

پژوهشکن  
جنبش معلمان

# ده سال مبارزه در دو جبهه



جامعه‌پیمانی‌های دانش‌سرای عالی



# ده سال مبارزه در دو جبهه

ن نوشته

سایه سیح باشد ولی باید اعتراف کنم از نظرهای دیگر ادعائی بیجا  
آورده‌ام زیرا بزرگترین پاداش معنوی که مادیات ممکن نیست پهای آن برسد عاید  
نگارنده شده است.

برای اینکه خوانندگان محترم متوجه باشند خدمت باجتماع، بدون اجر و مزد  
باقی نمی‌ماند و جیفه دنیائی در برابر استفاده‌های معنوی ارزش و اهمیتی ندارد باختصار  
و اجمال شمای از عایدات معنوی خود را ارائه مینمایم :

۱ - کتاب ایران باید سویس آسیا گردد در درجه اول ، بشاه دموکرات و  
آزادینخواهیکه در مدت سلطنت قانون اساسی را محترم شمرده است اهداء  
شده بود . باوجود اینکه بعضی اشخاص کوتاه نظر مخصوصاً آنهاییکه عینک سرخ  
بر چشم نهاده و از آن دریچه قضاوت میکنند این عبارت را ملاک قرار داده و بطعن  
و تهمت گراآئیده ، خدمتم را دستوری در نگارشات خود جلوه گر ساخته بودند ، در تاریخ  
۲۷ آذرماه ۱۳۲۷ بحضور شاه شرفیاب شدم نگارنده که شاه را مظهر وحدت و یگانگی ملت و  
ما فوق تمام تشکیلات و حافظ قانون اساسی و مشروطیت میدانم و باوضع حاضر دنیا پایداری

مر

شبی اظهار ... « اعدی حصر ... یومی ده ... »  
دولت گذارده‌اند در نظر داشتن قسمتی از کاخهای سلطنتی را نیز بدولت واگذار کرد،  
من با این نظر مخالفت کردم. « مخالفت آن مرحوم در نظر ما عجیب جلوه کرد ولی  
توضیحی که داد قانع کننده بود و برای اینکه خوانندگان محترم نیز از آن با خبر  
باشند بذکر آن میپردازم:

« دربار مملکتی که با اصول مشروطه اداره میشود و یا مقر رئیس جمهوری در  
کشوری که با اصول جمهوری اداره میشود مرکز آمال و آرزوی ملت است؛ این آرزو  
و آمال هر قدر با ابهت تر و مجلل تر و بزرگتر باشد اثرش زیاده تر است » در این افکار  
بودم که در باز شد و خود را در برابر شاه ایران دیدم، از شوق دیدار شاه جوانبخت  
ایران انقلابی در وجودم ایجاد گردید اولین فرمایش شاه را نفهمیدم. سؤال دوم این بود  
آیا درجراید خارجی مقالاتی نوشته‌ام؟ جواب دادم - آری هر موقع میهن را در خطر  
دیده‌ام درجراید کشورهای دموکرات جهان آن خطر را منعکس کرده‌ام.

شاه - چند سال در خارج بوده اید ؟  
من - شش سال در فرانسه تحصیل کرده ام . بعد از جنگ اخیر هم دو سفر کوتاه  
به فرانسه رفتم .

شاه - رهای هم دوره شما که بودند ؟

من - دکتر بصیری با من هم دوره بود .

شاه - اسم او را نشنیده ام ، چه میکند ؟

من - قبل از جنگ بایران آمد ، در دانشکده دامپزشکی تدریس میکرد ، جنگ  
فرا رسید یکی از کلنی های فرانسه رفت و امروز در شهر من پلایه فرانسه زندگی میکند .  
شاه - چرا رفت ؟

من - برای اینکه باندازه بخور و نمیر با حقوق نهیدادند . این عبارت در شاه انقلابی  
ایجاد کرد با گفتن کلمه «عجب!» دست بشقیقه خود برد و بقدم زدن مشغول گردید شاید شاه  
در این فکر بودند چرا یک فرد ایرانی که ممکن بود برای مملکت مفید باشد بعلت سختی  
معیشت ترک وطن نموده است و من در این فکر بودم با انقلاب درونی خود خاتمه دهم لذا اظهار  
داشتم : اول اردیبهشت ماه امسال برای شرکت در کنگره اتحادیه بین المللی ضد راسیسم  
به فرانسه رفتم ، همانروز ورود در برابر چهار صد نفر نمایندگان ۵۸ کشور سخنرانی  
نمودم و در کنفرانس مطبوعاتی که برای اولین مرتبه در پاریس برای یک نفر ایرانی  
تشکیل داده بودند مدت یک ساعت و چهل و پنج دقیقه به سوالات نمایندگان جواب دادم  
جواب گفتم در تمام این احوال به هیچانی که در موقع شرفیابی گرفتار شدم دوچار نشدم  
بودم از خود سؤال میکنم برای چیست ؟

بسی خوشوقتم جواب آنها یافته ام و آن جواب این است : مشهور است که ما  
ایرانیها شاهدوستیم و این دوستی با خون ما عجین شده است . هر فردی آرزو دارد  
آنکس را که دوست دارد به ییبه و در اولین ملاقات از شوق و ذوق انقلاب و اضطرابی  
ایجاد میشود که در اشخاص ضعیف العصب به مرحله گریستن میرسد ، هرایزانی میهن پرستی  
آرزو دارد شاه خود را به ییبه ، منهم چنین آرزویی داشته ام و امروز که این آرزو  
برآورده میشود از ذوق و شوق مضطربم ، بخصوص که شاه آزادیخواه و دموکرات ،  
شاهیکه از گفته هایش در رادیو و یا بمناسبات دیگر رفاه و آسایش مردم استنباط میشود  
در برابر خود می بینم .

آمی از دل شاه برآمد و این عبارت را فرمودند :

صحیح است ولی آنچه میگویم جدا برای رسیدن بآن میکوشم  
آرزویی پیش نیست ، آری من آرزو دارم عدالت اجتماعی در مملکت برقرار  
شود و ملت در رفاه و آسایش بسر برد .

من - همانطور که اعلیحضرت همایونی تشخیص داده اند و در مسافرت اخیر در  
سویس به آن اشاره فرموده اند از نظر بین المللی در بین دو بلوک عظیم که در جهان  
ایجاد شده است ایران میتواند بیطرفی خود را در حال حاضر حفظ کند و همانطور که

اعلیحضرت وعده فرموده‌اند ملت انتظار دارد از این موقعیت استفاده شده فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی در داخل کشور شروع شود.

شاه - انجام آنچه گفته‌ام منتهای آرزوی من است. (در این موقع اعلیحضرت همایونی بنقشه بزرگ ایران که بدیوار مقابل نصب بود نزدیک شدند و راجع بموقعیت جغرافیایی و استراتژیکی ایران بیاناتی فرمودند و از نظر سیاست بین‌المللی بحث مفصلی شروع گردید که بملت طولانی بودن از ذکر آن صرف نظر مینمایم)

پس از بحث در سیاست خارجی اعلیحضرت همایونی فرمودند: البته موقع کار و فعالیت است ولی باین قوانین، باین مجلس، باین تشت افکار آیامیتوان کاری کرد؟ (عقده‌های دل شاه باز گردید و تمام معایی را که هر فرد میهن پرستی از آن متغیر و منزجر میباشد یکی بعد از دیگری بیان فرمودند.)

سؤال کردم - اعلیحضرت همایونی که بر تمام این معایب بخوبی واقف هستند چرا اجازه میفرمایند عده‌ای بنام و باتظاهر به پشتیبانی اعلیحضرت همایونی بانجام آنها مبادرت کنند.

از این سؤال حرارتی در بیانات شاه ایجاد گردید و فرمودند: من از کسی پشتیبانی نکرده‌ام، من در حدود قانون اساسی وظیفه خود را انجام میدهم، دولتی را که مجلس برگزیند و پشتیبانی کند قبول میکنم، اگر قوانین ناقص است و دیگران بوظیفه خود عمل نمیکند چه میتوان کرد.

(از مجلس چهاردهم و پانزدهم، از دولتها یکی بعد از دیگری صحبت شد، راجع باحزاب مختلف و سران آنها بحث گردید، بکسانی که فقط در فکر منافع خود بوده و برای حفظ مطامع خود مصالح عمومی را زیر پا میگذارند اشاراتی شد، راجع به بدبختی های جامعه گفتگو بعمل آمد. این بحث بعدی طولانی و بی‌آلایش بود که من فراموش کردم در برابر شاه ایران صحبت میکنم، آنچه میدانستم و نوشته‌هایم حاکی از آنست بعرض رساندم، این عبارت شاه که با کمال تأثر گفته شد قلبم را شکافت:

بله، تمام مردم جان میکنند و حاصل کار آنها نصیب عده معدودی میشود این فرمایش شاه فکرم را رنج میداد و قیافه کسانی که مصالح مملکت را از نظر دور داشته و در فکر منافع خویش هستند در نظرم مجسم گردید و بموضوع تحول باید از بالا شروع شود متوجه گردیدم - شما چه میکنید؟

این سؤال اعلیحضرت همایونی برده‌ای برای این تحلیلات کشید عرض کردم:

غیر از تدریس دانشگاه بوسیله جراید و بیانیها و کتب بهم میهنان خدمت میکنم و از اینکه کوتاه نظران تصور نموده‌اند کتاب ایران باید سویس آسیا گردد را طبق دستور و در برابر دریافت مزدی تنظیم کرده‌ام گله نمودم اعلیحضرت همایونی فرمودند:

اگر بفرض بشما کمکی بشود و شما بجامعه خدمت کنید چه مانعی دارد؟

جواب عرض کردم: در فرانسه که تحصیل میکردم بمن گفتند خارجی، این کلمه بمن فہم‌اندوطن یعنی چه. ارزش وطن و هموطن برای من بخصوص خیلی زیاد است زیرا از



مالیاتیکه هم‌میهنان داده اند وسایل تحصیل من فراهم شده است . من وظیفه دارم در برابر زحماتیکه فرد فرد هم‌میهنان برای من کشیده‌اند به آنها خدمت کنم اگر کمکی بشود و مزدی در برابر کار انجام شده دریافت کنم دیگر آنرا خدمت به جامعه نمیتوان نام نهاد .

از اتحادیه بین‌المللی ضد راسیسم که به معاونت آن مفتخر هستم و مؤسسين آن در ایران، از جمعیت دفاع حقوق بشر که عضویت آنرا دارا هستم از طبقه تحصیل کرده و جوان ، از پیران روشن ضمیر و از مسائل متعدد دیگر بحث شد ؛ بیش از یکساعت شرفیایی، بطول انجامید از تندر و پهای خود ضمن صحبت بوزش خواستم و در حالیکه این عبارت شاه : **اگر هر کس در هر مقام که هست در حدود قدرت استطاعت خود بمیهن خدمت کند ایران آباد و سر بلند خواهد شد** در گوشم طنین انداز بود با قلبی مملو از محبت شاه از حضور مرخص شدم .



خواننده گرامی ، کدام پاداش و اجر و مزدی میتواندست برای نگارنده این ارزش را داشته باشد ؟

اگر شاهیکه در مدت سلطنت عملاً نشان داده است دموکرات و آزاد بخواه میباشد . شاهیکه بر دلها حکومت میکند ، شاهیکه غیر از رفاه و آسایش مردم آرزوئی ندارد شاهیکه بر دردهای دلمت واقف بوده و برای از بین بردن آن آلام میکوشد شاهیکه قانون اساسی را محترم میشمارد ، با وجود گرفتاریهای زیاد یکه برای مقام سلطنت وجود دارد بیش از یکساعت وقت خود را صرف تشویق کسی که خدمتگذاری به جامعه را شعار خود قرار داده است بنماید آیا این خود بزرگترین اجر و مزد نیست ؟ و آیا رسانیدن صدای محرومین و گفتن دردهای دل مردم به مرجع مؤثری که برای رفاه ملت میکوشد خدمتی محسوب نمیشود ؟



۲ - نظریه ای که در مرداد ۱۳۲۶ ضمن سخنرانی در حزب وحدت ایران در اطراف آن بحث کرده‌ام و در سال ۱۳۲۷ بمناسبت فرمایشاتیکه شاه ایران در برابر رئیس‌جمهور سوئیس فرموده‌اند ضمن کتابی تقدیم هم‌میهنان کردم نه تنها در داخل ایران مورد بحث واقع شد بلکه در خارج از ایران نیز مورد دقت اهل سیاست قرار گرفته است .

آیا برای يك فرد ایرانی مایه فخر و مباهات نیست که پیشگومیش بعد از دو سال در روزنامه ابك (Epoque) فرانسه بقلم پیژ و نکوآ مورد بحث قرار گیرد ؟  
آیا برای يك فرد متجسس پاداشی از این بیشتر میشود که نظریه اش مورد قبول اهل خرد گردد ؟ برای اینکه هم‌میهنان از این مقاله باخبر گردند خلاصه ترجمه ای که

در صفحه سوم روزنامه کیهان شماره ۱۷۷۵ منتشر گردیده است ذیلا از نظر خوانندگان محترم میگذرانم :

نامه‌های ایرانی

بقلم پیر ژوتکوا

۲۷ ژانویه ۱۹۴۹

ترجمه از روزنامه ابوک

## جنگ یا صلح ؟

### جنگ نفت ممکن است صلح ایران را حفظ کند

در موقع حرکت از پاریس بن گفتند که ایران یکی از قطب‌های دنیا و تهران هم یکی از نقاط حساس می‌باشد و مانند آلمان سرحدی است که ارتش‌ها باهم تماس دارند. من برخلاف این اشخاص بدبین گمان نمی‌کنم جنگ در ایران درگیرد ولی اگر بین دو بلوک در یکی از نقاط دنیا جنگ پیش‌آید البته ایران هم در این جنگ کشانده خواهد شد .

سپهد رزم‌آراء رئیس ستاد ارتش ایران نیز همین عقیده را دارد .  
« غیر ... جنگ در ایران شروع نخواهد شد زیرا نه بفتح انگلیس‌هاست و نه بفتح آمریکا ها و روسها » مهارت رجال سیاسی ایران نیز مدد خواهد بود .

بین عده‌ای از فرانسویها چنین شایع شده است که هرگاه روسها کشوری را اشغال کنند دیگر خارج نمیشوند و برای اثبات این مدعا کشور های پشت پرده آه‌نین را مثال میزنند . لذا لازم است تذکر دهم ارتش سرخ که در سال ۱۹۴۲ وارد ایران شد در سال ۱۹۴۶ کشور مزبور را تخلیه نمود .

البته روسها در مقابل تخلیه ایران امتیاز نفت از آقای قوام السلطنه نخست‌وزیر وقت تحصیل نموده بودند ولی مجلس شورای ملی بتوافق آراء موافقت نامه‌های مربوطه وارد نمود مملکت روسها تکان نخوردند .

همچنین در تاریخ ۱۲ آذر ( ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۷ ) که ارتش شاهنشاهی وارد جمهوری مستقل شوروی آذربایجان ( که روسها ایجاد کرده بودند ) گردید صدامی از روسها بلند نشد . اگر بنا بود جنگی درگیرد با روط آتش می‌گرفت .

یکی از وابسته‌های نظامی خارجی این موضوع را تأیید نموده گفت ایام بحران گذشته و هر یک از طرفین در مواضع خود قرار گرفته‌اند .

روسها برای بدست گرفتن نفت ایران که مورد احتیاج آنهاست دو وسیله دارند :

۱ - نفوذ تدریجی یا بعبارت دیگر تبلیغات .

۲ - قطع روابط یعنی جنگ .

همه میدانند که حزب کمونیست یا حزب توده بدستور کمیترزم فعالیت میکند تا کارگران را بر علیه دولت و طبقه حاکمه بشوراند ، یکی از نمایندگان مجلس ایران که رویه واسلوب شوروی‌ها را در استان مزبور دیده است طی نطقی که در مجلس شورای ملی ایران ایراد نمود چنین اظهار داشته است رؤسای حزب توده کوشش مینمایند ایرانی‌هایی را که از



وضعیت اطلاع ندارند بوسیله تبلیغات از وظایف مای و مبین پرستی بازدارند و سعی میکند عقاید کمونیستی را وارد ایران نمایند، اساس این اظهارات من مقالاتیست که در جراید ارگان حزب توده انتشار می یابد، جراید مزبور می نویسند که خدمتگزاران ایران نو کرخار جیها هستند. چه در پاریس و چه در تهران رویه کمونیست ها یکسانست ولی با این تفاوت که وسعت کشور ایران - از هم دور بودن دهستانها - عدم وسائل - انتشار کم چراغ مانع تبلیغات کمونیستی است. در صورتیکه در فرانسه و ایتالیا و سایر کشورهای اروپا این موانع وجود ندارد. یکی از فرانسویهای مقیم تهران که ایران را خوب میشناسد راجع بشکست مارکسیسم در شمال ایران حکایت زیر را نقل نمود :

« موقعیکه روسها بد هستانها آمدند بد هقانان پیشنهاد کردند مالک اراضی بشوند. دهقانان مزبور بد گمان شده اینطور احساس کردند. که میخواهند آنها را بدام بیاندازند و گفتند بعد از آن مالیات و عوارض را ما باید بپردازیم و هزینه پاک کردن قناتها بعهده ما خواهد بود لذا جدا پیشنهاد مزبور را رد کردند و روسها با عدم موفقیت مواجه شدند. عقاید کارل مارکس در نظر کسانی جلوه دارد که معنی مالکیت را درک نموده و آرزو دارند روزی مالک بشوند. گمان میکنم از آن تاریخ بيمد دیگر روسها بتحول دهقانان توجهی ندارند. » من نمیدانم حکایت مزبور صحت دارد یا غیر ؟ در هر صورت برای کسی که بطرز فکر و روحیه دهقانان که در همه جا یکسان است آشنائی دارد حکایت مزبور مقرون بحقیقت بنظر میاید. اما در شهرها البته تبلیغات مؤثر بوده و قطعاً کارگران و دانشجویان تحت تاثیر واقع میشوند.

مراکز پر جمعیت در ایران زیاد نیست و دولت در نقاط استراتژیکی برای جلوگیری از خطر پادگانهای مهم دارد.

مذهب نیز مانع پیشرفت عقاید کمونیست میباشد. حال که نفوذ تدریجی کمونیسم در ایران با عدم موفقیت مواجه شده است آیا روسها وسیله دوم را که قطع روابط باشد بکار خواهند برد ؟ ایران سر راه سه قاره ( اروپا - آسیا - آفریقا ) واقع شده .

بر واضح است که خط دفاع انگلیسها و امریکائیها از تهران نمیگذرد و نیرویهای خاور میانه از این خاک دور هستند ولی نباید رل هواپیما را از نظر دور ساخت .

یک شب در آبادان از یکی از کارمندان عالیرتبه شرکت نفت انگلیس و ایران پرسیدم که

**اگر روزی زره پوشهای روسی از شمال سرازیر شده بخلیج فارس برسند برای پالشگاه نفت چه اتفاقی می افتد** کارمند مزبور جواب داد پالشگاه نابود خواهد شد و اضافه نمود که از باد کوبه و باتوم چه باقی خواهد ماند ؟

دوبلوک که خاک ایران بین آنها واقع شده شباهت به دو طفل دارند که در کنار دریا مشغول بازی بوده و با ماسه دو خانه درست کرده اند. طفل دوم به طفل اول که نظربدی بغانه او میاندازد چنین اظهار میکند :

**( اگر خانه مرا خراب کنی من هم خانه تو را خراب خواهم کرد )**

طفل اول هم شروع نمیکند و تامل مینماید .

در صورتیکه آبادان و بحرین و کویت و همچنین تاسیسات امریکائیها در عربستان سعودی خراب شود معادن تکساس در امریکا و جزایر سند برای کشورهای بلوک غربی باقی خواهد ماند ولی اگر معادن نفت باد کوبه و باتوم از بین بروند برای روسها چه باقی میماند ؟

**بنا بر مراتب بالا باین نتیجه عجیب بیرسیم که ممکن است جنگ نفت صلح را در ایران تضمین نماید .**

در این مقاله بموضوعات مختلفی اشاره شده ولی آنچه مورد نظر نگارنده می باشد این است که جنك نفت بین دو بلوك كه در شمال و جنوب پاما همسایه هستند بیطرفی ما را در حال حاضر حفظ مینماید و این همان موضوعی است که در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد بتفصیل درباره آن بحث کرده ام و بسی خوشوقتیم که این نظر بعد از دو سال مورد بحث بین المللی قرار گرفته است و باید هم میهنان را باین نکته متوجه سازم که کتاب ایران باید سویس آسیا گردد به تمام سفارتخانه ها فرستاده شده و در محافل خارجی مورد توجه خاص قرار گرفته است .

\*\*\*

۳- در میان هزاران هزار مراسلات تشویق آمیزی که از هم میهنان رسیده است تقریبی که جناب آقای طباطبائی نگاشته اند ذیلا از نظر خوانندگان محترم میگذرانم :

### بسمه تعالی

کتاب بسیار نوشته میشود ، اما کتابی شایسته تحسین و تقدیر است که موضوع آن قابل توجه بوده ، هدفی جدی داشته ، در ذهن خوانندگان تاثیر نماید و در نزد اهل فهم و اطلاع مورد قبول واقع شود و بالاخره بیش یا کم مقصود و منظور نویسنده را انجام کند .

خوشبختانه آقای دکتر میمندی نژاد که شخص فاضل و متبع و صاحب مقالات و رسالات بسیار هستند در تصنیف نخستین قسمت کتاب خود بنام « ایران باید سویس آسیا گردد » موفقیت شایانی بدست آورده اند زیرا کتاب ایشان مزایای فوق را بدست آورده و بسبب جامعیت مطلوبی که دارد مورد حسن استقبال واقع و تا حدی که دریافته ام در محافل اهل بصیرت و اطلاع مؤثر و مقبول افتاده است . در حال حاضر نوشته هائی که افکار و اذهان را به مطلوبی مشترک متوجه و در اطراف مقصودی واحد جمع آوری کند البته شایسته تقدیر و تمجید و قابل تشویق است . بهر حال امیدوارم مجلد دوم این کتاب کامل تر و مستندتر و مفیدتر از جلد نخستین از کار درآید و نویسنده آن دوست فاضل ما آقای دکتر میمندی نژاد بیش از پیش بتوفیق و تایید خدای توانا نائل و مؤید باشند .

سید محمد صادق طباطبائی

۱۲ اسفند ۱۳۲۷

خواننده گرامی آیا تصور میفرمائید این اظهار لطف فرد میهن پرستی که عمر خود را در راه مشروطیت و آزادی صرف کرده است و تمام افراد ایرانی از کوچک و بزرگ به آن اعتراف دارند پاداش بزرگی نیست ؟

\*\*\*

درج مراسلاتی که از خوانندگان محترم کتاب ایران باید سویس آسیا گردد رسیده است

شاید حمل بر خود پسندی گردد؛ بدینوسیله از جمیع نویسندگان مراسلات تشکر نموده و یادآور میشوم حقشناسی و حس تشخیص ملت ایران (برخلاف تصور بعضیها) بعدی است که مافوق آن متصور نییاشد، ملت رنج دیده و ستم کشیده ایران که هر روز بنحوی از طرف گروه و دسته ای اغوا شده و نسبت به همه چیز بدبین و با سوء ظن نظر مینماید. معذالک هر وقت متوجه شود که از درری حق و حقیقت و بصلاح مملکت سخنی گفته و یا نوشته میشود آن نوشته و گفته را بجان و دل قبول کرده و در صدد تشویق نویسنده و گوینده برمی آید.

بعضی از مراسلات تشویق آمیز که از نقاط دور دست ایران رسیده است بدون اینکه بانویسنده آن آشنائی داشته باشم بعدی محبت آمیز هستند که از خواندن آنها اشک ذوق در چشمانم جاری گردیده است و ایماهم به اینکه ملت ایران هرگز نمرده و باوجود سختی ها و هشتات نخواهد مرد راسخ تر میشود.

مجموعه این مراسلات و اظهار نظرهایی که اشخاص بطور مستقیم برای نگارنده ارسال فرموده اند برگهای ذی قیمتی است که دفتر خاطرات زندگانیم را مزین نموده و مفتخر هستم که در برابر زحمت ناقابلی بزرگترین پاداش معنوی نصیبم گردیده است عباراتی از چند مراسله را بطور نمونه از نظر خوانندگان محترم میگذرانم و چون نامه ها خصوصی است و اجازه رسمی نویسنده برای افشای نام لازم است لذا از ذکر نام نگارندگان آنها خود داری مینمایم.

#### کاشان - ۱۶/۸/۱۳۲۷

... من توانستم کتاب (ایران باید مويس آسيا گردد) شما را هفته ای پس از انتشارش در تهران بخوانم - زیرا یکی از اهداء شدگان این کتاب که میدانست من شیفته روح سرشار و قلم توانای شما هستم پس از مطالعه برایم فرستاد و نوشته بود ..... هدیه ایست که حتم دارم مورد قبول واقع و برایت پر بها خواهد بود ضمنا توضیح داده بود که چیزی قیمتی تر از آن نیافته است تا برایم بفرستد، من ضمن تشکر از مراحم دوستم که قطع دارم با شنیدن اسمش ویرا خواهید شناخت باید عرض کنم فکر حساس و بلند و قلم مبارز و سرسخت شما دست بدست هم داده و کتابی را بملت ایران، بملتی که هنوز قادر نیست دست چپ و راست خود را تشخیص دهد بملتی که حق حیاتی برای خود قائل نبوده و حاضر نیست موجود زنده بدینا معرفی شود بملتی که در زندگیش حتی از حشرات پست تر و مانند کرمهای انکسل در کثافات بلولیدن مشغول است اهداء شده است، من معترفم اگر بآن عمل شود علاوه بر تضمین و استقلال تمامیت ایران ملت در آسایش و رفاه بسر برده و از این زندگی که بقول چناب عالی جز مرک تدریجی چیز دیگری نیست خلاص میشوند...

... من از آتش درون شما اطلاع داشته میدانم این حس وطن دوستی و ترقی ایران است تا شما را برانگیخته که بهزین شخصی خودتان حقایق را نگاشته و کتابی بجامعه تقدیم دارید. فداکاری و ایران دوستی شما را من از سالهای پیش دانسته و اگر شما را از نزدیک ندیده و شناخته ام مقالات حساس و جذابتان مرا بشما نزدیک بلکه مرید

و هواخواهانان نموده است درست بخاطر دارم دیکتاتوری احمد قوام تازه باوج قدرت خود رسیده و همانوقتی بود که نام رهبر کلی را برای خود تهیه کرده بود. شما در نامه هفتگی صبا مقاله درج و نام قشنگ ( بیری قشنگم ) را بآن نهاده و منتشر نموده بودید من آنروز نیز بفکر بلند شما آشنا و ایران را بداشتن چنین فرزندان تباریک گفته و میدانستم با بودن امثال شما جوانانی رنج خیانت - پستی - دزدی - و دورویی قوام ها از خاطر ملت زدوده خواهد شد ...

### بروجرد - ۱۳۲۷ر۷ر۲۸

... اگر حبل براغراق و گزافه گوئی نشود این کتاب بیماندرا بخصوص در آنجاهائی که پای سیاست دول مجاور بیان می آید بکرات خواندم و مخصوصا برای دوستان و آشنایان و رفقای همکاری که صاحب ذوق سلیم و مشتاق خواندن این قبیل نگارشات هستند فرستادم و همین الساعه که جنابعالی بقرائت نامه من مشغول می باشید آنهاهم اثر گرانیهای شما را با حرص و ولع بیمانندی میخوانند و بر ریزه کاری ها و موشکافیها و عاقبت اندیشها و بالاخره تشریح وضع کامل یک بلکه چند قرن ایران و بالاخره بر عبارات محکم و پر مغز آن هزارها آفرین می گویند .

من که خودم عاجزم از ایسکه در باره آن اظهار عقیده کنم مگر اینکه بخواهم دوباره آنرا با جملات دیگری توجیه و تفسیر نموده و قالب الفاظش را تغییر دهم و بدیهی است که اینهم جز رسوائی من نتیجه و نمره ای بیار نخواهد آورد .  
بعقیده من یک آدم معمولی و دور از سیاست که حتی نام پایتخت ایران را هم نداند اگر این ۱۶۰ صفحه را بخواند یا اینکه برایش قرائت کنند بسهوات بسموز سیاست ایران از یکی دو قرن پیش باینطرف تا حال واقف شده علل و موجبات انحطاط و فنا و اضمحلال این کشور باستانی را خواهد فهمید و اگر صالح و وطنپرست هم باشد راه و طریقه اصلاح را خواهد دانست ...

### آبادان - ۲۷ر۸ر۲۹

.. کتاب حضرتعالی همانطوریکه انتظار داشتید در نشست هائی که داریم هر شب چند صفحه آن مورد مطالعه قرار میگيرد و در اطراف آن بحث و مورد پسند خوانندگان و استفاد کنندگان قرار گرفته است ...

### شیراز - ۱۳۲۷ر۷ر۳۷

... بعقیده اینجانب این موضوع یکی از مسائل مهم و قابل تعمق و شایان توجه است که از نظر مصالح کشور باید مورد توجه اولیای امور و تمام افراد جامعه ایرانی واقع گردد و نظر ضائب آنجناب قابل تقدیر و تقدیس است ...

### اردبیل - ۱۳۲۷ر۶ر۱۶

... بطوریکه دستور فرموده اید پس از مطالعه بدوست ارجمندم آقای ... تقدیم نموده و در پشت جلد علاوه نمودم لطفاً مندرجات همین صفحه را رعایت فرمائید نسبت بموضوعات کتاب نظریه خواسته بودید با این همه عدم اطلاع از وضع سیاست عالم اظهار عقیده نمودن بنده در مطالب آن خارج از ادب می باشد ولی تحولات و پیش آمدها و بدبختی هائیکه در مدت

زندگانی کوتاه خود در این گوشه کشور ایران مشاهده نموده‌ام فعلا نیز با این اندازه عدم توجه اولیاء امور و آشفته گی وضع داخلی ملک اعمال نظر خصوصی نمودن بعضی رجال و مجاسیان بی خبر از همه چیز بعلاوه بر قرار نشدن صلح جهانی هر آن ما را دوچار وحشت و اضطراب نموده بآتیه خود و میهن عزیز سخت نگران نموده است امیدواری ما در سایه لطف خداوندی تنها بسته بهمت مردان صالح می باشد....

**بندر معشور ۱۳۲۷/۸/۲۵**

... کتاب شیرین تالیف سرکار مطالعه شد و از نگارشات جنابعالی خیلی خوشم آمد و امیدوارم گوش شنوایی در کار باشد...

**رضائی - ۲۷/۸/۲۴**

... شما آقای دکتر هم چنانکه در نشر اینگونه کتب پیش قدمید و مغارج آنها را نیز از جیب پر قوت خویش میپردازید، باید در حقیقت در راه عمل خیر پیشقدم باشید، مردم از بسکه زیاد شنیده و کمتر نتیجه گرفته اند از حرف بیزارند عمل لازم است! بفرمائید شما این وظیفه سنگین را برعهده گرفته و عملاً راهنمای مردم باشید نه فقط من بلکه صدها، هزار و میلیونها جوانان محروم پشتیبان شما هستیم و تا آخرین قدم نیز در این راه پرخطر با شما خواهیم بود....

**همدان - ۱۳۲۷/۸/۷**

... ضمناً آمادگی خود را برای ترویج آثار و انتشار افکار شما که با کمال خوبی به آن آشنا هستم (در اثر مطالعه مقالات شما در جراید و استماع سخنرانیهایتان) اعلام میدارم. پشتیبان جدی شما در راه اصلاح اجتماع و آبادانی ایران... .

**قم - ۱۲۳۷/۹/۲۲**

... بیش از دو ساعت نیست که از خواندن کتاب (ایران باید سویس آسیا گردد) فارغ شد، اینک سپاس و تشکرات صمیمانه خود را بیشکاه مبارکتان تقدیم میدارم. آنچه را که جنابعالی در این کتاب مرقوم فرموده اید هیچ ایرانی وطنپرست و میهن دوستی از آن تنقید نخواهد کرد زیرا هدف اصلی و نهائی آنها همان است که آرزوی قلبی شما و برای اولین مرتبه بدون وحشت و هراسی مرقوم فرموده اید آنهاست که برای ارضای خاطر صاحبان و اربابان خود نسبت بهر چیزی حتی همین حقایقی را که از زبان و قلم شما میشوند و می خوانند انکار و از آن ایراد میجویند. در اینجا نمی خواهم از پایه معلومات چیزی بنویسم ولی همینقدر خدمتتان معروض میدارم برای اینکه یکنفر ایرانی خوبی باشم (از اوضاع و احوال مختلفه کشور خود با خبر باشم) روزنامه و مجله و آنچه را که مربوط به سیاستهای داخلی و خارجی کشور خودمان بوده کم و بیش مطالعه نموده و می کنم و باز برای آنکه گفته های مرا حمل بر تملق و چاپلوسی ننمایند همینقدر عرض میکنم آنچه را که برای یکنفر ایرانی لازم بود بدانم من از آن کتاب آگاهی یافته ام. امیدوارم همانطوری که شما میهن پرستان ما را برای آتیه درخشانی امیدوار میسازید خداوند هم در همه مراتب زندگی شما را موفق گرداند، درخاتمه معروض میدارد چون کتاب مذکور را از آقای..... برسم امانت گرفته و مطالعه نموده ام و برای

آنکه این کتاب را که نونه روح فداکاری یکنفر ایرانی وطنپرست میباشد برای خود داشته باشم، در صورتیکه موفق بشوم مجدداً و فروش شدیدی یکجلد آنرا برای فدوی در نظر گیرید که خواهان آن خواهم بود ...

\*\*\*

عده‌ای با ارسال وجه به تصور اینکه کتاب‌فروشی است تقاضای ارسال آنرا داشتند تا آنجا که میسر بود کتاب فرستاده شد و وجه ارسالی نیز بدرخواست کننده مسترد گردید .

آیا تصور میفرمایید این حسن اقبالی که هم‌میهنان گرامی نسبت به خدمت نا قابل نگارنده فرموده‌اند اجر و مزد و پاداش محسوب نمیگردد ؟

\*\*\*

۵ - بحث و انتقاد در اطراف هر نوشته و گفته‌ای ارزش آن نوشته و گفته را مشخص می‌سازد . جراید مرکز و ولایات بر کتاب ایران باید سویس آسیا گردد تقریظ‌هایی منتشر کرده و انتقاداتی هم فرموده‌اند که بلا جواب نمانده‌است برای اینکه خوانندگان محترم از نگارشات جراید که آئینه افکار عمومی هستند باخبر گردند لذا به ترتیب حروف تهجی بدرج مندرجات جرایدی که در دسترس می‌باشد پرداخته و جواب‌هایی که بانتقادات داده شده است در معرض افکار عمومی قرار میدهم و بدینوسیله از جرایدی که اظهار نظر فرموده‌اند صمیمانه تشکر مینمایم :

اراک شماره ۱۴۰۵ - ۱۴ مهر ماه ۱۳۳۷

### ایران باید سویس آسیا گردد

تحت عنوان بالا کتابی بقلم آقای دکتر میندی نژاد استاد دانشگاه بادره روزنامه رسیده است که شامل دو بخش میباشد در بخش اول این کتاب اوضاع سیاسی جهان و ایران مورد بحث قرار گرفته و نگارنده ثابت نموده‌است که با موقعیت کنونی ایران و با وضعیت فعلی دنیا ایران میتواند سویس آسیا گردد .

قسمت قابل توجه این کتاب شرح علل بدبختی و انحطاط ایران در سالهای اخیر بوده و در قسمتهای پيسوادی، فقرمادی و معنوی، نواقص بهداشتی، خطر بیکاری و معایب مهم دیگر با کمال وضوح توضیحاتی داده و مسببین اصلی را بجایگاه معرفی نموده است .  
با وجود گرانی قیمت کاغذ و چاپ آقای دکتر میندی نژاد برای خدمت به میهن این کتاب را برایگان تقدیم جامعه نموده‌اند . ما باتشکر از این خدمت ذیقیمت ایشان و مخصوصاً از این فکری که تنها راه نجات ایران در گرداب کنونی سیاست جهان میباشد قسمتهای حساس این کتاب را برای آگاهی خوانندگان محترم نقل مینمایم و در این شماره بدرج قسمتی که مربوط به بقا و تاراج ثروت این مملکت میباشد مبادرت میکنیم :  
«از سطر ۱۳ صفحه ۶۱ تا سطر ۲۱ صفحه ۶۳ از قسمت سفید کتاب نقل شده است.»

اراک شماره ۱۴۰۶ - ۱۹ مهر ۱۳۳۷

در شماره گذشته قسمتی از این کتاب را نقل نمودیم اینک قسمت دیگری که مربوط به



اوضاع فعلی انگلستان میباید از نظر خوانندگان محترم میگذرانیم .

**انگلستان بعد از جنگ اخیر سیادت خود را از دست داده**

**کشور درجه دومی گردیده است**

«از سطر ۱۷ صفحه ۱۶ تا سطر ۶ صفحه ۱۸ از قسمت سفید کتاب نقل شده است»

**آرزو شماره ۴۴۷-۸ دیماه ۱۳۴۷**

نویسنده معروف و ارجمند آقای دکتر میندی نژاد، که یکی از نویسندگان زبردست و بزرگوار کشور هستند، اخیراً کتابی بنام «ایران باید سویس آسیا گردد» پرشته تحریر در آورده و در این کتاب بهترین راه را برای نجات ایرانیان نشان داده اند .

ما اینک برای استفاده خوانندگان عزیز فصلی از کتاب، مزبور را بتدریج در این روزنامه منتشر میسازیم ، باشد که از این رهگذر در راه نجات کشور مصیبت دیده خود با نویسنده میهن پرست و ارجمند کتاب همکاری و همگامی کرده باشیم .

« از سطر ۲۲ صفحه ۷۵ تا آخر صفحه ۸۰ قسمت سفید کتاب در شماره های ۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۶۰-۳۶۶-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳ درج گردیده است . »

**اطلاعات شماره ۶۷۷۴-۹ آبانماه ۱۳۴۷**

**ایران باید سویس آسیا گردد**

آقای دکتر میندی نژاد اخیراً کتابی زیر این عنوان تالیف و منتشر نموده اند که حاوی مطالعات و نظریات ایشان میباشد خواننده همانطور که آقای دکتر حدس زده اند ممکن است از عنوان کتاب تعجب کند ولی آقای دکتر در تأیید عقیده خود که ایران در میان تلاطم امواج سیاستهای متضاد باید بیطرفی خود را حفظ کند دلایلی آورده اند. قسمتی از کتاب آقای دکتر میندی نژاد بشریح اوضاع فعلی جهان از نظر سیاسی و اقتصادی اختصاص دارد . مؤلف در این قسمت در اطراف بلوکهای شرقی و غربی و بلوک سوم که بعقیده مؤلف عبارت از کشور-های متحده اروپاست بحث نموده وضع کشورهای اروپایی را مورد مطالعه قرار داده و ممالک آمریکا- شوروی و اروپای متحد را از جنبه ارزش اقتصادی بایکدیگر سنجیده و روش هر یک را شرح داده و نقاطی را که ممکن است نخستین میدان جنگ شود یا جرقه ای که در آن نقاط بوجود میاید منجر بـ جنگ جهان سوز گردد بیکایک معرفی کرده اند .

در قسمت دیگر کتاب مؤلف سایر ممالک را مورد توجه قرار داده و طرز نفوذ و توسعه قدرت دول بزرگ را در این کشورها گوشزد نموده و از مقایسه طرز عمل آنها نتیجه منظور خود را گرفته است .

در قسمت چهارم مؤلف اوضاع جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی ایران را بررسی کرده و پس از تشریح سیاست هائیکه در حال حاضر در ایران مشغول فعالیت هستند علل ایجاد وضع فعلی کشور را طبق منطق و استدلال خود شرح داده است :

بیسودی مردم- ارتجاع- عوامل دیگر- مجلس- دولت- ملت- مشروطیت

هریک زمینه بررسی قرار گرفته و عوامل فقر مردم و انحطاط مالی کشور تشریح شده است.

مؤلف اهمیت بهداشت را نیز از نظر دور نداشته و بیکاری، نفاق، تشنگی و اختلا میان افراد ملت، اینها هر یک را جداگانه مطالعه کرده و تاثیر هر کدام را نشان داده است. بخشی دیگر کتاب در زمینه بحث علمی است که بیطرف بودن ایران را ایجاب میکند مؤلف معتقد است همان طور که کشور سوئیس در دو جنگ و ترکیه در جنگ اخیر بیطرف مانده اند ایران نیز بیطرف باید بماند.

آقای دکتر پس از تجزیه و تحلیل اوضاع کنونی ایران علل و جهاتی را که موجب بی طرفی سوئیس و ترکیه شده با اوضاع ایران مقایسه کرده و راه نیل باین منظور یعنی حفظ و صیانت بیطرفی ایران را پیشنهاد نموده اند.

کتاب در صفحه هشتادم ختم میشود و قسمت دیگری که عبارت از مقالات منتشر شده آقای دکتر میمندی نژاد است در ۸۰ صفحه چاپ و ضمیمه کتاب شده است.

قسمت دوم یعنی مقالات آقای دکتر برای آنکه از قسمت اول متمایز باشد روی کاغذ آبی چاپ شده و آقای دکتر بطوری که در صفحه پشت جلد تذکر داده اند هزار نسخه از این کتاب را مجاناً منتشر ساخته اند.

این کتاب خواننده را بنظریات آقای دکتر میمندی نژاد آشنا میسازد مندرجات کتاب و اطلاعات جامعی که مؤلف گرد آورده برای خوانندگان قابل استفاده و سودمند است و از احاطه مؤلف بمسائل اقتصادی و اجتماعی حکایت میکند.

### امید عصر (کاشان) شماره ۱۳۸ - آذر ۱۳۲۷

اخیراً کتابی بنام «ایران باید سوئیس آسیا گردد» در ایران بطبع رسیده که حاوی مطالب مفید اجتماعی و مقالات بسیار شیرین سیاسی و علمی میباشد.

این کتاب بقلم دانشمند محترم و نویسنده توانا آقای دکتر میمندی نژاد استاد دانشگاه تهیه و برایگان در دسترس ملت ایران گذارده شده است. مطالعه این کتاب احتیاج بسفارش ندارد هر کس اسم زیبایی آنرا بشنود و بایکی از مقالات شیرین آنرا بخواند علاقمند بآن میشود و تمام کتاب را میخواند.

ما این خدمت فرهنگی را تبریک گفته و توفیق کامل آقای دکتر میمندی نژاد را در خدمات فرهنگی و تنویر افکار عمومی خواهانیم.

### البرز (رشت) شماره ۴۰۷ - ۱۱ آبانماه ۱۳۲۷

#### کتاب ایران باید سوئیس آسیا گردد

تالیف دانشمند محترم آقای دکتر میمندی نژاد که حاوی سودمند ترین مطالب سیاسی بین المللی و طرق ارتقاء کشور ایران می باشد با وضع نوینی باین اداره رسیده است که در موقع فرصت رئیس مسائل آن یادداشت خواهد شد. علاقمندان فرهنگ و سعادت کشور توصیه میشود از این کتاب نفیس استفاده نمایند.

### آفتاب شرق مشهد (مشهد) شماره ۷۶ - ۲۵ مهرماه ۱۳۲۷

این جمله نام کتابی است که آقای دکتر محمد حسین میمندی نژاد نوشته. آنهاییکه با مطبوعات سروکار دارند همه بافکار دکتر میمندی نژاد آشنا بوده و او را میشناسند. وقتی دکتر قلم بدست،

بگیرد آنچه در دل دارد بر روی کاغذ نقش می‌بندد این سطور و خطوط که بر صفحات کتابش می‌بینید شیر و عصاره معلومات و تجربیات دکتر نیست. سراسر حاکی از شور و احساسات و عشق و علاقه است به آزادی و آبادی و سعادت ایران و بسط خدمات اجتماعی و فرهنگ عمومی، رشد ملی؛ همه و هر چه برای سربلندی یک ملت از نظر سیاسی اقتصادی و مذهبی لازم است ایده و آرزوی اوست. من نمیدانم از خود گذشته‌گی او را که برای تنویر افکار جامعه عقب افتاده ایرانی یک تنه دست بایشگونه اقدامات می‌زند بچه تعبیر نمایم بطور قطع طالب جاه و شهرت و نام و مقام نیست او استاد دانشگاه است - دکتر است - عضویت در مؤسسه بزرگ اجتماعی بین‌المللی را دارد، محبوبیت خاصی که در بین طبقه روشن فکر و جوان دارد مقدم بر هر چیز معرف شخصیت اوست پس منظور او از طبع و نشر کتب اجتماعی و انتشار آن بطور رایگان چیست؟ چه چیز او را وادار میکند در این دنیا که تمام آمال و آرزوی مردم برگردد (ماده) دور می‌زند و همه در تلاش پست و مقام و اتومبیل و کاخ هستند از نان روزمره اش کسر کند و با انتشار کتب و مجله پردازد آنهم برای یکان بدست دوستان ایران و ایرانی برساند؟ نه من بلکه هر دشمنی ناچار است اذعان کند فقط حس میهن پرستی دکتر را وادار باین فداکاری و از خود گذشته‌گی کرده است.

کتاب ایران باید سویس آسیا گردد شامل دویغش است که قسمت اول آن شامل اوضاع سیاسی و اقتصادی ملل بزرگ دنیا و اوضاع امروزی مملکت ایران و تشریح موقعیت جغرافیائی و سیاسی میهن ماست. دکتر با مقایسه و تشریح وضع اقتصادی اروپا ثابت میکند کشور ما از حیث ثروت و سرمایه طبیعی میتواند در ردیف ثروتمند ترین کشورها درآید؛ دکتر در مباحث مختلف کتاب که در حقیقت تاریخچه زندگی و مبارزه های سیاسی خود اوست راه عمل را در بیدار کردن مردم مبارزه با بیکاری و بیسوادی و بیماری دانسته ناچای که توانسته است درمان عملی دردها را نشان داده و خلاصه آنها را در چند جمله بصورت نسخه ای که من آخرین علاجش میدانم اینطور نوشته است :

«شرط اصلی رسیدن باین هدف (ایران باید سویس آسیا گردد) کوتاه کردن دست و کلای بی موکل، زمامداران نالایق و عروسک، جوجه سیاستداران بی عقل و منطق مزدوران و جاسوسان شائن، چاپلوسان متعلق، ملانماهای رباکار و پرمکر و تزویر، روزنامه نگاران روزی نامه نویس؛ بندوبست چی؟ دزدان و یغماگران اجتماع در هر مقامی که هستند از سر ملت ایران می باشد.»

دکتر ما که ذاتا باریک بین و نکته سنج است از مذاکرات مجلس پانزدهم که متن آنرا همه در روزنامه ها منتشر کرده اند انتظار سند کرده و مجمع این باند خطرناک را در خانه ملت (مجلس) پیدا کرده و هیئت حاکیه را هیدست این رفقای قافله که خود را ناحق و بدون جهت و کیل ما میدانند شناخته است، اینها حقایقی است که همه دیده و سرسری از آن گذشته ایم اما نویسنده مبارز ما نخواسته است عاق مادر میهن باشد آنها را برشته تحریر و در مجموعه ای انیس و مونس اهل خرد و مطالعه قرار داده است موفقیت او را در اینگونه خدمات اجتماعی از خدا میخواهم - باینده ایران - ۱۰ آموزگار

آهنگ نو شماره ۳۸ - ۲۵ دیماه ۱۳۲۷

ایران باید سویس آسیا گردد

و شرط اصلی رسیدن باین هدف کوتاه کردن دست «وکلای بی موکل، زمامداران

نالایق و هروسک، جوجه سیاستداران بی عقل و منطق، مزدوران و جاسوسان خائن، چاپلوسان متعلق، ملانماهای ریاکار و پرمکر و تزویر، روزنامه نگاران روزی نامه نویس بندوبست چی ها، دزدان و یغماگران اجتماع در هر مقامی هستند، « اینست عنوان کتابی که بقلم شیوای آقای دکتر میبندی نژاد استاد دانشگاه نگارش و انتشار یافته است.

در این کتاب پس از تشریح اوضاع فعلی جهان از نظر سیاسی و اقتصادی و بحث در اطراف بلوکهای شرقی و غربی و سنجش ارزش اقتصادی شوروی از یکطرف و آمریکا و دول غربی اروپا از طرف دیگر و همچنین سایر کشور های عالم و طرز نفوذ و توسعه قدرت بلوکهای مختلف سیاسی در آنها با اوضاع ایران از نظر جغرافیایی و تاریخی پرداخته و پس از بحث در باره سیاستهایی که در این کشور مشغول فعالیتند وضع کنونی ایران و منافع همسایگان شمالی و جنوبی و علل شکستهای اقتصادی و سیاسی و عقب افتادگی این مملکت را با موشکافی دقیقی بیان و عواملی که باعث ییطرف ماندن سوئیس و ترکیه و کشورهای دیگر در جنگ اول و دوم بین المللی و استفاده آنها از این موقعیت حساس شده تشریح و پس از تطبیق وضع آنها با اوضاع حاضر ایران در خاتمه راه و رسم اینکه چگونه ایران می تواند سوئیس آسیا گردد پیشنهاد کرده اند.

با عموم اصلاح طلبان و علاقه مندان بسعادت ایران را بطلالعه این اثر سودمند و مفید دعوت میکنیم.

**آهن نو (ناشر افکار حزب انتقام) شماره ۲۳ - ۲۴ با نامه ۱۳۲۷**

**ایران باید سوئیس آسیا گردد**

اخیرا کتابی تحت عنوان بالا بدست ما رسیده که غالب مندرجاتش موافق با فکر و عقیده ما و صریح و صلاح کشور ایران است.

چون همیشه یگانه هدف و مرام و آرزوی حزبی و روزنامه نگاری ماحفظ استقلال ایران است و آقای دکتر میبندی نژاد نیز همین موضوع را در تالیف خود یاد آور شده اند این است که ضمن تقریظ و قدردانی از زحماتی که در این راه کشیده اند از این شماره قسمتهایی را که برای مطالعه خوانندگان عزیز روزنامه مفید میدانیم درج و امیدوار هستیم مقبول نظر افتد.

«از صفحه ۴ تا آخر صفحه ۱۱ قسمت سفید کتاب در شماره های ۲۴ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ نقل گردیده است»

**بهار ایران (شیراز) شماره ۶۰۴ - ۴۷ مهر ماه ۱۳۲۷**

هفته گذشته یک جلد کتابی تحت عنوان فوق نگارش آقای دکتر میبندی نژاد نویسنده معروف و استاد محترم دانشگاه تهران بدفتر روزنامه رسید.

ما در اینجا نمیخواهیم از درجه فضل و دانش یا قدرت قلم یا اطلاعات عمیق آقای دکتر میبندی نژاد تعریفی بنمائیم زیرا هر کس با روزنامه های مهم آشنایی داشته باشد کم و بیش آثار این نویسنده زبردست را بخوبی دیده است ولی اینجا می خواهیم در

اطراف مضمون مهم و قابل توجهی که موضوع کتاب را تشکیل میدهد مختصری بحث نماییم. شاید خوانندگان گرامی از وضع کشور سوئیس که در قلب اروپا واقع است آگاهی کامل نداشته باشند و لذا برای روشن شدن ذهن آنها متذکر میگردم که از کشورهای فرانسه، آلمان، اتریش، یوگسلاوی محاصره است و ابداراهی بدریا ندارد و افراد آنهم از سه نژاد مختلف آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی تشکیل یافته و هر یک بهمان زبان سابق خود تکلم میکنند ولی با اینحال از برکت تربیت صحیح چنان افرادش بهم نزدیک اند که کوچکترین مخالفت و اغتشاشی در آن مملکت رخ نمیدهد و چون همه معنی آزادی حقیقی را دریافته اند هر کس حدود و وظائف و تکالیف خود را بخوبی میداند و از آن تجاوز نمی نماید و لذا کشور مزبور یک کشور سعادتمندی شده است. در خلال دو جنگ بزرگ بین الملی هم چون این کشور توانست بیطرفی کامل خود را حفظ کند از طرف هیچ یک از دول متحارب هم بدان تجاوزی نشد و توانست از میان آب و آتش خود را بساحل نجات برساند. آقای دکتر میبندی نژاد با اطلاعات عمیقی که از وضع آن کشور دارند و در فضایی سیاسی گیتی وقوف و اطلاعات کافی حاصل کرده اند در این کتاب با ادله منطقی ثابت کرده اند که اگر ایران بغواهد حیات و استقلال خود را در میان کشمکشهای بین المللی و رقابت های دول بزرگ حفظ کند باید همان روش و سیاست دولت سوئیس را اتخاذ کند. آقای دکتر معتقد است که چه اولیای امور و چه صلحای قوم و چه عموم افراد ایرانی نباید متکی به پیچیک از سیاستهای خارجی باشند، بلکه همه باید برای سعادت ایران عزیز بکوشند و تمام دول عالم مخصوصا همسایگان را بایک نظر نگاه کنند تا طمعیهای خارجی ها از ایران قطع گردد و بالاخره در اثر اجرای این سیاست مدبرانه «ایران سوئیس آسیا» گردد.

ما مطالب سودمند و منطقی این کتاب را فوق العاده متین و صحیح و قابل تعمق دانستیم و مخصوصا مطالعه مطالب آنرا برای عموم افراد ایرانی واجب میشماریم و آقای دکتر میبندی نژاد را بنگارش کتاب مزبور که با وجود مشکلات و تحمل خسارات بیشمار موفق با انتشار آن شده اند تبریک میگوئیم و زحمات ایشانرا تقدیر میکنیم و برای بدست دادن نمونه مندرجات کتاب مزبور دوسه مقاله آنرا بتدریج در روزنامه بهار ایران درج میکنیم و خوانندگان گرامی را بقرائت کتاب مزبور سفارش مینماییم. «ب»

«در شماره های ۶۰۴-۶۰۵-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰ تحت عنوان اوضاع ایران از سطر ۶ صفحه ۳۳ تا سطر ۳ صفحه ۳۶ از قسمت سفید کتاب نقل شده است.»

«در شماره ۶۱۱ تحت عنوان دولت و مجلس از سطر ۴ صفحه ۵۲ تا سطر ۷ صفحه ۵۳ قسمت سفید کتاب نقل شده است.»

«در شماره ۶۱۴ تحت عنوان خطر بیکاری از سطر آخر صفحه ۷۱ تا دو سطر با آخر مانده صفحه ۷۲ از قسمت سفید کتاب نقل شده است.»

«در شماره های ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ تحت عنوان استقلال و آزادی از سطر ۱۶ صفحه ۶۶ تا سطر ۱۲ صفحه ۶۹ قسمت آبی کتاب نقل شده است.»

یستون (کرمانشاه) شماره ۷۱ - ۱۱۳ آبانماه ۱۳۳۷

ایران باید سوئیس آسیا گردد

کتابی تحت عنوان فوق بقلم فاضل محترم آقای دکتر محمد حسین میبندی نژاد بعنوان

ما رسیده و ما قبل از اینکه مندرجات کتاب را مطالعه نهائیم فقط ( شرط اصلی ) رسیدن باین هدف را تحت مذاقه می آوریم .

آقای دکتر در زیر عنوان فوق می نویسد :

شرط اصلی رسیدن باین هدف کوتاه کردن دست : « و کلای بی موکل ، زماءداران نالایق و عروسک ، جوجه سیاستمداران بی عقل و منطق ، مزدوران و جاسوسان خائن ، چاپلوسان متملق ، ... الخ » از سر ملت ایران می باشد و گرنه : « وای بحال ملت و مملکتی که افراد صالحش در اقلیت بوده و با گوشه نشینی اختیار کنند و مشتی لجاجه زمام امور را در دست داشته باشند . »

ما فعلا کاری بمندرجات کتاب نداریم چون مفصل است و باید با دقت مطالعه شود تا طرز ایران سویس شدن را بدانیم ، دقت در آنرا به بعد موکل میداریم و فقط ( شرط اصلی رسیدن باین هدف ) را مورد بحث قرار میدهیم .

در موقعیکه این شرط اصلی را دیدم بنظر آوردم که وقتی در نزد یکی از اساتید اروپائی مشغول تحصیل بودم و او از من آرزوهای مرا راجع بایران و اوضاع آن سؤال کرد من آرزوها و آمال خود را یکان یکان شرح دادم استاد من بعد از استماع سخنان نگارنده گفت ( در نسل آینده ) یعنی این آرزوها برای این کشور شاید وقتی عملی شود که نسل حالیه از میان برود و مردمانی دیگر بجای آنان روی کار بیایند .

آقای دکتر کشوری که بقول خود افراد صالحش در اقلیت باشد و یا گوشه گیری اختیار کنند و اکثریتش را مردم بی سواد و جاهل تشکیل دهد و زمام امور را در دست اشخاصی باشد که معرفی کرده اید چگونه می تواند سویس شود آیا شما تصور می کنید که بدست و کلای بی موکل ، زماءداران نالایق و و این کشور اصلاح پذیر شود ؟

در روزهایی که مشروطیت اعلام شد تمام اصلاح طلبان این کشور منتظر بودند که بقول آقای دکتر ایران سویس شود یعنی ترقیات شایان بنماید .

متأسفانه امروزه هر کس را ( از اشخاصیکه دووه استبداد دیده اند ) می بینید تصدیق خواهد کرد که دوره استبداد براتب از این آزادی بهتر بود .

در آن دوره عده معدودی در ایران جزء مامورین دولت بودند و با جزئی دخلی قناعت میکردند .

اما امروز هزار ها نفر باسم مامورین دولت علاوه بر اینکه حقوق از دسترنج ملت میگیرند بعضی از آنها از دزدان سرکرده قهارترند و در یغماگری و چاول نظیر ندارند و در مدت قلیلی ماموریت صاحب ملک و پارک و اندوخته های بی نظیر میگردند با این و کلا ، با این مامورین ، با این جاهلیت اکثریت با این اوضاع آشفته و با این فقر و مسکنت داعم التزاید با این بیکاران زیاد و با این دردهای بی درمان آیا این تصور را باید کرد و باید گفت که « ایران باید سویس گردد »

ما که فعلا راهی را برای رسیدن باین هدف نمی دانیم تا اینکه کتاب را بخوانیم و ببینیم که آقای دکتر برای رسیدن به هدف چه راهنماهایی کرده است .  
شاید راه حلی برای این مسئله مشکل پیدا کرده باشند ...

پارس ( شیراز ) شماره ۷۷۷ - ۶ آبان ۱۳۲۷

ایران باید سویس آسیا گردد

آقای دکتر محمد حسین میبندی نژاد که از دامپزشکان قابل و دانشمند ایران هستند

و ست معاونت اتحادیه بین‌المللی ضدراسیسم را دارا بوده و عضو جمعیت دفاع از حشر میباشند، اخیراً کتابی تحت عنوان فوق تالیف کرده و یک نسخه از آن را بدفتر روزنامه پارس ارسال داشته‌اند.

آقای دکتر میبندی نژاد در کتاب خود، اوضاع فعلی جهان را از نظر سیاسی و اقتصادی تشریح نموده و در اطراف بلوکهای شرقی و غربی و بلوک سومی که در عالم ایجاد گردیده، بحث کرده‌اند و همچنین اوضاع ایران را از نظر جغرافیائی و تاریخی و سیاستی که در حال حاضر در ایران مشغول فعالیت اند؛ مورد مطالعه قرار داده و علل ایجاد اوضاع حاضر را بیان کرده‌اند.

این کتاب که دارای مطالب مفید و قابل استفاده می باشد، برایگان در دسترس خوانندگان قرار گرفته است، بایستی مورد مطالعه دقیق قرار گیرد، ما ضمن این که موفقیت آقای دکتر میبندی نژاد را در انجام خدمات ملی خواهانیم، نظریات و عقاید خود را پس از مطالعه دقیق کتاب، در معرض افکار عامه خواهیم گذاشت.

ترقی شماره ۳۱۴-۱۳ دیماه ۱۳۳۷

#### ایران باید سویس آسیا گردد

تحت عنوان بالا کتابی در ۱۶۰ صفحه بقلم آقای دکتر میبندی نژاد استاد دانشگاه طبع و برایگان منتشر گردیده و نسخه ای از آن بداره روزنامه رسیده است، تجزیه و تحلیل ۱۶۰ صفحه کتابیکه سرتاسر آن بحث در اطراف مسائل سیاسی است طولانی و صفحات مجله ترقی بجا اجازه نمیدهد حتی فهرست وار رئوس مطالب آنرا یاد آور شویم. آنچه مورد توجه میباشد موضوع بیطرفی ایران در وضع حاضر بین المللی است که نگارنده کتاب در کمال بیطرفی باستدلال آن پرداخته و ثابت نموده است که در میان رقابت دو بلوک سیاسی بین المللی که در شمال و جنوب باایرمن همجوار هستند رعایت اصول بیطرفی بنفع آنها بوده و ایرانیان میهن پرست باید در این راه بکوشند و در سایه وحدت و یگانگی و اتفاق بهرج و مرج کنونی خاتمه دهند.

موفقیت آقای دکتر میبندی نژاد را که همگی بآثار قلبی ایشان آشنایی دارند در خدمت بجامعه خواهیم.

جوانمردان شماره ۶۶-۱۷ مهرماه ۱۳۳۷

#### ایران باید سویس آسیا گردد

عنوان کتابی است که بقلم آقای دکتر میبندی نژاد استاد دانشگاه نگارش یافته و نسخه ای از آن بداره روزنامه رسیده است. «  
در این کتاب که برایگان در دسترس هم میهنان گذارده شده اوضاع سیاسی کنونی جهان با کمال بیطرفی قضاوت و تشریح گردیده و اوضاع داخلی ایران به بهترین وجهی علنی و مسبین بدبختی ایران مشخص شده‌اند.

ما هر قدر بخواهیم در اطراف این کتاب بحث نمائیم آنطور که شاید و باید نخواهیم توانست ادای مطلب بنمائیم لذا قسمتی از کتاب را بطور نمونه نقل نموده و توفیق آقای دکتر میبندی نژاد را در خدمت بجامعه از درگاه قادر متعال خواهیم.

» از سطر ۲۶ صفحه ۲۹ تا سطر ۳ صفحه ۳۳ از قسمت سفید کتاب نقل شده است «



«در شماره ۷۲-۷۳ تا ۱۳۲۷ هریطیکه راجع بکتاب در رادیو تهران گفتند که  
گرفته است که بعد از آن یاد خواهیم نمود»

**جوانمردان شماره ۷۸-۷۹ تا ۱۳۲۷**

**کسانیکه بنام دولت و نماینده ملت خود را بر ماتحمیل کرده اند باید**

**بدانند تنهاراه نجات ایران رعایت اصول بیطرفی است**

اخیرا بعضی جراید و محافل و یکی از وکلا در مجلس زمزمه ای شروع کرده اند که  
دولت باید در گیسو دار فعلی و وضع وخیم بین المللی تکلیف ایران را معلوم کند و مشخص  
سازد که کشور ایران وارد کدام يك از بلوك های سیاسی بین المللی باید بشود.  
تمام مردم ایران میدانند که امروز ایران در سر راه منافق دو بلوك سیاسی بزرگ قرار  
گرفته و هر دوی آنها با ما همسایه و مجاور هستند و شکی نیست تمایل و همکاری با هر يك از  
آنها دشمنی طرف دیگر را سبب خواهد شد.

این حقیقت مسلم و واضح است که دشمنی و مخالفت این دو بلوك سیاسی باضعف  
قدرتی که دوچار آن هستیم بما اجازه نفس کشیدن داده است و در صورتیکه دوستی بین  
آنها برقرار شود (چنانکه در شهریور ۱۳۲۰ علا نشان دادند) راحتی و آسایش را از ما  
سلب خواهند کرد و در حال دشمنی اصطکاک منافع آنها بهترین فرصت را ب ما میدهد که بیطرف  
باقیمانده و باحفظ روابط دوستی و صمیمیت با هر دو طرف به بهبود اوضاع داخلی کشور بپردازیم.  
برای اینکه خوانندگان محترم متوجه باشند زمزمه کنندگان پیوستن به بلوکهای سیاسی ییگانه  
تا چه حد بضرر مملکت قدم برمیدارند قسمتی از نگارشات آقای دکتر میندی نژاد را از  
کتاب ایران باید سویس آسیا گردد در اینجا نقل مینمایم تا حقایق بر همگی روشن شود:  
«از دوسطر آخر صفحه ۷۵ تا آخر صفحه ۸۰ در دوشماره ۷۸ و ۷۹ از قسمت سفید کتاب  
نقل در دیده است»

**جهان پزشکی شماره ۸- آبانماه ۱۳۲۷**

**يك كتاب بی نظیر**

**ایران باید سویس آسیا گردد**

از کتب جدیدی است که در آرمردادماه ۱۳۲۷ بقلم آقای دکتر محمدحسین میندی نژاد  
استاد دانشگاه و عضو هیئت تحریریه مجله جهان پزشکی بچاپ رسیده است. این کتاب با  
قطع وزیری در دو قسمت و ۱۶۰ صفحه کاغذ اعلا (سفید و آبی) و جلدشمیزی اعلادر چاپخانه  
موسوی به طبع رسیده است.

تا اینجا شرح مختصری از ظاهر کتاب بود حال برویم برسر مطالب و باطن آن:

این کتاب دارای دو قسمت است:

قسمت اول شامل مقدمه و تشریح اوضاع فعلی جهان از نظر سیاسی و اقتصادی و امکان  
جنگ سوم عالمگیر و مستعمرات کشورها و قدرت بلوکهای مختلف سیاسی و اوضاع ایران از  
نظر جغرافیائی و تاریخی و سیاستهای مختلفه در گذشته و حال در ایران و در قسمت بهداشت  
عللی که انحطاط ایرانیان را سبب گردیده است.

خطریکاری و ایجاد نفاق و دورویی و امثال آن و همچنین عللیکه ایجاب مینماید ایران  
بی طرف بماند و در خاتمه بچه وسیله ممکن است ایران سویس آسیا گردد.

در بخش دوم قسمتی از مقالات و سخنرانی‌هایی است که مؤلف در گذشته ننووده و در جرائد مختلف درج گردیده است و حقایق را راجع باوضاع جهان و ایران علنی میسازد. شاید بسیاری از خوانندگان و مخصوصاً همکاران پیشوال نمایند که مجله جهان پزشکی را به کتاب «ایران باید سویس آسیا گردد» چه کار اما لازم میدانیم توضیحا اضافه نمایم که: اولاً این کتاب از ترشح قلم یکی از همکاران صمیمی و دانشمند هیئت تحریریه میباشد. ثانیاً باید کتاب «ایران باید سویس آسیا گردد» را خواند تا قدر قلم پدیدار گردد خلاصه آنکه مؤلف در این کتاب با قلمی شیوا و سحرانگیز از معنایی به جامعه مطبوعات ایران تقدیم ننوده است که اگر بخواهیم حق آنرا ادا نماییم باید بگوئیم (کتابی است کم نظیر و خواندنی) ماتوفیق همکار گرامی خود را در خدمات اجتماعی و مطبوعاتی از خداوند خواهانیم و قرائت این کتاب را بعموم توصیه مینماییم

« جهان پزشکی »

خرد شماره ۸ - آبان ۱۳۲۷

### ایران باید سویس آسیا گردد

این عنوان کتابی است که اخیراً بقلم آقای دکتر میندی نژاد، دوست دانشمند و عزیز ما انتشار یافته است. آنها که بروحیه و طرز نگارش آقای دکتر میندی نژاد سابقه آشنائی دارند میدانند آثار قلمی ایشان همیشه متضمن موضوع میهن دوستی و ایران پرستی بوده و آنچه برشته تحریر درآورده اند شامل این حقیقت میباشد. اکنون نیز تحت عنوان فوق کتابی تنظیم کرده اند که از هر حیث درخور مطالعه و دقت و تأمل است. ایشان از موضوع مسافرت اخیر شاهنشاه باروفا و بخصوص جریان پذیرائی‌هایی که در کشور سویس از معظم له صورت گرفته، اغتمام فرصت کرده اند و کتاب خود را تنظیم و تحریر ننوده اند.

آقای دکتر در کتاب خود تذکر داده اند که خواننده با نظر سطحی باین کتاب نگاه نکند و تا مطالب آنرا نخواند درباره آن بقضاوت نبردازد. ما هم کتاب مزکور را بدقت مطالعه کردیم و از مندرجات آن بسهم خود مستفیض شدیم و هدف و نظر ایشان را صمیمانه تقدیس و تقدیر میکنیم. هرچه خواستیم قسمتی از مندرجات این کتاب را برای استفاده خوانندگان محترم نقل کنیم مطلبی جامعتر و بهتر از مندرجات روی جلد کتاب بیافزیم که مینویسد: «ایران باید سویس آسیا گردد» - شرط اصلی رسیدن باین هدف، کوتاه کردن دست و کلای بی موکل، زمامداران نالایق و عروسک، جوجه سیاستمداران بی عقل و منطق، مزدوران و جاسوسان خائن، چاپلوسان متعلق، ملا ناهای ریاکار و پرمکر و تزویر، روزنامه نگاران روزی نامه نویس، بندوبست چی‌ها، دزدان و یغماگران اجتماع در هر مقامی که هستند از سر ملت ایران میباشد. و گرنه وای بحال ملت و مملکتی که افراد صالحش در اقلیت بوده و با گوشه نشینی اختیار کنند و مشتی لچاره زمام امور را در دست داشته باشند.»

\*\*\*

مطالب متن کتاب روی همین عنوان دور میزند و آقای دکتر میندی نژاد نه تنها نظر خود را در این خصوص استادانه نوشته اند. بلکه قسمتی از مقالات و سخنرانیهای سابق

خود را نیز که دایر بنظر ایشانست در کتاب گنجانده و با سلیقه خاصی بصورت نفیس درآورده اند.

امیدواریم خداوند بایشان در پیشرفت منظور مقدسی که دارند توفیق دهد و هدف ایشان که منتهی آمال هرایرانی غیرتمند است صورت تحقق پذیرد.

**سپیدرود شماره ۴۱۵۷ - ۴۶ مهرماه ۱۳۴۷**

### ایران باید سویس آسیا گردد

در کتابیکه زیر عنوان فوق بقلم توانای استاد محترم جناب آقای دکتر محمد حسین میمندی نژاد تالیف گردیده است و نمونه عالی ترین روح میهن پرستی است، اوضاع ایران و جهان به نحو شایسته تشریح شده و باین نتیجه رسیده است که ایران در حال حاضر میتواند سویس آسیا گردد.

از لحاظ اهمیت موضوع و استفاده هم میهنان از این پس متن کتاب بطور مرتب در روزنامه سپیدرود منتشر شده و توفیق استاد محترم جناب آقای دکتر میمندی نژاد را در اجرای نظریه خود از خداوند متعال مسئلت می نمایم.

» در شماره های ۲۱۵۸ - ۲۱۵۹ - ۲۱۶۱ - از صفحه ۴ قسمت سفید کتاب درج گردیده است «

**ستاره شماره ۴۰۴۶ - ۱۳۴۷**

دو هفته قبل کتابی بوسیله آقای دکتر محمد حسین میمندی نژاد باینجانب اهداء شد اسم کتاب این است :

« ایران باید سویس آسیا گردد » اشخاصی که آقای دکتر میمندی نژاد را بخوبی میشناسند تمجیب نخواهند کرد که يك اثر نفیس و ذی قیمتی از ایشان بیادگار گذاشته شده و آنهایی که ایشان را نمی شناسند بعد از خواندن این کتاب ایشان را خواهند شناخت زیرا این کتاب معرف خوبی است از طرز فکر و گفتار و معلومات سیاسی ایشان و بصیرت ایشان در مسائل سیاسی و اجتماعی عالم و مخصوصا ایران .

این جانب که سالها با آقای دکتر میمندی نژاد همکاری حزبی داشته ام و شاهد سخنرانی های فصیح و باحرارت ایشان در سخت ترین مواقع بوده ام و همین طور مقالات مختلف سیاسی و اجتماعی ایشان را در جرائد مختلف خوانده ام بسیار مسرور شدم از اینکه دیدم دوست عزیز و همکار دیرینم يك رساله نفیس و زیبایی راجع بیکي از بهترین مسائل یعنی بیطرفی ایران و اتخاذ رویه چون سویس درباره ایران تهیه و منتشر نموده است ولی برایشان ایراد گرفتم که چرا تمام نسخ چاپ شده را بدوستان و عده ای از خواص هدیه نمودند و باینکه کتاب طالین زیادی دارد آنها را از خواندن آن محروم ساخته اند و هنوز دوست عزیزم جوابی که مرا قانع کند نداده اند .

خواندن کتاب مزبور ثابت میدارد که نویسنده خود اهل اطلاع بوده و مطالب سودمندی را نیز جمع آوری نموده است و نتیجه مطالعات زیادی را در صفحاتی چند گنجانیده است . يك قسمت شیرین و جالب این کتاب خلاصه اوضاع سیاسی و اقتصادی امریکا و روسیه و انگلستان است که امروز در دنیا حائز اهمیت فراوان میباشد ، در صفحات مختصر این کتاب اختلافات این دول و نگرانی ها و قدرت اقتصادی و مسائل اجتماعی هریک بنحو جالبی تشریح شده و معلوم میدارد نویسنده مطالعات کافی در این مسائل نموده است و سپس

اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران را با اشاره به مقالاتی که در سنوات اخیر درباره ایران نوشته شرح میدهد و نتیجه میگیرد که ایران با وضع حاضر باید در میان دو بلوکی که در دنیا تشکیل شده ببطرف بماند و نسبت به تحریکات خارجی ها در ایران و اینکه هر دسته سعی میکنند ایران را بنفع خود بسمت خود بکشاند مسائلی اظهار شده و ایرانیان میهن پرست را دعوت نموده اند که وقعی بتمایلات خارجی ها نگذارند. بعقیده اینجانب کتاب مزبور مخصوصا بمناسبت زمان جالب توجه است ولی چون در کتابخانه ها برای فروش از آن موجود نیست از دوست عزیزم آقای دکتر میمندی نژاد خواهش میکنم که برای صرفه جوئی در طبع هشتاد صفحه اول آنرا مجددا طبع نموده در اختیار مردم برای استفاده بگذارند.

### ارسال خلعت بیری

در شماره ۳۰۵۰ روزنامه ستاره مورخ ۳ آذر ۱۳۲۷: بشرح زیر جواب تقریظ و انتقاد

آقای ارسلان خلعتبری داده شده است:

### آقای مدیر محترم روزنامه ستاره

دوست عزیزم آقای ارسلان خلعتبری ضمن تقریظی که راجع بکتاب «ایران باید سویس آسیا گردد» مرقوم فرموده اند سئوالی را یادآور شده اند:

«چرا این کتاب بطور رایگان بخوانندگان اهداء گردیده است؟»

با اینکه در چند سال آشنائی آقای خلعتبری بخوبی بطرز فکر و رفتار و زندگانی نگارنده آشنائی دارند و در مقدمه کتاب هم علت انتشار کتاب را برایگان توضیح داده ام معذالک چون ممکن است سوء تفاهمی ایجاد گردد خواهشمندم جواب مروضه را از نظر خوانندگان محترم بگذرانید مزید تشکراست:

اولا- کتاب «ایران باید سویس آسیا گردد» با نژدهمین نشریه ایست که برایگان در دسترس هم میهنان گداده ام، شش جلد آن که موجود است و عبارتند از «استفاده از گاز و میکرب در جنگ - اهمیت ویتامین در زندگانی موجودات - سازش جسم با تغییرات برونی و درونی - غدد با ترشحات داخلی - سنگهای مجاری ادرار - زندگی خیام» به پیوست بکتابخانه روزنامه تقدیم میشود. این انتشارات که جنبه علمی و ابتکاری داشته و برای نگارش آنها مدتها وقت صرف شده است و بهیچوجه با سیاست سروکاری ندارند نیز برایگان تقدیم گردیده است و چنانکه در صفحه آخر کتاب تذکر داده ام اقتباس این کتاب برای تمام چراید آزاد است و در برابر انتشار حقی نیخواهم.

ثانیا- تمام دوستان روزنامه نگار اینجانب میدانند که در برابر مقالاتی که در چراید درج کرده ام حقی تقاضا ننموده ام.

ثالثا - نگارنده تحصیلات خود را در داخله و خارجه باشاهی شاهی که افراد این کشور مالیات پرداخت میکنند پیاپی رسانیده و وظیفه خود میدانم معلومات اکتسابی را برایگان در دسترس آنها بگذارم.

رابعا - عده ای خدمت بخلق را ساختن مسجد و یا انجام امور خیریه دیگر میدانند برای نگارنده روشن کردن افکار عمومی بهر وسیله باشد در حدود استطاعتی که دارم بزرگترین خدمت بخلق میباشد و اجر و مزدیرا بالاتر از محبت های قلبی دوستان و هم میهنان برای پاداش تصور نمیکنم.

زیرا لطف و محبت دوستان را ابدی و جیفه دنیائی را فنا پذیر میدانم. در خاتمه

برای دوست عزیزم آقای خلعتبری که شاهد زندگانی این جانب بوده و میداند اگر بعضی از افراد برای رسیدن بمقاصد خود در تلاشند نگارنده برای حفظ صلح و آزادی میکوشم اگر این سؤال را بلا جواب گذارده‌ام نباید تعجب فرمایند .

### ارادتمند دکتر میمندی نژاد

در شماره ۳۰۶۳ روزنامه ستاره مورخ ۱۹ آذر ماه ۱۳۲۷ ضمن بررسی جراید تحت عنوان: مطبوعات کشور چه میگویند؟ چنین نگاشته است:

... وظیفه هم عقیده دکتر میمندی نژاد را تعقیب میکند که (ایران باید

سویس آسیا گردد)

(دکتر میمندی نژاد) که فعلا در بیمارستان رضانور بستری است بفکر افتاده است ایران را سویس آسیا کند ولی فراموش نموده است که دزد و وطن فروش بی ایمان - افکار مردم را متشنج کرده و آب را برای گرفتن ماهی گل آلود کرده‌اند .

در شماره ۳۱۴۱ روزنامه ستاره مورخ ۲۴ اسفند ۱۳۲۷ مقاله ابوک که در روزنامه کیهان بطور خلاصه درج شده بود نقل گردیده است .

شهر آشوب شماره ۱۰۱-۳ بهمن ۱۳۲۷

سخنی چند در باره مؤلف کتاب :

ایران باید سویس آسیا گردد

چند ماه پیش که کتاب با ارزش و سودمند ( ایران باید سویس آسیا گردد ) تالیف دوست و هم شهری گرامی و دانشمند آقای دکتر میمندی نژاد استاد دانشگاه و معاون اتحادیه بین‌المللی ضد راسیسم و عضو جمعیت دفاع از حقوق بشر منتشر گردید ، مؤلف بزرگوار يك جلد از کتاب خود را بعنوان مدیر روزنامه شهر آشوب نیز ارسال کرده بودند.

آقای دکتر میمندی نژاد با تحلی هر گونه زحمت جمع‌آوری مدارك و نوشتن مقالات گوناگون و شایسته بررسی این کتاب، چون نظری جزئی‌داری هم میباید و آشنا ساختن آنان بنكات لازمی که در دنیای کنونی هر فرد باید از آنها مطلع باشد نظری نداشته‌اند، حتی هزینه سنگین کاغذ و چاپ را شخصا پرداخته و نسخه‌های کتاب خویش را برایگان برای ارباب جراید و نویسندگان و رجال و متصدیان امور کشور ارسال داشته‌اند .

این خود یکنوع جوانمردی و گذشت در راه میهن و هموطنان است که یکی از جوانان دانشمند و نامی کشور که اگر سرمایه علمی وی فراوان باشد، از لحاظ سرمایه مادی چنانچه تهی دست نباشد مثل همه دانشمندان تسکدست است با اینهمه برای انتشار افکاری که دانستن آن البته مفید و مؤثر برای اجتماع کنونی ماست، حتی بهایی برای کتاب خویش تعیین نکند و زبان آنرا برعهده گیرد و در انتظار سود معنوی اثر خود را برایگان برای دوستان و آشنایان و کسان دیگر بفرستد .

در برابر این گذشت و ابراز مقصود واقعی که عبارت از بیداری و آگاهی مردم کشور است، البته اجر نهایی مؤلف پرداخته نمانده و تقریظ و انتقاداتی که بر این کتاب نوشته شده با احتمال قوی رضامندی خاطر نویسنده گرامی را فراهم آورده است .

من بجهت بسیار بیش از دیگران در ابراز عقیده راجع بکتاب ایران باید سویس آسیا گردد اهمال ورزیده‌ام ولی این کار بی دلیل نبوده و چون خود مؤلف از سبب آن اطلاع دارند هذر خواهی مفصلی را لازم نمیشمارم و همچنین چون بقدر کفایت درباره کتاب

گفته اند نوشته اند بی تناسب نمی بینم که من استثنا اسطوری چند بطور کلی در باره نویسنده محترم آن برشته تحریر در آورم و بنظر میرسد نگارنده بیش از کسان دیگر در نوشتن این مختصر مجاز باشم، زیرا آقای دکتر میبندی نژاد و من هنگامی باهم دوست بوده ایم که افتخار دوستی بسیاری از دوستان کنونی تهران را هنوز نداشته ایم و آشنائی دیرین که بنسبست همشهری بودن آنها با دوستی و سابقه قدیم که با ایشان دارم اجازه میدهد که مطابق میل خود نه مؤلف بجای کتاب از نویسنده کتاب یاد کنم.

شاید بیشتر از همشهریان فرهنگی ما بدانند که در فاصله ۱۵ تا ۲۰ سال پیش از این جوانی بهوش و ذکاوت و استعداد در میان همکلاسان خود ممتاز و انگشت نما بود، تصور میکنم رنجی برای اشراف زادگان حامی بالاتر از این نباشد که در مقابل امتیازات بی-معنی اجتماعی که پول و قدرت (بدون قید اینکه از کجا و بچه کیفیت بدست آمده) بآنها بخشیده است، دیگر نمیتوانند ذوق و لیاقت و استعداد را هم با پول یا زور تهیه کنند زیرا این دیگر موهبت طبیعی و یکی از مظاهر آشکار عدل الهی است که اگر آقای دکتر میبندی نژاد را از میان خانواده ای نامی و ثروتمند که بتوانند او را در ناز و نعمت پرورش دهند بر نیانگیخته در عوض، با وهوش و ذکای فطری داده که بتواند خود را بین همه سرفراز و مورد نظر قرار دهد.

آقای دکتر محمد حسین میبندی نژاد پس از آنکه قسمتی از تحصیلات متوسطه خود را در کرمان پایان رسانید بتهران آمد و اینجا تحصیل خود را تا آنجا ادامه داد که توانست برای ادامه آن بفرنگ برود و در آنجا پس از تکمیل رشته ای که اختیار کرده بود مدتی بکارهای مختلف دست زد و در بازگشت با شغل های گوناگونی بکار پرداخت و از شهریور ۱۳۲۰ بپس بتهران برگشت و وارد میدان سیاست و مطبوعات شد.

کسانیکه با جراید و مجلات سروکار دارند میدانند که این استاد جوان با همه گرفتاریها چگونه هرگز در راه خدمات اجتماعی و فرهنگی از عشق و علاقه باطنی نکاسته و همینکه یکی از جوانان دانشمند کشور، بتواند معاون اتحادیه بین المللی ضد راسیسم (مخالفین برتری نژاد) و همچنین عضو جمعیت دفاع از حقوق بشر بشود، این مایه خشنودی همه علاقمندان بسرفرازیهای ایران و ایرانی خواهد بود و از آن میان برای همشهریان وی بیشتر مایه افتخار است.

در کتاب ایران باید سوسیالیزم آسپا گردد، آقای دکتر میبندی نژاد عقیده دارد که ما باید بادل بزرگ روابط سیاسی خود را طوری تنظیم کنیم که همچنانکه سوئیس در میان دولت های بزرگ اروپا در جنگهای جهانی گیر سرحدات و استقلال خود را حفظ کرده و از آفات خانمان برانده از جنگ برکنار مانده مانیز در میان دولت های نیرومند چنین وضعی برای خویش ایجاد نماییم. در همین کتاب بسیاری از مقالات متنوع مؤلف که در جراید مختلف منتشر شده و نیز قسمتی از مطالب سخنرانی های آقای دکتر میبندی نژاد در مجامع گوناگون چاپ شده است و رو به رفته خواندن آن موجب بسط اطلاعات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مطالعه کنندگان خواهد بود.

دیباه ۱۳۲۷

ناظر زاده کرمانی

صدای مردم شماره ۳۹۰ - ۱۶ آبان ۱۳۲۷

«آقای دکتر محمد حسین میبندی نژاد استاد دانشگاه پس از بازگشت از مسافرتی که اخیراً به پاریس کرده و در آنجا برای معرفی ایران سخنرانیهای سودمندی نمودند که



گزارش آنرا قبلاً منتشر ساختیم کتابی بنام (ایران باید سویس آسیا گردد) تألیف و مجامعتاً منتشر ساخته و یک نسخه از کتاب مذکور را برای ما ارسال نموده‌اند.  
برای اینکه خوانندگان گرامی بندرجات این کتاب سودمند آشنا شوند؛ صفحه آخر آن که (تألیف مینماید در حال حاضر ایران میتواند سویس آسیا گردد) ذیلاً نقل مینمایم و موفقیت نویسنده دانشمند آنرا در خدمت بشنود افکار عمومی خواستاریم.  
«چهار صفحه قسمت سفید کتاب در دو شماره ۳۹۰ و ۳۹۱ نقل گردیده است»

**علی بابا شماره ۱۵-۴۰ آذر ۱۳۲۷**  
روزنامه فکاهی علی بابا هم نگارنده را فراموش نکرده است:

**ایران سویس آسیا شد**  
چندی قبل آقای دکتر میمندی نژاد کتابی تحت عنوان «ایران باید سویس آسیا گردد» نوشته و برایگان میان اشخاص توزیع کرده بودند.  
در این کتاب آقای دکتر تألیف کرده بودند که ایران از هر جهت باید سویس آسیا شود.  
اکنون چون پس از نطق آقای باتمان هویج که فرموده بودند «من باندازه سویس خاکه دارم» تألیف شده است که در ایران سوئیسی وجود دارد لذا ما به آقای دکتر میمندی نژاد سفارش میکنیم که برای سوئیس شدن آسیا پیش از این زحمت نکشند زیرا ایران خود بخود سویس آسیا شده است

**قیام ایران شماره ۴۳۱ - ۶ آبان ۱۳۲۷**

**ایران باید سویس آسیا گردد**

این کتاب که ۸۰ صفحه آن روی کاغذ سفید و ۸۰ صفحه دیگر آن روی کاغذ آبی چاپ شده و رایگان بین عده‌ای از «خواص» توضیح شده است، قسمت اولش درباره اثبات اینکه «ایران باید سویس آسیا گردد» و قسمت دوم آن «گفته‌ها و نوشته‌های» مؤلف است که دوباره طبع شده و ضمیمه کتاب گشته است.  
قسمت دوم کتاب، در موقع خود در روزنامه‌ها طبع شده و مجموعه سخنرانیها و مقالاتی است که مؤلف در طی مدت مبارزه سیاسی خود کرده و نگاشته است در این مقاله جای بحث آن نیست.

اما قسمت اول حاوی مقدمه- تشریح اوضاع فعلی جهان از نظر سیاسی و اقتصادی و تشریح اوضاع ایران و عللی است که «از نظر همسایه شمالی و جنوبی ایجاد میکند ایران» بیطرف بماند.

آقای دکتر میمندی نژاد در پشت جلد خواهش کرده‌اند که «نخوانده و سطحی، چنانکه مرسوم است قضاوت نفرمایند» و برای اجابت تقاضای ایشان، ما مجبور شدیم سراسر کتاب را مطالعه کنیم و اینک پس از مطالعه تذکراتی را که بنظرمان رسیده است میدهیم: آقای دکتر میمندی نژاد در مقدمه چنین مینویسند: «نگارنده برای انتقاد از هر سیاست بجزایندی که طرفدار سیاستهای مخالف بوده‌اند متوسل گردیده و حقایق را بی‌برده بیان نموده‌ام، البته این طرز عمل برای عده‌ای چنین تعبیر شده است که نویسنده بدون هدف بوده و هر روز برنگی درمی‌آید در حالیکه غالبترین و بزرگ‌ترین روشی که يك فرد ایرانی باید از آن پیروی نماید تعقیب شده و هیچگاه از آن انحرافی حاصل نگردیده است. و قتیکه روزنامه‌ای از



سیاستی پیروی میکند بشیراز اشاعه منویاتیکه چرخاندگان آن سیاست دارند نمیتواند رفتاری بنماید وهرسیاست وظیفه اش انتقاد ازسیاست دیگران میباشد . »

البته ایشان، قبل از این اظهار عقیده تذکر داده اند که شورایی از فرهنگ از دادن امتیاز بایشان خودداری کرده وایشان نتوانسته اند روزنامه یی برای خود بگیرند و بدینجهت روزنامه های مختلف متوسل شده اند .

اما این اظهار عقیده، باوجود ظاهر آراسته یی که دارد صحیح نیست زیرا ایشان در طی اینمدت که مبارزه میکنند نتوانسته اند حتی يك روزنامه پیداکنند که بتواند تمام نظریات ایشان را منعکس کند وبنابراین باتمام روزنامه های کشور بدون استثناء ریگی بکفش دارند، باعقاید آقای دکتر من حیث المجموع برای هیچیک از ارباب جراید قابل قبول نیست و چون حکم فساد دسته جمعی مطبوعات نمیتوان کرد باید با آقای دکتر تذکر داد عقیده یی که جز ایشان طرفداری در تمام مطبوعات ندارد چگونه میتواند ملت ایران را که مطبوعات بطور دسته جمعی آئینه افکار اوست - ارشاد کند ؟

دراول کتاب نیز نطقی از اعلیحضرت شاه نقل کرده اند که با این جمله شروع میشود: « من سويس را شاهکار صنعتی دنیای سیاست میدانم » که معنای آن برای هیات تحریریه روزنامه قیام ایران مفهوم نشد و ما ناچاریم از آقای دکتر میندی نژاد که این کتاب زیر نظر ایشان انتشار یافته است، معنای جمله یی را که بدان استناد کرده اند سؤال کنیم.

سیس در همین قسمت مینگارند: « ... هرملتی روحیه خاصی دارد... این که میگویند هرملتی سزاوار همان حکومتی است که اختیار او را در دست دارد تاخدی صدق میکند... » و در این یکی از سلاحهای خطرناکی است که ملل زورمند یادست نشاندگان آنان که بر ملتهای طعیف و عقب مانده حکومت میکنند برای تحکیم موقعیت خود بکار میبرند. ملتها گناهی ندارند هیچکدام آنها نیز بر دیگری تقوی ندارند و آقای معاون اتحادیه بین المللی ضد راسیسم باید بهتر این موضوع را درک کرده باشند، عقب ماندگی ملل مربوط یی لیاقتی زمامداران؛ رواج فساد اخلاق و دزدی و فحشاء، جلوگیری از توسعه بهداشت و فرهنگ، بدست هیئات نالایق حاکمه و با مساعدت استعمارچیان خارجی است اگر جز این است و این آیه یی که آقای دکتر نازل فرموده اند حقیقت دارد، دیگر محلی برای مبارزه در راه بدست آوردن آزادی و استقلال باقی نمیانند .

قدری پاتین تر چنین میفرمایند: « ایران وضعیت خاصی را دارا بوده و باید قدرت مرکزی تمام آنرا اداره کند... مخصوصا باوجود عناصر بیگانه و مزدوران خارجی و کسانی که بزبان ایرانی تکلم کرده و سجل احوال ایرانی دارند ولی صد درصد بیگانه و در خرابی کشور اثر دارند . »

بگمان آقای دکتر در این مملکت سه دسته یعنی « عناصر بیگانه - مزدوران خارجی - کسانی که بزبان ایرانی تکلم کرده و سجل احوال ایرانی دارند ولی صد درصد بیگانه و در خرابی کشور اثر دارند . » اخلاص میکنند . درباره دوسه اول بحثی نیست ولی چطور میشود کسانی باشند که بزبان ایرانی تکلم کنند، سجل احوال ایرانی هم داشته باشند ولی بدون هیچ منظور خاصی صد درصد بیگانه باشند !!

این حرفها فقط برای مردم بازاری خوبست والا اگر بکسی که اهل مطالعه باشد چنین حرفی بزنند، میخندند. باید اگر چنین دسته یی وجود دارد، علت وجودی آنرا جستجو

کرد و ملت وجودی آن، جز فقر و بدبختی، جز نارضایتی و بیچارگی، جز شمشکشی و معروفیت چیزی نیست والا در صورتیکه ملک و گربه و شغال بسورخ خود علاقه دارند چطور ممکن است بشری، بدون منظور خاص، از مرتبه حیوانی نیز بیشتر خود را تنزل دهد و «صددرد» بیگانه شود؟

آقای دکتر که تحصیلات پزشکی دارند باید بهتر از همه کس توجه کرده باشند که هیچک از مردم دارای مرضی نیستند که علاج آن «صددرد» بیگانه شدن باشد. اما یک نکته باقی میماند و آن اینست که فقط با قبول کردن وجود افراد «صددرد» بیگانه در مملکت است که میتوان شعار «هرملتی سزاوار حکومتی است که دارد» را داد.

درجای دیگر همین کتاب، مؤلف ذکری از «دموکراسی شرقی» و «دموکراسی غربی» کرده است که این خود دلیل بیاطلاعی کامل از معنی و مفهوم دموکراسی است خاصه که بعضی از روشنفکران و «واردین در صحنه سیاست» نیز «دموکراسی» را با «لیبرالیسم» اشتباه میکنند و بر اثر این اشتباه نتیجه های خنده آوری میگیرند. با وجود اینکه مفهوم دموکراسی یکبار در روزنامه قیام ایران تشریح شده است معذک خوبست برای تذکر به مؤلف کتاب یکبار دیگر نیز آنرا توضیح دهیم «دموکراسی فقط و فقط بمنای حکومت مردم بر مردم» است و هر جا که مردم حق رای دادن داشته باشند و از حق رای خود بنحو بهتر و مطلوبتری استفاده کنند دموکراسی در آنجا بیشتر استقرار یافته است.

در دموکراسی بورژوا با اصطلاح آقای دکتر «دموکراسی غربی» حق رای افراد بر اثر نداشتن استقلال اقتصادی تحدید میشود و بهمین دلیل در کشورهایی که صنایع سنگین و عظیم ملی نشده و خیل خیل کارگر مطیع اوامر صاحب کارخانه هستند و یادر کشوری مثل ایران، که کشاورزان در زیر یوغ فئودالها و بزرگ مالکین بسر میبرند، اصلا دموکراسی مفهوم واقعی خود را از دست میدهد زیرا در خارج سرمایه دار کارگران را به پیروی از منویات خود مجبور میکنند و در ایران، اساسا دهقانان ایرانی، جز ارباب خود کسی را نمی شناسند و بهمین دلیل است که اگر انتخابات را هم آزاد بگذارند، ملک مدنیها، ظفرالسلطانها، قبادیانها و ذوالفقاریها از صندوق بیرون می آیند. در صورتیکه شاید خود آقای دکتر تصدیق میکنند که این آقایان نماینده دهقانان زحمتکش و کشاورزان معروم ایران نمی توانند بود.

باری، در هر جا که افراد و اتحاد مملکت تاثیر بیشتری در حکومت (و تمام شئون جزئی آن از قبیل حق دخالت در امور استانها، شهرستانها، شهرها، قصبه ها، محله ها و واحدهای بسیار کوچک تشکیلات مملکتی) داشته باشند دموکراسی در آنجا حقیقی تر است حالا خواه رژیم حکومت لیبرال باشد (انگلستان و سویس و فرانسه) یا بقول آقای دکتر توتالتر.

تنها فرق میان این دو نوع دموکراسی این است که در دموکراسی لیبرال، زور صاحبان زر و ارباب نفوذ زیاد تر است و هر روز سعی میشود که از اختیارات دولت مرکزی (که از طرف مردم انتخاب شده است) کاسته شود، در صورتی که در دموکراسی متمرکز استدلال میکنند که اگر دولت نماینده مردم است و مردم حق رای دارند، باید حتی المقدور دستگاه اداره کننده اجتماع برای جلوگیری از هرج و مرج در امور اجتماعی دخالت داشته باشد.

دیکتاتوری و توتالیتار یا نیسی که آقای دکتر نام میبرند با امپریالیسم منافات دارد نه با دموکراسی و متأسفانه نگارنده در موارد عدیده برخورد کرده ام که اغلب روشنفکران نیز از این اشتباه مصون نیستند .

در فصل « تشریح اوضاع فعلی جهان » نیز چنین نگاشته شده است : « برهیچکس پوشیده نیست که امروز دو رژیم مشخص و معین در برابر یکدیگر ... بفعالیت مشغول هستند ۱ - رژیم سرمایه داری - امریکا مظهر رژیم سرمایه داری نوین در جهان بوده و تمام هالیان واقفند که ... کارگران در برابر دستزد چرخ های صنایع امریکا را می چرخانند .

رژیم سرمایه داری امریکا باین علت نوین است که دولت رسا و علنا در تطبیق دادن مقدار تولید در بکار بردن و استفاده از کشفیات جدید علمی در صنعت مداخله مستقیم نموده و ... از راه سیاسی کشور هائی را تحت نفوذ اقتصادی خود در می آورد . اگر مقصود از سرمایه داری نوین این است که دولت امریکا برای آب کردن بنجل - های کارخانه های امریکائی « از راه سیاسی کشور هائی را تحت نفوذ اقتصادی خود در می آورد » که بورژوازی انگلستان نیز از روز اول بوجود آمدن « نوین » بوده است و اگر مقصود این است که دولت در مقدار تولید و تطبیق آن با مصرف نظارت و دخالت میکند ، یعنی امریکا دارای « اکونومی دیرپزه » است بهیچوجه اینطور نیست .

در کشوری که کبانی نفت برای بزاندن آوردن کبانی راه آهن وزیر نفوذ گرفتن او ، بسوازات راه آهن های آن کبانی راه آهن جدید میکشد و قیمت حمل و نقل را نصف قیمت کبانی سابق تعیین میکند و از طرف دولت نیز کوچکترین جلوگیری بعمل نمی آید چطور « اکونومی دیرپزه » یا بقول مؤلف « سرمایه داری نوین » حکم فرماست ؟

برای اینکه اقتصاد کشوری توسط دولت رهبری شود ، و مقدار تولید با مصرف تطبیق کند ، باید صنایع سنگین ملی شود در صورتیکه در امریکا حتی دستگاههای رادپورا بنگاهای شخصی اداره میکنند .

باوجود اینکه در کتاب از این قبیل انحرافات بسیار میتوان یافت ، معذک این کتاب دارای آمار های قابل توجهی است که متأسفانه منبع و مآخذ آن ذکر نشده و بدین جهت مورد اعتماد نمیتواند باشد ، و اگر منابع این ارقام ذکر میشد و از آن نتیجه گیری صحیح وبدون انحراف بعمل می آمد حقایق فراوانی را روشن میکرد .

البته در این امر تقصیری متوجه آقای دکتر نمیشود زیرا در این ملکت دکترهای علوم سیاسی قلم را زمین گذاشته و بکنج عزلت خزیده اند و کسانی که رشته تخصص آنان « در علوم سیاسی » نیست بناچار در موضوعات سیاسی تتبع میکنند و نتیجه آن میشود که ملاحظه میکنید .

بخش دوم کتاب حاوی مقالات و سخنرانیهای است که مؤلف در روزنامه های مختلف نوشته و ایراد کرده اند و بگمان ما ابداء لزوم نداشت که دوباره موضوعاتی پراکنده برای نشان دادن شخصیت مؤلف جداگانه طبع شود و انتشار یابد زیرا هر کدام از آنها بموقع خود در معرض قضاوت افکار عمومی قرار گرفته است .

نقص دیگر کتاب اینست که بطور رایگان بین عده مخصوصی توزیع شده است در صورتیکه وقتی کسی زحمتی را متحمل میشود و کتابی مینگار د بهتر است که تا حدود امکان از

اجتماع توقع پاداش داشته باشد و اگر ایشان واقعا حسن نیتی داشتند بهتر بود کتاب را باقیمت ارزان در معرض مطالعه مردم قرار می دادند .

**محمد جعفر محبوب**

( لیسانسیه علوم سیاسی و اقتصادی )

جواب انتقاد در شماره ۴۴۰ روزنامه قیام ایران در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۲۷ بشرح زیر درج گردیده است :

### در اطراف کتاب ایران باید سویس آسیا گردد

« آنچه در زیر میخوانید نامه ایست که آقای دکتر میندی نژاد نویسنده کتاب «ایران باید سویس آسیا گردد» در جواب انتقاد مانوشته اند . »

### آقای مدیر محترم روزنامه قیام ایران

در شماره ۴۳۱ روزنامه شریفه آقای محمد جعفر محبوب لیسانسیه علوم سیاسی و اقتصادی اظهار لطف فرموده راجع بکتاب «ایران باید سویس آسیا گردد» که اخیراً انتشار داده ام شرحی مرقوم فرموده اند

در عین اظهار تشکر از لطف ایشان اجازه می خواهم برای رفع سوء تفاهم چند توضیح لازم بر مضرر ساند و تقاضای درج آنرا در جریده شریفه بنمایم .  
شکی نیست جناب عالی که یکی از وکلای میرزاد گستری میباشید و دفاع از حق شخصی را لازم دانسته و مدافع آن میباشید از درج آن در بیخ نخواهید فرمود .

۱- بخش کتاب برایگان در بین دوستان یا بقول آقای محبوب در بین «خواس» دلیل بر نداشتن حسن نیت نگارنده قلمداد شده است و اینطور از مجموعه نوشته های ایشان بر می آید که این کتاب طبق دستور مقاماتی نوشته شده است.

چنانکه در مقدمه کتاب نوشته ام این بانزدهمین کتابی است که برایگان درد سترس دوستان گذارده ام

برای نمونه شش جلد از آنها که موجود است و عبارتند از:  
استفاده از گاز و میکرب در جنگ- اهمیت ویتامین ها در زندگی- موجودات- سازش جسم با تغییرات برون و درونی- غدد با ترشحات داخلی- سنگهای مجاری ادرار- زندگیانی خیام به پیوست بکتابخانه روزنامه قیام ایران تقدیم میشود تا از نظر آقای محبوب نیز بگذرد .

آقای موسوی مدیر محترم چاپخانه موسوی واقفند که زندگیانی خیام فقط دردویست نسخه چاپ شده و در دسترس دوستان هنرمندم که در صنف تأثیر وارد هستند گذارده شده است و رادیو تهران هم دومرتبه در سال گذشته برایگان از آن استفاده نموده و در رادیو تهران تأثیر آنرا داده اند.

انتشارات دیگر که ابتکارات علمی است و مدتها وقت صرف تهیه هریک از آنها شده است نیز رایگان تقدیم اهل فن گردیده و نفع مادی از این خدمت در نظر نداشته ام بعلاوه تمام دوستان روزنامه نگار اینجانب میدانند که در برابر مقالاتی که بانها داده ام حقی دریافت نکرده و از آن جمله در شماره های ۱ و ۳ و ۹ و ۱۹ روزنامه قیام ایران مقالاتی داشته و از مدیر محترم اجری نخواسته ام .

نه تنها برای مقاله بلکه برای همکاری چندین ساله که در جراید مختلف از آنجمله مرد امروز داشته ام پاداشی دریافت نکرده ام .

البته در محیط مادی که در آن غوطه وریم قبول این موضوع مشکل است ولی حقیقت اینست ... چرا توقع اجر و مزد ندارم دوجبهت دارد: اولاً نگارنده تحصیلات خود را در ایران و خارجه مدیون هم میهنان میباشم لذا خود را موظف میدانم معلومات اکثسابی خود را در دسترس کسانی که از شاهی شاهی دسترنج آنها را تزیین و تحصیل کرده ام بدینوسیله بپردازم. ثانیاً یکی خدمت بخلق را در ساختن مسجد میدانم نگارنده هم تنویر افکار عمومی را بهر وسیله و در حدود استطاعت مادی که دارم بکنون خدمت بخلق میدانم.

اما «خواص» بموجب صورت موجود عبارتند از:

مدیران و نویسندگان جراید ۳۵۰ جلد (از آنجمله شش جلد را تقدیم نویسندهگان آشنای قیام ایران نموده ام) متصدیان بخش جراید در ولایات برای اینکه در اختیار مشتریان خود بگذارند ۲۰۰ جلد - نمایندگان مجلس ۳۰ جلد - تجار بازار ۲۰ جلد - استادان دانشگاه ۷۰ جلد - وزارتخانه ها ۱۰۰ جلد - احزاب (توده ۳۶ جلد - اتحاد ۱۵ جلد - وحدت ایران ۱۵ جلد - رستاخیز ۵ جلد - ایران ۶ جلد - احزاب دیگر ۱۰ جلد) ولایات برای دوستان رفقا که معرفی نموده اند ۱۰۰ جلد و چون اینجانب معاون رسمی اتحادیه بین المللی ضد راسیسم میباشم به تمام سفارتخانه ها بدون استثناء این کتاب فرستاده شده است.

این بود خواص که لیست آنها موجود میباشد زیرا جلد دوم کتاب را پس از انتشار با دوس آنها خواهم فرستاد البته برایگان و باحسن نیت.

۲- راجع بقسمت دوم کتاب هم توضیح میدهم مقالات منتشره اینجانب در جراید از پانصد مقاله متجاوز است و در این کتاب فقط هیجده عدد آن انتشار یافته است زیرا با اوضاع روز تطبیق مینماید و ذکر آنها برای خود نمائی نبوده است.

۳- اما راجع باظهار عقیده ای که در باره روش خود در مقدمه نموده ام و آقای محبوب اعتراف فرموده اند که ظاهرش آراسته است ولی قابل قبول ایشان نیست توضیح میدهم وقتی که در بین دو میلیارد ساکنین سطح زمین دوائر انگشت شبیه یکدیگر نیست، وقتی گلوله های قرمز خون اشخاص با یکدیگر تفاوت دارد چطور ممکن است ساختمان من و طرز تفکر اشخاص شبیه باشد؟

شکی نیست هر صاحب روزنامه ای نظر خاصی را تعقیب و سیاست مخصوصی را پیروی میکند، روی این اصل تاحدی که افکار تطبیق داشته است چنانکه در مقدمه ذکر نموده ام با جراید مختلف همکاری نموده ام و هیچ صحتی از فساد دسته جمعی نبوده است که آقای محبوب بآن باستناد کرده و خواسته اند با اصطلاح شکر آبی بین نگارنده و دوستان روزنامه نکارم ایجاد بفرمایند.

۴- عبارتی از نطق اعلیحضرت شاه نقل شده که معنای آن برای هیئت تحریر روزنامه غیر مفهوم گردیده و از نگارنده که بنا باظهار ایشان «این کتاب زیر نظر من انتشار یافته است» معنای آنرا سؤال فرموده اند، در جواب باید عرض کنم از گوینده سؤال بفرمایید. من عین خبر خبر گذارم که در جراید نقل شده اقتباس کرده ام و هلت اقتباس هم این است که یکسال قبل از اینکه این گفتگوها پیش آید از اوضاع و احوال بین المللی که شه ای از آن را در کتاب ذکر نموده ام این حقیقت را استنباط و در اطراف آن بحث کرده بودم که در بخش دوم کتاب از آنها یاد شده است

در آن روز کسی توجه نداشت ولی مقتضیات بین المللی که سوم شهریور ماه ۱۳۴۰ به بیطرفی ایران وقتی نگذاشت امروز عملاً آنرا پیش آورده است و آقای محبوب که وارد در سیاست میباشند بدون شک متوجه این تحول سیاسی بین المللی در مورد ایران گردیده اند و نگارنده علت این تحول و اصطکاک منافعی که آنرا ایجاد نموده است در کتاب ذکر کرده ام.

۵- عبارت «هرملتی روحیه خاصی دارد و سزاوار همان حکومتی است که اختیار او را دارد» بعلمت اینکه مرتجعین از آن یاد کرده اند و منهم بآن اتکاء نموده ام برای آقای محبوب سوء تفاهمی ایجاد کرده است گماندارم با ذکر مثالی از یک کشور ارتجاعی این سوء تفاهم رفع گردد، ادوارد هشتم پادشاه سابق انگلستان میخواست بر خلاف مقرراتیکه قانون اساسی مشروطه انگلستان یعنی قانونیکه مردم انگلیس وضع کرده و شاه را مقید کرده اند از دواجی بنیادارگان دیگر مشروطیت یعنی دولت و مجلس و یا بعبارت دیگر مردم مانع شدند و شاه را مجبور باستعفا کردند.

همانطور که در کتاب خود سیاست گذشته و حال انگلستان را شرح داده ام، اگر انگلیسیها خارج از کشور خود سیاست خاصی را تعقیب میکنند ولی در مملکت انگلستان انگلیسیها وظایفی دارند و طبق قانون رایج در کشور باید رفتار کنند پس حکومت، دولت، زمامدار و هر کس در هر مقامی هست تابع مردم است نه مردم تابع آنها یا بعبارت دیگر اگر دولت نالایق است مقصر مردمند.

اما راجع بدولتها و زمامداران نالایق و عروسک و آلت دست سیاستهای بیگانه گماندارم در فصل مخصوص باوضاع ایران بعد کافی بعرفی آنها پرداخته و پرده هارا برداشته ام ولی آقای محبوب بعدی غرق دریافتن تعریفی برای این عبارت «کسانیکه بزبان ایرانی تکلم نموده و سجل احوال ایرانی دارند ولی صد درصد بیگانه اند» بوده اند که بان توجهی نفرموده اند.

آقای محبوب تصور نموده اند منظور نگارنده افرادی است که در ردیف سک و گربه و شغالند که بسوراخ خود علاقه دارند.

خیر آقای محترم، منظور من کسانی است که بدستیاری دیگران که دلشما از آنها خون است و عبارات شما سرتاسر کنایه بآنها است و من در کتاب خود بدون استتار آنها را معرفی کرده ام بر سر کار می آیند، هستی و ثروت مملکت را برباد میدهند و برای اندوخته ای که در بانکهای خارج تهیه کنند میلیاردها خسارت بیاورد میاورند و روزیکه خبری شد چون باین خاک علاقه ای ندارند فرار کرده و با مثال ماها که در جنگ الفاظ و وقت خود را تلف میکنیم میخندند و همینکه آنها از آسیاب فرو ریخت و سکون و آرامش برقرار گردید دوباره برای دوشیدن ملت و تهیه ذخیره برای روزمبادا بر میگردند، حال که رفع سوء تفاهم شد اجازه می فرمایید برخنده شما خنده و یا بعبارت دیگر بر این سوء تفاهماتیکه تفرقه و نفاق را در بین جوانان میهن پرست ایجاد کرده است گریه کنم.

۶- راجع بدمو کراسی شرقی و غربی درس مبسوطی ایراد فرموده اید در ضمن تشکر بادآور میشود در هر کجا این کلمات ذکر شده علامت تعجب (!) و یا کلمه باصطلاح در آخر و یا اول آن اضافه شده است و چنانکه در کتاب تعریف نموده ام کلمه دمو کراسی و آزادی اگر در کشور هائی هست برای خود آنهاست ولی مفهوم بین المللی ندارد. باتشکر از درسی که

آقای محبوب فرموده اند تذکر میدهم، با وجود کندذهنی پنداز هشت سال که يك فرد حزبی بوده ام و اینکه مخصوصاً قیام ایران را مرتباً میخوانم گماندارم از این تفسیرات تا حدی بهره مند باشم.

۷- راجع باینکه قدرت مرفه‌ری باید تمام ایران را اداره کند در کتاب تشریح نموده‌ام سیاستهای مختلف در گذشته نشان داده‌اند که برای انتزاع قسمتهایی از خاک ایران خواه در شمال و خواه در جنوب این سیاست را تعقیب کرده‌اند که قدرت مرکزی نباشد. روی این اصل نگارنده معتقدم که باید حکومت مرکزی نیرومندی باشد ولی تشریح کرده‌ام که این حکومت باید حکومت مردم بر مردم باشد و راجع بطرز پیدایش چنین حکومتی توضیحات کافی داده‌ام که متأسفانه جنک الفاظ باقay محبوب فرصت مطالعه و دقت در آنرا نداده است.

۸- راجع به رژیم سرمایه داری آمریکا کلمه نوین مثلاً از الفاظی است که مورد اعتراض واقع شده است.

توضیحات یادآور می‌شوم در قسمت بنجول آب کردن بایکدیگر موافقیم زیرا اگر دیگران میگویند نگارنده با ارقام در کتاب آنرا ذکر کرده‌ام.

دیگران هم چنین کرده و میکنند آنرا هم یادآور شده‌ام اختلافی نداریم موضوع نوین، نظارت دولت بر کشفیات جدید علمی که منشاء انرژی مولداست میباشد و این موضوع که نظارت دولت آمریکا بر اتم میباشد مورد بحث دنیا است و بر هیچکس پوشیده نیست.

۹- راجع با مار ذکر شده در کتاب که مورد اعتماد آقای محبوب نیست، آمار جامعه ملل قبل از جنگ و گزارش کنسره بین المللی سوسیالیستها که شخصاً در جلسات آن حضور داشته‌ام موجود است و اگر نتوانسته‌ام طبق میل ایشان نتیجه بگیرم و یا بنا بقیده ایشان انحراف حاصل شده است.

امیدوارم بر اثر تذکر آقای محبوب آقایان دکترهای علوم سیاسی که قلم رازمین گذارده و بکنج عزلت خزیده‌اند راجع باین موضوع برابر میل ایشان تتبع فرموده و این انحراف را جبران کنند، در اینجا فقط یادآور می‌شوم همانطور که باستور بزرگ نبود و بزرگترین کشف پزشکی را نمود اتفاق می افتاد اشخاصی خارج از حرفه خود مطالعاتی نموده و نتایجی بجامعه دهند. آقای محبوب که اهل مطالعه هستند بخوبی میدانند که در بین فلاسفه بزرگ بارکلی و بتلر در ابتدا کشیش بودند و لو که طبیعی دانی بیش نبود و هومه در کودکی تنبل و کند ذهن بود بطوریکه از مدرسه بیرونش کردند بعداً کتابدار شد ولی سرانجام یکی از فلاسفه بزرگ گردیده.

گمانی که از مبارزات خستگی ناپذیرش علیه استعمار در بخش دوم یاد کرده‌ام مهندس کشاورزی بود، در بین سیاستمداران بزرگ دنیا دیده شده است نقاش، شاگرد نانوا، کارگر فولادسازی، شاگرد بناء و امثال آنها چرخاننده سیاست بوده‌اند. روی این اصل تصور میکنم بهتر است آقای محبوب زیاد سختگیری نفرموده و مدارک تحصیلی را ملاک دانستن ندانند بخصوص که اغلب آنها قلابی است، البته این عرایض برای این نیست که تصور رود نگارنده ادعائی داشته و یا میخواهم با اصطلاح پای خود را در کفش دکترهای علوم سیاسی و اقتصادی و یا لیسانسه‌های این فن بنمایم.

۱۰- در مورد اغلاط بارها آقای موسوی مدیر چاپخانه لطفاً اظهار می فرمودند مصحح خوبی نیستم، یادآوری آقای محبوب مؤید فرمایشات ایشان است ولی تهیه يك



نوشته جایی بی غلط هم مشکل است چنانکه در ستون دوم مقاله آقای محبوب اعتراض بر ۱۶۰ صفحه کتاب این جانب بود در سطر چهارم بعوض ( سطر ۲۰ صفحه ۲۷ این کتاب) ضعیف طعین چاپ شده است .

در خاتمه از اظهار لطف آقای محبوب برای مرتبه دیگر تشکر کرده و از اینکه وقت ذیقیمت خود را صرف مطالعه این اثر ناقابل که بهلت کمی ارزش برایگان اهداء گردیده است نموده اند از حد فزون ممنون هستم و چون از جنگ در جنگیکه دیگران بین روشنفکران و اشخاصیکه درد وطن دارند ایجاد میکنند شدیداً منزجر و متنفر هستم لذا گوشه و کتابخانه‌ای که ضمن مقاله شیوای خود نثار این جانب فرموده اند نا دیده می گیرم و خیلی متشکر می شدم اگر بعوض جنگ الفاظ و عبارات در اطراف اصل موضوع یعنی بی طرفی ایران که در کتاب مورد بحث قرار گرفته اظهار عقیده میفرمودند زیرا این کتاب بدون حسن نیت فقط به « خواص » داده شده است و خوانندگان محترم روزنامه با دیدن عبارت اول مقاله « ایران باید سویس آسیا گردد » شاید انتظار تجزیه و تحلیل این موضوع را داشته باشند مخصوصاً بعد از ترجمه مقاله ( و . لاتسکی ) که بدون اظهار نظر از طرف روزنامه در شماره ۴۲۹ چاپ شده است نگارنده هم مایل بودم از نظر هیئت تحریریه روزنامه قیام ایران با خبر میشدم .

راجع بزحمتی که متحمل شده و هزینه ای که برای خرج کتاب نموده ام و بناینگارش آقای محبوب باید از اجتماع توقع پاداشی داشته باشم متذکر میگردد صدها مراسله ایکه تاکنون از هم میهنان رسیده و اظهار لطفی که دوستان در جراید فرموده اند بزرگترین اجر و مزد بی باشد زیرا جیفه دنیایی باقی نمی ماند ولی لطف دوستان فنا ناپذیر است .

ارادتمند دکتر میمنندی نژاد

☆.☆

از همین شماره تحت عنوان قیام ایران سوال میکنند بشرح زیر سه سوال از خوانندگان روزنامه و اعضاء هیئت تحریریه شده است :

- ۱ - بیطرفی چیست ؟
- ۲ - چگونه شخص یا ملتی میتواند در جریانه‌های سیاسی بیطرف بماند ؟
- ۲ - آیا ایران در موقعیت کنونی میتواند بیطرف باشد بی آنکه بیطرفیش بزیان دولتی و منفعت دولت دیگر تمام شود ؟

☆☆☆

طی شماره ۹۸۹ و ۹۴۷۸ شرح مبسوطی جواب فرستادم که مقدمه آن را از نظر خوانندگان محترم میگذرانم :

باوجود اینکه در کتاب « ایران باید سویس آسیا گردد » موضوع بیطرفی ایران - را در حال حاضر به تفصیل مورد بحث قرار داده ام بدو جهت اجازه میخواهم بستیالاتیکه در جریده شریفه فرموده اید جواب گویم :

اولاً از این جهت که این کتاب فقط در هزار نسخه طبع و منتشر گردیده است و عموم

هم میهنان از مفاد آن اطلاع نداشته و افواها نام آنرا شنیده‌اند .  
ثانیا بعلت اینکه یکی از جواب دهندگان بسوالات که در شماره ۴۵۹ جریده شریفه درج گردیده است مرقوم فرموده‌اند :  
( اصولا من منکر معنای لفظ « بیطرفی » هستم و حتی برخلاف عقیده کسانی که می-گویند « ایران باید سویس آسیا گردد » ) مستقیما بنکارنده اظهار لطف فرموده‌اند و بر-خلاف تقاضائی که در پشت جلد کتاب نموده‌ام : « خواهشمند چنانکه مرسوم است نخوانده و سطحی قضاوت نفرمائید » در این باره قضاوت فرموده‌اند و این مایه تأسف است که عده‌ای اسم و عنوان کتاب را مورد بحث قرار داده و تصور کرده‌اند منظور نگارنده اینست که ایران مانند کشور سویس از نظر اجتماعی و اقتصادی اداره شود در حالیکه منظور نگارنده از انتشار کتاب اینست که با مقتضیات فعلی سیاست بین‌المللی ایران می‌تواند مانند کشور سویس که در جنگ اول و دوم جهانی بیطرف مانده‌است با حفظ روابط دوستی با دول همجوار بی-طرف بماند و برخلاف نظریه آتش بیارهای سیاست های مختلف پایگاه يك سیاست علیه سیاست دیگر نگردد و بهیچیک از بلو کهای بین‌المللی که در حال حاضر در برابر یکدیگر صف‌آرایی میکنند نه پیوند و این موضوع همانست که از دو سرمقاله شماره ۴۶۷ و ۴۷۲ روزنامه قیام ایران مستفاد میگردد .

نگارنده برخلاف عده‌ای که کلمه بیطرفی را از نظر معنی تعبیر و تفسیر کرده‌اند و آنرا برابر خون‌سردی و باضف و جبن قضاوت کرده‌اند توجهی نداشته و به بحث کلمه بیطرفی از نظر سیاسی و بین‌المللی میپردازم و چون باب بحث سیاسی سروکار دارم از اصول منطقی پیروی کرده و احساسات را کنار میگذارم :

متأسفانه این جواب درج نگردید و در شماره ۴۸۹ قیام ایران در تاریخ ۳۰ دیماه ۱۳۲۷ از جوابهای رسیده چنین نتیجه گرفته شده است :

- چاپ جوابهای سؤال قیام ایران « بیطرفی چیست ؟ » بیایان رسید .  
برای این سؤال جوابهای بسیاری رسیده بود که از آن میان هفت جواب بتدریج چاپ شده باقی جوابها بر سه دسته تقسیم میشود :
- ۱ - جوابهایی که اساسا قابل چاپ نیست .
  - ۲ - جوابهایی که مطالب آن تکرار مطالب جوابهای چاپ شده است .
  - ۳ - جوابهایی که بسیار مفصل تهیه شده و اگر چاپ شود تا چند شماره ستونهای روزنامه را اشغال خواهد کرد از آن جمله است :
- جواب های آقایان حسن نجفی ( در بیست صفحه بزرگ ) - محمد جعفر محبوب ( در بیست و هفت صفحه ) - آقای دکتر میهن‌دلی نژاد ( در ۱۰ صفحه ) - آقای ناظری ( در ۱۰ صفحه ) اما آماري که از روی جوابها تهیه کردیم بشرح زیر است :

### سؤال اول بیطرفی چیست ؟

هشت دهم خوانندگان بیطرفی را بسلیقه خود معنی کرده‌اند و دو دهم عقیده دارند که اساسا بیطرفی معنی ندارد .

سؤال دوم چه گونه شخص یا ملتی میتواند در جریان های سیاسی بیطرف بماند ؟

نه دهم پاسخ دهندگان عقیده دارند که شخص یا ملتی نمی تواند در جریان های سیاسی کنونی بیطرف بماند . يك دهم عقیده دارند میتوانند ولی با شرایطی .

**سؤال سوم آیا ایران در موقعیت کنونی میتواند بیطرف باشد بی آنکه بی طرفیش به نفع دولتی و وزیران دولت دیگر تمام شود؟**  
میتوان گفت که تقریباً همه پاسخ دهندگان باین سؤال جواب منفی داده اند زیرا آن يك دهمی هم که معتقدند در شرایط کنونی میتوان بیطرف ماند انکار نمی کنند که این بیطرفی بزیان یکی و بنفع دیگری تمام میشود .

\*\*\*

«چون عقیده نگارنده براین است که ایران میتواند بیطرف بماند و بیطرفیش به نفع سیاستهای بیگانه است لذا بهدأ از آن بحث خواهم کرد و در جوابیکه بر روزنامه قیام ایران فرستاده بودم این موضوع را بطور واضح تشریح کرده بودم که بعلم طولانی بودن جواب! درج نگردیده است .»

**کوشش شماره ۶۷۴۱ - ۲۶ مهر ۱۳۴۷ و شماره ۶۷۴۲ - ۲۷ مهر ۱۳۴۷**  
آقای دکتر محمدحسین میندی نژاد اخبار کتابی بعنوان ( ایران باید سویس آسیا گردد) تدوین و منتشر کرده اند .

این کتاب به قطع و زبری و مشتمل بر صد و شصت صفحه میباشد و مشتمل بر دو قسمت اصلی است . قسمتی از آن که با کاغذ سفید و مرغوب چاپ شده مربوط به نظریات ایشان در باب سیاست داخلی و خارجی ایران است و قسمت دیگر که با کاغذ آبی چاپ شده (و این الوان دو گانه کتاب را زیبا کرده) عبارت از مجموعه مقالاتی است که آقای دکتر محمدحسین میندی نژاد در جراید مختلف از شهر رور ۱۳۲۰ به این طرف منتشر کرده اند .

در پشت هر نسخه از این کتاب نوشته شده که خواننده بدون تعمق و قبل از این که کتاب را تمام نکرده است درباره آن قضاوت نکند .  
ولی ابراز نظر راجع به کتابی که حتی در قسمت اول (و سفید آن) مقالات متنوع نیز دیده میشود کار آسانی نیست .

چون راجع به هر يك از این مقالات که مربوط به يك موضوع است باید يك نوع نظر ابراز کرد .

در واقع آقای دکتر محمدحسین میندی نژاد با نوشتن این کتاب خواسته اند که آثار قلمی ایشان که بصورت مقاله در جراید و مجلات مختلف چاپ شده از بین نرود و در يك مجموعه نظیف و زیبا محفوظ بماند .

چون به ثبوت رسیده که آثاری که در روزنامه ها چاپ میشود از بین میرود ولی وقتیکه به صورت کتاب در آمد باقی میماند ،

مادر تهران نویسندگانی داریم که از بیست سال و بلکه بیست و پنج سال قبل از این مرتباً مشغول نویسندگی هستند و بعضی از آنها گاهی در يك روز تا پنج مقاله نوشته اند و اگر این آثار هر يك از آنها جمع آوری می شد و به صورت کتاب تدوین میگردد شاید پنجاه کتاب هزار صفحه ای میشد ،

ولی چون بصورت کتاب تدوین نشده، آثار آنها در صفحات جراید از بین رفته در صورتی که بعضی از آنها انصافاً نویسندگان خوبی هستند و شایسته بود که آثار آنها جمع -

آوری شود و برای نسل های آینده باقی بماند.

این است که اقدام آقای دکتر محمدحسین میمندی نژاد، از این حیث که نخواستند آثار ایشان درج را بدین برود درخور توجه است.

قسمت اول کتاب آقای دکتر میمندی نژاد عبارت از سخنرانی مبسوطی است که در ۶ مرداد ۱۳۲۶ (سال گذشته) در حزب وحدت ایران ایراد کرده اند و عنوان سخنرانی مزبور این بود که «ایران باید سویس آسپاشود» و شاید همین علت آقای دکتر میمندی نژاد عنوان کتاب خود را عنوان این سخنرانی قرار داده اند.

در این سخنرانی سیاست دول آمریکا و انگلستان و شوروی و فرانسه بعد از جنگ اخیر مورد مطالعه قرار گرفته و احصائیه هایی راجع به اوضاع اقتصادی بعضی از این دول ذکر شده که مربوط بدوره قبل از جنگ است، در صورتی که آقای دکتر میمندی نژاد با قدری زحمت میتوانند احصائیه هایی بدست بیاورند که مربوط بدوره بعد از جنگ و تازه باشد. این بحث سیاسی در جای خود قابل ملاحظه است؛ اما من از آقای دکتر میمندی نژاد که

در سال ۱۳۲۳ خورشیدی چند مرتبه ایشان را ملاقات کردم انتظاری بیش از این داشتم من میخواستم که در این بحث که ظاهر استخوان بندی کتاب ایشان است چیزهایی بخوانم که تاکنون نخوانده ام و قاضایارا از زوایای جدید واز دریچه های نویی مشاهده نمایم که تاکنون نکرده ام.

من مایل بودم که دکتر میمندی نژاد در این بحث اصولی چیزی بباگوید که برای ماتازگی داشته باشد و ما را تکان بدهد زیرا دکتر میمندی نژاد را آدمی با فکر میدانم و گرچه از نسخ مطالعات و بدون اطلاع ولی میدانم مردی فکور است.

بعد از این که نویسنده کتاب (و به عبارت بهتر سخنران) از بحث خود بدول بزرگ فارغ می شود بایران میرسد و حالا مواعی است که وضع سیاسی ایران را بین دول بزرگ تشریح نماید و اکنون هنگامی است که دست ما را بگیرد و در این راه تنگ و تاریک که خط مشی سیاسی ایران ... بین این سیاست های بزرگ میباشد ما را راهنمایی نماید.

ولی نویسنده محترم. مثل اینکه عجله دارد که زود وضع سیاسی و خط مشی سیاسی ایران را بتمام کند و گوئی نمی خواهد در این خصوص که «طبعاً قسمت اساسی است» توضیحاتی بدهد و بعد از چهل پنجاه سطر که راجع بسوابق سیاسی ایران نوشت از قله مباحث سیاسی فرود میاید و وارد جمله عنوان و سؤژه های روزنامه نویسی میشود از قبیل «که ایرانی بی-سواد است»، «ایرانی فرهنگ ندارد، ایرانی بهداشت ندارد، اخلاق عمومی در این مملکت فاسد است و غیره»

برای این که مبدا خدای نخواستہ شبهه حاصل شود یادآوری میکنیم که عناوین و سؤژه های روزنامه نگاری بسیار خوب است ولی منظور ما این میباشد که يك دانشمند «يك دكتر» وقتی بحثی را شروع می نماید طبعاً باید توجه فرماید که يك بحث اساسی در يك كتاب غير از مقاله ایست که برای يك روزنامه نوشته می شود ولی البته از این حیث ایرادی به آقای دکتر میمندی نژاد وارد نیست چون خود این دانشمند در مقدمه بحث خود تصریح نموده که این بحث برای سخنرانی تهیه شده بوده است.

از موضوع سیاست بین المللی و سیاست ایران نسبت بدوسال دیگر که بگذریم یکی از مقالات برجسته قسمت اول کتاب آقای دکتر محمدحسین میمندی نژاد مقاله ایست که در سال

۱۳۲۳ خورشیدی در روزنامه ایران مانوشته بودند و در این کتاب نقل کرده‌اند. این مقاله مربوط بوضع انتخابات و قسمتی از آن مربوط به بانک ملی است و آقای دکتر میمندی نژاد در این مقاله خواسته‌اند نشان بدهند که فوایدی که بانک ملی ایران از معاملات خود و انتشار اسکناس برده خیلی زیادتر از سرمایه اولیه این بانک است که بدو هشتصد هزار تومان بود، من در اینجا وظیفه دارم که از بانک ملی دفاع کنم و نه میخواهم که وارد در این مدافعه بشوم چون بانک ملی يك مؤسسه بزرگ است که اگر بخواهد بنوشته‌ای پاسخ بدهد و یا از نوشته‌ای قدردانی نماید خود قادر به انجام این کار میباشد ولی بعنوان يك ناظر بی طرف میخواهم عرض کنم که در بیست ساله اخیر بر اثر تغییرات و تحولاتی که در اوضاع ایران پیدا شد مؤسسات و شرکت‌های جدیدی در این کشور بوجود آمده‌اند که سرمایه آن‌ها بدو خیلی قلیل بود و بعد بر اثر تحولات بیست ساله اخیر بزرگ و ثروتمند شدند.

و مکنذا در بیست سال قبل در این کشور دکاندارانی بودند که سرمایه آن‌ها شاید دویست تومان میشد و امروز تنها سرقفلی یکی از مغازه‌های آن‌ها چهل هزار تومان و یا زیادتر است ولی آن قسمت از مندرجات کتاب آقای دکتر میمندی نژاد که راجع به ترقی ارز در ایران (بعد از ورود قوای متفقین باین کشور و چه قبل از آن) نوشته شده صحیح است یعنی نویسنده این سطور با آن موافق میباشد و قسمت مهمی از اشکالات اقتصادی امروز ما ناشی از همین است که قیمت ارز را نسبت بریال ایران در آن موقع بالا بردند و رجال ما در آن موقع با بی مطالعاتی عجیبی با ترقی قیمت ارز موافقت کردند.

انصافاً این قسمت از کتاب دکتر میمندی نژاد و قسمت مابعد آن به عنوان این که «سیاست پدر و مادر ندارد» یکی از قسمت‌های جالب توجه این کتاب است و نویسنده این سطور خواندن آن را بتمام دوستداران ایران و میهن پرستان توصیه می‌نماید. قسمت اخیر (یعنی سیاست پدر و مادر ندارد) در بخش دوم کتاب که روی کاغذ آبی رنگ چاپ شده نیز تکرار گردیده است.

یکی از مقالات جالب توجه این قسمت (قسمت آبی رنگ) مقاله «صالح است یا جنک» میباشد و این مقاله عبارت از سخنرانی مبسوطی است که آقای دکتر میمندی نژاد در سال ۱۳۲۵ خورشیدی و هنگام قضایای آذر بایجان ایراد کرده‌اند.

خواندن این مقاله برای ما باعث حیرت شد و حیرت مزبور هم ناشی از اشتباهی است که شاید ما راجع به پرنسپ سیاسی آقای دکتر میمندی نژاد کرده بودیم.

ما تصور میکردیم که آقای دکتر میمندی نژاد از لحاظ سیاسی با اصطلاح جزو دست چپ هستند و علتش این است که در سال ۱۳۲۳ خورشیدی که با ایشان محشور بودیم میدیدیم که ایشان با کسانی که متقابل بدست چپ هستند زیاد معاشرت دارند.

ولی مقاله «صالح است یا جنک» بمانشان داد که ما اشتباه کرده بودیم و ایشان جزو «دست چپ» نیستند بلکه جزو عناصر دست راست (که متأسفانه بعضی نام مرتجع را روی آن گذاشته‌اند) می‌باشند.

این سخنرانی یکی از قسمت‌های خوب کتاب ایشان است و ما خواندن آن را بهمه توصیه میکنیم و نتیجه‌ای که از این مقاله میکیرند برطبق آرزوی تمام وطن پرستان ایرانی است و میگویند (ما دیگر عروسک نیستیم، ما ملت زنده‌ایم که میخواهیم در مملکت ایران و

در ایران مستقلی که نفوذ بیگانگان در آن نباشد از آزادی استفاده کنیم)  
از این قسمت که بگذرید بهترین قسمت های کتاب آقای دکتر میمنی نژاد و مقاله اسد  
یکی بعنوان این که (در کنفرانس صلح چه دیدیم) و دوم این که (جنگ ها را برای مسلک  
و مذهب برپا می کنند اما هدف چیز دیگری است)

و اگر از من پرسند که در بین مقالات این کتاب بهتر از همه کدام است من این دو مقاله -  
را که در قسمت آبی رنگ کتاب چاپ شده نام می برم .

در این دو مقاله نویسنده محترم خوب نشان می دهند که نطفه و جرثومه هر جنگی  
در پایان جنگ ماقبل نهفته است و چگونه دولت های بزرگ مسلک های سیاسی را بهانه میکنند  
تا منافع خود را بر کرسی بنشانند .

و اما این که (چگونه ایران باید سویس آسیا گردد) در هیچ جا نویسنده هیچ فرمول  
موجزی را برای حصول این آرزو ارائه ن میدهد اما اگر خواننده تمام کتاب را بخواند آنوقت  
می فهمد که چگونه ایران باید سویس آسیا گردد .

ضمناً باید دانست که چون مباحث و مقالات این کتاب متنوع است خواننده در موقع  
مطالعه احساس خستگی نمی نماید .

انشای کتاب، خیلی سلیس است و از لحاظ نویسنده کی جز افعال وصفی که تمام نویسندگان  
امروزی و یا اکثر آنها (واز آن جمله نویسنده ناچیز این سطور) استعمال میکنند و چند اشتباه  
کوچک، نمیتوان ایرادی بآقای دکتر گرفت .

بعقیده ما مخصوصاً طبقه جوانان کشور، باید این کتاب را بخوانند ، زیرا برای آنها  
بمنزله يك دائرة المعارف موجز سیاسی و اقتصادی و تاریخی است و سالخوردگان «مثل من»  
نیز میتوانند از آن استفاده کنند چون چیزهایی را که فراموش کرده اند بخاطر آنها می آورد  
و يك نقشه و دور نمای کلی از اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران و دنیا بانها ارائه می نماید  
که برای آنها مفید است .

### ذیبح الله منصوری



جوابی که باین تقریظ و انتقاد داده شده است در شماره ۶۷۹۸ روزنامه کوشش  
در تاریخ ۶ دی ۱۳۲۷ درج گردیده است که ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می گذرد :  
روزنامه محترم کوشش قبلاً اجازه می خواهم بدین وسیله از اظهار نظری که راجع  
بکتاب ( ایران باید سویس آسیا گردد ) در شماره های ۶۷۴۱ و ۶۷۴۲ روزنامه کوشش  
فرموده بودید تشکر نمایم . برای نگارنده که بانگارشات آن روزنامه آشنا بوده و بخدمات  
شما که سالهاست می فرمایید واقف میباشم مخصوصاً از این که بهتر از هر کس بر اوضاع  
سیاسی واقف هستید این اظهار نظر ارزش خامی را دارا می باشد . در ضمن اظهار نظر  
به نکاتی اشاره فرموده بودید که اجازه می خواهم بتوضیح مختصری مبادرت بنمایم تا  
در صورتی که صلاح بدانید برای رفع سوء تفاهم از خوانندگان محترم در آن روزنامه  
درج گردد :

۱ - چنانچه میدانید نگارنده تا کنون در جراید مختلف بدرج مقالات زیادی  
مبادرت نموده و در قسمت دوم این کتاب فقط هیجده مقاله که با اوضاع روز تطبیق مینماید  
نقل کرده ام و خوشوقتیم که چند مقاله آن مورد پسند شما قرار گرفته است و خواندن آنها  
را توصیه فرموده اید .

۲ - راجع بآمارتد کر فرموده بودید قدیمی است و با کمی دقت می توانسم امار جدیدی بدست بیاورم توضیحا بمرض میرسانم چنانکه اطلاع دارید بعد از جنگ اخیر اوضاع کشورهای اروپائی از نظر اقتصادی وخیم و برای سنجش قدرت اقتصادی بلوک شوروی با آمریکا و اروپای متحد مجبور بودم قدرت و نیروی اقتصادی قبل از جنگ را ملاک قرار دهم و این آماری است که امروزه سوسیالیست های اروپائی بآن اتکاء نموده و می خواهند با کمک امریکا طبق نقشه مارشال بترمیم خرابی های اروپا بپردازند و در کنگره امسال سوسیالیستها که در فرانسه تشکیل گردیده این آمار تهیه و در معرض افکار قرار داده شد .

۳ - چنانکه توجه فرموده اید این کتاب در هزار نسخه طبع و بنا بر روش همیشگی برایگان انتشار یافته و قدرت مالی این جانب اجازه نمی داد با گرائی کاغذ و چاپ که خود از آن اطلاع دارید بحث زیادتری بنمایم از این جهت امیدوارم بتوانم در جلد دوم اگر وسیله آن مهیا گردد توضیحات بیشتری در اطراف موضوع بیان نمایم ، و جنابعالی توجه کرده اید که در تعداد صفحات کمی خواسته ام حد اکثر مطالب بیان گردد روی این اصل بموضوعات متعدد بالا جبال اشاره شده است .

۴ - در این که در قسمت اقتصادی با نگارنده در باب معاملات ارزی موافقت داشته اید متشکر میباشم .

۵ - قسمتی که باعث تحیر شما گردیده بود این بود که تصور می فرموده اید نگارنده بعلت حشر بادست چپی ها دست چپی بودم و از خواندن کتاب معلوم شده است دست راستی هستم .

در این باره باید توضیح عرض کنم کلمات دست چپی و دست راستی که در عالم سیاست در کشورهای متکی بخود دارای ارزشی است در ایران چنانکه جنابعالی بخوبی واقف میباشید معنایی ندارند .

چنانکه هر کس بگوید دست راستی هستم خیال میکنند تابع يك سیاست و هر کس بگوید دست چپی هستم آن را تابع سیاست دیگری می دانند . نگارنده چنانکه نگارشاتم گواهی میدهد باین مفهوم ها دست چپی و یا دست راستی نبوده و همیشه سعی داشته ام از سیاست ایرانی ماندن پیروی کرده و از پیوستگی یافتن بسیاستهای دیگران پرهیز کنم نگارنده از دست راست و دست چپ رنگین برکنار بوده و نوشته ها و گفته هایم در طول هشت سال مبارزه سیاسی حاکی است که از هر دو متغیر و منزجرم! و در عین حال بکسانیکه از نظر سیاسی دست چپی ایرانی و یا دست راستی ایرانی هستند و در مبارزات خود هدفی جز استقلال وعظمت ایران ندارند احترام می گذارم و چنانکه در کتاب متذکر گردیده ام از اتحاد و یگانگی و اتفاق تمام افراد میهن پرست ایرانی دارای هر مسلک و مرامی! باشند ممکن است ایران آباد و مستقل برجای بماند و واحد بین المللی خود را حفظ کند در خاتمه برای مرتبه دیگر از شما تشکر مینمایم .

دکتر میمندی نژاد

کسری شماره ۵۸۹ - ۱۳۲۷ بان

پس از ذکر شرط اصلی رسیدن باین هدف که در پشت جلد کتاب نگاشته شده است چنین اظهار نظر مینماید :

کتاب ایران باید سویس آسپا گردد بقلم آقای دکتر میمندی نژاد استاد دانشگاه



و معاون اتحادیه بین‌المللی ضد راسیسم، عضو جمعیت دفاع از حقوق بشر در مرداد ماه ۱۳۲۷ منتشر گردیده و نسخه‌ای از آن بادره روزنامه رسیده است.

در این کتاب اوضاع بلوکهای سیاسی دنیا و نظریات اقتصادی هر يك بنحو کامل و آنطوری که هست مورد بررسی قرار گرفته و وضعیت داخلی ایران در حال حاضر تشریح گردیده است و در زمینه بی سوادی از ارتجاع و استبداد و دیکتاتور و تظاهرات هر يك از این دو عامل پیدایش آنها و از مشروطیت و دولت و مجلس بحث نموده در موضوع شکست‌های اقتصادی که نصیب ملت ایران گردیده است عوامل اصلی را علنی ساخته است؛ در قسمت بهداشت عللی که باعث انحطاط نسل ایرانی شده و همچنین از خطر بیکاری و ایجاد فقر و دو رومی و تمام بدبختی‌هایی که ملت ایران گرفتار آن می باشد بطور وضوح بحث گردیده است.

در خانه عللی که در حال حاضر می‌تواند ضامن بی‌طرفی ایران گردد و اصطکاک منافع بلوکهای سیاسی بین‌المللی تشریح گردیده و برای حفظ بی‌طرفی ایران نسخه‌ای که در ابتدای مقاله ذکر نمودیم دواي عاجل میداند.

در محیط یاس و حرمانیکه گریبان گیر میهن پرستان ایرانی شده این کتاب نوید سعادت می‌باشد چون نوشته‌های آن از دل تراوش میکند بر دلها مؤثر است، ما برای نمونه صفحه ای از این کتاب را نقل نموده و خوشوقتیم که بعضی تظاهرات را که در این صفحه به آن اشاره شده است برچینند ما در همین اینکه خواندن این کتاب را بعموم افراد میهن پرست توصیه میکنیم موقت آقاي دکتر میندی نوادر را در خدمت بمیهن از درگاه قادر متعال خواهیم :

«از سطر ۱۸ صفحه ۷۴ تا سطر ۲۱ صفحه ۷۵ از قسمت سفید کتاب نقل شده است»

### کوه نور شماره ۸- ۴ آبان ۱۳۲۷

عین تقریظیکه آقاي ارسلان خلعتبری نگاشته در روزنامه ستاره درج گردیده است نقل نموده و جواب این تقریظ را بهمان شرحیکه در روزنامه ستاره داده شده و قبلا از نظر خوانندگان محترم گذشت در شماره ۱۴ در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۲۸ درج نموده است.

### کیوان (رضائیه) شماره ۲۵۴-۲۵ مهر ۱۳۲۷

#### ایران باید سویس آسیا گردد

این نام کتابیست بقلم آقاي دکتر محمدحسین میندی نواد استاد محترم دانشگاه و معاون اتحادیه بین‌المللی ضد راسیسم و عضو جمعیت دفاع از حقوق بشر که در دویزش هربخش ۸۰ صفحه بقطع وزیری و باحروف ۱۰ اخیرا زینت بخش عالم مطبوعات گردیده و يك جلد آن بدفتر کیوان رسیده است.

مقدمتاً توضیح داده میشود بطوریکه آقاي دکتر در مقدمه کتاب خود و پشت جلد نوشته اند هزار نسخه از این کتاب چاپ شده و باوجودیکه بودجه ایشان جهت طبع و نشر کتب کافی نیست معذالك تمام هزار نسخه را برایگان توزیع نموده و حتی پیشنهادهای بنگاههای طبع کتاب را برای چاپ این کتب و سایر کتبی که تالیف نموده اند و حاضر برای چاپ میباشد پذیرفته اند.

این خود حاکی از آنست که آقای دکتر میبندی نژاد هدف عالیتری را که عبارت از سعادت کشور و بیداری افکار عمومی و حفظ احترام حقوق و آزادی افراد بشری است تعقیب و بهیچوجه راضی نشده اند مطالعات و تجارب و افکار خود را در معرض بیع و شری گذاشته و آنرا وسیله جلب نفع و استفاده های مادی قرار دهند .

نگارنده با وجودیکه افتخار ملاقات و مصاحبت آقای دکتر را پیدا نکرده ام ولی چون سالیان درازی است با مطبوعات آشنایی و سروکار دارم پیوسته مقالات پرمغز ایشان را در روزنامه های مهم مرکز مخصوصا جریده کثیرالاقتشار مرد امروز مطالعه کرده و کاملا باصول و عقاید و افکار ایشان آشنا بوده ام و از آنجائیکه یک تجانس فکری بین ما موجود بوده و اینجانب نیز در طول مدت نه سال نامه نگاری ضمن مقالات عدیده از نفوذ سیاست های بیگانه در امور داخلی کشور خویش دلچرکین و با سرسختی فوق العاده با هر نوع سیاستی که لطمه بحقوق و آزادی ملت ایران وارد می آورده (خواه آن سیاست از ناحیه بلوک سیاسی غربی و با اصطلاح استعمار طلبان و ارتجاع ریشه گرفته باشد، و خواه از طرف بلوک شرقی و کسانی که زیر عنوان شریف آزادی یک نوع دیکتاتوری و استبداد مطلق بوجود آورده اند) مبارزه کرده و معتقد بوده ام ایرانیان روشنند باید با تمام قوا توحید مساعی نموده زنجیرهای عبودیت و اسارت را تحت هر عنوان باشد گسیخته و راه نفوذ هر گونه سیاست خارجی را در امور داخلی خویش مسدود سازند؛ اینست که نوشتجات آقای دکتر میبندی نژاد که از احساسات خشک و تعلقات و چابلو سی ها عاری و متکی باستدلال و منطق بوده است یک رابطه معنوی و محکم ولی نامرئی و غیر محسوس بین نگارنده و ایشان بوجود آورده بود .

کتاب ایران باید سویس آسیا گردد چنانکه اشاره رفت در دو بخش تدوین و چاپ گردیده بخش اول حاوی تشریح اوضاع کنونی جهان از نظر سیاسی و اقتصادی و طرز نفوذ و توسعه بلوکهای شرقی (شوروی و کشور های تحت نفوذ کمونیسم) و بلوک غربی ( امریکا و انگلستان و کشورهای تابعه ) میباشد سپس به تشریح اوضاع ایران از نظر جغرافیایی و تاریخی و اقتصادی پرداخته و سیاستهایی که در کشور ما بفعالت مشغولند و علل ایجاد آن سیاست ها و شکست های اقتصادی و مضطربات و بدبختی هایی که دامنگیر ملت ایران گشته و بالاخره انحطاطی که در کلیه شئون زندگی اجتماعی و سیاسی ما نمودار است مورد بحث قرار داده اند. در پایان این بخش از اصطکاک منافع مسایه های شمالی و جنوبی در کشور ما و علت های که ایجاد میکند ایران بیطرف بماند و نشان دادن طریقه ای که ایران چگونه میتواند سویس آسیا گردد؛ پیشنهاد شده است.

بخش دوم این کتاب که روی کاغذ آبی چاپ شده مشتمل مقالات و سخنرانی های آقای دکتر میبندی نژاد است که در روزنامه ها بچاپ رسیده و یا در مجامع ایراد گردیده و در این مقالات و سخنرانیها حقایق راجع باوضاع ایران و جهان تشریح و توضیح گردیده است اشتباهیکه توفیق مطالعه این کتاب را حاصل کرده اند متوجه شده اند آقای دکتر در نگارش و تالیف این اثر نفیس چه زحمت خطیری متحمل و چگونه راه را برای ایجاد وحدت و یگانگی بین طریقات روشنفکر و تشکیل یک حزب نیرومند و قوی ایرانی که تکیه بهیچ یک از عوامل و سیاستهای خارجی نداشته باشد و بالاخره نجات کشور از ورطه ای که در آن غوطه وراست آسان نموده اند .

کلیه محتویات و مندرجات این اثر گرانبها و نفیس خوب است ولی چون نامه هفتگی

ما گنجایش درج همه این کتاب را ندارد از شماره آینده قسستهای فوق العاده حساس آنرا اقتباس و بدرج آن مبادرت میورزیم.  
در پایان موقع را مقتنم شمرده و بهترین شادباشهای خود را بنویسنده دانشمند و توانا آقای دکتر میندی نژاد تقدیم و توفیق ایشان را در تنویر افکار عمومی و خدمات ملی و اجتماعی از خداوند متعال خواهیم خواست.



در شماره ۷۸ مورخ ۲ آبان ۱۳۲۷ تحت عنوان اوضاع ایران - از نظر جغرافیائی ایران کلید آسیا است از سطر ۱۴ صفحه ۳۳ تا سطر ۸ صفحه ۳۶ از قسمت سفید کتاب درج گردیده است .



### کیوان ( رضائیه ) شماره ۸۶ - ۱۴ آذر ۱۳۲۷

تحت عنوان نمایندگان مجلس پانزدهم را بشناسید چنین نگاشته است :  
چون در این روزها که برنامه دولت آقای ساعد در مجلس شورایی مطرح است و وکلای مخالف و موافق در پیرامون این برنامه داد سخن داده و میدهند تقریباً همه انظار متوجه مجلس میباشد ، شرحی که آقای دکتر میندی نژاد در صفحه ۵۵ کتاب خود موسوم به : « ایران باید سویس آسیا گردد » در توصیف این مجلس نوشته اند برای این که خوانندگان گرامی نمایندگان مجلس پانزدهم را بهتر شناخته باشند عیناً اقتباس و نقل میکنیم :

« از سطر ۱۱ صفحه ۵۵ تا آخر سطر ۴ صفحه ۵۷ از قسمت سفید کتاب نقل گردیده است و سپس چنین علاوه نموده اند : »

آقای دکتر میندی نژاد در ذیل همین فصل اشاراتی راجع بارز و امور اقتصادی کشور و کلاهاییکه بابت تفاوت نرخ لیره انگلیسی سر ملت ایران گذاشته شده و بالاخره مطالبات ما از متفقین توضیحات جامعی داده اند و از لحاظ تطابق و هم آهنگی که نوشتجات ایشان با نطق شیوا و تاریخی که جناب آقای مهندس رضوی نماینده محترم کرمان اخیراً در مجلس ایراد نمودند دارد برای استفاده خوانندگان گرامی بنقل آن مبادرت میورزیم :  
« از وسط سطر ۳۱ صفحه ۵۲ تا آخر سطر ۲۰ صفحه ۵۹ از قسمت سفید کتاب نقل گردیده است : »

### گلچین ( شیراز ) شماره ۶ - ۴ آبان ۱۳۲۷

« تقریظیکه در روزنامه بهار ایران درج شده عیناً نقل شده است »

### گیلان شهر ( رشت ) شماره ۸۰ - ۱۵ آذر ۱۳۲۷

کتاب ( ایران باید سویس آسیا گردد ) تالیف دانشمند ارجمند آقای دکتر میندی نژاد اخیراً بطرز جالبی بطبع رسیده و یک نسخه از آن بداره روزنامه رسیده است ما بخوانندگان خود توصیه میکنیم که از مطالعه این کتاب نفیس غفلت نفرمایند .

### مجله شماره ۳۳ - ۱۹ مهر ۱۳۲۷

#### يك كتاب نفيس بنام ايران بايد سويس آسيا گردد

در اين هفته چاپ و منتشر شده كه حاوی مطالب دقيقی بشرح زیر است :

- ۱ - مقدمه و پیدایش فکر « ایران باید سويس آسيا گردد »
  - ۲ - تشریح اوضاع فعلی جهان از نظر سیاسی و اقتصادی و مباحث مفیدی در اطراف بلوکهای شرقی و غربی و بلوک سوم اروپائی . در این بحث ارزش سیاسی و اقتصادی دول بزرگ به بهترین وجهی سنجیده و موارد خطر را ذکر نموده است .
  - ۳ - کشورهای دیگر و مستعمرات مورد بحث و مقایسه قرار گرفته .
  - ۴ - اوضاع ایران از نظر جغرافیائی و تاریخی، سیاستهای فعاله بیگانه در این کشور مورد مطالعه و فقر اقتصادی و خطر بیکاری و نفاق با طرز استنادات مورد گفتگوی عبیق قرار گرفته است .
  - ۵ - عللی که بیطرفی ایران را ایجاب میکند ، « از نظر همسایه های ایران »
  - ۶ - بخشی از مقالات و سخنرانیهای مفید مؤلف که قرائت آن ارزش بسزائی برای مردم دارد .
- کتاب نامبرده بوسیله استاد دکتر محمد حسین میمندی نژاد با نهایت دقت و مطالعه و تتبع عبیق به چاپ رسیده و بخش شده از نظر ارزش باید آنرا از بهترین نشرات کشور دانست و درخور آنست که متبعین بدقت مطالعه نموده استفاده نمایند. نشر این کتاب مفید و گرانبها را به آقای دکتر میمندی نژاد تبریک میگوئیم .

#### حكيم معانی

### ملت ایران شماره ۲۴ - ۱۵ مهر ۱۳۲۷

پس از نقل پشت جلد کتاب چنین اظهار نظر مینماید:

ملت ایران - ما فعلا در اثر ضیق وقت و تراکم اخبار و مقالات روزنامه بشر مطالب پشت جلد کتاب آقای دکتر میمندی نژاد اکتفا کردیم و قطعی است پس از مطالعه مندرجات آن وظیفه خود را از نظر روزنامه نویسی نسبت به مطالب آن کتاب انجام خواهیم داد و توفیق هم قلم گرامی خود را در نشر این قبیل کتابها از خداوندخواهانیم.

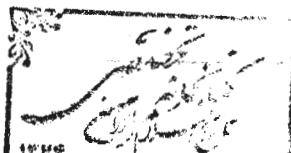
### ملت ایران شماره ۳۴ - ۲۵ دی ماه ۱۳۲۷

#### نه زنگی زنگ نه رومی روم

چندی قبل در ستون آزاد روزنامه ملت ایران شرحی تحت عنوان « یازنگی زنگ یا رومی روم » درج شده بود.

بعدا از طرف یکی از وکلای مجلس مزمره ای شبیه به آن شروع و روزنامه های افراطی با اصطلاح دست چپ هم چنین توصیه هایی منتهی در جهت عکس نموده و پیشنهاد کرده اند دولت ایران باید با وضعیت فعلی دنیا تکلیف خود را روشن ساخته و پیوستگی خود را یکی از بلوکهای سیاسی بین المللی اعلام نماید .

چون تاریخ نیم قرن اخیر با نشان میدهد با وضعیت جغرافیائی ایران و اینکه در حال حاضر در سر راه دو بلوک سیاسی بین المللی قرار گرفته ایم تعقیب سیاست یکطرفی ضرر



ایران میباید بدینجهت از روزنامه ملت ایران که باید-حقازبان ملت ایران باشد درخواست مینمایم برای معرفی طرز نفوذ و رفتار باو کهای سیاسی که مدهای سنگ آنها را بسینه میکوبند قسمتی از کتاب «ایران باید سویس آسیا گردد» که در آن ثابت نموده ام با وضعیت حاضر دنیا ایران باید بیطرف بماند درج فرمایند تا کسانی که با تکا و انگارشات جراید ایران برای آینده مدارکی تهیه نموده و برای بازی کرک و میش بهانه تهیه می بینند متوجه گردند که ایرانیان مین پرست آرزو مندند:

نه زندگی زنك نه رومی روم بلکه صد درصد ایرانی و بیطرف باقی بمانند  
در شماره های ۳۵ و ۳۶ از وسط سطر ۲۶ صفحه ۲۹ تا آخر سطر ۲ صفحه ۳۳ قسمت سفید کتاب نقل گردیده است»

### ندای ایران (شیراز) شماره ۱۰ سال دوم- ۱۳۲۷ بان

#### ایران باید سویس آسیا گردد

آقای دکتر میندی نژاد نویسنده مبارز و باشهامتی که در دوران هرج و مرج شش سال وسیله انتشارات و ایراد خطابه های موبج بواقع خطر اشاره نموده باینکه اظهار این حقایق در شرایط خفقانی این مدت که مثل کمر بند ایران را می فشارد فقط شوخی با عزرائیل- است مع الوصف از ذکر بازبهای پشت برده نمر اسیده است. در کتاب «ایران باید سویس آسیا گردد» وضع متشیج دنیا را تشریح کرده و دو جنبه بزرگ سرمایه داری دموکراسی ، آزادی توتالیتز کارگری را مورد بحث قرار داده و حقایقی که بعد از جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۹ اروپا و بالتیجه دنیا را مواجه با جنگهای ۱۹۳۹-۴۵ نموده مو بو مورد مذاقه و مطالعه قرار داده است. آقای دکتر میندی نژاد در این کتاب اهد آ ل دول فدرال اروپا و نتیجه ای که میتوانند اروپای فدرال بعد از جنگ عاید خود نموده و دفاع مشترک آنها را مورد تفسیر قرار داده و سپس دولی که مابه النزاع دو جنبه داروندار بوده اصطکاک نفوذ آنها انبار باروت و اتم را درین الملل سوم محتمل است محترق نماید برشته تحریر آورده است؛ بعد از تشریح وضع عمومی دنیا متوجه ایران شده و بمواقع بهرانی این کشور از سال ۱۳۲۰ تا کنون يك يك اشاره نموده و انتشار مقالات و سخنرانی هایی که با وجود حکومت های ترور و وحشت بوقع خود ابراز نموده در این کتاب منعکس کرده ، آقای دکتر میندی نژاد مانند هر ایرانی فهمیده و پاکی است که پس از تشریح نفوذ دول بیگانه که از زمان شاه عباس تا کنون ایران را میدان معارضه و تاخت و تاز خود قرار داده اند و زبان و خرابیهای جبران ناپذیری که مستقیم غیر مستقیم متوجه این کشور نموده ، معتقد است که ایران را باید تنها ایرانی اداره نموده و با نبوغ و استعداد افراد و وضعیت طبیعی و سوق الجیشی این کشور اگر، سلطه بیگانگان بر انداخته شود، ایران میتواند سویس آسیا باشد.

مطالعه این کتاب را ببلایندگان به حیثیت مملکت و آنها نیکه به شئون اجتماعی و مقدرات کشور خود نگران بوده توصیه میکنیم و مخصوصا تاکید می نمایم که اگر نسل حاضر مایل باشند به بینند چه رجاله ها و چه آت هائی سر نوشت آنها را بدست گرفته و بهویت آزاد بخوانان ( ۱ ) دو آتشه که شب و روز یقه دری مینمایند آشنا شوند این کتاب را حتما بخوانند.

### ندای ایران (شیراز) شماره ۶ سال دوم- ۱۶ آذر ۱۳۲۷

بمناسبت تجدید سال روزنامه تبریکی فرستاده بودم مدیر محترم روزنامه اظهار لطف

نموده چنین مرقوم داشته اند :

این محیط و شرائط این محیط، این محیط و پرورش این محیط ، باجوامع محیطهای سالم دنیا فرق میکند ، عموماً امتیازات و رجحاناتیکه بین طبقات اجتماع ما قائل میشوند از لحاظ فکر نیست و سعه فکری و ارجحیت دماغ در کشور ما هنوز نتوانسته در توده مقام و محلی راحا نثر شود روی همین اصل عموماً عناصر شریف و دانشمند و علماییکه قادرند با قدرت فکر و نبوغ ذاتی کشتی بادبان گسیخته ما را از این ورطه هولناک نجات دهند برخلاف مسئولیت ذاتی خود تنها گلیم خود را از آب کشیده و اجازه نمیدهند در این طوفانهای سهمگین و امواج متلاطم سیاسی دل بدریا زنند، اگر بی بملت انزوای اینها بیریم واقفا حق میدهم، زیرا بهر دلیلی که خواستند پرده اعتکاف را دریده و مبادرت بانجام وظیفه اجتماعی خود نمایند ، دامن آنها را بناحق ملوث میکنند و مملکتی که گریک و چوپان دریك مسیر معین بدور يك میله معین تر چرخیده و از يك چشمه آب میخورند ، اگر قوه تشخیص و حس تمیز ببرد هیچ استبدادی نیست، و هیچ بدالتی نمیتواند این تیپ را محکوم نماید، در چنین موقعیتی اگر دانشمندی قیام کرد، از دستگاه فاسد و پاپوش ساز حاکمه ترسید و با قداکاری و مجاهدتهای تاریخی بایکدست دامن خود را حفظ کرده و با دستی دیگر در این زرفکاهی که تا چشم کار میکند نهنکها دهان گشوده اند بازو گشود آیا جزء نوادریست ؟؟ دکتر میبندی نژاد از موقعیکه احساس کرد درد بی درمان مملکت در چه قسمتهای حساس متمرکز شده و ریشه سرطانی مهلك در تمام اجزای او دویده است صمیمانه کوشید و تا امروز با این تضییقات و ابراز شکنجه که تقریباً بیشتر از متفکرین ما را مرعوب ساخته مبارزه نموده دکتر میبندی نژاد از نفوذ بیگانگان نهراسید و بهیچیک حتی برای سیاست تعدیل و موازنه هم تسلیم نگردید و هر جا که پای مملکت را در سراشیبی دید نهیب کرد و زنك خطر زد، و تا کنون از مبارزه خسته نشده و قلم دردستش میچرخد .

دکتر میبندی نژاد برای دریدن پرده های هفت رنگ تزویر که قصایخانه ها و فراموشخانه ها را مستوره نموده برای جنك استبداد و راسیسم دید با قوه يك توده که سالها بایاس و فقر خو گرفته و قدرت شهامت در آنها تقریباً مرده موفق نیست که صف آرائی کند اتحادیه ضد راسیسم بین المللی نبوغ او را تشخیص داد، او هم لبیک مات های زجر کشیده و مظلوم دیگر را اجابت نمود و مصمم شد که توده محروم ایران را نیز با آنها ملحق سازد و بنام اتحادیه ضد راسیسم بین المللی نقش تاریخی خود را بدست گرفت. آنهایی که کتاب و خطابه های این دانشمند و عالم اجتماعی ایرانی را خوانده با فکر عالی و ایده بلند او احترام کرده، و به عظمت روح او آشنا شده اند میدانند در يك محیط مختلف کاریک از جان گذشته است که سیاستهای نامرئی توسعه طلبان دنیائی که ایران را مملک طلق خود میدانند رسوا و بر ملا سازد.

این عناصر در زندگی مادی و معنوی خود جز رفاهیت عمومی هیچ منظوری نداشته و شهامت آنها اجازه نمیدهد که برای خوش آمد قلم خود را خرج کنند، اگر واقفا يك نامه درین اینهمه انتشارات عدیده کشور توجه کردند، تنها شرافت و صفحات باك آن نامه است که آنها را موظف و ترغیب به تشویق میسازد .

دکتر میبندی نژاد چون واقف بامور اجتماعی است و سهم زنان را در جنبش مترقیانه کشورها بغاطر دارد و میداند که این عامل مؤثر اجتماع وقتی تقویت گردید که افکار ترقیخواهانه از روش او پشتیبانی کرد و علمائی که عالم بر موز و فنون اوضاع و احوال محیط



بوده به هم خود برای رهایی و تشنج جامعه که در آن عضویت دارند قبل از هر چیز متوجه ارزش زنان میشوند، درحینیکه بی‌وظیفه بزرگ و مسئولیت عظیم ما برده‌اند، آزمشی این روزنامه نیز تقدیر نوده، زیرا قلم‌های پاک عوما باید بصفحه اوراقی گردش کند که از لوث محیط برکنارند.

اینک ما این سند افتخار را درج کرده و آغوش روزنامه خود را با کمال صمیمیت برای اثر این استاد فرزانه بازمینماییم.

### ندای ایران (شیراز) شماره ۱۴ سال - دوم ۴ بهمن ۱۳۴۷

#### ایران باید سویس آسیا گردد

وضع کنونی آسیا که میدان استعمار دولتهای پر پول و پر زور دنیا واقع شده و یک کشور هفت ملیونی امروز حاکم بر مقدرات سیاسی و مواقع جغرافیایی کشورهای ۷۰ ملیون آسیا گردیده، برای کشورهای متدین و مستقل این قاره قابل تحمل نیست، اگر مناقشاتی که معلول نفوذ سیاست صاحبان و مالک الرقابان و دول سلطه جوی دنیاست در زیر پرچم تشا کل و یگانگی اقوام آسیایی بر طرف نگردد، استعمار و استثمار بهین وضعی که امروز در اندونزی و چین و تا چند روز قبل در هندوستان مشاهده میکردید شیرازه ملیت اقوام آریایی و آسیایی - را گسیخته و عموم کشورها مانند ژاپن و کره باید در بست و بلا شرط تسلیم هوس جهانگشایان دموکرات منش غرب گردند.

آقای دکتر میمنی نژاد در این کتاب سیاست های متضاد کنونی و عده الملل استعمار شدن و استعمار کردن را تشریح نموده و چاره و دواي این درد مزمن و کهنسال را در این کتاب بطلاله شما میگذارد که چگونه دول آسیایی باید يك فدراسیون تشکیل دهد و ستاد سیاست آن ایران باشد.

چون این کتاب کمیاب و بودجه مالی آقای دکتر میمنی نژاد اجازه نشریش از این را ندارد و از طرفی مطالعه آن برای هرایرانی از ضروریات میباشد بنا به خواهش عده از خوانندگان این کتاب را نقل مینمایم

\*\*\*

«از همین شماره بطور مرتب به نقل قسمت سفید کتاب از صفحه ۴ به بعد مبادرت شده است»

#### وظیفه شماره ۴۰۴ - ۱۸ آذر ۱۳۴۷

#### در اطراف کتاب ایران باید سویس آسیا گردد

آقای دکتر میمنی نژاد کتاب شمارا بنام (ایران باید سویس آسیا گردد) که برایم فرستاده بودید با دقت خواندم.

چیزیکه بیش از هر چیز جلب توجهم را نمود همانا خلوص عقیدت و مبین پرستی نویسنده کتاب است که از تمام سطورش بغویی نمایان است که برخلاف اغلب نویسندگان و گویندگان کنونی حقایق را بدون تمایل بچپ و راست اظهار داشته اید. بعقیده من با وجود اینکه کتابهای آسانی و زمینی که در زمینه اصلاح وضعیت فردی و اجتماعی اخلاقی و اقتصادی بشر در دست هست و با آن همه آراء و افکار وزین و نوینی که علما و متفکرین از هزاران سال پیش تا کنون در این باره منتشر کرده اند خیال نمیکنم امروز کسی را بتوان یافت که راه را از چاه، سعادت را از شقاوت تشخیص ندهد.

همه (البته با سواد ها) کم و بیش در این باره اطلاعاتی دارند، ولی با اینحال میبینم



همه بجز عده معدودی هملاً حتی در اموریکه حیات فردی و اجتماعی آنان بستگی بآن دارد و بطور کلی برای غلط میروند، دانسته و فهمیده خود را در معرض انحطاط و بانهبودی قرار میدهند کیست که نداند استعمال مشروبات الکلی، تریاک و مانند آن زیاده است، ورزش و رعایت مقررات بهداشت خوب است؟

کیست که متوجه نباشد میهن پرستی و حفظ ناموس وطن از غرایز حیوانی است انسان که خود را برتر از آن و اشرف مخلوقات میداند نباید عرصه وطنش را میدان فعالیت بیگانگان قرار داده برای سود شخصی خود بنفع آنان در اضمحلال حیثیت و شرف و استقلال خود و وطنش بکوشد؛ البته هر کس متوجه این معانی است.

پس چرا برخلاف رفتار میشود.

**در امور فردی مربوط باشخاص، البته علتش ضعف اراده و عدم تملک نفس و در امور اجتماعی با وجود آن عدم تعصب و غیرت است، و منشاء این دو هم که در حقیقت علت اعمال امام بدبختیهای ناشی از آن میباشد فقط فساد قوه عاقله و مدیره پیکره اجتماع است.**

نویسندگان و گویندگان که بنزله دماغ جسم اجتماع و عهده دار تدبیر شئون آن میباشند وقتی خود دچار این دو قیصه باشند، از دیگران دیگر چه انتظاری است نتیجه اش البته همین وضعیت اسف انگیزی است که دچارش هستیم! خطبا و زمامداران مذهبی بجز عده خیلی کم بجای اینکه از پیشبر بزرگ اسلام تاسی کرده تتم مکارم اخلاق و پرورش اراده و افکار مردم را وجه همت خود قرار دهند با تحمیل مشتی خرافات بد ماغشان چنانکه در کتاب (اسلام در جمعیت) شرح داده ام همواره مردم را بلاقیدی و خود پرستی و بی ارادگی و انکاء بنیر سوق داده و بعلاوه هملاً را و تزویر نفاق و مداهنه خود خواهی و خود پرستی و دیگر مفاسد اخلاقی را هر روز بانان تزریق میکنند. نویسندگان و رهبران سیاسی و اجتماعی هم — بجز چند نفر — جز اطباء غریزه شهوانی خود هدفی ندارند، گاهی بجنوب، گاهی بشمال زمانی بزمین و موقعی بیسار بالاخره بهر نقطه و جهتیکه منافع شخصیشان تامین شود روی میاورند! چیزیکه هیچگاه متوجهش نیستند عرض خود و ناموس وطن است!! بنا بر این کسانی که حقاً وطن پرستند و هدفشان برآستی اصلاح وضعیت جمعیت و جامعه است بیش از هر چیز باید در اصلاح آنانکه امروز بنام اصلاح برخاسته اند بکوشند و در بهبود قوه مدیره پیکره اجتماع جدیت کنند.

باید مردان آزاده و آزموده و باایمان را که اغلبشان چون هم آهنگ با این محیط فاسد نیستند ناچار در گوشه و کنار جای گرفته یا آنها را جای داده اند در مرکزی جمع کرد تا با نیروی ایمان و اخلاص متحد اوارد مبارزه شوند چون اینان پایبند برام و مسلک خود هستند و به آنچه که میگویند و مینویسند ایمان دارند و عمل میکنند در عین اینکه در اقلیت باشند همه را تحت الشعاع ایمان خود قرار داده و عاقبت فتوح و فیروزی را نصیب خود خواهند کرد. مراجعه بتاریخ انقلابات دنیا گفتارم را بخوبی تأیید میکند که هر گونه تحول و انقلابی که در دنیا پدید آمده همه در اثر قیام و اقدام يك یا چند نفر شخص مسلک و ایمان بوده است.

و گرنه با حفظ وضعیت کنونی انتظاراتیکه ایران سويس آسیا گردد کاملاً بی مورد و تحققش از محالاست بلکه بینم روزی را که وضع ایرانی از این بدتر و ایران عزیز ما همچنان چهنم و مزبله آسیا بماند! تهران — عبدالوهاب فرید

### اتحاد ملی شماره ۸۰-۱۳۸ اسفند ۱۴۲۷

مقاله‌ای در این شماره در اطراف حفظ بیطرفی ایران نگاشته بودم که در ذیل آن از طرف روزنامه اظهار نظری شده است که قبل از خاتمه دادن به این بحث به نقل آن مبادرت می‌شود :

اتحاد ملی - تراوشات قلمی یک نویسنده وقتی ارزش دارد که خالی از غرض و نظر شخصی بوده و از لحاظ سیاسی کاملاً بیطرفانه باشد به همین اصل کتاب (ایران باید سویس آسیا گردد) تالیف آقای دکتر میمنی نژاد استاد دانشمند دانشگاه مورد توجه همه اشخاص بیغرض قرار گرفته است دکتر میمنی نژاد با دانش این بی نظری و بیطرفی خود را خوب دریافت داشت زیرا بر صریح نظر از اینکه کلیه مطبوعات ایران مفاد این کتاب را تأیید کردند شخص اول مملکت یعنی ذات ملوکانه هم دکتر میمنی نژاد را نسبت باین کتاب و مفاد آن مورد تقدیر و مرحمت قرار دادند.

روز هفتم آذر امسال (۱۳۲۷) بیش از یک ساعت دکتر میمنی نژاد شرفیاب حضور همایونی بود و با توجه به سنجش کتاب فوق موقع سیاسی و جغرافیائی و اقتصادی این کشور مطرح سخن بود و آقای دکتر میمنی نژاد نظریات خود را بعرض همایونی رساندند و با خاطری خوش از مراجع شاهانه کاخ سلطنتی را ترک گفتند - دکتر میمنی نژاد در نظر دارد بهمین زودی جلد دوم کتاب خود را نیز منتشر کند و ما امیدواریم نظریات بیطرفانه او مورد توجه قرار گیرد.

## ۶- رادیوی تهران

### اولا- دربر نامه دانشگاه- ۱۳۲۷

یکی از تالیفات بسیار مفید استادان دانشگاه کتاب «ایران باید سویس آسیا گردد» تالیف آقای دکتر محمد حسین میمنی نژاد است و دانشکده دامپزشکی است که با سبکی جالب در ۱۸۰ صفحه بقطع وزیری اخیراً انتشار یافته است.

این کتاب حاوی مطالب ادبی اجتماعی تاریخی و سیاسی سودمندی است که مؤلف قبلاً قسمتی را بصورت مقاله در جراید و مجلات نگاشته و با بصورت سخنرانی در اجتماعات مختلف ایراد نموده اند ولی برای آنکه عموم علاقمندان بتوانند از مطالب مفید آنها استفاده کنند آقای دکتر مجموع آن مقالات و متن سخنرانیهای خود را گرد آورده و برای تکمیل خدمات فرهنگی خود در قالب کتاب ایران باید سویس آسیا گردد برایگان تقدیم به علاقه مندان و ارباب عام و دانش کرده اند.

همانطوری که شنندگان محترم اطلاع دارند آقای دکتر میمنی نژاد از جمله فضلا و نویسندگان و خطبای نامی هستند که نزد ارباب دانش و طبقه ترقیخواه و تحصیل کرده کشور محبوبیت بسزایی دارند تراوشات قلمی آقای دکتر میمنی نژاد در مطبوعات کشور مقام شامخی را حائز است و ما را بی نیاز از معرفی ایشان می‌سازد ولی چون کتاب ایران باید سویس آسیا گردد دارای مطالب بسیار مفیدی است که دانستن آن برای هر کس لازم است به شنوندگان عزیز توصیه می‌کنیم که حتماً یک نسخه از این کتاب را تهیه و از مطالب سودمندش بهره مند گردند امیدوارم آقای دکتر میمنی نژاد و دیگر خادمین فرهنگ کشور در انجام خدمات پرافتخار خود کامیاب باشند و روز بروز بر تعداد کتب خوب ما افزوده شود.

**ثانیا برنامه معمولی - گفتاری راجع بکتاب ایران باید سویس آسیا کرد**  
در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۷۷ ضمن برنامه بخش سوم بخش گردیده است که در شماره ۷۲ روزنامه جوانمردان تحت عنوان « بیطرفی ایران باید رعایت شود » نقل گردیده است:

### بیطرفی ایران باید رعایت شود

بعد از جنگ بین المللی اول که بیشتر کشور های اروپا برانر جنگ عالم سوز مبدل به تلی از خاکستر گردیده و میلیونها تن از افراد آن کشور ها نابود شدند توجه عموم جهانیان به سوی کشور سویس جلب گردید - زیرا سویس کشوری بود در مرکز اروپا که از آسیب جنگ برکنار ماند باین جهت کاردانی و لیاقت مردم سویس زبانزد ملل گردید و در نتیجه کشورهای صلح دوست کیتی سیاست صلحجویانه سویس و روش آن کشور را در جنگ بین المللی اول بهترین طریقه فلاح و رستگاری برای یک مملکت بشمار آوردند .

پس از آنکه آتش جنگ بین المللی دوم نیز از بندر دانتزیک زبانه کشید باز کشور سویس بیطرفی خود را حفظ کرد و با آنکه طی شش سال جنگ قریب چهل میلیون از افراد بشر نابود شدند و صدها میلیارد برای انهدام نمودن تمدن بشر بمصرف رسید و هزاران شهر آباد ویران گردید معینا هیچوجه تلفات جانی و خسارت مادی بکشور سویس وارد نیامد و بدین ترتیب یکبار دیگر مردم سویس ثابت کردند که با اتخاذ سیاست بیطرفی دافلانه ترین راه را برای سعادت خود و کشور سویس انتخاب کرده اند .

موضوع بیطرفی کشور سویس در عین حال که توجه سیاستمداران و هواخواهان صلح عالم را جلب کرده در کشور ما نیز مورد توجه گروهی از علاقمندان بمسائل سیاسی و ناظرین امور بین المللی قرار گرفته است . آقای دکتر میمندی نژاد استاد دانشگاه نیز یکی از آنهاست که عقاید و افکار خود را در باره بیطرفی سویس و لزوم اتخاذ یک چنین سیاست سودمند از طرف دولت ایران بصورت کتابی در آورده که ما اکنون برای معرفی این کتاب قسمت های مختصری از متن آنرا برای خوانندگان ارجمند در اینجا نقل میکنیم آقای دکتر میمندی نژاد در آغاز کتاب خود از توجه اعلیحضرت همایونی راجع به بیطرفی سویس یاد نموده و بیانات شاهنشاه را چنین ذکر کردند :

طی نطقی که اعلیحضرت همایوی شاهنشاهی در کاخ ریاست شورای کشورهای متحد سویس ایراد کردند نخست اشاره بخاطرات گذشته ایام طفولیت و دوران تحصیلی و شباب خود که در سویس گذرانده بودند فرمودند و اظهار داشتند من در کشور شما اطلاعات و ذخایر زیادی بدست آوردم که توأم با عمل و کار بود .

پس از آن اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از سازمان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی سویس تمجید و تاریخ و پیشرفتهای درخشان این کشور را ستوده فرمودند .

من سویس را شاهکار صنعتی دنیای سیاست میدانم زیرا در این کشور سعادت مند همه چیز باهم توافق و کلیه سازمانها باوجود اختلافات تاریخی و نژادی و زبانی باهم همکاری نزدیک و صمیمانه دارند .

من در قیافه کشور سویس با سازمان سیاسی و اوضاع داخلی که دارد مظهری از کشور های اروپا می بینم که با هم آشتی کرده و در کنار هم با صلح و صفازندگی میکنند شاهنشاه ایران پس از آنکه برای توسعه مناسبات اقتصادی و فرهنگی و سیاسی دو کشور اظهار امیدواری کردند از روش صحیح و مناسبی که شورای کشورهای متحد سویس

در دوره جنگ و بعد از جنگ داشته و در این دو زمان سویس را راهنمایی و هدایت کرده است  
تمجید نمودند .

اعلیحضرت همایون پادشاه ایران بنطق خود چنین خاتمه دادند :  
«سویس کهواره مدنیت است شما در دوره جنگ متانت و ثبات و دوران دیشی از خود  
نشان دادید که من آرزو مندم بآن روش تاسی جویم» آقای دکتر میمنی نژاد پس از بیانات  
شاهنشاه در جای دیگر چنین مینویسد :

اگر عموم میهن پرستان ایرانی بوضع فعلی سیاست جهان آشنا گردند و بدانند در  
پس پرده چه اتفاقاتی می افتد بدون شك متوجه خواهند شد که سیاست امروزه عالم بنحوی  
میچرخد که ایرانیان برای برکناری از حوادث جهان باید بیطرفی کامل را رعایت کنند .  
منظور از اینکه ایران سویس آسیا گردد این نیست که ایران قطعه قطعه شده و بشکل  
جمهوری های کوچکی درآید بلکه منظور اینست که از نظر رعایت بیطرفی ایران مانند سویس  
مورد احترام و تکریم همسایگان قرار گیرد .

سپس نویسنده کتاب در باره اصلاحاتی که باید در ایران بعمل آید قلمفرسایی  
نموده و در باره تهیه کار برای بیکاران و تقویت کشاورزی و استخراج منابع زیر زمینی  
چنین مینگارد :

بیکاری در کشور ایران با این همه کاری که وجود دارد آیا واقعا تمجب آور نیست ؟  
من فکر میکنم برای اینکه از کایه مناسب ایران استفاده شود بدون اینکه از آسایش و  
رفاه اهالی کشور کاسته گردد در حال حاضر جمعیت کشور میتواند ۵ تا ۲۰ برابر جمعیت کنونی  
شود و همگی مشغول کار و فعالیت باشند .

رای توضیح مطلب لازم میدانم نظری بجهرافیای ایران افکنده و راجع بمنابع طبیعی  
و استفاده هائیکه میتوان برد و چگونه میتوان مردم را بکار گمارد باختصار وبالاجمال  
تذکراتی بدهم . مساحت کشور ایران ۱۶۸۵۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش بطور تقریب  
بین ۱۲ تا پانزده میلیون نفر میباشد اگر اراضی صحرا و کویر و شوره زار و کوهستانی و لم-  
یزرع را حساب کنیم در حال حاضر تقریباً هفتاد و پنج درصد مساحت ایران بایر و بدون استفاده  
است که اگر بانسبت بین مساحت و جمعیت کشور های دیگر مقایسه شود خواهیم دید در کشور  
ایران برای این مساحت تعداد جمعیت کم بوده و حتی اگر زمینهای بایر بکلی صرف نظر شو  
د نسبت به ۲۵ درصد مساحتی که باقی میماند باز هم جمعیت کم خواهد بود .

کار فراوان است و ما برای مثال شمه ای از کار هائیکه باید در کشور انجام شود  
شرح میدهیم :

اولا اگر از نظریه کسانیکه میگویند کشور ایران کشور کشاورزی است پیروی  
کنیم . اصلاح اراضی بایر ، رساندن آب زمین های قابل زرع ، سد بندی ، بر گرداندن رودخانه هائیکه  
آبشان در مردابها و زمین های باتلاقی هدر میرود ، ایجاد نهرا ، جلوگیری از هدر رفتن آب  
سیلابها ، حفر چاههای آرتزین ، تکثیر قنات ، شیرین کردن شوره زارها ، دایر کردن کویرها ،  
توسعه کشاورزی و موتوریزه کردن وسائل کشاورزی ، اصلاح امور گله داری ، دفع آفات نباتی  
و حیوانی کارهای کشاورزی مهمی است که فعلا اسمی از آنها وجود داشته و بودجه هائی هم  
برای بعضی از آنها (حتی خیلی زیاده تر) پیش بینی شده ، من فکر میکنم اگر تمام مردم کشور  
ایران فقط بکارهای زراعتی مشغول شوند باز هم بکشاورزی احتیاج داشته باشیم .

ثانیا اگر نظریه کسانی که میگویند کشور ایران کشور صنعتی است پیروی نسیم باید بگوئیم استخراج نفت و معادن و ذخائر طبیعی که در درون خاک نهفته است و چشم طمع جهانیان بسوی آنها معطوف است، بکار انداختن صنایع و تهیه مواد لازم برای رفع احتیاجات کشور و حتی صدور بعضی کالاها بخارج بنوبه خود میتواند نه تنها کلیه سرنشینان این کشور را بخود مشغول نماید بلکه احتیاج بکار گهرم علاوه بر جمعیت کنونی داشته باشیم.

از این دو موضوع که بگذریم در کشور ما جز خط آهن سرتاسری و بعضی جاده ها که مورد استفاده متفقین بود کلیه راههای ارتباطی باید ساخته شود.

شهرهای کنونی ایران قابل سکونت برای يك ملت زنده نبوده و باید بمرور تجدید ساختمان نمود و ساختمانهایی که وسائل آسایش و راحتی مردم در آنها وجود داشته باشد مهیا گردد، اوله کشی آب، سیم کشی برای برق و غیره و تنظیم کلیه وسائل ارتباطی دیگر کارهایی است که باید انجام شود و از نظر بهداشت عمومی خشکاندن باتلاق ها یکی از کارهای اساسی است.

برای استفاده از کلیه منابع طبیعی و حیاتی کشور احتیاج به کار کر و کشاورز خواهیم داشت و آنهم با تنظیم نقشه های اساسی برای بهداشت عمومی و تکثیر نفوس در آینده تامین خواهد شد نویسنده در آخر کتاب خود مینگارند: «شاه ایران که مظهر وحدت و یگانگی ملت و مافوق تمام تشکیلات کشور است در بیاناتیکه در رادیو و یا بمناسبات دیگر نموده نشان داده است که میل دارد بر نلبهای ملتی که در رفاه و آسایش زندگانی کرده و هر روز بطرفی چرخانده نمیشود حکومت کند و آرزو مند است از نظر سیاست خارجی کشور ایران سویس آسیا گردد و مورد تکریم و احترام سیاستهای بیگانه باشد و از نظر سیاست داخلی عدالت اجتماعی، فرهنگ، بهداشت، نان، کار برای عموم افراد ایرانی مهیا گردد.»  
نظریات شاه دو کرات و آزاد بخواه ایران نظر هر فرد میهن پرست ایرانی میباشد و انجام آن فقط در سایه اتفاق و اتحاد و یگانگی افراد میهن پرست عملی میگردد.

\*\*\*

۷ - کسانی که با مطبوعات سروکار داشته و کتاب ایران باید سویس آسیا گردد را مطالعه فرموده اند بدون شك توجه کرده اند تاچه حد اربابان مطبوعات باین مسئله خیاتی اظهار علاقه نموده و ضمن مقالات مبسوط و متعددی در اطراف این موضوع مهم سیاسی قلم فرسائی کرده اند و جراید ملی بدون استثناء حفظ بیطرفی ایرانرا لازم شمرده اند. چون نقل مندرجات این جراید که مؤید این نظریه سیاسی میباشد طولانی است لذا از درج آنها خود داری نموده و از عموم نویسندگانی که در این راه بارشاد مردم پرداخته و این نظریه را تأیید فرموده اند بنام هم میهنان صمیمانه تشکر مینمایم.

\*\*\*

۸ - موضوع کتاب ایران باید سویس آسیا گردد یکی از مسائل روز شده و در اغلب محافل در اطراف آن بحث نموده اند و عده زیادی بانگازنده در اطراف این موضوع مهم سیاسی مذاکرات مفصلی نموده اند. شنیدم و بمن گفتند تا باد جنوب در وزش است چنین امری میسر نیست و دسته ای نسیم شمال را برای جلوگیری از وزش باد

جنوب لازم دانستند و گروهی نیز از این دو یمنناک و سیاست ثالثی را برای حفظ اس  
ایران لازم شمرده اند و طرفداران هریک از این سیاستها با ادله و براهینی خواسته-  
اند ثابت کنند که این فکر عبث و بیهوده است.

با وجود این اشخاص کمال خوشوقتی است که موضوع بیطرفی ایران آرزو و  
آمال اشخاص فعالیکه پستیهای حساس را اشغال نموده اند تشکیل داده و همگی آنها بر  
این عقیده هستند که در حال حاضر وضعیت سیاسی بین المللی ایران میتواند بیطرفی خود را  
حفظ کرده و سویس آسیا گردد.

برای نمونه قسمتی از شرحی را که در شماره ۳۱۶۲ روزنامه ستاره در تاریخ ۴  
اسفند ۱۳۲۷ در باره سپهبد رزم آراء رئیس ستاد ارتش ایران نوشته شده است نقل مینمایم:  
«رزم آراء خود را يك مأمور مطیع شاه میدانند و معتقد است شاه از هر کس در این  
کشور، وطنپرست تر است، او میگوید شاه خیلی میل دارد اصلاحات اساسی شروع شود  
ولی تصدیق میکنند که مقام سلطنت قوه اجرائیه نیست و آنها هم که قوه اجرائیه هستند  
(وزراء) غالباً مردم سست عنصر و بیحالی میباشند و نمیتوانند نیات شاهنشاه را انجام دهند.

رزم آراء معتقد است اگر قوه اجرائیه کشور بتواند نیات شاه را  
بموقع اجرا بگذارد دیری نخواهد گذشت که ایران مقام سویس آسیا را  
پیدا خواهد کرد.»



نه تنها در محافل سیاسی و لشگری و کشوری بلکه در محافل روحانی نیز موضوع  
بیطرفی ایران مورد توجه علمای اعلام قرار گرفته است چنانکه حضرت آیه الله امام جمعه  
تهران در خطبه که در روز جمعه ۱۳ اسفند ماه ۱۳۲۷ در مسجد شاه ایراد و در شماره  
۸۷۴۲ روزنامه ایران خلاصه آن درج گردیده چنین فرموده اند:

«هر ملتی دارای عادات مخصوصی است که بوسیله آن از بین ملل دیگر متمایز می باشد  
... سبب پیدایش آن در ملل مختلف است این عادات در ملتی در اثر تعلیمات مذهبی  
و در ملت دیگر در اثر تربیت محیط مختلف طبیعی و جغرافیائی و با طبیعت نژاد وجود میاید  
این است که يك ملت با آنکه بچند زبان مختلف سخن میگوید مانند ملت سویس  
قسمتی دارای زبان فرانسه و قسمتی زبان آلمانی و قسمت دیگر زبان ایتالیائی صحبت میکنند  
معمداً کشور مستقلی را تشکیل میدهند و یا چند ملت همسایه که دارای يك زبان و يك مذهب  
هستند مانند فرانسه و باز يك با ملل عربی آسیائی و آفریقائی چند کشور مستقل را تشکیل  
داده اند ... الخ»



در بعضی جراید موضوع بیطرفی ایران را بکلی بی اساس جلوه گر ساخته اند  
که بموقع در فصل مربوطه بآنها اشاره خواهیم نمود و با ادله و براهین در باره این  
موضوع که در حال حاضر برای ایران اهمیت حیاتی دارد بحث خواهیم کرد.

خواننده عزیز :

هرچند این مقدمه طولانی شد ولی در خلال سطوری که نوشته شده است بخوبی نظریات ارباب جرأید درباره حفظ بیطرفی ایران معلوم و مشخص میگردد .  
بعقیده نگارنده تمام افراد میهن پرست ایرانی باین اصل موافقت داشته و آرزو دارند ایران در گرداب سیاست کنونی جهان استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ کرده و آلت دست سیاست های بیگانه نگردد .

در فصول بعد این کتاب سعی خواهم نمود با کمال وضوح و اوضاع جهان را در ماه های اخیر تشریح کرده و در زمینه بیطرفی ایران آنچه استنباط کرده ام یادآور شوم، امید است مورد قبول عامه قرار گیرد .

در خاتمه سؤال میکنم : آیا اجر و مزد و پاداشی عزیز تر و قیمتی تر از آنچه گذشت برای خدمت نا قابلی میتوان بدست آورد ؟  
- اذعان میفرمائید : خیر

پس اجازه بدهید این عبارت را که در آخر مقدمه کتاب ایران باید سویس آسیا گردد نوشته بودم نیز بر آن علاوه کنم :

(( هر آنچه بشر بسازد و پیر دازد فنا پذیر است  
در حالیکه نوشته قرنها باقیمانده و معروف  
طرز تفکر هر قوم میباشد ))

دکتر میمنندی نژاد

« اسفند ماه ۱۳۲۷ »



## روش نگارنده

(( گفته‌ها و نوشته‌های هر شخص معرف

هدف و روشی است که تعقیب می‌نماید ))

با وجود اینکه هم میهنان گرامی در مدت هشت سال توانسته‌اند از نگارشات و سخنرانیهای نگارنده به‌دفع و روشی که تعقیب کرده‌ام واقف گردند معذالك لازم میدانم برای مرتبه دیگر حقایقی را روشن سازم تا خوانندگان محترم توجه داشته باشند برای چه و روی چه اصلی قلم بدست گرفته و بچه منظوری مقالاتی نوشته و کتبی تقدیم اجتماعی که فردی از آن هستم نموده‌ام .

قبل از هر چیز باید متذکر گردم ، در تمام زندگانی خود آفریننده‌ای که هستی و حیاتم را مدیون او میباشم حاضر و ناظر دانسته و همیشه سعی کرده‌ام از جاده حق و حقیقت قدمی فراتر نگذارم و دلایل هر عملی را که انجام داده‌ام در برابر محکمه وجدان ارائه نموده و با اینکه خطراتی از گفتن و نوشتن مترتب بوده‌است نه‌را سیده‌ام و چون آن گفته و نوشته را در راه حق میدانستم حق را پشتیبان و حافظ خود دانسته و بسی خوشوقت‌م که در مدت هشت سال مبارزه در برابر محکمه وجدان و عموم هم‌میهنان سرافکندگی برایم حاصل نشده است و کلمه‌ای و عبارتی نه گفتم و نه نوشتم که مجبور باشم اعتراف کنم اشتباه کرده و از گفته خود اظهار ندامت و پشیمانی بنمایم و با وجود اینکه افق سیاست تاریک و برای یافتن حقیقت هر آن بیم‌گمراهی میرود بسی مسرور هستم که گول تیرهای روشن که لحظه‌ای بر تیرگی چیره شده‌اند نخورده و پیشگوئیهای سیاسیم حقیقت بوده است . آنهاییکه گول روشنائی کاذب را خورده بودند پس از ظاهر شدن حقیقت متوجه خطای خود شده اعتراف کرده‌اند که در آن موقع حق با من بوده است .

من با اینکه بشر هستم و بشر طبعاً خطاکار و ممکن است گول ظاهر را بخورد چرا گرفتار خبط و خطا نشده‌ام ؟ از این جهت است که بمیدائی متوجه بوده و همیشه بر آن منبع فیض که بر مکنونات و اسرار واقف میباشد تکیه داشته‌ام .

این منبع حقیقت خداست که برابر عقل و منطق خود او را شناخته و ستایش میکنم . در اینجا لازم میدانم این فرمایش امام جعفر صادق علیه السلام را که میفرماید :  
« راههای رسیدن بخداوند برابر تعداد بندگان خداوند میباشد » بعنوان شاهد ذکر

نمایم ناکسانیکه ربا و مکر و تزویر را شعار خود قرار داده و مذهب را حربه قرار میدهند و بمنظورهای سیاسی آلت شده و حقیقت‌گویان را تکفیر و مورد طعن و لعن قرار میدهند متوجه باشند که اظهار این عبارت (خداوند را برابر عقل و منطق خود شناخته و ستایش میکنم) نمیتواند برای آنها حربه‌ای باشد و همچنین بطور معترضه باید بگویم بموجب آیه شریفه «ان الذین آمنوا و الذین هادوا و انصاری و الصابین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجر عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یعزنون» (سوره البقره) کلیه افراد بشر در صورتیکه بسوی پروردگار متوجه بوده و افعال و اعمال آنها صحیح و درست باشد در یوم جزا در برابر عدل الهی یکسانند و کسی بر دیگران برتر و بالاتر خواهد بود که برهیزکار تر باشد «ان اکرمکم عندالله اتقکم»

ذکر این جمله معترضه برای این است که دسته‌ای از بیخبران و گمراهان آلت دست شده و بجهت اینکه نگارنده از حقوق افراد بشر دارای هر عقیده میباشند دفاع مینمایم و یا در اتحادیه بین المللی ضد راسیسم بسمت معاونت مقتضی هستیم و سیله‌ای برای بخشای ناروا و بیجا بدست آورده شنیده‌ام در محافل و مجامعی با غوای سوت‌دلان پرداخته‌اند.

نگارنده در عین اینکه خداوند تبارک و تعالی را از دریچه دین مبین اسلام میشناسم و بمقدسات مذهبی خود ایمان راسخ دارم هیچگاه نمیتوانم خود را حاضر کنم بر کسانیکه از دریچه‌های مذاهب حقه دیگر بسوی باری تعالی راه دارند خورده گیرم زیرا نه من بلکه تمام افراد بشر نمیتوانند وحی‌های الهی را تغییر دهند و بیل خود آنها را تعبیر کنند و از نظر اینکه در پیشگاه عدل الهی هر کس مسئول افعال و اعمال و کردار خویش میباشد لذا بندگان خداوند نمیتوانند در باره آنچه را که باری تعالی قضاوت خواهد فرمود قبلاً قاضی باشند.

روی این اصل تمام افراد ایرانی دارای هر عقیده‌ایکه هستند در نظر نگارنده يك فرد هم‌وطن بوده و آنچه برای من مورد توجه است یگانگی ملیت میباشد و در زمینه ملیت و ایرانیت تمام افراد ایرانی را یکسان در برابر قوانین ایران دانسته و تمام افراد بشر را از نظر قوانین بین المللی بیک میزان میسنجم و یکی از علل بدبختی و عقب ماندگی هم میهنان را چنانکه در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد به تفسیر توصیف کرده‌ام همین اختلافات میدانم و شدیداً در راه برطرف ساختن آن مبارزه میکنم و در اینجا برای نمونه و مثال بذکر حقیقتی میپردازم :

همگی میدانیم که در کشور انگلستان و امریکا و کشورهای دیگر جهان کسی که به پایه تمدن رسیده‌اند فرقی بین افراد وجود ندارد و همینکه در سجل احوال آنها قید شده‌است دارای چه ملیتی هستند از کلیه مزایای آن کشور برخوردار میگردد و در حدود قوانین مصوبه و رایج در مملکت و ظایف خود را انجام میدهند و در بین وزراء و نمایندگان مجلس و رؤسای ادارات افرادی که دارای عقاید مذهبی متفاوت

هستند دیده می‌شوند و بین آنها هیچگونه اختلافی وجود ندارد. این افراد چون دارایی ملیت مساوی هستند برای سعادت کشور خود میکوشند و در بین آنان کمتر کسانی یافت میشوند که مصالح مملکت خود را زیر پا گذارند و همگی بآب و خاک خود علاقه‌مند هستند.

در کشور آلمان که قبل از جنگ اخیر حس نفرت و انزجاری نسبت با فرادیکه از مذاهب بطل سیاسی ایجاد گردید سبب شد که این اشخاص از میهن خود آواره شده و بخارج از آلمان کوچ کنند و همگی میدانیم که در هر کجا بودند سعی کردند تارژیم ناسیونال سوسیالیست آلمان برانودر آید و بدین ترتیب سعی و کوشش آنها باعث گردید که آلمان خراب و ویران گردید.

در مملکت ایران از قدیم حس نفرت و انزجاری بسببهای سیاسی نسبت باقلیتها و یا شعب دیگر مذهب اسلام ایجاد گردیده است و هرچند زمان یکمرتبه روی نظرهای سیاسی دامنه این نفاق توسعه مییابد نتیجه چنین میشود که این قبیل افراد که مورد نفرت هستند به آب و خاک اجدادی خود بیعلاقه بوده و همیشه در فکر باشند گلیم خود را باصطلاح از آب کشیده زندگانی را بنحوی مرتب کنند که از این نفرت و انزجار برکنار بمانند.

و قتیکه هرچند صباح یکمرتبه تحریکاتی علیه دسته‌ای میشود و زمامداری و یا پیشوای مذهبی! برای رفع تحریک مبالغی طلب میکند اینان از ترس جان و اینکه مورد نهب و غارت مانند گذشته قرار نگیرند از روی ناچاری حاضر بیرداخت آن وجه میشوند و چون این وجه در بین تمام آن افراد سرشکن میشود لذا آنها هم سعی میکنند حد اقل برابر مبلغی که پرداخته اند در هر کسبی که هستند و در هر تجارتی که مشغول میباشند بچنگ آورند و در صورتیکه معاملات برابر مقرراتی باشد که نتوانند از آن تخطی کنند به تقلب پرداخته مثلاً دارو فروش بعوض داروی قیمتی نشاسته و قند تحویل میدهد. . . . . و چون ایجاد تحریک و وسائل تحریک همیشه مهیا و آماده است ایندسته که بر جان و مال و ناموس خود ایمن نیستند در فکر چاپیدن مردم و تهیه وسیله فرار از این ملک برمی‌آیند. همه چیز را قاچاق میکنند، طلا و ارز مملکت را یغما مینمایند و ثروت کشور را بخارج سوق داده و برای روز مبادا یعنی روزیکه تحریک دیگری شروع شود ذخیره میکنند تا در آنروز براحتی از این مملکت فرار کرده و در جای دیگری که بتوانند به آزادی زندگی و کسب کنند بروند.

ناگفته نماند که سیاستهای بیگانه نیز برای فقیر کردن و ذلیل نمودن يك ملت باستانی در این موضوع کمک میکنند.

همگی بخوبی میدانیم که در نقاط دیگر عالم ایرانیانی هستند که از حد فزون ثروتمند بوده و در بعضی کشورها مخصوصاً هندوستان تعداد آنها فراوان است. اینها از آب و خاک اجدادی خود از ترس تضییقات مذهبی که بر پایه سیاست قرار

گرفته است فرار کرده اند و با هوش و فتانت ذاتی و جبلی ایرانی دارای گردیده اند، شنیده شد که خواستند بمیهن آباء و اجدادی خود باز گردند ولی مقررات سختی بر قرار گردیده و از هجرت آنها بسوی وطن جلوگیری بعمل آمد. نه تنها نمیگذارند آنچه رفته است باز آید بلکه باتمام قدرت دامنه نفاق و اختلافات را توسعه میدهند تا آنهایکه هستند و ثروتی دارند نیز ترك وطن گویند.

نگارنده برای حفظ عظمت و استقلال میهن و برای اینکه افراد ثروتمند مملکت بخارج نروند و این کشور ذلیل و از نظر اقتصادی فقیر نشود این حقایق را بیان نموده و مینمایم و از گفته ها و تحریکات کسانی که بدین وسائل به تخریب این مملکت پرداخته و دانسته و ندانسته آلت دست میشوند با کی ندارم زیرا در صورتی ممکن است ایران بزرگ شود که افراد آن اختلافات را از بین برده و یک دل و یک جان برای عظمت میهن بکوشند، نه اینکه بعزت بیخبری گروهی دسته ای از ترس جان ثروت ملی را بیما کرده و بخارج سوق دهند و مملکت را دوچار فقر و مذلت کنند.

مدافعه برای حفظ حقوق حقه دسته ای از افراد ایرانی که دارای عقیده مخصوص هستند نه برای این است که نگارنده تابع آن عقیده میباشم بلکه روی این اصل است که حق تمام افراد ایرانی در برابر قوانین ایران باید یکسان باشد و همان طور که برای حفظ حقوق افراد بشر در سرتاسر جهان تمام مردم فهمیده میکوشند لذا وظیفه هر فرد میهن پرست ایرانی میدانم که بحقوق حقه افراد ایرانی با نظر احترام بنگرد.

بشر دوستی یکی از اصول و پایه های اصلی خدا پرستی است و بهمین جهت است که نگارنده بکرات در این باره بحث نموده ام و برای نمونه سخنرانی که در ساعت ۲۱ و پانزده دقیقه روز ۱۴ اسفند ۱۳۲۶ در برنامه رادیویی دانشگاه تهران نموده ام و در شماره های ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ روزنامه کسری درج گردیده است از نظر خوانندگان محترم میگذارم:

## حقوق بشر

هم میهنان گرامی

باستور دانشمند بزرگ فرانسوی کاشف میکرب، نجات دهنده بشر از خطر بیماریهای واگیری و مسری شیمی دانی بیش نبود. کشفیات باستور راهنمای پزشکان بوده و برای درمان دردهای جسم که تازمان او غیر مشخص و قابل درمان نبود چاره هایی ایجاد کرد.

باستور نه تنها برای زجر های جسمانی بلکه برای زجر های روحی نیز چاره جوئیا کرده و بشر را از نظر اجتماعی رهبری نموده است پیروان باستور در عالم متعدد بوده و بعضی از عبارات باستور سر لوحه و شعار جمعیت های متمدنی عالم قرار گرفته است چنان که عبارتی از گفته های باستور سر لوحه جامعه بین المللی حقوق بشر گردیده است. این عبارت را برای شما ذکر مینمایم تا توجه نمائید این نابغه بزرگ قرن بیستم تا چه اندازه بعالم اجتماع خدمت کرده است.

باستور میگوید: «من از تو سؤال نمیکنم مسلك و مذهب و نژادت چیست بمن دردت را بگو». این عبارت را تکرار میکنم تا شنندگان محترم متوجه گردند چه درس اجتماعی بزرگی در آن نهفته است.

باستور میگوید: «من از تو سؤال نمیکنم مسلك و مذهب و نژادت چیست بمن دردت را بگو». همانطور که برای یک نفر پزشك درمان دردهای جسمانی بیمار مورد توجه بوده و شخص بیمار خواه سفید و خواه سیاه پوست بوده و یازن و یامرد باشد و صبیخ فکر کرده و یادار افکارش قهقهائی وجود داشته باشد برای پزشك فرق نمیکنند. در عالم اجتماع هم تفاوتی بین افراد نمیتوان قائل گردید.

تمام افراد بشر از حیث ساختمان بدن متشابه بوده و بین آنها اختلافی وجود ندارد اگر شخص ثروتمند و غنی را باشخص فقیر و عالم را بانادان بسنجیم خواهیم دید همگی دارای چشم و گوش و بینی و بعبارت دیگر دارای شکل متشابهی میباشند و چون در خلقت آنان تفاوتی نیست از نظر جسمانی هیچکدام را بردگیری و زیت و رجحانی نمیباشد بعبارت دیگر در عالم اجتماع تمام افراد برابر و مساوی خلق شده و از نظر حقوق بشری تمام افراد یکسان میباشند. باستور دانشمند فرانسوی اولین کسی نبود که در راه مساوی دانستن حقوق افراد بشر قدم برداشته است بلکه فلسفه برادری و برابری از خیلی پیش مورد توجه بوده و تمام انبیاء و پیامبرانی که ادیان مختلف را آورده اند بهمین مضمون متعهدار قالب مختلف آن عبارات تکرار کرده - اند که اگر پیروان مذاهب مختلف به آنها توجه نمایند روح برادری و برابری و مساوات در سرتاسر عالم اشاعه یافته و تمام افراد بشر در آسایش و صلاح زندگی خواهند کرد.

در دین اسلام باصل برابری و تساوی حقوق افراد بشر اهمیت فراوان داده شده و در قرآن کریم در آیات متعدد به آن اشاره شده است و اغلب از فرمایشات حضرت خنسی مرتبت «ص» و خطبه های علی علیه السلام پیشوای مسلمین نیز همین منظور را میرساند، کسانی که اهل مطالعه و تحقیق هستند و دین اسلام را از نظر اجتماعی مورد بررسی قرار داده اند حتی دانشمندان و بزرگان و فلاسفه اینکه مسلمان بوده و فلسفه دین اسلام را بررسی نموده اند معتقدند که دین اسلام دین برادری و برابری و مساوات است. تمام افراد بشر از نظر اسلام از يك پدر و مادر بوجود آمده و همگی باهم برادر و مساوی الحقوق هستند و بین آنها تفاوتی وجود ندارد جز اینکه در پیشگاه عدل الهی آنکس برتر و بالاتر است که منقیر و پرهیزکارتر باشد (ان اگر مکم عند الله اتفاقا کم) پس از ذکر این مقدمه لازم میدانم بطور اجمال و رقیهای تاریخ را از نظر گذرانیده و باشنوندگان محترم در گذشته و حال سیری کرده و برای آینده نتیجه ای تقدیم نمایم:

بشر اولیه که در غارها مسکن گزیده و از شکار حیوانات و رستنبها سد جوع میکردند شب و روز در فکر سیر کردن شکم و اطفاء شهوت و حفظ و حراست خود در برابر همجنسان و دشمنان طبیعی یعنی درندگان بوده است.

در دنیای آن زمان زور و قدرت و اصل تنازع بقاء در بین تمام موجودات حکمفرما بوده است.

اقویاء ضفاه را مقهور نیروی جسمانی خود کرده و آنکس که قویتر بوده است با سطوت و صولت خود دیگران را منکوب و اراده خود را بر آنان تحمیل میکردند.

در اجتماعات بشر اولیه آنکس که نیرومندتر بوده دیگران را تحت انقیاد در آورده و بر آنان حکمفرمایی میکردند.

تاریخ بشریت حاکی است که افراد خود خواه و ستگر و نیرومند و اقوام غارتگر همیشه سعی داشته اند افراد و اقوام دیگر را غارت نموده و جان و مال و ناموس و هستی آنان را تصاحب کنند.

تمام قوانین و مقرراتیکه بررور در اجتماعات بشری ایجاد گردیده است و مقرراتیکه بر سنگها نقش گردیده و تمدن اجتماعات اولیه بشر را در نظر ما مجسم میسازد، تمام برای حفظ و حراست و حمایت ضعیف در برابر قوی بوده است.

در این مقررات و قوانین سعی شده است تمام افراد یکسان و متساوی الحقوق باشند. اگر توجهی بموقع ظهور هریک از پیغمبران داشته باشیم خواهیم دید در هنگامی بوده است که مفاسد اجتماع بنتها حد رسیده و ظلم و ستم دسته ای از افراد بشر را بستم آورده و بیاد گری و ستم، روح و جسم مردم را زجر میداده است.

پیغمبرانی که هادی و رهبر اجتماع بوده اند لزوم عدل و داد و مساوات را سر لوحه گفتار خود قرار داده و بدین وسیله ستم بدگان و زجر کشیدگان را گرد خود جمع کرده پایه های ظلم و جور و ستم را واژگون ساخته و پیروان خود را به برادری و برابری و مساوات تعریض کرده اند.

در بعضی از اجتماعات بشری نوابغی بوجود آمده اند که از روش پیغمبران پیروی کرده و با ارائه مسلک و طریقی که بر پایه مساوات و برادری و برابری بوده است نهضت های بزرگی ایجاد کرده و کاخ های ظلم و ستم را ویران ساخته اند.

این قبیل نهضت های مذهبی و مسلکی که بر پایه تساوی حقوق بشر ایجاد گردیده اند بعلمت اینکه همیشه افرادی یافت شده اند که با اتکاء به آن گفته ها مردم را تحت - الشاع خود قرار داده و یا بزور و حیله و نیرنگ و تزویر متوسل شده و اقوام بزرگی را در زیر یوغ بندگی خود در آورده اند پایدار و باقی نمانده و دیر یازود بفساد گردانیده - اند. آنچه محرز و مسلم است ظلم و ستم یا عبارت دیگر برتری فرد یا دسته ای بر افراد و یا دسته های دیگر هیچگاه پایدار نمانده و ضمهفاء و محرومین و ستم کشیدگان و زجر دیدگان گرد یکدیگر جمع شده کاخ جبروت و جلال اغوا کنندگان را ویران و عدل و داد را در بین خود برقرار ساخته اند.

جنگها و خونریزیها میکه در سراسر عالم ایجاد شده بیشتر بمنظور بر طرف ساختن اصول بندگی و بر دگی بوده و شر همیشه طالب آزادی و مساوات و برابری بوده است و اقوامیکه این فکر در آنها کشته شده بررور متوجه این نکته گردیده اند که بشر آزادانه زندگی کند و هیچ فرد و جمعیتی حق ندارد آزادی فرد یا جمعیت دیگری را تحت الشاع قرار دهد. امروز در سراسر عالم يك فكر و يك اصل مورد نظر طبقه فزیده جهان است و آن اصل آزادی است و آزادی حق مسلم افراد بشر است.

قوانین داخلی هر کشور برای این اصل وضع گردیده که تمام افراد باید آزاد و در حدود معینی بایکدیگر ارتباط داشته باشند و همگی باید رعایت آن مقررات و قوانین را بنمایند و کسیکه در برابر قانون خلاقی مرتکب شود و تجاوزی بحق مسلم دیگران بنماید خاطی محسوب و تنبیه خواهد شد.

قوانین بین المللی روابط کشورها را بیکدیگر تعیین نموده و بموجب آنها کشور قوی حق بایمال کردن حقوق کشور ضعیف را ندارد.

چنگ اخیر بین المالی که در سراسر عالم برقرار گردیده و ملیونها کشته و زخمی و میلیارد ها خسارت بیار آورده برای حفظ اصل آزادی و برقراری دموکراسی در سراسر جهان بوده است حال اگر نتیجه کافی بدست نیامده و خطراتی برای آینده وجود دارد برای اینست که هنوز بشر بسرحد کمال نرسیده و دسته ای از مردم میتوانند با تزویر و حيله مردم را گول بزنند. در هر کشوری و در هر گوشه ای از عالم افراد و دسته جاتی وجود دارند که با پیروی از نیت پلیدی عوام - کالانعام را فریفته و نفاق و دورویی در بین مردم ایجاد مینمایند.

این نفاق و دورویی باعث میشود که اغتشاش و ناامنی های کوچک ایجاد شده و همان طور که قطره قطره آب جمع گردیده سیلابی را تشکیل میدهد این ناامنی ها و اغتشاشات موقتی بیکدیگر پیوسته بلوای جهانی و یا بعبارت دیگر چنگ خانمان سوزی را ایجاد خواهد کرد.

در این گیرودار اقوام فهمیده در کشورهای متمدنی و ملت هایی که رشد سیاسی دارند از این نفاق و دورویی حذر کرده و جامعه آنها صحیح و سالم می ماند.

شنوندگان عزیز برای اینکه منافقین را بشما معرفی نمایم عبارتی از نهج البلاغه علی علیه السلام را برای شما نقل مینمایم:

«همواره شما را ای بندگان خدای بیزاری وصیت میکنم و در ضمن یادآور می شوم که از مردم منافق و ناپاک سخت برحذر باشید زیرا این جماعت نه تنها خود گمراهند بلکه در حدود توانائی حاشیه نشینان و دوستان خود را نیز از راه راست منحرف نموده و آن بندگان را از آلاش نفاق خویش آلوده و ملوث میسازند.

اینان هم خود در زندگی میافزند و هم دوستان خود را لدی الفرصه افزانده و ازواج راستی و درستی سقوط میدهند.

مردمی پست و متقلب که بوقلمون صفت هرا حظه رنگ برنگ میکنند و در عین حال لالابالی و بیرنگند.

نه در زندگانی هدفی را تعقیب میکنند و نه بهیچ آئین و مرام پایبند و معتقدند، فتنه جویانی که سود را پیوسته در آشوب و انقلاب تشخیص داده و دوست دارند جامعه همیشه متشنج و لرزان باشد تا بهتر بتوانند افکار شوم و نقشه های نفاق آمیز خود را بمورد اجرا بگذارند.

این بود قسمتی از فرمایشات گرانبهای بزرگترین راد مرد جهان علی علیه السلام. هم میبایست از منافقین برحذر باشید اینها بهر وسیله ای که ممکن باشد متوسل می گردند تا اغتشاش و ناامنی را ایجاد کنند و در نتیجه نه تنها حقوق حقه شما را که آزادی است از شما سلب نمایند بلکه میهن عزیز ما را دستخوش بدبختی و زوال سازند. منافقین چنانکه علی علیه السلام میفرماید: «سیمای زیبا اندامی دلکش ورعنا دارند، عفریت هایی هستند که در جامه فرشتگان فرو رفته و در لباس فاخر و لطیف خویش چنگالهایی درنده و دلخراش پنهان کرده اند تا بحساب ساده دلان برسند».

گروهی ریاکار و منافق بلباس زهد و تقوی درآمده و با شعله و ر ساختن احساسات مذهبی دسته ابرار علیه دسته دیگر برمی انگیزند و در حالیکه باری تعالی در قرآن کریم فرموده است ( قل یا ایها الکافرون لا عبادوا ما نعبدون ولا انا عابدو ما نعبدتم ولا اتم عابدون ما عابدکم دینکم ولی دین)



معذالك ايئان افراد مذاهب مختلف را عايه يكد يگر برمي انگيزند. از اينها بايد بر حذر بود كه هروقت آلت اجراي مقاصد پليدي ميگردند. خوب توجه بفرمايد شاداراي هر مذهبي باشيد اگر از شما سئوال شود: اگر در فاميلي بوجود مي آوريد كه مذهب آنها غير از مذهب فعلي پدر و مادر شما بود داراي چه مذهبي ميشديد؟ چه جواب خواهيد داد بدون شك خواهيد گفت: من همان مذهبي را كه پدر و مادرم ميداشتند درآ ميشدم و اگر از شما سئوال شود: در مذهب فعلي خود تعمق و بررسي نموده ايد؟ باز هم بدون گفتگو جواب خواهيد داد: نه من همان مذهبي را دارم كه خانواده ام داشته است.

با اين جوابها ميگه خواهيد داد، نميدانم چه علت بايد دسته اي از افراد بشر كه مذهب آباء و اجدادي خود را دارند برخايه دسته ديگر كه مذهب آباء و اجدادي خود را دارند قيام كنند در حالي كه قوانين كشورها و بخصوص مقررات دين شريف اسلام با الصراحه توجه مينمايد (لكم دينكم ولي دين). دسته ديگر در لباس مسلك و مرام بايجاد نفاق و دورومي در بين ما پرداخته و با عبارات زيبا و دلنريب ساده دلان را تعميق ميكنند و نفاق و دورومي را ايجاد مينمايند. تمام اينها از منشاء سياست آب ميخورد. تمام اينها براي اين است كه اغتشاش و ناامني در كشور برقرار گردیده و دوستكي و چند دوستكي ايجاد شود و آزادي فردی و اجتماعي از بين رفته و خودسري و بندگي و اسارت و سرشكستكي را باعث شوند.

هم ميهنان عزيز (عليه السلام) اين منافقين را خوب شناخته و آنها را چنين معرفي ميفرمايد: « اينها كماني هستند كه در شب تاريك چراغي ميفروزند تا بازار فريب را رواج داده و كالاي فاسد خود را باين و آن بفروشند گفتارشان آلوده بدروغ و اشتباه و توصيف آنها سر امر چشم بندي و مكرايمت ۰۰۰۰۰۰ باري ماران خوش خط و خالي هستند كه ظاهري برقش و نكار و دروني از زهر جانگزي انباشته و گرانبار دارند اينان پيروان شيطانتد و هر كه از شيطان پيروي كند مرانجام خسارت و زيان خواهدديد»

هم ميهنان در دنياي كنوني كه فرياد آزادي و مساوات بلند است و تمام ملل جهان ب فكر تساوي حقوق بشر و حقوق ملل هستند ماسرگرم خود بوده و منافقين كه عروسك هاي پيش نيستند ما را بخود مشغول ميدارند. اگر ميخواهيم زنده بمانيم اگر ميخواهيم ايران پاينده و جاويد باشد. اگر ميخواهيم در دنياي كنوني كه قرن اتم است. سوي ترقي و تعالي پيش برويم بايد همگي با يكد يگر متحد شده از اختلافات دست برداشته و براي حراست كشور خود. براي حفظ استقلال ميهن عزيز و براي حفظ آزادي كه حق مسلم هر فردی از افراد بشر است بگوشيم.

## پاينده ايران



استفاده از اختلافات مذهبي و زباني هميشه مورد توجه سياستها بوده است. در كتاب ايران بايد سويس آسيا گردد تحت عنوان جنگهاي مذهبي را سياست براه مي اندازد حقايقی را نگاشتم و در مورد جنگ فلسطين پيشگوئيهائي كردم، امروز كه برده ها عقب رفته و آن نوشته ها بحقيقت پيوسته است يادآور ميشوم كه در آن روزها بنام جهاد پولهاي گرفته شد و اقليتي در ايران بدست عناصری بعنوان اينكه از آنها حمايت خواهند كرد دوشيده شدند. همين بي خبر بهاست كه هر چند صبحا يكد يگر تبه نغمه جديدي را ببارمي آورد

وصحبت کردو فارس و یاترك و فارس را نقل مجالس میکرداند .  
مبارزه در راه برطرف ساختن این سوء تفاهات که جنبه سیاسی دارد و کوشش برای رفع این اختلافات همیشه شعار نگارنده بوده و برای اینکه تکرار مکررات نشود به آنچه درباره این موضوع در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد نگاشته ام توجه خوانندگان را جلب کرده و در اینجا فقط بذکر مبارزه ای که در سال ۱۳۲۳ که نغمه تجزیه آذربایجان بدست سیاستی طرح گردیده بود نموده ام اکتفا میکنم:  
«مقاله ای که در بامین از نظر خوانندگان میگذرد در شماره ۱۸۵ روزنامه ایران ما در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۲۳ درج گردیده است.»

### آیا صحبت تر و فارس خند و دار نیست؟!

چندماه قبل از اینکه جنك عالمگیر کنونی شروع شود در فرانسه بودم، در این کشور که تمام افرادش آزادمنش میباشند هر کس عقیده بخصوصی دارد یکی کونیست، دیگری فاشیست، بعضی ها آنانارشیست عده ای جمهوری خواه، گروهی مشروطه طلب و سلطنت خواه، برخی دموکرات، و آزادی عقیده باندازه ای محترم است که در عین اینکه همه فرانسوی هستند و بآب و خاک کشور و میهن خود علاقه داشته و بنام معنی وطن پرست و میهن پرست هستند هر يك تصور مینماید و دلایلی هم اقامه میکند که بامسلک و رژی می که او فکر میکند بهتر فرانسه اداره شده و سیادتش محفوظ تر خواهد بود.

در آن موقع که صحبت از جنك بود خوب بخاطر دارم در کافه بین دوستان فرانسوی که هر يك عقیده مسلکی بخصوصی داشتند بحثی در گرفت:

یکی میگفت این آلمانها در روی نقشه نقاطی را که افرادش بزبان آلمانی تکلم میکنند تعیین نموده و ادعا دارند که همه این نقاط باید ضمیمه آلمان گردند.

دیگری گفت اگر این حساب است سیاستمداران فرانسه چرا ادعا نمیکنند که نقاطی از عالم که بزبان فرانسه تکلم مینمایند جزو فرانسه شوند مثلاً در خاک بلژیک در شمال ایتالیا در تمام این نقاط فرانسه صحبت میکنند اگر این حساب است این نقاط هم به فرانسه تعلق دارند.

سومی گفت من که سفر زیاد کرده ام و افریقا و آسیا را دیده ام اگر روی این حساب است باید بگویم در نقاط خیلی دور از فرانسه هم که فرهنگ فرانسه رسوخ کرده اغلب اشخاص بزبان فرانسه آشنا هستند باید ادعا کرد آنها هم جزو فرانسه شوند.

مثلاً در ایران و ترکیه و کشورهای دیگر آسیای زبان بیگانه که در مدرسه تدریس میشود بیشتر فرانسه است و نسل جوان این کشورها بخوبی زبان فرانسه را می دانند بطوری که فرانسوی در این کشورها بیگانه نبوده و زود هم صحبت پیدا میکنند.

چهارمی خندید و گفت انگلیسیها هم خوبست ادعا کنند امریکا که در بیشتر نقاطش انگلیسی صحبت میکنند جزو انگلیس شود.

دیگری که از اهالی جنوب فرانسه بود و با اسپانیولی ها دوست و حتی زنش اسپانیولی بود گفت:

— به بغشید امریکای جنوبی باید به اسپانیا داده شود زیرا زبان اسپانیولی در آنجا رواج کامل دارد.

در این موقع شخص مسن و محترمی که بادقت بیانات آقایان را گوش اجازه گفت:

آقایان همه عقیده خود را گفتید و یکطرفی قضاوت کردید، اگر بنا باشد آشنائی و تکلم بزبانی ماخذ قرار گیرد باید فرانسه را تقسیم کرد زیرا قسمتهای مجاور ایتالیا بزبان ایتالیائی و نقاط نزدیک به اسپانی بزبان اسپانیائی و مناطق نزدیک به آلمان بزبان آلمانی آشنا می باشند و در شمال فرانسه زبان انگلیسی رواج دارد در حالیکه همه بخوبی میدانیم اگر کسی ادعای یکمتر از خاک فرانسه را بنماید تمام مآها از هر کجا و بهر زبانی آشنا و هر مسلکی که داشته باشیم همه یکدل و یکجان برای حفظ خاک خود می کوشیم.

محقق است آلمانها اگر چنین نقشه ای کشیده باشد پوزه اش بخاک مالیده میشود تا دیگران هرگز از این ادعاهای بیجا ننکنند.

«همگی دیدیم آلمان چنین فکریر ادا داشت پوزه اش

هم بخاک مالیده شد نوبه دیگر انهم میرسد»

☆☆☆

بعد از خدا بمیهن خود توجه دارم و تصمیم اینست که در راه وطن وقت و فکر و جان و مال خود را صرف کنم زیرا با بودن وطن منهم بهم خود مسکن و مأوایی در سطح پهناور کره زمین دارا هستم و در سر زمین میهن خود بیگانه نمیباشم. من معترفم که بشر روز بروز در ترقی و تکامل فکری بوده و در راه پیشرفت دادن تمدن میکوشد و شکی نیست روزی خواهد رسید که اصول حقیقی تمدن بشری که باین مذاهب از جانب خداوند بجهانیان عرضه داشته اند و عبارت از برادری و برابری و آزادی است در سر تا سر عالم حکم فرما گردیده و حدود و ثغور کشورها بر طرف و عدل و داد و مساوات و آزادی بر همه جا حکم فرما گردد و همانطور که در صدر اسلام پیغمبر اکرم (ص) افراد بشر را از غنی و فقیر و سیاه و سفید مساوی دانسته و هیچکس را بر دیگری مزیت و برتری نداده است این اصل در سر تا سر عالم رعایت گردد ولی تا زمانی که این اصول برقرار نشده و تمام عالم تحت یک لوای معینی در نیامده اند و گرگان قوی پنجه در صدد استعمار و استعمار کشورهای ضعیف هستند حب الوطن من الایمان شعار نگارنده بوده و بعد از ستایش یزدان پاک پرستش میهن شعار من است.

در راه میهن و مصالح عالیه آن هر کس در هر مقامی که می باشد اگر وظیفه خود را انجام دهد مورد احترام نگارنده بوده و با آن اشخاصیکه برای حفظ مطامع و منافع خود مصالح وطن را نادیده انگاشته و می انگارند دشمن هستم و با تمام سیاستهایی که میل دارند ایران را به نفع خود و برای استفاده خود بچرخانند مبارزه دارم. این مبارزه برای حفظ حیات و موجودیت است، این مبارزه مبارزه ایست که باید هر فرد میهن پرستی آفرای شعار خود قرار دهد.

همانطور که در بالا متذکر گردیدم پیشرفت تمدن و وسائل زندگانی بیایه ای رسیده است که نمیتوان در اطراف مرزهای ایران دیواری کشیده و روابط ساکنین این سرزمین را با افراد دیگر جهان قطع کرد و چنانکه در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد

نشانداده‌ام بین بعضی از کشورها حدود و ثغور برداشته شده و مقررات مرزی لغو و روابط تجارتي و آمد و رفت مردم از سرزمینی بسرزمین دیگر به نحوی مرتب گردیده است که دیگر مفهوم مرزها از بین رفته است ولی باوجود این در بین کشورها احترام متقابل و رعایت اصول و مقررات جاری در هر کشور پابرجا باقی مانده و طرفین در حدود قوانین رایج در هر کشور وظایف خود را انجام می‌دهند. این دوستی و روابط حسنه که بر پایه استعمار و استثمار قرار نگرفته است در صورتیکه در مورد ایران از طرف دیگران رعایت گردد شکئی نیست مورد احترام نگارنده می‌باشد ولی در هر موردیکه احساس شده است سیاستی، بادستی گلی زیبا تقدیم و تبسم شیرینی بظاهر تحویل داده و در عقب سروسائلی برای اسارت و بندگی دردست دیگر مخفی کرده است بدون ملاحظه و پروائی حقیقت را در حدود استطاعت فکری خود فاش و چشم و گوش کسانیکه ممکن است گول ظاهر را بخورند باز کرده‌ام.

میهن پرستی با حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران توئم است، حفظ تمام خاک ایران مخصوصاً برای من که در سرتاسر آن باندازه يك وجب مالکیت ارضی ندارم و در عین حال محرز است که حقی در سرتاسر کشور برایم محفوظ می‌باشد از وظایف اولیه میدانم. از آنچه گذشت چنین نتیجه میشود که مبارزه در راه میهن، مبارزه برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی وطن، مبارزه باتمام عناصریکه برخلاف مصالح مملکت قدم بر میدارند و مخصوصاً مبارزه با سیاستهای بیگانه که برای حفظ مصالح خود از هیچ عملی روگردان نیستند بس دشوار ولی برای مبارزه کننده این ارزش را دارد که حتی بیگانگان بنظر احترام و تکریم بوطن پرستان نظر مینمایند و برای اینکه هم میهنان بر این حقیقت واقف گردند عباراتی از سرمقاله کیهان بقلم مدیر آن روزنامه که در شماره ۱۷۸۳ درج شده است نقل میکنم تا خوانندگان گرامی بدانند بیگانگان نسبت بایرانیان وطن پرست چه نظری دارند:

### آدم وطن پرست حتی در نظر اجانب هم محترم است

دیروز یکی از رفقا میگفت روزی با یکی از اجانب راجع بیکی از نویسندگان سیاسی ایران صحبت میکردیم و او خیلی ازوی تعریف کرد، میگفت من باو گفتم شما تمام افکار و روش سیاسی او را میپسندید. گفت نه، مقصودم این نبود که ما باتمام نوشته‌های او موافقم او در بسیاری مواقع بر علیه ما مینویسد ولی این بنظر ما مهم نیست، آنچه بنظر ما مهم است وطن پرستی يك رجل یا نویسنده سیاسی است، ممکن است این مرد سیاسی مخالف ما باشد ولی وقتی قلم و زبان او برای مملکتش کار میکند ما بوی احترام میگذاریم، پیدا کردن يك یا چند نویسنده موافق برای ماکاری ندارد، نویسندگان هستند که ممکن است ما آنها را بخیریم و او ادوار کنیم که برای ما بنویسد، ولی آنچه قیمت دارد ایمان است که در هر جا پیدا شود خواه ناخواه آدم بدان احترام میگذارد و چون او هر چه مینویسد و میگوید از روی ایمان بمصالح میهن خویش است ما بدان اهمیت میدهیم اگرچه برخلاف نظر یا مصلحت ما باشد.

رفیق ما مثل اینکه این حرف را برخلاف انتظار خود یافته بود و تعجب میکرد ، میگفت پس این تظاهری که بعضی ازاجانب بطرفداری عامل خود میکنند والقباستودهئی- را که بدم ایشان می بندند صحیح نیست وایشانرا مردم بیشرفی میدانند که برای مقاصد معینی ایشان رااستخدام ویا آلت کرده اند .

گفتم مگر شما شکی در این باب داشتید ، آدم شریف در نظر همه کس شریف وآدم بیشرف در نظر همه کس بیشرف است ، منتهی این مصلحت سیاسی است که بعضی از رادبوها ومطبوعات خارجی را وادار میکنند که از وطن پرسنان ووطن پرستی بد بگویند و خیانت و خائنان ووطن فروشی ووطن فروشان را بالقاب حمیده وصفات پسندیده بستانند . شما خودتان وقتی به بینید کسی برای پول یا بامید جاه ومقام حاضر است برای شما بی ناموسی وجاسوسی وبیشرفی کند چون برای خود شما کرده است او را بی ناموس بی- شرفی نپیدانید ؛ ویا آن کسیکه حتی برای شما زیر بار خیانت ودناعت نیروود واگر مصلحت شما مقتضی شد که او مرتکب این امر گردد و او با آن مخالفت کرد او را شریف وامین وباوجدان نمی شناسید ؟

ممکن است آن ساعت عصبانی شوید و برای مصلحت وقت او را بد بگویند و دشنام دهید ولی در قلب خود محققا باو احترام میگذارید و او را وجدانا بزرگ و با شرف میشمارید .»



نگارنده بارها این حقایق را گفته و نوشته ام و با اینکه مثالهای واضیح وجود دارد معذالك باید اعتراف کرد اشخاصی هستند که جیفه دنیائی و یا مقام و جاه چشم حقیقت بین آنها را کور کرده و قدم در راههایی میگذارند که برای مملکت و ملت خطرناک است .

همگی شنیده ایم در اوایل سلطنت شاه فقید مزد بگیرهایی بودند که بعدا مورد بی مهری قرار گرفتند روزی شخصی راجع بیکى از آنها بااعلیحضرت فقید گفتگو میکند و جواب دندان شکنی نصیبش میگردد : (( او ما نند ... مزد خود را گرفته است )) همگی میدانیم که عاقبت این قبیل اشخاص چه بوده ومخصوصا در زمینه سیاست متوجه شده ایم مزدوران بیگانه همیشه سرنوشت شومی را داشته اند ولی در موقعیکه مورد لطف و عنایت هستند ، در هنگامیکه با قدرت تمام از آنها پشتیبانی میشود حمله کردن بر آنها وگفتن حقیقت دشوار بوده است و چون نقشه ای در جریان بوده و اظهارات حقیقت گو ممکن است آن نقشه را نقش بر آب کند لذا طرح کنندگان آن نقشه از هیچ عملی ولو آنکه بر خلاف انسانیت و شرافت و وجدان باشد فروگذاری نمیکنند .

وقتیکه سیاست بیگانه ای برای حفظ حیات خود در جهان ، میلیونها جوان برومند خود را فدا میکند ، وقتیکه میلیارد ها خسارات را برای آسایش نسل خود تحمل میکند ، آیا انهدام وجود فردی یا جمعیتی و یا کشوری که سد و مانع راه او باشد برای او اهمیتی دارد ؟

البته خیر ولی ۰۰۰ محرز است تا دنیا بر مدار خود میچرخد نام اشخاص و ملیت در راه استقلال میهن خود فنا شده‌اند بر صفحات تاریخ نقش و حتی کسانی که به نیستی و نابودی آنها کمک کرده‌اند بدیده احترام به آنها نظر میکنند.

در زمینه کسانی که در گذشته آلت دست سیاستهای بیگانه بوده و بوقلمون صفت هر روز برنگی در آمده‌اند ملت ایران کم و بیش اطلاع دارد و کسانی که بساز دیگران رقصیده و خوش رقصی آنها بر پیکر ملت و کشور ایران اثرات شومی باقی گذارده است مشخص و معین هستند، اینها کسانی هستند که در دوره استبداد مستبد و برای ایجاد مشروطه بلباس مجاهدین راه آزادی درآمده و برای تغییر سلطنت پیشقدم و در دوره گذشته همه کاره و پس از آن دموکرات و آزادیخواه و باز هم هر رنگی که پیش آید بدان رنگ درمی‌آیند و چنان در تغییر رنگ مهارت دارند که این زیر و بم برای آنها لازمه زندگی شده و به آن خو گرفته‌اند.

مبارزه با اینان مشکل و سخت و دشوار است زیرا مانند حلقه‌های زنجیر یکدیگر پیوسته و شکستن و از هم گسستن رشته آنها عملی دشوار میباشد. اینها در رفتار خود مهارت بسزائی دارند و بخوبی قادرند با تغییرات محیط سازش کرده گفته‌های خود را تکذیب و یا بطوری تفسیر کنند که به عقیده خود آنها سفید روی از مرکه بیرون آیند.

اینها هستند که زمام امور را در دست گرفته و یا هادی افکار میشوند و مملکت را بسوی نیستی و هلاک و ملت را بسوی ضعف و سستی و اضمحلال سوق میدهند.

اینها هستند که در روز حساب و کتاب ماهرانه نسبت بکارهای گذشته خود را آلت فعل خوانده و بدین ترتیب کرده‌های خود را بحساب دیگران میگذارند. آلت فعلهای مقامات داخلی چندان مهم نیستند ولی نگارنده از آلت فعلهای سیاسی و نقش خطرناکی را که بازی میکنند برای این مملکت بیش از هر چیز هراسناک بوده و در هر موقع که لازم بوده است عملی را آلت فعلهای سیاسی انجام دهند برای نقش بر آب ساختن طرح فاعلین و یا روشنت ساختن آن حقایق را گفته و نوشته‌ام. این قبیل نوشتجات زیاد است. اینک برای نمونه چند مورد آنها را از نظر خوانندگان محترم میگذرانم:

در اوایل سال ۱۳۲۵ جنبش فوق العاده‌ای در حزب ایران که از نظر عموم ایرانیان حزب ملی بود بوقوع پیوست.

حزب ایران که کانون فروزانی از میهن پرستی بود و عناصر روشن فکر و فهمیده این کشور در آن گردآمده بودند و از نظر بین‌المللی هم حزب ملی شناخته میشد در سرایشی عظیمی بدست عده‌ای وارد گردید.

بشت هم اندازها براه افتاد، جلسات بحث طولانی بین عده‌ای از سران حزب و گروه دیگری که رنگ خاصی را داشتند شروع شد با وجود تذکرات لازم و سخنرانیهای مبسوط و مقالات متعدد و تحولاتیکه برای فرار از این وضعیت پیش آوردیم

معذالك روز چهارشنبه دوازدهم تیر ماه ۱۳۲۵ ائتلافی عملی گردید . در عین آنکه دل خون بودیم دست از مخالفت برنداشته و اعلامیه‌ای باتفاق دو نفر از هم‌مسلمانان بضمون زیر نشر دادیم :

« کمیته مرکزی حزب ایران - رونوشت روزنامه جبهه - رونوشت روزنامه رهبر  
رونوشت روزنامه کیهان - رونوشت اطلاعات - رونوشت قیام ایران - رونوشت داد  
رونوشت ایران ما .

متأسفانه در نتیجه تصمیمات اخیری که بدون رعایت احساسات افراد حزبی و جلب نظر اکثریت از طرف آقایان مالک و مهندس فریور بنماینده کمیته مرکزی گرفته شده است تشنج و تزلزل فوق‌العاده در بین رفقای حزبی تهران و شهرستانها و هم‌مسلمان عزیز ایجاد شده و ممکن است ادامه این وضعیت منجر به تجزیه و تفرقه حزب گردد . این‌جانبان بنام سه‌فرد حزبی و به ملت علاقه و ایمانی که بحزب ایران داشته و داریم و یقین داریم که با ادامه این وضعیت سازمان حزبی ما که مورد علاقه و توجه عموم آزادیخواهان و وطن پرستان بوده است از هم پاشیده و از بین خواهد رفت و در نتیجه نه تنها جبهه آزادیخواهان تقویت نخواهد گردید بلکه شکاف بزرگی در بین آنان ایجاد خواهد شد صمیمانه و با کمال حسن نیت از آن کمیته محترم تقاضا می‌نمایم فوراً نسبت با اقدامات اخیر تجدیدنظر فرموده و مسئولیت تفرقه و تجزیه حزب و از بین رفتن آنرا بعهده نگیرند . »

این اعلامیه درج‌راید منتشر گردید .

باید متذکر گردم در موقعی با ائتلاف حزب ایران و توده حمله شد که خبرهای روز از این قرار بوده است :

رادیو لندن - دیروز رادیو مسکو اعلام کرد که والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی که برای دیدن تاسیسات و سازمانهای صلیب احمر شوروی بکشور اتحاد جماهیر شوروی مسافرت کرده است پریروز در ضیافت معاون کمیساریای خارجه شوروی حضور داشت و نیز در جلسه کمیته مرکزی صلیب احمر شوروی حاضر بود و در این جلسه گزارشی از کارهای شیر و خورشید سرخ ایران داده شد و قرار شد صلیب احمر شوروی بیمارستانی در تهران برپا نماید و آنرا برسم تحفه به شیر و خورشید سرخ ایران واگذار کند و در همین جلسه يك نشان لیاقت که مخصوص خدمت‌گذاران ولایت صلیب احمر است به والا حضرت شاهدخت اشرف اعطاء گردید . « نقل از اخبار خارجه جراید ۱۴ تیر ۱۳۲۵ »

روز چهاردهم تیر ماه ۱۳۲۵ در جراید مختلف که وارد در ائتلاف و یا خود چرخاننده ائتلاف بودند حملات سختی بمانمودند از آنجمله در شماره ۵۷۲ روزنامه ایران ما جواب ما را چنین داده بودند :

**رفقا چشمه‌ها را باز کنید همیشه آما نه باشید !**

دنیا به عقب بر نمی‌گردد ولی ما باید جریان تحول را تسریع کنیم  
در زندگی اقوام و ملل همیشه ساعات و دقائق حساس و اثربخشی وجود دارد که سرعت تصمیم و قدرت تفکر و اراده مردم میتواند از بسیاری از بدبختی‌ها و مصائب جلوگیری نماید .



اگر ما بسیر تحول و تکامل محیط و اجتماع با نظر واقع بین بنگریم و تغییرات تحولات را با معیار منطق علمی بسنجیم می بینیم که اثر اتفاقات و تصادفات در جریان تحول بسیار ناچیز است .

ایمان قوی و تردید ناپذیر ما در پیروزی و فتح قطعی مبارزه اجتماعی ما از همین جا سرچشمه میگیرد .

ما میدانیم که دنیا در پیچ و خم تکامل ناگزیر است که گریبان خود را از چنگال آداب و رسوم و سننی که مخالف و مغایر سیر جریان تکاملی است برهاند . تجسس و کنجکاوی منطقی تضایا و امور اکنون ما را باین نقطه رسانده است که هدف خود را بسیار روشن و درخشان در پیش رو می بینیم و بطور قطع میدانیم که اجتماع ما دیر یا زود به آن هدف خواهد رسید .

این ما نیستیم که محیط را تغییر دهیم بلکه تکامل و تحول محیط است که ما را بوجود آورده و واداشته است که بعنوان مردان پیشاهنگ تحول و تغییر را تسریع کنیم . پس ایمان ما بدرهم ریختن بساط کهن و لگد کوب شدن دنیای قدیم شکست ناپذیر است ، قوت قلب و ایمان محکم و رسوخ اراده ما و کلیه افراد مترقی و آزادیخواه کشور از همین جا ناشی میشود . ما میکوشیم و مطمئنیم که روزی مبارزات ما بشر خواهد رسید ما قطعا میدانیم که سقف پوسیده دنیای کهن که کشور ما جزئی از آنست در زیر فشار سخت و عظیم تاریخ درهم خواهد شکست و بساط مفتخوری و ستیگری برچیده خواهد شد .

از این رو است که این روزها هم مانند همیشه نسبت به آینده خوش بین و مطمئنیم و قتیکه احزاب توده و ایران بهم پیوستند ما سخت شادمان شدیم . ما بهر قدمیکه در راه ائتلاف آزادیخواهان واقعی ایران برداشته شود ، با نظر تحسین و احترام مینگریم . حزب ایران در نظر ما همیشه یک حزب مترقی و آزادیخواه بود و اکنون بی نهایت خورسندیم که افراد روشنفکر حزب ایران را در کنار مردان مبارز و دلیر حزب توده میبینیم .

ما همیشه تکرار میکنیم که هنوز راه دور و درازی در پیش است . هنوز سنگرهای فراوانی در جلوی ما است ، هنوز سربازان ارتش استعمار در میهن ما قوی پنجه و توانا هستند این پست فطرتان که در تغییر شکل و قیافه بسیار استادند اکنون در کمین ما هستند و حاضرند که در اولین فرصت بمحمله کنند . اینها اگر بر ما فائق شوند به پیچوجه رحم و شفقت نخواهند داشت . اینها خون ما را با شادکامی و رغبت خواهند آشامید . اینست که ما پیوسته فریاد میزنیم :

رفقا، چشمها را باز کنید و همیشه آماده باشید .

اکنون که مشغول نوشتن این سطور هستیم نامه ای ب اداره روز نامه آورده اند . در این نامه که بامضای سه فرازاد مضای حزب ایران رسیده ب ائتلاف حزب توده و ایران اعتراض شده است .

امضاء کنندگان نامه مدعی هستند که در جریانات اخیر « رعایت احساسات افراد حزبی » از طرف آقایان صالح و مهندس فریور نشده است و اقدام این آقایان ممکن است « تشنج و تزلزل فوق العاده در بین رفقای حزبی تهران و هم مسلکان عزیز » ایجاد کند . امضاء کنندگان نامه ضمنا اظهار داشته اند که این ائتلاف ممکن است « شکاف بزرگی در جبهه آزادیخواهان ایران ایجاد کند !! »

ما که دورا دور ناظر جریان این ائتلاف بوده ایم وصول این نامه واقعا تعجب آور است .

معلوم نیست این آقایان که بادعای خودشان سه نفر از «اعضاء علاقمند و با ایمان حزب ایران بوده اند» بچه دلیل حاضر شده اند که اعتراض بکمیته مرکزی حزب را که برای آنها يك امر خصوصی و داخلی است درجرايد منعکس کنند مگر این آقایان تابع دیسپلین و نظامات نیستند، مگر مقررات حزبی یا آنها اجازه چنین کاری را داده است .

اگر بنا بود که اختلافات واقعی افراد حزب در جراید موافق و مخالف منعکس میشد آیا اصولا امکان داشت که توافقی میان افراد حزب بعمل بیاید .

ما درحسن نظرو شخصیت آقایان صالح و فریور شك و تردیدی نداریم و تصور میکنیم که غالب مردم در این مورد باما هم عقیده باشند و اصولا بسیاری از افراد حزب ایران را می شناسیم که فقط باعتاد این آقایان و چند نفر دیگر درحزب نام نویسی کرده اند . ما تصور نمیکنیم که آقایان صالح و فریور برخلاف مقررات حزبی و بدون رعایت تمایل اکثریت افراد کمیته مرکزی چنین کاری کرده باشند .

من بقدرد تعجب میکنم وقتی که می بینیم ۳ نفر عضو تحصیل کرده حزب ایران برخلاف جمیع مقررات حزبی نامه اعتراض آمیزی در باره کمیته مرکزی که عضویت آنرا دارند به جراید میفرستند و نامه آنها هم بکلی فاقد دلیل و منطق است .

مگر این آقایان اوضاع کشور را نمی بینند، مگر لزوم اتحاد و هماهنگی آزادی - خواهان واقعی را حس نمیکند، مگر نمی بینند که از گوشه و کنار خطر صف های مجزای آزادی خواهان را تهدید میکند .

این وظیفه ما نیست که باین آقایان جواب بدهیم .

البته رفقای حزبی آنها جواب، مقتضی بآنها خواهند داد ولی اصولا برای ما اعمال این آقایان تاسف آور است .

آقایان میگویند که این ائتلاف شکاف بزرگی درجبهه آزادیخواهان ایجاد خواهد کرد . این ادعا واقعا بچه گانه است . معلوم نیست این جبهه ادعائی که از ائتلاف حزب توده ایران و ایران شکاف برمیدارد کجاست .

این جبهه ای که امضاء کنندگان نامه مدعی هستند درانراین ائتلاف شکاف برمیدارد جبهه آزادیخواهان نیست، این همان جبهه ایست که دشمنان دوست نهی ما در آن جای دارند . بگذارید این جبهه های مصنوعی و ساختگی شکاف بردارد و نابود شود .

این نهایت آرزو و امیدواری ما است .

ائتلاف حزب توده ایران و ایران يك عمل مترقی و آزادی خواهانه ای است که مسلما با این قبیل اعتراضات مخدوش نخواهد شد .

ما امیدواریم که رفقای آزادی خواه ما همیشه در مبارزه اجتماعی موفق و کامیاب باشند .

### پیروز باد جبهه آزادیخواهان واقعی ایران

این جواب و جوابهای مشابه و شدیدتر در جرایدیکه با این امر موافق بودند و همچنین اقدامات دیگریکه مؤتلفین نمودند مفید واقع نشد و برای نگاهداشتن شعله

فروزان ملی و لوا اینکه خیلی ضعیف باشد چاره‌ای اندیشیدیم و بیانات  
دوستان میهن پرست حزب ملی وحدت ایران را برپا ساختیم. هر چند این  
ائتلاف کمرمارا شکست. ولی ما کوشش خود را برای بدست آوردن آنچه از کف  
داده بودیم نمودیم.

نگارنده چون میل ندارد حق را زیر پا بگذارد لذا منطق کسانی که میگفتند  
اگر این فکر عملی میشد برای ما ضرر داشت از نظر دور نداشته ولی ناگزیرم  
بگویم اگر این منطق عملی شده بود و یا بر عکس منطق مخالفینی که  
تابع سیاست دیگری هستند پیش رفت کند از ایران و ایرانیت چیزی  
باقی نهماند و ما با وجود اینکه ضرر را سنجیده بودیم لازم میدانستیم چراغ  
ایرانیت خاموش نکردد و صدای ملی همیشه باقی بماند زیرا ایرانی میهن پرست  
نمیتواند بهیچوجه منالوجه خود را تابع دیگران تصور کند و در  
راه آنها موجودیت و هستی و حیات خود را فنا سازد.

بارها گفته و نوشته‌ام برای مرتبه دیگر تکرار می‌کنم بقاء و موجودیت ایران  
قطر در سایه وحدت و یگانگی ایرانیان میسر بوده و سیاستهای بیگانه تنها بفکر  
مصالح و منافع خود میباشند.

تکیه زدن بر بیگانگان برای حفظ ایران در حکم تکیه زدن بر دیوار پوسیده ایست  
که هر آن بیم خرابی آن میرود و کسیکه بر دیوار پوسیده تکیه زند هلاک و فزای  
خود را تسریع مینماید.

\*\*\*

در هنگام این ائتلاف حزب دیگری ایجاد شد، این حزب جنبه سیاسی خاصی داشت  
و رهبر کل آن با دسیسه بازیهای سیاسی که بر همه کس علنی است بر سر کار آمد و  
افرادی از حزب ایران که در جزو کمیته مرکزی حزب نوین بودند بفکر تطمیع و  
جلب افراد میهن پرست حزب ایران افتادند.

وکالت، وزارت، معاونت، مدیریت کلی و از همه مهمتر جواز بازی برای کور  
کردن چشمها وجود داشت ولی عناصر میهن پرست تطمیع نشدند.  
در زمینه سیاست خارجی باید اعتراف کرد که در آن هنگام موقعیت ایران وضع  
خاصی را داشت و ایجاد میکرد که چنین وضعیتی پیش آید.

قسمتی از این در دست بیگانگان بود و برخلاف تعهداتی که در انجمن تهران  
و مسکو و بالتا شده بود تخلیه قوای بیگانگانه عملی نمیکردید.  
مقاوله نامه نفت بامضاء رسید و تخلیه ایران بدین ترتیب میسر شد. دوره فترت  
پیش آمد و آنچه واضح و مبرهن است انجام گردید.

انتخابات نزدیک شد، دو سیاست بین المللی مخالف که مدتی ایران را اشغال کرده  
بودند ناظر بر جریان انتخابات بودند. یکی از آنها بفکر رد شدن مقاوله نامه نفت و

دیگری در فکر تصویب و موجودیت یافتن آن روز شماری می کردند. با وجود اینکه در دوره چهاردهم دو رقیب سعی کرده بودند حداکثر عناصر وابسته بخود را بمجلس بفرستند در این دوره به نظارت پرداخته و شاهد جریان اوضاع شدند.

- رهبر کل با اختیار تامی که در دست داشت شروع بفعالیت کرد و حداکثر کسان را که در برابرش کرنش و تعظیم میکردند بخانه ملت فرستاد. آنها که ظاهر امر را مشاهده میکردند و انتخابات را غیر آزاد میدیدند و از نعمت و کالت محروم شده بودند بسروصدا درآمدند، متینگها براه انداختند. میهن پرستان هم از ترس اینکه مقاله نامه نفت بدست عناصری که رهبر کل بر مردم تحمیل مینماید تصویب میشود بدست و پا افتادند.

گروهی تحصن اختیار کرده، دسته ای بگرد آوردن مدارک برای نشان دادن اینکه انتخابات آزاد نبوده است پرداختند. (چنانکه بموقع نوشته ام و در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد به نقل آن نوشته ها مبادرت نمودم خطر شرکت سهامی نفت شمال بمراتب بیش از دادن امتیاز بود.)

این مدارک جمع آوری شده بود تا اگر مجلس ساخته و پرداخته رهبر کل مقاله نامه را قبول کند فریاد برآید و مجلس غیر ملی و وکلای آن (چنانکه بودند) فرمایشی جلوه گر شود. میهن پرست کسی است که از هر جریانی برفع کشور استفاده کند مقاله نامه نفت چنانکه دیدیم در مجلس رد شد دیگر رهبر کل وظیفه ای نداشت ولی در مدت زمامداری بعدی خرابی در زمینه اوضاع داخلی بیار آورده بود که دیگر نمیشد باو اجازه فعالیت داد. او تمام مظاهر قدرت را در دست داشت، مبارزه با او که بموجب ماده ۸۵ حکومت نظامی بهیچکس ابقاء نمیکرد مشکل بود با اینحال نگارنده در شماره های دوم و سوم دوره ششم مجله هفتگی صبا در تاریخ ۲۷ آبان و ۴ آذر ۱۳۲۷ حقیقت جناب اشرف را بر ملت ایران واضح نمودم. هر چند این مقاله جنبه خاصی را دارد ولی چنانکه یکی از خوانندگان از کاشان تذکر داده است و در صفحه ۱۰ این کتاب سطر سوم ملاحظه میفرمائید این جمله بر رهبر کل از نظر اهل خرد دور مانده و با اینکه این کتاب جنبه سیاسی دارد برای تغییر ذائقه ذکر آن مقاله را لازم می شمارم:

آقای دکتر میبندی نژاد استاد دانشگاه چند سال پیش بیربجه ای در خانه ای که اکنون مقر جناب اشرف رهبر کل حزب ذیقراط است نگهداری میکرد، اکنون خاطرات شیرین خود را درباره آن بیربجه بی آزار شرح میدهد و شما پس از خواندن آن فکر میکنید آیا بهتر نیست بیرهای سیاسی ده هر قدر ظاهر را مهربان باشند، بیاطن خطر ناکند، پس نوشت بیرد کتر میبندی نژاد دچار شده از محیط فعالیت سیاسی مطرود شوند؟

هیئت تحریریه صبا

بیری عزیزم

نیدانم چرا در این موقع بفکرتو افتاده ام و آرزوی دیدنت را دارم. شاید برای



این است که برخلاف آن شاعر بزرگوار که بجای دیوود زیارت انسان را آرزو میکند ، ازدیدن انسان ناهایسته شده ام و دیدار ددانم آرزوست .

بیری ملوسم ، مدت هاست دور از منی ولی بدان که همیشه در قلبم جای داری و هیچگاه فراموش نکرده ام .

عکسهاییکه باهم برداشته ایم زینت اطاق تحریر من است و هر روز که بر آنها نظرمی افکنم آهی سرد ازدل برکشیده ایامی را که در کنارم بودی در نظر مجسم میسازم .

سه ماهه بودی که صاحبت بعلت مزاحمتی که در خانه ایجاد کرده بودی ترا بن سپرد تو در سه ماهگی بر خور و حریص بودی و با آنکه هنوز شیر میخوردی ، با نشان دادن ناخنهای خنجرى مانند لطیفی که در لابلای پنجه های مخیلی خویش پنهان کرده بودی و با غرشهای رعد آسا ، ترسی در دل اطرافیان ایجاد کرده بودی .

برای آشامی با توجه رنجها کشیدم و چه شبها که در کنارت بسر بردم و ترا ادب آموختم ، شخصاً غذا بدھنت گذاشتم و سر و گوشه را بادست نوازش دادم . یاد داری چقدر زحمت کشیدم تا بتوبازی ها آموختم و از انصاف نیاید گذشت تو نیز با مهربانی رنج تعلیم و تربیت را بر خود هموار میکردی مثل اینکه حس میکردی اگر رفتارت مطابق میل من باشد چقدر خشنود می شوم .

رفته رفته بن انس گرفتی و دیگر حاضر نبودی ثابیه ای از من دور شوی و من چقدر بر خود می بالیدم و قتیکه تو مانند گربه ای حرف ، شنو و ملوس هر جا میرفتم تعقیب میکردی . هنگامیکه بنوشتن مشغول می شدم بروی میز می جستی ، سر خود را در کنار کاغذ و پوزه خود را در کنار دستم قرار میدادی .

حرارت گرم نفست پشت دستم را نوازش می داد و قلم بروی کاغذ پیش میرفت و قتی که خسته میشدی دستم را گاز میگرفتی ، روی میز غلط می زدی و من دست از نوشتن برداشته باتو بیازی مشغول می شدم .

روزهای اول بعضی اینکه در صندلی راحتی می نشستم بروی پا میام می جستی و بالیسیدن صورت و دست و گردنم را نوازش می دادی ، شبها بروی تخت خواب ، پائین پای من می خوابیدی . . . .

هیچ روزی نبود که یکی دوبار باتو بچنگ و جدال نپردازم . . . روی زمین بهم در میغلطیدم و من چون باصل طینت تو واقف بودم سعی میکردم همیشه خویشتن را قویتر از تو نشان دهم . . . بهین سبب گاهی خشمگین می شدی و دست و پنجه مرا با ناخنهای تیز و دندانهای برنده ات می خراشیدی .

هنگامیکه خون از خراشها جاری می شد نواز کرده خویش پشیمان می شدی و زخم دستم را می لیسیدی .

در خارج خانه نیز همچنان هوای تو در سرم بود و تا میتوانستم زود بر می گشتم تا تنهایی تو را عذاب ندهد ،

هینکه به پشت در می رسیدم صدای غرشهای خشمگین تو بگوشم می رسید . تو بخیال اینکه نا آشنائی نزدیک شده است در گوشه ای چمبانم می زدی و مهبای حمله می شدی ولی هینکه صدای مرا می شنیدی ، آهسته بسویم می آمدی ، مانند گربه در اطراف پا هایم می چرخیدی و هینکه مطمئن می شدی که دیگر نخواهم رفت بر سر پا بلند شده دستها را بروی شانه هایم میگذاشتی و مانند عاشق و معشوق که بوصل یکدیگر می ریند ، بوسه ام می دادی .

تو روز بروز بزرگتر می شدی و من متوجه می شدم که دیگر تاب تحمل بدن سنگین و پنجه های قوی تو را ندارم .

روزی بفکر افتادم برای همیشه خوی درندگی را در نهادت بکشم و تو را مانند گوسفند و یا گربه ای در کنار خود نگاه دارم، تصمیم داشتم با عمل جراحی، غدد فوق کلیوی ترا بردارم، چهار دندان خنجریت را بکشم و ناخنهایت را از ریشه قطع کنم.  
من اطمینان داشتم که با برداشتن غدد فوق کلیوی برای همیشه آرام و ساکت خواهی شد راستش را بخواهی دلم نیامد تیغ جراحی را با پوست آشنا کنم.

بعلاوه فکر کردم اگر وسائل حمله و دفاع را از تو بگیرم و اگر غدد مولد آدرنالینی بدنت را بردارم، دیگر بیرنج خواهی بود بلکه جانوری مغلوب و بی خاصیت خواهی شد و دیگر نخواهم توانست ترا بیری عزیز بنامم .

تومیل و افری به آب تنی داشتی و در فصل گرما مرتباً شکم خود را در آب میگردی و آب بازی من و تو فصل مفرح دیگری در زندگانی ما بود. و قتیکه در اطاق پهلوی من خوابیده بودی هیچکس جرئت نداشت بخوابگاه من قدم بگذارد.  
تو حامی من بودی و همه از دیدن هیبت و صلابت و مخصوصاً چشمان بر اقت بر خود می لرزیدند...

یکروز جمعه که هیچکس در خانه نبود در ها را بسته تر آزاد گذاشتم و مواظب حرکات و سکنات تو ایستادم. تورو شنای نرم و چمن زار غلط میزدی که ناگهان صدای خروسی از پشت ششادها بگوشت رسید.

یکمرتبه حالت تغییر کرد، در حالیکه بروی زمین می خزیدی بجانب صدا پیش رفتی، گوشه های لبت میلرزید. من در گربه ای که بشکار پرندگان می رود، بارها این حالت را دیده بودم و با اینکه تماشای جنگ میان حیوانات و حمله آنها بی یکدیگر لذت خاصی دارد معذک برای این که باین رفتار خونگیری ترا صدا کردم.

اما تو بعرف من گوش نداده خود را بروی خروس افکندی و برای نخستین بار از اطاعت سرپیچی کردی. من برای اینکه این کار را تکرار نکنی بدنت را با شلاق ضعیفی آغشته بغون ساختم تو اول خشمگین شدی و بمن پریدی ولی قدرت و نیروی چشم من و ضربات شلاق بالاخره تو را از پا درآورد. باهیز و اتناس در جلوی پای من بزمین غلطیدی و مرا بترحم آوردی.  
یکروز تعطیل دیگر متوجه شدم برای باغبان خانه «کوس» بسته ای. شاید اگر دیر میرسیدیم شکمش را سفره کرده بودی ولی خوشبختانه بموقع رسیدم و پیر مرد باغبان را از چنگالت نجات دادم.

تو نسبت بهم بدبین و درنده بودی ولی برای من رفیق عزیز و همدم مهربانی بشمار میرفتی. همه از تو میترسیدند و با گفتن :

عاقبت گرك زاده گرك شود  
گرچه با آدمی بزرگ شود

آینده و غیبی را در نظرم مجسم می ساختند. اما وقتی که دیگران مرا نصیحت میکردند مثل اینکه میفهمیدی چه می گویند با نوازش آهای خود میخواستی گفته های ایشان را مهمل نشاندی.

روزی در دفتر خود مشغول کار بودم. یکی از فرانسویان که مدتها در کلنی های فرانسه در افریقا زندگانی کرده بود بدیدارم آمد. همینکه در را گشود بوی حمله کردی و از اینکه با توانس گرفته و ترا آزاد در خانه خویش رها کرده ام تعجب کرد و شرحی دوباره دوست خویش که جانثرا بر رفاقت با جانور درنده ای گذاشته بود بیان کرد. می گفت رفیقم سرهنکی

بسیار نیرومند بود .

او نیز مانند تو . بیرقشنگ و تربیت شده ایرا مونس خود قرار داده بود و تکیه به پهمانی بمنزلش می رفتم در سر میز یک صندلی برای اومی گذاشت و در بشقاب با و گوشت میداد پس از غذا با دستمال سفره لب و دهانش را پاک میکرد . شب و روز را از خود دور نمیداشت و هر جا میرفت او را بدنبال خویش میبرد . سرهنک از داشتن چنین همدمی بسیار خوشحال بود ولی روزی نوکر بومی او چنین تعریف کرد:

- « یکی از شبها بیر زیبا هوس گردش کرد، ارباب او را ره ساخت و در ضمن از پنجره خانه متوجه حرکات غیر طبیعی او گشت . بیرقشنگ آنشب صداهای مخصوصی میکرد و در زیر ماهتاب بر زمین میفلطید و پس از چند دقیقه در پشت دره های باغ صدای حرکت برگها بگوش رسید و در آن دل شب صداهای بیر دیگری شنیده شد و بفرشهای بیر اربابم جوابهایی داده شد .

سؤال و جواب چند ثانیه ای ادامه پیدا کرده و لحظه ای بعد با پرشی دلربا، دلدار بدیدار یار آمد . بیر قوی هیکل از دل جنگل در هوای عشق بیر اربابم که ماده بود قدم بخانه ما گذاشت . اربابم محو تماشای عاشق و معشوق بود و من مانند بید ، در کلبه چوبی خویش، می لرزیدم . .

ماشقه و مغازله دقیقه ای چند بطول انجامید . یکی دوبار عاشق بر نرده های چوبی پرید و معشوق را دعوت به همراهی کرد ولی معشوق قادر نبود خود را از دیوار بخارج افکند . اربابم برای اینکه بیر عزیز خود را از دست ندهد و در ضمن کلکسیون پوست های خود را تکمیل کند تنگ بدوش گرفته عاشق را باخته راهد فرار داد، بدنبال صدای تیر غرش رعد آسمانی از دل عاشق بلند شد و بیر نرجا بجا در خون خود غلطید . اربابم شکارچی ماهری بود که هرگز تیرش خطا نمیگردد . نخستین گلوله مغز عاشق را متلاشی کرده بود و معشوق لابه کتان در اطراف جسد عاشق طواف میکرد همینکه ببرک عاشق ناکام خویش اطمینان پیدا کرد غرشی که تابان روز نشنیده بودم از دل برکشید و چون فیهید کشنده دلدار ارباب است بسوی اطاق وی پیش رفت . منکه غرش رعد آسای او را شنیده بودم بر خود می لرزیدم . . چند دقیقه بعد صدای گرفته اربابم که از حلقوم دریده خارج میشد بگوشم رسید . طپانچه و کارد شکاری خود را برداشته بسوی اطاق اربابم دویدم ولی موقعی رسیدم که بیر ملوس از پنجره به بیرون جست و فرار کرده ارباب بیچاره ام با سینه شکافته غرقه در خون بود و نفسهای آخر ارامی کشید .

وقتی که این منظره را دیدم بیدرنک بخارج دویدم تا انتقام خون اربابم را باز گیرم ولی افسوس که خود را بآن طرف نرده های چوبی انداخته و در دل جنس گل ناپدید شده بود .

بسوی عاشق ناکام آمدم ، منظره عجیبی نظرم را جلب کرد : جسم خونینی در کنار پوزه بیر افتاده بود . آنرا برداشته بررسی کردم و برای درک حقیقت بسوی اطاق ارباب شتافتم . . معشوق به عاشق هدیه ای داده بود . هدیه انتقام ... انتقام معشوق از کشنده عاشق . . این هدیه قلب ارباب من بود که بایک حرکت از داخل قفسه سینه اش برکنده شده گرما گرم در حالی که شاید هنوز از طپش نیفتاده بود به عاشق تقدیم گشته بود ! »

میگفت : خوی درندگی که در نهاد بیر قشنگت بود دبعه گذاشته شده است روزی جلوه گر خواهد گشت . آنوقت اگر نتوانی او را از پای درآوری خود را معدوم بدان !



من بگفته او خندیدم ولی مضمون کلمات آخر گفته هایش که با این شعر فارسی تعبیر میشود:  
من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم  
تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال  
همچنان در گوشم طنین انداز بود.

سیرکهای مختلف نراسه بیادم آمد و بخاطر گذشت که روزی با استاد بیماری-  
های درونی دانشکده دامپزشکی برای معالجه شیری رفتیم. ابتدا میترسیدیم بداخل قفس  
وارد شویم ولی شیربان گفت ترسید این حیوان از گربه رامتر و مهربان تر است. منکه  
شب قبل غرش های پیاپی او را در برابر تماشاچیان شنیده بودم گفتم دیشب که برخلاف این  
وانمود میکرد، ولی صاحب شیر خنده ای کرده گفت:

او میداند که باید در برابر تماشاچیان مانند آرتیستی رل شیرخشمگین را بازی کند!  
بالاخره باترس ولرز داخل قفس شدیم. شیرفرمان صاحب خود دست استاد را بوسید او نیز  
ترسان سینه شیر را معاینه کرد و من هم پراز او گوش خود را بقفسه سینه شیر چسبانیدم..  
بذات الریه مبتلا شده بود. داروهای لازم تجویز گشت و دستور استراحت چندروز و بازی  
نکردن در صحنه، بصاحب شیر داده شد.

یکماه نگذشته بود که خبری در جراید منتشر گردید و معلوم شد همان شیر بیمار  
بهبودی یافته و در نخستین صحنه که برای بازی رفته در جلوسه ها نفر تماشاچی شکم ارباب  
خود را سقره کرده است و پاسبانان با چند تیر بزند گانش خاتمه داده بودند.

گفته های رفیق فرانسویم توام با این خاطره و اخبار دیگری که شنیده بودم فکرم را  
ناراحت ساخت. لحظه باحظه بر اثر یادآوری این خاطرات در نظرم تغییر ماهیت میدادی و  
بهین سبب بیدرنک دستور دادم تا قفسی برای تو بسازند.

آن شب تا صبح بخواب نرفتم و دو کارد بزرگ جراحی در دسترس خود زیر لحاف  
پنهان کرده بودم. تو از تغییر حالت من متعجب بودی. هرچه بیشتر دوری میجستم بمن نزدیک-  
تر میشدی. در نیمه های شب دوم که از احتیاط کاری های من کاملاً بستوه آمده بودی  
ناگهان برقی زد و رعدی غرید و مضطرب تر شدی و من بجای اینکه ترا آرام سازم و نشان بدهم  
که حامی توهستم از تو دوری میجستم.

من در حالی که کارد ها را در دست های خود می فشردم آهسته آهسته خود-  
را بدر اطاق نزدیک ساختم. در این موقع صدای شکستن شیشه بزرگ پنجره صحنه ای  
عجیب بوجود آورد:

برای نخستین بار غرش رعد آسمانی که نا آروز نشنیده بودم کردی از دیدن قیافه  
مهیب که حالت حمله گرفته بود بر خود لرزیدم. بی اختیار از اطاق خارج شدم و به  
سرعت در را بستم.

خسته و کوفته، لرزان و عریان در آن شب سرد در اطاق دفتر خوابیدم. و با گوشه  
قالی روی خود را پوشانیدم. اشعه زربین آفتاب سرازاتق بر کشیده بود که از خواب بیدار  
شدم و برای پوشیدن لباس با احتیاط وارد اطاق شدم. مثل اینکه از دوری من شکایت داشتی  
ولی من دیگر از تو بیزار بودم.

یک شب پراضطراب دیگر هم گذشت و روز بعد قفس حاضر شد. ترا بداخل قفس  
راهنمایی کردم و در آن را برویت بستم. صدای در آهنگین ترا بخود آورد. چون برای  
خروج منفذی ندیدی و متوجه شدی که مجبوسی و دیگر راه فراری نداری از پشت نرده های  
آهنگین بمن حمله ور شدی ولی پنجه ات بپایله آهنی خورد و فواره وار خون از آن جاری

شد .. این امر برخشم توانزود . حمله دیگری کردی که آنهم همین نتیجه را داد . سه روز تمام غذا نخوردی و بالاخره متوجه شدی فرار از قفس میسر نیست . هنوز هم ترا دوست میداشتم .. تو خود برای اولین مرتبه خوی درندگی خویش را ظاهر ساختی و اضطراب و تشویش خاطر من را که در نتیجه گفته های دیگران ایجاد شده بود فزونی بخشیدی از علاقه من بتو چیزی کاسته نشده بود . پس در صدد درمان جراحات برآمدم تو نیز اندک اندک رام شدی و بخوراک پرداختی . منم هر روز ، اعی در کنار قفس تو می نشستم و ترا نوازش میکردم من برای خدمت سربازی مجبور شدم از تو دوری جویم . خانه ای که باهم در آن بسر می بردیم فروخته شد و شخصی که آنرا خرید صاحب نفوذ و قدرتی گردید . بساطی که در آنجا گسترده شده بود برچید و ترا بحیاط مجاور انتقال داد . صاحب خانه جدید از غرشتهائی که در دل شب میکردی ترسید و چون قدرتی داشت دستور حمل ترا بکرج صادر کرد . من در يك گرفتاری و تودر بند گرفتاری دیگر بودی . بالاخره شاید از سرشفت ر شاید برای اینکه هوس مهربانی برای ببری که در اصطبل شاهی بود بیایند ترا از کرج به آنجا انتقال دهند و شنیدم خوش و خرم در آن مکان بسر میبری . خوش باش که من از اسارت تو روی خوشی دیدم .

خواننده عزیز ، یادآوری ایام گذشته و بخاطر آوردن ثانیه های اضطراب آمیز که در مجاورت بیرعزیم گذرانیده بودم فکر من را متوجه اضطراب کنونی ایرانیان ساخت . از اتفاق روزگار امروز گذارم بهمان خیابان و همان خانه افتاد . بی اختیار با وجود سر نیزه های ژاندارمهایی که خانه را حفاظت میکنند ، اعطای بشت نرده های آهنین توقف کردم و بیاد ایام گذشته افتادم .

ناگهان قیافه صاحب خانه در نظرم مجسم شد و تاسف خوردم چرا در آن روزها عینک سیاهی برچشمان بیری نگذاشتم تا قیافه اش در نظرم باقی بماند و امروز از آن خیال قیاسی کنم . اوضاع واحوال کنونی مانند پرده سینما مرتباً از جلو چشم عبور میکرد و اضطرابهایی را که از مجاورت بیری در آن زمان نصیب شده بود با اضطراب کنونی که از خرابی اوضاع حاصل شده است قیاس کردم و نیدانم چرا شعر :

عاقبت گرگ زاده گرگ شود      گرچه با آدمی بزرگ شود

در گوشم طنین انداز شد و نفهمیدم به جهت این شعر را با اوضاع واحوال و فکری که داشتم تطبیق دادم و خطرهایی که متوجه ایران و ایرانیان است و یادآوری آن لرزش بر بدن هرمیهن پرستی می افکند در نظرم مجسم گردید .

بیاد آنهایی افتادم که خط و خال زیبا و ظاهر فریبنده بیرقشنگم را گوشزد میکردند و با خود گفتند چه خوب کردم او را اسیر و در بند کردم زیرا اسارت او راحت و آسایشی برای من ایجاد کرده بود اگر او اسیر و مقید نشده بود من آسایش و آزادی و راحت نداشتم - بیرمن امروز در اصطبل شاهی راحت ولی در اسارت زندگانی می کند و نه فقط من بلکه همه کسانی که در اطراف من بودند و ممکن بود از پنجه ها و دندانهای تیزش صدمه ای بینند راحت و آسوده اند . در حالیکه از نرده های آهنین خانه ای که چند ماهی در آن بایر درنده ای بسر برده بودم دور میشدم و با آسایش و آزادی و راحتی ملت ایران فکر میکردم با خود گفتم : آیا ممکن است ایرانیان همت کنند و نرده های خانه را که قفس محکمی است برای همیشه مسدود سازند ؟

\*\*\*

از شهریور ماه ۱۳۲۰ بعد که قوای بیگانه ایرانرا اشغال نمودند بعنوانین

مختلف سعی کردند طرفدارانی برای خود ایجاد کنند علاوه بر احزاب، انجمنهای بعنوان انجمن فرهنگی تاسیس کردند باوجود اینکه از نگارنده دعوتهایی برای شرکت در این مجامع بعمل آمد معذالك در هیچکدام شرکت نکرده‌ام حتی مانند بعضیها که در تمام انجمن‌ها عضویت یافتند تا هر کدام پیش بردند کلاه سرشان نرفته باشد و یا به تعقیب از نظر دسته‌ای دیگر برای حفظ موازنه در این مجامع شرکت نکردم زیرا **ایده داشتیم غیر از روابط فرهنگی نظریات دیگری نیز وجود دارد و بسی خوشوقت شدم** که در جلسه ۶ تیرماه مجلس حملاتی باین قبیل مجامع شده چه کسانی باین حملات مبادرت کردند برای يك فرد میهن پرست موضوع بحث نیست، آنچه مورد توجه است اصل موضوع حمله بود که صد در صد بنفع ایران و ایرانیان بود و چون برای رد آنها و جلوه گر ساختن این موضوع که این انجمن‌ها ملی است شرحی در جراید متعدد منتشر گردید.

لذا در شماره ۶۶۹۲ روزنامه اطلاعات در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۲۷ بمضمون زیر جوابی تهیه و اساس انجمنهای فرهنگی را بچرخانندگان آنها و ملت ایران معرفی کردم:

### نامه سرگشاده به مستشارالدوله صادق

در جواب اعتراضیکه دونفر از نمایندگان مجلس در جلسه ۶ تیرماه ۱۳۲۷ بانجمن‌های فرهنگی نموده بودند شرحی بامضای جنابعالی بعنوان دفاع از طرف انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در بعضی جراید منتشر گردیده است که سکوت در برابر آن جایز نمیباشد چنانکه شایع است جنابعالی اهل مطالعه و تحقیق بوده و چون ریاست انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی را عهده دار می‌باشید بدون شک و تردید ایلیا اهرنبرک بزرگترین نویسنده معاصر شوروی را شناخته و آثار او را مطالعه فرموده‌اید. این نویسنده شهیر و توانای شوروی با قلم شیوای خود در سالهای ۱۹۴۰-۱۹۴۱ کتابی تحت عنوان « سقوط پاریس » نگاشته و بدریافت جایزه استالین در سال ۱۹۴۲ مفتخر گردیده است.

در این کتاب علت سقوط پاریس و به عبارت دیگر شکست برق‌آسای فرانسه بطوری مجسم گردیده است که ترجمه آن در کشور فرانسه غوغایی برپا نموده و میهن پرستان فرانسوی را بلرزه انواخته است.

اگر جنابعالی توجه فرموده باشید شکست فرانسه در جنگ اخیر دو مرحله مشخص را پیموده است:

در مرحله اول که شوروی با آلمان قرارداد عدم تعرض بسته بود متمایلین سیاست شوروی برای اینکه کشور فرانسه در برابر آلمانها عرض اندام نکنند باستون پنجم آلمان و طرفداران سیاست آلمان همکاری نموده و فرانسه را در برابر حریف برانو درآوردند. در مرحله دوم که آلمان بشوروی حمله نموده است ورق برگشته و طرفداران شوروی بتجهیز ملت برای مقاومت در برابر دشمن که در خانه مفرگرفته بود پرداخته و باستون پنجم متفقین در فرانسه همکاری صمیمانه نموده‌اند.

ایلیا اهرنبرک نویسنده شوروی که مورد احترام عموم کمونیست‌های عالم می‌باشد و نگارشاتش جهانیان را مجذوب کرده است در این کتاب منشأ پیدایش ستون پنجم و متمایلین

سیاست های بیگانه را در کشورهای فرانسه با انجمن‌هایی که برای تدریس زبان و ایجاد روابط فرهنگی تاسیس شده بود نسبت می‌دهد و سقوط کشور فرانسه را مدیون عناصری که روابط صمیمیت با بیگانه داشته‌اند می‌داند .

خواندن این کتاب برای هر فرد ایرانی میهن‌پرست لازم و واجب است و تصور می‌نمایم اگر انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی که در راه شناساندن آثار بزرگان و نویسندگان شوروی بایرانیان همت می‌گمارند این اثر جاویدان را ترجمه می‌کردند بزرگترین درس میهن پرستی را بایرانیان می‌دادند و اطمینان دارم هر کس این کتاب را مطالعه کند دیگر شوقی بحضور در این قبیله مجامع نشان نمی‌دهد . بنا بنگارشات ایلداهرنبرک که با علم توانای خود و مدارک مثبت نشان می‌دهد ملت باسواد و مترقی فرانسه که تعداد تلفات آن در دو جنگ اخیر درجه میهن پرستی فرانسویان را مشخص می‌سازد تحت تاثیر انجمن‌های روابط فرهنگی و کلاسهای زبان و عناصر جاسوس قرار گرفته و برق آسا در برابر دشمن بزانو در آمده‌است، برای شخص منطقی تصور اینکه این قبیله انجمن‌ها در ایران و او اینکه مؤسسين آن حسن نیت داشته و همگی بنا بگفته جناب عالی میهن پرست باشند و قدمی بر خلاف مصالح کشور برندارند مشکل می‌باشد .

بخصوص که شعبات این انجمن در نقاط مختلف ایران مخصوصاً در شمال ایران سالنهای خود را به بیرقهای سرخ و عکسهای بزرگان شوروی مزین نموده و با سرودن سرودهای همسایه شمالی و تبلیغات مرامی بتمایل ساختن مدعوین سیاست همسایه شمالی پرداخته واسمی از ایران یاد نمی‌کرده‌اند و دیگران هم بهمین وسایل در گذشته محل‌هایی برای خود تهیه کرده و از وجود آنها استفاده می‌کنند .

جناب آقای مستشارالدوله صادق جناب عالی که اهل تحقیق و مطالعه می‌باشید بهتر از هر کس تاریخ قرن اخیر ایرانرا شناخته بخوبی واقف می‌باشید که عناصری در ازمینه مختلفه بنا بقتضیات روز تشکیلاتی ایجاد و هستی و حیات مارا در طبق اخلاص گذارده به بیگانگان فروخته‌اند و علت ضعف و زوال کنونی ایران مدیون رفتار این قبیله عناصر بوده است که متأسفانه روز بروز بر تعداد آنها افزوده گردیده است .

بوجوب گزارش ژنرال و بول که در مهر ماه ۱۳۲۶ شرحی در اطراف آن نگاشته و چندین روزنامه بدرج آن مبادرت نموده بودند اگر اعلامیه ارتش ایران یکی بود و دومیش صادر نگردید برای این بوده است که چندین ماه قبل از حمله ، سازمان‌هایی بزمینه‌سازی مشغول بوده‌اند . چرخانندگان نهضت دموکراتیک آذربایجان ۱۳۲۴ برهیچکس پوشیده نیست از کدام طبقه و بجه منظورهای کار می‌کرده‌اند .

از نظر سیاسی از این نهضت چه نتایجی بدست آمده و در انجمن مسکو چگونه از خلف وعده شوروی‌ها استفاده گردید بحث طولانی است ولی آنچه مورد توجه‌است، تربیت-شدگان انجمن‌های فرهنگی متمایل سیاست شمال مال و منال گردآورده‌را از مرزها عبور داده برای روز مبادا ذخیره شده‌اند و متمایلین سیاست جنوب بر طوسن مراد سوار می‌باشند و میهن پرستان گول خورده و اغوا شده بحبس محکوم و یا سینه‌هایشان در برابر مسلسل مانند غربال سوراخ سوراخ و باطناب‌دار بگردن آنها آشنائی یافته است .

جناب آقای صادق؛ فرهنگ گذشته ایران که چراغ تمدن کنونی جهان است در نظر بیگانگان بهتر از خود ایرانیان مشخص است و کتبی که در کتابخانه های دنیا و بزبان‌های

مختلف درباره دانشمندان و بزرگان ایران نوشته شده و ضبط است مؤید این گفتار بوده و ما ایرانیان برای شناختن بزرگان خود باید بآنها مراجعه کنیم

تصور نمی فرمایید میهن پرستان ایرانی قبل از هر عملی موظف باشند ایران را با ایرانیان شناخته و ملت باستانی ایران را از خواب خرگوشی خارج سازند و وقتی را که صرف شناساندن فرهنگ ایران به بیگانگان و یا برعکس مینمایند صرف باسواد کردن ملت ستمکشیده و زجر دیده ایران کنند زیرا تمام بدبختیهای ایران از بیسوادی سرچشمه میگردد.

هفت سال است فریاد میزنم بیگانه بیگانه است و دایه مهربانتر از مادر وجود ندارد. این فریاد درجراید مختلف ضبط گردیده و برای مرتبه دیگر با اجازه میهن پرستانی که در انجمن های مختلف، وابط فرهنگی گرد آمده اند تکرار میکنم: بیگانه بیگانه است با تقدیم احترامات فائقه

دکتر میمندی نژاد معاون اتحادیه بین المللی ضد راسیسم

بسی خوشوقتم که این اعتراض بموجب مکتوب سرگشاده ای مورد بحث روزنامه ایران کنونی در شماره ۲۵۶ قرار گرفت که ضمن آن حملاتی نیز بشرح زیر به ضد راسیسم شده بود:

## مکتوب سرگشاده

باقای دکتر میمندی نژاد معاون اتحادیه بین المللی ضد راسیسم

در روزنامه اطلاعات نامه سرگشاده شمارا با آقای مستشارالدوله صادق خوانده با شما هم عقیده میباشم که انجمن های فرهنگی ایران با بیگانگان بمقصد واقعی خود نرسند. زیرا ما ایرانیان کوشش فراوان بخرج میبریم تا آشنائی کامل با فرهنگ بیگانگان پیدا کنیم در صورتیکه بیگانگان زحمت لازم نمی کشند تا با فرهنگ ایران آشنا باشند.

بخصوص انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی تقریباً مرکز تبلیغات عقاید کمونیستی می باشد و شعبات آن در نقاط مختلف ایران، مکان های خود را به بیرقهای سرخ و عکسهای بزرگان شوروی مزین نموده و با سرودن سرودهای همسایه شمالی و تبلیغات مرامی بتمایل ساختن مدهوین سیاست همسایه شمالی پرداخته و کلمه ای از ایران صحبت نمیکنند. همچنین با جناب عالی همعیده بوده و بیگانه را بیگانه می شناسم و عقیده ندارم که بیگانه روزی اظهار تشکر خواهد کرد:

اقدامی برای شناساندن فرهنگ، تاریخ و سیاست آنرا به ایرانیان نموده ایم. یا مینمایم ولی اجازه بدهید دو چیز از جنابعالی بیرسم.

۱- جهت چیست که سقوط پاریس نام کتاب ایلیا اهرنبرک را خیلی ذقیمت می دانید و سفارش میکنید که آن کتاب را بخوانیم تا بفهمیم علت اصلی سقوط پاریس را در موقع جنگ و استفاده از نظریات ایشان بنمایم.

ایلیا اهرنبرک يك نویسنده ایستکه با تبلیغات عقاید کمونیستی مشغول بوده و هست. در کتاب نامبرده خود او از طرفداران فرانسوی هیتلر یا فاشیسم تنقید می کند و آنهارا معرفی میکند: بیگانه سبب سقوط فرانسه، ولی برعکس از کمونیستها یعنی طرفداران فرانسوی

دولت شوروی تعریف مینویسد در صورتیکه هر شخص مطلع بخوبی میداند که فاشیست های فرانسه از دست راست و کمونیستهای فرانسه از دست چپ اتحاد ملی بهم زدند و باعث ضعف دولت و ارتش فرانسه گردیدند.

۲- آیا خواطر جمع هستید که اتحادیه بین المللی مبارزه بر علیه دیکتاتوری و برتری نژاد که شما معاون آن اتحادیه می باشید یک اتحادیه بی طرف بین المللی است .  
بنده متصدیان شعبه ایران اتحادیه فوق را میشناسم و اطمینان دارم که مشارالیه آلات و کارکن یک اتحادیه حزبی بیگانه نمیشاند و عقیده دارم که جنابعالی هم از کارکنان یک حزب سیاسی بیگانه نمی باشید و برای اینست که جسارت کرده از جنابعالی میبرسم :  
آیا خواطر جمع هستید که اتحادیه بین المللی فوق یک اتحادیه بی طرف است، من تصور نمیکنم این اتحادیه بی طرف باشد، حتی خاطر جمع هشتم که اتحادیه بین المللی مبارزه بر علیه دیکتاتوری و برتری نژاد یک سازمان کمونیستی میباشد .

چرا من خاطر جمع هشتم که اتحادیه فوق یک سازمان کمونیستی میباشد برای اینکه دولت شوروی اجازه باتباع خود نداده و نمیدهد و نخواهد داد که عضویت یک انجمن بی طرف بین المللی را قبول کند در صورتیکه مردم متعدد از اهل لهستان، ارمنستان، روسیه، رومانی، هنگری، چک اسلواکی و یوگوسلاوی عضویت اتحادیه نامبرده را دارا میباشند .

باتقدیم احترامات فائمه لك - یقینکین

جواب این مکتوب سرگشاده در شماره ۲۹۷ ایران کنونی بشرح زیر درج گردیده -  
است که برای اطلاع خوانندگان محترم مخصوصا کسانی که نسبت باتحادیه ضدراسیسم در اشتباهند ذیلا نقل میگردد :

### جواب نامه سرگشاده مدیر محترم روزنامه ایران کنونی

مکتوب سرگشاده مندرج در شماره ۲۹۹ مورخه ۳۱ تیرماه ۱۳۲۷ روزنامه ایران کنونی بدو سوال منتهی میگردد که جواب آنرا ذیلا تقدیم مینماید :  
اولا- راجع باینکه چرا خواندن کتاب سقوط پاریس اثر نویسنده شهر شوروی ایلینا - اهرنبرک را توصیه کرده ام دلایل متعددی است که بدکرم مهمترین آنها میبر دازم :  
۱- خواندن آثار نویسنده گان دارای هر عقیده و مسلک و مرام و ملیتی هستند برای اهل تحقیق لازم و نویسنده گان در تمام جهان مورد تکریم و احترام میباشند . در دریای بیکرانی که بشریت غرق است هر فردی با مطالعه و تحقیق و تدقیق در آثار دیگران خواه مذهبی و خواه علمی و خواه مسلکی باشد میتواند برای خود راه و رسم و روشی انتخاب کرده و آنرا که بعقیده خود کاملتر و جامعتر است تعقیب کند و با استفاده از معلومات دیگران مجهولات خود را برطرف سازد .

۲- بهترین وسیله برای اقناع طرف در محاوره و مکالمه و بحث ؛ اتخاذسند از گفته ها و نوشته های خود او میباشد . جناب آقای مستشارالدوله صادق در چندین روزنامه از انجمن فرهنگی ایران و شوروی دفاع فرموده بودند .

اینجانب از نوشته های ایلینا اهرنبرک نویسنده شوروی که مبلغ مرام کمونیستی است استفاده کرده و نشان دادم که انجمن های مختلفه ای که یگانگان برآه می اندازند غیر از ترویج فرهنگ جنبه های دیگری نیز دارد و اگر بخواهیم دفاع ایشان را قبول کنیم باید بگوئیم این قبیل تاسیسات بعلت تغییر آب و هوای ایران با سایر نقاط از این جنبه هامبری گردیده و بلباس میهن پرستی جلوه گر شده است و این هم بعقیده عموم میهن پرستان و شواهدی که موجود میباشد



از محالات است.

۳ - با اینکه کتاب سقوط پاریس توسط یکنفر نویسنده مبلغ مرام کونیستی نوشته شده است. معذالك خواننده بخوبی متوجه میگردد که شکست برق آسای فرانسه تنها مربوط بستون پنجم آلمان نبود بلکه عناصر و دسته جات دیگری که وابسته سیاست های مختلف بیگانه بوده و از آنها دستور میگرفته اند تاثیر بسزایی داشته اند و باید اعتراف کرد ایلپا هر نبرک نویسنده زبردست بخوبی توانسته است چهره های آنها را در قالب عبارات سلیس/مجلس و ظاهر کند.

۴ - کتاب سقوط پاریس در سال ۱۹۴۰-۱۹۴۱ یعنی در هنگامیکه هم آهنگی کامل بین دول متفق برای برانو در آوردن آلمان وجود داشت نوشته شده و جایزه ۱۹۴۲ استالین- را گرفته است، تصدیق میفرمائید مکان و زمان و موقعیت در نویسنده تاثیر کرده و مخصوصا وقتی که فردی مبلغ مرامی باشد با تبعیت از مقتضیات روز نوشته های خود را تطبیق میدهد. بدین- لحاظ تصور میکنم اگر ایلپا هر نبرک امروز که بین دول متفق اختلافاتی وجود دارد میخواست چنین کتابی بنویسد بشکل دیگری آنرا تدوین مینمود و اگر هم اینطور نوشته میشد نه تنها بدریافت جایزه استالین موفق نمیشد بلکه انتشار آنهم شاید دوچار وقفه میکردید.

برای ختم کلام راجع باین سئوالیکه فرموده بودید برای مرتبه دیگر خواندن کتاب سقوط پاریس را با اینکه یکنفر مبلغ مرام کونیستی آنرا نوشته است توصیه مینمایم زیرا منظور ما که محکوم کردن این قبیل انجمن ها میباشد بخوبی از آن استفاده میگردد. بعقیده نگارنده هر مبنی پرست ایرانی باید نسبت بهرنوع تشکیلاتیکه از طرف دولت بیگانه ای بعنوان خدمت ایجاد میشود از قبیل مدرسه، بیمارستان، انجمن خیریه و انجمن فرهنگی و امثال آنها که جنبه تبلیغاتی دارد مظنون باشد و دولت بایست از تاسیس آنها جلوگیری بعمل آورد (خوشبختانه در انجمن های مختلف عناصریکه دوجانبه بازی میکنند وجود دارند که تا حدی اثرات شوم این قبیل سازمانها را کم نموده اند.)

ثانیاً- راجع باین که شما خاطر جمع هستید که انجمن بین المللی ضد راسیسم سازمان کونیستی- است باین دلیل که دولت شوروی باتباع خود اجازه نمیدهد عضویت انجمن بیطرف بین المللی- را قبول کنند و شما گروهی از مردم شوروی را میشناسید که در این سازمان بین المللی عضویت دارند توضیح میدهد:

کشور آلمان تا زمان شکست در برابر متفقین دارای رژیم ناسیونال سوسیالیست بود و کسی را یارای مخالفت با دولت نبود زیرا نشتابو ناظر افعال و اعمال ملت بود ولی. آبا تمام مردم آلمان ناسیونال سوسیالیست بودند؟

و آبا همگی باین ایدئولوژی ایمان داشته و راضی بودند؟

جنگ خاتمه یافت، نازیها برافتادند و معلوم شد چنین نبوده است. زیرا خود آلمانیها بمعنا که سران نازی برداختند. دسته ای در کشور شوروی مرام کونیستی پذیرفته و تحت سر- برستی پائولوس آفسر آلمانی که در استالین گراد قوای آلمان را تسلیم شوروی ها کرد برای آینده خود را مهیا می سازند.

گروه دیگر مرام سوسیالیستی را قبول داشته و در کنگره سوسیالیستی شانزده دولت اروپائی که در پاریس تشکیل گردید و شخصاً در آن کنگره حضور داشتم شرکت نموده و با سوسیالیستهای دیگر جهان همکاری مینمایند.



دستجات دیگری نیز در آلمان به تعقیب مرامهای دیگر پرداخته و عده‌ای هم ناسیونال سوسیالیست باقی مانده‌اند. پس نتیجه‌ای که بدست می‌آید این است :

اگر رژیم ترور و وحشت و یا بعبارت دیگر دیکتاتوری در کشوری باشد افراد عقاید خود را مخفی نگاه داشته و برای حفظ جان خود با اصطلاح تقیه می‌کنند. برهیچکس پوشیده نیست که مقصد نهایی مرام کمونیستی انقلاب جهانی است و تمام کمونیستهای عالم برای رسیدن باین انقلاب میکوشند و در نتیجه افراد احزاب کمونیست که جزو تشکیلات کمونیسم هستند حق ندارند در احزاب و تشکیلات دیگر بروند، مخصوصا در سازمانهای بین‌المللی که بر-خلاف هدف کمونیستها (که انقلاب جهانی است) برای حفظ صلح و آزادی میکوشند. ولی این دلیل نمیشود که عده‌ای از اتباع کشورهایی که تحت لوای کمونیستی اداره میشوند برخلاف میل دولتهای خود طالب صلح و آزادی نباشند و پیروی از اتحادیه بین‌المللی ضد-راسیسم و جمعیت دفاع از حقوق بشر که بهم بستگی دارند، در اعماق روح و فکر آنها رسوخ نکرده باشد.

اتحادیه بین‌المللی ضد راسیسم بموجب بیانیه ای که به پیوست ارسال میگردد در سال ۱۹۴۰ در پشت سیم‌های خاردار در آنجا ای که افراد بشر دارای هر مسلک و عقیده و مرام و ملیتی بودند از نعمت آزادی محروم و همگی منتظر خاکستر شدن در اجاق‌های الکتریکی، خفه شدن با گازهای سی، مصلوب شدن، تیرباران گردیدن و یا زنده بگور شدن بودند تشکیل گردیده است.

برای این محرومین از آزادی بلوک‌های کنونی که در برابر یکدیگر صف آرائی میکنند مفهومی نداشت ایشان طالب آزادی بودند و برادر وار برای حصول آزادی کم گشته خود میکوشند و بعد از جنگ چون زجر دیده و ستم کشیده بودند برای حفظ آزادی قدمردانگی علم کردند و زجر دیدگان کشور های مختلف بآن پیوستند و امروز در حدود ده میلیون نفر مردم آزادی خواه جهان بدون ملاحظه ملیت و مسلک و مرام و عقیده از آن پیروی کرده برای حفظ صلح و آزادی در جهان میکوشند.

حساب این اتحادیه با حساب دولت‌ها مجزا است و برای اینکه بدانید این اتحادیه بکمونیستها ارتباط ندارد باید متذکر شوم هر قدر دیوار عظیم اطراف کشورهای کمونیستی قطور تر میشود، حضور نمایندگان شعب این اتحادیه در کنفرانس‌های سالیانه و ارتباط ما با آنها محدود تر میشود، چنانکه در کنفرانس سال جاری این اتحادیه که در پاریس تشکیل گردید و نگارنده در آن شرکت نمودم نمایندگان شعبه این اتحادیه در کشورهای تحت لوای کمونیستی نتوانسته بودند حاضر شوند و نمایندگان احزاب کمونیست کشورهای دیگر که در جلسات حضور داشتند موظف بودند کارهای کنفرانس را عقیم سازند و روزنامه‌های وابسته به تشکیلات کمونیستی در عالم دستور داشتند از درج منشور بشریت که با اتفاق آراء در کنفرانس تصویب رسیده بود خودداری نمایند، حتی در کشور ایران هم این قبیل جرایم که دستورات لازم و خط مشی خود را از دیگران میگیرند از درج ترجمه منشور بشریت که برای آنها فرستاده بودم امتناع ورزیدند و ناگفته نماند که در جامعه ملل کشورهایی که در تحت لوای کمونیستی اداره میشوند با اسامه جمعیت دفاع از حقوق بشر رای متمنع دادند در حالیکه منشور بشریت که با مرام و روش جمعیت دفاع از حقوق بشر تطبیق مینماید منتها آرزوی هر فرد آزادیخواه جهان می‌باشد ولی آزاد یخواه واقعی نه آنها بلکه بنام آزادی از انجام هیچ عمل خلاف انسانیتهی روگردان نیستند.

برای نگارنده بودن سرمایه در دست عده‌ای سرمایه‌دار که با اصطلاح رژیم سرمایه‌داری میشود و یا بودن سرمایه در دست گروهی بنام دولت که اختیارات مردم را در دست میگیرند و در هر دو حال بغیر از زجر و زحمت و ستم و رقت و بندگی و بردگی برای توده‌های وسیع مردم نتیجه‌ای ندارد مذموم و ناپسند است. پیروان اتحادیه ضد راسیسم در جهان میکوشند بجهانیان گوشزد کنند بشر برای این خلق نشده است که هر چند صبحی یک مرتبه آلت دست شده و خون یکدیگر را بریزند و از کشته بشته سازند و آبادی‌ها را بویرانی تبدیل کنند تا گروهی که سرمایه‌های اکتسابی و یا غصبی در اختیار آنهاست در راحتی و آسایش زندگانی کنند.

ما طالب آزادی و دموکراسی هستیم که با وجود آن هیچ فرد و جمعیت و یا ملتی حق ندارد بر فرد یا جمعیت و یا ملت دیگر سروری و آقائی کند، در نتیجه ما با احساسات پاک بشری سروکار داشته و تابع سیاست‌های بی‌پدر و مادر که فائدۀ عاطفه بوده و بمقتضای روز و تغییرات و تحولات زمان گاهی دوست و گاهی دشمن، چند صبحی آشوب و چند روزی در حال قهر است، نمی‌باشیم و این اتحادیه یک اتحادیه بین‌المللی بیطرفی است.

در خانۀ از اظهار لطفی که نسبت باینجانب نموده بودید تشکر مینمایم.

دکتر میمندی نژاد - معاون اتحادیه بین‌المللی ضد راسیسم

✽✽

برای نگارنده بسیار مایه مسرت و خوشوقتی است که نگارشاتم مورد نظر اهل خرد قرار گرفته و کسانی که وارد درسیاست هستند آنها را از نظر دور نمیدارند چنانکه در شماره ۴۶ روزنامه ملت ایران در تاریخ ۲۶ اسفند ماه ۱۳۲۷ تحت عنوان «در اینجا حق با کیست؟» بمناسبت جنگ قلمی که بین آقایان امیر تیموره و مستشار الدوله صادق در گرفته بود آقای حسن معاصر مدیر دانشمند روزنامه ملت ایران به مضمون زیر بادی از نگارنده فرموده‌اند:

«..... و اما قسمت دوم اظهارات مندرج در نامه آقای امیر تیمور که در افاغۀ و بطور ثنایه بیان شده و بقرائات سابق آقای مستشار الدوله در مجله (آینده) بظرفداری از حزب توده و ریاست (انجمن روابط فرهنگی) اشاره شده است نگارنده را بر آن داشت که توضیحاتی بر آنها اضافه نمایم. در خاطرم هست که چندین ماه قبل نویسنده دانشمند آقای دکتر میمندی نژاد در یکی از جراید تهران مقاله جامعی در همین موضوع نوشته و انتقاداتی صریحتر مبنی بر تمایل شدید آقای مستشار الدوله به - زب توده و نقطهای ایشان در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی نموده بودند که اینجانب در آن موقع هم آن انتقادات را وارد و درست تشخیص دادم.....»

✽✽

بدبختی این مملکت در این است که بدست آلت‌های فعلی که سچل احوال ایرانی داشته و فارسی را سلیس صحبت می‌کنند کلاه بر سر ملت رفته و اعمالی مخالف مصالح مملکت انجام شده است؛ بموجب قراردادی که با بارون ژولیوس روتر در زمان ناصرالدین - شاه منعقد گردیده است یکی از مواد هفت گانه امتیاز تاسیس یک بانک در ایران بوده - است. بدون اینکه بخواهم وارد بحث در این امتیاز شوم متذکر میگردم که در آن موقع سال قمری تاریخ رسمی کشور ایران را تشکیل میداد و بموجب این امتیاز دو سال پیش

از نظر سال قمری که در موقع عقد قرار داد و برگذاری امتیاز رسمی بوده است، مدت این امتیاز خاتمه یافته است ولی در آن موقع یعنی دو سال قبل برخلاف نظریاتی که رجال سیاسی داده بودند بمیل وزیر دارائی وقت مدت امتیاز دو سال تمدید گردید و با اینکه در موقع عقد امتیاز سال قمری رسمیت داشته سال شمسی را محاسبه کردند و بدین ترتیب روز یازده بهمن ماه ۱۳۲۷ روز خاتمه این امتیاز بود.

از چندی قبل زمره ای برای افتاد، گفتند توافقیهائی در خارج شده است و روی آن پایه رفتار خواهد شد البته این حرف بود و میبایستی جنبه ملی بخود گیرد لذا اعلامیه بلند و بالائی بامضاء عده ای بر درودیوار نصب گردید و در مجلس هم قرائت شد و راجع به آن سرو صداها برپا انداختند که بگویند صدای ملت بوده است. نگارنده در برابر این بازی سیاسی بیکار ننشسته و روز پنج بهمن ۱۳۲۷ بیانیه ای انتشار دادم و برای تمام نمایندگان مجلس و جراید و محافل مختلف فرستادم که از نظر اهمیت موضوع و برای اینکه آیندگان راجع به آن قضاوت نمایند بدرج آن در این کتاب مبادرت مینمایم:

## امتیاز بانك شاهي تمام شد.

### شصت سال اسارت اقتصادی خاتمه یافت.

#### آیا امام حسین های آفریه امروزی شمرهای فردا هستند؟

اوراق جراید و مطبوعات کشور را در سال ۱۳۱۲ بخوانید. خطابه ها و نطق های کسانی را که در مجامع و مجالس ایراد شده زیر و رو کنید و قیافه کسانی که بنام ملت سنک بسینه زده اند در نظر بیاورید.

تبلیغاتی که برای لغو امتیاز داری شده است و چراغانی و خوشحالی ملت ایران را پس از تمدید قرار داد امتیاز نفت در نظر بیاورید و با نتیجه حقیقی که غایب شده است بسنجید. حاصل این محاسبه کلاه بزرگی است که بر سر ملت ایران رفته است زیرا امتیاز را که در عهد استبداد شاه با اختیار تمامی که بر ملک و ملت داشته و از نظر مشروطه و قانون اثری نداشت و با پشت هم اندازی و دسیسه بازی و رشوه دادن بدست آورده بودند در زمانی که مملکت با اصطلاح مشروطه و مجلس داشته است و مثلاً نمایندگان ملت بر کرسی نشسته بودند بخیال خود نه تنها آنرا تثبیت نموده بلکه سی سال هم بر مدت آن افزودند.

دو سال قبل ضمن مقالائی که راجع به نفت نوشته و در کتاب «ایران باید سویس آسیا گردد» از آنها یاد کرده ام هم میهنان را متوجه ساختم که تنها چراغانی نفت که از این هیاهو مد درصد نفع برده بود موضوع داشت و در برابر چنین اجحاف بزرگی که بعد از یازده سال معلوم نیست برای چه منضوری سروصداش در آمده است ایرانیان بدون جهت خوشحالی کرده و چراغانی نموده بودند.

روز نامه نگاران آنوقت، خطباء، نویسندگان و تبلیغاتچی های آن روزها را که برای احقاق حق ملت ایران سینه چاک میکردند در نظر بیاورید و بقضاوتها ببینید که مردم در آنروزها در باره آنها کرده اند. مراجعه کنید خواهید دید همگی آنها در نظر مردم اشخاص دانشمند و فهمیده و تحصیل کرده بوده و عموم مردم تصور می کردند اینها اشخاص میهن پرست و درستکار و حسن-

نیت آن‌ها معرّض بوده است. آن‌ها که سنگ ملت را بسینه زدند و ملت را گوسفند و اربدنابل خود بردند و تبلیغات را بنحوی انجام دادند که ملت بعوض عزّا گرفتن شادی کرد دودسته بودند یکی کسانی که نفهمیده و نسجیده آلت دست شده بودند و بعدا که متوجه شدند چه کلاه بزرگی سر ملت ایران رفته است از کرده پشیمان شده‌اند، دسته دیگر اشخاصی بودند که وظیفه مزدوری و چاکری و بندگی و جاسوسی را انجام داده‌اند و در عین اینکه در نظر مردم وطن پرست جلوه میکرده‌اند خائن درجه اول و اشخاصی بودند که سجل احوال ایرانی داشته فارسی را سلیس صحبت کرده و مینوشتند.

ولی صد درصد بیگانه و فاقد خون ایرانیّت و عرق وطن پرستی بودند. بعضی از این‌ها که در باطن بکشور خیانت کرده‌اند بعدی در خطا به‌ها و نوشته‌ها و گفته‌های خود بار با بان تاخته و فحش به انگلیسها داده‌اند که خواننده را به تعجب می‌اندازد. امروز عده‌ای از این مزدوران بیگانه زیر خاک سرد خوابیده و هفت کفن پوسانده‌اند و اولادانشان بجای پدر بخند متگّزای مشغول و در راهی که پدر رفته بود قدم گذارده‌اند زیرا خیانت و مزدوری و جاسوسی در مملکت ما موروثی شده و فامیل‌های خیانت کار مورد حمایت و بر مقدرات ما بعنوان مختلف حکومت می‌کنند. عده‌ای دیگر وکیل و وزیر و صدراعظم و سفیر کبیر و روزنامه نویس و خالصه همه کاره مات هستند منتهی قیافه آنها عوض شده و چون پرده‌ها عقب رفته است این بازیگرها که دیروز امام حسین تمزیه بودند شمر و یزید شده و چون ملت ایران فراموشکار و بند و بست اینها بایکدیگر زیاد است ممکن است در آینده تغییر قیافه داده در لباس غمخوار و دوست ملت در آیند. آنچه معرّض و مسلم و لایتنیر می‌باشد و ملت باید بر آن واقف گردد این است که ماهیت چرخاننده تمزیه تغییر نکرده است و بازیگران صحنه سیاست کشور مادر هر لباسی جلوه گر شوند از یک قماش بوده و منبع تحریک آن‌ها یکی است.



پس از ذکر این مقدمه اجازه می‌خواهم باصل مطالب بپردازم و راجع بجزئیات اخیری که بمناسبت پایان یافتن امتیاز بانک شاهی در کشور براه افتاده و اذهان را متوجه کرده است و اعلامیه اخیری که بامضای استادان و دکترها و روشنفکران و اصلاح طلبان رسیده و در مجلس نیز خوانده شده و یکی از وکلاء آن را قابل توجه تلقی کرده است بحث کنم. در تمام این نوشته ... ها و اعلامیه‌ها و گفته‌ها شدیدترین حملات سیاست استعماری و استثمارگری انگلستان شده و صد یک مضرات بانک شاهی و فجاییکه در مدت شصت سال انجام داده است توضیح داده شده و نتیجاً اینکه گرفته شده این است :

« این بانک‌ها باید حداقل از قبول سپرده، اعطای وام در ایران، افتتاح شعب در شهرهای کشور و خرید و فروش ارز خارجی مجروم گردند »

من وقتی که آن عبارات مشعشع را دیدم و نتیجه بالا را مشاهده کردم بیاد شخصی افتادم که در زیر کارد جلاد قرار گرفته و در حال دست و پا زدن از جلاد درخواست می‌کند سرش را از قفا ببرد.

من نمی‌خواهم بگویم امضا کنندگان این اعلامیه امام حسین‌های امروزه تمزیه سیاسی ما هستند که فردا شمر از کار در می‌آیند، زیرا با آنها اینکه آشنائی دارم میدانم حسن نیت داشته و تا با امروز قدمی برخلاف مصالح میهن برنداشته‌اند ولی با مراجعه به بعضی از آن‌ها شنیدم گفتند :

«مگر میشود یکمرتبه پای انگلیسها را که در رگهای حیاتی ما ریشه دوانده قطع کرد؟ مگر ممکن است اینهمه تاسیسات را یکمرتبه از انگلیسها پس گرفت؟ فرض کنیم ما بخواهیم مگر آنها عقلشان کم شده که آنها را بما واگذار کنند!»

من دیدانم این چه طرز تفکر است که ما ملت گرفتار آن شده ایم. برای ریشه کن کردن سرطان باید غده را سوزانید و یا با چاقوی جراحی آن را قطع کرد، برداشتن نصف غده سرطان و اجازه دادن به نصف دیگر برای ادامه حیات فایده ندارد زیرا چند صباحی که گذشت سرطان بزرگتر از اولی خواهد شد.

شصت سال قبل امتیاز بانک شاهی بیک فرد انگلیسی بنا بتوصیه وزیر خارجه انگلستان و دستگیری یکمده مزدور و جاسوس که فرزندان آن‌ها امروز برآس امورند داده شده است. شصت سال تمام بنا باعتراف دانشمندان و روشنفکران و استادان و اصلاح طلبان و عموم اقتصاديون امتیاز بانک شاهی، پایگاه اقتصادی که از پایگاه نظامی بالاتر میباشد داده شده است.

شصت سال تمام بانک شاهی با دردست داشتن پول این مملکت اقتصادیات ایران را بنفع انگلستان چرخانده و سیاست پولی ما را بیل خود مورد استفاده قرار داده است.

امروز که امتیاز خاتمه می‌یابد و باید مؤسسات خود را تحویل داده و بساط خود را برچیند آیا خنده آور نیست عده‌ای دانسته و دسته‌ای ندانسته بجای قلع ماده و خاتمه دادن باین وضعیت تقاضای حداقلی کرده اند؟ بعدها مانند تمدید «امتیاز نفت معلوم خواهد شد بنا به تقاضای ایرانی، با فکر ایرانی و با ابتکار دانشمندان اقتصادی و روشنفکران و استادان و فشار ملت کلاه بزرگی سرملت رفته و پایگاه نظامی برقرار مانده و کماکان شیره ملت کشیده شده است و تمام این تظاهرات نتیجه‌ای شبیه به سر و صداها می‌که برای لغو امتیاز داری در سال ۱۳۱۲ برپا شد بوده است. بعضیها میگویند:

«درکف شیر نر خونخواره‌ای  
غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای  
عده ای عقیده دارند:

«ایرانیها بیخود جوش میزنند، بانک شاهی میماند و چون اطینان به بقاء خود داشته است عبارت جدیدی ساخته و دستگاه خود را عریض و طویل کرده است»  
برخی از اوضاع دلسرد و اظهار می‌دارند:

«ای آقا، بفرض اینکه بانک شاهی بسته شود چه فایده دارد، وقتیکه هیئت حاکمه این مملکت بدستور آنها رفتار می‌کند بانک شاهی باشد یا نباشد نتیجه یکی است و کلاه سرما خواهد رفت!»

اگر این گفته‌ها صحیح است و ملت ایران در این گیرودار صیغه میالقه است پس این تظاهرات چیست؟ این جنب و جوش برای تثبیت موقعیت دیگران چه معنی دارد؟ شما که عقیده دارید سرما را خواهند برید دیگر تقاضای اینکه از قفا ببرند چه فایده دارد؟ شما جنبش میکنید و بورس می‌آورید. برای اینکه وکلای بی موکل؛ زمامداران نالایق و هروسک بنا بدستور، برای تسکین شما کلاه فعلی را بردارند و کلاه گشادتری سرملت بگذارند.

نگارنده بنا بوظیفه ملی و وجدانی خود در کتاب «ایران باید سویس آسیا گردد» اثبات کرده ام که موقعیت فعلی دنیا بما اجازه میدهد بی طرفی خود را حفظ کرده

و از زیر یوغ اسارت سیاسی و اقتصادی که ۱۵۰ سال است دست و پا می‌زنیم خارج شویم.

اوضاع فعلی دنیا و رقابت دول بزرگ بهترین موقعیت را برای مامپها ساخته است که فکر چاره اساسی بکنیم و از بین شیرهای تر خونخواره که بجان یکدیگر افتاده اند جان سلامت بدربریم، مگر نه اینست که همین رقابت دول بزرگ بما اجازه گفتن حقایق را داده است؟

ای کسانی که سنگ ملت را بسینه می‌زنید! ای امام حسین‌های تعزیه برای اینکه فردا شور و یزید تعزیه نشده و مورد تنفر جامعه قرار نگیرید! (هر چند که برای شما فرق ندارد.)

ای میهن پرستانیکه ندانسته آلت دست گردیده و بعد از کرده خود بشیمان می‌شوید، ای کسانی که تصور می‌کنید اگر اختیارات بانک گرفته شود شیر بی‌دم و سرواشکم میشود! (در حالیکه وجود بانک‌های خارجی حتی در فرانسه و کشورهای دیگر سیاست اقتصادی آن کشورها را زیرورو کرده‌اند و با وجود مقررات سخت در حدودی سیاست مالیات تحت الشعاع قرار گرفته است.)

**بدانید:**

**امروز که موقعیت بدست آمده و امتیاز بانک شاهی بعد از شصت سال خاتمه می‌یابد ملت ایران برچیدن بساط بانک شاه را خواستار است و بس.**



در خانه متذکر می‌گردد نگارش مقالاتی در مورد رد مقاوله نفت شمال سبب گردید آزادبخواهان متکی بدیگران مرتجع بداندند. این بیانیه بدون شك باعث خواهد شد مرتجعین هوا خواه بیگانه در جهت عکس قضاوت کرده آزادی‌خواهم بخوانند ولی ملت ایران بعد از هشت سال مبارزه میداند که فقط منافع و مصالح ایران را در نظر داشته و بیگانه برایم بیگانه بوده است و چون معاون اتحادیه بین‌المللی ضد راسیسم هستم و با هر گونه تفوق و برتری مبارزه می‌کنم و برتری اقتصادی را اساس و پایه برتری سیاسی و باصطلاح وسیله استعمار و استثمار میدانم این بیانیه را در این موقع خطیر طبع و از روش‌های خود پیروی کرده برایگان انتشار دادم و برای تمام مطبوعات ارسال میدارم تا در معرض قضاوت هم میهنان گذارده شود. «اگر جراید مزدور از درج آن خودداری نمایند بر آنها هرجی نیست زیرا جز انجام وظیفه، وظیفه‌ای نمیشود بآنها تحمیل کرد.»

### دکتر میمن‌نژاد

همگی میدانیم که اولین اعلامیه در مجلس خوانده شد و در ادیو منعکس گردید و تمام جراید آنرا نقل کردند. با اینکه در آخر بیانیه بصراحت به نکته‌ای اشاره کردم و در ضمن متوجه گردیدم که در تمام محافل ملی این بیانیه مورد استقبال قرار گرفت چنانکه در مجلس هم یکی از نمایندگان اظهار نمود «ملت ایران تقاضای برچیدن بساط بانک شاهی را خواستار است» معذالك جراید از درج آن خودداری کرده و فقط در در روزنامه اراک شماره ۱۲۲۳ در تاریخ ۱۱ بهمن ماه ۱۳۲۷ یعنی روز ختم امتیاز نقل گردیده است

و خوشبختانه جراید ملی نیز لزوم برچیدن بساط بانک شاهی را تذکر داده اند.

\*\*\*

برنامه هفت ساله و قرضه امریکا مورد توجه بعضی محافل شد، باینکه پرونده های نفت محرمانه است و باوجود اینکه در ظرف هفت سال آزادی و دموکراسی به ندرت در مجلس و جراید صحبتی از نفت و کلاهپائی که بر سر ملت ایران رفته است شده بود معذالك بیاناتی شروع و حملاتی براه افتاد.

این حملات از هر منبعی که آب بخورد برای ملت ایران قابل توجه و ارزش میباشد و هر نقشه ای که در پس پرده باشد طرح این مسائل يك نتیجه اساسی دارد و آن اینست که جهانیان از کلاهیکه بر سر ملت ایران رفته است باخبر میشوند و چشم و گوش و ملت ایرانهم باز میگردد.

اعترافی در مجلس شد برای ما ارزش کلی داشت و لازم بود تشریح گردد لذا در شماره ۶۲۲ روزنامه کسری در تاریخ ۱۲ بهمن ماه ۱۳۲۷ چنین نگاشتم:

#### جناب آقای زعیمی مدیر محترم روزنامه کسری

چنانکه خاطر عالی مستحضر است هفت سال تمام از دادن امتیاز روزنامه باین- جانب خودداری نموده اند و روی این اصل مجبورم کرده اند برای ابراز حقایق از سنگرهای آزادی موجود استفاده کنم و بهمین مناسبت گاهگاه در صدد تصدیق جنابعالی بر میایم. با حفظ مسئولیت نوشته های خود از آن دوست گرامی خواهشمندم دستور فرمایند مقاله پیوست را در جریده شریفه درج فرمایند. در خاتمه امیدوارم خداوند این سنگر آزادی را برای ما حفظ فرماید.

ارادت مند د کتر میمندی نژاد

### قضاوت يك ملت زنده

#### من سء نیت نداشتم!

بس از اشغال کشور فرانسه بدست قوای آلمان عده ای از فرانسویان میهن پرست خاک فرانسه را ترک کردند، دسته ای باسارت مهاجمین در آمده بزدان های آلمان انتقال یافتند، گروهی هم بملت علاقه بجان و خانه و زندگی خود در فرانسه باقی مانده و با اشغالگران همکاری کردند.

چنگ تمام شد دو دسته اول بیپن خود برگشتند و با فرانسویانیکه باقی مانده و زیر بار آلمانها نرفته بودند چندین صدهزار پرونده علیه کسانی که با قوای آلمان همکاری نموده بودند تشکیل دادند.

دستگاه عدالت فرانسه بکار افتاد، عده ای از این اشخاص در محاکمه محکوم باعدام شده در برابر مسلسل سینه هایشان سوراخ سوراخ گردید، دسته ای بمحبس افتاده و به آنها وقت داده شده است مزه همکاری را بچشند.

#### این همکاری چه بوته است؟

اشغالگران آلمانی برای اداره کردن فرانسه اشخاصی را لازم داشتند که سجل احوال



فرانسوی داشته، فرانسه را سلیس صحبت کنند و با مردم فرانسه هم، اخت باشند. با وجود این قبیل اشخاص البته آلمان‌ها بهتر میتوانند منویات خود را انجام دهند. در حقیقت فاعل ما پشاه قوای آلمان بوده و این اشخاص که بر سر کار آمده بودند و با آلمانها همکاری میکردند وسیله دست و پا با اصطلاح «آلت فعل» و یا بطور ساده «آلت» شده بودند.

در سال ۱۹۴۶ در موقعیکه برای شرکت در کنفرانس صلح بیاریس رفته بودم فرصتی بدستم آمد تحقیقاتی نموده و از درجه آلت فعل شدن این فرانسویان باخبر گردم و برای اطلاع هم میهمانان نمونه‌ای چند از همکاری را توضیح میدهم:

۱- دولت فرانسه بموجب قرارداد متارکه جنگ وظیفه داشت روزی چهار صد میلیون فرانک فرانسه بدولت آلمان برای مخارج سربازان آلمانی بعنوان غرامت جنگی بپردازد. فرانسویانیکه بر سر کار بودند مالیات از فرانسویان گرفته و در صورتیکه مالیات تکافو نمیکرد اسکناس چاپ کرده تحویل داده‌اند.

۲- کارخانه های اسلحه سازی و معادن فرانسه که در اشغال آلمانها بود توسط کسانیکه آلت فعل شده بودند میخرید و حاصل کار آنها با آلمانها تحویل میگردد.

۳- وطن پرستان فرانسوی که از دیدن اشغالگران بستوه آمده بودند در خفا برای ریشه کن کردن آلمانها و تسریع شکست آنها درجنگ گرد یکدیگر جمع شده برای خرابکاری نقشه میریختند. این آلت‌های فعل آنها را بفاعلها معرفی نموده و تحت شکنجه و عذاب قرار میدادند.

۴- برای تفریح و عیاشی و خوشگذرانی فاعل آلت‌های فعل به تهیه مفعول پرداخته و از این نمذ کلاه می نصیب خود آنها شده است.

۵- آلت‌های فعل برای خوب جلوه دادن فاعل و تبرئه خود علیه دوستان فرانسه که دشمنان آلمان بودند تبلیغ میکرده اند. این بود بطور نمونه درجات همکاری فرانسویان با آلمانها. در بین تمام پرونده هائیکه تشکیل داده بودند دو پرونده سروصدای زیادی کرد که از نظر اهمیت باختصار یادی از آنها مینمایم :

**اولا پرونده پتن:** کسی در جهان نیست مارشال پتن فاتح جنگ بین‌المللی اول را نشناسد. مارشال پتن شخصی است که با اندازه‌سنین عمرش جای زخم در بدن دارد، آنهم زخم‌هائیکه در میدانهای جنگ برای عظمت و حفظ استقلال فرانسه بیدنش وارد آمده است. آیا مدال افتخاری از این بزرگتر میشود؟

در هنگام معا که وقتیکه دادستان اظهار داشت: پتن بفرانسه خیانت کرده است، پتن با حال عصبانیت بدن خود را اخت نموده زخم‌ها را نشان داده و گفت اینها دلیل واضعی بر میهن پرستی من میباشد و همگی در برابر این منظره سرتعظیم فرود آوردند ولی دادستان چشم‌ها را هم گذاشته باستناد آلت فعل شدن تقاضای حکم اعدام مارشال پتن را از محکمه نمود و قضات برای اینکه در آینده کسی آلت فعل نشود بعزت کبر سن يك درجه تخفیف قائل شده و حکم اعدام را بجس ابد تبدیل نمودند. مارشال پتن در قلمه دور افتاده‌ای که هیچکس به آنجا دست رسی ندارد عمر خود را سپری میکند.

**ثانیاً پرونده لاوال-لاوال** قبل از جنگ بین‌المللی اخیر یکی از شخصیت‌های بزرگ فرانسه بود و در مواقع سخت و دشوار بر سر کار می آمد و هر موقع که روابط فرانسه و آلمان بمرحله بن بست میرسید اوضاع را رو برآه میکرد و خصومت بین فرانسه و آلمانرا به

مودت و صمیمیت تبدیل می‌گردد.

خوب بخاطر دارم در سال ۱۹۴۸ در موقعیکه اوضاع دنیا بحرله و خاتم رسیده و نزدیک بود بین آلمان و فرانسه جنگ بر پا شود لاوال بر سر کار آمد بلافاصله در مونیخ جلسه‌ای تشکیل گردید و باوجود اینکه فرانسه قوای خود رامها و سربازان احتیاطرا بزر برچم خوانده بود از وقوع جنگ جلو گیری شد.

لاوال در تمام دوره خدمت سیاسی خود متقد بود اگر فرانسویان با آلمان‌ها همکاری صمیمانه داشته و با یکدیگر دوست باشند بهتر خواهد بود و روی این اصل در این راه کوشش فراوان می‌کرد.

بعد از شکست فرانسه لاوال که با آلمانها دوست بود وارد صحنه سیاست گردید تا میهن خود را نجات بخشد ولی فاعلها او را آتات فعل قرار دادند و بهمین جهت بعد از شکست آلمان بهجا که دهوت شد و محکوم باعدام گردید. تمام فرانسویان اعتراف دارند و اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که لاوال در تمام عمر مرد وطن پرستی بوده است ولی بجرم اینکه آتات فعل شده بود محکوم باعدام گردید.

زیرا مردان سیاسی دیگر از قبیل ادوارد هریو (رئیس مجلس فعلی فرانسه) لئون بلوم (رهبر سوسیالیست‌ها) بهوض اینکه آتات فعل شوند حاضر باسارت گردیدند و امثال اینها صدها هزار نفر فرانسوی مرگ را بر آتات فعل شدن ترجیح داده بودند.

سرنوشت لاوال را همگی میدانیم. چند ساعت قبل از تیرباران شدن باشیشه محتوی سیانور که باخود داشت خود کشی کرد. فوراً بز شک اقدام نمود و باشت و شوی معده از مسمومیت نجاتش دادند و بعد از آن که حالش بجا آمد در برابر لوله‌های تفنگ قرارش داده با گلوله های سری داغ دریک آن بندهای حیاتش را قطع کردند و آخرین جمله‌ای که از دهان لاوال خارج میشد (زنده باد فرانسه) در گلویش خفه کردند.

این بود طرز قضاوت ملت فرانسه، ملتیکه زنده است، ملتیکه بعد از شش سال جنگ و خونریزی و تعطیلی و گرسنگی سرپا ایستاده و سرنوشت خود را در دست گرفته است، باید متذکر شد جزعه معدودی هیچیک از آتات فعلهای فرانسوی حاضر نشده بودند یک وجب از خاک فرانسه را به آلمان تفویض کرده و یا هستی فرانسه را فدای فاعل کنند.

قضات دفاع این اشخاص را مبنی بر اینکه برای حفظ میهن بوده است بهیچوجه قبول نکردند و نتایج همکاری آنها را در نظر گرفته و چون بهوض همکاری و آتات فعل شدن ممکن بود بمحبس رفته و یا بپیرند و آنها برای حفظ جان خود باقیمانده اند لذا آنها را محکوم باعدام کردند.

\* \* \*

بوی نفت فضای ایران را پر کرده است، بعد از پانزده سال حقایقی در پشت تریبون مجلس گفته میشود و پرده ها عقب میرود و معلوم میشود که تعدید امتیاز داری و گذشتن قانون آن از مجلس آنروز درجه شرايطی بوده است (چرا این سروصداها بلند شده بحث جدا گانه ایست که بموقع آنرا علنی خواهم ساخت و آنچه معرز است بوی نفت در حال حاضر همگی را گیج کرده و توجه را از جانب بانك شاهی منحرف ساخته است و در نتیجه بی سروصدا و در خفا اوضاع بانك رو براه خواهد شد)

آنچه از این گفتگوها نتیجه میتوان گرفت این است که در پانزده سال قبل کلاه

بزرگی سر مات ایران رفته و با وجود گشادی کلاه انگلیسیها حتی حاضر باجری سرورده  
تحمیلی خود نگردیده و میلیاردها لیره خسارت بمات گرسنه ایران که رمقش را کشیده اند  
وارد شده است .

قراردادی که در پانزده سال قبل بسته شده بامضای چهار نفر ایرانی رسیده است  
که دو نفر از آنها در زیر خاک خفته و دو نفر زنده اند. یکی از آنها در آمریکا دیگری که آقای  
تقی زاده باشد در مجلس و کیل آذر بایجان است . نطق ایشانرا در مجلس همگی شنیده و در جراید  
خوانده اید نگارنده از نظر اهمیت چند قسمت آنرا در اینجا نقل میکنم :

«... شد آنچه شد یعنی کاری که ما چند نفر مسلوب الاختیار بآن راضی نبودیم و بی-  
اندازه و فوق هر تصویری ما ول شدیم لکن هیچ چاره نبود و البته حاجت بآن نیست که عرض  
کنم که چرا چاره نبود، زیرا زمان نزدیک است و اغلب آقایان شاهد وقایع و وضع آن همد  
بودند و حقیقت مسئله عیان است و حاجت بییان ندارد و می دانند که برای کسی در این مملکت  
اختیاری نبود و هیچ مقاومتی در برابر اراده حاکم مطلق آن عهد نه مقدور بود و نه مفید...»  
و برای این که این گفته تا اندازه ای تعدیل شود فرموده اند «... فقط همین قدر باید  
بگویم که تا آن جا که من می دانم و خدا نیز شاهد است اصلا سوء نیتی از طرف هیچکس یعنی  
هیچ ایرانی ابد ا نبوده است...»

خوب توجه کنید قراردادی بامضاء چهار نفر ایرانی رسیده و از جهت اینکه امضای چهار نفر ایرانی را  
داشته معتبر گردیده است آقای تقی زاده یکی از امضاء کنندگان . راجع بامضای خود چنین فرموده اند  
«... بنده در این کار ابداع هیچگونه دخالتی نداشته ام جز آن که امضای بنده پای آن ورقه است و آن  
امضاء چه مال من بود و چه من امتناع میکردم و مال کسی دیگر بود (ولابد حتما یکی فوراً  
امضاء میکرد) هیچ نوع تغییری را در آنچه واقع شد و بهر حال میشد موجب نمیشد و امتناع  
یکی از امضاء کنندگان اگر اصلاً امتناعی ممکن بود در اصل موضوع یعنی انجام آن امر هیچ تاثیری  
ولو بقدر خردلی نداشت . منتهی این است که شاید خود عمل امضاء اضطراری قصور یا تقصیری  
شمرده شود و من عرض نخواهم کرد که امضاء جعلی است...» و در قسمت دیگر نطق خود  
بالصراحت آلت فعل بودن خود را بدین ترتیب تشریح مینمایند «... من شخصا هیچوقت راضی  
بتمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده تقصیر آلت  
فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بود که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد...»  
میگویند آقای تقی زاده یکی از دانشمندان این کشور می باشند، می گویند تبعات و  
ابتکارات و خدمات فرهنگی ایشان زیاد است بسیار خوب در این قسمت باتمام این اشخاص  
هم عقیده ام .

می گویند و نوشتند و در بعضی جراید کوس زدند که «اعتراف آقای تقی زاده دلیل  
بر شهامت و جرئت و حسن نیت ایشان است» البته تازمانی که فاعل اصلی از آلت های فعل  
پشتیبانی می کند این قبیل شهادتها و جرئت ها زیاد دیده میشود. این ها بحث مفصل و طولانی  
دارد ولی از نظر ملت ایران این امضای ایشان و ۳ نفر آقایان دیگر مثل ایشان که یکی  
را آقای تقی زاده چنین توصیف نموده اند :

«... مرحوم فروغی اگر هم تقصیر یا خطایی داشته (که بعقیده من هیچ نداشت) در  
گرا نیها و عهدیم انظیری بود که آن تقصیر موهم در آینه بهمه حال قابل اصلاح و جبران بود  
ولی کشتن ناجوانمردانه آن رادمرد خدمتگذار با هزاران گونه طعن و توهین و ناسزا تصد

سال دیگر قابل جبران نیست ...» برای ملت ایران، برای ملت رنج دیده و ستم کشیده ایران یک نتیجه داشته است :

تجدید قرارداد امتیاز نفت بدست شصت سال و کشیدن رمق حیاتی این ملت تا قطره آخر. نفت این آب گندیده سیاه که هر قطره اش از طلا بیشتر ارزش دارد در اختیار دیگران است. این آب حیات فتح و پیروزی را نصیب متفقین کرد، این آب حیات ماشین عظیم اقتصادی انگلستان و قسمت اعظم دنیا را میچرخاند ولی برای ایرانی که صاحب اصلی اوست بلای جان می باشد، دیگران آقامی و سروری میکنند و ما خوشوقتیم که جناب آقای تقی زاده بنا با احترام خودشان سوء نیت نداشتند و امضاء ایشان هم اضطراری و اجباری بوده است

**ای خاک بر سر ما**



این نگارشات که حاکی از مبارزه با خودیهای آلت فعل است و جزایجاد دشمنی برای نگارنده ثمره ای ندارد، برای اینست که میهن خود را بعد پرستش دوست دارم و در راه آنچه را که میپرستم از بذل جان نیز مضایقه ندارم و این فرمایش علی علیه السلام را همیشه سر لوحه اعمال و افعال خود قرار داده ام :

« بنام عزیزترین آرزوهای خود از مقام الوهیت درخواست میکنم که عمر ما را در خاک و خون میدان پیکار بیابان رساند و فضیلت شهادت نصیبمان کند تا در آن جهان گلگون کفن و سپید روی از خاک برخیزیم »

### آری پیکار در راه عظمت و استقلال وطن

مبارزه با آلت های فعل به تنهایی کافی نیست، صدها مقاله ای که راجع بدزدان و چپاولچیان و یغماگران داخلی در مدت مبارزه مقدس در راه میهن نگاشته ام و حقایقی که راجع بچپاول و یغمای ثروت ملی ایران انتشار داده ام کم و بیش از نظر خوانندگان محترم گذشته است بدینجهت از تکرار آنها خودداری مینمایم و بیک نکته اشاره میکنم دزدیهای اینان در برابر ثروتهایی که بیگانگان به یغما برده و حتی با کلمه متشکرم ما را از خودراضی نکرده اند، اندک محسوب میشود.

برای اینکه به بحث در میهن پرستی خاتمه دهم به نقل مقاله ای که در شماره ۲۴ روزنامه الفبا در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۲۷ راجع به میهن پرستی نوشته ام اکتفا میکنم :

### میهن پرستی

مدت شش سال است که از هر فرصتی استفاده نموده و در ضمن سخنرانیها و مقالات متعددی که درجراید مختلف نگاشته ام آنچه را که بغیر و صلاح میهن عزیز تشخیص داده ام بیان کرده ام. هر چند ذکر حقیقت تلخ و گوینده و یا نویسنده حقایق مورد حسد و کینه کسانی که از حقیقت گریزان و مانند خفاش که از نور هراسان می باشد تاب و تحمل نور حقیقت را ندارد، قرار میگیرد معذالک خوشوقتیم که :

فاش میگویم و از گفته خود دلشادم بنده عشقم و از هر دو جهان بیزارم  
عشق، یعنی عشق ببینم. عشق به آب و خاکیکه در آن متولد شده و از نعمتهای آن

برخوردار گردیده‌ام . نه تنها عشق بپیش محرك فاش گفتن من می باشد بلکه بعلمت دینی که بفرد فرد هم میهنان خود دارم از گفتن حقایق ناگزیر می باشم - فرد فرد شما هم میهنان گرامی مالیات پرداخته و از شاهی هائی که شما داده اید توانسته ام تحصیلات خود را در ایران و خارجه پایان برسانم .

باینجهت نه تنها با پیروی از اصل حب الوطن من الایمان؛ دوست داشتن ایران جزو ایمان من است بلکه بعلمت مدیون بودن بفرد فرد شما وظیفه دارم راه خطا نه پیموده و ایمان خود را که عشق بپیش است برایگان برباد ندهم و آنچه را که غیر و صلاح ایران- است با صراحت بیان نموده، خائنین و دزدان و بیباگران اجتماع را بی پروا معرفی کنم- کسانی که در خارجه چند صباحی بوده اند بخوبی توجه کرده اند که در نظر افراد آنکشور، خارجی و بیگانه بوده و قدر وطن را بهتر میدانند و متوجه هستند خانه غیر، خانه شخصی نیست و رفاه و آسایشی که می توان در وطن و خانه خود داشت در هیچ مکان دیگری میسر نیست . عشق بوطن ایمان من است ولی :

هر زمان کز وطن خویشتن آید یادم      بفلك میرسد از جور وطن فریادم  
گرچه در خاک وطن گوشه آبادی نیست      باز دل بسته این ملك خراب آبادم

آری وطن هر چه هست دل بسته او بوده و بدون شك هر فرد میهن پرستی دوجار همین وضعیت میباشد و از اینکه عده ای از افراد ناخلف این آب و خاک خاطی و خیانت کار از آب درآمده و برای دستمالی قیصریه ای را آتش میزنند بگریه می افتد.

دردهای ما بعدی است که ذکر آنها وقت و فرصت لازم دارد و باوجود اینکه گروهی معتقدند حقایق نباید گفته شود عقیده دارم که نباید مانند کبک سرخود را در برف فرو کرده و چون خود کسی را، نمی بینیم تصور کنیم دیگران هم ما را مشاهده نمیکنند . زیرا در پرونده های وزارت های خارجه کشورهای دیگر و در آرشیو های روزنامه های مهم عالم تمام اوضاع ایران آنطور که پیش میرود منعکس بوده و آنان به نفع خود و بقضای روز آنها- را منتشر ساخته و از آن بهره میبرند . تنها ما هستیم که میل نداریم حقایق را بگوئیم زیرا فکر میکنیم دیگران خواهند فهمید . در حالی که تمام افراد این کشور باید از سیاست داخلی و خارجی و جریانات آن با خبر باشند .

حس بدینی و نفاق و دورویی که در بین افراد کشور رسوخ کرده است بعدی دامنه دار میباشد که اگر شخصی درصدد گفتن حقایق برآید همگی در فکرند گوینده و یا نویسنده- را بمنبعی اتصال داده و محرك اصلی او را در ذکر بعضی حقایق بفهمند . ما بهیچکس اطمینان نداریم و بموضع اینکه در گفته ها و نوشته ها تعمق نموده چاره دردهای خود را بیابیم در فکر خود محرك را جستجو مینماییم .

من بطرز قضاوت دیگران کاری ندارم ولی خداوند را شاهد و گواه می گیرم که نوشته ها و گفته هایم برای صلاح میهن عزیز بوده و تنها محرك من حس میهن دوستی و میهن پرستی است .

میهن پرستی ایجاب میکند حقیقت مسلمی را که بار ها گفته و نوشته شده است تکرار نمایم :

از یکصد و پنجاه سال قبل بعلمت وضعیت جغرافیائی و منابع طبیعی که در سینه خاک ایران نهفته است بیگانگان دخالتهائی در این کشور بنفع خود نموده و مردم ایران را دچار بدبختیها و گرفتاریهای بزرگی نموده اند .

بنا به مدارك تاريخی كه در آنها شك و تردیدی نیست و اغلب از منابع بی طرف خارجی آنها را علنی ساخته اند و میهن پرستان ایرانی در یادداشت های خود به آنها اشاره کرده اند كه شور ایران گرفتار سرنبجه سیاستهای استعماری بوده و از اطراف مورد تجاوز قرار گرفته است .

قبل از جنگ بین المللی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ دو سیاست در ایران در برابر یكدیگر عرض و اندام نموده و از شمال و جنوب کشور ایرانرا مورد تجاوز قرار داده و پادشاهان وقت و دولتهای آن زمان ب فکر تجملات و تفریحات خود بوده و باراه انداختن سورات خود به نمن بخش در موارد متعدد هستی و حیات و حتی در چند موقع استقلال کشور مارادوچار فنا و نیستی کرده اند .

بعد از جنگ بین المللی اول ایران بوضع خاصی گرفتار و بعلت این كه در رژیم سیاسی همسایه شمالی ما تغییراتی ایجاد گردیده است کشور ما نیز بوضع خاصی اداره شده كه معایب و محسنات آن برخورد و بزرگ علنی و واضح و تكرار آن موجب تطویل كلام میشود .

بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ كه کشور ایران در سلك متفقین درآمد و برای مبارزه علیه دیکتاتوری و رژیم زور و قلداری و برای حفظ آزادی و دمو كراسی هست و نیست خود را در طبق اخلاص گذارده و در راه پیروزی متفقین، علمداران آزادی، نثار كرد. کشور ایران وضعیت خاصی را بخود گرفت .

بعد از بیست سال پای همسایه شمالی بداخل کشور باز شد، همسایه جنوبی از پیش مستقر بود و کشور آمریکا نیز برای كمك بروسیه وارد در عرصه سیاست ایران گردید . ایدن وزیر امور خارجه سابق انگلستان علنا اعتراف كرد كه رفتار گذشته ما مورین انگلیسی در ایران مورد تنفروا از جار ملت ایران بوده و برای آینده وعده داد كه گذشته تكرار نخواهد شد .

منشور ملل متفق و قراردادی كه در تهران بین سران کشورهای متفق بسته شده بهیگی نوید میداد كه ایران در آینده درامن و آسایش بسرخواهد برد .

حامیان دمو كراسی و آزادی، کسانی كه میلیونها نفر قربانی در راه آزادی دادند ، مللی كه میلیاردها خسارت جنگی داده بودند، تمام اینها برای حمایت ایران و ایرانیان قد مردانگی علم كردند، تاسف من و عموم افراد میهن پرست در این است چرا از این فرصت بزرگ استفاده نكرده و خیانتكارانی توانستند ملت ایران را اغوا کرده و هر روز عده ای را بسویی بكشانند. تاسف در این است چرا گروهی از میهن پرستان و اشخاص تحصیل كرده گول این قبیل خیانتكاران را خورده و بد بختی و بیچارگی را روز بروز فروتر ساخته اند. افكار این اشخاص كه به دسته میتوان آنها را تقسیم نمود چنین است :

اولا گروهی تضییقات گذشته را بحساب سیاست جنوب گذاشته و برای رهائی از آن خود را بدامان سیاست شمال انداخته و بخیال خود برای ازین بردن سیاست جنوب پشتیبانی از سیاست شمال را لازم دانسته اند .

ثانیا دسته ای دیگر از سیاست همسایه شمالی هراسناك بوده و برای خنثی نمودن آن همكاری و پیروی از سیاست جنوب را لازم شمرده اند .

ثالثا عده ای این هردو سیاست را بضرر ایران دانسته و برای خنثی ساختن نفوذ آنها

پیروی از سیاست دیگری را واجب می‌شمارند .

هر يك از افراد این سه دسته سعی کرده‌اند بایانات خود ملت ایران را برای همکاری و پشتیبانی از فکر خود آماده و مهیا سازند . برای اینکه این وضعیت روشن شود حکایتی نقل می‌نمایم تا خوب رفتار این سه دسته مبرهن و مشخص گردد .

شخصی معتاد بالکل بود و مشروبهای مختلف می‌آشامید . این مشروبها عبارت بودند از ویسکی و برندی و جین و چون این سه مشروب خیلی قوی و تند هستند معمولاً آنها را با سودا که آب معدنی بی‌ضرری است رقیق کرده و مینوشید . روزی این شخص بیمار شد و فکر کرد بدون شك یکی از این مشروبات برای او مضر بوده و علیش ساخته است لذا در فکر افتاد امتحانی بعمل آورده و از مشروبی که ضرر دارد نیاشامد .

چند روزی ویسکی را با سودا آشامید و متوجه شد در حالش تخفیفی ایجاد نگردیده است از آن جهت بامتحان دیگر پرداخت و چند روزی جین را با سودا آشامید و توجه کرد باز هم بیماریش ادامه دارد لذا بفکر تجربه سوم افتاد و این مرتبه برندی را با سودا قاطی کرده و نوشید باز هم تخفیفی در دردش حاصل نشد .

پیش خود فکر کرد در تجربه اول ویسکی با سودا و در تجربه دوم جین با سودا و در تجربه سوم برندی را با سودا آشامیده و بهبودی نیافته است و نتیجه گرفت چون در هر سه تجربه سودا بوده است پس بدون شك بیماری او مربوط بسوداست . خوب توجه کنید: سودا آب معدنی بی‌ضرری است و از شدت و تندی و اثر مخرب الکل میکاهد، معذک بیمار سودا را کنار گذارده و به آشامیدن ویسکی و برندی و جین توأم پرداخت، نتیجه آن شد که این سه مشروب قوی بایکدیگر ساخته قالبش را از روح تهی ساختند .

کسانیکه بخيال خود نجات ایران را در پیروی از يك سیاست و با سیاستهای بیگانه میدانند و ملت ایران را کنار گذارده‌اند در حکم این شخص الکی هستند اشخاصی که فکر میکنند با پیروی از يك سیاست میتوانند سیاست دیگر را خنثی کنند اشتباه مینمایند . سیاست‌ها برقرار و در عالم سیاست دوستی و محبت و حفظ منافع دول دیگر مغنی و مفهومی ندارد و یا بعبارت دیگر سیاست پدر و مادر ندارد و هر کشوری بفکر خویش می‌باشد . مادر عین اینکه با همسایگان خود بموجب قرار داد ها و مقررات بین‌المللی باید روابط حسنه داشته باشیم لازم است متوجه این نکته اساسی باشیم که ایران باید بدست ایرانی و بهمت ایرانی و برای ایرانی آباد و برقرار بماند .

نگارنده بارها گفته و نوشته ام: اگر ایرانی ها بفکر خویش باشند و گول عروسك- های متلونی که بساز بیگانگان میرقصند نخورند ایران ممکن است سویس آسیا گردد و دول همجوار و همسایگان ما هر روز مانند گرگ و میش با ما رفتار نکنند . بیا بیدار در دنیای متشنج کنونی، در وضعیت دشواری که عالم گرفتار آن است تفاف و دورویی را کنار گذارده دست اتحاد بیکدیگر دهیم و بآبادی کشور آباء و اجدادی خود و استقرار عدالت اجتماعی در سراسر میهن خود بکوشیم .

ما باید بفکر خویش باشیم نه اینکه نشسته و منتظر باشیم حوادث سرنوشت ما را تعیین کند .

اینجا خانه ما است، همسایه حق تمین تکلیف برای مسکن و ماوی ما را ندارد . بیا بیدار گول این و آن و الفاظ فریبنده رو باه صفتنایی که جز نفع خویش و پر کردن جیب فکری ندارند نخورده



و نشان دهیم که ملت شش هزار ساله ایران قادر است بهمت و نیروی خود کشتی میهن را در غرقاب کذونی که جهانی را فرا گرفته است بساحل نجات برساند .

\*\*\*

( ناگفته نماند این سخنرانی چنانکه از مفاد آن مستفاد میشود برای رادیوتپیه شده بود که با وجود تصویب کمیسیون سخنرانیهای رادیو مورد تصویب رئیس اداره قرار نگرفت و ایشان وانمود کردند که چون از مقامات عالیه ! و برای حفظ مصالح عالیه ! و بعلمت اینکه سخنرانی راجع بحقوق بشر مورد اعتراض مرتجعین و آزادیخواهان اصطلاحی قرار گرفته است دستوراتی رسیده لذا بخش آن صلاح نیست ! )



بعد از خدا و میهن توجه نگارنده بسوی کسی است که بموجب قوانین جاری مظهر استقلال و وحدت و یگانگی کشور میباشد . این فرد چنانکه در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد نگاشته ام شاه مملکت است . من از نظر میهن پرستی شاه را باینجهت دوست دارم که برای حفظ تخت و تاج و سلطنت خود مجبور است تمام وقت خود را صرف استقلال و تمامیت ارضی ایران بنماید و دوستی نگارند نسبت بشاه فعلی مملکت مخصوصا زیاد است ، نه برای تملق گوئی و چاپلوسی ، بلکه باین جهت که شاه جوانبخت و آزادیخواه و دموکرات حفظ تمام شئون خود را در سایه برقراری عدالت اجتماعی و آسایش و راحتی ملت میسر میداند .

واقعه پانزده بهمن پیش آمد ، مدیر روزنامه سپیدرود در این زمینه نظر نگارنده - را خواست . در تاریخ ۲۰ بهمن ماه ۱۳۲۷ شرحی نگاشتم و حقایقی را در آن تذکر دادم که برای تایید اینکه چرا شاه جوانبخت آزادیخواه ایران را دوست دارم نقل آنرا لازم میدانم زیرا بیانات شاه ایران بعد از سوء قصد که ما در نوشته خود بآن استناد کرده ایم بهترین معرف روحیه و طرز تفکر میباشد .

## چرا قلب و مغز شاه مصون ماند؟

« هر موقع که خطری پیش آید جویندگان حقیقت به جستجوی کسیکه با کمال تهور و شجاعت و از روی دقت و تعمق پرده ها را عقب زده و آشکارا هر آنچه هست میگوید و مینویسد میروند . صفحات جراید ایران شاهد و گواه است که در مدت هشت سال اخیر آقای دکتر میمندی نژاد استاد دانشگاه حقیقت گوئی را پیشه خود ساخته و از خطرانی که مترتب بوده است نهراسیده ، نوشتنی ها را نوشته و گفتنی ها را گفته اند . کسانیکه با مطبوعات سروکار دارند و یا سخنرانی های ایشان را در مجامع ملی و یا رادیو شنیده اند بر این حقیقت واقفند . در چنین موقعی ما از ایشان خواهش کردیم اوضاع حاضر را تشریح نمایند با اظهار تشکر عین مقاله ای که ایشان مرقوم داشته اند از نظر خوانندگان محترم میگذرانیم »

## روز پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷

در اطراف دانشگاه آمد و رفت زیادی از ظهر بید شروع شد. دقت و مراقبت از سال‌های پیش زیاد تر است.

فقط یکسانیکه کارت دعوت مخصوص دارند اجازه ورود داده میشود. در بخش کارتها بنا بگفته متصدیان مربوط دقت فراوانی شده و تمام کارت‌ها مهر مخصوص و نمره مخصوص داشته و بنام اشخاص صادر شده بودند.

میگویند جوان سیه چرده‌ای در حالی که دور بین عکاسی در جلوسینه‌هایمایل کرده بود با اتفاق دو نفر دیگر در برابر درجنوبی دانشگاه بعنوان خبرنگار قصد ورود داشتند و چون کارت دعوت مخصوص نداشته‌اند اجازه ورود بآنها داده نمی‌شود.

مدعوین یکی پس از دیگری وارد میشوند و هر قدر زمان پیش میرود نظم و ترتیب بیشتر رعایت میگردد. بیرون نرده‌های دانشگاه در خیابان شاهرضا انبوه جمعیت ایستاده و منتظرند.

## ساعت پانزده

صدای هلهله از دور بگوش می‌رسد و اندک اندک نزدیک شده بغیابان شاهرضا سرایت میکنند. صدای چند موشیکلت در میان کف‌زدن‌ها و هلهله‌ها بگوش میرسد و این صداها بمحوطه دانشگاه وارد میشود.

برخلاف معمول اعلیحضرت همایونی در برابر گارد احترام پیاده نشده و به عوض اینکه از دست چپ اتومبیل نزول اجلال بفرمایند از سمت راست اتومبیل قدم رنجه میفرمایند، صدای مارش شاهنشاهی بلند میشود.

اعلیحضرت همایونی و کلیه ناظرین و کسانیکه حضور داشتند بحال احترام توقف می‌نمایند یکی از عکاسان که همان جوان سیه چرده باشد خیلی جلو آمده و از فاصله کمی می‌خواهد عکس بردارد ولی صدای پنج تیرفضای دانشگاه را پرمی‌کند.

سلام شاهنشاهی قطع میشود آنها که درخانه‌های خودپای رادیو نشسته بودند اظهار میدارند صدای اولین تیر را شنیده‌اند.

از وضع تیراندازی چنین بر می‌آید که چهار تیر بقصد سر و یک تیر بقصد قلب خالی شده بود.

اعلیحضرت همایونی در اتومبیل سوار شده و از محوطه دانشگاه خارج گردیدند. میگویند اعلیحضرت همایونی فرموده‌اند: «تیرانداز ماهر نبود».

کسانیکه محل اصابت گوله‌ها را مورد بررسی و مطالعه قرار میدهند عقیده دارند: «تیرها هیچکدام بخطا نرفته و هر پنج تیر در جای خود که مورد نظر جانی بود فرستاده شده‌اند».

میگویند وقتی که صدای تیر بلند شد اطرافیان بهت زده و حیرت زده در صدد حفظ جان خود برآمدند. جانی که تیرهای خود را خالی کرد رولور را بزمین پرتاب و دستها را بلند کرد. میگویند سرتیب صفاری اولین تیر را بیای جانی زد و دو تیر دیگر بلکن خاصره‌اش اصابت کرده نقش زمین گردید.

آنان که ناظر واقعه بوده و از بهت خارج شده‌اند بر سر جانی ریخته و بروایتی با رگبار مسلسل بدنش را مانند آتش سوراخ سوراخ کردند و بروایت‌های دیگر با مشت و لگد

وقنداق تفنگ و سر نیزه او را بشدت مضروب کردند. میگویند آنانکه متوجه بودند فریاد کشیدند: نزنید، نکشید، باید از او تحقیق شود.

احساسات برانگیخته شده در برابر این حرف منطقی فرونشست ولی کار از کار گذشته و از جانی فقط لاشه سوراخ سوراخ خون آلودی برجای مانده بود.

بعضی ها میگویند توانسته اند باتزریق خون دو ساعتی او را زنده نگاهداشته و از او سئوالاتی بنمایند.

خبر این واقعه سرعت در تمام شهر پراکنده گردید همگی مضطرب و در صدد کشف وضعیت سلامتی اعلیحضرت بودند.

خبرهای رادیو و اعلامیه های مختلف و اشخاصیکه شخص شاه را صحیح و سالم دیده بودند، صحت و سلامتی شاهنشاه را اعلام داشتند و عقیم ماندن نقشه شوم و خطرناک بسرعت انتشار یافت حکومت نظامی اعلام گردید و ماده ۸۵ حکومت نظامی گریبانگیر عده ای شد، روز و شب تحقیقات ادامه دارد و ساعت بساعت شایعات در اطراف این سوء قصد زیاد تر میشود. میگویند در موقع سوء قصد بین تهران و امامزاده عبدالله آمد و رفت بسیاری بوده است و عناصر خطرناک مسلحی با اسم آزاد بخواه در سر قبر اراکی گرد آمده و منظورهای خاصی داشته اند!

با دستگیر شدن عده ای دیگر شایع است که مرتجعین هم در این دسیسه دخالت داشته اند! در اطراف خواندن یادداشت های جانی در مجلس ارتباطاتی بین قضایای واقع شده و سیاست داده می شود. عده ای علنی ساختن آنهارا مفید و برخی دور از سیاست می دانند!

برخی هم با صغرا و کبراهائی که می چینند بوی نفت را در این واقعه گنج کفنه میابند! صدای اعلیحضرت همایونی از رادیو و بیاناتی که بیادیت کنندگان مخصوصا نمایندگان مجلس فرموده اند مورد بحث جراید و عموم طبقات بوده و مجالس شکرانه برای سلامتی وجود شاهنشاه در سرتاسر کشور برپا گردید. سیل تلگرافات از خارجه و داخله بسوی کاخ سلطنتی سرازیر و احساسات قلبی و محبت آمیز همگی را تقدیم شاه ایران نمود. این بود بطور اجمال خلاصه آنچه ناظرین دیده و تعریف کرده اند و جراید نوشته و در مجالس بحث میکنند.

**اما برای نگارنده -**

در کتابیکه تحت عنوان « ایران باید سویس آسیا گردد » در مرداد ماه ۱۳۲۷ برایگان انتشار دادم - چنین نگاشته ام:

« شاه ایران که مظهر وحدت و یگانگی ملت و مافوق تمام تشکیلات کشور می باشد در بیاناتیکه در رادیو و یا بمناسبات دیگر نموده نشان داده است که میل دارد بر قلبهای ملتی که در رفاه و آسایش زندگانی کرد و هر روز بطرفی چرخانده نمیشود حکومت کند ».

( صفحه ۸۰ سفید سطر ۲۳ )

پنج تیر از چند قدمی بطرف شاه انداخته می شود با چند میلتر اختلاف به هدف می رسد، کلاه سوراخ سوراخ، خراشی در لب و گونه و خراشی در کتف ایجاد میشود.

**اگر مغز و قلب مصون مانده اند باین جهت است که پالک و صاف هستند**

شاه آرزو دارد بر قلبهای ملتی که در رفاه و آسایش زندگی کند حکومت کند. چون این آرزو سطحی نبوده و با عمل توأم می باشد لذا قلبها برای محبت شاه باز گردیده و احساسات بی شائبه و ریای ملت در تمام مواقع نشان داده است که بشاه جوانبخت و آزادی خواه خود علاقه تام دارد .

حفظ استقلال ایران ، برقراری عدالت اجتماعی ، بالا بردن سطح فرهنگ ، تامین بهداشت و نان و کار برای عموم افراد ایرانی آرزوی قلبی شاه است و این آرزو از تمام گفته ها و بیانات شاه استنباط می گردد .

مگر نه اینست که بوکلای مجلس که بیعت رفته بودند این عبارت را فرموده اند :

**« سیاست کلی من در امور مملکت بر روی دو پایه قرار گرفته**

**است : حفظ استقلال کشور و تامین زندگی و آسایش مردم »** این عبارت که بارها تکرار شده و منویات شاه را ظاهر می سازد برای این است که شاه روشن بین ایران بخوبی متوجه می باشد که حکومت بر مثنی رنجور و علیل و ملتی که به مرک تدریجی گرفتار و دستخوش سیاست های بیگانه است ارزشی ندارد .

نگارنده در کتاب تحت عنوان « ایران باید سویس آسیا گردد » موقعیت بین المللی ایران را در بین دو بلوک نیرومند که بعد از جنگ اخیر در جهان تشکیل گردیده است تشریح کرده و هم مبینان را متوجه بعقاید تلخی کردم که تکرار عباراتی از آن ، افکار را متوجه بیازیمای پشت پرده سیاست خواهد نمود :

« قدرتهای بزرگ بظاهر بایکدیگر تماس ندارند و از اختلافات محلی و مناقشاتی که بر اصول اختلافات مردم بادولت و یا اختلافات مسلک و یا مذهب و یا طرز تکلم ایجاد و آتش آن را این قدرت ها می افروزند استفاده کرده و برای از بین بردن نفوذ یکدیگر و خنثی نمودن عملیات هم به آن متوسل می گردند و در همه حال ایرانی دستخوش هوی و هوس دیگران قرار گرفته و آلت میشود »

سیاستهای خارجی که در ایران بفعالیست مشغول هستند چهره نمی نمایند ولی با انگشتی ماهر خود بدست کسانی که سجل احوال ایرانی داشته و فارسی را سلیس صحبت میکنند هستی و حیات ملت ایران را بخطر می اندازند . یکی از سیاست ها به تقویت تروتمندان و دولتها و دیگری بتحرک مردم برای شورش علیه دولت می پردازند .

هر قدر هرج و مرج و آشوب زیاد تر باشد و یا به اصطلاح آب گل آلود تر شود استفاده آنها فزونی خواهد گردید و بهتر خواهند توانست نظریات خود را انجام دهند . هشت سال تاریخ اخیر ایران نشان میدهد که مردم ایران دستخوش مبارزه این سیاست ها بوده اند .

زمانی بظاهر و با اصطلاح آزادی خواهان بر سر کار بودند و موقعی برعکس مرتجعین و در هر دو حال برای ملت ایران آسایش و راحتی وجود نداشته و فقط انجام منویات دیگران مورد نظر بوده است .

کفه هر سیاست که بالا رفته است حمله و مبارزه علیه سیاست دیگر شروع شده و در هر دو حال بغیر از هرج و مرج و غرابی چیزی نصیب ملت ایران نگردیده است . عوامل سیاست های مختلف در عوام فریبی بعدی موفقیت حاصل کردند که توانستند مردم را برای حفظ مطامع خود کوسفندوار بدنبال خود بکشانند . ولی دیر یا زود پرده ها

عقب رفته و ملت ایران متوجه گردید چگونه عده‌ای حیات و هستی و بقایش را دستغوش اغراض دیگران قرار داده‌اند .

ملت ایران بخاطر دارد موقعیه احزاب وابسته سیاست های بیگانه در منتهای قدرت بودند چگونه با مردم رفتار میکردند . حساب قماش و قندوشکر و استفاده هائی که بناوین مختلف کرده‌اند از خاطرها فراموش نمیشود . زدن چوب حراج برای ازین بردن استقلال ایران برای همیشه در خاطرها نقش است .

امروز برای ملت ایران بخوبی واضح و مبرهن گردیده است که دایه مهربانتر از مادر وجود ندارد و سیاست پدر و مادر ندارد .

امروز طبقه روشنفکر و فمیده ایران متوجه گردیده‌اند که نهضت کارگری که با بعث در اصول فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک همراه است و یا دموکراسی که با عناوین حفظ آداب و تصوف و لایقیدی و تریاک توام می باشد برای ملت ایران بغیر از تحمل رنج و مشقت نتیجه ای ندارد و دیگران فقط بفکر استفاده از ذخایر طبیعی و کشیدن رمق حیاتی ملت ایران هستند .

آنها فقط در فکر خود هستند و در قلموس تنازع بقاء و ادامه حیات رحم و شفقت بهیچ وجه معنی و مفهومی ندارد .

روزی که میدان بدست طرفداران هریک از آنها می افتد با تمام قدرت می کوشند زمینه را برای پیشرفت منویات خود تهیه بینند .

بعد از پانزده سال درباره تمديد امتیاز نفت اعتراف میکنند آلت فعل بوده اند و اگر مقاوله نامه نفت شمال رد نشده بود گروه دیگر بعدها اعتراف میکردند آلت فعل بوده‌اند و کسانی که در مورد تجزیه آذربایجان با دست نشانده‌گان بیگانه همکاری کرده اند امروز از موقعیت و زمان صحبت مینمایند و دولت آن روز را فاعل و خود را آلت فعل معرفی می نمایند . در حالیکه فاعل همیشه دیگران بوده و ایرانی هیچگاه حاضر نبوده است جزئی از خاک ایران و یا پیشیزی از منابع طبیعی ایران به یغما رود .

آلت‌های فعل در گمراه کردن مردم نقش اول را بازی کرده‌اند و هر دسته از آلت‌های فعل که فرصتی یافته‌اند آلت های فعل حریف را بزحمت انداخته‌اند و با اصطلاح و بظاهر آزاد بخوانان مرتجعین راجس و یا برعکس مرتجعین بحساب آزاد بخوانان رسیده‌اند و همیشه سعی شده تا تنور گرم است نان پخته شود .

روزی که مانند برك خزان حکم انتظار خدمت عده‌ای بعلت اینکه متایل سیاست دیگر هستند صادر میشد ، روزی که در کلوپهای حزب موحین را محاکمه میکردند ، روزی که برای دادن حریم امنیت بدیگران میتینگ راه می انداختند سبری شد و در پس آن روزهای رسید که آلت های فعل طرف همین عملیات را در جهت عکس انجام دهند .

ولی وقتی که خوب توجه شود هر دسته که بر سر کار آمده‌اند ، برای ملت نتیجه ای بغیر از ناراحتی و سلب آزادی نداشته و مردم سرگردان بوده‌اند و در هر حال صدای میهن پرستان ایرانی در حلقوم خفه شده است .

علیه شخص اول مملکت ، شاه جوان بختی که در مدت سلطنت قانون اساسی را محترم شمرده است ، کسیکه در تمام مدت سلطنت هستی و حیات خود را در راه رفاه و آسایش عموم صرف کرده است .

شاهیکه از تمام بیاناتش غیر از خواستن رفاه و آسایش ملت چیزی استنباط نمی‌گردد، سوء قصدی واقع گردیده است .

این سوء قصد موقعی واقع شده است که ملت ایران در صدد احقاق حق خود برآمده است .

این سوء قصد در هنگامی واقع شده که در اغلب از نقاط عالم بین سیاستهای بین‌المللی رقابت عظیمی برای تهیه حداکثر نقاط سوق‌الجیشی برقرار است .

این سوء قصد در زمانی پیش آمده که دنیا در آستانه تحول عظیم و بزرگی قرار گرفته و جرقه‌ای اگر بجهد ممکن است عالم را بآتش بکشاند .

این سوء قصد در وقتی انجام شده که ایرانیان باید بیش از هر موقع به فکر خویش بوده و متوجه اوضاع باشند .

در چنین وضع و حالی؛ در چنین موقعیتی، تنها کسیکه با فکر روشن و باز و با وقوف بر اوضاع سیاست جهان در حالیکه در بستر بیماری خفته و نگران ایران می‌باشد شاه ایران است این عبارت از فرمایشات شاه را بدقت بخوانید و چند مرتبه آنرا مرور کنید آنوقت متوجه خواهید گردید تا چه حد این گفته صحیح می‌باشد :

« در این چندروزه خیلی‌ها بامن صحبت کرده اند که نسبت بگمراهان تصمیمات سخت و شدید گرفته شود ولی من در همین حال که عقیده به تنبیه خیانتکار دارم و بلزوم جلوگیری از هرج و مرج متعقد عقیده راسخ دارم که تامین زندگی و آسایش مردم همانطور که مکرر گفته‌ام باید در سلوچه کارها قرار گیرد . باک کردن داخل کشور از آشوب طلبان کافی نیست . باید با ایجاد کار زندگی آنها را هم تامین کرد »

شاه آزادخواه ایران که در چنین موقعیت جهانی برای حفظ ایران وجودش محفوظ مانده است با وجود اینکه میبایستی پس از سوء قصد نظریه عناصری که میخواهند آزاد بر ا از ملت سلب کنند قبول نماید معذالك حقایق را از نظر دور نداشته و در صدد اصلاح پایه و اساس وریشه هرج و مرج میباید .

خوب توجه بفرمایید و اوضاع و احوال حاضر را بخوبی مورد بررسی قرار دهید و به بینید اگر شاه مملکت که مورد احترام عموم طبقات میهن پرست میباشد دستورات دیگری صادر میفرمودند اوضاع مملکت بچه روزی در می‌آمد و چه خورده حسابهای که باک نمیشد . بموجب قانون اساسی مقام سلطنت مافوق تمام تشکیلات و باید از هر گونه اساءه ادبی مبری باشد . و میهن پرستان ایرانی بشاه که مظهر وحدت و یگانگی و حافظ استقلال کشور است قلباً احترام میگذارند و در مورد شاه جوان بخت آزادخواه ایران این احترام بحرله تقدیس رسیده است . استفاده کردن از چنین احترامی برای شکستن قلم‌ها و بستن دهانها بدون شك مورد قبول کسی که بردلها حکومت میکند نخواهد بود زیرا بقیر از قلم هائی که بدستور دیگران حرکت میکنند و زبانها یکبه بفرمان دیگران در دهان بعضی خائنین میچرخد بقیه برای خیر و صلاح مملکت و ملت گویا هستند .

قانون اساسی در مورد حفظ مقام سلطنت گویا و برای مجرمین تنبیهات سخت وجود دارد ، اگر تا بعال اجراء نشده برای اینست که ریگی بکفش اجرا کنندگان بوده و امروز با استفاده از محبوبیت شاه در بین ملت میخواهند برخوردار شده و دیگر اجازه ندهند فجایع آنها نیز گفته و نوشته شود .

شاه روشن بین شاهیکه آرزویش رفاه و آسایش ملت است میفرماید :  
« من امیدوارم همه طبقات بهم نزدیک شوند، مخصوصاً روی سختم با نهاییست  
نازو نعمت زندگی میکنند .

این طبقه باید از نازو نعمت خود کم کنند تا سایرین هم به نسبت بتوانند از مواهب زندگی  
استفاده نمایند . »

در این عبارت دقت نمایید :

کسانی که در اطراف شاه جمع میباشند بغیر از عده معدودی انگشت شمار که در فکر  
ملت هستند بقیه کسانی هستند که در ناز و نعمت زندگی می کنند و این ناز و نعمت  
حاصل کار و دسترنج کسانی است که شاه جوانبخت ایران آرزو دارد آنها هم از مواهب  
زندگی استفاده کنند .

شاه ملت دوست، شاهیکه بردلها حکومت مینماید؛ برای ملت «عدالت اجتماعی» میخواهد  
زیرا اگر عدالت اجتماعی نباشد ناراضی زیاد و هرج و مرج ایجاد میشود .

فرمایشات شاه آزاد میخواه و دموکرات ایران که ازدل برآمده بردلها نشسته است  
و قاطبه ملت در ضمن جشن و سرور شادی و تشکر از لطف پروردگار که در چنین موقعیت باریکی  
مظهر وحدت و یگانگی و استقلال ایران را حفظ فرموده آرزو دارند کسانی که در اسامور  
هستند در چنین کیفر دادن بغائنین در فکر رفاه و آسایش مردم باشند و فرمایشات ملوکانه  
را در همه حال نصب العین قرار دهند- ۲۰ بهمن ۱۳۲۷

دکتر میمنندی نژاد



نگارنده چون معاون اتحادیه بین المللی ضد راسیسم بوده و شخصاً در تهیه منشور  
بشریتی که در اوایل امسال در اکثر جراید ایران انتشار داده شد شرکت داشته ام و همچنین  
چون عضو جمعیت دفاع از حقوق بشر هستم و اعلامیه جهانی حقوق بشر را که در ۲۰ دسامبر  
۱۹۴۸ ( ۲۹ آذر ۱۳۲۷ ) بتصویب سازمان ملل متفق که ایران نیز عضویت آنرا  
دارد رسیده است قبول دارم . بعد از وقایع ۱۵ بهمن و اتفاقاتی که در پس آن روی  
داده است از طرف هواخواهان این جمعیتها در ایران مورد پرسش هایی قرار گرفتم که  
بی مناسبت نیست در اینجا در اطراف آن مختصراً بحث کرده و حقایق را تذکر دهم  
بموجب ماده اول منشور بشریت اتحادیه بین المللی ضد راسیسم « کشورها بدون توجه  
بوضع جغرافیائی و یا تعداد جمعیت آنها ، ملل و هر فردی دارای هر نژاد و مسلک و عقیده باشد  
آزاد و متساوی الحقوق هستند . »

و بموجب ماده سوم همین منشور :

« آزادی مقدس ترین حق مسلم بشر بوده، سلب و یا تضعیف مادی و یا معنوی آن  
جنایتی علیه بشریت است مگر در مواردی که قوانین مدنی تجویز میکنند . حکومتها  
دارای هر وضع سیاسی و قضائی باشند نمیتوانند بدون اینکه حقوق مسلم بشریت را  
زیر پا بگذارند از قوانین مدنی برای تعقیب اعمال سیاسی استفاده کنند »

در این منشور بشریت و همچنین در اعلامیه جهانی حقوق بشر حفظ استقلال و  
تمامیت ارضی هر کشوری در درجه اول رعایت شده است و قوانین هر کشور در آن



مملکت واجب الاجرا بوده و آزادی که مقدس ترین حق مسلم بشر است در قوانین مدنی هر کشور اجازه میدهد میتواند از افراد سلب شود.

سوء قصدی علیه شخص اول مملکت شده است مقامات مربوطه وظیفه دارند در حدود قوانین مدنی رایج در کشور ایران بکشف این جرم پرداخته و حقیقت را ظاهر و توطئه کنندگان را کیفر دهند.

ممکن است اغراض خصوصی هم در این تحقیقات وارد گردد و همانطور که ضمن مقاله ای که در صفحات قبل درج شد و روز بیستم بهمن یعنی ۵ روز بعد از سوء قصد انتشار دادم اشاره کردم شاید کسانی مایل بوده اند به تصفیه حساب بپردازند ولی این خبر که در جراید منتشر گردیده است نشان میدهد تاچه اندازه اعلیحضرت همایونی که مورد سوء قصد قرار گرفته اند متوجه جریان اوضاع هستند:

«چند روز پیش موقعیکه گزارش اتهامات شهربانی و حکومت نظامی در اطراف سوء قصد بشفرض همایونی میرسد اعلیحضرت همایونی میفرمایند من با بگیرو به بند و بازداشت این و آن و مزاحمت مردم موافق نیستم زودتر تکلیف را روشن و مسئولین را معین نموده و بی جهت موجبات بدبینی مردم را فراهم نسازید.» (اتحاد ملی شماره ۷۸)

نگارنده امیدوار است برای تعقیب جرایم سیاسی از قوانین مدنی استفاده نشود و همانطور که نظر شاه آزادیخواه ایران است توطئه کنندگان در سوء قصد بکیفر برسند. نکته دیگری که باید تشریح شود موضوع مسأله میباشد که تحت این عنوان عده ای مورد تعقیب هستند.

باوجود اینکه در جواب روزنامه ایران کنونی که در این کتاب درج شده است راجع بکمونیسم در جهان توضیحاتی داده و در کتاب ایران باید سویس آسیاگردد به تفصیل راجع به بلوکهای جهانی و از آنجمله شوروی شرحی نگاشته ام معذالک لازم میدانم در اینجا بذکر حقایق بپردازم. داشتن مسأله، مشخصی از نظر منشور بشریت و اعلامیه جهانی حقوق بشر آزاد است ولی این آزادی نباید به آزادی دیگران خللی وارد آورد و حق داشتن مسأله دیگر را از افراد بفر سلب کند.

همانطور که بارها نوشته و مخصوصا در جوابی که بانتقاد روزنامه قیام ایران داده ام بابت نکته توجه را جلب کرده ام که چون ساختمان فکری افراد بشر مشابه نیست لذا همگی نمیتوانند بیک ترتیب فکر کنند و چون آزادی فکر محترم است پس نباید بازور سر نیزه فکر مشخص و معینی را بر افراد بشر تحمیل کنند و در صورتیکه چنین عملی انجام شود باید اعتراف کرد که دیکتاتوری فکری برقرار و آزادی سلب میشود و این خود مخالف صریح منشور بشریت و اعلامیه جهانی حقوق بشر میباشد. صفحات تاریخ نشان داده است که هر موقع تحمیل فکری با سر نیزه توهم شده مورد قبول افراد آزادمنش قرار نگرفته و دیر یا زود سر نیزه شکسته شده است.

از جنگ های مذهبی که در گذشته اتفاق افتاده است و باضمحلال امپراطوری های مذهبی منجر شده همگی باخبریم لذا از ذکر آنها خودداری نموده و برای نمونه روش آلمان را قبل از جنگ اخیر که قدرت مسلکی و یا عبارت دیگر امپراطوری متعصب مسلکی را تشکیل میداد مورد بررسی قرار میدهیم \*

مسلک ناسیونال سوسیالیست که در آلمان رواج گرفت یکی از مسلکهای بین المللی است که در کشورهای دیگر نیز طرفدارانی دارد یعنی ناسیونال سوسیالیست های انگلیسی و یا فرانسوی و یا امریکائی میل دارند کشورهای خود را با این اصول اداره کنند و سعی وافر مینمایند هم مسلکهای زیادی پیدا کرده زمام امور را بدست آورند. داشتن چنین مسلکی و اشاعه آن فی حد ذاته در کشورهای نامبرده باوجود اینکه این کشورها علیه رژیم ناسیونال سوسیالیست آلمان وارد جنگ شدند منفور نمیشد ولی شکی نیست اگر دارندگان این مسلکها بخواهند آزادی را از افراد سلب کرده و برخلاف قوانین و مقررات کشور خود اقدامی کنند دولت که نماینده مردم بوده و مجری قوانینی میباشد که ملت وضع کرده است از رفتار آنها جلوگیری بعمل خواهد آورد.

رژیم ناسیونال سوسیالیست آلمان که بازور سرنیزه یعنی قدرت دولت آلمان همراه شده بود خطری برای جهانیان ایجاد کرده و در نتیجه چنانکه دیدیم همگی دست بدست یکدیگر داده و این خطر مشترک را از بین بردند و در نتیجه قدرت آلمان برانو درآمد و مسلک ناسیونال سوسیالیست از زور سرنیزه تفکیک و همانطور که میدانیم طرفداران این فکر و این مسلک بازهم در عالم و حتی در آلمان وجود دارند ولی چون مسلک با قدرت توأم نیست خطری بر آن مترتب نیست \*

مسلک کمونیست در امریکا و فرانسه و در کشورهای دیگر جهان رواج داشته و دارد ولی تا زمانی که طرفداران این مسلک برخلاف مصالح کشور خود قدمی برنداشته اند در مضیقه قرار نگرفتند ولی همیشه تشکیلات کمونیستی علنا اظهاراتی خلاف مصالح مملکت خود اظهار داشتند فوراً مورد تعقیب قرار گرفته و چنانکه میدانیم در بعضی از کشورهای جهان حزب کمونیست را غیر قانونی اعلام داشتند. همگی میدانیم در کشور انگلستان نیز حزب کمونیست وجود دارد ولی چون افراد کمونیست آن کشور برخلاف مصالح انگلستان قدمی برنداشته اند فعالیت خود ادامه میدهند.

در اینجا این سؤال پیش میآید چطور ممکن است حزب کمونیستی در کشوری وجود داشته باشد و مصالح کمونیست های بین المللی را از نظر دور داشته و مصالح مملکت را در نظر بگیرند؟

برای اینکه باین سؤال جواب داده شود لازم میدانم حقایق را راجع بکمونیستی در شوروی اظهار داشته سپس در اطراف این سؤال بحث نمایم.

اتحاد جماهیر شوروی در حال حاضر از يك دولت مقتدر و يك فلسفه قوی که مرام کمونیستی باشد تشکیل یافته است در حقیقت باید گفت که دولت شوروی در حکم

### يك دولت متعصب مسلکی و یا مذهبی میباشد \*

مسلک و یا بعبارت دیگر مذهب کنونی دولت شوروی باتمام ادیان مخالف است برای افرادی که دارای این مسلک هستند خدائی وجود ندارد و عقیده و ایمان آنها در اطراف مادیات چرخ میزند و طرفداران مادیات مذهبی ندارند و چون با کلیه مذاهب مخالفند و مبارزه میکنند پس میتوان گفت مذهب خاصی را پیروی میکنند و یا صریح تر باید اعتراف کرد که کمونیستهای پیرو استالین از خدا شناسی و ماده پرستی مذهبی ایجاد کرده و دولت شوروی هم برای پیشرفت آن میکوشد.

هدف مذهب و یا مسلک کمونیستی وقوه مجریه آن که دولت شوروی باشد این است که تمام عالمیان را تحت لوای کمونیست درآورند و مقصود دولت شوروی چنانکه علنا ظاهر ساخته این است که روسیه شوروی پایگاه بین المللی انقلاب جهانی قرار گیرد \*

دولت شوروی تمام وقت و قدرت و نیروی خود را صرف این منظور اساسی مینماید و بهیچوجه در فکر رفاه و آسایش ملت شوروی نمیباشد. چنانکه میدانیم سرمایه و ثروت و حاصل کار ملت شوروی بدست ستون پنجم شوروی و یا بعبارت دیگر احزاب کمونیست و بمنظور ایجاد انقلاب در سراسر عالم مصرف میگردد و در داخل کشور شوروی رفاه و آسایش و راحتی زندگانی برای مردم شوروی آنطور که میگویند وجود ندارد \*

در کشورهای مرفقی جهان چنانکه میدانیم مذهب از دولت مجزاشده است و افراد دارای مذاهب مختلف در جوار یکدیگر بر راحتی زندگانی میکنند و با اینکه افراد مسلمان و یهودی و نصارا هر يك ب فکر توسعه مذهب خود هستند و میخواهند بگویند دین آنها بهتر است معذالك چون دولت از نظر مذاهب بی طرف میباشد لذا تابعین مذاهب مختلف بحدود یکدیگر تخطی نمیکند ولی اگر این فکر مذهبی بادولتی متعصب در آن مذهب توهم شود آنوقت است که برای آزادی بشر خطرناك میگردد. چنانکه میدانیم دولتهای مذهبی که در گذشته میخواستند بزور سر نیزه مذهب خود را بر دیگران تحمیل کنند خطری برای استقلال کشور ها تشکیل میدادند و ممکن است ایجاد دولت متعصب یهود نیز در آینده چنین خطری را ایجاد کند \*

چنین دولتهای متعصب روش حقیقی يك دولت که باید در فکر آسایش و راحتی مردم باشند فراموش کرده و فقط در فکر پیش بردن مقاصد خود یعنی تحمیل مذهب خود بر جهانیان هستند و شکی نیست که این روش با مخالفت شدید کسانی که میخواهند بر آنها چنین تحمیلی را بنمایند مواجه خواهد شد، از آنچه گذشت و با مقایسه مذهب و مسلک کمونیستی کنونی شوروی چنین نتیجه میشود که فلسفه کمونیست به تنهایی مانند فلسفه های دیگر خطرناك نیست و دولت شوروی هم اگر تعصب مسلکی را کنار گذارده و انقلاب جهانی را از سر برون کند و ب فکر آسایش و رفاه ملت شوروی باشد برای عالم خطری ندارد ولی چنانکه واضح و روشن شده است فلسفه کمونیست با دولت شوروی

مخلوط گردیده و يك خطر مشترك را برای آزادی بشر ایجاد کرده است .  
نگارنده معتقد است تا زمانی که فلسفه مذهب و یا مسلک از دولت مجزا نشود این  
خطر باقی خواهد بود و یا بعبارت دیگر تا هنگامیکه دولت شوروی آلت دست  
فلسفه کمونیستی است نباید انتظار ایجاد صلح را با چنین کشوری داشت .  
تاریخ نشان داده است که این قبیل دولتها دوام و بقائی نداشته اند ولی در مورد  
شوروی نمیتوان گفت تا کی این وضعیت ادامه خواهد داشت ولی آنچه محرز است و جواب  
سؤال قبلی را میدهد این است: اولیاء امور کمونیستی که از کاخ کرملین تشکیلات کمونیستی  
بین المللی را اداره میکنند بارها منافع کمونیستی بین المللی را فدای منافع ملت شوروی

کرده اند و ما برای نمونه یادآور میشویم با اینکه قبل از جنگ اخیر تشکیلات کمونیستی  
در سرتاسر عالم ریشه دوانیده بود معذالك در موقع جنگ از نظر احتیاج ملت شوروی  
برای رسیدن به فتح و پیروزی این تشکیلات منحل گردید و روسیه نشان داد که مایل است  
در رژیم خود تجدید نظری بنماید و با وجود اینکه بساط کلیه مذاهب در دوره قبل از  
جنگ برچیده شده بود در هنگام جنگ اجازه رواج مذهب را دادند و بدون شك فیلم  
تبلیغاتی کنگره مسلمین بخاطرهای باقی مانده است .

نمونه بارز دیگری که تذکر آن بموقع میباشد فدا کردن انقلاب آذربایجان در  
سال ۱۳۲۵ برای نفع ملت شوروی بوده است ، بحال خود باقی گذاردن کمونیستهای  
یونان و اخیراً یوگوسلاوی نیز روی حفظ منافع ملت شوروی بوده است ، پس وقتیکه  
دولت کمونیستی شوروی برای حفظ مصالح خود مصالح کمونیستی بین المللی را رعایت

نکند چگونه میتوان انتظار داشت که کمونیستهای کشورهای دیگر منافع کمونیستهای  
شوروی را رعایت کنند ؟ چنانکه کمونیستهای انگلستان حزب کمونیست را کمونیست  
شاهنشاهی انگلستان میخوانند و بکمونیستهای دیگر جهان کاری ندارند و کمونیستهای  
یوگوسلاوی حساب خود را از شوروی مجزا کرده اند .

از آنچه گذشت چنین نتیجه میشود که فلسفه کمونیستی به تنهایی خطرناک نیست و  
اگر بفرض در کشوری باشد تا زمانی که برخلاف مصالح آن کشور قدمی برنداشته باید  
آزاد باشد و احزاب دیگر باید سعی کنند در برابر تبلیغات چنین حزبی با تبلیغات و منطق  
از نفوذ و تکثیر جمعیت طرفدار آن جلوگیری بعمل آورند زیرا تاریخ نشان داده است  
تشبث بزور سر نیزه برای از بین بردن طرفداران مذهب و یا فلسفه ای همیشه  
باعث برتوسعه آن گردیده و برخلاف تصور از پیشرفت آن جلوگیری نکرده است  
چون بحث منطقی و از احساسات دور است باین نکته نیز اشاره شود که اگر  
بفرض انقلاب جهانی که بابگاه آن کشور شوروی است پیش آید و فلسفه کمونیستی با  
سر نیزه مثلاً تحویل ۰۰۰ ولی تردیدی نیست در صورت وقوع چنین امری ، آنهم بایدار  
نمانده و دیری نخواهد گذشت که مانند امپراطوری های برك مذهبی سرنگون خواهد  
شد و در سرنگون کردن آن شکی نیست که عناصر ناراضی حاضر در شوروی نقش

اول را بازی خواهند کرد، چنانکه ناراضی‌های آلمان از رژیم هیتلری در درجه اول شکست هیتلر و ملت آلمانرا دامن زدند \*

از آنچه گذشت چنین نتیجه میشود که در مورد تعقیب‌هایی که بعد از پانزدهم بهمن میشود کسانی که در توطئه سوء قصد شرکت داشته‌اند باید کیفر ببینند و برای جلوگیری از پیشرفت مسلک کمونیستی در ایران باید با گفتن و نوشتن حقایق را بر ملت هویدا ساخت و نگذاشت با الفاظ زیبای خبرنگاران گول بخورند و برای اینکه ستمکشیدگان و زجر دیدگان بامید رفع ستم و زجر فریب نخورند چنانکه اعلیحضرت همایونی اشاره فرمودند لازم است در رفاه و آسایش آنها کوشید و در ضمن لازم است دست‌آلت‌های فعل سیاست‌های بیگانه را کوتاه کرد البته در انجام این عمل لازم است بحساب آلت‌های فعل هر دو طرف رسیدگی شود نه اینکه آلت‌های فعل یکطرف را در قید و بند آورده و دست آلت‌های فعل طرف دیگر را باز گذارند که مملکت را بسوی نیستی و فنا ورقت و بندگی سوق دهند و برای خوش‌رقصی در برابر اربابان خود از نظر بین‌المللی کشور ایرانرا در محذور اندازند \*

روی این اصل نگارنده در عین اینکه از جاسوسان و مزدوران بیگانه تنفر دارم و یکی از علل بدبختی ایرانرا چنانکه گذشت بعلت وجود آنها میدانم برخلاف کسانی که اصول دوستی و همجواری بین ایران و شوروی را فراموش کرده‌اند از نظر علاقه‌ای که بمهین و شاه ایران دارم در شماره ۸۷ روزنامه جوانمردان در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۲۷ شرحی نگاشته‌ام که ذیلا از نظر خوانندگان محترم میگذرانم :

## ایران و شوروی

صفحات روزنامه جوانمردان شاهد و گواه است که ما سعی داشته ایم هیچ گاه از حدود مصالح میهن خود قدمی فراتر ننهاده و در عین حفظ روابط حسنه با کشورهای همسایه و همجوار بیطرفی میهن عزیز خود را محفوظ نگاهداریم .

خوانندگان محترم بخوبی واقف هستند که برای ما روس و انگلیس و آمریکا تفاوتی نداشته و هر وقت مصالح کشور ایران از طرف یکی از این دولت ها مورد تجاوز واقع شده است به آنها تاخته ایم .

در مورد شرکت نفت جنوب ، موضوع نفت شمال ، امتیاز بانک شاهی ، استرداد مطالبات ایران از بیگانگان ، مبارزه با مزدوران خارجی آنچه لازم بوده است بوقع تذکر داده و در بیان حقایق تطمیع و تهدید در ما مؤثر نبوده و برای روشن ساختن افکار عمومی هراسی بخود راه نداده ایم .

اینک که بمناسبت قضایای اخیر حملاتی از رادبوی مسکو با میشود نیز نمی توانیم ساکت نشسته و از ملت و دولت دوست و همسایه خود گله مند هستیم .

ما نمیخواهیم وارد این بحث شویم که دولت شوروی در حال حاضر چه نظریاتی دارد و سیاست های مخالف شوروی برای محصور ساختن و بزانو درآوردن شوروی ها چه سیاستی را تعقیب میکنند همچنین میل نداریم وارد این بحث شویم که این سیاست بازی ها



برای مملکت ایران چه خطراتی در پیش داشته و کشور ما را بکجا میکشاند بلکه میل داریم از نظر همسایگی و همجواری رفتار دولت شوروی را که در رادیو مسکو منعکس میگردد دور از انصاف جلوه دهیم .

دولت شوروی برای بزاندور آوردن آلمان هیتلری که حقوق ملل ضعیف همجوار خود تخطی کرده بود قد مردانگی علم کرد ، ملت شوروی برای برقراری آزادی و دموکراسی ملیونها نفر قربانی داد ، طرفداری از رنجبروزارع ورعیت شعار دولت شوروی- است و در تمام عالم این تبلیغات به نفع شوروی ها انجام گرفته است از چنین دولت و ملتی که خود را طرفدار ضعیف میدانند این رفتار و این حملات به يك دولت همسایه دور از انصاف میباشد .

خوب بخاطر دارم در موقعی که کیروف مورد سوء قصد قرار گرفت هزاران هزار نفر مورد سوء ظن قرار گرفته و گروهی جان خود را از دست دادند . هر سال صدها هزار نفر در کشور شوروی برای اینکه نسبت بهرام اشتراکی خاطی تشخیص داده میشوند شربت مرگ را می نوشند و بادر سرمای سبیری در محلهای دور افتاده بقیه عمر را بسر میبرند . باسم اینکه بعضی از کشیشها برخلاف دولت های دست نشاندۀ شوروی رفتار کرده اند محکوم میشوند . این قبیل موضوعات چون مسائل داخلی شوروی است مورد بحث ما قرار نمیگیرد ولی معلوم نیست بچه جهت مسائل داخلی ایران باید مورد بحث رادیوی مسکو قرار گیرد . در سوء قصدی که بشاه ایران شد جملگی رؤسای دولتها و پادشاهان اظهار تاسف کردند و زندگی بازیافته را باعلیحضرت همایونی تبریک گفتند ولی همسایه دیوار بدیوار ما ، شخص مارشال استالین که در تهران مورد پذیرائی شاه ایران قرار گرفت و در آن موقع آنهمه مورد مهر و محبت شاه و ملت ایران بود يك کلمه تلگراف ننمود .

شاه ایران ، مظهر وحدت و استقلال ایران مورد سوء قصد خائنانۀ ای قرار گرفت ، دولت ایران وظیفه دارد ریشه و منشاء اصلی سوء قصد را جستجو کند ما نمیدانیم به رادیو مسکو چه مربوط است که راجع باین موضوع مارا مورد ظن قرار دهد . مامورین دولت در کشف چنین موضوعی که برای ملت ایران اهمیت حیاتی دارد وظیفه دارند بهر کس مظنون هستند مورد تمقیب قرار دهند پس از بازرسی و بازرسی در صورتیکه مجرم است تنبیه و اگر جرمی ندارد معاف کنند و این عملی است که انجام میدهند و از رفتار این چندروزه بتجویی واضح است که طبق قوانین ایران رسیدگی انجام شده و در جلسات علنی که در این دوروزه تشکیل و به پرونده ها رسیدگی می شود و کلاهی مدافع از شرافت و حیثیت و شخصیت مجرمین دفاع میکنند و قضات با کمال انصاف و طبق موازین قانونی قضاوت خواهند کرد . ما نمیدانیم این رفتار که امر داخلی و برای ایران و ایرانی اهمیت دارد به رادیوی مسکو چه نفع و ضرری دارد که بقیه دری می نماید و بایانات خود سمپاشی می کند . ما در عین اینکه دوستی دولت شوروی را نواها کنیم خود را ناگزیر از این تذکرات دوستانه میدانیم .

اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی ، شاه دموکرات و آزادی خواه و جوانبخت ایران مورد احترام قاطبه ملت ایران میباشد و سیل تلگراف و مراسلات رسیده و مجالس جشن و سروری که بشکرا نه سلامتی شاه ایران دسر تا سر کشور بر پا گردید بهترین مؤید این گفتار می باشد و تمام این تظاهرات برای این است که شاه ایران بر قلبهای ملت حکمفرمایی کرده و غمخوار و

دلسوز ملت می باشد.

سوء قصد بچنین شاه آزادخواه و دموکراتی نه تنها مورد نفرت و انزجار عمومی است بلکه اگر در بین توطئه کنندگان افرادی باشند که نزدیکترین کس باشند ملت حاضر است با دندان و ناخن بدن آنرا قطعه قطعه کنند.

ما امیدواریم که رسیدگی باین موضوع هرچه زودتر خاتمه یافته و مقصرین حقیقی تعیین و مجازات گردند. این آرزوی فرد فرد ایرانیان میهن پرست بوده و در عین حال امیدواریم دولت شوروی و مخصوصا شخص مارشال استالین که چند صباحی مهمان ما بوده است به این موضوع توجه نموده و اجازه ندهند رادیوی مسکو با سمپاشیهای خود روابط دوستانه و کشور همجواریا تیره سازد و در امور داخلی ایران اظهار نظر و عقیده کند. زیرا این رفتار باعث میشود مخالفین دولت شوروی استفاده کرده و در نتیجه برای تیرگی روابط بین المللی وسیله بدست آورند چنانکه در گذشته هر رفتاری که دولت شوروی نموده است و از اصول مقررات بین المللی دور بوده و یا رفتاری برخلاف اصول آزادی و دموکراسی و حفظ حقوق بشر بوده - است مورد استفاده مخالفین قرار گرفته و حربه ای برای حمله سیاست شوروی از آن تهیه دیده اند.

ما که هیچگونه نظر خاصی غیر از حفظ مصالح میهن خود نداریم، ما که دوستی و روابط حسنه با شوروی دولت دوست و همجوار خود را خواهانیم حقیقتا از رفتار رادیو مسکو و گفته هایش متاثر بوده و امیدواریم که بگفته ها و نوشته های ما که با کمال حسن نیت به آن اشاره نمودیم توجه شود.

امروز بر تمام عالیمان واضح شده که ایرانی میهن پرست فقط بحفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن خود هلاقه مند بوده و شاه ایران را که مظهر وحدت و یگانگی ملت است از جان و دل دوست دارد و هر حمله ای که باین اصول بشود مورد انزجار و نفرت میباشد.

☆ . ☆

قبل از خاتمه دادن باین بحث ناگزیرم بیک موضوع که تقصیرات سیاسی باشد اشاره نمایم و چون در قوانین ایران برای مقصرین سیاسی مقررات خاصی وجود دارد لازم میدانم قسمتی از شرحی را که در شماره ۸۷ روزنامه جوانمردان تحت عنوان « نکاتیکه باید رعایت شود » در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۲۷ بمناسبت تأسیس مجلس مؤسسان نگاشته ام در اینجا نقل کنم تا خوانندگان توجه داشته باشند همانطور که آزادی عقیده برای نگارنده محترم است آزادی مسلک هم محترم می باشد.

چون مقصرین سیاسی تابع تغییراتی هستند که در رژیم مملکت ایجاد می شود بدین معنی که مخالفین هر رژیم مقصر سیاسی آن رژیم بوده و در صورت تغییر رژیم این تقصیر سیاسی زایل میشود لذا باید در باره آن وقت نظر بعمل آید.

اصل آزادی که حق مسلم افراد بشر در سرتاسر عالم می باشد باید کاملا رعایت گردیده و کلیه تجاوزاتیکه به آزادی می شود مخصوصا در قانون اساسی محدود گردد تا هر دولتی بمیل خود نتواند آزادی که حق افراد بشر میباشد از آنها سلب کند.

سیاست پدر و مادر ندارد و ممکن است سازشهای بین المللی چنانکه در گذشته بوده پیش آید و مملکت ایران وجه المصالحه قرار گیرد و تغییراتی در اوضاع داده شود که



روح میهن پرستان را زجر دهد روی این اصل است که نگارنده با دخالت بیگانگان امور داخلی میهن عزیز موافق نبوده، انگلستان و شوروی و آمریکا برایم تفاوتی ندارند و همگی را بیک نظر میبینم و تا حدیکه رفتار آنها از نظر بین المللی بحفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران کمک مینماید با آنها موافق بوده و اگر از این حدود خارج شود با آن مبارزه میکنم. اگر کشور شوروی را بیک دولت متعصب مسلکی اداره مینماید باید گفت کشور آمریکا را بیک دولت متعصب اقتصادی اداره مینماید و آمریکائی-ها سعی دارند کشورهای جهان را در تار و پود های اقتصادی خود گرفتار نموده و در نتیجه ماشین عظیم اقتصادی خود را بچرخانند.

نگارنده چون ایمان دارم دایه مهر با اثر از مادر وجود ندارد و سیاست بی پدر و مادر است لذا از دخالت آمریکا و کارشناسان آن در مورد اجرای برنامه ۷ ساله بیمناک بوده و از نظر اینکه با موقعیت فعلی بین المللی « جنگ نفت صلح ایران را تامین میکنند » دخالت آمریکا را وسیله ای برای برانگیخته شدن سیاست مخالف آمریکا میدانم. روی این اصل در موقع طرح برنامه در مجلس ساکت نه نشسته و با اینکه مشغول تهیه این کتاب بودم ضمن دو مقاله مختصر که در روزنامه جوانمردان در شماره های ۸۵ و ۸۶ در تاریخ ۳۰ بهمن و ۱۷ اسفند نگاشته ام اظهار نظری نموده ام که ذیلا به نقل آن مبادرت کرده و در فصل مخصوص بایران راجع به برنامه آنچه را که میدانم توضیح خواهم داد و در محبت اوضاع جهان حقایق لازم را درباره سیاست های بین المللی و بلوک های ایجاد شده بیان خواهم کرد.

## از برنامه هفت ساله هم نتیجه ای داید نخواهد شد؟

خوانندگان محترم ممکن است تصور فرمایند نگارنده منفی بان و حالا هم که دولت خواسته است قدم مفیدی بردارد و کار و نان و آسایش و راحتی برای مردم با اجرای برنامه هفت ساله تهیه نماید میخواهم آیه یاس بخوانم.

برای رفع سوء تفاهم باید متذکر شوم تا برنامه نباشد و از روی نقشه معین و مشخص اصلاحات شروع نشود فایده ای نخواهد داشت و همانطور که در کتاب « ایران باید سویس آسیا گردد » متذکر گردیده ایم برای تغییر دادن اوضاع ایران دو برنامه ۵ ساله لازم است پنج سال اول برای ترمیم خرابیها و پنج سال دوم برای پیشرفت و همانطور که وعده نموده ام این برنامه را تدوین و پس از تهیه وسائل طبع به انتشار آن مبادرت خواهم کرد. پس نگارنده در اصل برنامه و اینکه باید نقشه ای باشد حرفی ندارم و صحبت در اینست که این برنامه بشکلی که میخواهند عملی کنند برای ملت نتیجه ای نخواهد داد.

نگارنده میل ندارد در اینجا معایب این برنامه را توضیح دهد زیرا بحث طولانی و صفحات روزنامه گنجایش شرح و بسط در اطراف آن را ندارد، آنچه محرز است اینکه برنامه هفت ساله بوسیله دستگاه کنونی باید اجرا شود و این دستگاه بعدی فاسد و

خراب است که قدم مفیدی برداشته نخواهد شد و نتیجه‌ای که عاید می‌شود این مبالغی بنام برنامه هفت ساله بمصرف خواهد رسید و بین عده‌ای تقسیم خواهد شد اگر مبالغ از مالیات بر مردم حاصل شود و یا با انتشار اسکناس بدست آید نتیجه‌ای بنیر از فقر عمومی و بالا بردن هزینه زندگی نخواهد داشت و در صورتیکه از خارج قرض شود استقلال اقتصادی کشور را که در حال حاضر اسمی از آن باقی است از بین خواهد برد.

نگارنده معتقد است که پنج سال وقت لازم داریم تا ضمن برنامه صحیح دستگاه مجری برنامه را منظم و مرتب سازیم و زمینه را برای عملی ساختن برنامه اقتصادی آماده و مهیا کنیم.

روی همین اصل هم آقای دکتر متین دفتری در موقع طرح برنامه پیشنهاد دو برنامه چهار ساله نمودند و آنها که وارد هستند میدانند فیر از حل سیاسی استعفاى رئیس سابق هیئت برنامه هم باین علت بوده است که متوجه شده بود از برنامه هفت ساله نتیجه‌ای عاید نمیشود و کسی که در تمام محافل به قهرمان تثبیت نرخ لیره به ۱۴۰ ریال بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ معروف گردیده نخواسته است برای مرتبه دیگر عملی انجام دهد که مورد طعن قرار گیرد.

مشروطه خیلی خوب است ولی وقتی که برای قبولاندن ب مردم به نان سنگک و سیخ کباب تشبیه گردید و مردم نفهمیده آنرا پذیرفتند نتیجه‌اش این میشود که می بینیم، برنامه‌ای هم که نسجیده و نفهمیده ب مردم تحمیل شود نتیجه‌اش فقر و بدبختی خواهد بود. در خانه باختصار متذکر می‌گردد.

تا دستگاه مجری برنامه اصلاح نشود و سازمان صحیحی برای اجرای برنامه مرتب نگردد اجرای برنامه از محالات است و فایده‌ای از آن برای ملت مترتب نیست و چنانکه تذکر دادم برنامه اصلاحی پنج سال وقت لازم دارد. فعلا بهین مختصر اکتفا نموده و حقایق را به تفصیل در کتاب جداگانه‌ای توضیح خواهم داد.

دکتر میمندی نژاد ۱۳۲۷/۱۱/۱۷

## تنظیم کنندگان برنامه با اجرای برنامه توجه ندارند

منظورم از این عبارت اینست که نویسندگان برنامه و تنظیم کنندگان آن فقط در فکر آن هستند که اوراقی را سیاه کرده ارقام و اقلامی را ذکر کنند و این مرتبه اعداد را بزرگ جلوه دهند و مانند تمام کارهای این مملکت حرف و حرف تحویل دهند و بعد هم میگویند ما میخواستیم و نوشتیم، نوشته‌ها حاضر است و اگر نشد برای این است که نخواستند و نگذاشتند.

همگی بخاطر داریم و روز بروز مشاهده میکنم احزابی روی کار می‌آیند پروگرامها و برنامه‌ها و مرامهای خوش ظاهر و زیبائی ب مردم ارائه میدهند ولی بعدا بعوض حل و نتیجه تفرقه و نفاق در بین مردم ایجاد میکنند و بعوض اتحاد و یگانگی تخم دورویی کاشته و بعد از هشت سال حزب بازی در دوره دموکراسی و چهل سال حزب بازی بعد از مشروطیت اساس و پایه اجتماع را که حزب باشد مبتدل کرده‌اند.

همانطور که در هفت گذشته نوشتم و در کنایه که قریبا انتشار خواهم داد ثابت



خواهم کرد برنامه هفت ساله بشکل حاضر بعد از هفت سال يك نتیجه دیگری علاوه بر نتایج ذکر شده خواهد داشت و آن اینست که اسم برنامه هم مبتدل شده و هر جا اسم برنامه عمران و آبادی برده شود مردم گوینده را تکفیر خواهند کرد.

خوب توجه بفرمایید برای اجرای برنامه دوجیز در درجه اول لازم است اول پول دوم اشخاصیکه برنامه را اجرا کنند.

مسئله پول بهر نحوی که باشد سر و صورت خواهد گرفت و حلال مشکلات برای پر کردن جیب بعضی ها و مقروض ساختن مملکت برای تامین نظرهای خصوصی بعضی ها درآینده بدون شك و تردید حل خواهد شد اما موضوع اشخاصیکه باید برنامه را اجرا کنند ببقیده نگارنده چون برنامه نباید اجرا شود اصلا به آن توجهی نشده و از نظر تلقین کنندگان برنامه هم شاید لزومی نداشته باشد که اشخاصی برای اجرای برنامه لازم باشند. متخصص می آورند یعنی می آیند و با عده ای کارگر بیسواد که هیچ چیز نمیفهمند کل و کلی خواهند کرد.

آمدند و می آیند و میروند و کاری هم ندارند غیر از اینکه پدرملت ایران را در بیاورند و نظرهای سیاسی را تامین کنند و عجب اینست که هر چه کرده اند بدست ایرانی و برای ایرانی و بابتکار ایرانی بوده است و بعدا هم آنها که مملکت را غلطانده اند خواهند گفت آلت فعل بوده اند و فاعل دیگری بوده است. درخاسته برای اینکه از تطویل کلام جلوگیری کنم بذکر اهمیت تهیه و تربیت اشخاص و افراد این مملکت پرداخته و هم، یهنا را متوجه میسازم، در برنامه هفت ساله تدوین شده که مورد مطالعه نگارنده قرار گرفته است بهیچوجه باین قسمت مهم و اساسی توجه نگردیده است و تعلیمات نظری و عملی برای آماده ساختن مردم برای تنظیم کنندگان برنامه اصل زائدی بشمار آمده است. برای مثال يك موضوع كوچك ولی مهم و اساسی اشاره میکنم تا خوانندگان محترم مقیاسی بدست آورند:

خوب توجه بفرمایید امروز، برای تعلیم و تربیت، برای آموختن دروس در تمام عالم بدستگاههای سینما متوصل می شوند و انجمن های فرهنگی که مرکز تبلیغات برای بیگانگان در کشور ایران میباشد با نشان دادن فیلمهای سینما نظر مردم را بسوی خود جلب می کنند و با اصطلاح خود را بر مردم شناخته و برای نفوذ در آنها بدینوسیله نیرومند تبلیغاتی که اثرش در دنیای کنونی معجزه آساست متوصل می شوند. در مدارس برای فهماندن دروس امروز بسینما متوصل میشوند و بوسیله فیلم و سینما سواد مردم را زیاد می کنند و سطح فرهنگ را بالا میبرند، بهداشت را بر مردم می آموزند، طرز کشت نباتات و کار ماشین آلات فلاحی و صنعتی را یاد می دهند، سینما های سیار از دهی بده دیگر و از قریه ای بقریه دیگر میروند و مردم را آشنا با اصول جدید و نوین میکنند.

اثر سینما بعدی است که برای آشنا ساختن مردم به اثر داروها و فروش زیاد تر آن فیلم تهیه کرده و صاحبان کارخانه ها از این وسیله بفتح خود استفاده می کنند. اثر تبلیغات بوسیله فیلم بعدی است که روحیه ملتی را ممکن است عوض کند و بهمین جهت در بعضی کشورها شنیده میشود نشان دادن فیلمی را قدغن می کنند و در سینما می رامی بندند.

ماشین آلات را در برابر قرضه بامیدهند و سیل فلزات باشکال مختلف سرازیر خواهد شد، در کشور های دیگر با فیلم های سینما طرز کار ماشین را نیز نشان میدهند ولی در مملکت ما چون احتیاجی بدرک و فهم و طرز کار ماشین نیست از اینجهت نویسندگان برنامه لازم ندیده اند

بکسی آموخته شود و اگر هم احیانا لازم شود ما شین مختصر حرکتی بصورت ظاهر بشی خواهند آورد .

به نویسندگان و تنظیم کنندگان برنامه هفت ساله و قتیکه باین اصل کلی توجه نکرده اند و در تعلیمات نظری وقتی يك اصل کلی و اساسی و مؤثر یعنی تعلیم بوسیله سینما را در نظر نگرفته اند باید گفت دقت بیشتری مبدول دارید تا بعدها نگویند بدست ایرانی و با ابتکار ایرانی چیزی بغیر از ضرر نصیب ایران نکرديد .

### دکتر میمندی نژاد

باید متذکر گردم که در گفتن و نوشتن و قتیکه از روی غرض نباشد اثری وجود دارد . یکی از دوستان که در هیئت برنامه مشغول کار میباشد اظهار داشت این تذکره بموقع نگارنده مورد توجه قرار گرفته و تعلیمات نظری از راه سینما نیز مورد بررسی واقع شده است . از طرف دیگر هم شنیده ام وزارت فرهنگ قرار است در برنامه آموزشی خود باین موضوع توجه خاصی مبدول دارد . راجع به برنامه بحث جداگانه ای خواهم نمود نقل این دو مقاله در بالا برای این بود که خوانندگان محترم توجه داشته باشند برای نگارنده بیگانگان اختلافی ندارند و بیگانه می باشند .

☆☆☆

از آنچه در این قسمت از کتاب از نظر خوانندگان محترم گذشت چنین نتیجه می گیریم که نگارنده :

## خداوند را می ستایم

حب وطن جزو ایمان من است

### شما را دوست دارم

نگارنده معتقد است که هر شخص مسلمان و با ایمانی این سه اصل را قبول دارد و شخص خدا پرست و خداشناس ممکن نیست بت پرست شود .

و قتیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید ( ان بشر مثلکم .. ) من بشری مثل شما هستم ، آیا گفته های بعضی متملقین و چاپلوسان کفر محسوب نمیشود ؟

نگارنده راجع بخوش رقصی هایی که بعضی ها مینمایند از صفحه ۳۶ تا صفحه ۴۸ قسمت سفید کتاب ایران باید سوبس آسیا گردد تذکرات لازم را داده و حقایق را روشن ساخته ام و برای اینکه خوانندگان محترم توجه داشته باشند قسمتی از آنرا در اینجا نقل مینمایم :

» .. خوب بخاطر دارم موقمی که ایتالیا میخواست بحشه حمله کند برای موجه ساختن حمله خود کتابی بجامعه ملل تقدیم نمود و در آن عکسهایی از عادات و رفتار بحشه ایها که آنها را دلیل بر عدم رشد فرهنگی قلمداد کرده بود ارائه داد ، از آنچله بضاك افتادن و

بوسیدن پا و دیگر تظاهرات در برابر پادشاه حبشه بود . دولت ایتالیا برای کشیدن رmq حیاتی حبشه این قبیل تظاهراترا دلیل بربریت دانسته و برای بردن تمدن بحبشه حمله خود را به آن سامان موجه میدانست .

این تظاهرات که دلیل برشاهدوستی ملت ایران است نباید برای دیگران مدرک قرار گیرد . این آئین و رسوم از پدران ما بیادگار مانده است .

در موقعیکه علی علیه السلام قوای ایرانرا در ساحل فرات بازدید میفرمود این رسم بوده است مولای متقیان در این باره بسربازان ایرانی فرموده اند:

« پاکدل و پاکیزه جانید ، قلبی حساس و عشقی شعله ور دارید اما اظهار آنرا در حضور کسیکه همچون خودتان است بلکه وظیفه پاسداری و پرستاری شما را برگردن دارد هرگز قبول ندارم .

این احساسات را که بکرنش و تملق شبیه تر است و برای وظیفه پیشوائی موقعیتی فوق العاده قائل میشود و خودشناسیرا برپادشاه مشته ساخته و بخود پرستی و غرور سوقش میدهد من نمی پذیرم . »

من از اینجهت فرمایشات مولای متقیان علی علیه السلام را شاهد آوردم که بعضی از پادشاهان ایران در گذشته بناسبت همین احساسات ایرانیان خود شناسی را فراموش کرده بودند و برملت ستم روا داشتند .

خوشبختانه شاه جوانبخت ایران نشان داده است که بتمام معنی دموکرات و آزادبخواه بوده و در تمام دوره سلطنت این راه را پیموده است .

اشك شادی که از چشمهای شاه در اثر مشاهده تظاهرات بی شایبه و ربای ملت ایران ظاهر میگردد بهترین گواه است که حکومت بردلها و حکومت برقلبها بمراتب بیش از حکومت بازور سرنیزه و قلدری ارزش دارد . میهن پرستان و عاشقان آزادی که برای حفظ اصول مشروطیت و دموکراسی میکوشند محبت شاه آزادبخواه جوان بخت خودرا در دل دارند و آرزومندند که مانند گذشته عناصرریلد و متعلق و چاپلوس بین شاه و ملت دیوارضیعی ایجاد نکرده و حکومت بردلها را بحکومت زور و قلدری تبدیل نسازند .

« صفحه ۴۲ قسمت سفیدکتاب ایران باید سویس آسیا گردد » .



از این سه اصل که بگذریم بهم میهنان خود علاقمند میباشم و عرق ملیت بمن اجازه میدهد قبل از بحث در اطراف مسائل کلی و عمومی که مورد نظر میباشد شرحی در اطراف روحیه هم میهنان نگاشته و ملت ایرانرا آنطور که شناخته ام معرفی کنم و بدون پرده معایب و محسنات ملتی را که خود فردی از آن هستم بطور علنی ابرازدارم ،

## روحیه ملت ایران

در کتاب ایران باید سویس آسبا گردد پس از تشریح اوضاع ایران به این نتیجه کلی رسیدم:

«بیسوادی، فقر مادی و معنوی، عدم بهداشت، نبودن کار دست بدست یکدیگر داده برور درستی و راستی و حس همکاری را از بین مردم این کشور از بین برده بعضی این صفات پسندیده دزدی و رشوه خوری و اخاذی و شیادی و حقه بازی و کلاه گزاری جایگزین آن گردیده است.»

اصول استعمار و استثمار هم در پنهانی بفعالیت ادامه داده، تریاک و لاقیدی و خرافات را براه انداخته اند و بیماریهای گوناگون انحطاط جسمانی را بیار آورده و سیاستهای مختلف تخم تفرقه و نفاق را در افکار معلول نشانیده و مرتباً آبیاری میکنند.

مجموعه این عوامل باعث گردیده است ایرانیان متشکل نشده و بفکر چاره دردهای خود نیفتند. امروزه سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن نه تنها از طرف یک سیاست بلکه سیاست های مخالف در ایران براه افتاده و احزاب و جرایدیکه منتسب به آنها بوده و در ظاهر بدست ایرانی میچرخند و زبان حال آنها هستند، از این نظر پیروی میکنند و روز بروز نفاق و دو رومی را تشدید میکنند و احزاب و جرایدیکه برای تامین نظرهای شخصی میچرخند ثبات و دوامی نداشته و نتیجه ای برای مملکت ندارند. از دیاد جرایدیکه هدف و روششان تامین نظرهای خصوصی و پر کردن جیب از راه لجن مالی نمودن اشخاص است از طرفی، تاسیس جمعیه های کوچک چند نفری بنام ... جمعیت ... حزب ... گروه ... دسته ... رسته ... طرفداران ... و غیره که روش سیاسی و اساسی ندارند از طرف دیگر باعث شده است که مردم از خواندن روزنامه منزجر و از رفتن بحزب و جمع شدن گردد یکدیگر و ایجاد اتفاق و یگانگی و وحدت گریزان باشند و عجب این است که در راس احزاب صد در صد ملی و وطنی اغلب عناصر مزدور و یا آفات دست سیاست شمال و با جنوب رخنه کرده و نیکگذارند قندی بفتح مملکت برداشته شود...»

«از سطر ۹ تا سطر ۲۸ صفحه ۷۳ قسمت سفید کتاب.»

\*\*\*

در برابر چنین وضعیتی که گریبانگیر ملت ایران شده است معذالك ملت ایران روحیه خاصی را حفظ نموده و باید اعتراف کرد که این روحیه خاص دست بدست عوامل بین المللی داده در سنوات اخیر موجودیت ایرانرا حفظ کرده است.

این روحیه خاص مظاهری دارد که تعبیر و تفسیر آنها از نظر قضایای که در صفحات بعد خواهیم کرد بی تناسب نمیباشد.

در درجه اول باید گفت ایرانی قدرت انعطاف زیادی داشته و خیلی زود با هر وضعیتی سازش میکند تاریخ قرن اخیر نشان میدهد که ایرانیان در زمان قدرت و سطیره شاهان مستبد و خونخوار سر تسلیم فرود آورده و رنج و ستم وارده را تحمل کرده است ولی همینکه نسیم مشروطیت وزیده شد، برای برچیدن بساط استبداد بزرگترین مجاهدتها را بخرج داده است. با وجود اینکه کتب تاریخ نشان میدهند و اشخاصیکه شاهد و ناظر بوده میگویند احمد شاه اصول مشروطیت را رعایت نمیکرده و دخالتی در کارها نداشته است ممالک برای تغییر مواد قانون اساسی و تغییر سلطنت با موقعیت و زمان خود را تطبیق داده و با تلکرافات و مراسلات و خطابه ها و نطقها و بیانات در این راه قدم گذارده اند.

در زمان اعلیحضرت ققید که قوامت مرکز گردیده است برای مرتبه دیگر ملت تمکین نموده و بکار خود ادامه داده است.

شهریورماه ۱۳۲۰ که پیش آمد و رادیوهای یگانه روز و شب در صدد تهییج احساسات مردم برآمدند برای مرتبه دیگر ملت ایران بازمان و موقعیت خود را تطبیق داده و روش جدید را پیش گرفته است.

در این مدت هشت سال ملت ایران هر روز بنحوی خود را با محیط تطبیق داده است يك روز هزاران هزار نفر در برابر حزب توده رژه رژه و چند روز بعد بلباس حزب دموکرات در آمده تابلوهای حزب توده و اتحادیه کارگران را بزیر آورده است و چندی بعد در میدان سپه باسم دیگری با فریاد زنده باد و مرده باد موافقت خود را با آن وضع نشان داده و مخالفت با اوضاع دیگر را ابراز داشته است و شخصی را که بخدا رسانیده بودند مورد نفرت قرار داده و برای قبول کردن وضع جدیدی خود را آماده و مهیا ساخته است. در میدان طیاره برای پذیرائی بعضی اشخاص بادسته گل حضور یافته و روزیکه کوکب اقبالش نزول کرده است صدها لعن و نفرین نثارش کرده است، از کسانی که برای آنان کف زده و مغرورشان ساخته بود رخ بر تافته در برابر دیگری که حس کرده است دارای قدرتی میشود تمکین نموده است. بنام اینکه فلان شخص برخلاف اصولی اظهاراتی کرده طردش ساخته و بعدا برای همین موضوع چون موقعیت ایجاب نموده است شادی ها کرده و با آغوش باز آنرا استقبال نموده است.

این قدرت انعطاف در برابر حوادث و تطبیق دادن رفتار با روز که با خون این ملت عجب شده است همیشه به نفع مملکت تمام شده و خوشبختانه در همه حال ضرری از آن مترتب نگردیده است و آنچه بیشتر مایه تعجب می باشد این است که در عین انعطاف در برابر موضوعی که پیش آمده از اصول و اساس آن اطلاع داشته و راجع باینکه چرا این موضوع پیش آمده و عاقبت آن چیست؟ کم و بیش باخبر بوده



و قضاوت بجائی کرده است . بعضیها که عاقل هستند برای تطبیق دادن اعمال و رفتار خود با محیط در خفا با یکدیگر ساخته و در ظاهر هریک روش معینی را که بکلی با یکدیگر متضاد بوده است پیش گرفته اند . برای توضیح این مطلب کافی است نمونه ای ذکر شود : در فامیل های ثروتمند با وجود اینکه ممکن نیست داشتن ثروت با اصول کمونیستی توافق یابد اشخاص برای حفظ ثروت خود کمونیست دو آتش از آب در آمده و بظاهر با اقوام خود مخالفت کرده اند در حالیکه در باطن از یکدیگر جدائی نداشته اند .

اینها فکر کرده اند اگر اوضاع به این نحو بچرخد آن دسته و اگر بر نهج دیگر گردش کند دسته دیگر فامیل را حفظ خواهد کرد ، برادرهائی دیده شده اند که باصطلاح هریک مرید سر جنبانی شده و با اینکه سر جنبانان با یکدیگر اختلاف شدید داشته اند اینها توانسته اند آنها را به نفع خود که در باطن با هم موافق بوده اند بچرخانند و عجب این است که در ظاهر شدیداً بیکدیگر تاخته و خود را مخالف هم نشان داده اند . ممکن است این رفتار بضعف و سستی تعبیر شود البته چنین است و منهم عقیده دارم که ضعف و سستی تقییب چنین روشی را پیش می آورد ولی باید گفت که برای ضعیف تا قوی نشده است غیر از این راهی نیست که موجودیت خود را حفظ کند . اشخاصی را می شناسم که از سیاستی پول گرفته و برای او کار میکردند ولی همینکه کفه آن سیاست پائین رفته است اشخاصی را که با آن سیاست همکاری نموده اند شدیداً تقییب کرده و آنها را علناً خائن قلمداد کرده اند . اوراق جراید این چند ساله را اگر ورق بزنیم خواهیم دید اغلب آنها این رویه را پیش گرفته و باصطلاح نان را بنرخ روز خورده اند . بعضی از آنها تازمانی که قدرتی بر سر کار بوده از آن پشتیبانی کرده و بمخالفینش تاخته ولی همینکه آفتدورت را رو بفنا دیده اند شدیداً باو حمله کرده و بصف مخالفینش پیوسته اند و باز با اوضاع روز خود را تطبیق داده اند و عجب اینکه در موقع تجدید همین قدرت برای مرتبه دیگر خود را موافق نشان داده و دو باره هم از موقعیت استفاده کرده اند و بعضیها باصطلاح در آن واحد چند سره بار کرده اند . این رفتار در تمام شئون زندگانی رواج پیدا کرده و در همه حال اشخاصی در هر وضع اجتماعی بوده اند از آن استفاده کرده اند .

رئیس جدیدی بداره می آید مرئوسین او را ستایش کرده و او را مدیر و مدبر میخوانند و با سلام و صلوات از او تمجید میکنند و از رئیس سابق شکایتها نموده و او را منفور جلوه میدهند و همینکه رئیس دیگری بیاید همین کیفیت را تجدید میکنند و در عین حال که بظاهر از شخصی تعریف میکنند در باطن بغوبی درباره او قضاوت کرده و اگر آدم خوبی نیست او را بد تلقی میکنند .

ایرانی بدشن خونی خود میرسد در حالیکه در دل هزاران فحش و ناسزا تثار او میکند ولی بظاهر با کمال خوشروئی از او پذیرائی کرده و هزاران تعارف باو تحویل میدهد . همینکه بشخصی میرسد با آنکه ابداً در فکر او نبوده است اظهار میدارد

همین‌الساعه بفکر شما بودم و یا در مجلسی عده‌ای دور هم نشسته از شخصی میکنند ولی همینکه آن شخص وارد شد اظهار میدارند: عجب آدم حلال زاده‌ای الان ذکر خیر شما بود و دیگران هم تصدیق میکنند. برای کسی پا پوشی میسازد و هزاران بدی از او در پشت سرش میگوید ولی وقتیکه به آن شخص میرسد با تعارفات بسیار باو میفهماند از او تعریف و تمجید کرده است.

افعال و اعمال بد را انجام میدهد ولی همینکه شنید شخصی بعلت عمل و یا فعل مشابه آنچه از او انجام داده مورد تنفر قرار گرفته است از او گریزان میشود و از او با تنفر و انزجار یاد میکند در حالیکه قلباً میدانند کاریکه آن شخص انجام داده شبیه بعملی میباشد که خود کرده است. در اداره‌ای از نادرستی و پستی بعضی مامورین و دوشیدن مراجعین صحبت میشود همگی تصدیق نموده و به آن مأمور نادرست شدیدترین حملات- را مینمایند ولی برای انجام کاری هم علناً حق و حساب خواسته و باسم اینکه آن کار خرج دارد مراجعه کننده را میدوشند.

در برابر صاحب خانه‌ای از پذیرائیش تعریفها کرده ولی پشت سر آن پذیرائی را بد و کثیف جلوه میدهند، هزاران اعمال خلاف مذهب و آئین و قانون انجام داده ولی بظاهر و امدها و آئیناً و اقانوناً از دل بر میکشند و اگر بخواهیم در این زمینه ادامه دهیم مثالهای متعددی میتوانیم ذکر کنیم؛ برای نمونه به نقل یکی دیگر از اخلاق و عادات مردم که در شماره ۷۴ روزنامه ایران ما در تاریخ ۵ مهر ۱۳۲۲ نگاشته‌ام میپردازم:

### لنگش کن

وقتی دو نفر یا چند نفر با هم گلاویز می‌شوند عده‌ای در اطراف آنها گرد می‌آیند و بمشاشا مشغول میشوند اگر خوب دقت نموده باشید بعضی از اطرافیان راجع به درجه قدرت و ضعف طرفین بحث می‌مایند یکی میگوید: آهای، بزن. دیگری میگوید: اوه، عجب پیرمزه‌ای و بعضی از تماشاچیان هم با حرکات دست و صورت و منقبض نمودن ماهیچه‌های بدن مثل اینکه در معرکه واردند یک پا خود را شریک می‌دانند و گاهی طاقت نیاورده طرفین را تهییج و حتی حرکتی را بیخودی بآنها یاد میدهند و با اصطلاح خودمان اینها که خارج از موعظه‌اند میگویند: لنگش کن.

شما تصور می‌کنید این خاصیت فقط در این مورد ظاهر می‌شود؟ نه بلکه در سراسر زندگی از مبع تا غروب به‌ناوین مختلف می‌شنویم: لنگش کن.

شخصی زحمت میکشد، سینه خود را خسته میکند، آواز میخواند، یکی میشود اگر چه شنونده صدا ندارد و قواعد و قوانین آواز خواند را نمیداند مذلک تعجب در اینست که اظهار عقیده میکند:

این قسمت را اگر اینطور میخواند، اگر در اینجا صدا مثلاً از توی بینی خارج میشد و یا گوشه‌اب بیابین متمایل میشد و یا برعکس بهتر بود، یا با اصطلاح خودمانی خودی نشان می‌دهد. ساز زن معروفی آواز شور و یا نوارا بدقت مینوازد؛ عجب اینست آنکه در عرش تار بدست نگرفته و حتی نمیداند تار چند پرده و چند سیم دارد و از ترکیب بندی آواز شور

و تراخیر ندارد و وقتی که اسم شور و نوا را می‌برند شوری نمک و بینوایی خودش را پیدا می‌آورد اظهار حیات نموده میگوید: اگر این قسمت را در پائین دسته مینوخت، اگر چهار مضراب را مثلش مضراب میزد (۱) بهتر بود...

دانشجویی در سر درس نشسته، گاهی گاهی به بیانات استاد خود گوش میکند و سر و دست و پا شکسته کلماتی در ذهنش میماند در آخر درس برفیقش میگوید این قسمت را بد گفت اینجا شرح و بسط کافی نداد. اینجا زیاده روی کرد...

یکی زحمت کشیده دود چراغ خورده بعد از مطالعات و بررسیهای زیاد مقاله و یا کتابی مینویسد آنکه سواد ندارد سرسری نظری به مقاله و یا پشت جلد و فهرست و مقدمه کتاب انداخته هزار نقص و عیب بر آنها میگیرد و اگر نویسنده را به بیند اظهار حیات نموده با شرحی درباره نظریات خود روده درازی میکند.

یکی در برابر جمعی سخنرانی میکند بعضی از آنها تیکه در جلسه حضور داشته‌اند با اینکه مدتی چرت زده، مدتی باریقی کنارشان صحبت کرده اند، شخصیتی نشان داده میگوید: اگر در موقع حرف زدن دست و سر را حرکت میداد و یا نمیداد، آهنگ صدا را بلند و یا ضعیف میکرد بهتر بود...

یکی عضو اداره است، سواد ندارد، چیزی نمیفهمد، بزور پرروئی و با پارتنی و یا پول وارد اداره شده و شغلی به او محول گردیده است با اینکه از انجام کار خود عاجز میباشد معذالك اگر با او داخل مذاکره شوید و صحبت از رئیس و معاون و کارمندان قدیمی اداره‌اش بنمایید خواهید شنید: «من اگر بجای رئیس بودم چنین و چنان میکردم او خیلی بدکار می‌کند».

شاهم اگر مثل من فکر کنید خواهید دید اصطلاح لنگش کن چگونه در تمام مدارج زندگانی مرسوم کرده است و عجب اینست اگر شخص مطلع و بصیری عیب کسی را بگوید بتصور اینکه صحتبایش مشتق از اصطلاح لنگش کن میباشد اصلا گوش نداده و برقع عیب خود نیپردازد.



طرز تفکر و روحیه دیگری که اکثریت ایرانیان به آن گرفتار میباشند وضع و سستی را میتوان از آن ناشی دانست تسلیم بودن مردم در برابر حوادث و اتفاقات میباشد و یا با اصطلاح معمولی قضا و قدری بودن مردم است.

نگارنده برای میارزه با این طرز تفکر و روحیه ضمن دو سخنرانی در برنامه رادیویی دانشگاه تا حدیکه وقت اجازه میداده است در اطراف این موضوع بحث نموده و اینک برای اطلاع خوانندگان محترم به نقل آنها میپردازم:

**سخنرانی اول - ساعت بیست و سی دقیقه، روز چهارشنبه پانزده دی ۱۳۴۷.**

هم میهنان گرامی:

چون در برنامه دانشگاه مباحث علمی باید طرح و در اطراف آن بحث شود لذا میخواهم امشب بطور اختصار در اطراف موضوع قضا و قدر با شما صحبت کنم.

یکی از علل مهم عقب افتادگی بعضی از افراد بشر و ملل مغروق بودن آنها در بحر غرافات می باشد. ایجاد خرافات بدو علت ممکن می شود یکی بی سواد بودن مردم و دیگری

وجود شایدانی است که مایلند بدینوسیله بردوش مردم سوار شده و آنانرا در راه مطامع و منافع خود بکار برند. روی این اصل سعی دارند زندگانی و حیات را در نظر اشخاص بیسواد نا پایدار بملوه گر سازند و بآنها بفهمانند هر نوع کوشش و سعی و عمل در دوره حیات نتیجه ای ندارد و چون روزی نیستی و فنا در میرسد لذا در مغز این قبیل اشخاص رسوخ داده اند که روزی مرگ خواهد رسید و بشر همت داشته و یا نداشته باشد، کار بکند و یا نکند. زندگانی در گذر است و هر چه باید بشود خواهد شد و قضا و قدر هر آنچه بخواهد انجام خواهد داد.

باید اعتراف کرد تعقیب این فکر و روش تا حدی مورد پسند کسانیست که میل دارند از نیرو و قدرت و وسائل مادی بیخبران استفاده کرده و بنفع خود اوضاع را بچرخانند، محقق است هر قدر ملتی در حال بیخبری باشد بهتر می تواند از هستی و حیاتش انتفاع ببرد. بعلمت اینکه بحث در این مقوله از نظر سیاسی طولانی است لذا از آن صرف نظر مینمایم و بطور کلی راجع به این حقیقت که از نظر علمی این نظریه قابل قبول نیست بحث خواهیم کرد و برای اینکه موضوع روشن شود به چند مثال می پردازیم:

فرض کنیم رگهای شخصی عدا و یا بطور اتفاق بریده و یا باره و خون از بدن خارج شود. از دو حال خارج نیست یا بواسطه در صدد بستن رگها برمی آیند و یا خون روی ادامه مییابد.

شکی نیست اگر رگهای خونی بسته شود از ریزش خون جلوگیری و ادامه حیات آن شخص میسر خواهد بود و اگر رگها بسته نشود مرگ حتی است.

در ایام پیشین بیماریهای مختلف و گوناگون مخصوصا بیماریهای واگیری و مسری در صورت بروز تلفات زیادی وارد می آوردند. همگی میدانیم هر سال میلیونها مردم در نتیجه آبله، حصه، طاعون، و بء تلف میشوند امروزه سائل تپیه شده است و در صورتیکه بموقع اقدام کنند از مرگ و میر جلوگیری می شود. مثلاً همین روزها شیوع آبله مورد توجه است و بر هیچکس پوشیده نیست اگر اطفال را با تزریق مایه آبله ایمنیت ندهند گرفتار شده و مانند گذشته آبله تعداد زیادی اطفال را بدیار دیگر رهسپار خواهد کرد. دقتی یکی از بیماریهاییست که هر سال میلیونها کودک را در عالم خفه میکرد ولی امروزه با استفاده از مایه ضد دقتی خطر این بیماری بکلی مرتفع شده است، هر سال میلیونها حیوانات در نتیجه بیماریهای تلف شده و انسان هم اغلب با خوردن گوشت حیوانات بیمار مبتلا و در نتیجه خسارت مادی و در عین حال خطر جانی برای بشر ایجاد نمیکرد. است ولی امروز با کشف واکسن و سرمهای مختلف از مرگ و میر حیوانات جلوگیری شده و با حفظ بهداشت بر طبق اصول علمی از خطرات جانی انسانی جلوگیری شده است. در گذشته پس از هر عمل جراحی خطر عفونت ثانوی و چرک کردن موضع عمل بزرگترین ناراحتی را ایجاد میکرد ولی امروز با کشف داروهای سولفامید و پنیسیلین خطر چرکی شدن زخم مرتفع شده است.

اختلالات مختلفی که در بدن بعلمت خوب کار نکردن غدد با ترشحات داخلی ایجاد و یا در نتیجه کمبود ویتامینها حاصل میگردد است با کشفیات جدیدی که شد است درمان پذیر بوده و مانند گذشته برای بشر مایه زحمت و درد ورنج و تعب نیست، بیماری خطرناک سل با کشف داروهای مختلف و مخصوصا استرپتومیسین امروزه درمان پذیر بوده و افراد مسلولیکه محکوم بفنا و نیستی بودند از مرگ نجات می یابند.

هزاران مثال دیگر در زمینه بیماریهای مختلف میتوان ذکر کرد و نتیجه کار نتیجه سعی و کوشش، بشر توانسته است برخی از مشکلات فائق آمده و جسم و جان خود را محفوظ دارد و از خطر نیستی و فنا رهایی یابد.

مثال های دیگری نیز میتوان ذکر کرد که بشر میتواند در سایه سعی و کوشش و عمل خطرات را مرتفع سازد، بطور مثال بذکر چند موضوع سهل و ساده میپردازم:

شنیده میشود بعلت سرمای زمستان گروهی از فقرا از سرما سیاه شده و تلف گردیده اند. اگر بوقع اقدام شده بود و وسایلی برای حفاظت این قبیل اشخاص تهیه کرده بودند آیا ممکن بود این وضعیت پیش آید و عده بیچاره تلف گردند؟

در زمستان که هوا سرد است باید تن را پوشید، اگر شخصی لباس تن نگیرد و در سرما لغت بماند شکمی نیست تلف میشود و با اگر شخصی خود را در آتش افکند میسوزد و اگر سد در برابر سیل بسته نشود خانه ها ویران، مردم بیخانمان، گروهی بفرقاب گرفتار شده و دسته ای زیر آوار خواهند رفت و تلف خواهند شد.

از آنچه بطور اجمال ذکر نمودم يك نتیجه کلی بدست می آید و آن اینست که بشر در سایه سعی و عمل و کوشش میتواند خود را از خطراتیکه گروهی آنها را بقضا و قدر ارتباط میدهند جلوگیری کند و روی این اصل دانشمندان بطور دائم میکوشند و سعی دارند باتمام قوا مجهولات را کشف کنند و بر مشکلات فائق آیند و در این زمینه آورندگان ادیان که در قرآن مجید نام آنان ذکر شده و مخصوصا در اسلام، پیغمبر اکرم (ص) مسلمین را بسی و کوشش و مجاهدت برای کشف حقایق و رازها و اسرار تهییج فرموده اند ولی متأسفانه دیگران میکوشند و ما نشسته ایم و از حاصل کار و عمل دیگران استفاده میکنیم. موضوع قضا و قدر بعدی در رک و ریشه ما فرو رفته است که برای وادار ساختن مردم به آبله کوبی اطفال خود وزارت بهداشتی اعلامیه صادر نموده و برای کسانی که اقدام نکنند جریمه ای تعیین کرده است.

آیا ما به تأسف نیست که اشخاص میگویند:

آبله کوبی چه فایده دارد اگر بچه باید بمیرد خواهد مرد و اگر باید بماند خواهد ماند، قضا و قدر هر چه بخواهد همان خواهد شد.

دیگران جستجو میکنند و بکشف حقایق میپردازند و ما حتی حاضر نیستیم از اکتشافات آنها استفاده بريم.

خوب توجه فرمائید پیغمبر اکرم ص میفرماید: ( فمن عرف نفسه قد عرف ربه ) خودشناسی خدا شناسی است — دیگران میکوشند و سعی دارند باین فرمایش پیغمبر اسلام لباس عمل بپوشانند و در این زمینه پیشرفتهائی کرده اند، همگی میدانیم بدن از بافت های مختلف تشکیل یافته و هر يك از بافتها از بافته های کوچکی بوجود آمده است، مجموعه بافته ها و بافتها در نتیجه قدرت محرکه ای که آنرا دسته ای انرژی و بعضی ها روح نامیده اند بحرکت درمی آید.

نبودن این قوه محرکه یعنی مرك و نیستی.

دسته ای از دانشمندان محقق میکوشند از طرفی باخته را که جزء کوچکی از بدن میباشد در آزمایشگاه بسازند و دسته ای دیگر سعی دارند درباره قدرت محرکه حقایقی را کشف کنند از اطلاعاتی که رسیده است چنین استنباط میشود که در هر دو موضوع موفقیتها بدست آوردند که باختصار بذکر آنها میپردازم:

### اولا ساختن یاخته ها .

یکی از دانشمندان امریکائی موسوم بدکتر کربل توانسته است از سلولهای مرده سلول زنده بسازد، بدین ترتیب که مغز حیوان مرده ای را بوسیله دستگاه الکتریکی مخصوص بشکل گرد درآورده سپس از این گردنمکها و مواد معدنی مخصوصی را استخراج و بامقداری مواد شیمیائی آلی ترکیب و بادستگاه الکتریکی مخصوصی آنها را مخلوط و ممزوج مینماید و مایع چسبنده ای بدست می آورد که قادر بحیات وزیستن می باشد . این سلول زنده مانند تمام سلولهای طبیعی اکسیژن را جذب و بخار کربن را پس میدهد و تولید مثل میکند و مانند آمیبا حرکت میکند . اگر توجه کنیم که هر موجود زنده در ابتدا از یک سلول ایجاد شده است و با مراجعه بسلسله حیوانات و حقایق که راجع به پیدایش هر یک از موجودات کشف گردیده است ثابت میشود تاجه حد کشف این راز مهم خلقت دارای ارزش می باشد و این قدم اولیه برداشته شده نوید خود شناسی را بر همه کس واضح میسازد .

تا نیا در باره قدرت محرکه بدن که مادیون آنها فعل و انفعال شیمیائی میداند و با شناختن آن خود شناسی تکمیل و مقدمه ای برای خدا شناسی بدست می آید نیز تجاری شده است و عده ای از دانشمندان در این باره تحقیقاتی نموده اند ( البته منظورم شایدانی نیست که از این راه مردم ساده لوح را فریب میدهند و جیب آنها را خالی کرده و عنان اختیار آنان را بکف میگیرند ) این دانشمندان در حضور آرسنوال فیزیک دان معروف و ماری کوری کاشف رادیوم تجاری نموده و ثابت کرده اند که قدرت محرکه بدن ماده سیالی است که بچشم نمی آید از موانع عبور میکند و چشم سحر آسای دستگاه تلویزیون آنها مبینند و حتی با وارد کردن دست و پای روح در پارافین مذاب دستکش و جورابی تهیه کرده اند که با بر کردن آن از گچ شکل آن بدست آمده است . با توجه به هفتاد و هفتمین آیه سوره بنی اسرائیل در قرآن کریم «و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی» و با نهمین آیه سوره المؤمن «رفیع الدرجات ذوالعرش یلقی الروح من امره» در عین اینکه خود شناسی تکمیل میشود بشر محقق و متجسس بخدا شناسی نزدیک میگردد .

شیخ سعدی علیه الرحمه میفرماید :

برك درختان سبز در نظر هو شیار      هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

واقعا چنین است ، تمام مظاهر طبیعت ، محققین و متجسین را بشناسائی و معرفت چرخاننده عالم نزدیک میسازد ، بموجب بررسیهای دقیقی که شده است تمام اجسام از ذراتی تشکیل یافته اند که برابر سرعت نوری یعنی ۳۰۰،۰۰۰ کیلومتر در ثانیه حرکت میکنند . این ذرات دارای حجم و شکل و وزنی نیستند یعنی هیچ میباشند . پس این عالم از هیچ تشکیل یافته و خیالی بیش نیست .

اگر از نظر مذهبی بتعریفی که راجع بخداوند مینمایند توجه کنیم و این اصل را که خداوند حجم و شکل و وزنی ندارد و در همه جا وجود دارد ، در نظر بیاوریم قبول خواهیم کرد تمام مظاهر طبیعت معرفت کردگار است .

در هر حال بشر محقق و متجسس ، بکوشد خود را بشناسد تا بخدای خود نیز شناسائی یابد .

بطور معترضه باید یادآور شوم شاید بشر قبل از حصول این موفقیت ، گرفتار کشفیات جدید علمی خود در زمینه اتم و گازها و میکروبهای جنگی بشود و قبل از گذشتن از مرزهای رموز خلقت و رسیدن بخلاق خود ، بدست مصنوعات و مخلوقات خود محو و نابود شود و کره

زمین بشکل دیگر کرات آسانی که احتمال دارد روزی ساکنینی داشته و بعدا عاری از موجودات گردیده اند درآید .

در خانه متذکر میگردد کشفیات عدیده ای که بشر نموده است و یا بعبارت دیگر سعی بشر برای تسلط بر قضا و قدر و عبارت اخیری که ذکر نمودم نشان میدهد که تبلیغات کنندگان در اطراف قضا و قدر و کسانیکه کشنده روح تحقیق و تجسس هم میهنان میباشند و این رخوت و سستی و لاقیدی را در بین مردم رواج میدهند بزرگترین جنایت را مرتکب میگردند زیرا دنیای امروز دنیای سمی و کوشش و دنیای پیشرفت است ، وای بحال ملتی که بلاقیدی و لاابالی گری گراییده و قضا و قدر را بر تمام امور مسلط داند .

### سخنرانی دوم - ساعت ۲۰ وسی دقیقه روز چهارشنبه ۲۲ دی ۱۳۴۷ هم میهنان گرامی

هفته گذشته در همین ساعت درباره موضوع قضا و قدر از نظر علمی باختصار برای شما صحبت کردم و پس از ذکر مثالهای مختلف اثبات کردم که بشر محقق و متجسس میتواند با سمی و کوشش آنچه را که بقضا و قدر نسبت میدهند تغییر دهد و بر مشکلات زندگانی فائق آید . همچنین با ذکر نمونه هایی از فعالیت دانشمندان در زمینه خود شناسی خدا شناسی است و تجاریک در باره ساختن سلولهای بدن و قوه محرکه ای که روح نامیده میشود باین نتیجه رسیدیم که دانشمندان میکوشند مرزهای خلقت را عبور کرده و بصانع و خالق موجودات برسند و گفتار خود را به این عبارت :

« وای بحال ملتی که بلاقیدی و لاابالی گری گراییده؟ و قضا و قدر را بر تمام امور مسلط داند » ختم کردم .

امشب میخواهم در زمینه فعالیت حیاتی موجودات بحث کنم و اثبات کنم که سمی و کوشش شعار کلیه موجودات زنده میباشد .

قبل از کشف میکروسکب تحقیقات بشر در اطراف زندگی موجودات فقط منحصر به محسوسات بود، یعنی بشر در اطراف چیزهایی که با چشم قابل رؤیت هستند تحقیق میکرد، پس از کشف میکروسکب که بوسیله آن اجسام بزرگتر از آنچه هستند در نظر جلوه گر شدند درهای دنیای جدیدی بروی متجسین و محققین باز شد . در یک قطره آب گندیده ملیونها موجود زنده يك سلولی نظر مطالعه کنندگان را بخود جلب کرد .

فعالیت این موجودات ذره بینی برای حفظ و حراست خود از طرفی، تغذیه و تولید مثل از طرف دیگر بجای جالب توجه میباشد که کتابها در اطراف آن نگاشته شده و برای هر يك از این موجودات ذره بینی حقایق کشف گردیده است .

بعضی از موجودات ذره بینی کوچک که هزار مرتبه و بیشتر باید بزرگ شوند تا چشم آیند، مانند حیوانات درنده از قبیل شیرو پلنگ کمین میکنند . دام میگسترانند بشکلی خود را مخفی میکنند تا طعمه از نزدیک آنها عبور کند و باشکار آن سد جوع کنند .

بعضی از آنها بامزه های متحرکی که در اطراف دهان دارند گردابی در آب ایجاد کرده و موجودات يك سلولی کوچکتر از خود را در این گرداب گرفتار میکنند و میبلعند . دسته ای دیگر قادرند بدن خود را باشکال مختلف در آورند و در بین بازوهای موقتی خود موجود زنده دیگر را اسیر کنند و ببلعند و بدین وسیله سد جوع کنند . اینگونه موجودات



اگر سعی و کوشش و جدیت نباشد، اگر وظیفه خود را انجام ندهند غذایی بچنگ نخواهند آورد و از گرسنگی تلف خواهند شد و یا طعمه قویتر از خود میگردند.

موجودات کوچکتر که طعمه این قبیل درندگان یک سلولی میشوند به سهم خود فعالیت بخرج میدهند و برای اینکه نسل خود را حفظ کنند و از خطر نیستی و فنا برهند، و با انواع و اسلای از سر پنجه قویتر از خود فرار میکنند.

موجوداتی که بچشم می آیند و در آب زندگانی میکنند همگی برای سد جوع و حفظ و حراست خود و برای تولید مثل دائما در فعالیت و کوشش و جنگ حیات و ممات بطور دائم درین تمام آنها برقرار است.

درین موجوداتی که خارج از آب زندگانی میکنند اعم از آنهاست که بچشم دیده میشوند و یا بوسیله میکروسکپ باید آنها را بزرگ کرد تا بچشم آیند بهمین ترتیب برای مداومت در حیات و بقاء نسل سعی و کوشش برقرار است.

میکروبهای ذره بینی که مولد بیماری هستند در حمله ای که ببدن انسان و یا حیوان میکنند جز تغذیه و تولید مثل هدفی ندارند، پشه ای که بانیش خود خواب را بچشم ماحرام میکند منظور از جز سیر کردن شکم خود ندارد و اگر نیشش آورده بوجودات ذره بینی دیگری است که مثلا انسان را بمالاریا مبتلا میکند بعوالم تغذیه پشه ارتباطی ندارد. پشه میکوشد شکم خود را سیر کند، مار و عقرب اگر در تصادف با انسان و یا حیوان زهر خود را بکار میبرند برای حفظ جان خودشان است و ترس آنها را باین عمل وادار کرده است؛ زهر مار و عقرب و حیوانات دیگر وسیله ای برای تحلیل بردن غذا میباشد و این حیوانات برای حفظ خود از خطر، برای تغذیه و تولید مثل میکوشند. افعی ساعتها مانند شاخه درخت بی حرکت میاندا تماش و با گنجشکی را بگیرد و شکم خود را سیر کند.

حیوانات درنده ای که در جنگلهای زندگانی میکنند بطور دائم در تلاش معاش هستند. ساعتها کمین میکنند تا طعمه ای بدست آورند و همیشه خطری را حس میکنند فرار میکنند و خود را در گوشه ای مخفی میسازند. در این جنگ حیاتی و مماتی اقویا میمانند و ضعیفان نیست و نابود میگردند.

در کاوشهایی که در زمین شده است حیواناتی را در اعصار مختلف بچنگ آورده اند که نسل آنها بر افتاده است اینها که فنا شده اند شکست خورده گان میدان تلاش معاش میباشد. اینها موجوداتی هستند که سعی و عمل و کوشش آنها در برابر قویترها و محیط ناچیز بوده است، لذا از صحنه روزگار محو شده اند. شرح و بسط این موضوع در دنیای حیوانات طولانی است و ما بهمین مختصر اکتفا میکنیم و با شرف مخلوقات یعنی انسان میپردازیم: اگر دفتر زندگانی بشر را ورق بزنیم خواهیم دید از روزیکه با بعصره وجود گذارده است بدون تائیه ای وقفه به سعی و کوشش مشغول بوده و روز بروز در بهبود وضع زندگانی خود کوشیده است از آثاریکه از اجدادگار نشین ما بدست آمده چنین استنباط میشود که بشر برای حفظ نبود از حیوانات درنده با قدرت فکری که داشته است و اسلای برانگیخته و برای سیر کردن شکم همیشه در تلاش بوده است.

بشر که دارای قدرت فکر و ابتکار است در زمینه تلاش معاش و حفظ و حراست خود و همچنین برای قانع ساختن شهوات نفسانی قدمی از حیوانات فراتر گذارده و به فنا و نیستی ممنوع خود نیز دست زده است. دوشیر درنده ممکن است بر سر طعمه ای با یکدیگر نزاع

کنند ولی دیده شده است شیری شیر دیگر را بکشد و هم نوع خود را از هستی و حیات بی بهره سازد. انسان اولیه از خوردن خون و گوشت ممنوع خود ابا نکرده است.

جنگهای تن به تن و خونریزی بهائیکه در بین غارنشینان میشده است اندک اندک با پیشرفت تمدن بشری جنبه دیگری بغیر گرفته و از حالت فردی خارج و بشکل دسته جمعی درآمد. سنگهای صیقلی و تیز و استخوانهای بلند حیوانات حربه انسان اولیه بوده است بعد و سایل حرب از فلزات ساخته شده و با کشف مواد محترقه و منفجره تفنگ و توپ و بمبرور خمپاره و مین و انواع سلاحهای جنگی تهیه شده است. کشف گاز و میکرب و کشف اتم و استفاده از وسایل فیزیکی از قبیل صوت و نور و شاید اشعه مرک همگی وسایلی است که برای از بین بردن هم نوعان بکار برده میشود.

هر اندازه برد سلاحهای جنگی زیاد شده بر فاصله جنگجویان افزوده گردیده است و هر قدر سرعت سیر وسایل بیشتر شده فواصل نزدیکتر و دامنه جنگ وسیعتر شده است. جنگهای فردی تن به تن بشکل جنگهای قبیله ای و بعدا کشوری درآمد. است و بمبرور اقتصادیات پایه و اساس پیدایش جنگها را تشکیل داده است.

افراد و قبایل و جامعه های ضعیف در این جنگ و ستیزها از بین رفته و آنها که قوی بوده و خود را آماده کرده بودند باقی ماندند. برای باقی ماندن سعی و کوشش لازم است ضعف و سستی مولود تنبلی و کاهلی است و کاهلی و تنبلی مولود ضعیف فکری و روحی میباشد. ممکن است تمدن بشر بر پایه ای برسد که جنگ را تحریم کند ولی همانطور که فرد نباید بنشیند و دست روی دست گذارده و منتظر شود که از آسمان برایش غذا برسد همانطور هم جامعه ای نباید بنشیند و منتظر باشد هر آنچه مقدر است انجام شود. خداوند میفرماید: از تو حرکت از من برکت. آیا کسانی که با او هام و خرافات مغزها را پر میکنند و قضا و قدر را مسلط بر همه چیز و همه کار جلوه گر میسازند و در نتیجه افراد و جامعه ای که از آن افراد ایجاد میشود به تنبلی و عدم فعالیت سوق میدهند خطا کار نیستند؛ در حالیکه پیشوایان مذهب برای ارتزاق کار میکنند، آیا کسانی که بردوش دیگران سوار شده و زالووار خون آنها را میسکند و آنان را به تنبلی و بیکاری و در نتیجه گدایی سوق میدهند جنایت بزرگی را مرتکب نمیشوند؟ (ایس للانسان الا ماسمی) - وقتیکه موجودات ذره بینی برای تلاش معاش میکوشند. در حالیکه تمام حیوانات برای بقا خود در جنبش و حرکت و سعی و کوشش شعار آنهاست آيا بشر که اشرف مخلوقات است از این قاعده کلی باید مستثنی باشد؛ روی این اصل دیگران میکوشند و سعی و عمل را شعار خود قرار داده اند.

هم میهنان گرامی چنانکه بارها گفته و نوشته ام در دنیای کنونی باید بگوئیم تا آزادی و سعادت و بقا و حیات و استقلال و حاکمیت خود را حفظ کنیم. زیرا دایه مهر با نتر از مادر وجود ندارد و هر قدر ماست و ضعیف باشیم برفع دیگران و بضرر ما تمام میشود. عظمت و سربلندی ایران فقط در سایه سعی و کوشش ایرانیان به دست می آید. پاینده ایران.

این دو سخنرانی مورد بحث محافل روحانی قرار گرفته و در روزنامه استخر شیراز بقلم فاضل محترم آقای صدرالدین محلاتی تحت عنوان « انتقاد در اطراف سخنرانی آقای دکتر میمنندی نژاد در رادیو تهران و بیان قضا و قدر » در چند شماره حقایقی راجع به عظمت دین مبین اسلام و درسهای اجتماعی و اخلاقی که به پیروان مذهب داده شده و مع التاسف به آن رفتار نمیشود و در حقیقت مؤید گفته های نگارنده میباشد مرقوم فرموده - اند که چون تکمیل نشده است و دنباله دارد از درج آن بطرز ناقص خود داری نمودم

و بسی خوشوقت هستم که علمای اعلام و روحانیون حقیقی نیز متوجه این حقیقت بوده و در راه ارشاد مردم کوشا هستند و بایان حقایق مذهبی افکار گمراهان و کسانی که تحت تاثیر خرافات و پیرایه‌هایی که باعث ضعف مسلمین گردیده است قرار گرفته‌اند، روشن می‌سازند. • توفیق آنانرا از درگاه قادر متعال خواهانم.

\*\*\*

بحث در روحیه هم‌میهنان مفصل و طولانی می‌باشد و نگارنده در اولین مقاله ای که تحت عنوان «چرا قلم بدست گرفته ام؟» در روزنامه رستاخیز ایران در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۲۱ نگاشتم و ضمن دست‌نخستانی که در باشگاه افسران لشکر یکم در حضور تیمسار رزم‌آراء در تاریخ ۲۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۲ و ۷ خرداد ۱۳۲۲ نمودم و همچنین ضمن دست‌نخستانی که در تاریخ ۱۸ و ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۲ در باشگاه حزب پیکار ایراد کردم به تشریح اوضاع پرداخته و حقایق را یاد آور شدم که با وجود گذشت زمان با اوضاع روز تطبیق مینماید و در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد ضمن تشریح اوضاع ایران آنچه لازم بود تذکر داده‌ام برای تکمیل این بحث طبقه‌بندی که در سال ۱۳۲۱ نموده‌ام و در شماره اول روزنامه رستاخیز درج شده است ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانم:

• • • بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ از نظر فکری افراد کشور بچندین دسته تقسیم گردیده‌اند:

۱ - گروهی که در گذشته اجداداتی نموده و از کدیمین و عرق چین مردم بیچاره صاحب سروسامانی گردیده‌اند تا اندازه‌ای در عذاب افتادند زیرا با سروسامانی که برپاشده بود ترسیدند برای آنها مزاحمتی ایجاد شود لذا مرتباً در فکر تهیه جواب‌هایی که آنان را از هرگونه پیرایه مبرا سازد گردیدند و صبح تا شام حتی در هنگام خواب فکر مینمایند چه کسی ممکن است بد آنها را گوید و سرشان را فاش کند؟

چگونه میتوان دلش را بدست آورد؟ چه مدارکی وجود دارد؟ چگونه میتوان آنها را از بین برد؟ اگر راجع بفلان موضوع روزی به آنها حمله شود چه جواب باید داد؟ ایشان چون بر کرده‌های بدخود واقف بودند وضعیت روحی مخصوصی پیدا کرده بودند و میتوان گفت تا اندازه‌ای بعد از جدائی گرفتار شده بودند و در این کابوس وحشتناک گاهی بکردارهای ناشایست خود پی برده و شاید هم افسوس می‌خوردند. برور چون دیدند ملت دارای حس انتقام و کینه نیست و با حصول دموکراسی محکمه انتقامی حتی تشکیل نگردیده و لباس دموکراسی با وضعیتی که بیان نمودیم براندام همان همکاران دزد قدیمی خودشان راست آمد و صالح و طالع از هم تشخیص داده نشد کم‌کم حادثه کردند و امروز حتی از بدگویی هم نمی‌ترسیدند و با کمال بزرگواری خود را خادم حقیقی ملت جلوه داده و با وقاحت تمام می‌گویند:

(این ملت نمک شناس است. حیف زحمانی که در راه آنان متحمل شده‌ایم.)

۲ - آنانی که يك پیراهن از ماها زیاد تر پاره کرده بخوبی بخاطر دارند که عده از مصادر امور کنونی سنگ مشروطیت را در گذشته بسینه می‌زدند و فتنی که اوضاع هوش‌شد

مانند بوقلمون رنک عوض کرده و در دوره گذشته کوس شاه پرستی را نواختند، همین آقایان امروز هم دموکرات درجه اول شده و با مهارت تمام برای پابرجا ساختن خود و از بین بردن خرابکاری های سابق مشغول می باشند و چون می دانند که دنیا هیچ کس وفا نمی کند لذا مرتباً بفکر تأمین آتیه و آینده خود بوده و حتی نواده های خود را نیز فراموش نمیکنند و تمام سعیشان اینست بهر وسیله که شده است پست سفارت و یا ماموریت دیگری خارج از کشور بچنگ آورند و باقی عمر را براحتی بسر کنند و با ساختن اینرا شروع کرده پس از برکنار شدن از کار در آن مقرر گیرند و به توطئه و دسیسه بازی پرداخته منتظر فرصتند برای مرتبه دیگری بروی صحنه آمده بازی شوم خود را از سر گیرند.

۳- دسته دیگر در گذشته وجودشان عاطل و باطل و انگل ملت بوده اند و بقدری بیکاره بوده اند که جز فیام و قعود روی کرسیهای موروثی ملت کاری انجام نیدادند این آقایان امروز میخواهند بهر قیمتی شده است ثابت کنند فاعلند و اظهار میدارند اگر در گذشته کاری انجام نداده ایم برای اینست که آزادی عمل نداشتیم و قفل خوشی بر دهانمان زده بودند. این آقایان در سابق مرده متحرکی بودند و امروز هم اجتماعاتشان شبیه بحام زنانه است در گذشته انگل ملت بودند و فکر کنونیهای اینست تا ابد بحال انگلی باقی بماند و مع - التاسف عده ای از آنها تاکنون نیز به نتیجه رسیده و انگل ماندن خود را برای دوره چهاردهم و دوره های بعد هم تثبیت کرده اند.

۴- عده ای تجار و کسبه را تشکیل میدهند که هرچه بر سر عالم و عالمان آید ایشان در فکر صندوق خویش هستند و جز بالا بردن عایدات خود و افزودن قیمت اجناس و احتکار و امثال آن فکری ندارند. آیا تصور مینمایید که شب هم در خواب برای پر کردن جیب و دوشیدن توده بدبخت رؤیا های شیرین میبینند؟

۵- گروهی برای بچنگ آوردن ثروت بحسن و حسین حمله کرده انگل بر انگل شده - اند و شیرین کاریهایی نموده و دزدان دیگر را میدوشند.

۶- برخی در گذشته بطلی از کار برکنار شده اند اینک با اتکاء به آن سوابق افتخاراتی برای خود قائل و میدانرا برای فعالیت خود باز می بینند و برای اینکه از قافله عقب نیفتند و روزهای سخت و عسرتی را که تحمل نموده اند جبران کنند بهر وسیله مثبت می گردند و از انجام هیچ عملی حتی بضرر میهن خودداری نمیکنند.

۷- عده در ظاهر بفکر عظمت میهن ولی در باطن برای انجام مقاصد پلید و بزرگواری خود گروهی را جمع کرده و فعالیتهای شومی بضرر میهن مینمایند.

۸- عده ای بواسطه اجحافات که در گذشته به آنان شده در گوشه و کنار علم طغیان و یا بغیال خود علم انتقام بر افراشته اند و آلت دست کسانی که میل دارند از آب گل آلوده ماهی بگیرند شده و ملوک الطوائفی و نا امنی را براه انداخته اند.

۹- اکثریت مردم این کشور که بی سواد و بیچاره اند بناوین مختلف : تهیه نان ، قند ، چای ، قماش، نفت و چندر غاز برای خرید این لوازم از صبح تا غروب در تلاش میباشند.

۱۰- عده دیگر سرد و گرم روزگار را چشیده مشروطه و دیکتاتوری و دموکراسی را ناظر بوده اند و مشاهده کرده اند هر نقشی که بازی میشود جز خرابی چیزی به بار

نیارده‌اند! دیگر دلسرد شده‌اند و تصور میکنند از این گرداب رهایی میسر نیست و منتظرند وضعیت غیر مترقی پیش آید تا شاید کشتی میهن که در حال غرق شدن است از این دریای متلاطم و غروشان نجات یافته و بساحل سعادت برسد، این وضع آشفته کشور و این اجتماع کنونی ما است علت هم اینست که ما برای بچک آوردن حق خود شخصاً اقدام نکرده‌ایم و آزادی و دموکراسی را بما داده‌اند .

۱۱- در این میان يك نیروی فوق العاده برای نجات وطن و جود دارد که ما به امید- واری برای آینده است و آن نیروی يك دسته از ساکنان این کشور میباشد که هنوز عوامل گوناگون فکری آلاش و پاک آن‌ها را آلوده نساخته است.. الخ.»

از آنچه گذشت چنین نتیجه میشود

در نتیجه فشارهای مختلف داخلی و خارجی که در گذشته بملت ایران وارد شده- است حس بدبینی توهم باضعف و سستی و عوامل دیگری که در مقدمه این فصل از آنها یاد نمودم ایجاد گردیده و مجموعه آنها باعث شده است که ملت ایران بروحیه خاصی گرفتار شود، کسانی که تصور مینمایند برای پیشرفت مقاصد خود بتوانند بردوش ملت سوار و یا بر آنها تکیه کنند بیهوده وقت خود را صرف نموده و باید توجه داشته باشند چون ملت در باطن قاضی خوبی است زود بکینه مطلب پی برده و از زیر بار تحمیل شده شانه خالی خواهند کرده یکی از آلت‌های فعل سیاسی که باسلام و صلوات وارد شده و قرار بود نقشهائی بازی کند بعد از آنکه بحسب افتاد ملت ایران را بقوم کوفه تشبیه کرده بود در حالیکه بعقیده نگارنده ایرانی حس تشخیص قوی دارد و نسبت بکسی که در راه خیر و صلاحش قدم بردارد باطناً خوشبین ولی نسبت بشخصی که مقاصد خاصی را تعقیب میکند ظاهراً برای حفظ موقعیت تمکین مینماید.

من امیدوارم قدرت صالحی از عناصر میهن پرست در این کشور بر سر کار آید و مفاسد اجتماعی و بدبختی ها را برطرف سازد و در آئروز شبکی ندارم ملت ایران با تمام قوا از چنین تشکیلاتی نه بظاهر بلکه در باطن هم پشتیبانی کرده و در نتیجه مجد و عظمت و بزرگی نصیب ایران خواهد شد تمام فساد و خرابی که امروزه برقرار است بایک عمل پسندیده که آنرا میتوان به تیغ زدن رك کوچکی از بدن تشبیه کرد ، از بین میرود . نگارنده برخلاف افراطیونی که انقلاب را دوی درد ملت میدانند این راه را در شماره ۶۲ و ۶۳ روزنامه رستاخیز مورخ ۱۵ و ۱۶ اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۴ به هم میهنان ارائه کرده ام که از نظر یاد آوری به نقل قسمتی از آن مبادرت مینمایم :

### آیا انقلاب درد ملت ایران را دوا میکند ؟

انحطاط فکری و اخلاقی بر تاسر کشور را فرا گرفته و نوادهای کوروش و فرزندان داریوش در منجلاب خیانت و پستی و دنائت دست و پا میزنند .

عدم اعتماد ، بدبینی ، بغل و حسد ، رذالت در همه جا حکم فرما بوده و کلمات راستی و درستی ، دوستی و رفاقت ، مهر و محبت ، همت و غیرت ، مردانگی و شهامت معنی حقیقی خود را از دست داده‌اند. خود سری و نا امنی ارتشاء و دزدی ، دروغ و تزویر ،

مکر و حيله، در تمام شئون زندگي مارخنه کرده همگي از اجعافاتي که بر آ و از اينکه حقوقشان پايمال شده است می نالند ولي در عين حال به حقوق ديگران تجاوز کرده و بضميف تر از خود ظلم و ستم روا میدارند .

مامور دولت از حقوق کم خود بستوه آمده از مراجعه کنندگان حق و حساب میگیرد و کسیکه حق و حساب داده است ديگرانرا سر کیسه میکند. بدین ترتیب همگي یکدیگر افتاده از زندگانی خود ناراضی و منتظرند ورق برگردد و اوضاع دگرگون شود. استبداد و مشروطه، دیکتاتوری و دموکراسی، درد ملت را دوا نکرده، قماشهای دوره استبداد سنگ مشروطه را بسینه زده، در برابر رژیم دیکتاتوری سر تعظیم فرود آورده و امروز اساس دموکراسی را میچرخانند. این اشخاص بوقلمون صفت که هر روز بلباسی درآمده اند کشور را بوضع کنونی دوچار نموده و جوانانیکه در دستگاه پوسیده و زنک زده اینان گرفتار میشوند تنها راه چاره را تاسی به آنان تشخیص داده و عده ای که نمی توانند همرنگ جماعت گردند، گوشه نشینی اختیار کرده اند. ادامه این وضعیت باعث گردیده است که نا امیدی یاس و بروجوها مستولی گردد بطوری که امروزه همگي منتظرند شاید معجزه ای بشود و وضع بهتری پیش آید .

این یاس و ناامیدی چنان در روح ملت رسوخ نموده و بطوری در ارکان وجودش رخنه کرده است که گرفتار و کردارش آنرا علنی نموده و چپاولچیان و غارتگران را آسوده خاطر کرده است این عده معدود که خون ملت را مکیده و برگردنش سوارند بخوبی میدانند، اگر شیره جان مردم را تا قطره آخر بنوشند و این جزئی رمقش را هم بکشند نه تنها حرکتی بخود نمی دهد بلکه تا آخرین ثانیه نجات به خرج داده و اظهار وجودی نمیکند .

این نجات توام با یاس و ناامیدی بلای جان اولاد سیروس شده و میکربهای آن بطوری بر بدنهای چیره و تقویت گردیده است که دیگر کسی حتی در فکر یافتن راه چاره نمی باشد و عده معدودی که هنوز بحالت رخوت و سستی گرفتار نشده اند گرد یکدیگر جمع شده انقلاب را دوی هر دردی میدانند و تصور میکنند اگر انقلابی رخ دهد و جنبشی در میان جوانان وطن پرست پدید آید کارها درست خواهد شد .

من معتقدم که این عمل جز هدر رفتن خون بیچارگان و خاتمه دادن بزندگان عده ای مظلوم نتیجه نخواهد داشت و آنان که بر دوش ملت سوارند باز هم به نفع خود انقلاب را خاتمه داده و مردم را ذلیل تر و بدبخت تر خواهند کرد .

مفتخوران و چپاولچیان بطوری به یکدیگر متصل شده و برای منافع حیاتی و مصالح خود جان فشایی میکنند و به اندازه ای حواشی و جوانب را در نظر دارند که اگر روزی انقلابی ایجاد شود خود را رهبر و مولد انقلاب قلمداد کرده چرخهای آن را روی اجساد کسانی که برای گرفتن حق خود آتش انقلاب را دامن زده اند عبور خواهند داد و مظفر و فیروز بریش انقلابیون خواهند خندید و حاصل انقلاب این خواهد بود که بیشتر بردوش ملت سوار و راحت و آسوده باقی مانده رمق آنانرا بکشند .

این راه چاره که ورد زبان گروهی شده است جز زیان و ضرر برای مظلومین نتیجه دیگری ندارد .

از اینرو باید فکر اساسی بهتری نمود و چاره دیگری اندیشید تا زرو زور

عده مفتخور بار دیگر دودمان هستی ملت مستبدیده و رنج کشیده را بر باد فنا و نیستی نهد -

نگارنده این راه چاره را پیشنهاد نموده و روشن فکران را بتهیه مقدمات آن دعوت مینمایم :

من ایمان دارم اگر ده نفر از کسانی که سوابق زندگانشان ننگین بوده و جنایت و خیانت و دزدی و وقاحت اوراق هستی شان را پر کرده است نیست و نابود گردند دیگران حساب خود را نموده ترس از مجازات باعث خواهد شد که دست از چپاول و دزدی و خیانت بردارند .

این روشی بود که شاه سابق در اوایل سلطنت خود پیش گرفت و در مدت کمی چند نفر رانست و نابود کرد و کشور را امنیت بخشید و اشخاص فہمیدہ و واقف بر احوال بخوبی میدانند . کسانی که در ابتدای سلطنت رضاشاه از بین رفتند صد درصد خائن و دزد و فرومایہ بوده و چنانکه امروز در بارہ بعضی ها وانمود میکنند نابغہ و مہین پرست و شریف نبوده اند و شکی نیست اگر در محکمہ ملی ہم محاکمہ میشدند محکوم و اعدام میگرددند . محقق است اگر ملت آنها را بجرم خیانت و دزدی محکوم میکرد امروز بازماندگان شان از موقعیت استفاده نکرده و برای گرفتن خون بہای در گذشتگان آزادانه بہ چپاول و غارتگری نمیرداختند .

باید اذعان نمود کہ بعضی از طرفایان شاه سابق اشخاص خائن و دزدی بیش نبوده و حاصل خیانت و دزدی آنها این است کہ باوجود تمام پستی ہائی کہ نمودہ اند امروز ہم پستہای وزارت - وکالت - سفارت و ریاست را داشته کماکان بخدمت مشغول هستند ناگفتہ نماند کہ شاه سابق ہم بخوبی بردغلی و دزدی و فرومایگی آنان واقف بود زیرا در مراجعت از ترکیہ از ہمراہان خود سؤال کردہ بود :

— سر موفقیت ترکیہ چیست ؟

ہمراہان ہریک جوابی دادہ بودند ولی شاه حقیقت را گفتہ بود کہ بی مناسبت نیست در اینجا نقل شود :

« شما فہمید و متعلق و چاپلوس ، سر ترقی ترکیہ و موفقیت آتاتورک از این جہت است کہ اطرافیان اشخاص فہمیدہ و وطن پرست می باشند » و ہنگامی کہ از ایران می رفت گفتہ بود :

« منکہ دانشگاه ندیدہ بودم ، منکہ حقوق نخواندہ بودم ، پس این ... کہ تحصیل کردہ بودند چرا بمن نگفتند و صلاح کشور را گوشزد نکردند » .

خواہید گفت تقصیر باوست چرا اشخاص خوب را انتخاب نکرد ؟ صحیح است ولی سازمان اطراف طوری بود کہ مرتباً قبائشای مخصوص دست اندر کار شدہ و حصار در اطراف شاه بعدی محکم بود کہ برای دیگران محلی باقی نماندہ بود .

امید است بعدہا جریان آشکار و ہمگی بر حقیقت امر واقف گردند ، شکی نیست در آن موقع ہمگی خواہند دانست کہ رضا شاه مقصر نبودہ و عوامل دیگری نیز دخالت داشتہ است .

منظور از رفتن حاشیہ این بود کہ اثر راہ چارہ پیشنهادی را بر خوانندگان گرامی واضح نمودہ و خاطر نشان سازم کہ از بین رفتن چند نفر خبیث و خائن امنیت و آسایش و راحتی را در گذشتہ برای چند صباحی در کشور مردگان ایجاد کرد .



ممکن است سؤال شود این ده نفر چه کسانی باید باشند و چگونه آن ها را از بین جماعت میتوان انتخاب کرد .

— منطق چنین گوید : اگر شخصی جنایتی مرتکب شد و کسی را کشت سزایش مرگ است . آیا کشته شدن جانی و قاتل ، مقتول را زنده خواهد کرد ؟

محققاً خیر ولی اعدام قاتل درس عبرتی است برای جامعه والا از نظر اصول دو موجود راه نیستی را پیموده اند .

کشتن این ده نفر برای تهذیب اخلاق جامعه بوده و هیچ مانعی نخواهد داشت که از هدهد معدودی خائن و دزد ، ده نفر انتخاب شوند و محکمه ملی بدون زحمت میتواند کسانی را که پرونده زندگانشان تنگین تروخیانت و رذالت و پستی و جنایتشان بیشتر است محکوم نماید زیرا این قبیل اشخاص را همگی میشناسند .

خائنین و جاسوسانیکه بکشور خیانت ورزیده اند ، روابه صفاتی که بناحق برای پر کردن جیب خود خانه ملت را اشغال نموده اند ، حقه بازانی که مانند عنکبوت تارهای خود را در گوشه و کنار گسترده و با مکیدن خون مردم بر قطر کردن و حچم شکم افزوده اند ، نویسندگان هرزه ای که قلم را برای تلکه کردن دیگران بکار انداخته اند ، کسانی که منافع و مصالح عالی خود را بر مصالح مملکت ترجیح داده اند و زروسیم چشم و گوش آنها را کور کرده است ، مشهور خاص و عام می باشند و برگزیدن ده نفر از بین آنها زحمت زیادی نخواهد داشت .

کشتن این ده نفر نیست و نابود کردن عشیره و تبار آنها و بر باد دادن هستی و زندگیشان درس عبرتی برای همگی خواهد بود و دیگران حتی اگر لغزشی در زندگانی خود کرده باشند خواهند فهمید که حساب و کتابی در بین است لذا از ترس انتقام ، از ترس جان خود ، گرد خیانت و دناات و پستی و رذالت و خیانت نخواهند گشت و با تغییر دادن روش خود کشور را از وضعیت کنونی رهایی خواهند بخشید .

کسانی که میگویند انقلاب چاره دردها را نمیکند راه خطا میروند زیرا رک زدن گروهی بیجان و بی رمق فایده ندارد .

انقلاب برای جامعه ای خوب است که افرادش خون داشته باشند و غیرت و شهامت و مردانگی آنها دستخوش انحطاط و زوال نشده باشد .

از ملت مرده و بیجان انتظاری نمیتوان داشت و انقلاب در چنین جامعه ای در حکم خود کشی است و همان اندازه که خود کشی مظلومی در ظالم اثر دارد انقلاب هم در این جامعه همان اثر را خواهد داشت .

بدین معنی که ظالمین و ستمگران و چپاولچیان را آزاد میگذارند تا بیشتر بردوش ملت سوار گردند .

کسانی که میخواهند برای برپا کردن رستاخیزی بر اساس حق و عدالت و حریت و آزادی ، انقلابی برپا سازند و ایرانی بزرگ و توانا که در شئون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آزاد باشد و مقام بلندی را که درخور شخصیت تاریخی و ملی اوست ایجاد کنند تمام مکرشان اینست قبل از ملت را بحقوق حقه خود واقف کنند تا اگر روزی انقلابی ایجاد شد آلت دست مشتى پلید و ناپاک شده و خوانشان برایگان هدر نرود .

☆☆☆

در همان موقع جوابی از یکی از جوانان پر شور و با احساسات روی کاغذی که

«جمعیت فدائیان ایران» بر آن منقوش بود رسید که چون اجازه ندارم نام نگارنده آنرا فاش نموده و فقط بدرج آت مبادرت میکنم:

پاسخ با آقای دکتر میمندی نژاد

## خیر-خیر-دشمن ده نفر کافی نیست!

فقط يك انقلاب خونین سعادت کشور و نسل آینده را تأمین میکند  
آقای دکتر من شیفته احساسات آتشین و فریفته صراحت اجهه و نفوذ کلام شما هستم و بهمین جهت با اینکه خود در صدر جمعیت دیگری هستم غالباً در جلسات هفتگی حزب میهن حاضر شده و از سخنرانیهای پر حرارت و سوزانی که حکایت از روح انقلابی و سرکش شما میکند لذت میبرم ولی متأسفانه مقاله اخیر جنابعالی تحت عنوان (آیا انقلاب درد جامعه را دوا میکند؟) که بانهایت اعتدال نگارش یافته بود، موجب تعجب و حیرت گردید.  
آقای دکتر - کدام شخص با انصافی معتقد است که کشتن ده نفر دزد و خائن آنهم به حکم قرعه برای تهذیب اخلاق جامعه امروز ایران کفایت میکند؟ میگوئید انقلاب برای جامعه ای خوبست که افرادش خون داشته باشند و غیرت و شهادت و مردانگی آنها دستخوش انحطاط و زوال نشده باشد. آقای محترم يك چنین جامعه انقلاب نمیخواهد از ملت سالم خون نمیگیرند، دوا فقط برای مریض است نه سالم. فقط خون کثیف و آلوده باید ریخته شود نه خون پاک ملت غیرتمند. نقط پای بستر مریض و خانه لرزان قربانی و صدقه میدهند. انقلاب باید بر سر همان ملت بی جان و جامعه فاسد بیارند.

انقلاب باید مانند سیل بنیان کن سرازیر شده و هر چه خس و خاشاک در جلو دارد با خود ببرد. آخر مگر بدون يك انقلاب کامل و يك خونریزی بی رحمانه میتوان این لکه های تنگ را از بین برد. فقط و فقط يك سیل خون، يك باران سرخ روی سیاه ما را سفید میکند.  
آری حتماً باید تمام حقه بازان و شایدانی که با خرج پول و اعمال زور بکرسی و کالت لیده اند تیرباران شوند تا هر بی شرفی سودای و کالت در سر بی مغز خود نپروراند. کسانی که مقدرات کشور ما را میخواهند پای میز پوکر و باصلا حدید ... خانها تعیین کنند قابل ترحم نیستند، نامه نگاران مزدوری که مانند علف هرزه از هر گوشه روئیده و به حمایت بیگانگان قیام کرده اند باید در خون آشام خود به غلظند - رهبران گمراه و بدنام و لیدر های مزدور بیگانه پرست بی آبرو که بهر بی شرفی و پستی تن میدهند باید تکه تکه شده و تپلمات جسد منوعوشان به مستراحها بیفتد و همینطور آن توده عوام کالعدم که سواری باین اراذل میدهند باید زیر چرخهای عظیم انقلاب خرد و خرد شوند.  
دلالت و سفته بازان و مجتکریانی که مانند زالو بجان یکمشت لحت و عورو گرسنه افتاده اند باید معدوم شوند.

وجود آن گروه مفتخواری که بنام آخوند - ملا - سید - رمال - فالگیر - مارگیر - تفریه خوان - مهر که چی - دعا نویس - درویش - گل مولا - خانه دار - پاندا و چاقو کش که در محو غرور ملی و افتخار و شرف کشور باستانی دزد آن میکوشند آیا جز برای دم توپ و گلوله بکار دیگری میخورند؟ آن کارمند ناپاکی که جز بدزدی و ارتشاء پابند هیچ اصولی نیست، آن افسر ارتش که لباس مقدس سر بازی را وسیله قلدری و یا تعقیب دختران معصوم و هتک حیثیت آنان میدانند.

آن محصل بی سرپرستی که بجای تحصیل علم و شرف لباس و کتاب را وسیله گمراهی دختران و مدرس خود میدانند .

آن دختر بدبختی که از وظایف مادری منحرف شده و اوقات گرانبهای خود را در بالاسکه ها و رقص خانها و گردش با جوانهای بی عاطفه مصروف و سرانجام خود را در آغوش بدبختی می افکند، بالاخره آن فرد بی سوادی که بار می کشد و آن عله که سواری میدهد کدامیک قابل ترحمند ؟

آیا اینها همه اینها نباید تیرباران شوند تا درس و تازیانه عبرتی برای نسل آینده گردد . حالا اگر بامن هم عقیده هستید بسم الله من خود را بنام اولین فدائی انقلاب در اختیار شما میگذارم - ارادتمند .

نگارنده در آن موقع پس از محاسبه دقیق کسانی که در این مرقومه برای تیرباران شدن معرفی شده اند متوجه گردیدم برای تیرباران کردن این عده نفرات کافی باقی نمی ماند زیرا متوجه شدم این شعر :

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنکه هست گیرند

در مورد مرقومه ایشان مصداق دارد .

در حالیکه علت انحراف افراد را شخصا معلول خرابی اوضاع دانسته از طرفی احتیاج و از طرف دیگر وجود عناصر ناصالح و ناپاک را منشاء فساد میدانم و شکی نیست اگر ده نفر ناصالح و ناپاک کیفر بینند و قوانین و مقررات رعایت شود و سطح زندگی مردم و فرهنگ و عدالت اجتماعی بالا بیاید، خرابیها ترمیم و وضع اسف آور ملت ایران بهبودی می یابد .

افراد بشر در هر کجای عالم متولد شوند شکی نیست که دارای خوی حیوانی و شرارت هستند منتهی در بعضی نقاط که رعایت قوانین و اصول و مقرراتی میشود و سطح زندگی و فرهنگ بالا است و یا بعبارت دیگر در بین ملل متمدن انحراف کمتر دیده میشود و در سرزمین هایی که تمدن وجود ندارد حتی بخوردن هم جنسان خود مبادرت می کنند . هر چند ترك عادت با اصطلاح موجب مرض است و شخصی که بدزدی و فساد عادت کرد بزحمت ترك آن روش را مینماید ولی مقررات سخت و قوانینی که بدون تبعیض در مورد افراد اجراء گردد و در ضمن تربیت صحیح برای تغییر دادن روحیه و فکر بهترین وسیله برای جلوگیری از این انحرافات میباشد .

چنانکه در فصول بعد خواهم نگاشت موقعیت خاصی از نظر بین المللی برای کشور ایران پیش آمده است عناصر صالح و میهن پرست باید قدم پیش گذارده و در راه ترمیم خرابیها و پیشرفت مملکت بکوشند و الا کسانی که همیشه بردوش ملت سوار بوده و هستند مملکت را در گرداب سیاست گرفتار و ما را بفنا و نیستی سوق خواهند داد .

## تشریح اوضاع فعلی جهان

« سیاست پدر و مادر ندارد و هر روز بمقتضای منافع  
و مصالح کشور های قوی تغییر میکند »

در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد بحثی به تشریح اوضاع سیاسی جهان در آنوقع اختصاص دادم و مخصوصاً وضعیت دوبروک سیاسی بزرگ بین‌المللی را که در برابر یکدیگر صف آرائی کرده اند از تمام جهات یعنی از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی تشریح نمودم .

هرچه زمان میگذرد فاصله سیاسی این دوبروک از یکدیگر بیشتر شده و اختلافات آنها شدیدتر میگردد

برای اینکه وضعیت فعلی جهان مورد مطالعه قرار گیرد لازم میدانم باختصار رئوس مطالبی را یاد آور شوم

۱ - دولت امریکا برای ادامه حیات اقتصادی خودروش امپریالیستی اقتصادی - رادر جهان تعقیب میکند و برای اینکه بتواند از بحران اقتصادی محتمل الوقوع کسه امریکارا تهدید مینماید جلوگیری بعمل آورد سعی دارد آزادی تجارت در سرتاسر عالم برقرار و اندک اندک بتوسعه نفوذ خود در کشور های دیگر پردازد . با دادن قرض برای عمران و آبادی یا عناوین دیگر این قبیل کشورها را مقروض و یا با فرستادن مستشاران اقتصادی و مالی و یا تاسیس شرکتها و پرداخت سهامی از آن زمام اقتصادیات آنها را بکف می آورد و روی این اصل نمیتواند در برابر بلوک دیگری که قسمتی از سطح کره زمین را در تصرف داشته و بادیوارهای ضخیم روابط خود را با سایر نقاط جهان قطع کرده است ساکت بماند و باتمام قوا میکوشد در کشور های مجاور شوروی که در زیر نفوذ شوروی هستند و یا هنوز وارد نشده اند رخنه کرده و آنها را علیه شوروی بمنظور از پا در آوردن شوروی دشمن اقتصادی خود تجهیز کند .

امریکا برای پیشرفت مقاصد و منظوره های اقتصادی و سیاسی خود کلمات دهمکراسی و آزادی را انتخاب کرده است

۲ - دولت شوروی که در فصل ماقبل آنرا یک دولت مسلکی متعصب و بامذهبی

متعصب معرفی نمود در عین حال که در داخل کشور شوروی رژیم ناسیونال و صدمی را تعقیب میکند و بایکتنوع دیکتاتوری حربی که در آن آزادی فردی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی از بین رفته است داخله شوروی را اداره مینماید سعی وافر دارد پایگاه انقلاب جهانی و بین المللی قرار گیرد و مانند لکه روغن که در سطح کاغذ بخش میشود بتوسعه نفوذ خود پرداخته و در عین حال برای اینکه در محاصره اقتصادی قرار نگیرد باتمام قوا میکوشد مناطق اشغال شده را برفع خود بچرخاند و برای پیشرفت مقصود و منظور خود کلمات پیشرفت و ترقی و عدالت اجتماعی و مبارزه علیه سرمایه داری را انتخاب کرده است .

۳ - در برابر این دو بلوک قوی و نیرومند که میتوان گفت یکی تعصب اقتصادی و دیگری تعصب مسلکی دارد بلوک سومی در اروپا تحت نام سوسیالیستهای اروپائی اتحادیه اروپائی را تشکیل داده اند .

دولت امریکا در برابر این بلوک سوم سعی دارد: اولاً قدرت این دولتها بحدی شود که مانع رسیدن شورویها باقیانوس اطلس و دریای مدیترانه و خلیج فارس و دریای عمان گردند، ثانیاً مواظب هستند این کمک بحدی نرسد که از نظر اقتصادی رقیبی در جهان برای خود ایجاد کنند .

دولت شوروی در برابر این بلوک سوم به تقویت احزاب کمونیست اروپائی پرداخته و باتمام قدرت میکوشند از نفوذ امریکا در اروپا چلو گیری کنند  
امریکا و شوروی هر دو با کمکهای مالی در اروپا میل دارند منظور و مقصود خود را پیش برند بدین ترتیب که :

اولاً دولت امریکا با طرح برنامه کمک باروپا توسط وزیر خارجه سابق امریکا مستر مارشال به تقویت دولتها میپردازد و بودجه اداره همکاری اقتصادی که روز ۷ مارس ۱۹۴۹ به تصویب کمیسیون مجلس سنای امریکا رسیده است بالغ بر ۵۰۵۸۰ میلیون دلار میگردد که به ترتیب زیر بین کشورهای اروپائی تقسیم گردیده است و از تاریخ اول آوریل ۱۹۴۹ تا مدت ۱۵ ماه این مبالغ بمصرف خواهد رسید و این مبلغ علاوه بر مبالغی است که قبلاً خرج شده است .

شانزده کشور اروپائی که مشمول برنامه مارشال هستند و میزان وجهی که بآنها اختصاص داده شده است آراین قرار میباشند :

انگلستان ۹۴۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار - فرانسه ۸۷۵۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار - ایتالیا ۵۵۵،۰۰۰،۰۰۰ دلار - اتریش ۱۹۷،۰۰۰،۰۰۰ دلار - بلژیک و لوگزامبورگ ۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار - منطقه متصرفی مشترک انگلیس و امریکا در آلمان ۴۰۴،۰۰۰،۰۰۰ دلار - منطقه متصرفی فرانسه در آلمان ۱۱۵،۰۰۰،۰۰۰ دلار - یونان ۱۷۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار - ایسلند ۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار - ایرلند ۶۴،۰۰۰،۰۰۰ دلار - هلند ۳۵۵،۰۰۰،۰۰۰ دلار - نروژ ۱۰۵،۰۰۰،۰۰۰ دلار - پرتغال ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار - سوئد ۵۴،۰۰۰،۰۰۰ دلار - ترکیه

۳۴,۰۰۰,۰۰۰ دلار - سویس که یکی از کشورهای جزو برنامه مارشال محسوب میشود  
اینکه فعلا بکمک خارجی احتیاج ندارد چیزی دریافت نخواهد کرد.  
مخارج دیگر اداره همکاری اقتصادی از این قرار است :

۳۲,۰۰۰,۰۰۰ دلار برای تهیه مواد نظامی - ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ دلار مخارج حمل  
و نقل کالاهایی که ملت امریکا بکشورهای مختلف هدیه میدهند - ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ دلار  
بنظور اجرای برنامه کمک فنی و مهندسی امریکا بکشورهای خارجی - ۱۷,۵۰۰,۰۰۰ دلار  
مخارج اداری - ۵۰۰,۰۰۰ دلار مخارج منفرد (۰)

انیا - دولت شوروی مخارج تمام احزاب کمونیست این کشور هارامیبردازد.  
برای اینکه خوانندگان محترم از میزان مخارجیکه میشود باخبر باشند زندگانی  
موریس تورز رهبر کمونیستهای فرانسه را بطور نمونه در اینجا ذکر مینمایم : نامبرده  
وکیل مجلس شورای ملی فرانسه است و وکلای مجلس فرانسه مانند سایر کارمندان دولت  
ووزرای آن کشور حقوقشان میزان و حدود معینی دارد و زندگانیهای مهم پاریس در کاخ  
مانندی که عدهای کمونیست در اطراف آن بحفاظت مشغول هستند بسر میبرد و بساط  
زندگانش عالی و بسیار وسیع و اشرافی میباشد، منتهی بکسانیکه در اطرافش هستند  
رفیق میگوید در یکی از جراید نوشته بودند ماری بل آرتیست سینمای فرانسه یکی از  
مترسهای نامبرده و در ماه صدهزار فرانک فقط پول جیب دریافت میدارد .  
امثال موریس تورز در کشورهای مختلف بسیارند و مخارج آنها را شوروی ها  
می پردازند .

جراید پاریس بدون استثناء ورشکست بوده و ملیونها فرانک مقروضند و تنها  
روزنامههای حزب کمونیست هستند که مرتبا میچرخند و مقروض نمیشوند -  
برای تمام تظاهرات و نمایشات صدها هزار کارگر اعتصاب مینمایند و از صندوق  
حزب مخارج روزهای اعتصاب خود را دریافت میکنند . این کمک در تمام کشورها و به  
بیشتر اعضای حزب و مخصوصا آنهاست که چرخانده امور هستند پرداخته میشود و اگر  
جمع آنها حساب شود به ملیاردها روبل در سال بالغ میگردد .  
در نتیجه اگر امریکا با طرح مارشال بدولتهای اروپایی کمک میکند شورویها  
بدون طرح نقشه بر سر و صدا و پر طمطراق و بدون تبلیغات ظاهری با احزاب کمونیست و  
تشکیلاتیکه دارند کمک مینمایند .

چنانکه دولتهای باختری ادعا مینمایند از پشت دیوارهای آهنین که شوروی هادر  
اطراف مرزهای خود و کشورهای تابع خود ایجاد کرده اند بیخبرند ولی شوروی ها با  
داشتن تشکیلات جاسوسی قوی و نیرومند در تمام کشورها مشغول فعالیت بوده و خبرهایی  
که راجع بدزدیدن اسرار اتم و غیره منتشر گردیده است شدت عمل این مراکز  
جاسوسی و در عین حال هزینه ای که بمصرف میرسد مشخص میسازد .  
قر عمومی و بحران اقتصادی که بعد از جنگ دامن گیر عالم شده است، نارضایتی

عمومی را در بین طبقات رنجبر و کارگر و کسانی که سرمایه‌ای نداشته و با اصطلاح از کد یمن و عرن جبین خود زندگانی میکنند، بهترین زمینه را برای تبلیغات کمونیستی ایجاد کرده است.

در حالیکه در کشور شوروی مردم حق اظهار نظر در کارهای دولت را ندارند و آزادی فردی وجود ندارد در کشورهای دیگر که رژیم آزادی و دموکراسی برقرار است تبلیغات کمونیستی زمینه مساعدی بدست آورده و میتوان گفت در تمام نقاط عالم شورویها رخنه کرده و درهمه جا آتش در زیر خاکستر خانه کرده و آئنده را تیره و تاریک مینماید.

جنبشهای محلی و داخلی و اعتصابات متعدد، از کار انداختن چرخهای اقتصادی، هرج و مرج هائی که در نقاط مختلف عالم برپا میشود یا بدست احزاب کمونیست تابع شوروی ایجاد میگردد و یا بدست عناصر مخالف شوروی برای شناختن کمونیست ها و سرکوبی آنان. بطور کلی واجمال باید گفت مسلك کمونیست با پشتیبانی شوروی از یکطرف و ماشین عظیم اقتصادی امریکا با پشتیبانی دولت امریکا از طرف دیگر در سراسر عالم مشغول فعالیت هستند و این هردو سیاست بغیر از حفظ منافع و مصالح خود و پیش بردن مقاصد نهائی هیچگونه نظری ندارند و چنانکه قبلا تذکر دادم بین این دو بلوک در حال حاضر امید سازشی نیست و روز بروز جنگ سرد بین آنها شدیدتر و روابط تیره تر میگردد.

دولتهای اروپائی چنانکه بعدا توضیح خواهم داد با عقد قراردادهائی سعی دارند با امریکا در یک جبهه واحد علیه شوروی مشغول فعالیت گردند ولی احزاب کمونیست این کشورها ناراضایتی خود را اعلام میدارند در بعضی از این کشور های اروپائی احزاب کمونیست غیر قانونی شناخته شده و رهبران آنها توقیف گردیده اند و بدین ترتیب دولت های اروپائی با استفاده از کمک های مالی امریکا برای همکاری با امریکا و مبارزه علیه کمونیسم آماده و مهیا میگردند بطوری که امروز صحبت از بلوک سوم نمودن بيمورد بنظر می آید.

بعد از خاتمه جنگ ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ تمام امید جهانیان ب سازمان ملل متحد بسته بود و همگی تصور میکردند این مجمع خواهد توانست صلح جهان را تامین کند. برای اینکه خوانندگان محترم به ارزش فعلی این سازمان واقف گردند لازم میدانم مختصری در اطراف فعالیت سه سال گذشته این سازمان یاد آور شوم:

### سازمان ملل متحد

در سال ۱۹۴۶ که شخصا برای حضور در کنفرانس صلح پاریس که اولین مجمع سازمان ملل متحد را بعد از جنگ تشکیل میداد، بفرانسه عزیمت کردم و از مناقشاتیکه در جلسات عمومی مجمع و کمیسیونها برپا میشد باخبر گردیدم پس از مراجعت



بایران ضمن سخنرانیها ومقالات متعدد باذکر آماریکه در آن روزها از قوای مسلح کشورهادردست داشتم ثابت کردم صلح نیست وجنگ ادامه دارد واز مقایسه جنگجویان وصف آرائی آنها دربرابر یکدیگر چنین سؤال کردم :

(آیا با داشتن چنین قواو ادامه تسلیحات و کشفیات جدید جنگی و ایجاد بلواهای سیاسی در نقاط مختلف عالم صحبت از صلح کردن خنده آور نیست؟) و پس از ارائه مدارك مشته در زمینه اختلافاتیکه بین دوبروك باختری و خاوری ایجاد شده و در هر جلسه بر شدت آن افزوده میشد چنین نتیجه گرفتم :

« بعقیده من صلح بترتیبی که فعلا جهان پیش میرود امکان پذیر نیست صلح باید در دل افراد ایجاد شود ، پرچم صلح باید بدست کسانی افراشته شود که در مرحله اول بزندگان خود و در مرحله دوم بزندگان بستگان و در مرحله سوم بزندگان هم نوعان و هم میهنان خود علاقه داشته باشند والا کسانی که امروز علبدار صلح جهانی هستند جز پشت هم اندازی ، جزدسیسه بازیهای سیاسی ، جز برادر کشی ثمره ای بجهانیان نمی بخشند »

مخصوصا با یاد آوری عبارتی از آخرین نطق وزیر خارجه انگلستان :

« برای منکوب کردن دشمن مشترک که وجود داشته ، ایدئو لوژیهای مختلف بایکدیگر همکاری کردند و امروز که آن دشمن مشترک از میان رفته است اختلافات ایدئو لوژیکی پابرجا است »

باهمیت اختلاف بین شوروی و دول انگلوساکسن اشاره کردم و برای اینکه نشان داده باشم تا چه حد اولین مجمع سازمان ملل متحد به نتیجه رسیده است با ذکر عبارتی که مستخدم کاخ لوکزامبورگ در آخرین جلسه اظهار داشت :

« اجازه میدهید حرفهای آنها را جاروب کنم »

نشان دادم که باصطلاح رشته های یازده هفته سازمان ملل متحد پنبه شده و برای تامین صلح در جهان هیچ قدمی برداشته اند . در دومین جلسه سازمان ملل متحد که یکسال بعد تشکیل گردیده شکاف بین دوبروك عمیق تر گردید و میتوان گفت در تمام جلسات شوروی ها با استفاده از حق و تو مخالفت شدید خود را با تصمیمات دول باختری علنی ساختند و این مجمع عمومی سالیانه نیز با عدم موفقیت شدیدی مواجه گردید .

سومین جلسه سازمان ملل متفق که سال گذشته در کاخ شایو در پاریس تشکیل گردید بیش از پیش روابط را تیره ساخته و معلوم ساخت که التیامی بین ایدئولوژیهای مختلف حاصل نخواهد گردید .

این اختلافات بعدی رسید که در روز ۱۳ ماه نوامبر ۱۹۴۸ تریگوی لای و د کتر اوات : رچی بمران چهار دولت بزرگ امریکا شوروی انگلیس و فرانسه نگاشته و برای حفظ صلح در جهان و جلوگیری از جنگ خانمانسوز دیگری اقدام مؤثری بنمایند . در این مشروحه نامبردگان پس از اشاره بوضع وخیم بین المللی چنین اظهار عقیده کرده بودند :

«... ما معتقدیم که اقدامات شورای امنیت در مورد قضیه برلن نشان داده است که موضوع قابل حل است.»

هر روز که بن بست برلن ادامه می یابد خطری که متوجه صلح و امنیت بین المللی است شدت پیدا میکند.

ترس و وحشت از جنگ احتمالی ملل جهان را از کار واداشته و مانع آن میشود که ملل جهان بتوانند امور اقتصادی خود را اصلاح کرده و اثرات وخیم جنگ جهانی گذشته را مرتفع سازند. در اثر همین خطر کار مجمع عمومی و بطور کلی سازمان ملل متحد در کلیه مسائل مختل مانده است ما معتقدیم که رؤسای دول بزرگ قادرند که این خطر مهیب را برطرف سازند.

بنا بر این ما با کمال احترام از دولت های فرانسه - اتحاد جماهیر شوروی - انگلستان و امریکا که اعلامیه مسکورا امضا کرده اند تقاضا داریم که فوراً برای حل مسئله برلن با یکدیگر وارد مذاکره شده و در این خصوص و همچنین در مورد عقد قرارداد های صلح با آلمان - اتریش و ژاپن اقدامات ضروری و اساسی بعمل آورند.

ما همچنین معتقدیم که دول بزرگ باید باریس شورای امنیت که سعی دارد حتی - البقدر بین دول ذینفع در خصوص مسئله برلن سازش حاصل کند صمیمانه همکاری نمایند. ما خودمان نیز همواره حاضریم در کلیه مسائل منجمله مسئله اسکناس برلن که برای حل این موضوع فوق العاده مهم تشخیص داده شده است در حدود توانائی خود با چهار دولت همکاری کنیم.

ما انتظار داریم که جواب این نامه هرچه زودتر و اصل شود تا اینکه اعضای مجمع عمومی که فعلاً در پاریس مشغول مذاکره می باشند پیشرفتهائی که در نتیجه تقاضای مشترک کلیه ملل عضو سازمان از چهار دولت حاصل خواهد شد فوراً برده و بقاء صلح و امنیت بین المللی اطمینان حاصل کنند «...»

این مراسله مورد دقت و زرای خارجه و سران چهار دولت قرار گرفت ولی نتیجه ای نبخشید و روز دوازدهم دسامبر ۱۹۴۸ بعد از سه ماه کشمکش دوره سوم اجلاسیه سازمان ملل متحد خاتمه یافت و اختلافات باهمان شدت ادامه یافت و روز بروز جنگ بین دو بلوک خاوری و باختری شدیدتر گردیده است.

با وجود این جمعیت های طرفدار سازمان ملل متحد دست بدعا برداشته و پیروزی سازمان ملل متحد را خواستار شدند و مخصوصاً در ایران تبلیغاتی برای انسداد و برای موفقیت سازمان ملل متحد که از دوره اول اجلاسیه نشان داده بود تفرین کرده است دعا کردند.

نگارنده که واقف بود سازمان ملل متحد مانند جامعه ملل بعد از جنگ بین المللی اول حرف است و حرف و نتیجه ای برای تامین صلح در جهان ندارد آرزو کردم این دعاها اثر نداشته باشد ولی اوضاع وخیم بین المللی نشان میدهد اثری بر آن مرتب نبوده و گروهی عبت وقت خود را تلف میکنند. باید انتظار داشت لااقل این تشکیلات برای سازندگان آن در ایران از نظر جمع آوری آراء و طرفدار ثمره ای به بخشد زیرا در

زمینه بین‌المللی فاتحه سازمان ملل متحد خوانده شده و ختم آن هم برچیده شده است •

برای اینکه مسخره بودن این سازمان بر خوانندگان محترم معلوم شود خبری را که در جراید ایران در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۲۷ منتشر گردید در پائین نقل مینمایم و حاشیه‌ای که روزنامه کیهان (که اخبار جمعیت طرفداران سازمان ملل در ایران را با آب و تاب منتشر می‌سازد) بر آن نوشته است و اثر نیکوی فعالیت های طرفداران سازمان را بخوبی مشخص می‌سازد بر آن علاوه میکنم •

### بنازم شصت رشوه را که دل نمایندگان مجمع عمومی سازمان ملل متفق را نیز زبوده است!

از میان خبرهایی که امروز از طرف خبرگزاری اسوشیتد پرس مغایره شده بود این خبر که منبع آن پاریس است هم‌خنده‌آور و هم‌تاثراتمیز بود: شارل ملک نماینده لبنان دیشب برای اجرای تعهد خود در کمیته اجتماعی مجمع عمومی سازمان ملل متفق شام باشکوهی در یکی از مهمانخانه های پاریس بافتخار ۵۸ نماینده عضو کمیته اجتماعی مجمع عمومی داد.

شارل ملک در یکی از جلسات کمیته اجتماعی مجمع عمومی چون مشاهده کرد مذاکرات و مباحثات طولانی شده و جلسات مختواتر بی نتیجه می‌مانند به ۵۸ نماینده عضو کمیته قول داد در صورتیکه فقط دو ماده از بیست و هشت ماده اعلامیه حقوق بشر را طی یک جلسه تصویب کنند بافتخار آنها شامی خواهد داد.

نمایندگان در مقابل این وعده از طرفی و تدبیری که معمولاً شارل ملک در اداره جلسه و جلوگیری از اتلاف وقت بکار می‌برد از طرف دیگر، طوری تحریک و تشویق شدند که در مدت خیلی هردو ماده اعلامیه حقوق بشر را که نماینده لبنان تقاضا کرده بود تصویب کردند و شام را بردند.

بنازم شصت رشوه را که در میان اعضاء کمیته های مجمع عمومی سازمان ملل متفق هم رواج یافته است. هرگاه يك عالم علم الاجتماع درست به‌فاد این خبر دقیق شود هم‌خنده‌اش می‌گیرد و هم گریه می‌خندد! برای اینکه کار دنیا بجائی رسیده است که نمایندگان مجمع عمومی سازمان ملل متفق یعنی سازمانی که باید دنیا را از شر جنگ نجات دهد حتی برای گذراندن يك قانون معنوی یعنی اعلامیه حقوق بشر باید به من بمیرم و تو بمیری و وعده و نوبه و رشوه متوسل گردند. می‌گیرید برای اینکه آخرین امید بشر باستانی که تصور میرفت دنیا را برای ابد از هیولای جنگ رهایی بخشد بکلی بيمورد است و این راهی که دنیا برای استقرار يك صلح دائمی برگزیده است بشر کسان می‌رود. «کیهان شماره ۱۶۸۲»

نگارنده باینجهت سازمان ملل متحد را پوچ و بی‌معنی میدانست که بسوايق امر- توجه داشته و گذشته را فراموش نکرده بودم و برای اینکه خوانندگان محترم نیز متوجه باشند لازم میدانم قدمی بعقب گذاشته و رابطه بین کمونیست و کاپیتالیست و یا بعبارت دیگر روابط بین شوروی و انگلستان قبل از جنگ اخیر را مورد بررسی قرار دهم: روی کار آمدن هیتلر در آلمان و ایجاد کار تلها برای صنایع سنگین، از دیساده

تجهیزات و در نتیجه قدرت آلمان، انگلستان و کشور های باختری اروپا را بلرزه انداخت. هیتلر برابر کتاب «نبرد من» یکی بعد از دیگری نوشته های خود را عملی میساخت و یک یک مواد قرارداد و رسای را لغو و برخلاف آن رفتار میکرد و اندک اندک قدرت آلمان بعدی رسید که بکشورهای مجاور که بدژهایی برای جلوگیری از پیشرفت آلمان تبدیل شده بود دست درازی کرد.

در سال ۱۹۳۸ اختلافات شدید گردید و هرثانه بیم آن میرفت جنگی برپا شود، در آن موقع چمبرلن نخست وزیر انگلستان بود و برای عقد قراردادی که از جنگ جلوگیری کند بمونیخ اعزام گردید.

مذاکراتی در مونیخ بعمل آمد چمبرلن و ژروژ بونه معتقد بودند دست هیتلر را در روسیه باز گذارند و آلمانها هم به باختر اروپا و کلنی های سابق خود که در اختیار فرانسه و انگلیس بود نظر نداشته و بطرف شوری که دشمن کاپیتالیست میباشد توجه خود را معطوف دارند. هیتلر این پیشنهاد را پسندید و اظهار داشت برای بزانو در آوردن روسیه شوروی مجبور است قبلا رومانی و بالکان را تصرف کند.

چمبرلن این عمل اجباری را قبول کرد بشرط اینکه بعد از تسخیر روسیه شوروی آلمانها رومانی و بالکان را تخلیه کنند.

بدین ترتیب قرارداد محرمانه ای بین انگلیس و آلمان و فرانسه در دسامبر ۱۹۳۷ در مونیخ بسته شد و در این موقع از وقوع جنگ جلوگیری بعمل آمد.

چرچیل که بدشمن شماره یک هیتلر معروف بود از این قرارداد خوشحال نبود زیرا فکر میکرد آلمانها بعد از تسخیر روسیه شوروی ممکن است به عهد خود وفا نکرده و رومانی و بالکان را تخلیه نکنند.

باید متذکر بود که منظور انگلستان از باز گذاشتن دست هیتلر در روسیه این بود که قوای متمرکز آلمان در قلب اروپا در دشتهای وسیع روسیه و مناطق برف و یخ بندها سیبیره پراکنده شود و از طرف دیگر انگلستان وقت کافی برای تجهیز قوا داشته باشد تا بعدا بحساب آلمان ضعیف و متفرق برسد تا گفته نماند که با وجود چنین قراردادی با هیتلر انگلیسها بیکارانه نشسته و برای اینکه اگر لازم باشد از شوروی استفاده کنند در ضمن مذاکراتی هم با شورویها میکردند.

چنانکه میدانیم هیتلر برای پیشروی بسوی باختر برخلاف مذاکراتی که در مونیخ شده بود بزانو در آوردن لهستان را نیز در جزو نقشه خود در آورده و برای لشکر کشی بسوی روسیه شوروی شهر آزاد دانتزیک و حق عبور از دالان دانتزیک را خواستار شد و چون لهستانها با انگلیس و فرانسه قرارداد و تعهداتی داشتند و به آنها پشت گرم بودند لذا این تقاضای هیتلر با مخالفت شدید دولت لهستان مواجه گردید و انگلیس و فرانسه هم مجبور شدند از لهستانها طبق قرارداد فیما بین پشتیبانی کنند.

هیتلر که از دو جانبه بازی کردن انگلیسها با خبر بود و میدانست که انگلیس و

فرانسه در عین داشتن قرارداد مونیخ با آلمان، دست مودت بسوی شورویها دراز کرده اند و مدت سه ماه برای بستن پیمانهای در مسکو با آنها مشغول مذاکره اند عین مذاکرات مونیخ را که بدون توجه چمبرلن و ژرژ بونه ضبط کرده بودند بمسکو برده و آقای فن پاپن که در آن موقع سفیر آلمان در مسکو بود مذاکرات سه ماهه سفرای کبار انگلیس و فرانسه را باز مامداران شوروی عقیم کرده و روسهارا بطوری علیه انگلیس و فرانسه متغیر ساخت که شورویها پس از سه ساعت مذاکره با فن رین ترپ وزیر خارجه آلمان قرارداد عدم تعرضی امضاء کردند و بر سر تقسیم لهستان بایکدیگر توافق حاصل نمودند و چنانکه دیدیم از دو طرف بخاک لهستان حمله ور شده و این کشور را بدون تقسیم کردند و هر یک سهم خود را برداشتند آلمانها که از یکطرف خلاص شده بودند بحمله علیه کشورهای بلژیک و هلند و نروژ و فرانسه پرداخته و این کشورها را برق آسا چنانکه دیدیم بتصرف خود درآوردند.

چنانکه شایع است و مدارك نشان میدهد هیتلر میل نداشت با انگلستان جنگ کند لذا پس از پایان جنگ در باختر اروپا بفکر حمله بشوروی افتاد روی این اصل گفتند و میگزیند رودلف هس را بانگلستان فرستاد و خواست قرارداد مونیخ را عملی سازد. در این هنگام کابینه انگلستان تغییر کرده بود و چنانکه میدانیم در موقع بحرانی شدیدی چرچیل زمام امور انگلستان را در دست گرفته بود.

این پیشنهاد هیتلر بدشمن شماره يك خود یعنی چرچیل چنانکه میدانیم برای آلمان نتیجه ای نداشت ولی برای انگلستان فرصتی برای تلافی کردن بدست آمد و انگلیس- شورویها را از نقشه آلمانها باخبر ساختند و بدین ترتیب ضربتی که آلمان با استفاده از مذاکرات مونیخ بانگللیس ها زده و در نتیجه شوروی را علیه انگلستان برانگیخته بود با ضربتی که چرچیل وارد آورد جبران گردید و شورویها حاضر شدند با انگلیس- ها همراهی و همکاری کنند.

ناگفته نماند که چرچیل بعد از جنگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ دشمن سر سخت کمونیست- ها بود ولی برای رهاییدن امپراطوری انگلستان از خطر جنگ و رسیدن بفتح و پیروزی به همکاری باشخص استالین حاضر گردید. چنانکه میدانیم روز ۲۰ ژوئن ۱۹۴۱ آلمان- ها بشوروی حمله کردند.

روز ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۱ یعنی یکماه بعد سر آستافورد کریس برای عقد پیمان به مسکو رفت و بباب مذاکرات را مفتوح ساخت استالین سه سؤال از او کرد که عبارتند از:

۱ - آیا نیروی دریایی انگلستان میتواند از حمله احتمالی آلمانها بسواحل شرقی مدیترانه جلوگیری کند؟

۲ - اگر آلمانها ترعه سوئز را فتح کنند آیا انگلیس ها بجنك ادامه خواهند داد؟

۳ - رودلف هس برای چه بانگلستان آمده بود؟

همدردی انگلستان با شوروی در آن ایام نه همگی بخاطر داریم و دسوری حاکمی که در آن روزها ضمن صحبت شده بود البته فراموش نشده است، مذاکرات هرچه بود و جواب سئوال ترا چه دادند از بحث ما خارج است آنچه طرف توجه میباشد این است که در ساعت ۱۷ و ربع روز ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۱ قرار دادی بین شوروی و انگلستان منعقد گردید. این قرارداد دو شرط اساسی داشت :

اولا علیه دشمن مشترک روس و انگلیس با یکدیگر همکاری کنند .  
ثانیا - هیچکدام با دشمن بانقصاد صلح جداگانه نپردازند . باید متذکر بود با وجود اینکه روس و انگلیس حاضر بودند بایکدیگر علیه دشمن مشترک دوش بدوش هم بجنگند معذالک گذشته ها را فراموش نکرده و از همان روزهای اول عدم صمیمیت آنها محرز بوده است و این حقیقتی است که نگارنده سعی دارد در نگارشات خود آنرا علنی نماید و سرچشمه گفته بوین وزیر خارجه فلی انگلستان را که در سال ۱۹۴۶ در کنفرانس صلح پاریس نموده و قبلا آنرا یادآور گردیدیم، بخوانندگان ارائه نمایم .  
پس از توافق در باب دو شرط فوق الذکر مولوتف وزیر خارجه وقت شوروی بجای استالین قرار داد را امضاء کرد .

جون ترنت ژنرال کنسول انگلستان در مسکو اعتراض کرد چرا قرار داد را استالین امضاء نمیکند . استالین بر آشفت و گفت :  
— این مرد مضحك کیست ، من هیچ مایل نیستم در اینگونه مجالس او را به بینم !  
لوزوسکی برای کاستن آشفتگی استالین اظهار داشت : ژنرال کنسول در ابتدای زندگی هنر پیشه سیرک بوده است .

استالین رو باو کرده گفت : « فراموش نکنید اینجا سیرک نیست »  
روز ۲۹ ژوئیه هاری هاپکینز نماینده روزولت بمسکو آمده و باب مذاکرات را با اربابان کرمیلین باز کرد و در روز ۲۹ سپتامبر کنفرانس سه دولت امریکا و انگلیس و شوروی در مسکو تشکیل گردید در این کنفرانس لردییور بروک نماینده انگلیس و اورل هاریمان نماینده امریکا بودند و در نتیجه قراردادی منعقد گردید که بموجب آن سه دولت متعهد گردیدند پس از خاتمه جنگ صلح بایداریرا ایجاد کنند تا تمام ملل بتوانند در امنیت و آسایش بسر برده و از فقر و بدبختی مصون بمانند . چنانکه ملاحظه

میشود این قرارداد پایه صلح بعد از جنگ را تشکیل میداد . در ماه دسامبر ۱۹۴۱ آنتونی - ایدن وزیر خارجه انگلستان بمسکو رفت ، استالین نسبت بایدن خوشبین بود و درباره او اظهار داشته بود : ( جوان خوبی است و آتیه درخشانی دارد ) در مذاکرات بین استالین و ایدن صحبت از جبهه دوم بمیان آمد و استالین از ایدن خواست هرچه زودتر جبهه دوم گشوده شود و بعلاوه استالین علناً اظهار داشت :  
اولا بعد از جنگ ، استونی و لتونی و لیتوانی باید رسماً بشوروهای داده شود .

تانیاً مرزهای بین فنلاند همان باشد که طبق قرار داد ۱۹۴۰ بعد از جنگ بین فنلاند و شوروی منعقد گردیده است . ( باید متذکر گردید که جنگ بین فنلاند و شوروی در حدود هفت ماه بطول انجامید و با وساطت آلمان جنگ خاتمه یافته و قرار دادی به نفع شورویها بسته شد )

ثالثاً در اروپای مرکزی و بالکان دست شورویها باز گذارده شود .  
رابعاً ناحیه بگوین و بسارابی بروسیه شوروی داده شود .

خامساً - در تنگه‌های داردانل و بسفر تضمیناتی بروسیه شوروی داده شود تا در نتیجه عبور و مرور کشتی‌های شوروی بعد از جنگ از دریای سیاه بمدیترانه و برعکس آزاد باشد ( بطور معترضه باید متذکر شوم که در ضمن مذاکراتیکه در مسکو میشد از ایران صحبت بمیان آمد و شورویها که در دوره گذشته از فعالیتشان در ایران منلوگیری شده بود **خلع شاه فقید را خواسته‌تار شدند** و برای اینکه از راه ایران کمک بشوروی عملی شود پیشنهاد کردند بموجب ماده شش عهد نامه ۱۹۲۱ بودن ستون پنجم آلمانرا در ایران بهانه کرده و بیرون کردن عمال آلمانی که بریاست کلنل شولتز و کاپیتان مایر در ایرات فعالیت میکردند دست‌آویز قرار داده و ایرانرا اشغال کنند . این مذاکرات که نقشه آن از آوریل ۱۹۴۱ طرح و روز ۲۵ اوت ۱۹۴۱ عملی گردید و چنانکه میدانیم و نگارنده بموقع آنرا تشریح نموده‌ام باتوافق انگلیسها که هیچگونه بهانه‌ای برای حمله بخاک ایران نداشتند عملی گردید )

در ماه اوت ۱۹۴۲ چرچیل شخصامسافرتی بمسکو کرده و اورل هاریمان نماینده مخصوص روزولت نیز با او همراه بوده و بزمامداران کرملین اظهار داشت :

« رئیس جمهور امریکا باتعهداتیکه مستر چرچیل می‌نماید موافق است و ممالک متحده امریکا حاضر هستند دوش بدوش انگلستان و شوروی برای شکست آلمان جنگ کنند » بطور معترضه باید متذکر شوم که در این ملاقات بین چرچیل و استالین صحبت از **نفت شمال ایران نیز بمیان آمد** .

۱۵ اوت ۱۹۴۲ جشن بزرگی بافتخار چرچیل در تالار یکاترینسکایا در کاخ کرملین برپا شد و ۱۱۲ نفر برای شرکت در این جشن دعوت داشتند . با اینکه جشن بافتخار چرچیل بود معذالک نامبرده یکساعت دیرتر آمد و لباس نیمه رسمی و نیم تنه آبی در تن داشت و در تمام مدت جشن عبوس و متغیر بود .

استالین جام خود را بسلامتی میهمانان انگلیسی و آمریکائی بلند کرده سپس مولوتف بسلامتی روزولت و امیرال استانی برای اتحاد امریکا و انگلیس و شوروی جامهای خود را بلند کردند . سر آرچیبالد ویول بزبان روسی اظهاراتی کرد و وروشیلف اعتراض کرد چرا ترجمه بانگلیسی نمیشود . سپس سر آرچیبالد کلارک سفیر انگلستان خواست بسلامتی استالین جام خود را بنوشد چرچیل متغیر شد و خطاب بسفیر انگلستان اظهار داشت :



«شما با سابقه‌متد سیاسی باید اینقدر دانسته باشید که سفیر کبیر باید صمیمیت روی سخنش بوزیر خارجه کشوری که در آنجا مأموریت دارد باشد» سفیر کبیر هم روی خود را بسوی مولوتف نموده و اظهارات خود را تجدید کرد و جام خود را نوشید. در این جلسه هر قدر چرچیل متغیر بود استالین بر سرکیف بود و جام خود را سلامتی مامورین انتلیجنت سرویس انگلستان که کارهای بزرگی انجام میدهند ولی گاهی هم اشتباهات بزرگی میکنند نوشید و اظهار داشت: «بخاطر دارم در جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ در جنگ دریائی معروف گالی پولی حمله دریائی متفقین بکامیابی منتهی میگردد ولی يك اشتباه انتلیجنت سرویس باعث شد که وزیر دریا داری وقت نتوانست بخوبی از این موفقیت استفاده کند. امیدوارم در این جنگ پیش آمدهای نظیر آنرا نه بینم» باید متذکر بود که وزیر دریا داری در آن موقع شخص چرچیل بود و منظور استالین از این کنایه حمله بشخص چرچیل بود.

از مذاکراتیکه بین چرچیل و استالین در مسکو بعمل آمد بخوبی معلوم بود که بعد از خاتمه جنگ با آلمان جنگ با شوروی شروع خواهد شد و چرچیل در مراجعت به پرلوو کا عمارت ییلاقی سفارت انگلستان در شوروی این حقیقت را علنی ساخته بود ولی در آف روزها صلاح این بود که اعلامیه‌ای صادر شود و این مضمون بی حقیقت بجہانیان گوشزد گردد:

#### «مذاکرات در محیط صداقت و صمیمیت کامل صورت گرفت»

شب بعد از این جشن بین چرچیل و استالین مذاکرات مفصلی برپایه پیشنهادات گذشته استالین انجام گردید و پس از ختم مذاکرات چرچیل متغیر شبانه بسوی قاهره حرکت کرد و در آنجا شهرت یافت که چرچیل چند مورد استالین را موجودی عجیب الخلقه نام نهاده است و دامنه شایعه اختلافات بعدی رسید که چرچیل برای حفظ ظاهر بسفیر کبیر انگلیس در مسکو تلگرافی مبنی بر تکذیب این موضوع مخابره کرد.

روز ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۲ ویندل ویلکی بنماینده گی روزولت بروسیه رفت و باز شدن جبهه دوم را باستالین اطمینان داد و برای اینکه اختلافات برطرف شده و همکاری برای بزانو در آوردن آلمان ادامه یابد بر خلاف میل چرچیل با تصرف شهر برلن بدست روسها باستالین موافقت کرد.

☆ . ☆

سیاست پدر و مادر ندارد، در هنگام جنگ بین سران متفقین موافقت های زیادی بعمل آمد و جنایاتی برای پیروزی در جنگ کردند که شرح و بسط آنها طولانی و در بعضی موارد درقت آواراست.

مارشال سیکورسکی لهستانی که بعد از جنگ برای استرداد لهستانها بشوروی رفت از رفتار شورویها نسبت با سرای لهستان برآشفته و در موقع عبور از ایران ناراضیاتی خود را اعلام کرد .

مارشال سیکورسکی که یکی از طرفداران کمونیست بود در نتیجه این مسافرت دشمن شورویها گردید و در مراجعت بلندن میل داشت احساسات بشردوستی مردم انگلستان را علیه شورویها برانگیزد ولی چون مصالح جنگی در آنروزها چنین تبلیغاتی را صلاح نمی دانست هواپیمایش از اتفاقات سرنگون شد .

تروتسکی دشمن شماره ۱ استالین و رژیم شوروی سربه نیست گردید نگارنده برای اینکه خوانندگان محترم متوجه باشند سیاست پدر و مادر ندارد و مصالح اقویا هر آنچه ایجاب کند انجام خواهد شد باید آوری اوضاع ایران بطور نمونه و نقض بیطرفی ایران چنانکه قبلا اشاره نمودم شرحی را که درباره قتل تروتسکی در شماره های ۱۱۹ و ۱۲۰ روزنامه مرد امروز نگاشته ام در اینجا نقل میکنم تا کسانی که بساز بیگانگان میرقصند و به تصور اینکه از آنها پشتیبانی خواهد شد ایرات را بر باد میدهند بدانند :

«خوش رقصی برای بیگانگان در حکم رقص بر آتش است که شاره های آن در درجه اول خرمن هستی آنها را میسوزاند»

## قاتل تروتسکی بزرگترین دشمن استالین در تهران متولد شده است!

اگر تروتسکی زنده بود امروز دنیا صورت دیگری داشت ! روز ۲۱ فوریه ۱۹۴۰ لئون تروتسکی را در خانه شخصی خودش واقع در اطراف مکزیکو بقتل رسانیدند .

لئون تروتسکی یکی از قانددین انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است که از سن ۱۶ سالگی بفکر آزاد کردن مردم روسیه از دست حکومت تزاری بود . در سال ۱۹۰۳ از محبس سبیره فرار کرده و در لندن به انین پیوست و بکمک لندن روزنامه انقلابی جرقه را منتشر می نمود و در سال ۱۹۰۴ جزو ۱۹۰ نفر عضو اتحادیه بلشویکهای مخفی سن پترزبورگ درآمد .

در سال ۱۹۱۷ که انقلاب روسیه شروع گردید تروتسکی در آمریکا بود و لنین در واکن مهر و موم شده از آلمان گذشت و با انقلابیون پیوست تروتسکی در حالیکه با عجله بطرف روسیه می رفت از طرف انگلیسها توقیف گردید .

بس از آزادی تروتسکی که بنام «روح فولادی انقلاب» معروف شده است کرنسکی و بیروان منشویک را هلاک نموده و رئیس اتحادیه بلشویکهای سن پترزبورگ گردید و کمیته انقلابی ارتش سرخ را اداره می کرد و در سپتامبر ۱۹۱۷ دومین انقلاب را برآه انداخته و پیشرفت مرام بلشویک را تأمین کرد .

لنین مرد تشکیلات دهنده خوبی بود و تروتسکی مرد فهمیده و شاعر انقلابی .  
در ژانویه سال ۱۹۲۴ که لنین مرد تروتسکی بر علیه اداره کنندگان روسیه قیام کرد و  
مبارزه بر ضد استالین مجبور شد ساخت کشور روسیه را ترک و راه دیار های دیگر  
را به پیماید .

مدتی در ترکیه زمانی در فرانسه ونروژ و بالاخره در مکزیک اقامت داشت تا  
در آنجا بقتل رسید .

قاتل تروتسکی فوراً دستگیر شد ولی تا امروز نام قاتل در پرده اسرار مانده و همچنین  
چه کسی قاتل را مسلح ساخته و برانگیخته است و مقصد این قتل چه بوده و هزاران سؤال  
دیگر در پرده ابهام باقی مانده است .

در این روزها که برای مرتبه دیگر پیروان تروتسکی در عالم بجنب و جوش افتاده اند  
( ژاک رنی ) مخبر روزنامه روز و شب فرانسه مصاحبه ای با قاتل نموده و حقایق را افشاء  
کرده است که تاحدی این قتل سیاسی را از وهم و خیال خارج می سازد اینک خلاصه آنرا  
از نظر خوانندگان محترم می گذاریم :



ژاک مرنارد قاتل تروتسکی در محبس مکزیک زندگانی مینماید .

بوسیله یکی از رفقا بعد از رسیدن بمکزیک خواستار دیدارش شدم رفیقم گوشی تلفن  
را برداشت و با ژاک مرنارد در محبس صحبت کرد .

قاتل برای فردا در محبس به نهار دعوت نمود و این دعوت بر تمجیم افزود .

چگونه در محبس محبوس شخصی را به نهار دعوت می کند ؟

ژاک مرنارد اسامی مختلفی داشته از قبیل فرانک ژاکسون ، لئون ژاکوم ، لئون  
هایکس ، تونی بابیش ، وغیره و تابع کشورهای بلژیک ، کانادا ، امریکا ، یوگوسلاوی ،  
رومانی وغیره بوده است .

ژاک مرنارد هر که باشد واصلش از هر کجا باشد با قتلی که انجام داده انریزگی  
در عالم بیادگار گذاشته است .

موقعیکه برای دیدار محبوس به محبس رسیدم در پشت درب شخصی منتظر بود و  
پس از اینکه با هم دست داده و خود را معرفی کردم پرسید :

حال شما چگونه است .

منتظر شما بودم ، خواهش میکنم بامین بیایید .

بدین ترتیب بر خورد اولیه انجام و با هم محبس رفتیم .

من واقعا خیال کردم یکی از متصدیان درجه اول برای پذیرائی من آمده است که  
به محبس راهنمایم کند ولی بعدا متوجه خبط خود شده و فهمیدم با قاتل تروتسکی رو برو  
می باشم و وضعیت قاتل طوری بوده که نمی دانستم چگونه سئوالات لازم را از  
او بنمایم .

شخصی که جلوی من بود قاتل لئون داوید دویچ تروتسکی بود که در سال ۱۹۳۶ -  
۱۹۳۷ در محکمه روسیه به علت مخالفت با استالین محکوم شده بود - در حال عبور از  
قسمت های مختلف محبس با سلام دوستانه و فرمانهایی که به پاسبانان میداد بیشتر  
بر تمجیم افزود .

قاتل به نهار دعوت کرد و نهار خیلی مطبوع و لذیذی با تلفن دستور داد و ماشین نویس و پیشخدمت خود را که از مجوسین بودند به من معرفی کرد.

پس از نهار سیگاری روشن کرده و در صندلی راحتی لمید و در حال خوردن قهوه و کنیاک مقصودم را از این ملاقات پرسید.

پیش خود فکر میکردم از کجا شروع کنم لذا گذشته را از نظر گذرانده و در خلال آن احوال سؤال خود را جستجو میکردم:

روز ۱۳ ژانویه ۱۹۳۷ تروتسکی به مکزیک رسیده سیگروس نقاش معروف با خوشحالی او را پذیرفت و بعداً مباحثات و مناقشات پیش آمد و بعثت اختلافات نظر روابطشان برای همیشه قطع گردید.

از این موقع به بعد تروتسکی در خانه خود به يك سلسله تبلیغات برضد استالین مشغول گردید و خانه خود را به دژ مستحکمی تبدیل کرد و مستحفظین با مسلسل شب و روز در برجها و اطراف خانه کشیک میدادند و بهلاوه پلیس مخصوص مکزیک از خانه اش محافظت میکرد و تمام جاده های اطراف خانه محفوظ و کسی حق عبور و مرور نداشت و عابرین مجبور بودند شناسنامه خود را ارائه داده و پلیس جیب های آنها را کاوش می کرده است و کسی حق ورود بخانه را داشت که کارت عبورش بامضای شخص تروتسکی رسیده باشد.

از روز ۲۴ ماه مه سال ۱۹۴۰ که سیگروس نقاش قصد جان تروتسکی را نموده بود بیشتر بر مراقبت خانه افزوده بودند و با وجود این همه مواظبت روز ۲۱ اوت ۱۹۴۰ شخصی قادر به قتل تروتسکی شده و آن شخص در جلوی من نشسته بود.

ژاک مرنارد به پلیس گفته بود بین او و تروتسکی مباحثه شدیدی راجع بازداشت او با سیلویا آژلوف منشی تروتسکی در گرفته و منجر به قتل تروتسکی گردیده است.

ولی علت چه بود خنجر در جیب داخلی کت، کاردی در جیب شلوار و رولوری در جیب پالتوی مخفی کرده بود.

تروتسکی با کارد کشته شده و بین او و قاتل جنگ شدیدی در گرفته و تروتسکی از خود دفاع نموده و مرتباً کمک طلبیده است و ژاک کوپرو ژوزف هانسن مستخدمین تروتسکی قاتل را از دست پلیس مکزیک رهانیده اند و ۳۶ ساعت بعد تروتسکی در سن ۶۱ سالگی در بیمارستان جان سپرد و قبل از مرگ گفته بود:

( من حاضر به مرگم. قاتل برای بحث در اطراف استاتیسیتیک فرانسه به منزل من آمده بود او بمن حمله کردم در حدود قدرت دفاع نمودم.

برقفا بگوئید» به پیش من ایمان دارم که فتح با اترنالیونال چهارم است.

پس از بغاظر آوردن این گذشته از قاتل سؤال کردم: برای چه او را کشتید؟

این سؤال غیر منتظره من خنده ای بر لب قاتل آورد و چون سکوت کرد از این شخص که بیش از ده اسم و ده مملکت داشت پرسیدم:

آقای مرنارد شما که هستید؟

من در سال ۱۹۰۴ در تهران متولد شده و پسر سفیر بلژیک در ایران بودم و تحصیلات خود را در مدرسه نظام بروکسل کرده ام.

و پس از سؤال وجوابهای دیگری که رد و بدل میشود قاتل زندگانی خود را در چین

و همکاری که با طرفداران چانکایچک مینموده و بالاخره برگشت بفرانسه عزیمت بامریکا و معرفی شدن خود را به تروتسکی شرح داده و علت اختلاف را که منجر بقتل تروتسکی گردیده چنین وانمود می نماید که برای پیشنهاداتی که تروتسکی نموده و او نخواست است اطاعت کند و تروتسکی او را تهدید بمرگ نموده است، بوده و قاتل برای دفاع از جان خود باو حمله کرده است .

خبرنگار روزنامه روز و شب این گفته ها را بدلایلی که ذکر مینماید قانع کننده ندانسته و قتل تروتسکی را قتل عمدی میخاند و با این عبارت که سرنوشت عالم در خطر بوده است حقایق را ذکر مینماید :

فرانسه اشغال شده ویدو قسمت تقسیم گردیده است .

انگلستان مرتباً زیر آتش بمبها قرار گرفته است .

امریکا حاضر بچنک نیست .

ژاپن درخفا مشغول تهیه است .

روسیه بعزت قرارداد عدم تجاوز با آلمان در حال صلح است .

اینجا است که تصور میرود مرک تروتسکی سرنوشت چنک را عوض خواهد کرد و بنا بگفته مرنارد که از خود سؤال میکرده است: از کجا اینهمه پول برای فعالیت تروتسکی و مخارج زندگانش می رسیده و شاید کنسول کشور بزرگی آنها را تامین میکرده است؟ دخالتی داشته است .

و تاریخ ۲۱ اوت ۱۹۴۰ که روز قتل تروتسکی و مصادف با اوضاع بین المللی ذکر شده است واقعاً بی معنی نخواهد بود .

اگر تاحمله مقابلی که در سال ۱۹۴۴ در استالینگراد روسها نمودند ترونسکی زنده بود با طرفداران خود در هنگام حمله آلمانها علیه استالین قدمی افراشت و شکی نیست چنک به نحو دیگری پیشرفت میکرد و در پی شکست روسیه بین آلمان و متفقین ممکن بود بچنک اتمیک منجر و عالم را بانهدام بکشد .

پس تروتسکی شخصی که میتوانست تمام مخالفین استالین را گرد آورده و قبل از مرگش هم با نازیها ارتباط داشته و در صورت ایجاد انقلاب بر علیه استالین سالیانه ۲۵۰,۰۰۰ مارک و کمکهای تجارتی اقتصادی و سرزمین تصرفی با و وعده داده شده بود وجودش غیر لازم و با مرگش سرنوشت چنک را عوض کرد .

در اینجا خبرنگار روزنامه شب و روز شرح فعالیت های تروتسکی را از زمان شروع مخالفت با استالین . محسوس شدنش در سال ۱۹۲۹: فعالیتی که در ترکیه فرانسه و کشورهای دیگر نموده بیان کرده و مقصود نهائی که از بین بردن کلیه مخالفین بوده است تشریح می نماید و اظهار میدارد بعد از مرگ تروتسکی اترناسیونال چهارم کماکان مشغول فعالیت است و با مامورین گشتاپو که در سراسر عالم پراکنده اند ارتباط نزدیک دارند .

تروتسکی در ایام حیات نه تنها با سرویسهای مخفی نازی بلکه با اتلیجنت سرویس ارتباط داشته و معلوم نیست که با سرویسهای مخفی کشورهای دیگر نیز ارتباط نداشته است و چه کسانی قتلش را باعث گردیده اند نقطه مجهولی است که در پرده ابهام مانده است .

در هر حال آنانکه ژاک مرنارد را بقتل واداشته اند در حبس او راها نکرده اند . محبسش عمارت دوطبقه زیباییست که همه گونه وسائل در اختیار دارد . بهترین زندگانی را نموده و از تمام نعمت های زندگانی برخوردار و هر کس را بخواهد در حبس می پذیرد در بین مدعوین

اشخاص مرموزی نیز وجود دارند که شب‌ها در خدمت محبوس رسیده و مدتی با هم بحث می‌نمایند.

ژاک مرنارد سه سال دیگر باید حبس بماند و بعد از آزادی خیال دارد بممالك متحده امریکا برود فعلا با حقوق ماهی هزاردولار که شخص نامعلومی به بانک ملی مکزیك بحسابش می‌پردازد زندگانی خوشی را بسر میبرد.

«آلمان شکست خورد ولی مقرری قاتل مرتبا پرداخت

شده است پس گشتاپوی آلمان نه منطقا و نه عملا در قتل

ترو تسکی دخالت نداشته است و گپنوهیم با آنجا ها در

آنوقت دستی نمیرسانده است»

خواننده گرامی، گذشته را از این جهت یادآور شدم که معلوم شود حتی در هنگام

جنگ اختلافات برقرار بوده و تعهداتی که از روی اضطرار شده است بمنظور بزاندور -

آوردن دشمن مشترك بوده و این تعهدات پس از شکست دشمن عملی نشده و سازمان

ملل متحده را بورشکستی سوق داده است

خروج روسیه شوروی و روسیه سفید و اوکرائنی در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۴۹ از

سازمان بهداشت بین‌المللی که یکی از شعب مهم سازمان بین‌المللی میباشد ضربت فاحشی

به حیثیت این سازمان وارد آورد و این خبر در جهان مقدمه‌ای برای خروج دولت شوروی

از سازمان ملل متحد تلقی گردید و مفسرین سیاسی اظهار داشتند که شکست جامه ملل

بعد از جنگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ نائره جنگ دوم بین‌المللی را روشن کرد و امروز همگی

معتقد هستند که شکست سازمان ملل متحد باعث خواهد شد جنگ دیگری بین دولت

شوروی و همکارانش از طرفی و امریکا و طرفدارانش از طرف دیگر شروع

خواهد گردید.

نطق هائیکه سران دول بلوک خاوری مینمایند و همچنین گفته های سران دول

باختری مؤید این حقیقت میباشد.

نگارنده برای اینکه نمونه‌ای از این تبلیغات را ارائه دهم بفعالیات چرچیل از طرفی

و نطق مارشال بولگانین از طرف دیگر اشاره مینمایم:

۱- چنانکه میدانیم و در بالا نیز باختصار به آن اشاره نمودم چرچیل نخست وزیر جنگ

بین‌المللی اول پس از خاتمه جنگ شدیدترین مبارزات را علیه استالین ورژیم کمونیستی

شوروی نموده و سپس مخالف سرسخت و دشمن شماره ۱ آلمان هیتلری گردید و در

مبارزات خود علیه استالین و هیتلر آنها را قصابان بشری نام نهاد.

در دوره نخست وزیری خود در جنگ دوم جهانی که از سال ۱۹۴۰ شروع گردید

برای چیره شدن بر قوای آلمان بطرف استالین دست مودت و محبت دراز کرد و از

نظر سیاسی بین انگلستان و شوروی بظاهر مناسبات حسنه برقرار نمود و بدین ترتیب

توانست قوای آلمان هیتلری را بزانو در آورد.

بعد از جنگ چرچیل از کار برکنار و بنا بمقتضیات روز دولت کارگری انگلستان به نخست وزیری اتلی برسر کار آمد تا با دولت کارگری شوروی رابط حسنہ برقرار سازد ولی این تغییر شکل و اسم دولت مفید و مؤثر واقع نشده و چنانکه میدانیم بین این دو دولت در سازمان ملل متحد هیچگونه سازشی میسر نگردید \*

چرچیل از همان روز برکناری برای مرتبه دیگر روش دیرین خود را پیش گرفته و دشمنی خود را علیه استالین شروع کرده است و چنانکه میدانیم در مجلس انگلستان چندین مرتبه دولت کارگری انگلستان را مورد پرسش قرار داده و روش آنرا در برابر اتحاد جماهیر شوروی مقبول ندانسته است \*

و از طرف دیگر بایراد نطق های تبلیغاتی علیه شوروی و رژیم کمونیستی در امریکا و اروپا مشغول شده و خود را دشمن شماره ۱ استالین معرفی کرده است، از آنجمله قبل از انعقاد پیمان بروکسل در روز ۲۷ فوریه ۱۹۴۹ در میدان بروکسل نطقی علیه شوروی ایراد کرد و اظهار داشت تنها راه جلوگیری از جنگ این است که ما هر چه زودتر خود را مسلح کنیم و در این زمینه باید تمام دول اروپائی با یکدیگر تشریک مساعی و همکاری کنند و برای حمایت و دفاع از طبقه کارگر و رنجبر که در زندان مخوف کمونیستی بسر میبرند جمعا اقدام نمایند باید متذکر گردید که در این روز از طرف کمونیست های بلژیک علیه چرچیل تظاهراتی بعمل آمده نامبرده را «آتش افروز جنگ» نامیدند \*

با وجود این پیمان بروکسل منعقد گردید و چنانکه بعدا خواهیم دید پیمان آتلانتیک نیز وارد مرحله عقد و امضاء شده است \*

۲- بمناسبت سی و یکمین سال تاسیس ارتش سرخ مارشال بولگائین وزیر نیروهای مسلح شوروی در رادیو مسکو نطقی ایراد و از آنجمله اظهار داشته است: امریکا برای تسلط یافتن بر دنیا سیاست خاصی را تعقیب میکند که جنگ جدیدی منتهی خواهد شد. در برابر اتحاد جماهیر شوروی هم باموفقیت امور اقتصادی و فنی خود را ادامه میدهند و در عین حال برای دفاع صلح بانیروهای مسلح خود و پشتیبانی کشورهای دموکرات تصمیم باقی صلح را در جهان دارند و نیروهای شوروی همیشه آماده بکار و حاضر بخدمت هستند تا با هر جنگ خونینی برابری کنند و در آخر اضافه کرده است مردم شوروی باید بدانند که ارتش سرخ برای محافظت سرزمین اجدادی و سوسیالیستی خود مهیا هستند \*



اگر گفته های چرچیل و دیگر سران کشورهای باختری اروپا و امریکا را مطالعه کنیم و سخنان مارشال بولگائین و پیشوایان کشورهای خاوری اروپا را بیکدیگر مقایسه کنیم خواهیم دید این عبارت در تمام این نطق ها مشترک است :



### برای بقای صلح و جلوگیری از جنگ باید مسلح شویم

آیا این عبارت خنده آور نیست؟ و آیا هیتلر و موسولینی و امثال آنها قبل از جنگ اخیر نیز همین عبارت را نگفتند؟ و آیا تمام کشورهاییکه در سال ۱۹۳۹ و بعد از آن وارد جنگ شدند همیشه دم از صلح میزدند و در عین اینکه از صلح صحبت میکردند به تسلیحات و تجهیزات نمیرداختند؟ گذشته نزدیک است و نتیجه آن عملیات و آن گفته‌ها معلوم شد، آینده هم خواهد رسید و معلوم خواهد شد که تاریخ تکرار میشود و تهیه وسائل جنگی مقدمه‌ای برای ایجاد جنگ میباشد.

بطور معترضه تذکری را لازم میدانم. در صفحات قبل این کتاب راجع بکمونیسم و روش دولت متعصب کمونیستی شوروی بحثی نمودم و مخصوصاً این حقیقت را روشن ساختم که شورویها در عین حال که مایلند کشور شوروی پایگاه انقلاب جهانی قرار گیرد و روی این اصل احزاب کمونیست جهان را تقویت میکنند، معذالک در اغلب موارد دیده شده است منافع کمونیستی بین‌المللی را فدای مصالح کشور شوروی کرده‌اند و با اینکه مسلک کمونیست حدود و ثغور مرزی برای کشورها نمیشناسد معذالک شورویها در مورد کشور شوروی روش صد در صد ملی را تعقیب میکنند و عبارتی از نطق بولگائین فرمانده ارتش سرخ که در اینجا آنرا تکرار مینمایم این حقیقت بارز را روشن میسازد:

« مردم شوروی باید بدانند که ارتش سرخ برای محافظت سر زمین اجدادی و سوسیالیستی خود مهیا هستند »

این عبارت از نطق بولگائین این حقیقت را مشخص میسازد که شورویها رژیم ناسیونال سوسیالیست را تعقیب کرده و برای حفظ يك وجب از خاک خود بدون شك تمام مصالح کمونیستی بین‌المللی را فدا خواهند کرد.

آیا این عبارت بهترین درس را بکمونیستهای دو آتشه کشورهای دیگر که میخواهند منافع مملکت خود را فدای مسلک و مرام کمونیستی کنند، میدهد؟

در حالیکه زمامداران شوروی میخواهند پایگاه انقلاب جهانی گردند در درجه اول بحفظ آب و خاک اجدادی خود توجه دارند آیا کمونیستهای نقاط دیگر عالم نباید در رفتار خود تعمق و تفکر نموده آنها هم بنوبه خود با پیروی از اصول کمونیستی شوروی روش ملی را تعقیب و کشور خود را عرصه هرج و مرج و کشمکش داخلی بنفع بیگانه قرار دهند؟ زیرا از هرج و مرج داخلی طرفین استفاده کرده و برای آن مملکت جز ضرر نتیجه‌ای عاید نخواهد شد.



از آنچه گذشت چنین نتیجه می‌شود که سازمان ملل متحد اسم بی مسائی بوده و هر يك از بلوکهای عالم در فکر بدست آوردن حداکثر نیرو برای منکوب ساختن طرف برآمده‌اند و از روزیکه جنگ خاتمه یافته است بشدت مشغول تسلیحات هستند و

بعلاوه با تبلیغات که آنرا جنگ سرد می توان نام نهاد بر حملات خود بیکدیگر جنگ قلمی و رادیویی بین جراید و رادیوهای طرفین روز بروز بیشتر گردیده و شورویها رژیم مرتجع و کاپیتالیست را در حال احتضار دانسته و فریاد میزنند: اینها گورخود را بدست خود میکنند. طرف دیگر نیز بیکار نه نشسته کمونیست هارا دشمن بشریت و آزادی و مذهب جلوه گر ساخته و علیه آنها خود را مجهز و افکار را آماده می سازند. در محافل و مجامع و مجالس مشترک یکی با اتکای به اتم می خواهد حرف خود را بکرسی بنشانند و دیگری با استفاده از حق و تو زیر بار نمی رود. روز بروز وسعت فعالیت و نفوذ بلوکها در جهان زیادتر می شود و در هر - کشوری بنحوی فعالیت های سیاسی ادامه دارد. نگارنده برای اینکه حقایق را روشن سازد لازم میدانم هر يك از این بلوکها را جداگانه مورد بحث قرار داده فعالیت آنها را در کشورهای دیگر علنی سازم تا وضعیت فعلی جهان روشن شود:

### ۱ - بلوک خاوری

**بلوک خاوری یا بلوک کمونیست یا بلوک اسلاو** شامل اتحاد جمهوری شوروی و کشورهای اروپائی که در تحت نفوذ شورویها هستند میباشد. در این کشورها حزب کمونیست قدرت را در دست داشته و دولتها آلتی در دست حزب کمونیست میباشد.

چنانکه میدانیم امور شوروی را پولیت بورو اداره میکند و نه تنها شوروی بلکه در کشورهای تحت نفوذ شوروی نیز این تشکیلات فرمانروای مطلق میباشد. راجع بامور داخلی شوروی و اقتصادیات آن، در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد، توضیحات کافی داده شده و در این کتاب از تکرار آن خودداری می نمایم. نکته ای که لازم است به آن علاوه شود مربوط بکشورهای تحت نفوذ شوروی می باشد که در پائین وضع هر يك از آنها را توصیف مینمایم:

کشورهای **لتونی**، **لیتوانی**، **استونی** و **فنلاند** و **لهستان** که بعد از جنگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ تمام یا قسمتی از آنها از کشوری مجزا گردیده بودند، بعد از جنگ در باطن بکشور شوروی ملحق شده و بظاهر می گویند مستقل و یا در جزو جمهوریهای شوروی هستند.

لهستان کشور مستقلی را در روی نقشه تشکیل میدهد ولی بعد از قرار داد یالتا و دست کشیدن انگلیس و آمریکا از آن کشور و واگذار نمودن سرنوشت طرفداران خود بدست شورویها، احزاب کمونیست بفعالیت مشغول گردیدند، تصفیه شروع شد، مخالفین کمونیست نیست و نابود شده و آنها بیکه مخالفتشان آندک بود بجنس و تبعید گرفتار شده اند و دولت لهستان اسم بی مسمائی شده است و باید اعتراف کرد: لهستان یعنی جمهوری از جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی. راجع بکشورهای **لتونی** و **لیتوانی** و **استونی** هم که در هنگام جنگ موافقت



شده بود به شوروی داده شوند بحثی نیست و راجع به فنلاند هم چنانکه قبلاً تذکر دادم قرار بود مرزهای ۱۹۴۰ برقرار شود ولی فعلاً مرزی برای فنلاند باقی نگذاشته و این کشور هم بسر نوشت کشورهای دیگر وارد در بلوک شوروی درآمده است. بعد از خاتمه جنگ اخیر در کشورهای مجاور شوروی که قوای شوروی برای قلع و قمع آلمانها آمده بودند احزاب کمونیست تقویت یافته و چنانکه میدانیم این احزاب بانواع و اقسام فعالیتها پرداخته و دولت را در دست گرفته اند و با پشتیبانی و یا بطور صحیح بدستور شورویها برای آینده مهیا میگردند.

کشور بلغارستان که بجرم همکاری با آلمانها مورد سخط و غضب متفقین بود امروز در جزو بلوک خاوری می باشد و جرجی دیمتروف رئیس سابق کمینترن امور آنرا اداره مینماید. نامبرده از سال ۱۹۳۳ به بعد بهترین مبلغ مرام کمونیستی در خارج از کشور شوروی بوده است.

در اواسط ماه فوریه نامبرده نطق شدیدی بمدت هشت ساعت علیه مارشال تیتو نمود و او را خائن باصول لنین و استالین معرفی کرد. باید متذکر گردید نامبرده قبل از انعقاد پنجمین کنگره کمونیستی در صوفیه پایتخت بلغارستان مدت دو ماه در مسکو بوده و تعلیمات لازم را دریافت کرده بود لذا صدای دیمتروف را انعکاس صدای استالین میدانند و نطق او را در حقیقت نطق رهبر کمونیستهای جهان تلقی میکنند.

نکات برجسته نطق دیمتروف که تفسیر روش آینده کمونیستها می باشد از این قرار است:

۱ - کلیه کشورهای توده ای باید از اصل دیکتاتوری رنجبران پیروی کنند و راه را برای برقراری آن هموار سازند.

۲ - يك حزب کمونیست باید دارای روح همکاری و آشتی باشد تا اینکه بتواند با احزاب و دسته جات دیگر کنار بیاید. از اینجهت باید از توسل بقوه قهریه در مرحله اول برای برانداختن دولتها حذر شود.

۳ - ایجاد جبهه های مؤتلفه و متحد از عناصر ناراضی و احزاب کوچک برای پیشرفت کمونیزم بهترین وسیله است. در این باره باید توضیح داد که احزاب کمونیست سعی وافر دارند که تبلیغات کمونیستی علاوه بر کشاورزان و کارگران و روشنفکران شامل طبقات دیگر شده آنها را نیز بمسلك کمونیستی بگروانند. این روش از سال ۱۹۳۳ عملی شده است به اندازه استقرار و موفقیت کمونیستها، دیگران که گول خورده اند و تصفیه شده اند بهترین نتیجه را داده است. این طرز عمل چون در لهستان و هنگری و بلغارستان و چکوسلواکی نتیجه خوبی داده است لذا بعنوان خط مشی برگزیده شده است.

باید متذکر گردید که در آلمان شرقی نیز همین نیرنگ بکار رفته و حزب سوسیال-

دموکرات و کمونیست‌ها چنانکه میدانیم بایکدیگر ائتلاف کرده اند و شکی نیست روزی خواهد رسید که عناصر متعصب حزب سوسیال دموکرات تصفیه شده و کمونیست‌ها عنان اختیار را بکف خواهند آورد .

۴ - با اینکه کمونیزم بین المللی منحل شده است ولی کلیه احزاب کمونیست دنیا یک جبهه واحد کمونیستی را تشکیل میدهند و یک هدف مشترک و یک مرام مشترک را تعقیب میکنند و در کلیه امور، حزب کمونیست شوروی که نیرومندترین حزب کمونیستی عالم است آنها را هدایت خواهد کرد و رفیق استالین رهبر کل کمونیست‌های جهان میباشد . بدین ترتیب دیمیتروف مارشال تیتو را که میخواهد در عین کمونیست بودن از شوروی منفک باشد و روش ملی را برگزیده است خائن تلقی مینماید .



چون نامی از مارشال تیتو بردیم لازم میدانیم در اطراف کشور یوگوسلاوی نیز مختصری بحث کنیم :

چنانکه میدانیم بعد از جنگ بین المللی اخیر یوگوسلاوی وارد در بلوک شوروی بوده و مارشال تیتو قهرمان نجات و آزادی این کشور به المیان معرفی گردید و اغلب از کنفرانس‌های کشورهای وارد در بلوک شوروی در پایتخت این کشور انجام میگردد و حتی بعضی از محافل سیاسی تصور مینمودند مارشال تیتو جای استالین را خواهد گرفت و در رأس اتحاد جماهیر شوروی که از روسیه شوروی و کشورهای وارد در بلوک شوروی هستند قرار خواهد گرفت . روش ملی که تیتو انتخاب کرده و کشور یوگوسلاوی را مستقل و آزاد ولی کمونیست خوانده باعث گردید که در تمام کشورهای کمونیست خیانتکار معرفی شود و تمام جرایم و احزاب کمونیست عالم از آن جمله ایران مارشال تیتو را ضد انقلابی معرفی کردند . توطئه سوء قصد علیه این مارشال کشف و وضع یوگوسلاوی موضوع بفرنجی را تشکیل میدهد و آینده مشخص خواهد ساخت: آیا خروج تیتو نیز یک سیاسی برای جلب سرمایه دول ضد کمونیست به یوگوسلاوی است و یا آنکه واقعا این دولت خارج از بلوک کمونیستی میباشد ؟ در هر حال چون نفوذ حزب کمونیست در یوگوسلاوی زیاد میباشد و علاوه در مرزهای این کشور قوای شوروی وجود دارد معلوم نیست در آینده وضع یوگوسلاوی بچه نحوی فیصل یابد و این کشور چه سرنوشتی را داشته باشد !



آلبانی که یکی از کشورهای وارد در بلوک کمونیست میباشد پس از انحراف تیتو از اصول کمونیزم، مقررات مرزی یوگوسلاوی را نقض کرده و این موضوع که ممکن است بچنگ منجر شود اذعانرا متوجه خود ساخته است و بازداشت دوفرد از کارمندان سفارت یوگوسلاوی در تیرانا از طرف دولت آلبانی ناراضایتی یوگوسلاوی را شدید ساخته -

است در حال کشور کوچک آلبانی که بدستور کرملین میچرخد و داخل در بلوک خاوری میباشد، ما بنا بگفته مارشال بولکانین: این کشور دموکرات هم از روسیه شوروی برای تامین صلح (!) پشتیبانی خواهد کرد.

پس از مرگ تاتر آتور مازاریک و استعفاء و مرگ دکتر بنش رهبران آزادی و استقلال کشور چکوسلواکی که از وقایع جنائی بزرگ سیاسی محسوب میگردد، کمونیستها بر رهبری کوتوالد زمام امور را در دست گرفتند و کشور چکوسلواکی دوش بدوش کشورهای دیگر خاوری که با اصول کمونیستی اداره میشوند به تهیه تجهیزات برای حفظ صلح (!) مشغول میباشد.

پادشاه رومانی در سال گذشته بعزت فشار فوق العاده کمونیستها از سلطنت استعفاء کرده و راه غربت را پیش گرفت. این شاه جوان مخلوع برای روزیکه رومانی از دست کمونیستها آزاد شود ذخیره گردیده است تا اگر سیاست اقتضا کرده و باز سلطنت برای مرتبه دیگر بر سر او نشست تخت و تاج رومانی را تصاحب کند. باید متوجه بود که کمونیستها برای عوض کردن اوضاع و خاتمه دادن به نفوذ کشورهای باختری ادعائنامه ای علیه کمپانی نفت هلندی تنظیم و این شرکت را به دزدی نفت اراضی دولتی متهم ساختند و کمپانی را به پرداخت مبلغ ۷,۱۸۹,۰۰۰ لیره محکوم کرد. این کمپانی تحت کنترل مستقیم دولت رومانی درآمد و سهم انگلستان که بیست میلیون لیره میباشد فلا جزو بر باد رفته ها محسوب میشود تا بعد از جنگ برای تامین صلح (!) اگر صلح بفلوک باختری باشد مسترد گردد.

نفوذ شدید کمونیستها در هنگری روز بروز در تزايد بوده و محاکمه سران مذهبی این کشور یکی از پرده های سیاسی تاتر آتور را تشکیل میدهد و پس از کناره گیری اجباری ژولتن تیلائی رئیس جمهوری هنگری آرباد سزاکاستیس رهبر سابق حزب سوسیالیست که با کمونیستها ائتلاف کرده بودند زمام امور را در دست گرفته است.

باید متذکر گردید که در تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۴۸ دولت مجارستان برای خاتمه دادن به نفوذ امریکائیا دوش شرکت نفت امریکائیا را پس از بهانه جوئیهای تصرف کرده است.

## ۲ - بلوک باختری

بلوک باختری یا بلوک کاپیتالیست یا بلوک انگلوساکسن را در درجه اول امریکا و بعداً انگلستان و کشورهای دیگری که در تار و بود اقتصادی امریکا وارد شده و میشوند تشکیل میدهند چنانکه قبلاً یاد آور شدم طرح مارشال و پیمانهای که متعاقب آن بسته شده و میشود یک بلوک ضد شوروی نیرومند در جهان ایجاد میکند. مهمترین پیمانهای که علیه

کمونیست بسته شده و یا بعداً منعقد خواهند گردید و صحبت آنها شروع شده است عبارتند از :

پیمان بروکسل - پیمان آتلانتیک - پیمان دول آسیائی - پیمان مدیترانه و...  
که باختصار ذیلاً به آنها اشاره مینمایم :

چنانکه میدانیم سال گذشته انگلستان برای اولین مرتبه با دول غربی اروپا در بروکسل پیمانی بمنظور دفاع در برابر کمونیزم امضاء نمود و بعداً بکمک اتازونی امریکا و کانادا و نروژ برای طرح پیمان مشترکی وارد مذاکره شد تا بالاخره موفق بایجاد پیمان آتلانتیک گردید .

چنانکه شایع است پیمان آتلانتیک روز بانزدهم فروردین برابر با ۴ آوریل ۱۹۴۹ بامضاء دولیکه مایلند در آن شرکت نمایند خواهد رسید، همانطور که در سال ۱۹۴۶ پس از مراجعت از کنفرانس صلح پاریس ضمن سخنرانیها و مقالاتی اشاره نمودم سازمان ملل متحد نخواهد توانست صلح بین المللی را تامین کند پس...

...بعقیده عده زیادی از مفسرین سیاسی پیمان آتلانتیک که بین کشورهای مخالف با کمونیزم منعقد خواهد گردید صلح و آرامش را بر قرار خواهد ساخت و بعقیده کلیه روزنامه ها و احزاب کشورهای کمونیستی این پیمان برای جنگ علیه شوروی تنظیم گردیده است . در حال تنظیم این پیمان خواه برای برقراری صلح و خواه برای جنگ علیه شوروی است مانند تمام پیمانهای که در گذشته منعقد گردیده - است با عبارات زیبایی شروع شده و ختم میگردد . ناگفته نماند بعد از نشر متن کامل پیمان آتلانتیک وزیر خارجه آمریکا و وزیر خارجه انگلستان راجع بایران نیز بیاناتی کرده و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران را برای آمریکا و انگلستان دارای اهمیت حیاتی و انمود کرده اند !

در نطق اخیر خود وزیر خارجه آمریکا کشور شوروی را با استفاده هائی که از حق و تو نموده و کارهای سازمان ملل متفق را عقیم ساخته است مقصر دانسته و با این عبارات نطق خود را خاتمه داده است که از نظر اهمیت به نقل آن مبادرت مینمایم :

«دولت امریکا بابت کاربردن کلیه نیروی لازمه در این امر سعی دارد صلح دائمی در جهان برقرار سازد .

» ما در کمال صمیمیت امیدواریم که در انجام این امر محتاج بتوسل بزور نباشیم ولی اگر لازم باشد در راه رسیدن بقصود از توسل آن خود داری نخواهم کرد . ما از ته دل آرزو مندیم که صلح حقیقی برقرار شود ولی بهیچ وجه نمیتوانیم راجع باین صلح پر آشوب کنونی با نظر خوشنودی نگاه کنیم .

» صلح پایدار چیزی نیست که ما بتوانیم باین آسانی و باین زودی بآن برسیم برای حصول به آن دنیائی کوشش و ایمان وعدالت وشجاعت لازم است .

» برای بدست آوردن صلح پایدار ما باید پیوسته کوشش کنیم ولی در ضمن باید

این نکته را هم تصریح کنیم که هر گونه تجاوز و حمله مسلحانه با دفاع آنی و مؤثر هم ما روبرو خواهد شد . معنای پیمان آتلانتیک همین است و بس .

کشورهائیکه پیمان آتلانتیک را امضا خواهند کرد عبارتند از :

امریکا ایجاد کننده پیمان آتلانتیک - انگلستان - فرانسه - بلژیک - ایسلند  
کانادا - دانمارک - هلند - پرتغال - لوکزامبورگ - ایتالیا - نروژ . . .

صحبت از اینست که کشورهای دیگر از قبیل اسپانیا و حتی کشورهایی که در مجاور آتلانتیک نیز قرار گرفته اند این پیمانرا امضا کنند چنانکه در جزو امضا کنندگان اولیه ایتالیا و لوکزامبورگ هم که در نزدیک اقیانوس اطلس نیستند قرار گرفته اند و ممکن است این پیمان بیک پیمان ضد کمونیستی جهانی تبدیل شود و تمام کشورها که به بلوک باختری خواهند پیوست آنرا امضاء کنند .

در هر حال فعلا دوازده کشور آنرا امضاء میکنند و در این کشورها فعالیت شدید ضد کمونیستی شروع گردیده است و در مقابل احزاب کمونیست هم بیکار ننشسته و با رفتار دولت مخالفت مینمایند . در اینجا بی مناسبت نمیدانم مختصری از تظاهراتیکه شده است از نظر خوانندگان محترم بگذرانم :

عبارت « هر کشوری باید کمونیست باشد یا غیر کمونیست ، شق ثالثی وجود ندارد » از زبان رهبران تمام احزاب کمونیست عالم شنیده میشود .

از طرفی کشورهای خارج از بلوک شوروی برای ایجاد بلوک ضد شوروی مشغول فعالیت هستند و از طرف دیگر دولت شوروی و احزاب کمونیست عالم برای درهم شکستن این سد و مانع میکوشند ، در کشور فرانسه موریس تورز رهبر کمونیستهای فرانسه و بعد از آن توگلیانی رهبر کمونیستهای ایتالیا رسماً اظهار داشتند در صورتیکه قوای شوروی بکشورهای آنها قدم گذارند این قوا را آزادی بخشی تلقی کرده و با آغوش باز آنها را استقبال خواهند کرد و دوش بدوش آنها خواهند جنگید و کمونیستهای نقاط عالم نیز همین روش را تعقیب و همین فکر را شعار خود قرار داده اند .

البته برای کشورهائیکه دولتهای آنها وارد بلوک ضد کمونیست میشوند وجود احزاب کمونیست که رهبران آنها بصراحت بستگی خود را بشوروی ابراز میدارند در حکم لانه زنبور در خانه میباشد . با وجود کمونیستها در فرانسه در ابتدای جنگ بین المللی اخیر و بعلمت اینکه با شوروی رابطه داشتند و شورویها هم با آلمان قرار داد عدم تعرض داشتند ( چنانکه در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد توضیح داده ام ) شکست فرانسه تسریع گردید . روی این اصل از طرف دولتها احزاب کمونیست غیر قانونی شناخته شده و چنانکه میدانیم برای سلب مصونیت از نمایندگان آنها و از بین بردن مراکز تبلیغاتی و جراید کمونیستی دست با اقدامات شدیدی زده اند و احزابی برای مقابله



با کمونیسم و جلب افراد کمونیست تشکیل یافته و تقویت گردیده اند کمک به بهبود وضع زندگانی مردم این کشور ها نیز نقش مؤثری را بازی مینمایند. میدانیم در انتخابات ایتالیا کمونیستها شکست خورده ، توگلیاتی مورد سوء قصد قرار گرفت و روز بروز از توسعه نفوذ کمونیستها و مخصوصاً از اعتصاب کردن آنها برای تخریب اقتصادیات جلوگیری بعمل می آید و برای انعقاد پیمانها و قراردادهای بین کشورهای خارج از بلوک شوروی سعی وافر بعمل می آید .

☆ . ☆

دولت امریکا با نقشه مارشال و پیمانها و قراردادهای متعدد نقش مهم و مؤثر ضد کمونیستی را بازی میکنند ولی هانری والاس رهبر حزب ترقیخواه امریکا این روش را تنبیح کرده و عقیده دارد انعقاد پیمان آتلانتیک و کمک به کشورهای اروپائی امریکارا ورشکست خواهد کرد و بی-روی سیاست تهاجمی امریکا علیه شوروی بالاخره دنیا را بچنگ خواهد کشانید و مخصوصاً کمک امریکارا بآلمان بعنوان صلاح چنگ سرد تلقی کرده و عقیده دارد که بدین ترتیب اوضاع اقتصادی اروپا احیاء نخواهد گردید و علنی میسازد که کمک امریکا باروپا یعنی ایجاد پایگاههای نظامی در اروپا برای حمله بشوروی و اظهار تاسف نموده چرا ترومن با ستالین وارد مذاکره نشده و برای صلح جهانی قدم مؤثری برنداشته است .

البته در امریکا عقیده آزاد است و هانری والاس میتواند هر چه میخواهد بگوید ردیگرانهم آزادند برخلاف آن رفتار کنند. چنانکه مخالفین شوروی هم بطرز زیر به فعالیت پرداخته اند : تشکیل دولت آزاد روسیه در امریکا بریاست و یکتور چرنوف در نیمه آخر اسفند یکی از مسائل مهم بین المللی را تشکیل میدهد و این دولت فعلاً نام خود

را کمیته استخلاص ملت های روسیه گذاشته است .

ویکتور چرنوف رئیس مجلس مؤسسان روسیه در فوریه سال ۱۹۱۸ بوده است نامبرده بکمک آبراموویچ رهبر حزب سوسیالیستهای شوروی برای جمع آوری قوای متفرق ضد کمونیست ( روسهای سفید ) برای شکست کمونیسم اقدام کرده است . تعداد این افراد در جهان بچند ملیون بالغ میگردد و اگر اقوام و خویشان آنها را در روسیه در نظر بگیریم نیروی عظیمی را تشکیل خواهد داد که از خارج و داخل شوروی راتهدید میکنند و چون امریکا اجازه تشکیل چنین سازمانی را داده است لذا آنرا تقویت نموده و انتظار میرود در آینده اقدامات مؤثری بنمایند و ممکن است سازمانهای ضد کمونیستی امریکا نیز با آنها همکاری بنمایند .

روی این اصل باید انتظار داشت که تشکیل یافتن چنین سازمانی در امریکا که مناسبات سیاسیش تاکنون با روسیه شوروی قطع نگردیده مورد اعتراض شدید دولت شوروی قرار گیرد . در کشورهای دیگر نیز کمونیستها بیکار نه نشسته اند چنانکه قبلاً یادآور شدیم

در بلژیک در موقع نطق چرچیل علیه او تظاهراتی نمودند. خلاصه آنکه اگر تصمیمات دول شوروی و کمونیست ها در شوروی مطاع است ولی رفتار دولتهای آزاد و دموکرات با مقاومت مخالفین مواجه میگردد و در این کشورها دولتها مجبور هستند اغلب قوانین شدیدی وضع کنند چنانکه :

در تاریخ ۱۶ فوریه دولت فرانسه بعد از سال ۱۷۸۹ برای اولین مرتبه از تظاهرات و نمایشهای دسته جمعی که اختلالاتی در نظم و آرامش و مخصوصا حرکت و ساطت نقلیه ایجاد میکرد جلوگیری بعمل آورد و به این طریق از اعتصاب که حربه و وسیله ای در دست کمونیست ها برای از کار انداختن چرخهای اقتصادی بود جلوگیری کرد \*

رادیوها و جراید شوروی و احزاب کمونیست دنیا بالا جماع رفتار دول باختری حمله کردند و انعقاد این قبیل پیمانها را طلبیه جنگ جلوه گر میسازند و برای اینکه مثلا نروژ را بترسانند قوای خود را در مرزهای فنلاند تمرکز داده اند \*

**جنگ سرد انواع و اقسام دارد اینها هم یکی از اقسام آن محسوب می شوند \***



پیمان مدیترانه یکی از هدفهای دیگری است که برای ایجاد سد و مانع در برابر کمونیسم منعقد خواهد شد و کشورهای ترکیه ، یونان ، اسپانیا ، ایتالیا ، یوگوسلاوی مصر ، لبنان ، سوریه و اسرائیل در آن شرکت خواهند کرد در صورتیکه به پیمان آتلانتیک به پیوندند ممکن است این پیمان لازم نباشد \*

وزیر خارجه ترکیه نجم الدین صداق و وزیر خارجه یونان تسالداریس در نیمه دوم فوریه سال جاری بلژن رفت و در این زمینه بحث کرده اند و چون مدیترانه از نظر سوق الجیشی اهمیت حیاتی دارد لذا بعد از انعقاد پیمان آتلانتیک ممکن است این پیمان نیز منعقد شود \*

انعقاد پیمان مدیترانه مواجه با چند مشکل است که باید حل شود از آن جمله اختلاف یهود و انگلستان ، روش دولت یوگوسلاوی ، موضوع دیکتاتوری اسپانیا ، اوضاع ایتالیا و مخصوصا آینده مستعمرات افریقائی این کشور و جنگ داخلی یونان میباشد . در موضوع جنگهای داخلی یونان برکناری مارکوس رهبر کمونیست های یونان و برقراری زاکاریادس بجای وی زمینه را بنفع دول باختری میچرخاند \*

فعالیت شدید انگلیس و امریکا برای عقد پیمان مدیترانه ادامه دارد و نتیجه آن بعدا معلوم خواهد شد \*

در پیمان مدیترانه بدون شك ترکیه یکی از کشورهای وارد در پیمان خواهد بود چنانکه میدانیم ترکیه در جنگ گذشته بیطرفیش محفوظ مانده و از کشورهای داخل در

جنگ حد اکثر استفاده را نموده است، بعد از جنگ هم امریکائی ها حد اکثر استفاده را کرده اند. ترکیه نموده و مینمایند و برای اینکه خوانندگان از میزان کمک مطلع گردند مختصری رازایلا یادآور میشویم:

در پنجاهمین گذارش خود مستر ترومن در روز ۷ دسامبر ۱۹۴۸ راجع بکمکهای که امریکا بترکیه نموده است چنین اظهار داشت: برای یکسال مالی که بزمن ۱۹۴۸ خاتمه می یافت علاوه بر بودجه تخشائی ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار کمک برای خرید لوازم و ساز و برگ نیروی ترکیه شده است ۳۴۹۰ نفر مستشار برای نیروهای مختلف مشغول کار بوده اند که صنوف مختلف هوائی و زمینی و دریائی آرتش ترکیه را تعلیم داده و می دهند.

مبلغ پنج میلیون دلار هم صرف ساختن جاده هائی که از نظر سوق الجیشی مهم بوده اند شده است.

پنجاه آموزشگاه برای تعلیم افراد نیروی هوائی دایر شده است.

چنانکه میدانیم بغازهای داردانل و بسفر برای ترکیه اهمیت حیاتی دارند و مخصوصا کشورهای باختری باین بغازها از نظر سوق الجیشی اهمیت خاصی میدهند و شورویها هم میل دارند در کنترل این بغازها دخالت داشته باشند تا بدین طریق بدریای مدیترانه دست داشته باشند و همچنین روسها نسبت بدوناحیه قارص و اردهان که فعلا در اختیار ترکیه میباشد ادعای ارضی داشته و مایل است آنها را بخاک شوروی ملحق کند تا بدین ترتیب در خاور میانه منطقه لشکر کشی مهمی بدست بیاورد و ترکیه هم با این فکر بهیچوجه توافقی نداشته و این دوناحیه را از آن خود میداند.

**در هر حال بلوک باختری باتمام قوا ترکیه را نیرومند میسازد تا مادر برابر درخواستهای شوروی جواب قوی بدهد و شورویها هم بظاهر ترکیه را راجع خود گذارده و در باطن نقشه راه یافتن به بغازها و درهم شکستن این سد و مانع را میپروانند و طبق اخباریکه شایع شده است شورویها به تقویت ناوگان خود در دریای سیاه پرداخته اند.**



از کشورهای دیگری که در پیمان مدیترانه باید شرکت نمایند دولت جدیدالتاسیس اسرائیل میباشد راجع بجنگهای فلسطین در قسمت آبی کتابا یران سه مقاله درج شده برای تکمیل نوشته های سابق خود لازم میدانم باختصار و بالا جمال در اطراف این کشور جدیدالتاسیس نکات را یادآور شوم:

روز ۱۴ فوریه ۱۹۴۹ برابر ۲۵ بهمن ۱۳۲۷ پارلمان کشور جدیدالتاسیس اسرائیل افتتاح یافت و محل انعقاد اولین جلسه پارلمان بیت المقدس بود. بدین ترتیب یهودیها نشان داند که حاضر نیستند شهر بیت المقدس را از دست بدهند و بن گورین صریحا اظهار داشت که این شهر متعلق به یهود و در دست یهودیها باقی خواهد ماند.

باوجود کمک هایی که شورویها به تشکیل دولت اسرائیل کردند (همانطور که در کتاب ایران باید سويس آسیا گردد توضیح داده ام و در موقع شروع جنگ بین عرب و یهود نیز در روزنامه الفبا پیش بینی کردم) از این کمک شورویها استفاده ای نبرده و در مجلس یهود، کمونیست ها فقط چهار کرسی بدست آوردند و این خود بهترین نشانه است که دولت انگلستان در ایجاد دولت اسرائیل نقشی مؤثر را بازی نموده است کشورها یکی بعد از دیگری دولت اسرائیل را برسمیت شناختند و در پیکر دول عربی دولت متعصب مذهبی که مدت هزار سال افراد آن سرگردان و در سر تا سر عالم پراکنده بوده اند و کم و بیش مورد شکنجه و آزار قرار گرفته و در نتیجه کینه افراد غیر یهودی باخون آنها عجین شده است تشکیل گردید.

بعد از کشته شدن کنت برنادوت بونچ بجای وی مشغول فعالیت گردید. ملک عبدالله که خود را پیشوای مسلمین در صیدیت بادل اسرائیل معرفی کرده بود و مسلمین جهان را برای جهاد علیه یهود تحریص میکرد در درجه اول و کشورهای عربی دیگر یکی پس از دیگری طبق دستور با یهودیها سازش کردند و مصریها پس از شکست فاحشی برای سازش مهیا میکردند و میتوان گفت بظاهر جنگ فلسطین بین اعراب و یهود خاتمه یافته است و روز چهارم مارس ۱۹۳۹ دولت یهود بعضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شد ولی ممکن است برای تصرف عقبه بین انگلیس و یهود جنگی پیش آید. انگلیسها روز بروز بر تعداد قوای خود در عقبه می افزایند و دولت جدید التاسیس یهود نیز ادعا دارد که عقبه به یهودیان تعلق دارد ولی انگلستان هم مایل نیست از نظر اهمیت لشکر کشی و سوق الجیشی عقبه را از دست بدهد و برای اینکه ماوراء اردن بتواند دستورات انگلستان را عملی کند بر مستوری ملک عبدالله افزوده شده است و گویا از سال ۱۹۴۶ تا کنون سالیانه دویلمیون لیره بملک عبدالله مستمری پرداخته شده است. روز پانزده مارس سفیر کبیر انگلیس بعلت وخامت اوضاع عقبه بلندن و موشه شرتوک وزیر خارجه دولت اسرائیل بواسنکتن رهسپار گردیده اند.

نگارنده در موقع شروع جنگ عرب و یهود این جنگ را جنگ سیاسی که مذهب وسیله آن گردیده است جلوه گر ساخته و با کمال وضوح ثابت کردم که این جنگ باصطلاح جنگ زرگری و بحفظ حسابهای آینده است و اختلاف فملی بین انگلیس و یهود را نیز بر همین پایه تلقی مینمایم ولی آنچه محرز و مسلم است و قبلا نیز در موقع تشریح اوضاع کمونیستهای شوروی به آن اشاره کردم این است که دولت متعصب یهود که از یهودیان سرگردان عالم تشکیل یافته ممکن است در آینده خطراتی برای کشورهای همجوار ایجاد کند و ممکن است سیاست تغییریری نموده و سازشی که امروزه شده است پایدار نماند و برای مرتبه دیگر نقشه حاضر بهم خورده و خاور میانه که بر روی منابع عظیم نفت قرار گرفته است بنحو دیگری زیر و رو شود.

**نفت یا طلای سیاه برای کشورهای بزرگ جهانی ارزش حیاتی دارد**  
و همانطور که در صفحه ۷۴ قسمت سفید کتاب ایران باید سویس آسیا گردد تذکر داده‌ام  
سیاست در این کشورها هر روز نقش تازه‌ای بازی کرده و مردم را بنحوی بخود مشغول  
میسازد تا اربابان نفت براحتی از منابع حیاتی نفت استفاده برند •  
آنها اینکه بر روی نفت قرار دارند باید در آتش نفت بسوزند تا شعله آن دیگران را  
گرم کند و راحتی و آسایش و حیات آنها را تامین کند •

راجع باختلاف بین انگلیس و یهود هم باید متوجه بود اعراب بدستور و وساطت  
انگلیسها یکی بعد از دیگری برای آرامش یافتن اوضاع خاورمیانه با دولت اسرائیل  
کنار آمده‌اند. اگر از طرف یهودیها سماجی بخرج داده شود بعید نیست تحولاتی  
در کشورهای مجاور ایجاد و جنگ بین یهود و عرب دو مرتبه از سر شروع شود و  
بجای اینکه یهودیها با انگلیسها رو برو شوند با اعراب که جورکش انگلیسها بوده  
و هستند بجنگند و از هر طرف که کشته شود شکی نیست بسود صاحبان اکتسابی نفت  
نه صاحبان اصلی که اعراب باشند تمام خواهد شد •



یکی از کشورهای دیگری که در پیمان مدیترانه شرکت خواهد کرد بدون شک  
کشور مصر میباشد که ترعه سوئز یا شاهراه عبور نفت در مجاورت آن قرار گرفته است .  
چنانکه میدانیم جمعیت کمونیستی بنام اخوان المسلمین در مصر ایجاد شده بود .  
اسم این جمعیت که برادران مسلمان باشد بهیچوجه با مملکت کمونیستی که ضد دین میباشد  
تناسبی ندارد. این جمعیت چنانکه میدانیم دست به ترورهای زده و بقتل زمامداران  
مصری که طرفدار سیاست انگلستان بودند برداخت، چنانکه از اخبار واصله استنباط  
میشود رئیس این جمعیت کشته شده و جمعیت هم غیر قانونی و فعالیت افرادش خاتمه داده‌اند .  
راجع باختلاف بین مصر و سودان هم البته موضوع آنطور که باید حل خواهد  
شد و انگلستان برای اینکه بر قدرت دولت مصر افزوده گردد حاضر شده است در  
مورد امتیاز ترعه سوئز تجدید نظری نموده و دست دولت مصر را بر ترعه سوئز  
بازتر کند و شکی نیست در درجه اول از نفوذ فرانسه که یکی از سهامداران اصلی این  
ترعه میباشد کاسته خواهد شد •

برای اینکه خوانندگان محترم از این موضوع بیخبر نباشند باختصار و اجمال  
در اطراف صحبت‌های اخیریکه راجع بامتیاز ترعه سوئز شده است بحث مینمایم :  
امتیاز ترعه سوئز در سال ۱۸۵۴ - ۱۸۵۶ بشرکت خارجی ترعه سوئز اعطا  
گردید این شرکت فعال مایشاء مصر گردید • دولت مصر برای کاستن اختیارات  
شرکت در سال ۱۹۳۷ تقاضای تجدید نظر در مواد این قرارداد کرده و در نتیجه مدت

امتیاز تا سال ۱۹۶۸ یعنی ۱۹ سال دیگر خاتمه یافته تلقی گردید.  
روز ۱۴ مارس ۱۹۴۹ نسبت به‌کارمندان و کارکنانیکه در این شرکت کار میکنند توافق شد که ۸۰ درصد مصری باشند ولی راجع باینکه ۴۰ درصد اعضای هیئت مدیره شرکت مصری باشند موافقتی بعمل نیامد و فقط اجازه داده شد ۲۲ درصد مصری باشند و همچنین دولت مصر اصرار دارد که شرکت ترعه سوئز باید تابع مقررات دولت مصر باشد ولی شرکت خود را يك شرکت خارجی تلقی نموده و حاضر نیست از مقررات دولت مصر متابعت کند.

از نظر لشکرکشی و بازرگانی ترعه سوئز اهمیت خاصی را دارا بوده و کلیه کشتیهای نفت کش شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت‌های امریکائی که تعداد آنها بین ۳۰ تا ۶۰ در روز میشود از این ترعه عبور میکنند و نفت ارو پارا تأمین مینمایند و چون عبور و مرور در ترعه است ممکن است کانال فرعی در ظرف دو سال آینده حفر و همچنین در حدود شصت سانتیمتر بر عمق کانال اصلی افزوده شود تا کشتیهای جدید نفت کش بتوانند از آن عبور کنند.

باید متوجه بود اگر لوله کشی نفت بساحل مدیترانه از راه سوریه و لبنان عملی شود تا حدی از ارزش ترعه سوئز کاسته خواهد شد و شاید روی همین اصل هم باشد که اربابان حاضر شده‌اند در امتیاز ترعه سوئز تجدید نظر کنند.



پیمان دیگری که قرار است علیه کمونیسم بسته شود پیمان دول آسیائی میباشد این پیمان شامل کلیه کشورهایی خواهد بود که در جنوب آسیا قرار گرفته‌اند. برای اینکه خوانندگان از درجه فعالیت بلوک باختری در این کشورها باخبر گردند باختصار در اطراف آن بحث خواهیم کرد و چون اغلب این کشورها جزو مستعمرات دول اروپائی هستند لذا بترتیب شرحی راجع به ریک از آنها خواهیم نگاشت:

دولت انگلستان برای جلوگیری از پیشرفت مسلک کمونیستی در کشورهای جنوب خاوری آسیا و جزایر اقیانوس آرام که جزو مستعمرات او بوده و یا هستند دست به فعالیت شدیدی زده است، سال گذشته که در انگلستان کنفرانسی از نخست وزیصرهای کشورهای مشترک المنافع امپراطوری انگلستان تشکیل گردید، بظاهر برای تنظیم نقشه دفاع مشترک ولی در باطن برای ایجاد سد و مانع برای جلوگیری از پیشرفت کمونیسم بحث کردند و باموضوع تشریک مساعی با کشور های دیگریکه علیه کمونیسم آماده میشوند موافقت‌هایی بعمل آمد و روی این اصل يك سلسله اقداماتی دست زدند که به ترتیب عبارتند از:

هندوستان. پس از تقسیم هندوستان بدو دول پاکستان و هندوستان چنانکه میدانیم جنگ‌ها و نزاع‌های داخلی و برادر کشی براه افتاد و هنوز هندوستانی‌ها از دست



استعمار و استثمار راحت نشده بودند گرفتار جنگ داخلی گردیدند .  
دولت شوروی که دست حریف را بظاهر از هندوستان کوتاه دید بفعالیت پرداخته  
و احزاب کمونیست بفعالیت مشغول گردیدند و با تعقیب روش همیشگی خود افراد مردم-  
را علیه دولت های هندوستان و پاکستان برانگیختند .  
اعتصاب در هندوستان و پاکستان براه افتاد و بدین ترتیب دولت از عملی ساختن  
برنامه های اصلاحی خود بازماند . باز شدن پای کمونیست ها در هندوستان سبب گردید  
برای مرتبه دیگر انگلستان بفعالیت شروع کند و از جهت حفظ منافع خود در آسیا به  
تقویت دولت های هندو پاکستان بپردازد . روی این اصل در درجه اول بختامه دادند  
جنگ های داخلی هندوستان پرداختند .

چنانکه میدانیم بین هندوها و پاکستانی ها تقار شدیدی بعد از اعلام آزادی هندوستان  
ایجاد و کشتارهای پنجاب و کشمیر این تقار را تشدید کرده بود .

با دخالت انگلستان و تسلیم شدن نظام حیدرآباد بدولت هندوستان و دست برداشتن  
پاکستان از این سرزمین آرامش بین این دو دولت برقرار گردید و گاردن و کرز معاون  
کمونیست از طرف مستر اتلی نخست وزیر امپراطوری انگلستان برای ایجاد نهضت ضد-  
کمونیسم، قوای هندی و پاکستانی را بیکدیگر پیوسته و بموجب اخباریکه رسیده است  
دولت هندوستان نیمی از درآمد خود و پاکستان دو ثلث از عواید خود را صرف دفاع  
مشترک خواهند کرد . سران حزب کمونیست در سر تا سر هندوستان بازداشت شده اند و  
اتحادیه اصناف که در هندوستان تشکیل گردیده بر هبری جای براکش ناراین، ناراضی-  
هارا گرد آورده و علیه کمونیست ها قیام کرده اند . متعاقب این وضعیت در بنگاله خاوری  
کمونیست ها بقوه قهریه متوسل شده ولی قوای دولتی آنها را منکوب ساختند .

پان دیت نهر و که یکی از پیشوایان مبارزه علیه امپریالیزم سید جلوه گر  
شده است، شدیداً بمبارزه علیه امپریالیزم سرخ مشغول گردیده است .  
بدین ترتیب در سر تا سر هندوستان نهضت ضد کمونیستی شروع شده و برای شرکت  
در پیمان دول آسیائی یا اقیانوس آرام فعالیت ادامه دارد .

برمه - کمونیست های برمه قوای متفرقی را تشکیل داده و مرتباً بعملیات تخریبی  
مشغول هستند و از دو سال قبل که او آنک سانگ ترور شد تفرقه و نفاق فزونی یافته و بر  
اثر سوء سیاست دولت مرکزی برمه افراد ایلات برمه بشورش پرداخته و در این سال مقدار  
زیادی محصول برنج برمه را آتش زدند .

اوضاع برمه بدین ترتیب مغشوش و درهم و برای اینکه به خرابکارهای کمونیست ها  
خاتمه داده شود اخیراً در دهلی جدید کنفرانسی با شرکت نمایندگان انگلستان تشکیل گردید  
و ممکن است با خود مختاری دادن به ایلات، قوای دولتی برمه و آنها را علیه کمونیست-  
ها مجهز و در نتیجه برای پیمان اقیانوس آرام و یا پیمان دول آسیائی برمه را  
مهیأ سازند .



**مالایا** - کمونیست‌های مالایائی که اکثر آنها از افراد چینی تشکیل یافته اند طبق برنامه اصلی برضدقوای مرکزی اقداماتی نموده ولی دولت انگلستان شدیداً از آنها جلوگیری بعمل آورده و در نتیجه ایده آل کمونیست های مالایا برای ایجاد يك حکومت کمونیستی عقیم مانده است .

**استرالیا و زلاند جدید** - پایگاه های مهم انگلستان درخاور دور را تشکیل میدهند و باتمام قوا علیه کمونیسم تجهیز میگرددند ولرد لیستل وزیر مشاور امپراطوری انگلستان با اولیای محلی در انجام این نقشه مشغول بفعالیت میباشد .

**برنئو و ساراواک** و دیگر جزایر اقیانوس آرام در ایجاد سد و مانع علیه نفوذ کمونیسم تشریک مساعی میکنند .



در مستعمرات کشورهای دیگر اروپائی نیز اقداماتی شده و آنها را برای قبول و شرکت در پیمان دول آسیائی و یا در پیمان اقیانوس آرام بمنظور جنگ علیه کمونیسم مهیا کرده اند بدین ترتیب که :

**آندونزی** - چنانکه میدانیم در قسمتی از آندونزی حکومت محلی ایجاد و جمهوری تشکیل دادند . دولت هلند که مایل نیست این مستعمره زرخیز خود را از دست بدهد با اقداماتی دست زد و سران جمهوری آندونزی را در قید و بند آورد . این رفتار مواجه با مخالفت کلیه دول آسیائی گردید و قضیه بشورای امنیت مراجعه شد .

دول باختری سعی دارند دولت هلند را برای برسمیت شناختن جمهوری آندونزی مهیا سازند، زیرا اولیای جمهوری آندونزی نشان داده اند که علیه کمونیسم مبارزه می کنند در هر صورت هلندیها که خود ضد کمونیست بوده و پیمان آتلانتیک شامل آنها نیز میشود خواه با برقراری با این اصل موافق و یا مخالف باشند، آندونزی را علیه کمونیسم مجهز می سازند .

همگی بخاطر داریم که در تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۹ شورای امنیت بنابه پیشنهاد مشترک نمایندگان دول امریکا - کوبا - نروژ و چین تصویب نمود که دول متحد آندونزی تا ماه ژویه ۱۹۵۰ تشکیل گردد و قوه مجریه از دولت هلند بدولت متحده آندونزی انتقال یابد .

تاریخ تعیین شده وقت زیاد است و حوادث جهان و آنچه اتفاق خواهد افتاد در حال حاضر بر هیچکس معلوم و مشخص نیست . در هر حال اصل مسلم تجهیز آندونزی علیه کمونیسم، برای اینکه دوش بدوش دول دیگر آسیائی در صورت لزوم وارد پیکار گردد ، چنانکه در بالا اشاره شد وارد مرحله عمل گردیده است .

**هندوچین** - دولت فرانسه با مهیا ساختن خود برای اعطای استقلال داخلی به هندوچین اولیای امور داخلی را تقویت کرده و آنها را علیه کمونیسم تجهیز می کند .

قرار دادی بین فرانسه و امپراتور سابق هندوچین « بائو وای » بامضاء رسیده و نامبرده به هندوچین عازم خواهد شد تا براریکه سلطنت جلوس کند. البته عزیمت نامبرده به هندوچین باعث خواهد گردید دکتر هوچی مین رئیس جمهوری ویتنام از کار برکنار شود و نامبرده بعلت نا رضایتی که دارد، بائو وای را آلتی در دست فرانسویان و خائن هندوچین قلمداد کرده است.

شکمی نیست بر قراری امپراطوری هندوچین بغالیت کمونیست ها که مخالف سلطنت هستند خاتمه خواهد داد و آینده معلوم خواهد کرد اوضاع هندوچین بجه وضعی در می آید.

**سیام** — در سیام شورشی از طرف کارمندان دولت و ملوانان علیه دولت سانگرام در اوایل مارس ایجاد شده بود که بنفع دولت خاتمه یافت. باید متذکر گردید که دولت انگلستان سه گردان آرتش سیام را مجهز نموده است تا علیه کمونیستها بجنگند.

\*\*\*

در خاور دور کشور ژاپن که بعد از جنگ به تصرف امریکا در آمده است و جزایر دیگر اقیانوس آرام که در مدت جنگ آرامش خود را از دست داده بودند برای مرتبه دیگر آرامش ظاهری خود را بچنگ آورده اند ولی در باطن فعالیت شدیدی علیه کمونیسم برقرار می باشد و این جزایر پایگاههای مستحکمی را برای آینده تشکیل میدهند و مخصوصا در برابر ازدیاد فعالیت کمونیستها در چین امریکا آنها باستحکام و برای بالا بردن سطح قدرت آنها میکوشند. فعالیت امریکاها در ژاپون باجمال از این قرار است:

ژنرال ماک آرتور که بعد از سقوط ژاپون اختیار دار آن کشور میباشد رسماً اظهار داشته است که اگر شوروی بژاپون حمله کند از طرف آرتش امریکا دفاع بعمل خواهد آمد و ضمناً خاطر نشان ساخته است که باوجود پیشرفت کمونیستها در چین منافع دول انگلوساکسن در خاور دور کاملاً حفظ خواهد گردید. باید متذکر گردید در نیمه شب ۲۲ دسامبر ۱۹۴۸ توپو نخست وزیر سابق ژاپن دوشش تن از همکارانش اعدام شدند.

ژاپونیها که با خونسردی تمام خودکشی مینمایند (هارا کیری) در برابر چوبه دار خونسرد بودند و تشویشی بخود راه ندادند و شاید در دل به این تراژدی خنده آور میخندیدند زیرا آنها باسم این اعدام می شدند که صلح و آرامش جهانی را بهم زده اند در حالیکه این قبیل جنایتکاران در سطح زمین زیاد بوده و صلح عالم را مرتباً دستخوش هوا و هوس خود قرار میدهند.

در هر صورت ژاپن امروزه دژ مستحکمی را برای امریکا تشکیل میدهد و این

بایگاہ برای در هم شکستن قوای کمونیستها در آینده نقش مهمی را بازی خواهد کرد و چنانکه میدانیم امریکا بهیچوجه خیال ندارد ژاپن را از قوای خود تخلیه کند و با تمام قوا سعی میشود کشور ژاپن نیرومند و قوی و مستحکم گردد.

مردم ژاپن بعد از پرستش امپراطور خود هیرو هیتو بعنوان پسر خدا باور و دایمیگائی ها متوجه شده اند از پسر خدا (!) کاری ساخته نیست و خدائی بالاتر از خدای تصویری آنها وجود دارد و روی این اصل بازندگانانی جدید خومیگیرند.

حالا این عادات جدید را تاچه اندازه به پذیرند و در آینده تاچه حد در اجرای منویات امریکائیها کوشش نمایند از نکات مچپولی است که بعدها معلوم خواهد شد. آنچه محرز است در پس قیافه مهربان ژان زرد اغلب اسراری نهفته است که سفید پوستان قادر به تشخیص آن نمیباشند.

امریکائیها برای تقویت ژاپن در ماههای ژویه و اوت و سپتامبر و اکتبر سال ۱۹۴۸ مذاکراتی شروع کردند. ماک آرتور با پنج کشور آسیائی که تابع انگلستان بوده و عضو تشکیلات کمونولت و جزو بلوک استرلینگ میباشد، بظاهر برای ایجاد تعادل و موازنه بین استرلینگ که در کشور های تابع انگلیس رایج میباشد و دلار که در ژاپن و جزایر فیلیپین (تابع امریکا) رایج است در محیط صمیمانه ای (!) مطالعاتی کرده و قراردادی بستند.

بموجب این قرارداد دولت ژاپن بکشورهای عضو کمونولت کالاهای صنعتی و ماشین آلات و مواد ساخته شیمیائی و کاغذ و منسوجات و پارچه های ابریشمی صادر خواهد کرد و در برابر از این کشورها مواد خام اولیه از قبیل قلع و آهن و پنبه و چرم و پوست خواهند گرفت. این قرار داد که بمدت یکسال بسته شده برای تقویت صنایع ژاپن میباشد.

خوانندگان معترم خوب بخاطر دارند که کشور ژاپن قبل از جنگ یکی از کشورهای مهم صنعتی محسوب میگردد که در اغلب کشورها با محصولات صنعتی خود که بقیمت ارزان میفروخت با دیگران رقابت کرده و بازار صنایع کشورهای صنعتی دیگر را شکست میداد بعد از جنگ صنایع این کشور بدست امریکائیها از کار افتاد و این قرارداد را میتوان بمنزله اجازه تجدید حیات صنعتی ژاپن تلقی کرد. شکی نیست احیای صنعت برای احیای تهیه مواد جنگی است تا در محل و سائل لازم برای جلوگیری توسعه و نفوذ کمونیسم تهیه شود و با ایجاد کار مردم ژاپن را از فقر و فاقه رها نموده و بطور معنوی هم از نفوذ کمونیسم جلوگیری نمایند.

انگلیسیها نیز برای برآوردن تجارت ژاپن و ازدیاد فعالیت اقتصادی و احیای ژاپن بتأسیس ۳۰ مؤسسه بازرگانی در ژاپن مبادرت نموده اند. خلاصه آنکه ژاپن مانند دول دیگر آسیائی که خارج از دیوار کمونیستی هستند برای مواجه شدن با کمونیسم تقویت میگردد.

چون مبحث بخصوصی بایران اختصاص دارد از بحث راجع به آن در اینجا خود-داری مینمایم و در اینجا فقط باین نکته اشاره میکنم: تمام جنگ و سستیها و برادر کشی-هائی که در داخل کشورهائی پیش می آید و تحولاتیکه در این سرزمینها میشود برای اینست که سستی و کاهلی و تنبلی و بی رگی که در نتیجه استعمار و استثمار در مردم این کشورها ایجاد شده بود از بین رفته و روح سلحشوری و جنگجویی در آنها برای مبارزه علیه دشمن آینده ایجاد شود و تجهیزات فراوان ساخته و آماده گردد. چنانکه در چند مورد نشان داده ام، این قبیل جنگهای داخلی بظاهر پر سر و صدا ولی در باطن جنگ زرگری و ساختگی است و هر موقع لازم باشد آشتی و صلح برقرار و روابط مودت و صمیمیت استوار میگردد. بیچاره آنها نیکه وجه المصاحبه قرار گرفته راه عدم را میپیمایند .



کشورهای هستند که بین دو بلوک بر سر آنها دعوا میباشد و قوای شوروی و دول باختری بایکدیگر در آنها تماس دارند این کشورها عبارتند از :

۱- آلمان - همانطور که در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد توضیح دادم با اینکه آلمان علیه متفقین وارد جنگ گردیده و لازم\* بود در اولین جلسه کنفرانس صلح تکلیف آن کشور معلوم شود معذالك راجع به آلمان مذاکرات به نتیجه ای نرسیده و همانطور که آلمان اشغال شده بود در اشغال متفقین باقی مانده است و همانطور که خوانندگان محترم واقفند آلمان بچهار منطقه تقسیم گردیده و هر یک از مناطق در تصرف یکی از دولتهای انگلیس و امریکا و فرانسه و شوروی باقی مانده است .

سه دولت اولی در قسمتهای متصرفی خود به بالا بردن سطح تولید آلمان پرداخته و با وجود اینکه مردم فرانسه و امریکا علیه این تصمیم شدیداً مبارزه کرده اند معذالك میتوان گفت که دولتهای امریکا و انگلیس و فرانسه توافق کرده اند که اقتصادیات آلمان احیاء شود و برای اینکه در آینده خطری ایجاد نشود، ترومن در نطق خود راجع به آلمان وعده داده است از ایجاد کار تلها که صنایع سنگین آلمان را در دست گیرند جلوگیری خواهد کرد و دولتهای باختری یعنی انگلیس و امریکا و فرانسه توافق کردند دولت واحدی در قسمت غربی آلمان تشکیل شود و امور داخلی آلمانرا اداره کند . بدین ترتیب آلمان بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم و یک قسمت آن واره بلوک خاوری و قسمت دیگر وارد بلوک باختری میشود .

شورویها که اختیار دار مطلق قسمت خاوری هستند از ایجاد دولت واحدی در آلمان غربی که حربه ای علیه آنها خواهد گردید راضی نبوده و چنانکه میدانیم پس از انتساب ویشینسکی در وزارت خارجه شوروی روش روسیه شوروی نسبت بکشورهای

باختری در موضوع تشکیل دولت واحدی در منطقه باختری آلمان شدید گردیده است بدین معنی که دولت شوروی تشکیل دولت باختری را در حکم تجزیه آلمان میدانند و شوروی با این روش مخالفت دارد و همچنین مارشال سوکولوفسکی بروش دولتهای باختری که در استرداد اموال شوروی در قسمت باختری آلمان کمک نمیکنند حمله کرده و اظهار داشته است حتی در مواردیکه خود آلمانها تصدیق دارند که اموال شوروی در منطقه باختری آلمان میباشد امریکائیه با استرداد آن موافقت ندارند . موضوعیکه مخصوصا در آلمان مورد توجه و میتوان گفت مشکل بزرگی را تشکیل میدهد مسئله شهر برلن میباشد . چنانکه قبلا توضیح دادم و بندل ویلکی تصرف شهر برلن را باستالین وعده داده بود ولی بعد از جنگ که قوای چهار دولت بشهر برلن وارد شدند بموجب قراردادهای منعقدہ مقرر گردید این شهر بچهار قسمت تقسیم و هر قسمت از آنرا یکی از چهار دولت متفق اشغال کنند و همانطور که میدانیم برلن در منطقه متصرفی شورویها قرار گرفته و متفقین توافق نمودند از راه زمینی از قسمت متصرفی شوروی، قوای سه دولت انگلیس و فرانسه و امریکاعبور کنند تا مدتی بدین وضع گذشت ولی محاصره برلن از طرف مقامات شوروی وضعیت عجیبی برای متفقین دیگر (که برلن را اشغال کرده بودند یعنی امریکا و انگلیس و فرانسه) ایجاد کرده و چنانکه میدانیم این سه دولت برای رساندن خواربار و سایر لوازم زندگانی مجبور گردیدند از راه هوا اقدام کنند . اعتراضات شدید این سه دولت در سازمان ملل متفق نیز نتیجه ای نه بخشید و حتی شورویها در دالان هوائی که هواپیماهای امریکائی و انگلیسی و فرانسوی بآمد و رفت مشغول بودند اشکالاتی ایجاد کردند .

از ماه نوامبر سال ۱۹۴۸ عده ای از کارشناسان مالی و بازرگانی متفقین مأمور گردیدند راجع بوضع برلن بررسی نموده و گزارشی تقدیم سران دول متفق بنمایند . در نیمه آخر اسفند این گزارش تقدیم و پس از آن اعتراضی از طرف وزارت خارجه امریکا منتشر گردید که در آن مسئولیت اوضاع بحرانی برلن را بعهدہ اتحاد جماهیر شوروی محول ساخته بود . فرانسه و انگلیس نیز در این زمینه با امریکا هم صدا شده و شوروی را مقصر قلمداد کردند و مخصوصا موضوع رواج دو قسم پول در برلن و اشکالاتی که بیار می آورد بیش از هر چیز مورد توجه قرار گرفته است و باوجود اینکه کارشناسان مالی و بازرگانی دول بیطرف پس از جلسات متعددی در پاریس و ژنو تشکیل گردید پیشنهادات مفیدی دادند معذالک مورد قبول شورویها قرار نگرفت و بحران اقتصادی برلن هم چنان ادامه دارد و تا زمانی که مقامات دیگر متفقین در برلن حاضر نشوند از نظر اقتصادی برابر نظریات شوروی رفتار کنند و یا عبارت دیگر تمکین نمایند بحران پولی برلن ادامه خواهد داشت .

در اینجا باید متذکر گردید که تا تاریخ ۱۸ فوریه ۱۹۴۹ دول باختری یک میلیون

تن کالا از راه هوایی به برلن رسانده بودند و این رقم قابل توجه بوده و بدین مناسبت بوین و آچسن بمناسبت این توفیق هوایی بخلبانان تبریک گفته اند و این فعالیت روز بروز زیادتر میگردد و بطوریکه مفسرین سیاسی و اقتصادی عقیده دارند این عمل دول باختری، محاصره شهر برلن را عقیم گذارده است .

برای اینکه خوانندگان محترم توجه داشته باشند متذکر میگردد روزانه ۲۷۰ هواپیما به برلن وارد شده و مایحتاج مردم برلن را آورده اند . بطوریکه هر ۵ دقیقه یک هواپیما (وضعیت جوی هرچه بوده) به برلن رسیده است .

مردم شهر برلن که این درجه فعالیت امریکاییها را مشاهده کردند و این فداکاری را برای رفع احتیاجات خود دیدند به رفتار آنها امیدوار شده و باقوای اشغال کننده امریکائی و انگلیسی و فرانسوی در شهر برلن همکاری لازم را نمینمایند . این درجه همکاری از انتخابات شهر برلن بخوبی واضح میگردد .

روز سوم دسامبر ۱۹۴۸ انتخابات شهرداری شهر برلن در محیط آشفته ای صورت گرفت و بشکست قطعی کمونیست ها خاتمه یافت در نتیجه میتوان گفت که مردم برلن بعد از ناسیونال سوسیالیست هیتلری با مرام سوسیالیست بیشتر سازش دارند تا مرام کمونیسم . شکست کمونیست ها در برلن سه کشور باختری را تحریص بکمک بیشتری بمردم شهر برلن نمود .

باید گفت که شورویها در قسمتی از برلن که در اختیار آنها میباشد اعضاء شهرداری را بمیل خود انتخاب کرده اند و این موضوع باشکایت سه کشور باختری بشورای امنیت مواجه گردیده است .

دخالت شورای امنیت و سازمان ملل متحد را که قبلا توصیف نمودیم، معلوم است تاچه اندازه اثر دارد و تاچه حد میتواند باین موضوعات رسیدگی کند . آنچه محرز است در نتیجه این شکایات بر شدت عمل شورویها افزوده شده و رابطه پستی بین امریکا و منطقه های متصرفی انگلیس و فرانسه و امریکا در برلن از روز ۶ مارس ۱۹۴۹ قطع گردیده است .

باید متذکر گردید قبل از محاصره برلن پست از منطقه باختری باراه آهن به برلن فرستاده میشد و محمولات پستی امریکا با کشتی به برمن میرسید . پس از محاصره برلن محمولات پستی امریکا به بندر گدینیا در لهستان فرستاده شده و تحویل لهستان میگردد تا به برلن برسانند . اینک دولت لهستان که داخل بلوک شوروی است از قبول محمولات پستی خودداری کرده است .

قطع روابط پستی یکی از عملیات تشدید آمیزی است که پس از انساب ویشنسکی عملی گردیده و بدین ترتیب رابطه پستی برلن را با کشورهای باختری اروپا و امریکا از راه زمین قطع کرده است .



اعتراضات بین بلوک باختری و خاوری در آلمان دامن‌دار و موضوعات متعددی برای شکایت وجود دارد از آنجمله موضوع اسرای جنگی آلمانرا میتوان بحساب آورد و چنانکه میدانیم موضوع نیم میلیون اسیران جنگی آلمان در کشور شوروی که از آوریل سال ۱۹۴۷ تا کنون تکلیف آنها معلوم نشده و از سر نوشت آنها خبری نیست یکی از مسائلی است که دود فیه مورد اعتراض دولت امریکا قرار گرفته است و دولت های انگلیس و فرانسه نیز در این زمینه به شوروی مراجعه کرده اند .

( در تاریخ سوم ژانویه ۱۹۴۹ - رای اولین مرتبه و سپس در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۴۹ این اعتراض از طرف امریکا تجدید شده است . )

چنانکه میدانیم طبق قراردادی که بین سران دول متفق بامضاء رسیده بود قرار بود تا روز ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ کلیه بازداشت شدگان و اسیران جنگی را بکشورهای خود برسانند . دول متفق غیر از شوروی بعهده خود وفا کردند ولی شوروی از انجام این تعهد خودداری کرد و در ۲۴ ژانویه ۱۹۴۹ با اعتراض اولیه امریکا شدیداً جواب گفته و خاطر نشان ساخته بود که در این باره وارد بحث نخواهد شد و اضافه کرده بود اگرچه متفقین اسیران جنگی آلمانرا آزاد کرده اند ولی ملیونها نفر را بعنوان کارگر در قید بندگی و اسارت نگاهداشته اند که باید آنها را آزاد کنند .

این جواب شدید دولت امریکارا عصبانی نموده و وادار ساخت اعتراض دومی - را بفرستد و از جواب اعتراض شوروی اتخاذ سند کرده و شوروی را متخلف بعهده قلمداد کند زیرا شش مرتبه برای این موضوع قول داده و بقول خود وفا نکرده است .  
( بطور متعربه باید متذکر گردید که شورویها از مسترد داشتن چهارصد هزار نفر اسیر ژاپنی که در سیبری بسر میبردند نیز خودداری کرده اند و این موضوع هم جزو اعتراضات است . )

**۲ - تریست -** مسئله تریست یکی از موضوعات بین المللی میباشد که تا کنون حل نشده است . چنانکه میدانیم در ژانویه ۱۹۴۷ در شورای امنیت موافقت شد که بندر تریست بکندر بین المللی باشد و سه ماه تمام برای انتساب يك فرماندار بین سران متفقین بحث گردید ولی شورویها با هیچیک از نامزدها توافق نکردند .

در ماه مارس سال ۱۹۴۸ پس از چهارده ماه کوشش بی نتیجه کشور های باختری پیشنهاد کردند تریست مانند قبل از جنگ بایتالیا واگذار شود . این موضوع هم هنوز خاتمه نیافته و شورویها توافق نکردند . در نتیجه در بندر تریست قوای امریکا و انگلیس با کمونیست ها در مناطق اشغالی خود روبرو هستند .

**۳ - اطریش** که در اشغال کشورهای وارد در دو بلوک سیاسی بین المللی میباشد بعلمت اینکه در کنفرانس صلح سر نوشتش تعیین نگردیده است و بیگانگان خاک اطریش را ترك نگفته اند : اهالیش متاثر میباشد . در قسمت باختری انگلیس ها ۱۰ میلیون لیره باطریش کمک نموده و در نتیجه برای بهبودی اوضاع داخلی اطریش کمک مؤثری شده است ولی شورویها



بادریافت غرامات جنگی از محصولات و مصنوعات، سدی در راه بهبودی اوضاع اطیش ایجاد کرده اند .

دکتر فیکل صدراعظم اطیش می باشد و بظاهر آرامشی در اطیش برقرار است. دولت یوگوسلاوی نسبت بسر زمین کرنه ادعا داشته و شورویها راجع به دارائی آلمانها در خاک اطیش دست از مطالبه برنداشته اند . چنانکه در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد تذکره دادم ممکن است اطیش مرکز تصادم بین دو بلوک شده و یا در راه بهبود سیاست بین الملل نقش مؤثری را بازی کند \*

۴ - کره - کشور کره بعد از جنگ بدو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم گردیده است . قسمت شمالی آن در تحت لوای شوروی و قسمت جنوبی آن بشکل جمهوری اداره شده و پایتخت آن سئول می باشد . این دو قسمت کره هر دو تقاضای عضویت سازمان ملل متحد - را نمودند راجع بقبول کردن عضویت کره شمالی موافقت بعمل نیامد، در حالیکه درخواست کره جنوبی که با کشورهای باختری هم عهد می باشد بکمیته قبول عضویت در شورای ارجاع گردید . ( یک بام و دو هوای سیاسی )

نماینده امریکا در این باره توضیح داد که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماه دسامبر ۱۹۴۸ تنها جمهوری کره را برای تمام کره برسمیت شناخته است و اگر قرار باشد رژیم دیگری در شمال کره برقرار شود وحدت و استقلال کره از بین خواهد رفت .

۵ - یونان - روز چهارم فوریه ۱۹۴۹ ژنرال مارکوس رئیس شورشیان و با عبارت دیگر کمونیست ها از کار برکنار گردید . درباره این برکناری رادیوی کمونیست یونان اظهار داشت بیمار و قادر بانجام وظیفه نمی باشد و کابینه سوفولیس رای اعتماد گرفته و مجلس یونان برای مدت چهار ماه تعطیل گردید و دولت اختیارات تام گرفت که در دوره تعطیل مجلس تصویب نامه های لازم را صادر کند .

دولت امریکا بالغ بر ۶۳۴ میلیون دلار بیونان کمک نموده است تا بقلع و قمع کمونیست ها پردازد .

چون راجع به یونان در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد به تفصیل بحث نموده و زیر و بم های سیاست را در آن کشور عیان ساخته ام در اینجا از تکرار آن خود داری می نمایم .

۶ - چین - دامنه جنگ چین روز بروز وسیع تر می گردد و کمونیست های چین یکی پس از دیگری شهرهای مهم چین را بتصرف درمی آورند چنانکه میدانیم چانگ چانگ از کارکناره گیری کرد و قرار سازشی بین کمونیستهای چین و دولت جمهوری چین در جریان می باشد ولی این سازش به نتیجه قطعی نرسیده و راجع بروش مائوتسه تونگ رهبر کمونیست ها و اینکه یاشورویها همکاری خواهند کرد، بحثهای مفصلی درجراید و بین مفسرین نظامی برقرار می باشد .

جنگ چین را که قبل از جنگ بین‌المللی اخیر شروع شده هنوز نمیتوان خاتمه یافته تلقی کرد. آنچه محرز است در قسمت‌های متصرفی کمونیست‌های چین از روش کمونیست-های شوروی پیروی کرده و یکی از فعالیت‌های شدید آنها علیه کشیش‌ها و روحانیون مذاهب می‌باشد و همچنین بهر کجا قدم می‌گذارند بفعالیت تشکیلات کشور های باختری خاتمه می‌دهند و در برابر نمایندگان سیاسی دولت شوروی با کمونیست‌ها بشهرهای اشغال شده می‌روند؛ بدین ترتیب عده‌ای بر آنند که قسمت‌های متصرفی چین بدست کمونیست‌ها اندک‌اندک در پشت پرده آه‌ن‌ن‌ن کمونیستی فرو می‌روند ولی دسته‌ای دیگر بر این عقیده-اند که مائوتسه‌تونگ رهبر کمونیست‌های چین حسابش با کمونیست های شوروی مجزا می‌باشد . آنچه مسلم و محرز است دولت امریکا از کمک بچین خودداری نموده و تا زمانیکه وضعیت چین روشن نگردد دلارهای خود را بهیچوجه مصرف نخواهد کرد و از ۱۷۴ میلیون دلار یک‌ه در مدت هشت‌ماه از سال ۱۹۴۸ پرداخته و آنچه قبلا داده است فعلا صرف نظر نموده است .

در جنگ سردیکه بلوک‌های باختری و خاوری علیه یکدیگر مینمایند موضوعات مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد که برای نمونه قسمت‌هایی از آنرا ذیلا از نظر خوانندگان محترم می‌گذارانیم :

۱ - از تاریخ ۸ فوریه ۱۹۴۹ در شورای اقتصادی و سیاسی مذاکراتی راجع به وضع کارگران و زندانیان در شوروی شروع گردید و نمایندگان متفقین با ارائه مدارکی مدلل داشتند که در شوروی در حدود ۱۴ میلیون نفر کارگر در حال بندگی و بردگی مانند قرون وسطی بسر می‌برند و تقاضا کردند کمیسیونی برای رسیدگی بشوروی اعزام گردد . نمایندگان شوروی شدیداً با این پیشنهاد مخالفت کردند و حمله کنندگان این مخالفت را دلیلی بر تایید نظریات خود جلوه گر ساختند ولی نمایندگان شوروی اظهار داشتند منظور انگلیس و امریکا اینست که بنام کمیسیون جاسوسانی را بروسیه اعزام دارند و شوروی هم با این امر موافقت ندارد

۲ - رفتار دولت امریکا و مردم امریکا با سیاه پوستان یکی از موضوعاتی است که مورد اعتراض شورویها می‌باشد و شورویها می‌گویند در قرن‌اتم در موقعیکه تمام افراد بشر برای آزادی و برابری و برادری میکوشند و در حالیکه دولت امریکا رسماً و علناً پیشوای جمعیت دفاع از حقوق بشر می‌باشد این چه رفتاری است که با سیاه پوستان مینماید؛ و باید اعتراف کرد که در امریکا که خود را مهد آزادی و دموکراسی میداند این رفتار قابل توجه و انتقاد می‌باشد و با این اعتراض شورویها تمام مردم آزادپخواه جهان موافقت دارند و همانطور که بر رفتار شورویها اعتراض دارند و دولت شوروی را یک دولت دیکتاتور و سلب‌کننده آزادی میدانند و روش شورویها را در محدود کردن فکر تقبیح میکنند رفتار امریکائیه‌ای سفیدپوست نسبت بسیاه پوستان نیز معترض می‌باشند .

۳ - طریقه اقرار آوردن متهمین در شوروی و کشورهای وارد در بلوک شوروی مورد بحث کشورهای بلوک مخالف قرار گرفته و همگی بر این عقیده اند که بعد از محاکمه کامنف و بوخارین و دیگر سران شوروی و اعتراف صریحی که در محکمه نموده اند، باید بدون شک در طرز محاکمه و تهیه متهم برای اقرار صریح که حیثیت و شرافت خود را لکه دارمینماید، سری وجود داشته باشد .

کتابیکه شارل پلیسنیه تحت عنوان گذرنامه های جعلی انتشار داده است در این زمینه مدارک مثبتی ارائه میدهد و فداکاری بعضی افراد متعصب کمونیست را در راه پیشرفت مرام و مسلک کمونیستی در عالم واضح میسازد. در آن موقع که روزنامه الفبا به ترجمه این کتاب پرداخت تقریظی در اطراف این کتاب نوشته و آنطور که باید روش سیاست های بزرگ را در عالم مشخص نموده امو برای اینکه خوانندگان محترم از آن اطلاع داشته باشند به نقل آن که در شماره ۳۰ روزنامه الفبا در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۲۶ درج گردیده است مبادرت میکنم :

«ظواهر فریبنده، عبارات و الفاظ زیبا و دلپذیر با وجود فریبندگی و قدرت جاذبه ای که دارند ممکن نیست حقایق را مستور و مکتوم سازند .

تشکیلات گوناگون اجتماعی که هر یک بر مرام و اساس و پایه ای استوار گردیده اند در بحث و انتقاد و جنگ الفاظ، روح و فکر و دل دسته ای از افراد بشر را مجذوب بخود میسازند. این دسته پروانه وار گرد هدف اصلی که تعمیم آن مرام است نگرند و مانند دنده های چرخ ماشین عظیمی هر چه در سر راه خود بیابند خورد کرده موانع را بر طرف و بمقصود می رسند. چرخ میچرخد و برای چرخیدن قدرت محرکه و انرژی کافی لازم دارد .

این قدرت را معدوم شدگان و کسانی که خواسته اند مانع حرکت چرخ گردند و در زیر دنده چرخ بزرگ له می شوند تشکیل میدهد . اشخاصیکه دنده های این ماشین را تشکیل میدهند تا زمانی که حرکت دورانی دیگر دنده ها را پیروی میکنند با برجا- بوده ولی همینکه سستی و تعللی کنند و انکی از کار بایستند در بین دنده های دیگر خورد شده و از بین میروند .

شواهد زنده بشماری برای بیان این حقیقت وجود داشته و شارل پلیسنیه به بهترین وجهی از زبان یکی از دنده های چرخ عظیمی که بنام کمینترن در سرتاسر عالم قبل از جنگ اخیر مشغول فعالیت بوده است فجایی را علنی و هویدا میسازد .

کتاب گذر نامه های جعلی اثر دلخراش و جانسوزی است که پشت هر مرد آزاد منشی- را که به آزاد زیستن علاقه مند است بلرزه در می آورد و اثرات نویسندگان بزرگی که تشکیلات دیگر مخفی عالم از قبیل اتلیجنت سرویس را تشریح مینمایند و جنایاتیکه در پشت پرده و در خفا ایجاد میگردد علنی میسازند نیز همین واکنش را در خواننده ایجاد میکند و این حقیقت بارز و مسلم در نظر شخص محقق هویدا میشود که کلمات زیبای حمایت از ضعیف و تساوی حقوق بشری و آزادی و دموکراسی که ظاهری فریبنده با قوال و گفته های گروهی میدهد در پس پرده جنایات و فجایی را در بردارد که شخص واقف را دشمن حامی و دلسوز متظاهر نموده و متوجه میسازد که در پس این الفاظ زیبا جز استعمار و استثمار آنهم بدرجات مختلف چیز دیگری نهفته نیست .

گروهی ضعیف و سستی فکر و عقل و جسم را ایجاد کرده تمنع میبرند و با اصطلاح باطنیه

سر میرند، در حالی که دسته دیگر مانند حیوانات آتقدر که میسر است از قدرت و نفوذ فردی استفاده کرده و همینکه وجودش را غیر لازم دانستند آنرا قربانی میکنند. نتیجه برای استعمار شده و استعمار شده یکی است.

کتاب گذرنامه های جملی برای روشنفکران و طبقه زحمتکش ایران درس بزرگی است که خوابهای زیبا و شیرین را چنانکه تعبیر میشود ظاهر میسازد . . . »

در این کتاب داستانهای حقیقی از زندگانی اشخاص متعصب در مسلک کمونیسم وجود دارد که برای پیشرفت مرام خود زندگانی خود و عزیزترین افراد نزدیک بخود را فدا کرده اند .

از آنجمله داستان معشوقی است که عاشق خیانتکار بمسلک کمونیست خود را با وجود شدت عشق و علاقه فنا میسازد . ممکن است در داخل روسیه و سائلی برای وادار ساختن اشخاص باقرار صریح وجود داشته باشد ولی کشت و کشتارهای مخالفین رژیم شوروی خارج از مرزهای شوروی از روی تعصب زیاد در مسلک انجام میشود . در هر حال باید گفت که این طرز رفتار برخلاف آزادی بشر بوده و انسان را پیاپی حیوانات تنزل میدهد و اختلافی با رفتار سایر قدرتهای بین المللی از آنجمله قدرت نازیها که بزانو درآمد ندارد .

روسیه شوروی برای حفظ عظمت خود و ایجاد انقلاب جهانی این روش راپیش گرفته و ترور و سکتته های قلبی و اعتراضات صریحی که به آلت فعل بودن در کشورهای دیگر میشود نیز همین منظور را در لباس دیگر عملی میسازد .

شورویها با اینکه در موقع جنگ رواج مذهب را در کشور خود از نظر سیاست تجویز کردند معذالک بعد از جنگ آنرا ترك گفته و علیه روحانیون مذهبی که مردم را برخلاف اصول ماتریالیستی بمراجع روحانی متوجه میساختند اقدامات شدیدی نموده است و در کشورهایی که داخل بلوک شوروی هستند نیز این روش را بدست اولیای امور تعقیب کرده اند چنانکه در مجارستان اسقف مین زنتی رئیس کلیسای کاتولیکها و همدستانش را وادار باقاریر صریحی کرده و همگی آنها خود را خائن بوطن خویش جلوه گر ساخته اند. چنانکه میدانیم پاپ و تمام کاتولیکهای دنیا علیه این روش اعتراض کردند و روز دوشنبه ۱۴ فوریه ۱۹۴۹ پاپ بمناسبت محکومیت اسقف مین زنتی نطق مفصلی ایراد کرد و ضمن آن اظهار داشت «شبان را ازین میبرند تا گله متفرق شود» و راجع باینکه دولت شوروی حقوق بشری را پایمال میکند و باید روحانیون مسیح برای دفاع از حقوق بشر و تسلی بخشیدن و نجات محرومین از آزادی بکوشند شرح مبسوطی بیان کرده.

باید متذکر گردید که اسقف مین زنتی قبل از حبس رفتن ضمن یادداشتی تصریح کرده است که اگر اقراری از او گرفته شود و حتی اگر امضای او نیز در پای آن اقرار باشد آنرا قبول نکنند زیرا بشر سست بنیان بوده و ممکن است در برابر شکنجه و عذاب جسمانی حاضر شود برخلاف حقیقت اتهامات غیر وارد را قبول کند .

در بلغارستان نسبت به زیاپکوف رئیس کلیسای پرستان و هندستانش روش تعقیب گردید و آنها هم با اعترافات صریح خود را خیانتکار معرفی کردند. شاید بعلاوه اعتراضات شدیدیکه دول دیگر نمودند بچندتن از کشیشها اجازه دادند برخلاف اقرار صریح گرفته شده، آنچه را که گفته اند تکذیب کنند و این خود مؤید این است که طریقه ای برای گرفتن اقرار صریح چنانکه میگویند در شوروی باید وجود داشته باشد.

آیا زجر و شکنجه فوق العاده و یا داروی مخصوصی بکار میرود؟ بمدها معلوم خواهد شد. زیرا هیچ چیز در پرده و خفا باقی نمی ماند و دیر یا زود حقیقت هویدا میگردد.

آنچه محرز و مسلم است در کشور شوروی مذهب و مسلکی بغیر از کمونیستی وجود ندارد و در کشورهایی که تحت نظر شورویها اداره میشوند نیز این روش تعقیب میگردد. باوجود این باید گفت اگر دیگران از قدرت مذهبی برای استفاده های سیاسی استفاده میکنند (چنانکه در کشورهای عربی و در بین مسلمین همیشه از این نیرو استفاده کرده اند) شورویها هم بعنوان زیارت مکه و عتبات جاسوسان خود را در لباس مذهبی گسیل داشته و آنها هم این روش را تعقیب میکنند، منتهی بجای این موضوع با روش رایج در داخل کشور شوروی اختلاف دارد که دیگران فوراً متوجه آن شده و این قبیل روحانیون را شدیداً تحت مراقبت قرار میدهند زیرا میدانند جاسوسی یش نیستند.

در عین اینکه جنگ سرد باشد ادامه دارد، ادامه تسلیحات هم روز و شب پیش میرود و طرفین برای مرعوب ساختن یکدیگر از اختراعات جنگی جدید بحث میکنند بنا بقیده یکی از متخصصین «هر جنگ جدیدی از آن نقطه که جنگ سابق ختم شده شروع میگردد و وسائل جنگی که سیر تکاملی خود را نموده اند کاملتر خواهند شد»

در جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ اختراعات جنگی از قبیل، زره پوش، توپهای سنگین دوزن، هواپیما، بمب افکن، گاز و میکروب بمیدان آمدند. در جنگ ۱۹۳۹-۱۹۴۵ این اختراعات تکمیل شده و مخرب تر گردیدند و لی گاز و میکروب بعلاوه اینکه مهیب و خطرناک بوده و در صورتیکه طرفین به آن دست میزدند برای هر دو طرف مضر بود (باوجود اینکه تعداد زیادی بمب گازدار و میکروبهای بیماریهای خطرناک درمان پذیر کشف کرده بودند) بمیدان کارزار نیامد و اصطلاحاً منافع طرفین ایجاب کرد از استعمال گاز و میکروب در جنگ خود داری کنند. باید متذکر گردید اگر یک طرف فقط این اسلحه را داشت و مطمئن بود طرف دیگر فاقد این سلاح میباشد بدون شک آنرا مصرف میکرد و چنانکه در کتاب استفاده از گاز و میکروب در جنگ (در خرداد سال ۱۳۲۱ منتشر گردید) و همچنین مقالات و سخنرانیهای متعدد اشاره کردم و حقیقت مؤید این رفتار میباشد، آنچه در جنگ بحساب نمی آید حس ترحم و شفقت و مدنیت و انسانیت و بشر دوستی است و کشورهای وارد در جنگ بهر وسیله که آنها را بفتح و پیروزی برساند دست میزنند مگر اینکه از مقابله بمثل ترس داشته باشند.

جنگ ۱۹۳۹-۱۹۴۵ با سلاحهای جدید و اختراعات جنگی دیگر که روز بروز

تکمیل ترمیشد، انجام گردید و در روزهای آخر جنگ برای شکست دادن دشمن قوی-  
پنجه‌ای که ژاپن بود اسلحه جدیدی که بمب اتمیک باشد و فقط دول آنگلو ساکسن  
به آن مجهز بودند بیدان کارزار آمد.

همانروز که اولین بمب اتمی در هیروشیما افتاد نگارنده راجع باین سلاح جدید  
و اثرات آن شرحی نگاشته و در شماره ۴۴ روزنامه مردامروز در تاریخ ۲۰ مرداد  
۱۳۲۴ منتشر ساختم و بنکات سیاسی که حتی امروز هم مورد توجه میباشد اشاره کردم  
که از نظر اهمیت نقل آنرا در اینجا لازم میدانم:

## وضعیت عمومی و اقتصادی دنیای بگلی تغییر خواهد کرد

يك انسان عادى ميتواند خود كشى كند ، آيا يك دسته مردمان عالم  
و فوق العاده نميتوانند كره زمين را مضمحل نمايند ؟!

كشف يكى از مرموز ترين اسرار طبيعت كه رمز الكتريسته در مقابل آن  
هيچ است !

آيا دنيا مبدل بجهنم ابدى خواهد شد ، يا قهر ، بدبختى ، بيچارگى ، جنگ ، مرض  
رخت از جهان بر خواهد بست ؟!

اگر انفجار اتم تحت قاعده و اختيار بشر آيد ، اهميت نفت و ذغال از بين خواهد  
رفت ، فواصل زابل و تاريكى و ظلمت محو خواهد شد .

دنيا تا چند سال ديگر قطعا دنيای کنونی نخواهد بود !

## بمب اتميك بیدان کارزار آمد

در این چندروزه در اطراف بمب اتمیک و شدت انفجار آن از خبر گذارهای خارجی  
اطلاعاتی جرائد مرکز بدست آورده و منتشر کرده اند و در بیشتر اخبار ضد و نقیضهائی دیده شده  
و هیچیک از آنها تشریح اتم و طرز انفجار آن و قدرتی را که در اتم موجود است مورد بحث  
قرار نداده اند لذا نگارنده سعی نموده است با استفاده از کتب علمی این موضوع مهم را  
تشریح و تا آنجا که میسر است حقیقت اتم و طرز استفاده از آنرا بیان نماید :

چند سال قبل از میلاد مسیح ایبکور فیلسوف بزرگ یونانی از اتم بحث کرده و جزء  
لا یجز را تشریح نموده و فلسفه (ای کورین) را بوجود آورده است . دیمقراطیس (سقراط)  
اتم را در کتاب فیزیک خود تعریف کرده و آنرا جزء لا یجزای جسم میدانسته است . ولی این  
موضوع تا قرن اخیر در همان مرحله مانده و بشر نتوانسته بود با سر اتم آگاه شود . البته در-  
لا براتوارها علماء شب و روز مشغول مطالعه راز اتم بوده اند ولی در خارج سروصدای چندانی  
از این جزء لا یجزای طبیعت نبوده و تا چندروز قبل که بمب اتمی در دنیا مانند سهمگین ترین  
توپها صدا کرد در اطراف این موضوع مهم سکوت برقرار بود .

قبل از اینکه به تعریف اتم بپردازیم لازم است راجع به ملکول (ذره) توضیحات  
مختصری داده شود :

هر جسی را که در نظر بگیریم از عده زیادی ذرات تشکیل شده است که دارای خواص

کامل آن جسم میباشند برای مثال ذره آب را در نظر میگیریم : يك ميليگرام آب بازي مليون  
میلیارد ذره آب تشکیل شده است . هريك از این ذرات دارای خواص آب میباشند . اگر  
مایل باشید بدانید در يك مثقال آب چه اندازه ذرات آب وجود دارد باید عدد ذکر شده در بالا -  
را در هزار که تعداد میلیگرام در يك گرام است ضرب کرده و بعد در پنج که تعداد  
گرام در يك مثقال است ضرب کنیم: پس تعداد ذرات آب در يك مثقال مساوی خواهد بود با  
 $5 \times 1000 \times 300,000,000,000,000,000 = 150,000,000,000,000,000$

حالا که بکوچکی ملکول یعنی ذره پی بردید میخواهم اتم را برای شما تشریح کنم:  
ذرات هر جسمی از عناصر مختلفی تشکیل یافته که هريك از آنها خواص ویژه ای داشته  
و از مجموع و ترکیب آنها ذره آن جسم بوجود می آید، مثلا اگر ذره آب را در نظر بگیریم از  
دو عنصر تشکیل یافته که یکی اکثیون و دیگری هیدرژن است .  
از ترکیب اکثیون و هیدرژن به نسبت معین آب بدست می آید، حالا اگر هريك از  
عناصر ترکیب کننده آب را جدا گانه بسنجیم خواهیم دید که - دو اتم هیدرژن با يك اتم  
اکثیون ترکیب شده و از اینرو يك ذره آب از سه اتم عناصر مختلف بوجود آمده است پس در يك مثقال  
 $3 \times 150,000,000,000,000,000 = 450,000,000,000,000,000$   
اتم وجود دارد. چنانکه ملاحظه میفرمایید اتم خیلی کوچک بوده و مدتها تصور میکردند اتم  
غیر قابل تجزیه است.

بعدها باین نکته متوجه شدند که اتمهای عناصر مختلف شیمیائی از حیث وزن مساوی  
نیستند و اتمهای عناصر مختلف وزنشان متفاوت است .  
برای مثال اگر ذره آب را در نظر بگیریم چنانکه گفتیم از دو اتم هیدرژن و يك اتم  
اکثیون تشکیل شده است . يك اتم هیدرژن چون از سایر عناصر سبکتر است وزن آتمیش را (يك)  
حساب کرده اند (در حقیقت ۱/۰۰۸ میباشد) وزن اتمی اکثیون نسبت به اتم هیدرژن ۱۶ برابر  
است و چون دو اتم هیدرژن با يك اتم اکثیون ترکیب شده و ذره آب را بوجود می آورد پس  
وزن يك ذره آب (  $16 + 1 \times 2 = 18$  ) مساوی هیجده خواهد بود لذا وزن اتمی يك  
مثقال آب .

$18 \times 150,000,000,000,000,000 = 270,000,000,000,000,000$   
میباشد. حال که متوجه شدیم اتم تاچه اندازه کوچک میباشد و در يك مثقال آب بچه حد وجود  
دارد لازم میدانیم عناصر مختلفی که در طبیعت یافت میشود و وزن اتمی که هريك از آن عناصر  
دارند بطور اختصار توضیحی بدهیم:

چنانکه قبلا اشاره نمودیم هیدرژن نسبت بسایر عناصر سبکتر بوده و وزن آتمیش يك محسوب  
گردیده و سایر عناصر نسبت به آن سنگین شده اند و ما برای مثال چند عنصر شیمیائی را با  
وزن اتمیکی که دارند در اینجا ذکر میکنیم:

نقره وزن آتمیش مساوی است با ۱۰۷٫۷۸، طلا ۱۹۷٫۲۲، طلای سفید ۱۹۵٫۰۸، گوگرد  
۳۲٫۰۶، سرب ۲۰۷٫۲، ذغال ۱۲، جیوه ۲۰۰٫۶۱، مس ۶۳٫۵۷، رادیم ۲۲۵٫۰۲، اورانیم  
۲۳۸٫۰۲ (سنگین ترین وزن اتمی را اورانیم دارا میباشد)

حال که از وزن اتم باخبر شدیم باید بدانیم که اتم عنصر ساده ای نیست و در هر اتم  
کوچک تشکیلات و سازمان بزرگی وجود دارد و اتم های مختلف مربوط بعناصر شیمیائی  
متفاوت نسبت بوزنی که دارند بطرز مخصوصی ساخته شده اند .

برای اینکه طرز ساختمان هر اتم واضح و آشکارا گردد لازم میدانم آنرا تشبیه کرده



و پس از مجسم ساختن وضعیت ساختمانی هر آتم باصل موضوع که مورد توجه عموم است بپردازیم: همگی میدانیم که کره خورشید مرکز منظومه شمسی بوده و بدور آن کرات دیگری که یکی از آنها کره زمین باشد میچرخند. در کره خورشید جاذبه ای وجود دارد که کرات منظومه شمسی را بشعاع معینی در فضا نگاه داشته است و کرات تابع خورشید با سرعت فوق العاده ای بدور خورشید میچرخند. هر آتم از منظومه ای شبیه به منظومه شمسی تشکیل یافته است زیرا در هر آتم هسته مرکزی شبیه بخورشید وجود داشته و در اطراف این هسته مرکزی با سرعت فوق العاده ای هسته های دیگری میچرخند.

هاتف اصفهانی شاعر معروف بدون اینکه از آتم خبری داشته باشد مثل اینست که در معرض الهام غیبی قرار گرفته و با سرودن این شعر:

### دل هر ذره ای که بشکافی آفتشایش در میان بینی

از این حقیقت بزرگ علمی که امروز ورد زبانها شده سخن رانده است. برای واضح ساختن این حقیقت و برای مثال هیدروژن را که سبک ترین عنصر شیمیایی است در نظر گرفته و سپس آتمهای عناصر دیگر را با آن مقایسه میکنیم: یک آتم هیدروژن از یک الکترون که دارای قدرت الکتریسته منفی است و بدور هسته مرکزی که قدرت الکتریسته اش مثبت است میگردد، تشکیل شده و الکترون منفی در روی کره ای که مرکز آن در مرکز هسته مرکزی قرار گرفته با سرعت فوق العاده ای میچرخد. همگی میدانیم که دو جسم دارای الکتریسته های مختلف مثبت و منفی یکدیگر را جذب مینمایند پس الکترون منفی همیشه مجذوب به هسته مرکزی که دارای الکتریسته مثبت است خواهد بود و بدین ترتیب آتم هیدروژن همیشه ثابت می ماند.

یک آتم اکسیژن که وزنش شانزده برابر هیدروژن میباشد از یک هسته مرکزی که دارای الکتریسته مثبت میباشد و در اطراف آن دو کره متعادل مرکز قرار گرفته اند که هشت الکترون منفی در روی آنها قرار گرفته و با سرعت فوق العاده میچرخند تشکیل یافته است.

یک آتم گوگرد که وزنش سی و دو برابر یک آتم هیدروژن میباشد از یک هسته مرکزی تشکیل شده که دارای الکتریسته مثبت می باشد و در اطراف آن شانزده الکترون منفی که در روی سه کره متعادل مرکز قرار گرفته اند با سرعت فوق العاده میچرخند.

سرعت حرکت الکترونها بدور هسته مرکزی ۳۰،۰۰۰ میل در ثانیه است و چنانکه میدانیم هر پنج میل مساوی ۸ کیلومتر و هر فرسخ مساوی شش کیلومتر است پس سرعت الکترونها ۴۸۰،۰۰۰ کیلومتر و یا ۶۰۰۰ فرسخ در ثانیه است ( ۴۸۰،۰۰۰،۰۰۰ متر ) من نمیخواهم در اینجا به مباحث شیمیایی وارد شده و کلیه اجسام شیمیایی را از نظر ظرفیت و طبقه بندی که شده اند مورد بحث قرار دهم و فقط در اینجا متذکر میشوم که هر قدر وزن اتمی عنصری بیشتر شود تعداد دوایر و الکترونها ی منفی که بدور هسته مرکزی می - چرخند زیاد تر خواهد بود.

اکنون که اتم را تعریف نموده و با ساختمانش آشنایی یافتیم باید متذکر شویم اگر روزی برسد که قدرت جاذبه آفتاب از بین رفته و کراتیکه بدور آن میچرخند از خورشید تابعیت نکنند با سرعتی که در حال دوران هستند و قوه گریز از مرکزی که در آنهاست در فضای لا یتناهی پرتاب شده و اختلال عظیمی در جوامع ایجاد خواهند کرد، برای تصور این موضوع کافی است آتش چرخانی را در نظر بیاورید، دست شما با قدرتی که دارد آتش چرخان را

نگاه داشته است ، اگر از سوراخهای آتش چرخان ذغالی خارج شود بدون شك توجه کرده اید تاچه فاصله ای پرتاب میشود ، مثال دیگر وضیعت فلاخن است که پس از چرخاندن چندین مرتبه قدرت گریز مرکز بآن حد زیاد میشود که سنگی را بفاصله زیادی با سرعت زیاد پرتاب میکند. این دو مثال بما می فهماند که الکترونهاى منفى موجود در اتم که با سرعت زیادى بدور هسته مرکزی میچرخند بواسطه قدرت الکتريسته مثبتى که در هسته مرکزی وجود دارد همیشه بشکل ثابتى باقى مانده و آتمهای هر عنصر شیمیائى مدتها در نظر دانشمندان و علماء لایتنجرا جلوه کرده بود . ولی کشفیات اخیر اثبات کرد که ممکن است بوسائلی اساس جاذبه موجود در آتم را از بین برده و همانطور که رشته فلاخن آزاد گردیده سنک را بفاصله زیادى پرتاب میکند ، جاذبه پیر مرکز الکترونها گسیخته شده و الکترونهاى منفى با سرعت فوق العاده باطراف پراکنده گردند .

درست دقت کنید ، اگر يك اتم دارای این قدرت فوق العاده باشد پس يك مقال از آن جسم که دارای میلیارد ها میلیارد آتم است چه قدرتی را خواهد داشت . این قدرت که مدتها در دسترس بشر نبود وحتی فکر آنرا کسی نمیکرد که چنین قدرتی دردل ذره ای بی روح وجود دارد امروز مورد استفاده بشر قرار گرفته و برای اولین مرتبه در صحنه کارزار جلوه گری کرده است و اولین بیتی که برزاین فروریخته شد: (با اینکه از اعلامیه های متفقین استنباط می شود نوزادی بیش نبوده و درحال تکمیل است) چندصد هزار نفر نفوس هیروشیما را در يك لحظه بقتل رسانیده و ده ها هزار متر مربع زمین را بویرانهای تبدیل کرده است .

فلزی که مورد استفاده قرار گرفته و آتمهایش را متلاشی میسازند بنابه اعلامیه های واصله اورانیم میباشد . این فلز که وزن آتمیش از کلیه فلزات حتی رادیوم سنگین تر است الکترونهاى بیشتر و قدرت انفجارش نیز زیاده تر است . اورانیم فلزی است برونك سفید نقره ای که در ۲۵۵۰ درجه سانتیگراد ذوب میشود . اگر باغولاد آنرا اصطکاک دهند جرقه های درخشنده ای ایجاد میکند و دارای خواص رادیوم است بدین معنی که از اجسام دیگر عبور میکند . معادن فلز اورانیم در ممالک متحده امریکای شمالی ، کانادا ، انگلیس و بوهم قرار گرفته است و فلز اورانیم یکی از گران قیمت ترین فلزات بوده و برای بدست آوردن آن مخارج هنگفتی باید مصرف شود ، اورانیم چنانکه گفتیم وزن آتمیش زیاده تر از سایر فلزات بوده و بدین مناسبت تعداد الکترونهاى منفیش زیاد و کرات متعده مرکزی که الکترونهاى منفى در روی آنها قرار گرفته اند بیش از اجسام دیگر میباشد .

قدرت جاذبه هسته مرکزی در کره اول زیاد بوده و هر اندازه که کرات از مرکز دورتر میشوند تاثیر قدرت جاذبه مرکزی در آنها کمتر میشود . زیرا قدرت جاذبه مرکزی در سطح زیادتری که در عین حال فاصله اش از مرکز بیشتر است تاثیر مینماید از اینرو الکترون هایی که دور از هسته مرکزی قرار گرفته اند و با سرعت فوق العاده میچرخند در تحت قوه گریز از مرکزی که شدیدتر از قدرت جاذبه پیر مرکز است مجزا شده و باطراف پرتاب میشوند و برور از تعداد الکترونهاى منفى اورانیم کاسته شده وزن آتمیش کم و بجسم دیگری که رادیوم است تبدیل میشود . همگی میدانیم که رادیوم در پزشکی برای درمان سرطان بکار میرود .

برای اینکه متوجه شویم چگونه بیماری سرطان درمان میشود باید متذکر گردیم که پرتاب شدن الکترونهاى منفى که دور از هسته مرکزی قرار گرفته اند در درمان سرطان اثر میکند و بدون شك همگی شنیده ایم که رادیوم بعد از مدتها بعلت اینکه الکترونهاى خود را از دست

میدهد بجسی که دارای همان ظرفیت شیمیایی ولی تعداد الکترونش کمتر است مبدل میگردد و این جسم سرب است. چنانکه ملاحظه شد اورانیم در نتیجه از دست دادن الکترونهای منفیش برادיום و رادיום هم بنوبه خود در نتیجه از دست دادن الکترونهای منفی بسرب تبدیل میگردد. بی مناسبت نیست تذکر دهیم که عمل عکس هم ممکن است انجام شود یعنی با افزودن الکترونهای منفی بسرب که فلز بی قیمتی است رادיום که ذی قیمت میباشد و یا اورانیم بدست آورند، پس آنچه کیمیاگری نامیده میشود یعنی تبدیل مس به طلا یا نقره یا طلای سفید امکان پذیر بوده و شکی نیست روزی علم بر آن فائق خواهد آمد و شاید هم پیشینیان که این موضوع را شرح و بسط داده اند بطرز عمل آن پی برده باشند.

در هر صورت این موضوع فوق العاده جالب توجه بوده و در حیات اقتصادی و سیاسی آینده بشر دخالت کلی خواهد داشت زیرا وقتی که تمام فلزات بی قیمت را بتوان بطلا و طلای سفید تبدیل کرد، دیگر طلا و طلای سفید ارزش نخواهند داشت و از همین امروز که استفاده از نیروی انمی میسر میباشد واقعا چه احتیاجی بمعادن نفت و ذغال سنگ و ایجاد سد در جلو آب برای بدست آوردن نیروی برق میباشد؟

دقت بفرمائید، بنابه تجاربی که شده است از انفجار آتم های يك گرم هیدروژن که در ۹ سانتیمتر مکعب آب وجود دارد ۲۰۰،۰۰۰ کیلووات برق میتوان بدست آورد که مدت یکساعت دوام داشته باشد یعنی با ۲۰۰،۰۰۰ کیلو وات برق میتوان ۲،۰۰۰،۰۰۰ چراغ برق يك صدواتی را روشن نگاه داشت پس دو میلیون چراغ صدواتی فقط با قدرتی که در هیدروژن موجود در ۹ سانتیمتر مکعب است بدست میآورند و اگر دستگاه استفاده از نیروی انمی طوری ساخته شده باشد که ۸ گرم اکسیژن موجود در ۹ سانتیمتر مکعب آب بهتر نرود فکر کنید ۹ سانتیمتر مکعب آب چه نیروی در بر دارد و وقتی که میگویند بایک گرم ذغال تمام شهر نیویورک را میتوان در طول يك زمستان گرم قکاهد داشت تعجب نباید کرد. نیروی نهفته در يك گرم ذغال یاد چند قطره آب برابر چند تن ذغال سنگ و یا فقط کار خواهد کرد. پس این همه زحمت برای استخراج نفت و ذغال و یا اینهمه جنگ و خونریزی برای تصاحب معادن دنیا بی موضوع خواهد بود.

طرز ترکانیدن آتم اورانیم جزو اسرار جنگ بوده و شاید هم مدت ها فاش نگردد زیرا اسلحه خطرناک و نابود کننده ای در اختیار بشر، بشر سیادت طلب خواهد افتاد ولی از آنچه در فیزیک ثابت شده است میتوان استنباط کرد که با بمباران کردن آتم های اورانیم با عناصر دیگری آنرا منفجر میسازند. برای توضیح این مطلب متذکر میشویم اگر به آتم اورانیم یا آتم عنصر شیمیایی دیگری هسته مرکزی که دارای قدرت الکتریسته مثبت قویتر از هسته مرکزی آتم باشد نزدیک کنیم الکترونهای منفی آتم اورانیم متلاشی شده و با قدرت گریز مرکزی که دارند در اطراف هسته مرکزی قوی جدید بچرخش میپردازند. در هر صورت چون طرز عمل و طرز تهیه بسم آتمیک نه تنها بر نگارنده بلکه فعلا بر جهانیان مستور است لذا از بحث در آن خودداری کرده و در اینجا راجع به پیدایش این فکر و عملی ساختن آن و قضایایی که در جنگ کنونی متعاقب یکدیگر اتفاق افتاد و به پرتاب کردن اولین بسم انمی بر روی ژاپن منجر گردیده است میردازم :

در سال ۱۹۱۹ راتر فرد انگلیسی قواعد متلاشی کردن آتم را کشف کرد. در سال ۱۹۲۲ شادویک از قدرت الکتریکی آتم صحبت کرده و در همین سال در آزمایشگاه کاوندیش آتمهای هیدروژن را بوسیله آتمهای آلفا که از رادיום خارج شده بود بمباران نموده و موفق گردیدند هسته مرکزی هیدروژن را با سرعت خارق العاده که توام با حرارت شدیدی بود از آتم هیدروژن خارج کنند .

بنا بتجاریکه نموده اند توقف دادن سرعت چرخش الکترونها بدور هسته مرکزی یکی دیگر از راههای انفجار آتم میباشد و برای اولین مرتبه آتم اورانیوم را در معرض ده میلیون ولت الکتریسته قرار داده و حرکات الکترونها را متوقف و آتم را منفجر و حرارتی برابر حرارت آفتاب بدست آوردند .

پرفسور گرافت و دالتن موفق شدند که عمل متلاشی شدن آتم را بوسیله مکانیکی انجام دهند و دستگاههای خرد کننده آتم خیلی قوی را در کالیفرنیا تهیه کردند . وزن این ماشین خیلی زیاد بوده و سبکترین آزمایشگاه کاوندیش ۲۲۵ تن وزن دارد .

از اعلامیه هایی که در این چند روز صادر شده است چنین مستفاد میشود که از سال ۱۹۳۹ دانشمندان دول متفق در نتیجه تجربه باین امر معتقد شده بودند که ممکن است نیروی آتم را آزاد کرد ولی راه عملی این کار را پیدا نکرده بودند .

بنا باظهارات ترومن رئیس جمهوری امریکا در سال ۱۹۴۲ متفقین اطلاع حاصل کردند که آلمانیها برای آزاد ساختن انرژی ذرات در صدد پیدا کردن وسیله بودند و امید داشتند که با این سلاح جدید تمام دنیا را تحت فرمان خود در آورند .

اعلامیه های آلمان که تمام از فتح و پیروزی نهائی در آن صحبت میشده است نیز باتکاه این اختراع بوده است .

در حقیقت دولت آلمان در نیروی کارخانه های برای ساختن بیب های آتیک برپا کرد و روز و شب مشغول فعالیت بوده اند منتهی کماندو های متفقین هر چند زمان بکمرته با حملات متهورانه ای بجایگاه های ساختن بیب آتیک در نیروی کارخانه های آنرا زیر و رو کردند و رسیدن بمقصود را برای آلمانیها به تعویق انداختند .

عملیات کماندوها بعدی مؤثر بود که چرچیل در اطلاعاتیکه راجع به بیب آتیک داده و اتلی نخست وزیر جدید آنرا بسمع جهانیان رسانیده است از آنان تقدیر کرده است .

تأسیس کارخانه برای ساختن بیب آتیک در انگلستان میسر نبود زیرا بباران های بی دریی آلمانیها ممکن بود وقفه در ساختن آن ایجاد کند از اینرو چنانکه اعلامیه های صادره حاکی است بین انگلستان و امریکا توافق نظر حاصل شد و بدون اینکه سایر متفقین از این عملیات باخبر گردند و بنا ب اعلامیه چرچیل پرفسور ولر بوهر دانشمند دانمارکی که در این امر شرکت داشته و از اسرار ساختن بیب آتیک در آلمان باخبر بوده است در سال ۱۹۴۳ از چنگال سرویس جاسوسی آلمان فرار کرده و بدانشمندان انگلیسی و امریکایی که در ساختن بیب آتیک مجاهدت میکردند پیوست و ساختن بیب آتیک را بمرحله عمل رسانیدند .

آلمانیها که در اعلامیه های خود مرتباً از اختراعات جدید صحبت میکردند، بعد از پیاده شدن متفقین در شمال فرانسه و حتی تاروزیکه متفقین به نزدیکیهای مرز آلمان رسیدند امیدوار بکشف این راز بوزه و مرتباً از پیروزی نهائی صحبت میکردند .

غیر از بیب آتیک اختراعات دیگری در آلمان وجود داشت که مهترانه گاه های جنگی است که از سال ۱۹۱۶ دولت آلمان با صرف هزینه زیاد بمقدار زیاد تهیه کرده و از استعمال و استفاده آنها در جنگ خودداری کرده است .

استفاده نکردن از گازهای جنگی یکی از عجایب بود زیرا آلمانیها برای حیات و ممات خود می جنگیدند و میدانستند در صورت تسلیم و یا شکست حیات و زندگی و ثروت آنها در اختیار متفقین خواهد بود از اینرو همه سؤال میکردند : چگونه آلمانیها از استعمال

گاز خود داری کرده و انگلستان که در جنگ های پیشین همیشه نشان داده است به سیاست موازنه در اروپا بی اندازه اهمیت میداده است و بخصوص در جنگ گذشته که کلمانسو مواضعی را کامل آلمان را خواستار بود به پیچ و پل در خواست فرانسه اهمیت نداد و حتی در تقویت دولت آلمان برای مقابله در برابر سایر دول اروپائی کوشید ، چرا هر اندازه دولت آلمان درخواست تسلیم بلا شرط در برابر انگلیس و امریکا و فرانسه و ادامه جنگ علیه روسیه شوروی را نمود وقتی نكداشت و تا آخرین لحظه برای درهم شکستن آلمانها کوشید ؟ .

جواب این دو سؤال را اعلامیه چرچیل میدهد و ما عین عبارت چرچیل را در اینجا نقل میکنیم:

« کشف این از طبیعت که مشفقانه مدتها پنهان نگاه داشته شده بود عمیق ترین تفکرات را در مخیله و وجدان کسانی که استعداد فهم و تشخیص دارند ایجاد میکند » این عبارت بخوبی میفهماند که بمب آتمیک مدتها قبل از تسلیم بدون قید و شرط آلمان کشف شده و آلمانها از وجود آن باخبر بودند و روی همین اصل اولاً آلمانها از استفاده از گازهای جنگی خودداری کردند زیرا میدانستند اگر بمب گازدار مصرف کنند نه تنها با بمبهای گازدار بلکه با بمب آتمیک سرتاسر خاک آلمان با خاک یکسان خواهد گردید . ثانیاً امریکا و انگلستان با داشتن چنین اسلحه ای در اختیار خود دیگر احتیاجی بحفظ موازنه در اروپا نداشته و برای برانگیختن دول در برابر یکدیگر محتاج نمیشدند . اکنون که بطور اجمال از طرز پیدایش بمب آتمیک و خاصیت آن مطلع شدیم بی مناسبت نیست نظری بخاور دور افکنده و وضعیت و خیمه که ژاپن دوچار آن گردیده تشریح نماییم مارشال قوش فرانسوی فاتح جنگ بزرگ عالمگیر گذشته میگوید:

« برای فتح و پیروزی نهائی در جنگی که حیات و مملکت ملت در معرض خطر است استفاده از هر وسیله ای و لو ممنوع حتی و سائلی که برخلاف وجدان و انسانیت باشد مانعی ندارد » این گفته صحیح ولی باید متوجه بود استفاده از وسائل در جنگ مانعی ندارد بلکه ایجاد جنگ برخلاف وجدان و انسانیت قبیح است .

همگی میدانیم نمایندگان ژاپن در امریکا مشغول مذاکره بودند که يك مرتبه خبر رسید در پرل هاربور کشتی های متفقین را ژاپوניה غرق کرده اند . ژاپن بدون مدرک و دلیلی مدتها است برای استعمار و استثمار خاور دور میجنگد و چین را زیر و زبر کرده است . حتی اگر فراموش نشده باشد، میتوان گفت علت برهم خوردن جامعه ملل و ایجاد جنگ بین المللی دوم بژاپن مربوط بوده و ژاپن در ابتداء مقررات بین المللی را نقض و به منجوری حمله کرده بود . ژاپنی تادم مرك در صف کارزار میماند و وقتی که چاره ای جز ترك سلاح نداشت خود کشی میکند ، جنگ علیه چنین ملتی دشوار بود و از اعلامیه هائی که در مدت جنگ صادر شده است چنین مستفاد میشود که وجب بوجب از خاک میهن خود و زمینهاییکه اشغال کرده اند دفاع نموده و تا نفر آخر خواهند جنگید .

از این رو متفقین با برتاب کردن اولین بمب آتمیک برخاک ژاپن بعد از اوانیما نومی که دادند و مورد قبول ژاپنیا واقع نکردند خطر آینده را گوشزد کرده اند . در برابر این عمل ژاپن از دوراء یکی را میتوانست انتخاب کند :

اولاً بجنگ ادامه داده بویرانه ای مبدل گردد و تمام سکنه ژاپن از بین برود .

تا نابودن قید و شرط تسلیم گردد و در صورتیکه بنا به اسادت دیرین تسلیم شدن را تک  
بدانند دسته جمعی خود کشتی کنند.

مقدار اورانیومی که در یک بساطی گذارده میشود فقط یک گرم بوده و وزن بمب هر چه  
باشد (بنا به اعلامیه های روزنامه ها وزن بمب آتیک یک کیلو و سیصد گرم و اشتباه چند صد کیلو  
گرم ذکر شده است) مربوط بجدار بمب و وسایل دیگری است که برای انفجار آتم بکار میروند  
و طبق آخرین خبر رادیو دومین بمب آتمی را امریکا بیا بر شهر دیگر ژاپن افکنده اند.  
در فاصله مذکور میگردد برای منفجر کردن آتم مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار هزینه  
شده و اگر هر دلار را ۵۴ ریال نرخ فعلی بازار حساب کنیم مساوی ۱۰۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰  
ریال میباشد.

میگویند متفقین فقط همین دو بمب را در اختیار داشته و اگر ژاپنها استقامت  
کرده بودند دیگر بمبی در اختیار متفقین نبود که بر ژاپن افکنند و در نتیجه پایداری  
ممکن بود وضع دنیا بشکل دیگری در آید. در هر حال ژاپنها در برابر تبلیغات از طرفی و  
خوابها و کشتار بیرحمانه ای که دو بمب آتمی بیار آورد از طرف دیگر سر تسلیم فرو داد و کردند  
و چنانکه میدانیم جنگ ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ بنفع متفقین خاتمه یافت و داشتن این اسلحه  
باعث گردید که در جلسات شورای ملل متحد دارندگان آن بابتکاء آن بخواهند نظریات  
خود را تحمیل کنند و چون ایدئولوژیهای مختلف بایکدیگر سازگار نیستند و حاضر  
بقبول تحمیلات هم نمیباشند لذا با استفاده از حق وتو عملیات این سازمانرا دوجار  
وقفه کردند.

سیاست پدر و مادر ندارد، و نگارنده ایمان دارد اگر دول انگلوساکسن  
اطمینان داشتند شورویها فاقد بمب اتمی هستند تا بحال کار او را یکسره  
کرده و سیادت خود را بر تمام عالم برقرار و تمام افراد بشر را دارای  
هر نژاد و مذهب و مسلک و مرامی بودند تحت اقتیاد و فرمان خود می آوردند.  
نگارنده از اینجهت مقاله ای که در مرداد ۱۳۲۴ راجع به بمب اتمی نگاشتم در  
اینجا نقل نمودم و مخصوصاً این عبارت چرچیل را «کشف این راز طبیعت که مشفقانه  
مدنها پنهان نگاه داشته شده بود عمیق ترین تفکرات را در مخیله و  
وجدان کسانی که استعداد و فهم و تشخیص دارند ایجاد میکند»

یادآور شدم برای اینست که بناب گفته های چرچیل در این روزها اربابان کرملین  
استعداد فهم و تشخیص ندارند و چون ندارند ممکن بود از این راز طبیعت که مشفقانه  
پنهان نگاه داشته شده است بشورویها نیز نصیبی داده شود و مانند ژاپن بزانو در آید ولی...  
بموجب اخبار و اطلاعاتی که درج راید منتشر گردیده است چنین استنباط میشود که:  
اولاً - در شرکتهای سهامی کانادا که اورانیوم را استخراج میکنند شورویها سهام  
زیادی داشته اند و روی این اصل مقداری اورانیوم ذخیره کرده اند، بعلاوه میگویند در  
رومانی و سرزمین پهناور شوروی معادن اورانیوم وجود دارد.  
ثانیاً - زلزله هائی در شمال ایران و نقاط مجاور کشور شوروی در سال

گذشته ایجاد شد که آنها را به انفجار بمب اتمیک نسبت میدهند.  
ثالثاً - راجع بدزدیدن نقشه‌های ساختن بمب اتمیک از آمریکا توسط عمال شوروی  
بعثهای فراوانی در جراید عالم کردند .  
رابعاً - سرسختی شورویها در برابری بادول انگلوساکسون در جلسات سازمان  
ملل متحد دلیل براینست که شورویها نیز در این زمینه دست خالی نمیباشند .  
خامساً - شورویها پس از دست یافتن بر نصف آلمان به متخصصین ودانشمندان  
آلمانی که در این باره مشغول فعالیت بوده‌اند دست یافته و هیچ دلیلی وجود ندارد که  
کشف یکی از فعل و انفعالات شیمیائی که جزو محالات نیست برای آنها مقدور نباشد  
بعلاوه دانشمندانی که مشغول فعالیت میباشند در کشورهای باختری بعد از خاتمه جنگ  
۱۹۳۹-۱۹۴۵ اعلام داشته‌اند که در ظرف چند سال هر دولتی میتواند بمب اتمی در  
اختیار داشته باشد .

نگارنده معتقد است که استفاده از بمب اتمیک ممکن است در جنگ (همانطور  
که در جنگ اخیر از گاز و میکروب استفاده نشد) بعثت اصطکاک منافع طرفین تحریم  
شود و روی همین اصل است که طرفین به تجهیزات دیگر جنگی خود روز و شب  
ادامه میدهند و در ضمن برای جنگ آینده سعی دارند هر چه بیشتر نفقات حاضر جنگ  
تهیه کنند و بهمین مناسبت مرتباً مشغول بستن پیمان همکاری و ایجاد متحد و یا  
بعبارت دیگر تهیه گوشت برای متلاشی شدن در برابر سلاحهای جنگی حریف اقدام  
میکنند و هردو بلوک در این زمینه سعی و کوشا هستند .

باید باین نکته اشاره شود اگر طرفین بمب اتمیک در اختیار داشته باشند و بخواهند  
آنها را مصرف کنند برای شهرهای باختر اروپا که جمعیت زیادی در آنها متراکم میباشد  
ضرر فراوانی خواهد داشت . البته اصول غافلگیر کردن حریف وزود نتیجه گرفتن و  
مهلت ندادن بطرف برای دست بکار شدن اهمیت بسزائی خواهد داشت .

چنانکه همگی واقف هستیم دول انگلوساکسون بعد از خاتمه جنگ در جزایر  
بیکنی بیک سلسله بررسیها در انفجار اتم و تأثیر رادیو آکتیو بر موجودات  
و نباتات اقدام کرده و اثرات مخرب آن را نیز محاسبه و در ضمن بتکمیل سلاح اتمی  
پرداختند . در این بررسیها نمایندگان اغلب از دول متحد حضور داشتند و تعجب آور  
اینست که بعضی از جراید جهان باین سلاح جنگی خندیده و آنرا وسیله تبلیغات سرد  
تلقی کردند . در هر حال در زمینه بمب اتمی و هواپیماهای حامل آن گذارشات زیادی  
منتشر شده و ما برای نمونه بذکر یکی از این اخبار میپردازیم :

« در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۴۹ استوارت اسمیتسون وزیر نیروی هوایی آمریکا از  
بمب افکن ب-۳۶ که به بمب اتمی مجهز می باشد صحبت نمود و اظهار داشته است این هواپیما  
قادر است در ظرف ۱۶ ساعت و در برابر خطرانی که فقط زندگانی ۱۶ سرباز هوایی را  
تهدید میکند کار پندساله یک ارتش مجهز باتمام وسائل را انجام دهد .  
نقشه این هواپیما در سال ۱۹۴۱ تهیه شده و چنانکه گزارش داده‌اند دارای شش



موتور بوده و خیلی نیرومند و قدرت پرواز آن زیاد است و با سرعت می تواند از امریکا حرکت کرده بدورترین نقاط کره زمین برود و پس از افکندن بمب اتمی خود بمبداء پرواز برگردد»

ممکن است کشفیات دیگری بمیدان کارزار آید و در نتیجه جنگ بنفع طرفی تمام شود که آن سلاح را در اختیار دارد. بعد از شکست آلمان صحبت از اختراعات عجیب و غریبی میشد که تصور آنها حتی در مخیله مشکل بود ولی چنانکه تجربه نشان داده است خیالات بشر اغلب صورت تحقق یافته با اختراع هواپیمای خیال قالی حضرت سلیمان و با اختراع رادار خیال جام جهان نما و و و و... لباس عمل پوشیده اند .

یکی از این اختراعات اشعه مرک میباشد که نگارنده در شماره ۲۴ مجله هفتگی صبا در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۲۶ شرحی در باره آن نگاشته ام که نقل آن را بیمناسبت نمیدانم :

### اشعه مرک

**مرک آنی! مرک حتمی! در مدت کوتاه، در يك چشم بهم زدن، در کمتر از بیست ثانیه!**

هنگامیکه آلمانها سراسر اروپا را اشغال کرده بودند تبلیغات شدیدی که بجنک اعصاب تعبیر میشود براه افتاد. این تبلیغات در آن زمان متفقین را بشک انداخته و حتی وحشت و ترس در دلها افکنده بود. همه تصور میکردند کرانه های دریا مجهز بوسائلی است که پیاده شدن متفقین را غیر ممکن می سازد. زیرا چنین شایع بود که دیوارهایی در ساحل ساخته اند که نزدیکی بآنها سبب مرک حتمی است.

در این تبلیغات و جنک اعصاب چه اثری بود و چگونه متفقین متوجه شدند که دیوار مرکی وجود ندارد و یا آنکه در شک بودند و بهمین جهت قبل از پیاده شدن خروارها بمب مخرب بر سواحل ریختند، مربوط بگذشته است ولی آنچه از این تبلیغات بیادگار ماند، این بود که بشر روزی بکشف اشعه مرک موفق خواهد شد. زیرا آنچه روزی خواب و خیالی بیش نبوده و امکان پیدایش آن از تصور بشر هم خارج بوده است امروز کشف شده و مورد استفاده قرار گرفته است.

دوره خواب و خیال برای یافتن اشعه مرک نیز سپری شده و آقایان «لوک دوسگن» و «گری کاستلن» در انستیتوی پاریس کشف اشعه مرک را ابراز داشته اند و بعد از زحمت زیاد و مطالعه فراوان، توانسته اند امواج بسیار کوتاه پرنوسانی ایجاد کنند که در سلسه اعصاب موجودات اثر میکند و بسرعت ایشانرا تلف می سازد.

طول این امواج ۲۴ سانتیمتر بوده و آزمایشهای نخستین که روی موشهای خانگی و صحرایی شده است نشان میدهد که خطر مرک از اشعه برای ایندوجانور حتمی است. زیرا بعضی اینکه این حیوانات در برابر اشعه قرار گیرند، برق آسا تلف میشوند و در مدتی کمتر از ۲۰ ثانیه جان می سپارند.

برای تعیین اینکه از نظر حیاتی اثر این اشعه چگونه است کاشفان مطالعات دقیقی کرده و باین نتیجه رسیده اند که بعضی قرار گرفتن موجودی در معرض اشعه مرک، سلسله

اعصاب او تحت تاثیر قرار گرفته مغز و نخاع مانند دستگاه گیرنده امواج را جذب می‌ و ناگهان انقلاب شدیدی در بدن ایجاد می نماید .

درجه حرارت بدن تحت تحريك شديد اعصاب بالا می‌رود و چندین درجه از حدود طبیعی فرون میشود . « پروتوبلاسم » سلول‌های بدن تحت تاثیر حرارت زیاد بحالت انقباض درآمده يك مرتبه مرك بر سر تاسر بدن مستولی میشود .

راستی اگر کاشفی یا دانشمندی چنین دستگاهی را تهیه کرد و تنها و بدون کمک دیگران دیوانه وار مشغول گردد ، چگونه می‌تواند سرعت هم نوعان خود را بدیاری عدم بفهرستد و در مدت کوتاهی ریاست کرسی بین‌المللی را اشغال کند ! این جاست که باید اذعان کرد : اکتشافات و اختراعات بشر متمدن روزی و بال جانش خواهد شد و مصنوعات مغرب ، صانعین خود را بیدار عدم خواهد فرستاد .»

در حالیکه تمام اختراعات و کشفیات ممکن است در راه سعادت و خوشبختی افراد بشر مصرف شود . آیامیلیاردها میلیاردها پولیکه بمصرف تهیه تجهیزات برای نابود ساختن بشر و آثار تمدن بکار می‌رود بهترین وسیله برای تامین آسایش و رفاه بشریت نیست ؟ معذالك عده‌ای در این فکر هستند که اختراعات و اکتشافات بشری را در راه انهدام بشر و تمدن بشری مصرف کنند ، خوب توجه کنید با محاسباتیکه در مقاله مربوطه بمب اتمیک کردم اگر وسائل جدید علمی در راه رفاه بشریت بکار رود معلوم خواهد شد زندگانی بشر تا چه حد میتواند بسوی راحتی برود . ولی چه باید کرد سر نوشت جهان دردست کسانی- است که نگارنده آنها را در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد در صفحه ۲۵ قسمت آبی چنین توصیف نموده‌ام :

«... بفکر اقتادم در قیافه های نمایندگان دول مختلف که برای تنظیم قرار داد صلح گرد آمده اند دقیق شوم و از نظر روان شناسی به بینم چه کسانی سر نوشت میلیونها نفوس بشر را تعیین می نمایند .

در هر قیافه و هر هیكلی که دقیق می‌شدم از نظر کاریکاتور بست زوایای صورت و کله و شکم را بزرگ کرده چیزها در بطور مجسم گردید که از شرح آن عاجزم و خیلی متاسف شدم چرا از جلسه اول باین عمل مبادرت نکردم و قیافه صحیح و اصلی هر يك از نمایندگان را بعنوان هدیه برای هم میهمان نیاوردم ، خوب دقت کنید عده‌ای از اشخاص پیرو پاتال را که بعضی از ایشان يك پایشان لب گور است در نظر بیاورید ، بعضی ها با کله طاس ، گروهی با شکم گنده و یا برعکس لاغر مثل نی قلیان ، بعضی ها در حال لنگیدن ، عده‌ای با عینکهای قطور ، یکی با کله آب آورده ، جمعی با عصا...

جلسه تمام شد نمایندگان برای اقتادند ، چه صورتهای بی فروغ ! بیش خود فکر کردم اینها که دیگر از نعمت حیات بهره‌ای ندارند چرا جمع شده‌اند تا سر نوشت جوانان عالم را سر نوشت کسانی که میفهمند زندگی چیست و کسانی که در عنفوان شباب هستند و آرزوها بدل دارند تعیین کنند ؟ اغلب اینها شاید بجوانی دیگران به نشانه طرب و بخوشیها و لذات عالمان حسرت میبرند واقعا اینها برای چه جمع شده‌اند ؟ چه کسانی اینها را نمایندگی برگزیده‌اند ؟ از کاخ او کرامبورک فکر خود را بسوی کشورهایی که اینها را انتخاب کرده پرواز دادم ، دیدم آنها را هم همین حسابها است و انتخاب کنندگان اینها نیز از همین قماشند . در ذهن خاطره جنگهای گذشته را

ورق زدم خدایان هر جنگ را بنظر آوردم دیدم ایشان نیز همین ریخت‌ها را داشته و زنده نمانی  
اغلب آنها توام با حرمان و یاس بوده است. «از وسط سطر ۱۴ تا سطر ۳۲».

آری اینها درزندگانی علاقه به چیزی ندارند، اینها که يك پایشان لب گور است  
اینها آتش جنگ را روشن خواهند کرد.

جنگ سوم بین المللی پیش می‌آید، از ترس مقابله بمثل بمب اتمیک ممکن است  
وارد صحنه کارزار نشود ولی جنگ در دریا، زمین و آسمان، در جبهه‌ها و در پشت جبهه-  
ها برای نیستی و فنای بشر و عبث ساختن آرزو و آمال عزیزیکه در مخیله هر فردی  
وجود دارد، روز و شب بدون توقف پیش خواهد رفت. نگارنده روز ۳۰ تیرماه ۱۳۲۲ در  
شماره ۳۰ روزنامه ایران ما مقاله‌ای نگاشته و در آنروز برای خاتمه دادن به چنین وضعی  
صدای اعتراض خود را توسط سفارتخانه‌هایی که در تهران بودند بگوش عالمیان رسانیدم  
و اینك برای اطلاع خوانندگان به نقل آن مبادرت میکنم:

## عفریت جنگ

مدت چهار سال است روز و شب رادیوهای عالم اخبار میدانهای کارزار را پراکنده  
میسازند؛ روزنامه‌ها هلیات جنگی را وصف میکنند.

هر کس از کار روزانه خسته است و میخواهد با روزنامه و یا رادیو تغییر ذائقه دهد  
عبارات پائین را میخواند و یا میشنود:

در ناحیه ... هواپیماهای ما ... تن بمب فرو ریختند.

در جنگ .... قوای ما .... نفر را کشتند.

در نقطه .... پس از ییکار شدید ... نفر افسر و سرباز با سارت ما در آمدند.

در ییکار دریائی .... تن کشتی دشمن با عمیق دریا فرستاده شد.

تعداد .... هواپیما در جنگ هوایی آتش گرفته سقوط نمودند.

قریه .... بعلت .... با خاک یکسان گردید.

ناحیه .... از دشمن پس گرفته شد.

در جزیره .... پس از جنگهای خونین قشون پیاده کردیم.

در داخله کشور .... میهن پرست .... نفر از قوای خصم را کشتند.

در کشور .... بین قوای دولتی و شورشیان جنگ و ستیز برپاست.

این عبارات و امثال آن که مدت چهار سال یعنی در حدود ۱۴۶۰ روز ساعت بساعت

بزیانهای مختلف منتشر میشود شنونده و خواننده را عادات داده است.

دیگر کسی فکر نمیکند در دل هر يك از این عبارات کوتاه چه اسراری نهفته است.

هیچکس از مخیله خود عبور نمیدهد: هر تن بمب ریخته شده چه خساراتی وارد آورده است -

هر فرد کشته چه حسرتی بگور برده و چه دلپایی را داغدار کرده است - هر نفر اسیر به ذلت

و خواری و مشقت روحی و جسمی گرفتار و بستگانش را تا چه حد در تشویش و اضطراب انداخته

است - هر کشتی که با عمیق دریا فرو رفته با خود چه اشخاص و چه مواد را بقر دریا برده و

حاصل کار چه کسانی نیست و نابود گردیده است - هر هواپیمای آتش گرفته چند نفر جوان

تیرومند را در او ان شباب کباب کرده است. آن نقطه که با خاک یکسان شده گورس ساکنین را تشکیل و شاید هم گروهی زنده بگور گردیده اند و در زیر خاک با هفريت مرك مدتی جنگیده و بالاخره مغلوب و برای ابد در دل خاک مانده اند. هر ناحیه که از دشمن پس گرفته شده بآسانی تحویل نگردیده و هزاران نفر قربانی داده اند. پیاده کردن قشون در یک جزیره چه از راه دریا و چه از راه هوا بقیمت خون گروهی میسر گردیده است. در برابر کشته شدن هر نفر از قوای اشغال کننده، چندین نفر از میهن پرستان تیرباران شده اند و در کشور... چه اندازه برادر کشی توسعه یافته است.

آری مدت بیست سال مهمات تهیه شده و چهار سال است که بشر بجان یکدیگر افتاده و بدون آرامش شب و روز میکشند و کشته میشوند و باز هم به این عمل خود ادامه میدهند. عجیب اینست که از آنچه پیش بینی مینمایند هنوز اول کار و ابتدای جنگ است و خدایان جنگ و فرماندهان صحبت از اسلحه های جدید و فتح نهایی با نابود کردن دشمن مینمایند. همانطور که ماها بخواهند و شنیدن اخبار عادت کرده ایم اینان نیز بفرمان داد و نقشه جنگی کشیدن عادت کرده اند و خون چشم آنانرا پر کرده و گروه گروه هم میهنان و تابین خود را بسوی قتلگاه می فرستند.

کسانیکه نقشه می کشند و فرمان می دهند از هر گونه خطر مصون و در مکان امن و راحت خوب نوشیده، خوب خورده و راحت در میان فامیل خود استراحت می کنند. ایندسته در تابستان از گرمی هوا محفوظ و در زمستان بسمرا میخندند و روزی که جنگ خاتمه یافت و یا بعبارت دیگر باندازه کفایت خون ریخته شد پرچم صلح را بر افراشته خوش و خندان برندگان با سعادت! خود ادامه می دهند و چون عادت کرده اند دائنادر فکر ایجاد جنگ جدیدی میباشند و لی برای کسیکه در میدان کارزار در خاک و خون می غلطد و یا پاره گلوله و یا تکه خمپاره شکمش را سرفه کرده است و یا در سرمای زمستان یخ زده و یا در زیر خاک زنده بگور شده است چه نمری خواهد بود؟!۱۱

برای پدر و مادری که جگر گوشه و نور دیده خود را از کف داده اند چه حاصلی و برای زن جوان یا تازه عروس و یا نامزدی که شریک زندگی خود را برای ابد نخواهد دید چه نتیجه خواهد داشت؟!۱۲

مگر نه اینست که در برابر پروردگار و طبیعت و تمام ادیان کلیه افراد بشر با هم برادر و خواهرند؟ پس این چه رسوائیست؟ که هر چند زمان یکمرتبه برادر کشی سطح زمین را فرا گرفته و هر چند سال یکبار خرمن هستی گروهی بر باد فنا میروند؟ این چه تمدنی است؟ این چه بشریت و این چه سیاستی است که دائم عالم انسانیت را تهدید نموده و دسته را بدیار لیستی و فتناسوق می دهد؟

چنانکه گفته و نوشته اند و بتجربه نیز ثابت گردیده است جنگ برای جنگ آوردن ثروت برپای می شود و فرمانروایان و خدایان جنگ آلت و اسباب پیشرفت مقاصد دیگران می باشند. اینها عروسکنند و در پس پرده بازیکنان اصلی فرمان می دهند. اگر جلوی چشم خدایان جنگ را خون گرفته چشمهای اینانرا زروسیم کور کرده است.

حرص و آرز اینان بعدیست که کشته شدن فرزند و برادر و بستگان دلشانرا بطش نمی اندازد...

از اینرو باید اذعان نمود که گفته یکی از علمای روانشناسی: «بشر پس از قرنهای دندگانی

مانند تمام موجودات روبه‌فرونیستی و زوال می‌رود» صحیح است .

آری در مغز و دماغ خلیق و فعال بشر دیوانگی راه یافته و روز بروز فزونی می‌یابد و الا اگر نروتمندان فکر می‌کردند که در موقع سپردن جان کثیف خود از تمام ثروت گرد-آورده پشیزی بگور نخواهند برد و بلکه برعکس هر چه بیشتر اندوخته باشند زیاد تر حسرت خواهند خورد، کمتر در فکر تهیه آن بوده و چند روز زندگانی را بانجام وظیفه انسانیت و صرف ثروت برای رفاه بشریت می‌پرداختند .

آیا وقت آن نیست که همگی فکر کنند و این آتش جهان‌سوز را خاموش سازند ؟  
• عالم بشریت در این چهار سال جنگ به اندازه کفایت قربانی داده و یادگارهای آن چه از حیث تلفات جانی و چه از نظر خسارت مادی برای مدت زیادی باقی خواهد ماند .  
مجروحین، کسانی که بی دست و پا شده‌اند و یا در اثر اضطراب و تشنج فوق‌العاده دیوانه گردیده‌اند، دل‌های داغ‌داری که تا آخرین نفس در مرگ عزیزان خود گریان خواهد بود و فجایع دیگر جنگ بعد کمال رسیده است .

بس است ! برادر کشی کافی است ! اگر امروز هر کشوری رشیدترین و جوان ترین فرزندان خود را قربانی کند دنیای فردا را برای چه کسانی برپا خواهید کرد ؟ همه از آینده و نسل دیگر صحبت می‌کنند ولی فکر نمی‌نمایند، اگر جنگ بدین منوال پیش‌رود و آنچه خدایان جنگ می‌گویند عملی گردد جز عده بی بر پول دوست طماع و اشخاص علی‌ل و بیمار و مجروح و دیوانه کسی در سطح زمین باقی نخواهد ماند که آینده را در کمال صلح و صفا بر گزار نماید .

ای زمامداران کشور های متخاصم، بیایید رحم بحسان ملت بیچاره خود کنید. آنها مانند گوسفند در نتیجه تهییجاتی که شده‌اند از شما متابعت مینمایند . بر شماست که جان و مال آنها را تامین کنید و صلح عادلانه‌ای که جنگ دیگر را سبب نشود برقرار سازید و در خلال مدت صلح از غریزه خود پیروی نکرده با سیاست آتش جنگ دیگری را دامن نزنید .  
آیا ناله ضعیف فردی که صدایش در برابر عالم بشریت به اندازه مورچه‌ای نیست دل‌های چون سنگ شما را مرتعش خواهد ساخت ؟

آیا پیشوایان یکی از کشور های بیطرف و خارج از جنگ کمر همت بر بسته و به این برادر کشی و انحطاط عالم بشریت خاتمه خواهد داد ؟  
نگارنده امیدوار است و ایزد را بکمک می‌طلبید .»

این فریاد بگوش خدایان جنگ نرسید و اگر هم بفرض رسیده باشد در آنها نمیتوانست تاثیری داشته باشد زیرا برای آنها زندگی و حیات دیگران چه ارزشی دارد . تمام فکر آنها متوجه پیروز شدن در جنگ بود و برای سازش با یکدیگر وقت و فرصتی نداشتند ، جنگ تمام شد ضمن مسافرتی که به اروپا کردم متوجه شدم در پشت جبهه‌های جنگ فجایعی شده است که پشت بشر متمدن از شنیدن آن بلرزه می‌افتد بدین جهت در شماره اول جهان پزشکی مورخ فروردین ماه ۱۳۲۶ برای جلوگیری از این قبیل فجایع شرحی نگاشتم که در شماره ۳۱ و ۳۲ روزنامه جوانمردان در تاریخ ۸ و ۲۲ فروردین ۱۳۲۶ عیناً نقل گردیده است که از نظر اهمیت بدرج آن مبادرت مینمایم:

## «جهان پزشکی باید قیام کند»

امروز چهارمین مرتبه است که اعلام خطر نموده اند و این چهارمین مرتبه است که با هجله از پله کانهای عبارت سرازیر شده از شر بیبهای دشمن بر زیر زمین پناه میبرم... يك ساعت گذشت... رفع خطر اعلام کردید... از دخمه ای که به آن پناه برده ایم خارج می شوم... آتش سوزی و حریق مدتش عبارت مسکونیم را فرا گرفته، خانه پدری، معلى که در آنجا تولد شده و يك عمر با خوشی گذرانیده بودم می سوزد، یادگارهای کراپهای زندگانی، سرمایه حیاط و اثاث و هستیم در آتش می سوزد... میخواهم خود را بوسط آتش افکنده آنچه را که میسر بشود نجات دهم... مامورین آتش نشانی مانع میشوند:

— بگذارید بروم، اگر هستی من بسوزد برای چه زنده بمانم، بگذارید من هم با آنها بسوزم.

آنها عادت کرده اند هر روز چندین صد آتش سوزی را خاموش کنند، برای آنها که آتش نشانی میکنند يك حس «منکوب کردن شعله های آتش» اهمیت دارد، دیگر فکر اینکه چه میسوزد و آتش گرفته چه زجری میبرد بخاطرشان خطور نمی کند... آتش سوزی فرونشست، به مسکن و ماوای خود وارد می شوم، همه چیز سوخته، از آن همه اثاثیه و کتاب و میل و لوازم زندگی جز خاکستری که آب آن را به لجن شبیه کرده و بخار از آنها بلند می شود چیزی بیادگار نمانده است... بیچاره شوهرم در جبهه جنگ می جنگد.

او برای حفظ ناموس و هستی خود هر تانیه جان خود را بخطر می افکند، او نمی داند از هستیش چیزی باقی نمانده و ناموس بیچاره اش بدون لباس و مسکن معلوم نیست بکجا پناه برد.

... يك هفته است شهر ما را برق آساده من محاصره کرده است، روز و شب صدای غرش توپ و ترکیدن بمب و خمپاره و نفیر گلوله های مسلسل و تفنگ به گوش می رسد. کارخانه برق خراب شده و روشنایی نداریم. لوله های آب را ترکانده اند، آب جیره بندی شده است... مواد غذایی به شهر نمی رسد آنچه ذخیره داشتیم مدت ها است تمام شده... شوهرم در جبهه می جنگد، طفل هیر خوارم غذا نمی خواهد، نخوردن غذا، ترس جان، چشمه های شیرستانم را خشک کرده است يك قطره هیر در شهر پیدا نمیشود... روزی که شوهرم می رفت در حالی که طفل يك ماهه ام را می بوسید گفت: جان تو جان بچه ام. تا امروز با جان کنند جان او را حفظ کرده ام، کودک بیچاره ام از گرسنگی مرتباً گریه میکند، با آب و نان خشک سیر نمی شود. گرسنگی بچه ام مجال نمی دهد بفکر خود باشم... مادر نمیتواند بچه خود را در این حال به بیند... چه کنم؟

فکری بخاطرم رسید... تیفی برداشته انگشت خود را شکاف میدهم و انگشت بریده خود را در دهان طفل قرار میدهم، او به خیال اینکه پستان است می مکد، خون شور به شکم او وارد میشود... نه ماه در شکم خونم را خورده، حالا هم شاید با خوردن خونم آرام شود. او مرتباً می مکد من حس میکنم ریشه جانم را میکشد.

شوهرم گفت جان تو و جان بچه ام، خدا یا شاهد باش من جان خود را برای حفظ جان بچه ام دریغ ندارم:

بیچاره شوهر برای زن و بچه خود و برای حفظ آنها سینه خود را

## سپر گلوله کرده است و نمی داند زن و بچه اش چگونه از گرسنگی جان می سپارند \*

\*\*\* مادر جان، پدر علیل عزیزم را حفظ کن، دعا کن هر چه زود تر جنگ تمام شود صبح و سالم بیدار شما موفق شوم. فرزند عزیزم خدا پشت و پناحت .  
ترن به حرکت درمی آید، مادر بیچاره قطراتی اشک بدرقه فرزند خود می سازد و پس از دور شدن ترن بادستال سفیدی که بعنوان خدا حافظی تکان می داد اشک های چشم خود را پاک نموده برای حفاظت شوهر پیر و علیل خود بغانه برمی گردد .  
سه ماه از این روز گذشته دشمن بر این ناحیه مسلط گردیده است . میهن پرستان عملیات دشمن را خنثی نموده دست بخراب کاری زده اند؛ دیشب چند نفر از افراد آنها را کشته اند، امروز دستور داده اند قصبه ویران و تمام جمعیت آن برای عبرت دیگران دسته جمعی اعدام گردند ... اطراف قصبه سربازان مسلسل به دست منتظرند؛ بمب افکن ها از بالا؛ توپ ها و خمپاره اندازها از زمین قصبه را زیر آتش گرفته اند... او در جبهه جنگ می جنگد، باید درخشش دعا کرد؛ در لحظات آخر پدر و مادر پیر برایش دعا می کنند و به صلیبی که در دست دارند متوسل می شوند .

در همان حال با انفجار گلوله ای سقف فرو میریزد.

خدایا فرزندمان را حفظ ...

\*\*\* شهر را فتح کرده اند؛ محافظین شهر را اسیر نموده اند؛ قدرت در دست آنهاست ... دو پسر در جبهه جنگ می باشند، يك دخترم در صلیب سرخ خدمت میکند، شوهرم تا آخرین گلوله تفنگی که داشتیم تا شهر فتح نشده بود جنگید؛ دختر کوچکم از ترس میارزد، آنها فاتح شده اند؛ صدای چکمه های آنها در کوچه و خیابان شنیده می شود... يك يك منازل را بازدید میکنند... صدای چکمه های آنها در پله کان عمارت ماشنیده میشود .. شوهرم اسلحه بدون فشنگ خود را بر میدارد .

چه میکنی، با این تفنگ بدون فشنگ ؟

— چه میخواهی بکنم.

تفنگ را از دست شوهرم گرفته در گوشه انبار مخفی می کنم... صدای درب بگوش میرسد... دختر کوچکم را در قفسه لباس جای میدهم... صدای درب شدید می شود . . بزبانی که با آن آشنائی نداریم تکلم میکنند . . کلمات شدید باتکان های سختی که به درمی دهند زلزله در خانه افکنده است . ناچار درب را باز می کنم عده ای طبایچه به دست وارد می شوند . . من و شوهرم مثل بید میلریم یکی از هم شهری های خودمان که مانند آنها لباس پوشیده در بین آنها است... شوهرم متوجه شده او را دشنام می گوید: ای بی شرف تو با این ها هم دست شده ای؟  
- باوهنگو من خودم از اینها هستم .

- از جان ما چه میخواهید ؟

- دخترت کجا است ؟

- با دخترم چه کار داری ،

- من هیچ، آقایان کار دارند؟

- دخترم اینجا نیست!

او با آنها بزبان خودشان صحبت میکند ، رئیس آنها دستوری میدهد بلافاصله اطاقهارا



زیرورو میکنند از قفسه دخترک رنگ پریده لرزانم را بیرون می آورند .  
— دخترت چند سال دارد ؟

— چهارده سال .

رئیس با خنده دستوری میدهد .

هششهری بیگانه پرستم آنرا ترجمه میکند :

— بسیار خوب رئیس میگوید: برای چهارده نفر هم خوابه ای یافتیم ...

من و شوهرم خودرا بروی دختر میانداژیم. دست های قوی مارا از آن طفل معصوم که اشك چشمانش را پر کرده است جدا میکنند؛ گریه راه گلویم را گرفته، اشك از چشمانم سرازیر میشود ... شوهرم دشنام گویان صندلی را برداشته بسوی آنها حمله میکند. منم در زیر پنجه های دیگری تقلا میکنم .. دستهای قوی شوهر مرا محکم گرفته روی صندلی در برابر میز می نشاندند .

— فحش میدهی ، بی ادبی میکنی ، الان سزایت را میدهیم ، سراورابیز نزدیک نموده زبانش را با کاردی بیز میکوبند .

شوهرم غش کرده دست و پایش شل میشود، دخترم فریاد میزند ، گریه میکند؛ استغاثه مینماید ؛ دست و پای او را گرفته مانند مرغی روی تخت خواب می اندازند ؛ لباس هایش را بر تنش میدرند ، بدخترم اکتفا نکرده بمن نیز چشم طمع دوخته اند لباسهایم را پاره میکنند، با آخرین قدرت فریاد میزنم، میخواهم آنها را بالکد از خود دور کنم ... بصورت آنها تلاف می اندازم ضربه ای که بر فرقم وارد میشود از خود بیخود نموده بزمین می افتم ...

آنها رفته اند شوهر زبانه بریده ام از درد بخود می پیچد .

دخترم بیهوش روی تخت در میان خون و لباسهای زنده اش افتاده است .

لکه رنگ بردامن دخترم ومن نشسته است .

اینها بشرند یا حیوان ؟

ای مرگ چرا بسوی مانمیا آئی ...

دسته ای که من در آن خدمت میکردم شکست خورد ، عده ای که باقی مانده بودیم اسلحه را بر زمین گذاشته تسلیم شدیم پس از مدتی طی طریق در حالی که دستهای خود را در تمام طول راه بالا نگاهداشته بودیم ما را بمحس موقتی که اطراف آن چند رشته سیم خاردار که میکوبند برق در آن جریان دارد مانند گوسفند رها کرده اند .

گرسنگی — تشنگی — بی سیکاری از يك طرف ، افکار گوناگون از طرف دیگر ناراحتی جسم و جان را ایجاد کرده . پناهگاهی که بتوانیم در آن نایه ای استراحت کنیم وجود ندارد .

آسمان نبود لحاف و زمین تشك ما است بعد از ۴۸ ساعت چند قرص نان خشك يك سطل آب بما داده اند .

این زندان موقت است امروز چند کامیون آمده پس از معاینه عده ای از ماها را در کامیون ها سوار کرده بمحس دوردستی میبرند .

عجب چقدر این محبس مرتب است ، اینهمه پزشك و پزشکیار برای مراقبت محبوسین ، واقعا چه مردم خوبی هستند، بما اینهمه بدگوئی از دشمن می کردند، غذا هم بدن نیست ، خوب برای محبوس از این بیشتر نباید انتظار داشت ..

امروزه نفر از رفقای مارا که سالم و قوی بنیه بودند انتخاب کرده بسمت دیگر بردند

آنجا آمد و رفت زیاد است، پزشکها و پزشکیاران را بالباس های سفید از دور مشاهده میشوند...

مگر اینها مریض بودند، شاید آنجا مریضخانه است، بیست روز گذشت من کاملاً سالم و سرکیف هستم، من را نیز بآن قسمت انتقال میدهند، چه تخت خوابهای تمیز و مرتبی، معاینه دقیقی از تمام بدنم نمودند، وزن، قد، حرکات تنفس، قدرت نبض را هم سنجیدند و در روی ورقه ثبت کردند، ادرار و خونم را برای تجزیه گرفتند، اینهمه مراقبت از یک محبوس، آنهم محبوسی مثل من که کاملاً سالم است، درجه حرارت من را گرفتند، تمام این مشخصات را روی ورقه ثبت کرده بالای تخت آویزان و با چهار نفر دیگر از رفقا که انتخاب شده بودند ما را خوابانند.

توی رختخواب از پهلوی به پهلوی دیگر غلط زده، از طرفی بریش دشمن خود خندیده و از طرف دیگر تاسف میخوردیم چرا نسبت بآنها بدگمان بوده ایم.

امروز و روز سوم است که مرتباً درجه حرارت حرکات قلب و نبض ما را میسنجند ادرار و خونمان را تجزیه میکنند، ما از اینکه خوش خورده و میخوابیم بسته آمده ایم ولی باور قهاری که در اختیار ما گذاشته اند رفع خستگی می کنیم.

چهارمین روز گذشت، امروز بزرگ از ماها محتویات آمبولی را تریق کردند و گفتند برای این است که تیفوس نگیریم.

بیست و چهار ساعت هنوز نگذشته که حال مادر گون شده است، حرارت بدن ما تانیه ب تانیه بالا میرود، آنها مرتباً مواظب تغییرات حالت مزاجی ما هستند، ما را بسالن دیگر منتقل میکنند چند نفر از رفقای که قبلاً انتخاب کرده بودند اینجا خوابیده اند، از آنها فقط پوست و استخوانی باقی مانده است.

— دیگران کجا رفته اند؟

— مردند!

— شما چرا اینطور شده اید؟

— در روی ما مانند موش و خر دوش مطالعات میکنند تب و ضعف قدرتی در بدن ما باقی نگذاشته تا حركتی كنیم...

### خدایا ما را زنده بگور میفرستند

... قصبه ما را فتح کرده اند هر چه خوراکی بود ضبط نموده اند.

تمام زندگانی هست و نیست ما را تاراج کرده اند، مردان قوی البینه را کامیون کامیون برای کار کردن در کارخانه ها با خود برده اند، زنهای جوان را بچهره و علف برای همدی خود به اردوگاه برده اند، ما پیرهای بیچاره زیادی هستیم، تامین غذا و احتیاجات ما مشکل است، دوروز است دسته ای از ما را بکامیون نشانده بار دو گاه میبرند ولی از رفتگان اثری نیست، میگویند چون وسیله زندگی در اینجا کم است، به علاوه این دهکده در نزدیکی خط جبهه است لذا آنها را بمقرب جبهه برده اند، ما همگی خوشحالیم زیرا فکر میکنیم در آن محل اقل خوراکی بها خواهند رسانید. لذا برای سوار شدن در کامیون بر یکدیگر سبقت میجوییم، چه قدر خوشوقتم که در این کامیون معلی یافتیم، خدا را شکر که از این وضعیت خلاص خواهیم شد.

ما را بار دو گاه بردند، درهای کامیون باز شد، پیاده شدیم، میگویند از اینجا با تو میبل دیگری سوار شده ازم خواهیم شد. يك طرف مقداری خاکستر ریخته اجاق بزرگ برقی در کنار دیگر حیات قرار گرفته است، شنیده بودم اجساد مردگان را میسوزانند و خاکستر میکنند

از دیدن این منظره بی اختیار موها بر بدنم راست شد ولی جرئت اینکه نفس بکشم نداشتم زیرا در اطراف این حیاط چند نفر سرباز مسلسل بدست ایستاده و مسلسلهای آنها بسوی ما گردانده شده است.

دستور سوار شدن به ماشین ها کستری برای هر بیت بعقب جبهه داده میشود، درب ماشین مزبور باز گردید. نفر اول از دیدن منظره داخل این ماشین بی اختیار فریاد کشیده مانند دیوانگان بعقب بر میگردد و صدای دو تیر که مغزش را پریشان نموده بگوش رسید، بیچاره نقش زمین گردید.

صدای ضربه و ناله بلند وحس نهایی حفاظت جان در همه برانگیخته شده است. نفردوم تعرض بضر بگلوله با و پیوست. فریاد و دشنام از حلقو مها بلند است. بالا نرویم بضر بگلوله مغزمان پریشان خواهد شد، چاره جز بالا رفتن نیست، زندگانی شیرین است و لولیک لحظه باشد، از این ستون بآن ستون فرج است. شاید معجزه ای شود و از دست این غدارهای خونخوار نجات یابیم.

یک يك بالا میرویم، درب ماشین بسته میشود. نه روشنائی. نه منفذی، شاید میخواهند اینقدر بمانیم تا خفه شویم، مشت های گره کرده را بدر و دیوار ماشین میکوبیم، فریاد مان بلند میشود، حجاب فلزی روی بدنه ماشین که از شیشه های قطور پوشیده شده عقب میرود و چراغی که در سقف ماشین است روشن میشود.

موتور ماشین بحرکت میافتد و بوی تلخ زنده ای بشامان میرسد، از پشت شیشه ها سربازان و جلادان شیطان صفت از دیدن منظره مالت میبرند، آن ها میخندند، درد سری در من ایجاد شده متوجه اطراف خود میشوم چند نفر بکف ماشین در غلطیده اند.

### پروردگار امارا مسموم میکنند؟

هفته در این محبس بیش از هزار نفر هم میهنانم مجبوسند. کرسنگی، بیکاری، بلا تکلیفی مارا بستوه آورده، دیگر تاب این زندگانی را نداریم.

یک نفر از ما که بزبان آنها آشناسست خود را فروخته جاسوسی میکند، اگر از دل دردمندی آهی برآید؛ ناسزائی بگوید، او فوراً با آنها اطلاع میدهد بلافاصله شاکی را زجر و عقوبت میکنند تا دیگران قدرت نفس کشیدن نداشته باشند.

این وضعیت غیر قابل تحمل است، باید جاسوس را بسزایش رسانید تا دیگر خبرچینی نکند، حس دفع این خطر همگی مارا بیکدیگر نزدیک کرده، شبانه او را محاکمه میکنیم، او وقتیکه مشت های گره شده، قیافه های مصمم حاکی از انتقام مارا میبیند بر خود میلرزد. شب است، سکوت مطلق در همه جا حکم فرماست.

خبر چین التماس میکند، بهر سوره میگوید جز مشت های گره کرده و چهره های زنده چیزی نمیبیند، یکایک اعمالش را می شماریم، یا از ترس انتقام یا از عذاب وجدانی، یک مرتبه تغییر حالت داده دیوانه میشود، خود را بخارج انداخته فریاد کنان بسوی سیمهای خار دار اطراف محوطه محبس میدود.

نگهبانان بخيال اینکه مجبوسی فرار میکند، نورافکنها را بطرف صداچرخانیده و صدای

مسلسل بانده میشود و بدنش مانند غربال سوراخ شده و بزمین در میفلطد

همگی خوشوقتیم که دست خود را بخون کثیف او آلوده نکردیم ولی...

صبح شد، تمام ماها را بخط کردند. رئیس محبس از پله کان عمارت خود پائین میآید دستور میدهد بترتیب از ابتدای صف، یک، دو، سه، چهار، بشمارند و نفرهای چهارم از صف خارج شوند.

این عمل انجام شد نفرهای چهارم را در يك صف کردند. در حدود ۲۵۰ نفرند، در يك میدان ده چوبه برای بستن محکومین وجود دارد، آنها را بن سمت میبرند ده نفر اول را بچوبه بسته، ده مسلسل بفرمان آتش آنها را از پا در میآورد. بیست و پنج مرتبه این عمل تکرار میشود و برای از بین رفتن يك نفر خائن ۲۵۰ نفر تیرباران میشوند، ماها را بایبل و کلنک برای کندن گودالهای بزرگی مامور مینمایند، اجساد را در گودالها ریخته روی آنها را از خاک میپوشانیم. در روی هر گودال این عبارت که روی تخته چوبی نوشته شده نصب میگردد:

**این است سزای کسانی که نوکران ما را میآزارند.**

نامزد دخترم بچپه جنگ رفته، از ترس اینکه گرفتاری پیش آید برای تهیه قوت لایوت با وجود پیری خارج شده و نمیگذارم دخترم در کوچه خود را آفتابی کند..

میهن پرستان بفعالیت پرداخته و برای از بین بردن دشمن میکوشند. پسر همسایه را که گاهی بخانه ما میآمد جوانی علیل بود دیروز گرفته اند چنانکه میگویند او سچل جعلی تهیه نموده و فراریانرا از شر دشمن نجات میداده است. امروز دو نفر سرباز دشمن بخانه ما آمده دخترم را بچرم همدستی با او بعلت اینکه نامش را در دفتر یادداشت آن جوان دیده اند، با او تمییل بردند.

چهل و هشت ساعت است که بهر کجا برای دیدن دخترم رجوع میکنم جواب یاس میشوند، بالاخره از همه طرف مایوس، خود را بیای رئیس اشغالگران میاندازم، برای استخلاص دخترم پول میخواهد، هر چه داشتم باو میدهم دخترم را شبانه بن میدهند، سروصورت پراز خون، لباسها دریده شده و سرتاپایش از ضربات کبود است. همینکه از درب وارد اطاق شد بر روی زمین در غلطیه خود را بسوی افکنده میخواهم او را در آغوش گیرم..

— مادر عزیزم بن دست زن، دعا کن زودتر بمیرم، بنامزد عزیزم بگو: من برای حفظ ناموس خود تمام امکان استقامت کردم ولی آنها بجبر و عنف دامن عصمت را دریدند... کج و مبہوت سیلاب اشک از دیدگانم جاری میشود، دستها را بروی صورت گرفته برای بدبختی که نصیب دخترم شده زاری میکنم، صدای دخترم از روی تخت خواب مرا بخود میآورد: مادر، فراموش مکن. بنامزدم بگو انتقام جنایت آنها را بگیر و بگو تمام مرگ او را دوست داشتم. نمیدانم چه مدت گذشت ولی وقتی که بسوی تخت خواب رفتم تا دخترم را دلدارای دهم دیدم کف بر دهان داشته و شیشه ای که در دست داشت حاکمی بود که خود را مسوم کرده است.

مادرهای داغ دیده میدانند چه حالتی دیدن این منظره ایجاد می نماید...

**اجل از در آغوش کشیدن جنین زیبای مسرور بود و مادر بیچاره از فرط غصه دیوانه شده قهقهه خنده اش فضای اطاق را پر کرد.**

\*\*\*

من از چپه جنگ و کشت و کشتاری که در آنجاست محبت نمی کنم، از کسانی که با هواپیما آتش گرفته از ارتفاعات زیاد سقوط نموده و خاکستر میشوند، از سربازانی که در کشتی بوده و کشتی آنها مورد اصابت مین قرار گرفته و در حال غرق شدن طعمه حیوانات دریائی میگرددند...

از نفراتی که در اثر ترکیدن شیشه تلف شده و یا با دست روده های بیرون ریخته خود را در لحظات آخر جمع میکنند بخشی نمی نمایم.. آنجا چپه جنگ است، اینجا جنگجو هستند و روزی که لباس سربازی را در تن کرده پای کوبان میدان میروند، میدانند

هر لحظه اجل در کمین آنها است. من برای سرنوشتی که نصیب آنها می شود تاسف نمی خورم زیرا میکشند و کشته می شوند، نابود می کنند و نابودی مترصد آنها است. آنها بخون دشمن تشنه بوده و هیچ مانعی ندارد که دشمن نیز برای آشامیدن خون آنها مهیا باشد.

صحیح است که جنگهای کنونی با واسطه‌ای انجام می شود که از نظر مدنیت و بشریت ناجوانمردانه است ولی چون هر دوطرف بچنین وسائلی مجهزند نوحه سرایی برای هر یک از طرفین مورد ندارد ....

بحث کلی نگارنده در اطراف این موضوع است که در جنگ گذشته جنایاتی در عقب جبهه در بین مردم غیر جنگی، در میان کسانی که اسلحه از دستشان گرفته شده و اسیر گردیدند اتفاق افتاده و هنوز هم در بعضی قسمت‌ها ادامه دارد که از شنیدن آنها پست بشردمندن بلرزه در می آید.

صحنه‌هایی را که در مقدمه این مقاله از نظر خوانندگان محترم گذرانیدم حقایقی بود که میلیون‌ها فجایع شبیه آن اتفاق افتاده است و علاوه بر خسارات و تلفات جانی که رسماً اعلام گردیده است میلیون‌ها نفر بر سر نوشت‌های مشابه گرفتار و جان سپرده و یا از هستی و زندگانی ساقط گردیده‌اند.

صدها هزار خانواده بعثت لکه‌هایی که بر دامان بازماندگان نشان مانده از حیثیت افتاده و صدها هزار خانواده خوشبخت از هم گسیخته‌اند. داغ‌دیدگان جنگ، کسانی که پسر، برادر، پدر و قوم و خویش خود را از دست داده‌اند با چشم‌های اشکبار فخر و مباهات میکنند، آنها سر بلندند زیرا در راه وطن و حفظ ملیت عزیز خود را قربانی کرده‌اند ولی این دسته قربانی‌های جنگ این اشخاصی که در عقب جبهه مورد تظاول قرار گرفته و ناموس و هستی خود را بر باد داده‌اند، برای اینها غیر از خفت و بدبختی نصیبی وجود ندارد.

در عین اینکه همه میدانند این وضعیت لجبازی بوده و اختیاری پیش نیامده است، معذالک افکار عمومی نسبت باین قبیل قربانی‌ها با نظر تکریم و احترام نینگرند.

دختر عقیف و پاکدامنی که بزور تصاحب شده زن بیچاره و بدبختی که برای نجات کودک خود مستاصل گردیده قربانی شهوت پرستی غالبین شده است در نظر اجتماع روسپی بیش نبوده، سعادت و خوشبختی دیگر بسویشان نمی آید و پیرمردی که برای نجات فرزند بیمار خود بدشمن متوسل گردیده و لقبه نانی به چنگ آورده است منفور و ذلیل و اگر تیرباران نشود و یا بالای چوبه دار بعنوان همکاری با دشمن نرود برای همیشه مورد بی مهری جامعه است. در جنگ گذشته جنایاتی اتفاق افتاده که نامی بر آنها نمی توان گذاشت. باید متوجه بود اگر در موقع صلح کوچکترین اتفاق مشابه آنها پیش آید بشدیدترین وجهی مرتکب را کیفر میدهند، برای این جنایات دسته جمعی که غالباً غالب نسبت بمغلوب انجام میدهد باید چاره‌ای اندیشید و فکری کرد تا نظایر آن ظاهر نگردد و با پیروی از اصل کلی که « هر فردی آزاد بدنیا می آید و باید آزادانه زندگانی کند و از آزادی خود سوء استفاده نکرده بحقوق دیگران تجاوز نکند »، باید برای این قبیل تجاوزات بین المللی که بحقوق بین المللی مربوط است کیفرهایی تنظیم کرد تا از ترس عقوبت کسانی که موقعیتی بدست می آورند از انجام آن خودداری کنند ..

در ایجاد تمدن بشری هر ملتی بسهم خود خدماتی انجام داده و نوابی از میان آن قوم برخاسته‌اند.

ولتر و متسکیو و باستور از فرانسه، تولستوی و ریسکی کورساکوف از روسیه، از انگلیس، ارسطو و افلاطون از یونان، رازی و ابن سینا از ایران، شوپن و کوری از لهستان، روبنس و مترلینک از بلژیک، مارکنی از ایتالیا، کف از آلمان، انشتین از میان قوم یهود و ادیسون از آمریکا و دانشمندان بزرگ دیگر هر یک در کشوری با بهره وجود گذاشته و آنچه کشف کرده اند تمام عالیشان از آن بهره مند گردیده اند...

آیا از بین بردن افراد غیر جنگی یک کشور بعلت اینکه شکست خورده اند جنایت منفور نیست.

بعد از جنگ گذشته غالبین سعی کرده اند عاملین جنایات را در بین مغلوبین یافته و آنها را کفر دهند و برای همین منظور هم سران کشورهای مغلوب را محاکمه نموده و بعلت اینکه بر علیه ملتها قیام نموده و به حقوق افراد کشورهای اشغال شده تجاوز کرده اند آنها را بچوبه دار آویخته و یا تیر باران کردند.

ولی تجاوزاتی که در این مختصر شده ای از آنها ذکر نمودیم شامل اغلب افراد اشغالگر که ملت آنها متفاوت است میباشد.

خاک بعضی کشورها در دوره جنگ چندین مرتبه دست بدست گشته و هر کس آنها را بچنگ آورده، خواه در فتح نهایی غالب و خواه مغلوب بوده با مردم بیچاره آن کشور چنین کرده اند.

برای این قبیل جرائم که اغلب آنها جنبه فردی داشته و افراد غالب نسبت به مغلوب و اشغالگر نسبت به مردم کشور اشغال شده انجام داده اند باید چاره نمود.

تنها جامعه ای که برای رفاه بشریت میکوشد و تسکین آلام و دردهای بشری را شعار خود قرار داده و در تمام دنیا جامعه واحدی را تشکیل میدهد جامعه پزشکان است، پزشک قسم میخورد برای درمان دردهای هنرمندان خود تا سرحد امکان بکوشد، برای پزشک درمان درد مورد توجه بوده و ملیت و وضعیت شخصی که مورد درمان قرار میگیرد تاثیری ندارد. جراح در جبهه جنگ فکرش متوجه عمل جراحی بوده و اینکه عمل شونده دشمن و یادوست است برایش تفاوتی ندارد. پس پیدا کردن راه چاره این درد بزرگ اجتماعی را باید از پزشکان خواست و برای پیروی از این اصل مسلم است که در جهان پزشکی به نگارش این مقاله مبادرت نمود.

حدود و ثنور کشورها، اوضاع اقتصادی جهان، اختلاف مرزی و مذهبی که منشاء مولد جنگهای گوناگون بوده اند در قاموس پزشکان وارد نمیشود، بیمار هر کس باشد درمانش در برابر پزشک یکسان است.

از اینرو برای پیدا کردن راه چاره این درد بزرگ اجتماعی نیز پزشکان باید قدم بردارند علم کنند.

صلیب سرخ بین المللی که از جامعه پزشکان تشکیل شده و پزشکان کشورهای مختلف عالم عضویت آنرا دارند خانواده ای را تشکیل میدهد که هیچگونه حب و بغض و کینه ای در آن وجود ندارد و ملیت و نژاد و مذهب و اختلافات دیگر باستانه آن راه ندارد از این رو پیشنهاد میکنم جامعه پزشکان ایران که وابسته باین خانواده بوده و عضویت صلیب سرخ بین المللی را دارند طرقی برای پیش گیری این قبیل فجایع تهیه و سعی نمایند با همکاری دیگر پزشکان عالم کيفرا این جنایات در قوانین تمام کشورها ثبت شود و کسیکه در این قبیل جرائم شرکت کرده است در هر کجای عالم باشد بموجب این مقررات تعقیب و داورى شده بکيفر اعمال خود برسد نه اینکه پس از جنایات عذیده بعنوان اینکه کشور او غالب شده و یا بکشور دیگر پناه برده است از تعرضاتیه





نوده مصون ماند و براحتی زندگانی نوده منتظر فرصت برای اجرای نیات پست و شهوانی بماند و روزی دیگر بجان و مال و ناموس و هستی دیگران تجاوز کند.. در این طرح باید بخصوص قید شود که این قبیل جنایتکاران در هر نقطه عالم باشند تحت تعقیب قرار گرفته و مانند مقصرین سیاسی که مصونیتهایی دارند نیایستی در کشورهای دیگر از تعقیب جزائی در امان باشند و در صورتی که همکاری بین المللی ملل مختلف در این زمینه پیش رود باید برای رسیدگی باین قبیل جرائم دادگاههای مخصوص بین المللی مستقل که با مقررات خاصی اداره میشود برپا گردد و هر فردی که این قبیل جرائم را مرتکب میگردد، از هر کشوری باشد تحت تعقیب قرار گیرد..



این فریادها بردل سنک کسانیکه زمام امور عالم را در دست دارند بی اثر است و کسانیکه سرنوشت جهانیان را در کف گرفته اند بهیچوجه بکشت و کشتاری که در جبهه های جنک و یادپرشت جبهه ها میشود اهمیتی نمیدهند .

دوبلوکی که در عالم تشکیل یافته است بصف آرائی در برابر یکدیگر مشغولند در اجتماع شوروی که باصول کمونیستی اداره میشود فروش بدین ارزش بوده و برای افراد بشر از نظر زندگانی قدری قائل نیستند . و قتیکه میلیونها نفر بنام تصفیه داخلی و حزبی هر سال شربت مرگ مینوشند، شکی نیست برای پیشرفت مقاصد سردهسته گان آنها در جنک، از بین رفتن میلیونها نفر چندان مهم نخواهد بود و چنانکه در جنک گذشته دیدیم از اینهمه کشته و مرده و اسیر که از بین رفتند اسمی و رسمی برجای نماند .

در اجتماع مخالف بلوک شوروی افراد ارزش دارند و برای آنها قدر و قیمتی قائل میباشند و ای این افراد کسانیکه هستند که اهل کشورهای چرخاننده جنک میباشند و عملاً خود را برتر و بالاتر از تمام افراد بشر میدانند . اینان برای اینکه در جنک حداقل تلفات را بدهند . برای حفظ حیات و زندگانی خود با تشکیل اتحادیه های بزرگ بین المللی مردم دیگر عالم را که با آنها اختلاف دارند سپر بلا قرار میدهند . از هر طرف کشته شود بسود آنها خواهد بود .

امروز همگی بر این عقیده اند که جنک سوم محتمل الوقوع است قصابان بین المللی آماده بکار هستند تا این غده را بشکافند و برای مرتبه دیگر میلیونها نفر را نیست و نابود سازند .

اگر بمب اتمی بمیدان کارزار آید، بادر نظر آوردن خرابیهایی که دو بمب نوزاد در ژاپن بیار آورد، منظره جهان آینده معلوم است چه خواهد بود و در صورتیکه بمب اتمی وارد در صحنه جنک نشود و مانند سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ جنک پیش رود آنها هم تکلیف مشخص و معین است . چنانکه قبلاً اثبات کردم نگارنده معتقد است که بمب اتمی بمیدان کارزار وارد نخواهد شد . در اینصورت نفت مانند جنک گذشته فاتح جنک خواهد بود و در جنک آینده در درجه اول اروپا سپس آسیا و آفریقا و اقیانوسیه و آمریکا زبروز برخوانند شد و تنها اصطکاک منافع بلوکهای وارد در جنک ممکن است قطعاتی از زمین را دست



#### • ضرورده باقي گذارند •

بعقیده نگارنده یکی از این نقاط که ممکن است بعلت اصطکاک منافع دست نخورده باقي بماند و طرفین در آن دخل و تصرفی نکنند و دامنه جنگ را به آن سرزمین نکشاند کشور ایران میباشد •

بشرط آنکه عروسکها تانسوایی رانخواخته اند خود بخود برقص نپردازند؛ این حقیقت را در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد از صفحه ۷۵ تا صفحه ۸۰ قسمت سفید توضیح داده ام؛ اینک برای مرتبه دیگر حقایق را در اطراف آن ضمن بحث در اوضاع ایران علنی خواهم ساخت •

قبل از خاتمه دادن مبحث تشریح اوضاع فعلی جهان لازم میدانم به نکته ای اشاره کنم و آن اینست که سیاستمداران دول بزرگ بهیچوجه منافع دول ضعیف را در نظر نداشته و ممکن است بین آنها سازشهایی برقرار گردد و جنگ به تعویق افتد، مثلاً گاهی زمزمه ملاقات ترومن و استالین بر سر زبانها می افتد • چنانکه در گذشته دیده ایم و در صفحات گذشته شده ای از آنرا یاد آور شدم در چنین ملاقاتها اغلب دول کوچک و ضعیف وجه المصلحه قرار میگیرند و بین حریفهای قوی پنجه تقسیم میگردند و عجب این است که برای موجه ساختن عمل خود، تبلیغاتی در کشورهای کوچک براه می اندازند و زمینه را برای پیشرفت مقاصد خود آماده میکنند؛ بطوریکه تاریخ بعدها قضاوت کند، ملت با آغوش باز آن تصمیم بین المللی را استقبال کرده است •

نگارنده - برای اینکه این موضوع روشن شود به ذکر مثالی از گذشته می پردازم :

قبل از جنگ اخیر بین المللی ستون پنجم آلمان در کشورهای مجاور بفعالیت پرداخت و مردم را حاضر و مهیا کرد بطوریکه خود آنها تقاضای ملحق شدن سرزمین خود را به آلمان تقاضا کردند •

چنانکه اغلب از نواحی که در اطراف مرزهای آلمان در قلب اروپا قرار گرفته بودند بعنوان اینکه سودتهای آلمانی در آنجا مسکن دارند بآلمان پیوستند • این ظاهر امر بود ولی در باطن هم کشورهای رقیب آلمان برای اینکه سر آلمان در این کشورها گرم باشد فریاد دولتها و ملتھائی که خاکشان را قطعه قطعه میگردند نشنیده انگاشتند و آنھائی که حمایت کشورهای ضعیف را شعار خود قرار داده اند و باین اسم منویات خود را انجام میدهند در این قبیل موارد بهیچوجه فریاد و آزادی، و ابشریتا، ازدل برون نکشیدند و هیچگونه تبلیغاتی هم در این زمینه نکردند •

نمونه بارز دیگری که جنبه روز را دارد جنگ داخلی چین میباشد، همگی میدانیم که قبل از جنگ اخیر ژاپن بکشور چین حمله کرد و مانند لکه روغن که بر سطح کاغذ پخش شود قدرت و نفوذ خود را در کرانه های غربی چین و سواحل اقیانوس آرام میگسترانید در آن هنگام حریف ژاپن مارشال چان کایچک بود •

در هنگام جنگ، چین برهبری نامبرده در جزو دول متفق علیه محور مشغول مبارز گردید و در دوران جنگ چان کایچک و خانمش به قاهره و امریکا رفتند و در کنفرانس صلح نماینده چین در جزو یکی از دول پنجگانه ( امریکا، شوروی، انگلیس، فرانسه و چین ) نقش اول را بازی میکرد و بیرقهای این پنج دولت که فاتح اصلی جنگ محسوب میشدند تمام خیابانهای پاریس را زینت بخشیده بود. ولی ۰۰۰ کمونیستهای چین که میگویند با پشتیبانی شوروی از شمال به جنوب چین پیش میروند، چین کمونیست برهبری مائوتسه تونگ علیه چان کایچک (یکی از فاتحین جنگ بین المللی، متحصص اصلی، عضو مبرز سازمان ملل متحد، کسیکه امریکا و انگلیس منتها حد کمک را با او برای شکست کمونیست ها کرده اند) قیام و روز-روز شکستهای فاحشی بدولت چین وارد می آورد و عجب اینست که بلوک آنکلو ساکسن با اینکه بزرگترین کوشش هارا علیه نفوذ کمونیسم در سرتاسر عالم مینمایند، چان کایچک را طرد نموده و حتی به خانمش که روزی تمام مجلات اروپا و امریکا بعنوان قهرمان نجات چین و همکار صمیمی چان کایچک معرفی شده بودند و قعی نگذاشتند و از کمک های مالی بدولت چین صرف نظر کرده و کمونیست هارا آزاد گذاردند که در کشور چین هر عملی که میخواهند انجام دهند.

راجع بچین از نظر سیاسی بحث طولانی میتوان کرد که از حوصله این کتاب خارج است، فقط اشاره باین نکته را لازم میدانم که مقتضیات سیاسی دول بزرگ هر آنچه ایجاب کند انجام خواهد داد و برای حیات و ممات و نیستی و فنا ی کشور های کوچک و ضعیف پیشیزی ارزش قائل نمیشد.

در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد مثالهای متعددی راجع باین طرز رفتار دول بزرگ و نیرومند یاد آور شده و از تکرار آنها خودداری میکنم و برای اینکه از وضع ایران هم نمونه ای ارائه داده باشم قرارداد ۱۹۰۷ را که در شهریور ماه ۱۳۲۰ تجدید گردید بخاطر ها می آورم و بکسانیکه به پشتیبانی از یک سیاست میخواهند دهن سیاست دیگر را خورد کنند و بدین ترتیب مملکت را بدو دسته طرفدار دو سیاست تقسیم کرده اند علنا میگویم: پشتیبانی و حمایت دیگران حرف است و منافع آنها هر آنچه ایجاب کند انجام خواهند داد.

ما باید بفکر خویش باشیم. اینها که برای وکیل شدن، وزیر شدن، چاپیدن و غارت کردن مردم بوساغل مختلف ملت ایران را باتکاء کردن بسیاستهای ییگانه تشویق میکنند، اینها بزرگترین خیانتکار محسوب شده و مملکت را به نیستی و فنا سوق میدهند. امروز که اصطکاک منافع دول بزرگ از نظر نفت با اجازه میدهد نفس بکیشم، وقت همت و غیرت بوده و باید قد علم کنیم والا چنانکه در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد اثبات کردم:

دمو کراتهای شرق و غرب بغیر از استفاده از ذخایر طبیعی و کشیدن رمق هدفی ندارند زیرا دایه مهر بانتر از مادر وجود ندارد و سیاست هم بی پدر و مادر است و در قاموس تنازع بقاء و ادامه حیات رحم و شفقت بر ضعیف اصلاً بی معنی و هیچکدام مفهومی ندارند و

### یگانگی یگانگی است

در عرصه شطرنج سیاست، بازیگر قوی با حریف ضعیف چنانکه در شماره ۶۳ روزنامه ایران مادر تاریخ ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۲ نگاشته ام بمیل خود رفتار خواهد کرد و خوانندگان محترم با خواندن این مقاله در پائین این حقیقت را قبول خواهند فرمود:

## در عرصه شطرنج

### آیا بازی شطرنج کرده اید؟

و یا اقلاً در عمر خود مشاهده نموده اید دیگران بازی کنند. اگر بازی کن نباشید و یا بازی دیگران را ندیده باشید لا اقل شنیده اید که صفحه شطرنج همانند صحنه کارزار و نبرد است و در طرفین صحنه در ابتدای شروع به بازی در خانه های مشابه شاه و وزیر و فیل و اسب و رخ و در جلوی آنها پیش قراولان و فدائیان که عبارت از پیاده ها باشند صف آرایی کرده اند و به اراده بازی کننده مهره ها حرکاتی نموده و جنگ و ستیز بین آنها در میگیرد و سرانجام آنکه قویتر است یک یک از مردان کاری طرف را کشته و شاه را در تسکنا گذارده مات و بازی را بنفع خود خاتمه میدهد.

### آیا میدانید سر موفقیت در چیست؟

### آیا میدانید قدرت برنده بر روی چه پایه و اساسی است؟

اگر بازی شطرنج را میدانید بر شما واضحست و اگر نمیدانید محققا با اندکی دقت میتوانید متوجه شوید که طرف قوی سعی میکند:

اولاً با حرکات مخصوصی که از روی دقت به پیاده و اسب و دیگر مردان خود میدهد و حتی در صورت لزوم یکی دو تا از آنها را محکوم بزوال مینماید طرف را بطمع و بسوی خود بکشد. ثانیاً با حرکات سنجیده دیگری در بین مهره های طرف تفرقه می اندازد و هریک از آنها را بنحوی مشغول میکند.

ثالثاً متفرق شدگان را یکی بعد از دیگری از بین برده و روحیه طرف را متزلزل می سازد و حتی گاهی به اندازه ای عرصه را بر طرف ضعیف تنگ می کند که او برای حفظ شاه و وزیر خود حاضر میشود پیاده و اسب و فیل و رخ های خود را سربلا سازد و آنها را بکشتن دهد تا از خطر برهد ولی در حقیقت بدست خود تیشه بریشه بازی خود زده و از بین رفتن این عناصر مؤثر وزیر و شاه را در خطر انداخته دیری نخواهد گذشت که بعد از چند حرکت مدبوحانه وزیر را با درآمده شاه مات و بازی به نفع قوی خاتمه خواهد پذیرفت.

اغلب اتفاق می افتد اشخاصیکه در اطراف بازی کنندگان نشسته اند انجام دادن حرکاتی را بطرفین تلقین می نمایند و اگر با طرف دیگر ساخته باشند حرکات خطایی که به باختش کمک نموده و زودتر او را بسمت نیستی و زوال می کشاند به او یاد میدهند. اشخاصیکه در بازی شطرنج قوی هستند اغلب از طرف سوال میکنند بعد از چند

حرکت مایلید مات شوید و از ابتدا حرکات خود را طوری تنظیم می نمایند که بعد از تعداد حرکتی که تعیین کرده است بازیرا بنفع خود خاتمه دهد. اگر حرکات بازی کنند ماهر را بدقت مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید حرکاتش مشابه و طرز حمله اش معین و مهره هائی که بحرکت در می آیند و ضربت قطعی را وارد می سازند یکنواخت هستند و اگر احيانا مهره های دیگری بحرکت آیند و حرکاتیکه در برنامه معین نیست انجام شود بدون شک و تردید بمنظور اغفال و سرگرم کردن طرف و یا بعبارت دیگر بمنزله جبهه دوم است. در صورتیکه بازی کنندگان سطح فکریشان مساوی باشد جنک و ستیز طولانی است زیرا هر دو طرف سعی خواهند کرد در بین آنها تفرقه و نفاق نیفتد و مردان کاریشان از دست نرود و برای جلوگیری از خطرات قلمه هائی ساخته فدایان خطوط مقدم را حفظ مینمایند و مخصوصا متوجه هستند گول جبهه دوم را نخورده و با احتیاط و بخط زنجیر مردان خود را برای فتح نهائی بجلو میرانند.

اشخاصی که در بازی ضعیف هستند و در برابر قوی قرار گرفته اند لا اقل سعی میکنند گول نخورند و اگر احيانا مردان قوی خود را از دست دهند در فکر خواهند بود با کمک مهره های دیگر یکی از پیاده ها را بمقام آنکه از دست رفته برسانند و بازی خود را سر و صورتی بدهند و بدین ترتیب با قدرتی که بهمت و مردانگی مهره های دیگر به پیاده داده اند خود را از خطر انحطاط و زوال و نیستی نجات میدهند و سعی خواهند کرد دیگر تفرقه و نفاق در بین مهره هایشان نیفتد و بخصوص مواظب خواهند بود و اگر طرف نقش گذشته را خواست بازی کند آنها را خنثی کنند.

آیا صحنه عالم شبیه به صفحه شطرنج نیست ؟

آیا سیاستمداران هر قوم بازی کنندگان را تشکیل نمیدهند ؟

آیا بهترین وسیله برای تباختن بازی و یا بعبارت دیگر جلوگیری از انحطاط و نیستی و زوال ایجاد همکاری و وحدت و یگانگی و از بردن تفرقه و نفاق نیست ؟ هم همین ... وقت تفرقه و نفاق نیست ... نابودی و اضمحلال در کمین است باید دلهای خود را بیکدیگر نزدیک و دست بدست هم دهیم و برای عظمت ایران و برای استقلال ایران در این گرداب عظیم متوجه خود باشیم و از صورتهای منافق و جبهه های دوم و مشغولیت های دیگر که فقط بمنظور ایجاد تفرقه و نفاق در بین ماهاست به پرهیزیم .

✽✽✽

آری ، با اوضاع کنونی جهان تنها راه رستگاری ایرانیان اتحاد و یگانگی و اتفاق است و این فریادی است که همیشه از دل برکشیده ام و تا جان دارم آنرا تکرار خواهم کرد .

## اوضاع ایران

«ذلیل‌ترین اقوام جهان مردمی هستند که کوچه‌های شهرشان میدان تاخت و تاز بیگانگان قرار گیرد، راستی چه سست عنصر و بیپوده مردمی که شما بوده‌اید.»

«آنقدر بار وظیفه را به بهانه‌های شرم‌آور از شانه برانداخته و آن اندازه از بند مسئولیت گریخته‌اید که روزگارتان بدین گونه تنگین و سیاه شده است، از اینکه آنان در اعمال ناشایست و باطل خود اینگونه جدیت و خون‌گرمی نشان می‌دهند متاثر نیستم، بلکه بیحسی و سکوت شما در تعقیب حق و دفاع از ملیت و حقیقت دل‌امال‌آمال خون‌کرده است. جا دارد که از فرط خجلت و شرم نه تنها سر بگریبان بلکه بخاک تیره فرو برید.»

### «از فرمایشات مولای متقیان علی علیه السلام»

من هر قدر می‌خواهم برای حال و روز مملکت خود، آب و خاک اجدادی خود و هم میهنان خود توصیفی جستجو کنم عباراتی کاملتر و جامعتر از این فرمایش راد مرد بزرگیکه مظهر شجاعت و عظمت فکری در جهان می‌باشد نمی‌یابم.

تاریخ چند قرن اخیر ایران را ورق بزنیم، اوضاع و احوال کشور خود را در نظر بیاوریم و از اینکه سست عنصر و بیپوده بوده و کشور ما اغلب میدان تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفته است باید از خجلت و شرم سر بخاک تیره فرو بریم و اعتراف کنیم در زمینه حفظ حقوق و موجودیت خود بهیچوجه قدمی برنداشته‌ایم، بطوریکه امروز همگی عالم بوق رسوائی ما را نواخته ما را مردمی ذلیل، فقیر، علیل و ناتوان، جلوه‌گر می‌سازند و نه از راه حقیقت بلکه برای حفظ منافع خود می‌خواهند از ما حمایت کنند و برای ما دلسوزی مینمایند.

نگارنده از دلسوزی دیگران تاثیری ندارم بلکه از روش هم میهنان در برابر اوضاع حاضر دلخون هستم. رادیوهای جهان، جراید بین‌المللی شب و روز در اطراف ایران و ایرانیان بحث میکنند و درگیر و دار سیاست فعلی جهان که اهمیت ایران بر تمام عالیشان واضح و روشن گردیده است، دول راقیه جهان برای حفظ منافع خود بسر زمین ایران عطف توجه کرده و ما را مانند توپ فوتبال در میدان سیاست بچپ و راست

پرتاب میکنند و ما بشال همان توپ فوتبال که حس ندارد در برابر لگدهائی که برپیکر مانواخته میشود واکنش نشان داده ، جست و خیزهائی میکنیم ولی این جست و خیزها مارا بجائی میکشانند که وارد آورنده لگد در نظر داشته است و ما از خود حس و اراده ای نداریم و این کسانی که مارا به رسو میکشانند چنانکه بارها نوشته و گفته ام اشخاصی هستند که بلباس ایرانی ملبس بوده سجل احوال ایرانی دارند و فارسی را سلیس صحبت میکنند ولی صد درصد نسبت بایران و ایرانی بیگانه هستند •

تاریخ چند قرن اخیر را از نظر سیاسی در صفحات ۶۵ تا ۷۴ قسمت آبی کتاب ایران باید سویس آسیا گردد بخوانید تکرار آن در اینجا مورد ندارد و باعث تطویل کلام میشود و یادآوری گذشته غیر از اینکه اشک تحسردر چشمان ما ایجاد کند و مارا از خجلت سرافکننده و شرمنده سازد نتیجه ای ندارد • بحث در اوضاع حال بیش از هر چیز مورد نظر نگارنده بوده و امیدوارم با نوشته های خود بتوانم قلبهای منجمد را بطیش انداخته و در رگهای بیخون حس و حرکتی ایجاد کنم ، تا در گرداب سیاسی جهان مخصوصاً در این موقع که اوضاع بین المللی اجازه میدهد همتی کنیم تا شاید مجدود عظمت و بزرگی ایران باستان با جدیت و پشتکار ماسر نشینان این آب و خاک تجدید گردد •

بعقیده نگارنده مسائل سیاسی هر قدر بیشتر تجزیه و تحلیل شود روشن تر و واضح تر میگرددند از اینرو سعی خواهم نمود حقایق را با پیروی از روش همیشگی خود با بیطرفی کامل مورد بررسی قرار دهم :

از نظر اوضاع بین المللی و بلوکهای که در جهان ایجاد شده و بخون یکدیگر تشنه هستند و برای اینکه چشم زخمی به آنها وارد نیاید در صدد تهیه جور کشهایی که بجای آنها سینه خود را سپر گلوله سازند در مبحث قبل توضیحات کافی داده ام و در اینجا فقط به بحث در اطراف نظریات این سیاستها در ایران میپردازم :

امروز در جهان دو بلوک نیرومند در برابر یکدیگر صف آرائی میکنند و این دو بلوک عبارتند از کمونیست های شوروی و دول تابعه که باصطلاح خودشان آزادیخواه و باصطلاح حریف دیکتاتور و موجد ترور هستند و بلوک دیگر که باصطلاح کمونیست ها امپریالیست و مرتجع و باصطلاح خودشان دموکرات و آزادی بخش جهانند و از دول آنگلو ساکسن و کشورهای تابعه تشکیل میگرددند •

چنانکه در بخش اوضاع سیاسی جهان نشان دادم این دو بلوک بحنگ سرد علیه یکدیگر پرداخته و نقطه ای از عالم نیست که در آنجا این دو بلوک به فعالیت مشغول نباشند •

## اما در ایران

حساب دو بلوک بین المللی از نظر کلی بجای خود پا برجا میباشد ولی از نظر منابع طبیعی و ثروت سرشاری که در دل خاک ایران نهفته است (و چنانکه میدانیم صاحبانش که



ایرانیان باشند باید از گرسنگی بمیرند و دیگران ثروت آنها را به یغما ببرند) حساب بگو که تفریق شده و میتوان گفت سه قدرت در ایران در تلاش میباشند ♦  
یکی همسایه شمالی است که بنام آزادی و طرفداری و حمایت و رنجبر و کار گرمی - خواهد نمود و یات خود را انجام دهد، دیگری همسایه جنوبی است که بلطایف الحیل شاهرک حیاتی ما را در دست گرفته است ♦

سومی هم همسایه (!) دوردست امریکائی است که در گذشته بارها در عرصه سیاست ایران عرض و اندام کرده است و در این روزها با فریاد حفظ استقلال ایران برای امریکا اهمیت حیاتی دارد ♦♦♦

شدت فعالیت خود را در ایران تسجیل میکند ♦ دو همسایه شمالی و جنوبی از مدتها پیش در ایران بایکدیگر تماس داشته و بمقتضای روز و پیش آمد سیاست اگر با یکدیگر قهر بوده اند مواظب هم بوده اند که از ایران سهم بیشتری نصیب دیگری نشود و اگر با هم آشتی کرده اند با آرامش خاطر و بدون دغدغه خیال به تقسیم ثروت مایر داخته اند و ایران را وجه المصلحه آشتی و یا قهر خود قرار داده اند و ما را مانند جوجه که در عزا و عروسی سر میبرند برای اطفای شهوت سیاسی خود فدا کرده اند ♦  
اقتصادیات امریکا در قرن اخیر ایجاب کرده است که این کشور هم برای بدست آوردن سهم خود بایران قدمی بگذارد.

چنانکه در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد نشان دادم در دوره گذشته هر وقت خواسته است در ایران قدمی پیش گذارد بدست حریفان قلمش خورد شده و پای خود را عقب کشیده است ♦

در مدت جنگ ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ چنانکه قبلا یاد آور شدم برای کوتاه کردن راه رسانیدن خواربار و مهمات بروسیه و از نظر اینکه راه آهن سرتاسری ایران، ساخته شده برای همین منظور سوق الجیشی، بیکار نماند به پیشنهاد شوروی و موافقت انگلستان با استفاده از قرارداد ۱۹۲۱ و به اسم اینکه در ایران ستون پنجم آلمان وجود دارد و کشور شوروی در خطر است! بعد از هفت ماه تهیه در داخل و خارج ایران، شورویها از شمال و انگلیسها از جنوب بخاک ایران حمله کردند و عملاً قرارداد ۱۹۰۷ را در مورد ایران تجدید و ایران را بدو منطقه نفوذ تقسیم کردند ولی سیاست ایجاب میکرد از نظر اینکه جنگ تمام خواهد شد و چون بنا بگفته سیاستمداران انگلیسی از نظر موقعیت سیاسی و جغرافیائی «ایران محکوم باستقلال است» به ترکیب مادست زده و قراردادهائی که حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران را تضمین میکرد با ما بستند در حالیکه میدانیم بکشورهای نیرومندتر از ایران ابقاء نکردند و در مدت جنگ و بعد از جنگ آنها را بلعیدند و کلمات آزادی و دموکراسی را که شعار خود قرار داده اند در مورد این قبیل کشورها بدون مفهوم انگاشتند ♦

امریکائیها که هیچگونه مجوزی برای ورود بایران نداشتند نیز از موقعیت استفاده کرده بایران آمدند و همگی بخاطر داریم که در آن موقع از طرف عده ای از



جرايد البته روى نظرهای سياسى به آمدن امريكائى ها بايران اعتراضاتى شد ولى در عين حال چون مصالح جنگى دول بزرگ ايجاب ميكرد باين بحث خاتمه داده شد و امريكائى ها كه در گذشته بارها قلمشان خورد شده بود ، در تمام مدت جنگ سعى كرده اند جاى پاى خود را محكم سازند و براى تهيه طرفدارانى جهت استفاده در روزهاى بعد از جنگ مشغول فعاليت گرديدند .

در مدت جنگ اين ۳ قدرت خارجى در ايران آزادانه بتبليغات پرداخته و براى جلب ايرانيان بسوى خود بعنوان مختلف كوشيدند . بحث در اطراف فعاليت متقنين در ايران در هنگام جنگ طولانى و كم و بيش بر هم ميهنانه واضح و روشن ميباشد و در كتاب ايران بايد سويس آسيا گردد باختصار و اجمال نكات اساسى آن را ياد آور شده ام و براى اينكه طرز نفوذ يافتن اين دايه هاى مهربانتر از مادر روشن گردد و بعلت اينكه اين كتاب براى كسانيكه ممكن است جلد اول را ندیده باشند نيز فرستاده خواهد شد به نقل آن ميردازم :

**اول- طرز نفوذ آزادخواهان (۱)-** روشى كه كمونيست ها در جهان پيش گرفته اند اينست كه كارگران دنيا با يكديگر متحد شده انقلاب جهانى ايجاد كنند و سرمايه داران جهان را از زير تيغ كمراننده زمام امور را در دست گيرند و حكومت كارگرى را برقرار سازند . براى رسيدن باين هدف كه ظاهرى آراسته دارد راههاى برگزيده شده است كه عبارتند از :

۱ - ايجاد اختلاف طبقاتى و برقرار ساختن كشمكش شديد بين كارگران و كارفرما - برانگيختن توده هاى وسيع بر عليه بورژواها و اشرافيون - ايجاد اختلاف بين دولت و ملت - تقويت روح طغيان و سر كشي در مردم - تاسيس اتحاديه هاى كارگرى و واداشتن آنها بجنبه هاى داخلى (جنگ در جنگ) و با بعبارت ديگر برقرار ساختن نفاق و هرج و مرج در بين توده هاى وسيع - هر چند كه اتحاديه هاى كارگرى بعنوان بالا بردن دستزد و براى رفاه و آسايش كارگر و با بعبارت ديگر دفاع از حقوق كارگر تاسيس ميشوند ولى در حقيقت متشكل ساختن كارگران براى اعتصاب كردن و شورش و تخريب و تهيه راى براى روى كار آمدن كمونيست هاى دو آتشه است و با وجود اينكه دموكراسى شرقى براى رفاه كارگران سنگ بسينه ميزند مـعـذ لك سطح زندگى كارگران نشان پائين تر و آسايش و راحتشان كمتر از دموكراسى غربى ميباشد .

۲ - براى متزلزل ساختن حكومت سياسى و اقتصادى كشورى اتحاديه ها تشكيل و تقويت ميشوند و افراد كمونيست كه هدفشان برانداختن حكومت است در كميته اجرايه اتحاديه وارد شده و بوقوع اعتصاب براى انداختن سطح توليد و نيروى كار را پائين مى آورند و در نتيجه اقتصاد كشور را فلج ميسازند . و با اينكه تعداد آنها در كميته اجرايه كم است جلسات را طولانى و خسته كننده كرده و در آخر جلسه پيشنهادهاتى نموده و چون اعضاى كميته اجرايه خسته هستند اغلب نهيديه پيشنهاده بظاهر آراسته اى را تصويب و از اين راه وقايع و خيى را توليد ميكند .

۳ - روشنفكران ناراضى را جمع كرده و به ايجاد نهضتهاى مى پردازند و جنبه هاى مثبت هدف خود را با نهضت روشنفكرى و مبارزه عليه ارتجاع و سرمايه دارى و دين فروشى

تطبیق نموده و زحمای سیاسی و مذهبی را بلجن میکشند . روشنفکران نیز آلت اجرای آنها میکردند . بطور کلی ناراضی هر که باشد و روش سیاسی که تعقیب میکند هر چه باشد مورد استفاده کمونیستها قرار میگيرد . عجب اینست که از وجود ناراضی های مرتجع نیز استفاده کرده و روزی که قدرت را بدست آوردند در اولین مرحله بقلع و قمع آنها میپردازند و یا با اصطلاح به تصفیه آنها اقدام میکنند .

۴ - کلیه رژیم های سیاسی غیر از کمونیستی مرتجع و مستعمره چی نامیده میشوند و تمام کشور های عالم غیر از کشور شوروی کشنده روح آزادی و استعمار طلب و استشار کن محسوب میگرددند . این فکر باتمام قدرت تبلیغاتی در توده های وسیع رسوخ داده می شود .

۵ - دو اصل انضباط و تخصص مورد توجه بوده و کار به کار دان سپرده میشود و حد اکثر استفاده از افراد بعمل می آید و هر چند زمان يك مرتبه عناصر نامطلوب و ناراضی تصفیه میگرددند و برای اینکه عمل تصفیه بغویی انجام گردد دستگاه تفتیش و بازرسی و مراقبت و دستگاه های دیگری برای تفتیش بازرسان و مفتشین که نیرومند میباشند تشکیل میگردد بطوری که همگی نسبت بیکدیگر مظنون و برادر برای برادر و پسر برای پدر و پدر برای فرزند مفتش و تعقیب این رویه باعث میگردد که افکار و ابتکار کشته شده و انضباط بغویی رعایت گردد .

**دوم - طرز نفوذ در تجمیعین (۱) -** از چند سال قبل باینطرف مرتجعین برای نفوذ در کشور های دیگر روش گذشته خود را که تحمیل خود بزور سر نیزه بوده است عوض کرده و از راه اقتصادی وارد میشوند بدین ترتیب که :

از راه نفوذ اقتصادی حکومت کشوری را تحت الشعاع خود قرارداداده و اقتصادیات و در نتیجه سیاست را در دست میگیرند ، کشور استعمار شده به تهیه مواد خام پرداخته و کالاها و مصنوعات استعمار کننده را خریداری و مصرف میکند و در صورت لزوم تکیه گاه نظامی شده علیه دول استعمار کننده دیگر خواهد جنگید . استعمار کنندگان سعی مینمایند بباستن قرارداد - های تجارتی مواد خام را بخود منحصر کرده و بازار فروش را برای کالای خود منحصر سازند و یا با گرفتن امتیاز منابع طبیعی را برای مدتی در اختیار آورند و بوقع بدسیسه بازی پرداخته امتیاز را تمدید میکنند اگر بدست آوردن امتیاز میسر نباشد بتاسیس شرکت پرداخته و بداشتن حد اکثر سهام اندک اندک تمام سهام شرکت را بخود اختصاص میدهند و برای اینکه براه اقتصادیات کشور کاملاً مسلط گردند بغیرایی وضع داخلی اقتصاد و صنعتی آن کشور میکوشند ، کارخانه های داخلی را بورشکستکی سوق میدهند و برای اینکه سطح تولید کارخانه های دولتی و ملی کم شود مرتجعین هم نهضت کارگری را بکار می اندازند و وقتیکه کار گراز مزد زیاد کردن صحبت کرد و مرتباً اعتصاب نمود کارخانه ها خوابیده سطح تولید کم میشود و در نتیجه بازار متاع آنها رونق میگیرد . وقتی که صنایع داخلی از کار افتاد و کشوری مجبور شد تمام ما بحتاج خود را از خارج وارد کند و مواد خام خود و ذخایر طبیعی خود را در برابر تعویل دهد ، هنگامیکه کارخانه ها گرفتار اتحادیه گردیدند و تجار محتکرمیت اجناس را بالا بردند ، و وقتیکه هرج و مرج و ناراحتی و فقر و گرسنگی ایجاد گردید ، پیشرفت در زمینه سیاسی نیز اشکالی نخواهد داشت . دولت استمارچی عده ای را زیر پر و بال خود گرفته و تربیت میکند . بلطائف العیل آنها را در حکومت وارد میسازد - وکیل و وزیر تعیین میکند - قوانین مخصوصی بنفع خود وضع مینماید - در برنامه های فرهنگی و بهداشتی دخالت کرده و در تخریب تمام مظاهر ترقی و سلامتی و سعادت

با کمال قدرت میکوشد - در روح ملت بوسائل مختلف رسوخ میکند، بوسیله تریاک آن خدر ساخته و مغزها را از خرافات و اوام بر کرده و به جن و پری و اصول تصوف و امثال آن که فکر را متزلزل و شهادت را میزداید متوسل میشوند. مردم را بشعر و شاعری، بافتن گزشت، به بحث در لاهوت و ناصوت مشغول ساخته و از مجرای سیاسی منحرفش میسازند. برای تعریب روحیه ملت با فراط و تفريط متوسل میشوند از طرفی بلانها متوسل و از طرف دیگر به متجددین یا فکلی های دو آتشه پروبال میدهند. بوسیله دسته اول بین پیروان مذاهب مختلف جنگ برپا میکند: شیعه و سنی، مسلمان و بهائی، جهود و مسیحی، مسلمان و جهود را علیه یکدیگر برمی انگیزاند و بوسیله دسته دوم فاحشه خانه و میخانه و یا با اصطلاح می و معشوق - را برآه می اندازند و پیران خسته شده از مبارزه را به درویشی و تریاک آلوده میکنند، بوسائل مختلف بیماریهای گوناگون اشاعه یافته و دستگاه دولت که در اختیار اوست از پیش گیری بیماری و درمان کوتاهی کرده بطور خلاصه ملت را بهمرکز تدریجی گرفتار میسازد.

برای کشتن روح اصلاح طلبی و ایجاد یاس در مردم در بین افراد دست نشانده خود علاوه بر شر و یزید و خولی که مردم از آنها متنفرند مظلومین و اشخاصی که دارای فکر اصلاح طلبی و حسن نیت میباشند نیز تربیت میکنند، این اشخاص برای مردم مظهر درستی و پاکدامنی و شرافت و مبین پرستی میباشند. وقتی خرابی به منتهی حد رسیده و شر و یزید و خولی بر یکرم ملت تاخته و آنها را بروز سیاه نشانده اند و فریاد مردم از بدبختی و سیه روزی بلند شد، مهره های که متصف بد رستی و پاکدامنی و شرافت و مبین پرستی میباشند ولی در جز و قماش اصلی هستند بر سر کار می آیند. مردم خوشوقت میشوند که کار هادرست خواهد شد و اصلاحات علی خواهد گردید.

ممکن است احياناً هم اشخاص واقعا پاکدامنی برای نجات مبین روی کار بیایند، در این صورت در صفوف آنها عمال خود را وارد میسازند و خرابکاری بیش از پیش شروع می شود. مردم از دست باشرف ها و صالح ها بستوه آمده صدر حمت به متصفین به بی شرفی و دزدی میفرستند و فریاد:

« اگر مشروطه اینست صدر حمت با استبداد »

« اگر آزادی اینست صدر حمت بد یکتا توری »

از حلقو مها بیرون می آید. اینجا است که باید بخود ملت منوسل گردید. چنان و چوب و قه بدست ملت بکار افتاده بر فرق آزادیخواهان فرود می آید و نهضت آزادی را منفور و همگی آرزوی دست غیبی را دارند که از آستین بیرون آید و بهرج و مرج خاتمه دهد.

دست غیبی از آستین بیرون می آید و رهبری میشود، فراوانی نعمت و آزادی و امنیت و آسایش و راحتی موقتی ب مردم داده میشود ولی هنوز نفس راحتی نکشیده مظاهر زور و قلدری بر سر کار آمده و سرنیزه بر حلقومش گذاشته میشود تا جان بکند و مسانند حیوانات کار کنند و مانند گاوشیر ده دوشیده شود و از آزادی که باندازه یک حیوان زنده باو داده میشود برخوردار گردد و شکر کند!

« از سطر ۳۰ صفحه ۲۹ تا سطر ۲۶ صفحه ۳۲ قسمت سفید کتاب ایران باید سوسیس آسیا گردد »

**سوم- طرز نفوذ امپریالیستها (۱)-** در اصول کلی امریکا و انگلیس در جهت جبهه قرار گرفته اند ولی از نظر منافع اقتصادی امریکا روش خاصی را تعقیب میکند که حتی انگلستان را تحت الشعاع خود قرار داده است و این روش از علیله ذیل ذکر میشود ناشی میگردد :

«... پیشرفت مرتب صنایع و ازدیاد تولید سبب گردیده است که دولت امریکایی کند عالم را بدور محور اقتصادی خود چرخانیده و برای تامین کار ۶۰ میلیون نفر کارگر و جلوگیری از بیکاری روش امپریالیستی اقتصادی را در جهان تعقیب کند...»

«... و چون بحران اقتصادی شدیدی امریکارا تهدید میکند لذا برای جلوگیری از این بحران دولت امریکا از راه سیاست بین المللی بهر وسیله ای متشبث میشود تا بتواند کالاهای خود را در کشورهای جهان آب کند و روی این اصل بتوسعه نفوذ اقتصادی خود در سرتاسر جهان مشغول می باشد .

امریکا چون قدرت اقتصادیش از کشورهای دیگر زیادتر است سعی میکند آزادی تجارت در کشورهای دیگر برقرار شود و گمرکات کشورها بروی امریکا بازگردد و چون سرمایه دار درجه اول جهان است اطمینان دارد از این راه امریکا را مرکز اقتصادی و مالی و تجارتی و صنعتی عالم سازد و چون بعنوان دموکراسی و آزادی متظاهر است مستعمره های کشورهای دیگر را از طرفی و ممالکی که از نفوذ شوروی بیمناک هستند از طرف دیگر بسوی خود جلب کرده و بدین ترتیب روز بروز بر قدرت نفوذ خود در کشورهای دیگر می افزاید . در نتیجه آزادی تجارت برای امریکا و اقتصاد آن در حکم آب حیات می باشد و دولت امریکا با پشتیبانی سرمایه داران خود باتمام قوا میکوشد روش خود را بر جهانیان تحمیل کند .

مانع و رادعی که در سر راه امریکا وجود دارد کشورهاییست که با اصول اقتصادی که در دست دولت است میچرخند و امریکا سعی دارد بهر وسیله شده بر آنها تفوق یافته

اقتصادیات آنها را تحت الشعاع خود قرار دهد . بدین جهت با دادن قرض برای عمران و آبادی یا بناوین دیگر این قبیل کشورها را مقروض نموده و یا با فرستادن مستشاران اقتصادی و مالی نظریات خود را عملی کرده و یا با تاسیس شرکتها و پرداخت سهام در منافع کشور های دیگر شریک میگردند تا بدین ترتیب اقتصادیات آنها را در کف خود در آورند . طرق ذکر شده در بعضی کشورها مثر ثمر قرار گرفته و زمامداران دولتها بناوین مختلفه تطمیع و تاکنون دسته ای از کشورهای جهان در تارهای اقتصادی امریکا گرفتار گردیده اند...»

«از صفحات ۹۰۸ قسمت سفید کتاب ایران باید سویس آسیا گردد اقتباس شده است»



از هشت سال قبل ضمن سخنرانیها و مقالات متعدد این حقایق را گوشزد نموده و چنانکه ملاحظه فرمودید در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد آنها را یادآور شدم و همانطور که تذکر دادم هر قدر که گفتن این حقایق تکرار شود از نظر نتیجه ای که باید گرفت زیاده روی نخواهد بود و خوشوقتیم که بعضی جراید مرکز و ولایات این موضوع را برای ارشاد مردم اقتباس و درج فرموده اند .

نگارنده معتقد است که اگر یکی از سیاستهای سه گانه ذکر شده در بالا یکی میدان سیاست ایران بود، باتمام قوا میکوشید منویات خود را عملی سازد ولی اصطکاک منافع آنها باعث گردیده است این نظریات تا حدی درمورد ایران تبدیل شده و هر کدام از سیاستها که میخواهند منویات خود را انجام دهند فریاد اعتراض آمیز سیاستهای مخالف بلند میشود و در همه حال میهن پرستان ایرانی از موقعیت استفاده کرده و قشقه پیگانگافرا نقش بر آب کرده اند \*

اوضاع هشت ساله اخیر ایران را در نظر بیاورید، متوجه خواهید شد عرایض صحیح و منطقی بوده و تمام کسانی که وارد در سیاست هستند و با چشم حقیقت بین خود ناظر جریان اوضاع میباشند معترفند که رفتار همسایگان با آنچه در بالا یاد آور شد مطبوع کرده و هیچگاه تغییر نکرده است و میهن عزیز ما در بین کفههای سیاست مواجه با این زیر و بم های مقدمه نفوذ دائما در حرکت بوده و ایرانیان نیز در این گیرودار توسط آلت های فعل، سیاستها هر روز بسویی کشیده شده اند و عجب این است که طرفداران هر یک از این سیاستها علنا و بدون پروا بهوا خواهی از طرفی قیام کرده و موجودیت و شخصیت ایران را هیچ و پوچ جلوه گر ساخته اند \*

نوشته ها و گفته های نگارنده که ثبت جراید می باشد حاکی است که در تمام دوره مبارزه علیه آلت های فعل، خواسته ام هم میهنان را باین نکته متوجه سازم که موقعیت ایران ایجاب مینماید در حال حاضر بیطرف سیاسی باقی مانده و خود را باین و آن نجسپانیم و مانند کشور سوئیس که در دو جنگ بیطرف بلقی مانده است و بیطرفیش مورد احترام دیگران قرار گرفته است، از این موقعیت استفاده کرده و با بادی و عمران کشور خود پیردازیم و به این فقر و بدبختی و بیچارگی و غللی و بیسوادی و بیکاری خاتمه دهیم. در این روزها هر کس به نگارنده میرسد با خنده میگوید: «ایران سوئیس آسیا شد! مگر میگذارند! مگر دست از سر ما برمیدارند! آخر چطور ممکن است ایران سوئیس آسیا شود؟»

عده ای دیگر بتصور اینکه منظور نگارنده از سوئیس شدن ایران این است که ایران از نظر اجتماعی سوئیس شود اظهار عقیده میکنند: «هر وقت آب و هوای سوئیس، کوههای سوئیس، مردم سوئیس، اینجا پیدا شدند ایران سوئیس خواهد شد والی ایران مزبله آسیا هم نخواهد بود»

عده ای هم در روزنامه ها با کنایه و اشاره نشان داده اند بی طرفی معنی ندارد و با تمایلی که بشمال و یا بجنوب دارند تنها راه نجات ایران را پیوستن ایران به ایده آل و منظور و مقصود خود جلوه گر ساخته اند. برای اینکه این خوش رقصیهای سیاسی که آلت های فعل و یا اشخاص ساده دل که گول ظواهر فریبنده را خورده و ضرابا آب می بینند و برای دیگران سنگ بسینه میزنند مورد قضاوت خوانندگان قرار گیرد دو نمونه از افراط بر است و به چپ یا بعبارت دیگر بشمال و جنوب را در اینجا نقل می نمایم:

## زندگی سیاسی و بیطرفی

آن زمان گذشت که زندگی سیاسی، حرز اسرار آمیز دیلمت‌های خدعه باز و مرموزی بود که استعداد خاصی برای بازی‌های سر بسته و بفرنج داشتند. مفهوم سیاست امروز گسترده و بسیط است، همه افراد مردم تعلق دارد و در واقع چیزی جز تلاش روزانه آنها در راه يك زندگی بهتر نیست. سرمایه داری سعی میکند این مفهوم را در نظر ها و حش ناک و فتنه انگیز جلوه دهد. کسانی که در دام فریب سرمایه داری افتاده اند عارفانه سر تکان میدهند و میگویند: من از سیاست بر کنارم. ولی سیاست از آنها بر کنار نیست. خود این جمله «من از سیاست بر کنارم» نشانه يك وضع خاص سیاسی است. سرمایه داری که به نادرستی حکومت خود واقف است، اصرار دارد که همه را از سیاست بر کنار نگاهدارد و سیاست را انحصار دولتی، مشغله خطر- ناک، و سودای دماغهای حادثه جو جلوه گر سازد. تبلیغ میکند که آدم «عادل» خود را دچار صداع سیاست نمیکند و از بیغوله امنیت و آسایش بیرون نیاید و وجود خویش را در میدان پر جنجال زندگی دستخوش قمار کلان سیاست نمیسازد. سرمایه داری سعی دارد اثبات کند که مجلس، مؤسسات دولتی و مقررات حکومتی و قوانین موضوعه از طرف سازمانهای استیلاجویی وی موازین ازلی و سرمدی، مقدس، غیر قابل مس، در خور احترام و تبعیت و بی خدشه و نقصه است و بر مردم نرسیده که درباره کم و کیف آن بحث کنند و راجع باصلاح و تغییرش اظهار نظر نمایند. او حق دارد باین عقیده ابلیسی خود در زاویه آنس هر کسی دخالت کند و بینی منحوس خود را در هر کاری داخل نماید و با تجهیز قانون و مقررات و عذر نظم و ترتیب دست به ربی قانونی و بی نظمی بزند و هر گونه قانون و نظم طبیعی را با مال کند، ولی اجدی محق نیست باین مداخله تجاوزکارانه اش اعتراضی کند. او حق دارد که منافع نامشروع و خصوصی خویش را در لفافه های زربفت بیوشاند و آنرا بعنوان شرایع و نوامیس خلل ناپذیر بهسگان تعمیل نماید، ولی همگان حق ندارند باین تعمیل معترض باشند و از حق خود در قبال بی حقی سرمایه داری مدافعه نمایند. مقصد سرمایه داری از تبلیغ کیش بیطرفی چنین است. در يك کله: ای ناراج شده ها بگذارید من شمارا چپاول کنم ولی شما نسبت باین چپاول بیطرف باشید و دم نزنید والا بسا زندان و طناب دار بسراغ شما خواهیم آمد. چقدر طبقه ها که از این مزاحمین در عذاب است. مزاحمینی که پارا از گلیم قناعت و بندگی دراز تر میکنند، و از حق خود دم میزنند و مایه ناراحتی خاطر خطیر دزدان و راهزنان را فراهم می آورند!

✱.✱.✱

در جامعه می که اساس آن بر انکلی و چپاولگری مثنی دوا لپاست بیطرفی چه معنی دارد؟ بیطرف چه میگوید؟ آیا بیطرف در واقع بیطرف است؟ ابدأ و اصلا بیطرف با سکوت خود؛ بالغتی خود در مقابل راهزنان، عمل آنها را تسهیل مینماید. بیطرف شريك دزد و دودستیار او است. بیطرف به غارت كك میکند، جاده ظلم را میکوبد، از قدرت مقاومت عدالت میکاهد این بیطرفی خواه و ناخواه اعانت ظالم است، خواه ریشه آن سهمی باشد که بیطرف از عنانم غارتی بدست می آورد و خواه ترسی باشد که بیطرف از دشواریهای مبارزه دارد. فرق نمیکند. نقش شوم این بیطرف های سیاسی پیوسته مایه نصرت ظلم و خذلان عدالت شده است. آنها دانسته و ندانسته، آشکار و پنهان از کین بی حقی به سنگر حق تیر غدر و تزویر خود را رها کرده اند. یکی از رهبران بزرگ انقلابی میگوید: بیطرفی یعنی سیری سیاسی. این تعریف درستی-



است. تنها کسانی که از اوضاع سیاسی و اجتماعی محیط خود راضی هستند و اشتیاقی و میلی ندارند، وضع موجود برای آنها نظام مطلوب است در جستجوی چیز تازه می نیستند، آنهایی که از لحاظ سیاسی و اجتماعی اشباع شده اند، میتوانند بیطرف بمانند. از این گذشته آدمهای ترسو می هستند که مرعوب چشم غره ها، دندان قروچه ها و تهدیدات سرمایه داری هستند. سایه میله زندان و طناب دار و دیوار تیرباران بنددل آنها را می بگسلد. آنها میخواهند زنده بمانند اگر چه این زندگی در لجن عفن و درد رگات رذالت و بدبختی باشد. تنها طوری بشود که زنده بمانند. نفسی بیاید و برود. آنها از ترسو می و رذالت حاضرند زندگی را از مرگ بی رونق تر سازند ولی آنها برای خود نگاهدارند. آنها هستند که از غوغای جماعت از هلهله مبارزه از شور و پیکار بفرسنگ می گریزند و نفس زنان به کنجی پناهنده میشوند ولی زلزله های اجتماعی شروع میشود چون یبومی لرزند و هنگامیکه ارتجاع هارطنیان می کند آنها شکر می گزارند که بر اثر درایت و عقل خود از خطر برکنارند، ولی اشتباه در اینجا است که بیطرفها تصور می کنند از خطر برکنارند غول سرکش ظلم و عدوان بیطرف و با طرف نمی شناسد، وقتی مستولی شد بیطرف و با طرف را در قید آنهین خود میفشرد منتها بایک فرق: با طرف شرافتمندانه مبارزه کرده و از پا در آمده، ولی بیطرف بایستی به ظلم تن در داده پیروزی ظلم را تسهیل کرده و در راه غلبه عدالت اشکال تراشیده و با این وجود نابوده شده است.

\*\*\*

منظور از زندگی سیاسی، تقلید از آن دغلبازها نیست که برخی از ( مجتهدین سیاست ) موعظه می کنند. حساب سیاست توده ها از حساب سیاست غارتگران توده ها جداست منظور ما از زندگی سیاسی صاف و ساده مبارزه مردانه برای احقاق حق خود و برقرار کردن نظامی است که بشر در آن آزاد و خوشبخت زندگی کند. این حقیقت را حتی افلاطون میدانسته که سازمانهای اجتماعی ساخته دست انسان است، اگر همت آنها داشته باشد که آنها بشکل معقولی درآورد میتواند خردمندانه تر و وارسته تر زندگی کند. هیچ شکل و نظام اجتماعی ازلی و تغییرناپذیر ناسخ و مقدس وجود ندارد.

منشاء بدبختی بشر در اینجا است که محصولات ذهن و فکر و عمل او بشأبه خدایان بیرحمی بر او حکم میرانند و او جرات ندارد آنها را رام کند. تفاوت جهان انسان و جهان غیر انسانی در این است که انسان هشیار و آگاه است. قوانین طبیعت و تاریخ را در می یابد. این قوانین را در ربقة اطاعت خود می کشد. محیط خود را تجزیه و تحلیل می کند. شیوه های نو تر و سازمانهای بهتر را جانشین شیوه های کهنه و سازمانهای فرسوده و عتیق می سازد. زندگی سیاسی یعنی کمک باین تحول قانونی و صحیح اجتماع. تغییر سازمانهای اجتماعی: در جهت معقول. ریختن شالوده یک زندگی نوین که خوشبختی و عدالت را بهتر تامین کند.

برخی از بیطرفهای سیاسی می خواهند خود را بالاتر از «غوغای هام» جلوه دهند. آنها وجود خود را شریف تر و ذات خود را لطیف تر از این مشغله های «پست ناسوتی»، از این تلاشهای «مبتذل» سیاسی میدانند. هر چه طنطنه این اشخاص مفرور زیاد باشد سخافت عقل آنها قابل انکار نیست. هیچ مسئله ای برای بشر مهتر از زندگی او نیست و اصلاح زندگی انسان نیز بخودی خود با عزلت و ریاضت تامین نمی شود. لازمه اصلاح زندگی کوشش دسته جمعی، مبارزه اجتماعی و سیاسی است مفهوم زندگی سیاسی از نظر ما چنین است.

\*\*\*

نه تنها روش بیطرفی را باید بدور انداخت و در صحنه حیات اجتماعی سمت و هدف



داشت، بلکه باید در دفاع از هدف خود نیز شیوهٔ جانبداری را برگزید. شیوهٔ جانبداری شیوهٔ کسی است که میدانند از چه چیز دفاع می‌کند به حقانیت کوشش خود معتقد است و از آن با شور و هیجان در گفتار و رفتار پشتیبانی مینماید. تنها کسانی که از تودهٔ مردم و از حقوق مسلوبهٔ آنها مدافعه مینمایند میتوانند چنان اطمینانی به حقانیت راه خود پیدا کنند که در دفاع از آن پر شور و هیجان، جانبدار و متمصب باشند. در مبارزات اجتماعی بویژه نبرد اجتماعی سخت و شگرفی که در جهان امروزه در گرفته است نمی‌توان با سر بهپوایی و بی‌عنائی عمل کرد. زبان بغشی و زشتی بیطرفی در دنیای امروز، دنیای نبرد قطعی کار و سرمایه دنیای نبرد قطعی کهنه و نو، آشکار تراست. در شرایط کنونی دیگر تردیدی نیست که بیطرف بکدام طرف کمک می‌کند. زیرا بیش از دو جبهه نمی‌توان تشخیص داد.

«نه چنین نیست!» برخی از عناصر متزلزل و ابن الوقت و بی‌جرات فریاد می‌زنند. «چنین نیست، جبههٔ سومی وجود دارد که از افراط یکی و تفریط دیگری هاری است» این یکی از آن سفسطه‌های بی‌پایه و یکی از آن دروغهای زردآلودی است که از ذهن سیرهای سیاسی برآمده است چه حد وسطی بین استعمار شونده‌گان غارتگران و غارت‌شدگان تشخیص میدهید؟ آن حد وسط کجاست؟ حد وسط بین میل به چپ‌اول و لزوم ریشه کردن چپ‌اول در کجا قرار دارد؟ این طرفداران حد وسط که مزاج اعتدالی و «فیلسوف منشی» دارند متأسفانه چیزی جز هملهٔ نوع جدید استعمار و استثمار نیستند. بوبین‌ها و بلوم‌ها مخترع فرمول «قدرت سوم» می‌باشند ولی کیست که نداند گروه بوبین و بلوم در کدام اردوگاه قرار دارند بر ضد کدام اردوگاه می‌جنگند، اعتدالیون ادعایی در بغض نسبت به زحمتکشان و در ترس از تحول و دگرگونی اوضاع اجتماع، در گریز از مبارزهٔ جدی بر ضد این بساط گندیده و پوسیده تفاوتی با صاحبان امتیاز ندارند. برخی از بهترین انواع این اعتدالیون فیلسوف مشرب آنها؛ که در دهوی خود صادق هستند تنها واجد حسن نیتی محقر و بی‌ثمرند. حسن نیت آنها در این است که میخواهند کارها بنحوی اصلاح شود؛ ولی بین خیالیاتی‌های غیر واقع در بارهٔ اصلاحات و اقدام عملی برای اصلاحات تفاوت بزرگی است اگر روزی واقعا خواستید خواستار امور جامعه و برقراری عدالت بشوید و واقعا باین هدف علاقه داشتید، خواهید دانست که این عمل جز پایک پیکار سخت و جدی و بی‌امان بر ضد کلیه طرفداران علنی و مخفی اوضاع ننگین کنونی ممکن نیست. اعتدالیون همه با این حسن نیت ممتاز نیستند روش اعتدالی و بیطرفی در نزد غالب آنها تقابلی است برای سوء استفاده از احساسات متزلزل و روحیات بی‌تصمیم طبقات متوسط که از طرفی ناخوشایندی سلطهٔ سرمایه را حس می‌کنند و از طرفی در غنیمت عمومی غارتگران سهی دارند، طبعاً نمیتوانند انقلابی باشند. آنها دوست دارند که کارها رو براه بشود، بدون آنکه بگاو و گوسفندشان آسیبی برسد.

امپریالیسم سعی میکند از این روحیه سوء استفاده نماید و آنها را در زیر شعار «قدرت سوم» جنب اردوگاه خودش بر ضد نیروهای تحول طلب اجتماع مجهز کند. املا این طرفداران «قدرت سوم» در صحنه بین‌المللی بازیچه‌هایی در دست امپریالیسم هستند و در واقع نمی‌توان میان کین مارشال و خشم بوبین در مورد نهضت‌های کارگری و مستعمراتی تفاوتی قائل شد اینکه می‌گوییم دو جبهه است درست می‌گوییم: بین آینده و گذشته، نوکهنه درست و نادرست توده و غارتگران توده حد فاصلی نیست و عناصر مصمم همیشه جهت خود را انتخاب می‌کنند و در جهت خود با جانبداری و روح مبارزه می‌کوشند.

تنها بیطرفی افراد نسبت به جریانات اجتماع خود، بلکه بیطرفی ملت‌ها نیز نسبت به جریانات جهانی شیوه‌نی ناشایسته است. در جهان امروز اسیر کنندگان ملت‌ها در طرفی صف کشیده‌اند و اسیرشدگان در طرف دیگر. ملت ما از کدام زمره است؟ تصور نمی‌کنم کسی بتواند ملت ما را که لگد کوب استعمار بی‌رحم است در صف اسیر کنندگان ملت‌ها درآورد و ابلهی خواهد بود اگر در حالیکه ملت مادر در دین ملل اسیر است خود را در دام و دام‌ن جهان - خواران بیاندازد. به پیش‌روی و خیانت بیش‌کی آن غلام بچه‌های استعمار که از پشت کرسی - های رسمی نمره میزنند و توصیه میکنند که باید ملت ما عتبه بوس کشورهای استعماری باشد بیاندیشد؛ مادر نبرد جهانی امروز باید هدفی داشته باشیم و آن هدف باید بی‌شک هدف ضد استعمار باشد مادر جهت نهضت‌های رهائی بخش، در جهت ملت‌های اسیر، در جهت ملت‌های مستعمره و در مقابل نیروهای اهریمنی استعمار و اسارت هستیم. ما نمی‌توانیم با نقشه‌های اسارت آورا میریالسم درد دنیا موافق باشیم و به جنبش توده‌ها بغض بورزیم. اگر چنین کنیم نه تنها غلام هستیم بلکه درخور غلامی نیز می‌باشیم ولی ملت ما چنین قضاوتی ندارد.

در میان ملت ماتبه‌کاران و خائنینی هستند که منفعت آنها با منفعت غارتگران شبیه شده و آنها هستند که به گوسفندان سفارش می‌کنند با گرگان خون‌آشام بسازند و به هموعان خود هجوم ببرند. ولی آنها بملت مامعلق ندارند بلکه از افزارهای اسقاط زرادخانه‌دک و دنگالی هستند که استعمار در جهان کنونی ایجاد کرده است و روزی به قدرت توده‌ها جا رو خواهند شد.

\*\*\*

دردنای کنونی نمیتوان گوشه گیر ماند. سرعت‌ها کره زمین را به خانه کوچکی برای انسان مبدل کرده که دیگر بخشی از آن از بخش دیگر جدا نیست. حرکت توده‌ها همه جابرکت واحدی است و تثبیت سرمایه داران سراسر عالم تثبیت هم‌آهنگی. هیچ ملتی نمیتواند بدور خود دیوار چین بکشد و از گیر و دار جهانی برکنار باشد داشتن جهت و هدف جهانی در شرایط کنونی لازمه رشد ملی و فریضه خدمت به فرهنگ بشری است. یکی از فضايل حزب مادر این - است که در جامعه ایران برای دادن يك هدف صحیح اجتماعی و جهانی با افراد ملت خود کوشش کرده. اعضاء و دوستانان کثیرالعدد مادر داخل جامعه در طرف زحمت‌کشان و در جهان در طرف ملتها و توده‌ها قرار دارند. هدف آنها و سمت آنها معین و حقانیت این سمت و هدف مبرهن - است. بهمین سبب است که آنها برای این سمت و هدف، جانانه و باروش جانیدار با افتخار و سر - بلندی بیکار می‌کنند و به نتیجه قطعی و نهائی بیکار خود اطمینان دارند.

### نمونه دوم - ملت ایران شماره های ۲۸ - ۴۲ - ۴۵

سلسله مقالاتی از آبان تا اسفند که این کتاب تدوین شده است تحت عنوان پارومی روم یازنگی زنك و بیطرفی یعنی چه؟ در این روزنامه درستون آزاد منتشر گردیده که عباراتی از آنرا نقل مینمایم و در ضمن متذکر میگردد که روزنامه ملت ایران در شماره ۲۸ بعد از درج اولین مقاله باید آآوری عباراتی از بیانات نخست‌وزیر چنین اظهار نظر کرده است:

« دولت ایران در این کشمکشهای دول بزرگ هر چه برکنار باشد و بیطرفی اتخاذ کند بهتر است زیرا نفع دول بزرگ میباشد و ما هم میتوانیم منافع خود را حفظ کنیم و بدیهی است که شرط اول این روش این است که دول معظم و دول همجوار ما احترام متقابل و تمهیدات خودشان را در پیمانه رعایت کنند »

... در دو موقع سخت مرحوم مستوفی‌المالک و شادروان مشیرالدوله زمامداران وقت روی اصول بیطرفی توانستند کشتی شکسته کشور را از غرقاب حوادث نجات دهند و بقیه دولت هائی که روی کار آمده و رفته‌اند از آغاز تا انجام معلوم نبود، مشی سیاسی آنها چه بوده و بوقلمون صفت هر روز برنگی درآمده‌اند ...

... در حال حاضر اتخاذ این قبیل سیاستهای چندپهلوی و مبهم بتمام معنی بضرر کشور است و من صد درصد با آن مخالف بوده و هشتم، مشی سیاسی هردولتی که روی کار می‌آید باید از اول معلوم و مشخص باشد امروز دیگر درد دنیا حکومت خدعه و تزویرکنه و مبتذل شده، بعلاوه موجد خسارات و زیانهای بیشمار و غیر قابل جبرانی است بخصوص در حال حاضر که دنیا بدو دسته متمایز درآمده و باید مشی سیاسی هر دولتی یا بتمام معنی چپ و یا به تمام معنی راست باشد.

ما بین دو همسایه قوی و زورمند که باد و مسلک کاملاً متضاد اداره میشوند قرار گرفته‌ایم، کشور ما دارای حکومت مشروطه و پادشاه مشروطه می‌باشد، مادارای قانون اساسی هستیم که عبارات و احکام هریک از اصول آن با انطباق با شرع اسلام واضح و صریح می‌باشد با این کیفیت باید منافع و مصالح خود را بسنجیم، با این دستگاه را بکلی برچینیم و خود را با قوانین و مقررات کشور شوروی هم‌رنگ سازیم یا در نهایت شجاعت و کمال صراحت سیاست خود را با سیاست بلوک انگلوساکون منطبق کنیم و با اینطرف تکیه نماییم والا در غیر اینصورت و با این حکومت شتر گاو پلنگ بل زندگی ما بر آب است و روزی متوجه غفلت خود خواهیم شد که ندامت و پشیمانی سودی ندارد ...

... کمونیست بودن با اجانب پرستی یکی است؟ پیرو مسلک و مرامی بودن ملازمه با جاسوسی بنفع اجنبی و خیانت بدولت و ملت خود دارد؟ وطن فروشی و استمداد از اجنبی با تکیه بخارجی و نوکری بیگانه یعنی مرام و عقیده؟ با سرمایه‌اجنبی روزنامه نوشتن اهانت به تمام مقدسات ملی، فحش و ناسزا به رفرد و مقام، اغفال مردم ساده لوح، ایجاد هرج و مرج و اغتشاش و ناامنی در جامعه، و بالاخره اقدام با اعمال ترور و هزاران اعمال و کردار ناستوده بزبان جامعه و کشور را میتوان تعبیر به مرام و مسلک نمود؟ و اگر از این تعدیات و خیانت‌ها جلوگیری شد فریاد برآورد که آزادی نیست (۱) اگر مفهوم و معنی آزادی اینست، هرگز چنین آزادی را نخواسته و نخواهیم خواست ...

... ارزش افراد طبقه سوم کشور ما از ارزش حیوان کمتر است! و این بینوایان از تمام مواهب طبیعی بی‌بهره و محروم هستند از مسکن و مایه، از لباس و پوشاک از خوراک و غذا، از پزشک و دوا، از کتاب و آموزگار، و حتی از آب آشامیدنی و هوای آزاد بهره‌مند دارند با این وصف در نتیجه تربیت آباد و اجدادی و بحکم آئین و رسوم باستانی بخدای بیگانه قائل، و سحر گاهان پس از اداء فریضه مذهبی با تکیه خالق متعال بیل خود را بدوش نهاده و باتوکل بخدا از بی‌روزی سرازلانه خود بدرمی‌آورند، متوجه شدم که در نتیجه سستی و تکاهل هیئت حاکمه، در نتیجه لاقیدی و بی‌خیالی اولیای امور، بر اثر خود خواهی و جاه طلبی صاحبان زر و سیم عمال بیگانه از این وضعیت نهایت استفاده را نموده و همین بی‌اعتنائی‌ها است که بذر مرام اشتراکی را در این کشور باستانی کهن سال می‌افشانند و رویه ناهنجار و غفلت‌متصدیان امور هم آنرا آبیاری و نشو و نما میدهد.

اقدامات سریع و شدید اخیر دولت نسبت به سران یک مشت عمال بیگانه درخور کمال تقدیر و ستایش است ولی این اقدامات موقتی و باید از پایه و اساس اقدام باصلاح نمود همین

نکته حساس است که پادشاه بیدار و جوان بیش از هر کس بدان توجه فرموده و در یک کوتاه سرپامند کر شدند که بمردم نان بدهید تا نارضاضی نباشند ، شکم مردم را سیر کنید بکار خود مشغول شوند !

همین نکته حساس است که دولتمن آمریکا و انگلستان و سایر ملل موحد بدان توجه نموده و برای جلوگیری از مرض مسری کمونیزم برنامه های مختلفی تنظیم که بهر طریقی که آسان تر و عملی تر است وسائل آسایش و رفاه ساکنین کشورهای مختلف را تامین نمایند !



این بود دو نمونه از طرز تفکر و منطق کسانی که میگویند ایران باید روش سیاسی خود را معلوم کند و ضمن نگارشات خود سیاستی را که باید پیروی شود مشخص میسازند برای یکدسته شوری ها و برای دسته دیگر انگلیس و آمریکا نجات دهنده ایران جلوه گر میشود و آنچه مورد بحث نیست موجودیت و حیات ایرانی میباشد .

نگارنده ضمن مقاله ای که در شماره ۳۰ روزنامه مرد امروز در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۲۲ انتشار داده ام حقیقت این قبیل انتشارات و کسانی که بمقتضای روز سروصدائی راه میاندازند و نغمه هایی را کوک میکنند علنی ساخته ام که نقل آنرا در اینجا بی مناسبت نمی دانم (البته خوانندگان محترم بخاطر دارند در سال ۱۳۲۲ وضعیت ایران آنچنان قرار بوده است )

### چه کسی استقلال ما را حفظ خواهد کرد ؟ !

بوقلمون صفاتی که هر روز برنگی در آمده و بمقتضای روز و ورزش نسیم سیاستهای مخالف خرمن هستی هم میبند خود را بنحوی باد میدهند ، در این روزها که صحبت از نفت پیش آمده نغمه های جدیدی راه انداخته اند .

... میگویند نفت شمال را باید بروسیه داد زیرا امروزه نقاط نفت خیز در اختیار آنها است و اگر با میل و رغبت به آنها داده نشود ممکن است وقتی بما نگذاشته و نفت را استغراج کنند و چون شمال ایران حریم روسیه است لذا باید در آنجا نفوذ داشته و هر عملی را که میخواهند انجام دهند .

... میگویند سیاست روسیه اینست که از جنوب بدریای آزاد راه داشته باشد و اگر امتیاز نفت به آنها داده نشود این موضوع را بهانه کرده و بزور سربزه آنچه را که میخواهند عملی خواهند کرد و حتی اصرار دارند که روسها احتیاجی به نفت ندارند و دست آویزی جستجو می کنند !

... میگویند کسانی که با دادن امتیاز نفت بروسها مخالفت میکنند نوکر و جیره خوار انگلیسها هستند و چون انگلیسها میل ندارند روسها در ایران که کلید هندوستان است نفوذ یابند لذا قره نوکرها را برانگیخته اند که با دادن امتیاز بروسیه مخالفت کنند ولی قره نوکرها باید بدانند که انگلیسها با پنبه سر میبرند ولی روسها با صراحت مقاصد خود را انجام خواهند داد !

... میگویند ما ضعیفیم و بین دو کشور قوی قرار گرفته ایم لذا باید ملکیت را بدو منطقه نفوذ تقسیم کنیم تا روسها و انگلیسها در برابر هم تعادل داشته و در نتیجه استقلال (۱)

ما را حفظ کنند و حتی عقیده دارند که امریکاییها را بالای چشم باید قرار روس و انگلیس و تجاوزات آنها ما را نگاه دارند!

نه تنها از این قبیل جملات می گویند بلکه اصرار دارند عقیده خود را بهمه بقبولانند و باشواهد و مثالهایی از گذشته سعی دارند دورنمای آینده کشور را ترسیم، اوضاع را وخیم جلوه داده و ترس در دلها افکنند و عجب اینست که با اشخاص خوش باور شرط بندی نموده و خط و نشان هم میکشند که اگر اینطور شود آنطور و الا فلان خواهد شد.

من و قتیکه با این اشخاص بی فکر و بی عقل روبرو میشوم وحدت و حرارت آنها را در ابراز عقیده پوشالی بی سر و ته شان می بینم بی اختیار خنده ام میگردد و بحال ملتی که این قبیل مجنونها خود را سیاستمدارش! معرفی نموده و مع التاسف با پررویی و وقاحت نزد خودی و بیگانه خود را قالب کرده و نماینده نمایلات و مظهر افکار عمومی جلوه گر میسازند گریه ام میگردد.

\*\*\*

روسیه تزاری و انگلیس در زمان زمامداری و ثوق الدوله مملکت ما را بدو قسمت تقسیم کردند و فاتحه استقلال ما را خواندند ولی این قرار داد مشنوم با وجود ضعفیکه در آن زمان داشتیم بهمت آزادی خواهان و کسانیکه به آب و خاک میهن علاقه داشتند لغو گردید همانطور که در شماره گذشته نگاشتیم، انقلاب روسیه دستگاه زور سرریزه تزاری را از بین برد و در نتیجه روسیه شوروی بچیران گذشته از تمام تحولاتیکه بزور سرریزه بمات ایران شده بود صرف نظر کرد و انگلیسها که بواسطه داشتن امتیاز نفت رشته حیات ما را در دست داشتند در ظاهر کشور را آزاد گذاشتند.

جنگ جهانیگیر ۱۹۱۴-۱۹۱۸ خاتمه یافت مقررات بین المللی وضع گردید تا بموجب آن صلح و آرامش در سرتاسر جهان برقرار شود. حافظ این مقررات جامعه ملل بود و چون این جامعه در مورد تجاوز و تخطی ایتالیا بکشور ضعیف حبشه بوظیفه خود عمل نکرد جنگ کنونی برپا شد. کشورهای جهان منشور آتلانتیک و پیمان تهران و پیمانهای دیگر را امضا کرده و برای برقرار کردن صلح و صفا در جهان آینده می کوشند و با تمام قوا سعی دارند مقررات بین المللی که وضع کرده اند محفوظ بماند.

در جنگ کنونی استقلال بیشتر از کشورهای کوچک دستخوش زور و قلدری گردید ولی کسانی که برای آزادی جهان میبکنند استقلال آنها را تضمین نموده و میتوان گفت خود را برای احقاق حق ضعفا وارد معرکه کرده اند.

هردوات جابر و متجاوز که بزور سرریزه کشوری را اشغال کند قدرت دارد عده از میهن پرستان را فنا کند و با عده خائن میهن فروش که جز نفع مادی نظری ندارند چند صباحی حکم فرمائی کند ولی هیچگاه قادر نخواهد بود استقلال آن کشور را برای همیشه از بین ببرد.

فرانسه، بلژیک، هلند، اتریش، چکواسلواکی، یوگوسلاوی، یونان، لهستان، آلبانی، نروژ، دانمارک و... یکی پس از دیگری بعد از پنج سال زجر با وجود اینکه در برابر قوای مهاجم آلمان قدرت نداشتند بدست دول دمکرات و آزادی خواه آزاد شده و میشوند و استقلال از دست رفته خود را بدست میآورند.

صیحیح است که ماضعیم ولی آیا ضعیف تر از جمهوری آندر هستیم که تمام مساحتش ۱۲۰ میل مربع و در بین دو کشور اسپانیا و فرانسه واقع گردیده است؟ آیا ماضعیم تر از جمهوریهایی کوچک امریکای مرکزی میباشیم؟

آیا ما ضعیف تر از کشورهای کوچک اروپا هستیم؟ چه کسی استقلال این کشور را حفظ مینماید؟ آیا قوای آنها قدرت حفاظت آنها را دارد؟  
خیر، تنها حافظ حقوق ملت های ضعیف مقررات و مقتضیات بین المللی است.  
دول آزاد و دموکرات برخلاف آنچه در مدت پنجاه سال جنگ کنونی فرهاد زده و میزنند برای منظورهای دیگری غیر از برقراری حق و آزادی و صلح و صفا در سر تا سر جهان جنگ میکنند شکی نیست که ما امتیاز نفت را بدهیم و یا ندهیم، قادر خواهند بود هر طور که میخواهند با ما رفتار نموده و سیاست گرگ با میش را در باره ما عملی نمایند و بفرض اینکه امتیاز نفت را گرفته باشند موضوع دیگری را پیش کشیده و بطریق دیگر منظور خود را انجام خواهند داد هیچکس منکر نیست که جنگ و سیاست و اقتصاد با هم توأم بوده و سیاست هر روز مقتضیات خاصی دارد ولی باور نمیتوان کرد بعد از این همه خونریزیها و زجریکه جهان کنونی برده و تا جنگ تمام شود خواهد برد، اصل دیگری غیر از حق و آزادی بردنای آینده حکم فرما گردد. در هر صورت اگر هم غیر از این باشد و منظورهای سیاسی بخصوصی دنیای آینده را بچرخانند چرا ما که ایرانی هستیم و بقول جوجه سیاستمداران (۱) بی وطن و بی ایمان قدرتی نداشته و ضعیفیم بدست خود دار و ندهار خود را بدیگران واگذار نماییم؟



جنگ تمام شد مقتضیات بین المللی کمک کرد، ارتش های ییگانه کشور ایران را تخلیه کردند، موضوع حریم امنیت از بین رفت، قرارداد نفت شمال کان لم یکن تلقی گردید ولی هواخواهان که ممکن است در بین آنها اشخاص وطن پرستی هم باشند بفعالیت خود ادامه دادند. چنانکه در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد به تفصیل توضیح دادم در حال حاضر ایران از نظر اصطکاک منافع بین المللی میتواند بیطرف بماند و برای اینکه در این کتاب نیز این حقیقت را یادآور شده باشم شرحی را که در شماره ۸۰ روزنامه اتحاد ملی نوشته بودم عینا نقل مینمایم:

## ایران باید سویس آسیا گردد

نظری بوضع سیاسی سویس و موقعیت آن - وضع ترکیه و اسپانی - بیطرفی یعنی چه؟ سیاست شمال و جنوب در ایران - قفقاز و نفت بادکوبه -

آذربایجان و نفت جنوب - نتیجه: چه باید کرد؟

همگی میدانیم کشور سویس قطعه خاک کوچکی است که در قلب اروپا قرار گرفته و دارای چهار میلیون جمعیت میباشد، سه مملکت فرانسه و آلمان و سویس آنها را احاطه کرده و مردم آن از سه نژاد آلمانی و ایتالیایی و فرانسوی و اقلیت هائی از کشورهای دیگر جهان می باشند و زبان های مختلف تکلم میکنند.

در طول دو جنگ گذشته با وجود اینکه در مجاور مرزهای این کشور شدیدترین رزمها اتفاق افتاده است معذالک يك هواپیمای جنگی عدا بر فراز این کشور پرواز نکرده و يك سرباز بقصد تهاجم از مرزهای آن عبور نکرده است.

اسیران جنگی و یا جاسوس های کشورهای متخاصم و فراریان جنگ پس از عبور از

مرز های سوئیس در امان بوده و به آنها تعرضی نشده است . آیا تصور می کنید که در جنگ دوم جهانی سوئیس با طرفین متفقین و یا متفقین در جنگ اول و محور و متفقین در جنگ دوم جهانی با طرفی کشور سوئیس را نقض کنند؟ آیا فکر می کنید قوای سوئیس باندازه قوی بوده است که طرفین متخاصمین از ترس از مرزهای سوئیس عبور نکرده اند؟ آیا عقیده دارید طرفین که بخون یک دیگر تشنه بوده اند نسبت به مردم سوئیس رحم و شفقت داشته اند؟ البته بهره ستوال جواب خواهید داد خیر زیرا نه چیزی ترس و نه رحم و شفقت هیچکدام مانع از حمله نبوده و نکته ای که باعث گردیده است سوئیس بیطرف بماند و یا عبارت دیگر طرفین متخاصم رعایت بیطرفی آنها بنمایند اصطلاح **منافع آنها در خاک سوئیس بوده است** .

بدین ترتیب که در دو جنگ گذشته کشور سوئیس بصندوق بین المللی تبدیل گردیده و طرفین بحفاظت آن و تعطیلی نکردن برزهای آن از نظر حفظ منافع خود پرداخته اند البته نظر های دیگری از قبیل صلیب سرخ بین المللی و اینکه گوشه ای برای مذاکرات سیاسی به عنوان بیطرف وجود داشته باشد دخالت داشته و در نتیجه در دو جنگ گذشته کشور سوئیس بیطرف مانده است . باید متذکر شد که اگر جنگ سوم جهانی پیش آید چون کشور سوئیس در قلب بلوک غربی قرار گرفته و دیگر اصطلاح منافی وجود ندارد بیطرف نمانده و چنانکه میدانیم وارد نقشه مارشال گردیده است و سربازان سوئیس هم باید دوش بدوش دیگران بجنگند .

**بیطرف ماندن ترکیه در جنگ اخیر نیز روی اصطلاح منافع دول داخل در جنگ بر سر بغازها بوده است** و اگر رژیم دیکتاتوری فرانکو و سازمان اسپانیا در جنگ گذشته دست درازی نشده است اصطلاح منافع بر سر جبل الطارق بوده است . از آنچه گذشت چنین نتیجه میشود که اصطلاح منافع دول داخل در جنگ در بیطرف نگاه داشتن کشوری بخصوص اگر آن کشور ضعیف باشد و نیروی قوی برای دفع تهاجم نداشته باشد در درجه اول اهمیت میباشد .

این است معنای بی طرفی ملتی در دنیای کنونی که در هنگام بروز جنگ تمام اصول انسانیت و تمدن و بشریت محو و یک اصل رسیدن بفتح و پیروزی مورد نظر میباشد و دول داخل جنگ با اصطلاح دیگران را برتب کردن خود ترجیح میدهند .

### ایران و دو بلوک سیاسی

بر هیچکس پوشیده نیست که امروز دو بلوک سیاسی بین المللی در عالم تشکیل یافته است .

این دو بلوک سیاسی که قبل از جنگ اخیر وجود داشتند برای بزانو در آوردن کشور آلمان با یکدیگر تشریک مساعی کرده و روی همین اصل بفریادهای بیطرفی ایران و قمی نگذاشته .

روزی سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ بعد از هفت ماه تهیه در داخل و خارج از شمال و جنوب بنگاه ایران تجاوز کردند .

(مدارک مربوطه راجع بانموضوع که از گزارش ژنرال ویول قهرمان حرکت دورانی تهیه شده در کتاب ایران باید سوئیس آسیا گردد درج گردیده است و همچنین وضعیت ایران را قبل از ورود متفقین بایران نیز یادآور شده ام و در اینجا برای کوتاه ساختن مطلب از ذکر آن خودداری میشود) . در مدت اقامت خود متفقین شمالی و جنوبی در ایران



جرمینه سازی پرداخته و هر يك از آنها علنی ساخته اند كه نسبت بايران نظرهای خاصی دارند كه بطور اجمال عبارتند از :

**اولا علاوه بر نفت شمال ايران كه مورد نظر سياست بلوك جنوبی (انگلیس و امریکا) می باشد نفت بادكوبه و قفقاز در حكم آب حیات برای كشور شوروی- است و منطقی است كه اتحاد جماهیر شوروی مخالف برقراری قدرت مخالفی در مرزهای قفقاز باشد . روی این اصل از روز ورود به ایران سعی کردند بهر وسیله ایست این نظریه خود را تأمین کنند و همینكه آثار شكست قوای محور ظاهر گردید در وهله اول بزبان ابادی خود از ایران حریم امنیت خواستند .**

این درخواست منطقی نبود زیرا هیچ ایرانی میهن پرستی حاضر نبود جزئی از خاک ایران از حیطه اقتدار ایرانی خارج شود لذا فكر دیگری پیش آمد و آن انتزاع قست های مورد نظر از خاک ایران بود .

نارضایتی مردم آذربایجان از رفتار دولت مرکزی ، فعالیت مزدوران بیگانه - پرست و احتمالا انكشت های سیاست مخالف برای تهیه مدرك نقض عهد برای كنفرانس مسكو نهضت آذربایجان را بیار آورده . عده ای از ایرانیان میهن پرست ولی گمراه كه از رفتار دولت ناراضی بودند این نهضت را نوید سعادت دانستند و آنانكه می دانستند در زیر كاسه نیم كاسه ایست منتظر پس رفتن پرده و ظاهر شدن حقیقت گردیدند .

قرارداد شركت نفت شمال بطور مقاوله نامه ، فشارهای سیاسی مخالفین ، این نهضت - را نقش بر آب كرد . آنان كه بشمال وابسته بودند با آنچه چاییده بودند از مرز عبور كردند . بستگان سایر سیاست ها پس از ایفای وظیفه ، خوش و خرم بزندگی ادامه میدهند . میهن پرستانی كه درد وطن داشتند و باین طرف و آن طرف بستگی نداشتند از گمراهی خود خجل و همانطور دلسرد و نا امید هستند . مردم زجر دیده و ستم كشیده آذربایجان از زالوهای خلاص شده ولی زندگی عادی خود را هنوز بدست نیاورده اند ، سر نوشت مقاوله نامه نفت را هم میدانیم و از توضیح واضحات خودداری میکنم .

اعتراض شوروی بخرید اسلحه از امریکا ، اعتراض بساختن فرودگاه های هوایی و همچنین اعتراض به وجود مستشاران خارجی در ایران و غیره كه همه شب از رادیو های شوروی بلند است روی این اصل است كه شوروی ها متوجه شده اند تا بحال نسبت بمقاصدی كه داشتند در صحنه سیاست ایران شكست خورده اند .

**ثانیا نفت جنوب كه مدتها در دست انگلیسهاست و هر چند زمان يكمرتبه نغمه جدیدی در اطراف آن در ایران بلند شده و سروصداهایی براه انداخته میشود . برای امپراطوری انگلستان حكم آب حیات را دارد لذا میل ندارند قدرت دیگری بجاهای نفت جنوب نزدیک شود و باین علت سیاست انگلستان باچشان باز متوجه نقاط نفت خیز خاور میانه و ایران است .**

\*\*\*

**نتیجه - ایران چه باید بکند ؟**

دایه مهر باتراز مادر وجود ندارد و سیاست هم پدر و مادر ندارد ، بلو كهای سیاسی خواه آزادی خواه (۱) باشند و خواه مرتجع (۱) شکی نیست كه در درجه اول بفكر خود هستند و روی

اصطکاک معنایی که بر سرقت دارند در همین اینکه یکی سعی دلرد با تقویت مردم و دیگری با تقویت دولت ایران را قبضه کنند، راه دیگر را که حفظ بیطرفی ایران میباشد نیز از نظر دور ندارند و لسی میترسند مراتب بیطرفی را رعایت کرده و ما را راحت بگذارند. آنها بغوی متوجه اند که شیرازة مملکت درهم پاشیده و مزدور انشان که از این آشفتگی صاحب همه چیز میشوند دست بردار نیستند. هر کدام از آنها که میخواهند پای خود را کنار بکشند فوراً فعالیت آنها را حریف را در نظر آورده و روی این اصل در جنب و جوشند. اینها توضیح واضحات است و جز رومد سیاستها در ایران و پیشرفت و باعقب نشینی وابستگان هر یک از سیاستها در این چند ساله به ترین شاهد این گفته است

بحث در این موضوع طولانی و از عهده این مقاله خارج است منظور از بیان اوضاع بطور اجمال این است که اصطکاک منافع برای حفظ بیطرفی ایران از نظر بین المللی کاملاً مهیا و آماده است و بنفع بلوکهای سیاسی مخالف هم میباشد ولی بطور ممکن است این بیطرفی از نظر داخلی حفظ شود یک راه اساسی دارد و آن اینست که میهن پرستان ایرانی آن کسانی که درد وطن دارند تفرقه و شقاق را کنار گذاشته قد مردانگی علم کنند و حزب نیرو مندی که با هیچیک از سیاستهای بیگانه ارتباط نداشته باشد تشکیل داده و حکومت مردم را بر مردم ایجاد کنند و با استفاده از سرمایه تروتمندان و نیروی کارگران و زارعین و فکر و ابتکار روشن فکران سطح زندگی و فرهنگ و اقتصاد و بهداشت کشور را بالا برده و عدالت اجتماعی و آزادی را در سرتاسر ایران برقرار سازند و سیاستهای مختلف که در خاک ایران اصطکاک منافع دارند نشاندهند ایرانی قادر است کشور خود را اداره کرده و بیطرفی خود را حفظ کند و برای اینکه این آرزو صورت عمل یافته و ایران از نظر بیطرفی سویس آسیا گردد لازم است «دست و کلای بی-موکل، زمامداران نالایق و عروسک، جوجه سیاستمداران بی عقل و منطق، مزدوران و جاسوسان خائن، چاپلوسان متملق، ملانماهای ریاکار و پرمکروتزویر، روزنامه نگاران روزی نامه نویس، بندو بست چی ها، دزدان و یغماگران اجتماع در هر مقامی که هستند از سمرات ایران کوتاه شود و گمراه وای بحال ملتی و مملکتی که افراد صالحش در اقلیت بوده و یا گوشه نشینی اختیار کنند و مشتی رجاله زمام امورش را در دست داشته باشند»

\*\*\*

مقاله ای تحت عنوان «جنگ نفت صلح ایران را تامین میکند» بقلم پیرژونکوا در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۴۹ در روزنامه ابوک فرانسه منتشر شده و روزنامه های کیهان و ستاره به ترجمه آن مبادرت کرده اند و نگارنده از نظر اهمیت آنرا در صفعات ۷ و ۶ این کتاب نقل کردم این حقیقت را روشن میسازد و موضوعی را که از ۱۹۴۶ یعنی دو سال قبل نگارنده در اطراف آن بحث مینمایم بجهانیان آراسته داده است. با وجود اتفاقاتی که در چند روزه اخیر در ایران بر افتاد و با وجود تهییجی که در

اثر وقایع ۲۵ بهمن در مردم ایجاد شده است و بالاینکه آلت‌های فعل حریف کوشیدند تا تنور گرم است نان پخته شود توضیح میدهم کسانی که تصور میکنند از اتکاء سیاست-های ییکانه میتوانند ایران را در گردابی غرق کنند در اشتباهند و باید متوجه باشند **باوضع حاضر سیاست بین‌المللی کشور ایران نظر بموقعیت جغرافیائی خاصی که در حال حاضر دارد و نظربه نفت که در حکم آب حیات برای بلوکهای مخالف میباشد نه تنهی محکوم باستقلال بلکه محکوم به بیطرفی است**

اگر خوش رقصهای آلت‌های فعل و متمایلین نباشد بهترین موقعیت برای پیشرفت و ترقی و خاتمه دادن به بدبختی‌ها برای ما ایرانیان حاصل گردیده است .  
نکارنده برای اینکه این حقیقت را واضح و روشن سازم لازم میدانم در اطراف این مسئله مهم بحث بیشتری نموده و اهمیت نفت را برای بلوکهای مخالف واضح و روشن سازم و در ضمن از نظر استراتژیکی هم حقایقی را که استنباط کرده ام گوشزد سازم :

در بحث قبل پس از تشریح اوضاع جهان به این نکته اشاره نمودم که ممکن است اگر جنگی پیش‌آید استفاده از بمب اتمی را که در صورت استعمال بضرر طرفین خواهد بود از روی ناچاری و اجبار و بظاهر برای حفظ بشریت ( ! ) تحریم کنند، در این صورت مانند جنگ اول و دوم بین‌المللی نفت قهرمان جنگ خواهد بود و دارندگان نفت تفوق و سیادت خود را بر جهان استوار خواهند کرد .

اجازه می‌خواهم در باره این قهرمان جنگ که نفت باشد باختصار و اجمال نکات لازم را بر عرض خوانندگان محترم برسانم و از نظر اهمیت موضوع بطور مقدمه نظری به نفت در جهان نموده و سپس بایران بپردازم و ذکر این مقدمه را از اینجهت لازم میدانم که ارزش نفت ایران را در حال حاضر روشن سازم .

## نفت در دنیا

شرکت‌های مهم دنیا که نفت را استخراج مینمایند عبارتند از :

**در آمریکا** - استاندارد اوایل کیبانی - گلف اوایل کورپوریشن - شل او نیون اوایل کیبانی - استاندارد اوایل کیبانی اف کالیفرنیا - سکونی واکوم - او نیون اوایل کورپوریشن - فیلیس پترولئوم - استاندارد اوایل کیبانی ایندیانا - سن اوایل کیبانی و چند شرکت کوچک دیگر.  
**خارج از آمریکا** - برای رقابت با آمریکا ترست های مهمی بکار افتادند که عبارتند از :

رویال دوپچ شل کیبانی - شرکت نفت ایران و انگلیس - دسته کیبانی روسیه شوروی که تحت نظر دولت شوروی اداره میشوند و بنام ترست شوروی « سو یوز نفت » معروف میباشد و علاوه بر نفت باد کوبه شامل نفت چاههای مایکوپ و گرزنی میشود - بریتیش کنترل اوایل فیلد کیبانی که امتیاز نفت امریکای شمالی و جنوبی و مخصوصا امریکای مرکزی نواحی پاناما و نروژ - تریتیه - هندوراس را در اختیار دارد .

در رومانی و بلغارستان نیز جاهای نفتی وجود دارد که شرکت های امریکائی و انگلیسی سهمی از آنها در دست داشتند و همچنین در جنوب خاوری آسیا و جزایر هند نیز جاهای نفت وجود دارد و طبق بررسیهایی که شده است در خاک فرانسه نیز نفت یافت میشود ولی بموجب حسابهای دقیقی که شده است چون هزینه استخراج بیش از قیمت نفت وارداتی میشود لذا از استخراج آن فعلا صرف نظر گردیده است .

بطور کلی امروز از نظر قدرت استخراج، نفت امریکا در درجه اول، جزایر کارائیب و مکزیک در درجه دوم، خاورمیانه در درجه سوم، روسیه شوروی در درجه چهارم و کشور های دیگر جمعا در درجه پنجم قرار گرفته اند و از نظر ذخیره نفتی خاورمیانه در درجه اول، امریکا در درجه دوم، جزایر کارائیب و مکزیک در درجه سوم، روسیه شوروی در درجه چهارم و سایر کشورها جمعا در درجه پنجم قرار گرفته اند .

برای اینکه خوانندگان محترم نقاط نفت خیز دنیا را در نظر داشته باشند فهرست وار اسامی آن نقاط را یادآور میشوم :

### اولا - امریکا

- ۱ - کانادا (انتاریو - نیوبرنسیوک - آتاباسکا - آلبرتا - مکنزی)
- ۲ - ممالک متحده امریکا (نیویورک - پنسیلوانی - ویرجینیا - اوهایو - کنتوکی - تنسی - لیماندیان - ایلینویس - کانساس - اکلاهما - شمال لوئیزیانا - سمینول - سواحل تکزاس - ارکانساس - منتانا - ویومینگ - کلرادو - اوتا - مکزیکوی جدید - کالیفرنیا)
- ۳ - مکزیک (تامپیکو - کسپان - تهوآنتیک)
- ۴ - آتیل (کوبا - بارباد - ترینیداد)
- ۵ - ونزوئلا (ماراکایبو - ارنوک)
- ۶ - اکواتر (در طول ساحل اقیانوس ساکن)
- ۷ - پرو (در طول ساحل اقیانوس اطلس)
- ۸ - بولیویا (در قسمت جنوبی نزدیک مرزهای آرژانتین)
- ۹ - آرژانتین (سالتا - ژوژی - مندوزا - نوکن - شوبوت - سانتا کروز)
- ۱۰ - کلومبیا، ۱۱ - برزیل، ۱۲ - امریکای مرکزی، ۱۳ - شیلی .

### ثانیا - اروپا

- ۱۴ - اتحاد جماهیر شوروی (بادکوبه - گرزنی - مایکوپ - چلکن - کوههای اورال)
- ۱۵ - رومانی (در دامنه شرقی کوههای کارپات و آلپ و نواحی ترانسیلوانی و در نواحی پراهوا - بوزو - باکو - دامبرویتزا)
- ۱۶ - مجارستان، ۱۷ - لهستان، ۱۸ - آلمان، ۱۹ - آلبانی، ۲۰ - ایتالیا
- ۲۱ - چکوسلواکی، ۲۲ - فرانسه،

### ثالثا افریقا

- ۲۳ - ماداگاسکار، ۲۴ - مصر، ۲۵ - حبشه، ۲۶ - کامرون، ۲۷ - کنگو، ۲۸ - الجزایر، ۲۹ - مراکش، ۳۰ - افریقای مرکزی .

### رابعا آسیا

- ۳۱ - هندوستان (آسام - پنجاب) ۳۲ - بیرمانی، ۳۳ - هند هلند (سوماترا - برنثو -

تاراخان- ژاوه- سرام) ۳۴- ژاپن (فرمز- نپین - جزایر ساخالین)

۳۵- عراق، ۳۶- کویت، ۳۷- عربستان سعودی، ۳۸- ایران (ارومیه- سواحل رودخانه قره سو - لنگه رود- بندر پهلوی- بابل- ساری- گمش تپه- کردمحله- سمنان- قصر شیرین- نفت خانه- لرستان- خوزستان- رامهرمز- بیهان- اهواز - کوه سنگی - دشت قیر- شیراز- داراب- هرمز - ناحیه انک آب تابندر عباس- احمدی - خان بالا - خیرآباد - در جزایر خلیج فارس و شبه جزیره بحرین)

باید متذکر گردید که در بعضی نقاط هنوز با استخراج نفت شروع نکرده اند.

منابع نفت زیرزمینی امریکا روز بروز در نتیجه ازدیاد مصرف روبه کاهش می رود. یک چاه نفت امریکا روزانه بطور متوسط ۱۱ چلیک و سالیانه در حدود ۴۶۶۰ چلیک نفت میدهد در حالیکه یک چاه نفت خاورمیانه روزانه بطور متوسط ۵۰۰ چلیک و سالیانه در حدود ۱۳۷۰،۰۰۰ چلیک نفت میدهد.

از آماریکه در سال ۱۹۴۷ تهیه کرده اند، چنین نتیجه میشود که از ۲۲۳ چاه نفت خاورمیانه ۳۰۶ میلیون چلیک نفت استخراج شده است یعنی از هر چاه بطور متوسط یک میلیون و سیصد و هفتاد هزار چلیک بدست آمده است در حالیکه از ۴۲۵،۰۰۰ چاه نفت در امریکا فقط ۱۹۸۵ میلیون چلیک بدست آمده است، یعنی از هر چاه ۴۶۶۰ چلیک. با ازدیاد فعالیتی که برای استخراج معادن خاورمیانه بکار می رود در ظرف سه سال آینده بر میزان محصول به نسبت قابل ملاحظه ای افزوده خواهد شد.

برای اینکه خوانندگان معترم از محصول چاههای نفت دنیا اطلاع داشته باشند آمار را که اخیراً منتشر گردیده است ذیلاً ذکر مینمایم

در سال ۱۹۳۶ ذخایر نفتی جهان بدین طریق تقسیم شده بود (اگر محصول دنیا را صد حساب کنیم در امریکا ۴۸/۱ درصد - خاورمیانه ۲۱/۱ درصد - روسیه شوروی ۱۲/۹ درصد - جزایر کارائیب و مکزیک ۹/۷ درصد - کشورهای دیگر ۸/۳ درصد) در نتیجه بررسیهایی که در سال ۱۹۴۴ کارشناسان نفت با کمال دقت کرده اند میزان ذخیره نفت جهانی بزرگانی که ذیلاً ذکر میشود تغییر یافته است (امریکا ۳۳/۹ درصد - خاورمیانه ۴۲/۳ درصد - روسیه شوروی ۹ درصد - جزایر کارائیب و مکزیک ۱۰ درصد - سایر کشورها ۴/۸ درصد)

چنانکه ملاحظه میشود از مقایسه آمار بین ۱۹۳۶ و ۱۹۴۴ یعنی در فاصله هشت سال میزان نفت شوروی و امریکا تنزل کرده و برعکس نفت خاورمیانه تقریباً دو برابر شده است مقایسه بین محصول ۱۹۳۶ و ۱۹۴۷ نیز در این زمینه تاحدی این حقیقت را روشن میسازد و علت کم شدن ذخیره نفت را در سایر نقاط دنیا واضح میکند:

در سال ۱۹۳۶ اگر محصول نفت خام دنیا را صد حساب کنیم امریکا ۶۰/۷ درصد - خاورمیانه ۵/۴ درصد - روسیه شوروی ۱۱/۹ درصد - جزایر کارائیب و مکزیک ۱۳/۲ درصد - کشورهای دیگر ۸/۸ درصد نفت خام دنیا را داده اند.

در سال ۱۹۴۷ میزان استخراج نفت خام دنیا بدین ترتیب بوده است: امریکا ۶۳/۶ درصد - خاورمیانه ۹/۸ درصد - روسیه شوروی ۵/۵ درصد - جزایر کارائیب و مکزیک ۱۷/۳ درصد - کشورهای دیگر ۳/۸ درصد.

با اینکه خاورمیانه ۴۲/۳ درصد از منابع نفت جهان را تشکیل میدهد معذالک میزان استخراج آن در حدود ۱۰ درصد نفت کل جهان میباشد و فقط سالیانه در حدود ۱/۱۴ درصد از ذخایر نفت خاورمیانه استخراج میگردد در حالیکه برعکس ذخایر نفت امریکا که ۳۳/۹ ذخیره نفت یعنی ده درصد کمتر از خاورمیانه نفت دارد ۶۴ درصد نفت خام استخراج میکند

و در نتیجه سالیانه در حدود ۱۰ درصد از ذخایر نفتی خود را استخراج و بصرف می‌رساند باین جهت و اگر باین نسبت پیش برویم ۱۰ سال دیگر منابع نفت امریکا تمام میشود در حالیکه منابع خاورمیانه با وضع استخراج فعلی در حدود ۱۰۰ سال دیگر نفت خواهند داد .  
برای تکمیل این آمار باید تذکر داده شود که بر میزان مصرف نفت دنیا افزوده شده است . بوجوب آماریکه تهیه شده است در ظرف ۹ سال یعنی از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۷ تقریباً پنجاه درصد علاوه گردیده است . اگر میزان محصول را در سال ۱۹۳۸ صد حساب کنیم در سال ۱۹۴۸ میزان مصرف بشرح زیر بوده است :

( امریکا ۷۳/۱ درصد - انگلیس ۴۵/۳ درصد - مستعمرات انگلیس ۱۰ درصد - کشورهای دیگر ۱۷/۲ درصد ) برای تامین مصرف اضافی کارشناسان نفت عقیده دارند که در ظرف سه سال آینده میزان استخراج نفت خاورمیانه باید صد درصد افزایش یابد تا ۸۲ درصد نفت باختر اروپا را تامین کند و امریکا در نظر دارد نفت و نزوئلا را منحصر بصرف داخلی امریکا نموده و بخارج صادر نکند زیرا در حال حاضر تقریباً ۵۰ درصد نفت مصرف اروپا از چاههای نفت و نزوئلا تامین میشود .  
دو سال قبل چاههای نفت خاورمیانه یک چهارم نفت اروپا را میداد در سال گذشته به دو پنجم ترقی کرد و در سال ۱۹۴۹ باید چهار پنجم را تامین کند و سال بعد تمام نفت اروپا را بدهد .

## نفت خاورمیانه

با ملاحظه ارقام و آماری که ذکر نمودم اهمیت نفت خاورمیانه مشخص و معین میگردد بوجوب بررسیهایی که شده است ذخیره نفت خاور میانه به ۱۵۰,۰۰۰ میلیون چلیک تخمین زده میشود، موقتاً به اهمیت این رقم متوجه میشویم که در نظریات و ارقام در ظرف ۹۰ سال یعنی از سال ۱۸۵۹ تا ۱۹۴۸ میزان مصرف نفت در امریکا که بزرگترین مصرف کننده نفت در عالم محسوب میشود فقط ۶۰,۰۰۰ میلیون چلیک نفت مصرف کرده است . یعنی برابر یک سوم نفت ذخیره فعلی خاورمیانه را در مدت ۹۰ سال بکار برده است و اگر میزان مصرف امریکا را بر همین میزان فرض کنیم و تصور کنیم که بخواهد در آینده احتیاجات خود را از چاههای نفت خاورمیانه منحصرأ رفع کند در حدود ۲۵۰ سال نفت خواهد داشت .

نفت خاور میانه بقیده کارشناسان نفت از صد برابر نفت امریکاهم تجاوز میکند . در امریکا سالیانه ۴۰۰۰ چاه نفت حفر میشود که ۸۰ درصد آنها بی نتیجه است و یک قطره نفت نمیدهد و وقتی هم که به نفت میرسند باید با تلبه آنرا استخراج کنند در حالیکه نفت خاور میانه احتیاجی به تلبه نداشته و براحتی استخراج میشود نفت خاور میانه امروزه بین شرکت های انگلیسی و امریکائی تقسیم شده و فرانسویها هم سهم کمی از آن دارند بدین ترتیب که :

نفت عراق در اختیار شرکت نفت عراق میباشد که سهام آنرا انگلیس و امریکا و فرانسه دارند . نفت عربستان سعودی که سهام آن در اختیار امریکاییها میباشد - نفت بحرین که سهام آن بشرکت نفت استاندارد کالیفرنیا و شرکت نفت تکزاس تعلق دارد .  
نفت ایران در اختیار شرکت نفت ایران و انگلیس است - برای اینکه خوانندگان محترم از وضعیت این شرکتها باخبر گردند مختصری در اطراف آنها بحث خواهم کرد :

۱- شرکت نفت عراق - سهام شرکت نفت عراق بچهار قسمت تقسیم میشوند بدین

ترتیب که ۴۷۵ درصد متعلق بانگلستان (شرکت نفت پادشاهی هند که انگلیسی است و شرکت نفت ایران و انگلیس) - ۲۳۷۵ درصد متعلق بامریکا (شرکت استاندارد نیوجرسی و ساکانی و اکثوم) - ۲۳۷۵ درصد متعلق بفرانسه - ۵ درصد به گلبنکیان که ازارامنه انگلستان است تعلق دارد و در سال ۱۹۴۷ نامبرده بعنوان سود بابت ۵ درصد سهام خود یک میلیون لیره دریافت داشته است. مرکز نفت عراق در شهر کرکوک میباشد. بسبب تحریکاتیکه کمونیستها در عراق میکردند در سال ۱۹۴۶ در بین کارگران نفت اعتصابی رخ داد و انگلیسها برای جلوگیری حاضر شدند تجدید نظری در وضع کارگران بنمایند و برای ساختن ۴۰۰ خانه برای کارگران اقدام کردند.

**۲- شرکت نفت عربستان سعودی:** بزرگترین منطقه نفت خیز خاور میانه به مساحت ۴۴۰،۰۰۰ میل مربع در عربستان سعودی قرار گرفته و متعلق بامریکا میباشد. چهار شرکت بزرگ امریکایی که عبارتند از: استاندارد اویل کمپانی آف کالیفرنیا - استاندارد اویل آف نیوجرسی - تکساس کمپانی و ساکانی و اکثوم، تمام سهام این شرکت را در دست دارند. مرکز نفت این شرکت که به آرامکو معروف است در شهر حصا واقع شده است و سالیانه مبلغ ۴۲ میلیون دلار حق الامتیاز به این سود پرداخته میشود و نی بعلت اینکه حق الامتیاز هرچلیک نفت از ۲۲ سنت به ۳۱ سنت ترقی داده شده و در ضمن بر میزان استخراج هم افزوده شده است پیش بینی میکنند که در سال ۱۹۵۱ در حدود ۱۰۰ میلیون دلار حق الامتیاز به این سعود پرداخته شود. این مبلغ که در اختیار این سعود گذارده میشود فقط بصارف شخصی میرسد و فقط سال گذشته برای اولین مرتبه بودجهای تنظیم شده که ۲۷ درصد آن هزینه آرتش و ۱۵ درصد برای امور فرهنگی و بهداشتی و عمران و آبادی در نظر گرفته شده است.

**۳- شرکت نفت کویت:** بر بزرگترین منطقه نفت خیز خاور میانه در کویت واقع شده است و سهام آن بانگلیس و امریکا تعلق دارد. حق الامتیازیکه به شیخ کویت پرداخته میشود از قرار ۱۴ سنت برای هرچلیک بالغ بر ۶ میلیون دلار در سال میگردد. شرکت نفت کویت در انگلستان به ثبت رسیده و طبق اساسنامه شرکت نفت گلف اوایل کور پریشن آمریکایی مسئول عملیات بهره برداری و شرکت نفت ایران و انگلیس عهده دار امور اداری شرکت کویت هستند. امریکاییها برای ۶۰۰ نفر کارگر خانه ساخته اند.

**۴- شرکت نفت بحرین:** سهام شرکت نفت بحرین به شرکت نفت استاندارد کالیفرنیا و شرکت نفت تکساس تعلق دارد و بوسیله لوله زیر دریایی بطول ۳۲ میل به بالشگاه کویت که در حصا قرار گرفته وصل گردیده است. شیخ بحرین ثلث از درآمد نفت را صرف امور اجتماعی و ده درصد را صرف بهداشت عمومی و فرهنگ میکند.

بحرین جزو ایران است و همان عواملی که در ایران فساد اجتماع را دامن میزنند در بحرین هم بیکارانه نشسته تریاک و الکول و فحشاء را رواج داده اند و سیاست بازی هم در آنجا براه است و سطح زندگی کارگران که حتی فاقد منزل مسکونی هستند پایین میباشد و این وضعیت باعث شد که کمونیسم در آنجا رخنه کرده و اغتشاشاتی ایجاد شود. داستان عبدالله زبیر را همگی میدانیم و چون بحث در اطراف آن باعث تطویل کلام میباشد لذا از ذکر آن خوداری مینمایم.

**۵- شرکت نفت ایران و انگلیس:** بحث در اطراف این شاهرک حیاتی که به ایرانیان اسما تعلق داشته ولی رسماً انگلستان از آن بهره مند می گردد طولانی می باشد در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد در قسمت آبی از صفحه ۵۳ تا صفحه ۶۲



مطالبی را جم به نفت که درجرايد مختلف انتشار داده بودم نگاشته ام که تکرار آنرا در اینجا بی مورد میدانم سروصداهایی که اخیرا درجرايد و مجلس شورا براه افتاد نیز پرده هارا عقب زده و حقایق را کمی روشن ساخته است و نگارنده از نظر اهمیت رهوس مطالبی را در اینجا از نظر خوانندگان محترم میگذرانم :

در تاریخ ۲۱ ژوئیه ۱۸۷۲ در موقع مسافرت ناصرالدین شاه که صدراعظم وقت مشیرالدوله با او همراه بود بنا بر توصیه آلیسون وزیر انگلستان امتیازی بیارون ژولیوس دورو تر داده شد که ضمن ماده ۳ (استخراج کلیه معادن ایران بجز طلا و تهره و سنگهای قیمتی) را به او واگذار کرده بودند .

این امتیاز نامه بعدی بضرر ایران بود که لرد کرزن اظهار داشته بود: «واگذاری کلیه منابع صنعتی يك مملکت بدست ییگانه حقیقتا عجیب و غریب بنظر میآید» روسیه تزاری در مراجعت ناصرالدین شاه عدم رضایت خود را از واگذاری چنین امتیازی گوشزد کرد و شاه لغو قرار داد را اعلام و چنانکه در مقاله مربوط به بانک شاهی درمباحث قبل یادآور شدم در ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹ امتیاز بانک شاهی را فقط به نامبرده دادند . در سال ۱۸۹۱ که مظفرالدین شاه بر تخت سلطنت جلوس کرد روس وانگلیس بفعالت پرداخته و برای بدست آوردن امتیاز بایکدیگر برقابت پرداختند .

کتابچی خان رئیس گمرکات که از نتیجه اکتشافات میسیون علمی فرانسه (مرگان) باخبر بود و میدانست نفت در ایران وجود دارد در سال ۱۹۰۰ بیاریس رفت و با (سرهانی درومن ولف) سفیر انگلستان در بیاریس مذاکره کرد و نامبرده بلندن رفته بدارسی وارد مذاکره شد و قرار ملاقات اورا با کتابچی خان داد و در این ملاقات داری متقاعد شد هیئتی از زمین شناسان را بایران اعزام دارد و آقایان (بولز) و (دالتن) بایران آمدند و وجود نفت را گزارش دادند و داری بکتابچی خان اطلاع داد که حاضر است پانصد هزار لیره برای اینکار تخصیص دهد .

کتابچی خان با نماینده داری آقای (ماریوت) بتهران آمد و با اتابك وارد مذاکره شد و سفارشاتیکه (سردرومن ولف) به (سرآرتور هاردینگ) سفیر انگلستان در تهران نموده بود نیز بی اثر نبوده و در روز ۲۷ ماه مه ۱۹۰۱ قرارداد داری به امضاء رسید .

بموجب این امتیاز نامه استخراج نفت در تمام نواحی ایران بغیر از آذربایجان - گیلان - مازندران - استراباد - خراسان بدارسی واگذار گردید . کتابچی خان بامهندس (رینولد) به قصر شیرین وارد شده و بحفاری پرداختند و در سال ۱۹۰۴ به نفت برخوردند .

در سال ۱۹۰۲ اولین کمپانی بنام (فرست اکسپلواتیشن کمپانی) با سرمایه ششصد هزار لیره که از سهام يك لیره ای تشکیل میگردد تاسیس شد که بیست هزار سهم آن بایران تعلق داشت و چون سرمایه این شرکت کم بود (بورمه اویل کمپانی) نیز بکمک

این شرکت وارد شد و عملیات حفاری از نواحی شوشتر به مسجد سلیمان منتقل گردید. مدت دو سال جستجو کردند و به نتیجه‌ای نرسیدند لذا شرکت مهندسی را اعزام داشت که دقیقاً بررسی نموده و نتیجه را گزارش دهد.

نامبرده پس از بررسی ادامه عملیات را بیفایده تشخیص داده بود ولی رئیس قسمت که مطمئن بود به نفت خواهد رسید بکار خود ادامه داده و روز ۲۶ ماه مه ۱۹۰۸ در عمق ۳۲۴ متر به نفت برخورد کردند و نفت با ارتفاع ۲۲ متر شروع به فوران کرد.

انتشار این خبر در لندن باعث شد که شرکتی بنام (بختیاری اویل کمپانی) با سرمایه شصت هزار لیره تأسیس شود و سال بعد در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۰۹ شرکت نفت ایران و انگلیس تأسیس شد که شرکت‌های دیگر جزو آن شده و یک شرکت واحد ایجاد گردید این شرکت چنانکه قبلاً دیدیم فقط بمنظور استخراج نفت ایران تأسیس نشد بلکه برای بدست آوردن امتیاز نفت در هر کجا باشد مشغول فعالیت گردید و چنانکه گذشت امروز در اغلب شرکت‌های نفت خاورمیانه سهام عمده به این شرکت تعلق دارد و شرکت نفت ایران و انگلیس یکی از بزرگترین شرکت‌های نفت دنیا محسوب میشود و پایه و اساس این شرکت را امتیاز نفت داری و منابع عظیم نفت ایران تشکیل میدهد.

سرمایه اولیه شرکت دومیلیون لیره و امروزه گویا به بیست و شش میلیون و نیم بالغ می‌باشد سهمیه که در دست ایرانیان بوده است ضمن جنایاتی از آنها گرفته شد. مرکز اصلی شرکت لندن و مرکز اداره امور شرکت در تهران و مرکز اصلی اکتشافات خرمشهر میباشد.

در سال ۱۹۱۴ لرد فیشر امیرالبحر انگلستان به پارلمان انگلستان پیشنهاد کرد: **«حکومت بریتانیا باید برای تضمین سوخت کشتی‌های خود بیشتر سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را بخرد»** پارلمان انگلستان این پیشنهاد را تصویب کرد و روز ۱۰ ماه مه ۱۹۱۴ پادشاه انگلستان هم این قانون را امضاء کرد و امروزه انگلستان در حدود ۵۷ درصد سهام این شرکت را در اختیار دارد.

چاه‌های نفت ایران پر برکت و مقدار نفتی که از آنها استخراج میشود قابل ملاحظه و دقت است چاه (ف ۷) در مدت پانزده سال بین سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۲۶ هفت میلیون و نیم تن نفت داده است و چاه شماره ۱۷ سالیانه یک میلیون تن نفت میدهد. در آمد یکی از چاه‌های نفت که در سال ۱۹۲۶ بهره برداری آن شروع شده بالغ بر ۹۲ میلیون دلار بوده است.

نکته قابل توجه اینکه چاه‌های نفت ایران در عمق کم ۳۰۰ تا ۱۵۰۰ متر قرار گرفته و بدون تلمبه نفت آنها خارج میشود.

چنانکه میدانیم امتیاز نفت برای مدت شصت سال بدارسی واگذار شده بود و چون موضوع نفت روز بروز بر اهمیتش افزوده گردید لذا برای تمدید قرارداد دست و پایی کردند و چنانکه امروز علنی شده است آتش بیارهای شرکت همت کردند و مدت

قرارداد تمدید شدو در تاریخ ۸ خرداد ۱۳۱۲ قرارداد جدیدی به تصویب مجلس رسید که در مورد تصویب آن؛ اخیراً آلت فعل بودن خود را تصدیق کردند

قرارداد جدید شامل بیست و هفت ماده و طبق میل شرکت ( با بودن اکثر سهام آن در دست انگلستان میتوان گفت طبق میل انگلستان ) منعقد گردیده بود نیز- زم مورد اجراء گذاشته نشد و در این چند ساله سروصداهایی در اطراف عدم اجرای قرارداد و کلاه‌های که انگلستان بر سر ایران گذارده برآه افتاده است.

باید دانست که اگر با دادره امتیازات مراجعه و مدارکی درخواست شود جواب خواهند داد محرمانه است ولی با وجود محرمانه بودن، دیگران که ناظر هستند و از نظر منافع و مصالح خود برای رسوا کردن حریف مدارک و اجمع آوری میکنند و بنا به مقتضیات و برای بچنگ آوردن لقمه چرب تری گاهگاهی آنها را علنی میسازند در انتشار مدارک مؤثرند. جنگ بر سر نفت بین انگلیس و آمریکا و شوروی در ایران - باشد هر چه تمامتر ادامه داد و حریفها مواظب یکدیگر هستند که سهمی بیشتر نصیب دیگری نشود. پس از برقراری رژیم کمونیستی در شوروی و صرف نظر کردن این دولت از نظریات امپریالیستی دولت تزاری در ایران، انگلستان بکه تاز میدان سیاست ایران گردید.

امریکائی ها برای بچنگ آوردن امتیاز نفت شمال ایران در دوره گذشته به ایران آمدند .

سرنوشت مذاکرات آنها و عقیم ماندن امتیاز که به تحریکات انگلستان مربوط بود به تفصیل تشریح گردیده و حقایق آشکار شده است .

در مدت جنگ که برای مرتبه دیگر از نظر منافع جنگی شوروی و امریکا بایران آمده و رقیبی برای انگلستان ایجاد کردند، مذاکره در اطراف امتیاز نفت شمال شروع گردید .

امریکائیها با دولت ایران وارد مذاکره شدند ، برای اینکه این مذاکرات به نتیجه نرسد کافتارادزه از شوروی بایران آمد و نفت شمال را درخواست کرد. قانونی که از مجلس گذشت و وارد مذاکره شدن بایگانگان را در اطراف نفت تحریم کرد به این بازی خاتمه داد و یکی از حریفها نقشه دو حریف دیگر را نقش بر آب کرد .

موضوع آذربایجان پیش آمد و مسئله ایران غامض گردید قوام السلطنه با وجود منع قانونی، برای تخلیه آذربایجان در مسکو قولنامه ای را امضاء کرد و چنانکه دیدیم در موقع طرح آن در مجلس کان لم یکن تلقی شد و برای مرتبه دیگر نقشه این حریف هم نقش بر آب گردید .

این دو حریف شکست خورده در جنگ سیاسی نفت در ایران بیکار نه نشسته یکی از آنها در سال ۱۹۴۶ اعتصاب نفت جنوب را برآه انداخت و کارگران را علیه شرکت شورانید و شرکت هم مجبور شد برای رفاه و آسایش کارگران و بالا بردن سطح زندگی آنها قدمی بردارد .

دیگری هم مذاکره معرمانه را اعلانی کرد و اجحافات را که شرکت نفت بایران نموده است از پرده بیرون کشید و برای اینکه سهمی در بازار نفت و اقتصاد ایران داشته باشد موضوع شرکت در شرکت نفت ایران و انگلیس و انجام برنامه هفت ساله را پیش کشید و با دادن قرض بایران قرار بود مامم در تار و پود اقتصادی گسترده شده در بیشتر نقاط جهان گرفتار شویم. برای عقیم کردن این نقشه سروصدا براه افتاد اجحافات تثبیت می-شود و به آلت فعل بودن اعتراف میکنند و شرکت حاضر میشود گذشته هارا جبران کند و اگر جبران شود شکی نیست احتیاجی به قرضه نخواهیم داشت و خوشبختی اینجا است که روزنامه اسپکتاتور هم در این زمینه اعترافات می کند که نگارنده از نظر اهمیت ترجمه آن را که در تاریخ ۱۱ اسفند در بعضی از جراید ایران منتشر گردیده است در اینجا نقل میکنم تا هم میهنان متوجه باشند دیگران تا چه حد مواظب اوضاع بوده و در جریانانی که پیش می آید تا چه حد متوجه هستند تا از موقعیت بنفع خود استفاده کنند :

### درآمد نفت جنوب بسی ناچیز است

مجله هفتگی «اسپکتاتور» در شماره اخیر خود راجع به «نفت ایران» چنین می نگارد: «یک روز قبل از سوء قصد اعلیحضرت شاه ایران تظاهراتی علیه شرکت نفت ایران و انگلیس و بانک شاهنشاهی ایران در تهران روی داد. این دو واقعه ارتباط مستقیم بایکدیگر ندارد و شاید در ایران مانند این کشور (انگلستان) هیجان و غلیان احساسات ناشی از سانحه سوء قصد واقعه روز گذشته را تحت الشعاع قرار داده است ولی برور زمان تظاهرات واجد اهمیت بیشتری خواهد بود .

خوشبختانه جراحات وارده با اعلیحضرت شاه شدید نبود و سوء قصد کننده مضروب و مقتول گردید و حزب توده که سوء قصد کننده بآن حزب منصوب بود منحل شده است اما تکلیف شرکت نفت انگلیس و ایران چه خواهد بود ؟

بدیهی است که نه انگلیس و نه ایران نمیتوانند از این شرکت عظیم صرف نظر کنند اما شرایط کار آن، موضوعی است که راجع بآن این دو کشور همواره بایک چشم نمی نگرند و اینک چند ماه است که این موضوع مورد تجدید نظر قرار گرفته است .

در ماه ژوئیه پادشاه ایران مسافرتی بانگلستان کرد، در ماه اوت یکی از نمایندگان دست چپ مجلس شورای ملی ایران دولت را در خصوص قضیه نفت مورد استيضاح قرارداد، در بامیز یکی از نمایندگان شرکت بایران رفت و بدون امضاء قرارداد جدید بانگلستان باز-گشت. وی یک سند بالا بلندی تحت ۲۰ ماده با خود آورد که طی آن دولت ایران مطالباتی راجع باینکه شرکت نفت مواد امتیاز نامه را در گذشته رعایت نکرده است نموده بود و هم اکنون دو نماینده دیگر شرکت نفت منجمه یکنفر مدیر عامل برای ادامه مذاکرات در تهران هستند .

همه ایرانیان شکایت دارند که ایران بهره مهمی از نفت نمی برد. سال گذشته شرکت نفت مبلغ ۷ میلیون لیره بابت حق الامتیاز بدولت ایران داد. اگرچه این مبلغ جالب توجه- است و دولت ایران را کمک مؤثری نمود با اینهمه در مقابل ۱۱ میلیون لیره ای که بعنوان

مالیات بدولت انگلیس پرداخت گردید و ۷ میلیون لیره ای که بعنوان سود به سهام  
شد ناچیز است .

گذشته از این اکثریت سهام شرکت نفت متعلق بدولت انگلیس است و تقریباً همه  
ایرانیان بر این عقیده اند که کشوری که نفت در اختیار دارد و کشوری که آنرا استخراج  
می کند باید منافع حاصله را به قسم دیگر تقسیم کنند. بسیاری از ایرانیها میل دارند که در  
موضوع حق الامتیازیکه بدولت ایران تعلق میگیرد کاملاً تجدید نظر شده و پرداخت آن  
بر پایه نوینی قرار گیرد. برای حصول رضایت دولت ایران و حل مسئله بانک شاهی باید  
مذاکرات دقیقی صورت گیرد .»

**نگارنده که ناظر این جنگ سرد در ایران هستم و یقه درانیهای آلتهای**  
**فعل سیاستهای مختلف را از روی منطق بررسی میکنم هر وقت که صدائی**  
**به نفع ایران میشود از خوشحالی در پوست نمیگنجم برای یک فرد میهن پرست**  
**آنچه بنفع وطنش انجام شود ( صرف نظر از اینکه بچه منظوری و برای چه آن**  
**عمل انجام شده است) مایه خوشوقتی بوده و همانطور که در بخش دوم نشان داده ام**  
**بموقع از آن استفاده کرده ام. روی این اصل فهرست وار مسائلی را که رقابتهای سیاسی**  
**پیش آورده و بنفع ایران بوده است یادآور میشوم و متذکر میگردم در مدت جنگ**  
**که مصالح جنگی ایجاب میکرد دشمنان امروزی بایکدیگر دوست باشند میخورند،**  
**میبردند، می آمدند ، میرفتند بقولی کاری بکارما نداشتند ولی در حقیقت**  
**پدر مارا در آورده اند این است مسائلی که باید حل شود :**

۱ - اجحافات شرک نفت جنوب بایران نموده است که به تفصیل جراید و وکلا  
در اطراف آن بحث کرده اند و تکرار آن زاید است و باید رفع شود.  
۲ - موضوع طلاهای ایران که در شوروی مانده و قوام السلطنه دوست نمای  
شوروی که برای کسب برای اعتماد آنها را در مجلس علنی ساخت باید بایران مسترد گردند.  
۳ - شرکت شیلالت که کلاههایی سرما گذاشته باید حساب خود را منظم و مرتب  
نموده و گذشته را جبران کند .

۴ - چنانکه در تاریخ پنج بهمن ضمن بیانیه ای خاطر نشان ساختم و قبل آنرا  
یادآور شدم، بغضت اقتصادی ییگانگان در ایران باید خاتمه داده شود .

۵ - برنامه عمران و آبادی باید با سرمایه ایران ( که فعلاً به یغما میرود ) و بدست  
ایرانی انجام شود و همانطور که در کتاب ایران باید سویس آسیا گردد متذکر گردیدم  
تا اصلاحات داخلی شروع نشود و طبق برنامه منظم و مرتبی در اصلاح مجریان برنامه  
یعنی کارمندان دولت اقدام نشود، نتیجه ای عاید نخواهد گردید و همانطور که نوشته ام  
باید دو برنامه پنج ساله ( پنج سال اول برای تهیه مقدمات اجرای برنامه و پنج سال  
بعد با اجرای برنامه اختصاص داده شود ) .

البته برای انجام تمام این عملیات اشخاص میهن پرست و صالح لازم میباشد که

به تحريك ديگران سر و صدا راه نيانداخته و بدستور آنها مهر خموشی بر لب نگذارند و حقوق حقه ايران را از بيگانگان بخواهند .

بحث در اين مسائل طولانی و باوجود ميل وافری که برای تشریح و توصیف و آنها دارم از حوصله این کتاب خارج است و مجبورم جلد دیگری را به این موضوع اختصاص دهم . آنچه را که لازم میدانم تشریح کنم حفظ بیطرفی ایران در حال حاضر میباشد

**بیطرفی ایران**

در بحثی که سابقا راجع به نفت در دنیا نمودم و طبق آماری که ارائه شد کشور شوروی ذخیره نفت و معادن نفتیش محدود و میزان موجودی آن در برابر نفت دنیا تقریبا به نسبت يك به ۱۰ میباشد و بیشتر این نفت در نواحی قفقاز ذخیره شده است و برای ماشین جنگی شوروی نفت قفقاز اهمیت فراوانی را دارد روی این اصل دولت شوروی سعی دارد : در اطراف ناحیه قفقاز پایگاههای نظامی نیرومندی بدست مخالفینش یعنی آنکلسا کسن ها ایجاد نشود و مخصوصا با تمام قدرت میکوشند ایران پایگاه ضد شوروی تبدیل نگردد

در اینجا از نظر جنگی بحثی پیش می آید و آن اینست ترکیه که در جنگ اخیر بیطرف مانده و از نظر حفظ مصالح جنگی بدست طرفین نیرومند شده است و مخصوصا امروز پایگاهی علیه شوروی گردیده است بجایگاههای قفقاز نزدیک بوده و اگر روزی جنگ پیش آید امریکاییها خواهند توانست در مدت خیلی باحرکت دادن نیروی عظیم هوایی از ترکیه چاههای نفت قفقاز را بمباران کرده و شوروی را از منابع نفت محروم کنند و بفرض شورویها نفت جنوب ایران و خاور میانه را از بین ببرند دول آنکلسا کسن برای ادامه جنگ در نقاط دیگر عالم بعد کفایت نفت در اختیار خواهند داشت و اگر ایران و تمام خاور میانه در ابتدای جنگ توسط قوای شوروی برق آسا اشغال شود بعد از مدتی جنگ شورویها مجبور بعقب نشینی خواهند گردید . در صورتیکه چنین وضعی پیش آید و شوروی از منابع نفتیش محروم گردد شک نیست به بمب اتمی متوسل خواهد گردید و اگر چنین سلاحی درست داشته باشد ( اگر هم نداشته باشد دانشمندان فن پیش بینی کرده اند تا سال ۱۹۵۲ بدون شك بمب اتمی خواهد داشت ) و به آن دست بزنند چنانکه قبلا یاد آور شدم برای دیگران خطرناک و ضررش زیاد خواهد بود روی این اصل برای اینکه بمب اتمی بمیدان کارزار نیاید بمنابع نفت طرفین دست درازی نخواهد شد و اگر بفرض هم شورویها بخواهند بایران حمله کنند از پایگاه های ترکیه فوراً بقفقاز حمله خواهد شد .

طبق گزارشاتی که متخصصین جنگی داده اند ترکیه با تمام تجهیزاتیکه دارد اگر مورد حمله شورویها قرار گیرد حداکثر ۱۵ روز در سرتاسر خاک ترکیه خواهد توانست استقامت کند و در صورتیکه چنین حمله ای واقع شود باز هم دشمنان شوروی بیکار ننشسته و قبل از اینکه ترکیه از پادر آید مجبورند کار نفت قفقاز را یکسره سازند و باینجهت پیش-



بینی میشود که شورویها به ترکیه هم سروکاری نخواهند داشت و بیطرفی ترکیه را هم حفظ خواهند کرد ولی در دریای سیاه مواظب خواهند بود از راه اروپا ترکیه در هنگام جنگ تقویت نشود از این موقعیت زمامداران ترکیه حداکثر استفاده را میکنند.

دول آنکلسا کسن هم در عین اینکه مواظب حریف هستند در حالیکه با سرعت عجیب مشغول تقویت کشورهای دیگر است که در اطراف شوروی قرار گرفته اند میباشند در راه تقریب ایران و ساختن پایگاه ضد شوروی در ایران تمجیلی به خرج نمیدهند و در طول دوهزار و چند صد کیلو متر مرز مشترک ایران و شوروی هیچگونه تجهیزات و موافقی که بتواند جلوی سیل قوای شوروی را بگیرد وجود ندارد.

روی این اصل باید گفت که طرفین با تمام قدرت میکوشند در خاور میانه و مخصوصا ایران که منطقه مهم نفت خیز جهان است و برای دنیای آینده اهمیت حیاتی دارد صلح و صفا برقرار شود و طرفین در امور آن دخالتی نکنند. برای اینکه خوانندگان محترم بدانند تا چه حد این موضوع قابل توجه است ترجمه مقاله ای که در اوایل سال ۱۹۴۹ در روزنامه دیلی تلگراف منتشر گردیده است در اینجا نقل مینمایم تا در ضمن از تلاش شوروی برای بدست آوردن نفت ایران و شکستی که در این زمینه نصیب او شده است با خبر گردند.

ترجمه این مقاله در اغلب جراید ایران و از آنجمله روزنامه ایران در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۲۷ منتشر گردیده است:

### رقابت میان دول بزرگ بر سر نفت ایران

تا مدتی پیش گفته می شد که امپراطوری انگلیس بر روی چاههای نفت خاور میانه و بخصوص ایران متکی است، همه می گفتند اگر بکفته چاههای ایران خشک شود و یا بعلی کشتی های نفت کش انگلیسی موفق بعمل نفت نکردند چرخهای امپراطوری از کار باز خواهد ایستاد و این قدرت عظیم مثل برف در مقابل آفتاب تابستانی از هم خواهد پاشید. این صحیح بود ولی از این پس دیگر نمی توان از نفت خاور میانه بعنوان يك گرداننده امپراطوری انگلیس یاد کرد، بلکه از این بیعت باید گفت اروپای غربی، اقتصاد اروپای غربی، بر روی چاههای نفت خاور میانه استوار است و اگر بکروز این کشورهای بدبخت و فقیر از کمک بکشور های متشدن و مقتدر اروپا خودداری کنند، کار آنها از خواهد بود.

دو سال قبل، اروپای غربی فقط يك چهارم احتیاجات نفتی خود را از خاور میانه تامین مینمود.

ولی این مقدار در سال پیش به دو پنجم رسید و در سال آینده به چهار پنجم بالغ خواهد شد.

با این ترتیب شمای بینید که نفت خاور میانه کم کم، يك عامل مؤثر و بزرگ در اقتصاد اروپای غربی بشمار خواهد رفت بخصوص اگر بخاطر بیاورید احتیاجات فعلی اروپا پنجاه درصد بیش از احتیاجات این قاره در ۱۹۳۸ می باشد.

مطلب دیگری که اهمیت روز افزون نفت خاور میانه را آشکار می کند این است که منابع دیگر دنیا روز بروز رو بزوالمی روند و برعکس منابع خاور میانه روز بروز رو بترقی است.



تحقیقاتی که شباهه روز از طرف مهندسين و کارشناسان در جریان است . هر روز منبع تازه کشف می کند و هر ساعت خبر از دریای نفت پیکران جدیدی میدهد . آمریکا که تاچندی پیش خود یکی از بزرگترین صادر کنندگان نفت بشمار میرفت ، اینک کم کم در جرگه وارد کنندگان قرار می گیرد .

احتیاجات کارخانه های عظیم این کشور روز بروز روبزونی است و برعکس محصول روز بروز کم و کمتر میشود و اگر محصول تازه آمریکا از قبیل منابع و نزول پلا پروا و رو - گوئه را برای احتیاجات کشورهای شرقی آن قاره تخصیص بدهیم ، ناچار میشویم که احتیاجات سایر کشورهای جهان را از نفت خاور میانه تامین کنیم .

چندی پیش یکی از اعضای کمیسیون نفت آمریکا که از کشورهای خاور میانه دیدن میکرد گفت مرکز نفت جهان کم کم از سواحل آمریکا بسواحل خاور میانه و کنار خلیج فارس نقل مکان می کند ، و دیر نیست که خاور میانه مرکز اصلی نفت جهان قرار گیرد . این بیان که از طرف يك مامور رسمی ایراد شده اهمیت نفت خاور میانه را روشن میکند .

پس از درك اهمیت نفت خاور میانه و همچنین اثر آن در تجدید حیات اروپای آسیب دیده لازم است نظری هم به موقعیت جغرافیائی و استراتژیکی خاور میانه بیاندازیم .

دولت روسیه ، مرزهای وسیعی با کشورهای خاور میانه ، از جمله ایران دارد و مسلماً بشهادت فعالیت های اخیر بی میل نیست که از این منابع کلان و پیکران سهمی داشته باشد ، ولی مقاومت شدید دولت های غربی ، همه فعالیت های او را در این مورد نقش بر آب نموده . دولت روسیه در سال ۱۹۴۶ سعی زیادی کرد که نیروهای خود را بمنابین مختلف در شمال ایران نگهدارد ، ولی اعتراض دولت ایران و پشتیبانی جدی دولتین انگلیس و آمریکا از آن دولت ، دولت روسیه را ناچار ساخت که قوای خود را از ایران بیرون بکشد ، دولت روسیه همان سال در يك جبهه دیپلماسی دیگر نیز شکست خورد و آن عدم موفقیت در ایجاد يك حکومت دست نشانده در شمال غربی ایران یعنی استان آذربایجان بود . در ۱۹۴۷ مجلس ایران از تصویب قرارداد نفت خودداری کرد اعطای امتیاز را بدولت های خارجی ممنوع ساخت ، این ضربه سومی بود که به دیپلماسی شوروی در کشور - های خاور میانه وارد می آمد .

از آن پس دولت شوروی متوجه شد ، که بدست آوردن امتیاز در خاور میانه غیر ممکن - است و باین جهت سعی کرده است که احتیاجات خود را از اتریش هنگری و رومانی و اراضی داخلی روسیه بدست آورد .

قبل از جنگ محصول نفت شوروی سالیانه ۳۰ میلیون تن بوده این مقدار در سالهای جنگ به هیجده میلیون و فعلاً به ۲۷ میلیون رسیده است و اگر توجه کنیم که احتیاجات فعلی شوروی برآب بیش از احتیاجات آن کشور در سالهای پیش از جنگ است [ متوجه میشویم که روسیه احتیاج مبرمی بنفت دارد .

بهر حال روسیه پس از نا امید شدن از بدست آوردن امتیاز نفت ، سعی خود را معطوف بدان کرد . که به خرابکاری پردازد و این خرابکاری ها بطرق گوناگون تا حال نمودار شده است .

دولت روسیه میدانند که نفت خاور میانه چه نقش مهمی در اقتصاد اروپای باختری

و اجرای نقشه مارشال بازی میکند و باین جهت پس از شکست بزرگی که اخیراً در فرانسه نصیب آن دولت شد و اعتصابهای کارگران که برای نقشه مارشال از طرف کمونیستها پیاپی شده بود با عدم موفقیت روبرو گشت، تمام فعالیت های روسیه متوجه نفت خاور میانه شد. ولی این فعالیت فعلاً از جنبه «جنگ سرد» و سابوتاژ نمیتواند تجاوز کند .

مثلاً اگر جنگی در کبرد اولین هدفهای روسیه شوروی ، چاهها و پالشگاههای نفت ایران و کشور های خاور میانه خواهد بود و گوا اینکه با تشدید فعالیت او کشورهای امریکایی جنوبی از قبیل پرو و نروژ و لا میتوانند چرخهای ماشین جنگی را بگردش درآورد، با وجود این مسلم است که کور کردن چاههای نفت و بمباران پالشگاههای خاور میانه در سرنوشت جنگ تاثیر محسوسی خواهد داشت .

تا وقتی که مبارزه دولت شوروی با دولتهای باختری در محور جنگ سرد دور میزند فعالیت های روسیه در دو راه مصروف خواهد شد اول اینکه از دولت اسرائیل در فلسطین پشتیبانی کند و بوسیله تقویت آن دولت آرامش خاور میانه را از بین ببرند و دیگر اینکه بوسیله عوامل احزاب کمونیست ، کارگران را با سابوتاژ و خرابکاری وادارند و از پیشرفت کار جلوگیری نمایند .

با تجدید آرامش در فلسطین و آن قسمت از خاور میانه که در اطراف فلسطین قرار گرفته ، اینک تمام فعالیت های دولت شوروی متوجه نقشه و روش دوم خواهد گشت .

در این راه دولت شوروی قبلاً نیز کوشش های فراوانی بعمل آورده بود ، از آنجمله اعتصاب بزرگ سه روزه آبادان بود که بتحریر حزب توده بر پا شد ، این اعتصاب در دنباله شکست دیپلماسی شوروی در راه بدست آوردن امتیاز نفت و ایجاد حکومت دست نشانده در شمال غربی ایران بعمل آمد .

اخیراً نیز فعالیت های شدیدی از طرف دولت شوروی بعمل آمده و روزنامه های تهران مقالات تحریک آمیزی منتشر می کنند و شرکت رامتیم می نمایند که با کارگران بدرفتاری می کنند و شاید این اظهارات هم مقدمه فعالیت های جدیدی باشد .

بهر حال نفت خاور میانه امروز نقش اساسی و مهمی در تجدید حیات اروپای غربی بازی می کند و مسلماً تامین صلح این ناحیه باید جزء اولین هدف های دول غربی قرار گیرد، آیا تصور نمی کنید که فقط صلح خاور میانه مهمتر از ایجاد اتحادیه کشورهای اروپای غربی و انعقاد پیمان آتلانتیک باشد ؟

در حالیکه دول آنگلو ساکسن با تمام قوا سعی دارند در ایران رفتاری نکنند که با اصطلاح گزک بدست شورویها داده شود مع التاسف بعضی عناصر معلوم الحال ایرانی با تمام قوا میکوشند بیطرفی ایرانرا بازیچه سیاست قرار دهند و کشور ایران را در محذور قرار دهند .

مقالاتی که در این اواخر راجع به ایران و نفت ایران در جراید مهم جهان منتشر می شود همگی بموضوع بیطرفی ایران و اهمیت آن از نظر جنگی و استراتژیکی اشاره میکنند .

آیا مایه تاسف نیست که ایرانیها از این موقعیت بزرگ بین المللی استفاده نکرده و به ترمیم خرابیهای داخلی و خاتمه دادن به فقر و بدبختی و علیلی این ملت که روزی علمدار

تمن و فرهنگ جهان بوده است نپردازند؟ چنانکه در سالهای اخیر سیاستهای  
همسایه و مجاور نشان داده اند آنها برای حیات ما ارزشی قائل نیستند ولی در حال حاضر  
از نظر حفظ منافع و مصالح خود استقلال و تمامیت ارضی و بیطرفی ما را محترم می‌شمارند  
آیا نباید برقصهائی که عروسکهای سیاسی میکنند خاتمه داد و دست آلت‌های فعل-  
را کوتاه کرد؟ در حالیکه مسببین اصلی بدبختی و مذلت و فقر ایرانیان حاضرند در نظریات  
گذشته خود تجدید نظر کرده و ما را بخود واگذارند. آیا از فعالیت مزدوران بیگانه  
که ما را بهال و روز کنونی انداخته‌اند نباید جلوگیری کرد؟  
آنها که در وطن دارند باید همت کنند و نشان دهند ملت ایران، ملتیکه شش  
هزار سال تاریخ پرافتخار دارد نمرده است و نخواهد مرد.

روز و شب دیگران مشغول فعالیت هستند و جنگ سرد و جنگ اعصاب با تمام  
قدرت ادامه دارد ولی ما چه میکنیم؟

برای این سؤال در مهرماه ۱۳۲۶ ضمن سخنرانی که تحت عنوان استقلال و آزادی  
نموده‌ام جوابی داده‌ام که جامع و کامل و نگارنده را از علاوه کردن مطلبی بر آن  
مستغنی میسازد برای اینکه خوانندگان آنرا بخاطر بیاورند در اینجا به نقل آن مبادرت مینمایم:  
«تمام مردم بفکر خویشند. قبل از سوم شهریور ۱۳۲۰ در حال پیگیری بودیم بعد  
از حمله هرچند صباخی به نحوی ما را مشغول کردند. مدتی به نطقهای آتشین کسانی که  
حسب الامر انتخاب شده و قفل خموشی از دهانشان برداشته شده بود.

چند صباخی برای تهیه مایحتاج زندگی از قبیل نفت و سیکار و قند و پارچه  
و نان سیلو، چند روزی به محاکمه حال دیکتاتوری (!) و در تمام این مدت حزب سازی وقت  
ما را گرفته است. دو سیاست مخالف احزابی ساختند که هر کدام بالا رفت عده‌ای از عناصر  
ایرانی و میهن پرست که تصور مینمودند با اتکای بک سیاست، سیاست مخالف را میتوانست از بین  
ببرند منکوب شدند و هر سیاست که قدرتی پیدا کرد زمام امور را بدست نوکران خود سپرد.  
اشخاصیکه در مدت ۲۰ سال گذشته خون ملت را بشیشه کرده بودند نیز برای حفظ  
خود حزب ساختند روزنامه براه انداختند.

ملت گرسنه و برهنه ایران هر روز بسوی کشیده شد.  
احزاب ملی بواسطه وجود موانع خارجی و داخلی و تفرقه و نفاق که در بین آنها  
باشکال مختلف ایجاد گردیده است نتوانسته‌اند قدمی در راه اصلاح بردارند و مزدورانیکه  
بزبان فارسی تکلم نموده و دارای سجل ایرانی هستند طبق دستور اربابان خود هست و نیست  
ما را بر باد داده و میدهند ....

..... آقایان، آزادی نداریم بجای خود، گمان دارم بزودی اگر کسی هم لفظ آزادی را  
بر زبان آورد مورد غضب و سخط قرار خواهیم گرفت آری.....

**لفظ و کلمه آزادی هم در خطر است** این که وضع نشد، این که زندگانی  
نشد. باوجود این ما حقایق را میگوئیم تا ملت ارشاد شود تا بعقاید آشنا گردد و دیگر  
گول نخورد. چرا اختیار ما دردست دیگران باید باشد؟ مگر ما مرده‌ایم که دیگران بیل  
خود ما را کور بکور کنند؟  
«از وسط سطر ۷ صفحه ۷۳ قسمت آبی تا سطر ۳۴»

(البته منظور نگارنده از آزادی هرج و مرج نیست)

خواننده گرامی :

دو ماه تمام وقت خود را صرف تهیه مطالب و طبع این کتاب نموده‌ام، مطالب گفتنی بسیار است و دردهای اجتماعی از حد فزون ولی نوشتن آنها بوقتی موكول میشود كه زمامداران كشور متوجه وضعیت بین المللی ایران شده و برای آبادی و عمران مملكت كمر همت بر بندند :

امروز كه میخواهم صفحات آخر كتاب را بمطبعه برای طبع بفرستم از نهج البلاغه علی علیه السلام یاری طلبیده و برای ختم كتاب بنفع مردم عبارات جامعی خطاب بزماداران در جلو نظرآمده كه عیناً به نقل آن مبادرت مینمایم، باشد در دل سنك آنها اثری كرده و برای يك مشت مردم بیچاره ولخت و عور چاره‌ای بی اندیشند و ثروتمندان از ناز و نعمت خود كاسته و در راه رفاه هم نوعان خود بكوشند .

« دنیا قشنگ و زیباست ، دوست داشتنی و مطبوع است ، در صورتیكه توانگران خدا را فراموش نکنند و بینوایان را خوش دل و مسرور سازند . خوبی كاخ شما در اینست كه میهمانسرای تهی دستان و تالار پذیرائی خوبشاوندان فقیر و بیچاره گردد »

بویژه آنهايكه بلندی طبع و شدت صبر وادارشان میکند كه همیشه چهره خود را ارغوانی داشته ، دست سوال و گدائی باین و آن دراز نکنند . . . . . قصری كه پایه آن بر شالوده ظلم و ستم قرار گیرد و در استخر زلالش خون دل بیچارگان موج زند ، هر لای خشت آن عمارت هزاران امید و آرزو از این و آن محو و ناچیز گردد ، هم در این جهان جهنمی است كه آه دل مستمندان از گالون نامباركش شعله زده و در سریعترین مدت خرمن هستی ستمكاران را خاكستر خواهد كرد ....

. . . ای ستمكاران كاخ نشین، ای صاحبان قصر عالی و نام پست ، ای مردم دون فطرت و نانجیب ... شما كه زندگانی در گورستان چه منزل كرده اید؟ آنجا كه مسكن شماست قبر است و آنچه در شكم خود میریزید جز آتش چیز دیگری نیست.....

... آنكه زمه‌ای را شبانی میکند باید در همه حال غمخوار زیر- دستان خود باشد ... »

ای کسانیكه شبان رمه بخت بر گشته ایرانید بدانید ، ایرانی بر روی طلا زندگی میکند و میتواند به بهترین وجهی در آسایش و راحتی بسربرد ، بر- شما است كه نگذارید ثروت این ملت را به شما برند و با او مانند بنده و برده رفتار كنند .

«پایان جلد دوم»

## غلط نامه

| صفحه | سطر     | غلط                                       | صحیح        | صفحه | سطر | غلط         | صحیح            |
|------|---------|-------------------------------------------|-------------|------|-----|-------------|-----------------|
| ۵    | ۹       | قدرت                                      | قدرت و      | ۷۴   | ۲۸  | میرسیدیم    | میرسیدیم        |
| ۶    | ۱۱      | رزم آراء                                  | رزم آرا     | ۷۴   | ۲۸  | نوازش آهای  | نوازش های       |
| ۹    | ۲۹      | واستقلال                                  | استقلال     | ۷۵   | ۲۳  | بر کشید     | بر کشید         |
| ۱۰   | ۱۲      | اندیشها                                   | اندیشها     | ۷۵   | ۲۳  | فهمید       | فهمید           |
| ۱۱   | ۱۳      | امن                                       | امن         | ۷۸   | ۲۵  | انداخته     | انداخته         |
| ۱۳   | ۲۱      | واختصاص                                   | اختصاص      | ۷۹   | ۳۵  | باطناب      | باطناب          |
| ۱۸   | ۲۷      | ماموین                                    | مامورین     | ۸۰   | ۳۲  | اهبرک       | اهربک           |
| ۲۶   | ۱۶      | پیش                                       | پیش         | ۸۱   | ۹-۴ | خواطر       | خاطر            |
| ۲۹   | ۳۵      | کتاب از اغلاط املائی                      |             | ۸۱   | ۲۱  | مکتوب       | مکتوب           |
|      |         | و انشائی از قبیل ( نگارشات ) و            |             | ۸۳   | ۱   | دآلمان به   | در آلمان به     |
|      |         | ( پیشنهادات ) و ( حیض ) بجای ( حیز ) خالی |             | ۸۹   | ۱۰  | ولت         | ملت             |
|      |         | نیست و این نیز نشان دیگری از عدم          |             | ۱۱۰  | ۳۱  | وقت         | دقت             |
|      |         | توجه مؤلف به نوشته های خویش است           |             | ۱۱۱  | ۲۶  | پیشرفت و    | پیشرفت          |
| ۳۱   | ۲۸      | باستناد                                   | استناد      | ۱۱۷  | ۵   | سطیره       | سطیره           |
| ۳۳   | ۱       | پمد                                       | بعد         | ۱۲۰  | ۲۸  | مبارزه      | مبارزه          |
| ۳۹   | ۱۹      | تاریخی                                    | تاریخی      | ۱۲۵  | ۴   | و بانواع    | بانواع          |
| ۴۳   | ۲۲      | کلاهایک                                   | کلاهایک     | ۱۳۱  | ۱۷  | از طرفیان   | از طرفیان       |
| ۴۵   | ۱۵      | برده                                      | برده        | ۱۳۶  | ۱۷  | میکوشند     | میکوشند         |
| ۴۶   | ۱۴      | ژرفکاهی                                   | ژرفکاهی     | ۱۳۶  | ۱۷  | چلو گیری    | چلو گیری        |
| ۴۶   | ۲۴      | اتحادیه                                   | اتحادیه     | ۱۴۲  | ۱۶  | ۱۹۳۷        | ۱۹۳۸            |
| ۴۸   | ۳۶      | انتظاراتیکه                               | انتظاراتیکه | ۱۵۷  | ۲   | ماننا بگفته | ماننا بگفته     |
| ۵۰   | ۳       | ایزان                                     | ایران       | ۱۵۹  | ۷   | امضاء       | امضاء           |
| ۵۰   | ۶       | تلی                                       | تلی         | ۱۶۰  | ۱۸  | ردیگرانهم   | و دیگرانهم      |
| ۵۱   | ۱       | راهنمایی                                  | راهنمایی    | ۱۶۲  | ۲۷  | ایران       | ایران باید سویس |
| ۵۳   | ۵       | آنها بر                                   | آنها بر     | ۱۶۵  | ۵   | ضد          | ضد              |
| ۵۳   | ۱۴-۱۰-۹ | رزم آراء                                  | رزم آرا     | ۱۷۷  | ۱۷  | اعتراضات    | اعتراضات        |
| ۵۳   | ۱۶      | خواگد                                     | خواهد       | ۱۸۵  | ۲۳  | ایجاد       | ایجاد           |
| ۵۵   | ۱۳      | راه حق                                    | راه حق      | ۱۸۷  | ۲۴  | بیکنینی     | بیکنینی         |
| ۵۶   | ۶       | اجر                                       | اجرهم       | ۱۸۸  | ۷   | هواپیمای    | هواپیما         |
| ۵۶   | ۱۰      | اتقکم                                     | اتقا کم     | ۱۸۸  | ۲۷  | سلسه        | سلسه            |
| ۵۶   | ۱۳      | مقتضر                                     | مقتضر       | ۱۸۸  | ۲۸  | ایشانرا     | آنها را         |
| ۵۹   | ۱۶      | عبارات                                    | عبارات را   | ۱۹۷  | ۴   | خاکستری     | خاکستری         |
| ۶۸   | ۲۶      | ولایق                                     | ولایق       |      |     | رنک         | رنک             |
| ۶۸   | ۳۰      | جنین                                      | چنین        | ۲۰۳  | ۱۶  | مقتضیات     | مقتضیات         |
| ۷۲   | ۲۲      | ۱۳۲۷                                      | ۱۳۲۶        | ۲۱۲  | ۵   | ایاد        | از دیاد         |
| ۷۳   | ۱۱      | بانوجه                                    | بانوجه      | ۲۳۵  | ۳   | توصیف و     | توصیف           |
| ۷۳   | ۳۰      | نواز                                      | نواز        | ۲۳۶  | ۱۴  | ضربه        | زمینه           |

فرمان گرامی

برای تکمیل کتاب ایران باید سوبس آسیا گردد حقایق سیاسی و اوضاع کنونی جهان را  
آنطور که استنباط کرده ام تحت عنوان :

## بیطرفی ایران

برایگان تقدیم حضور محترم مینمایم و چون آرزوی قلبیم این است که تمام هم میهنان  
بر آن واقف گردند لذا از حضور محترم تمنی دارم پس از مطالعه :

اولا - لطفا کتاب را در اختیار دوستان و آشنایان خود بگذارید

ثانیا - نظریات خود را راجع به مندرجات این کتاب مرقوم و لطفاً بآدرس

نگارنده (خیابان پاریس کاشی شماره ۳۰) ارسال فرمائید.

با تقدیم احترامات فائمه

تقدیر

۸۶۰۶



نقل مندرجات این کتاب با ذکر ( اقتباس از ..... ) برای تمام مطبوعات مجاز

و عملی ساختن این فکر از وظائف هر فرد میهن پرست ایرانی میباشد .

